

بها: ۳۰۰ ریال

مقدمه‌ای بر

تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران

حسین سلطان زاده

مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران



تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران

HT
۱۴۷
۱۹ الف/
ش
۱۳۶۷

بج



مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی



01BF0000020013730

ن. ۱ / ج. ۱، ۱۳۶۷، ۸ ش، ۱۹ الف، ۱۴۷، HT.

BST 13730

عبدالرشید

مقدمه ای بر

تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران

مقدمه‌ای بر

تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران

حسین سلطان‌زاده

کتابخانه تخصصی

دانشگاه تهران

۱۳۷۳۰	شماره ثبت:
۱۳۸۵ / ۱۴۱ / ۱۳	تاریخ ثبت:
۱۰۵۴۹	شماره مدرک:



مؤسسه انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۶۷



مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران

سلطان‌زاده، حسین

چاپ اول: ۱۳۶۵

چاپ دوم: ۱۳۶۷

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

تیراژ: ۴۴۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

فهرست مطالب

صفحه

- مقدمه ای از استاد پیرنیا ۵
مقدمه مؤلف ۷

فصل اول:

شهر و شهرنشینی در ایران باستان

- روند تحولات اقتصادی — اجتماعی و توسعه شهرنشینی ۱۱
ساخت اجتماعی جامعه ایران ۲۳
برخی از عوامل مؤثر در پیدایش شهرها ۳۹
— شهرهای اداری — سیاسی ۴۰
— شهرهای نظامی ۴۵
— شهرهای مذهبی ۴۸
— شهرهای بازرگانی — تولیدی و شهرهای بازرگانی ۵۵
جایگاه شهر در تشکیلات کشوری و حقوق شهروندان ۵۷
عناصر و ساخت شهر ۶۷
— کهن‌در ۶۷
— شارستان ۶۷
— سواد ۶۸
— میدان ۶۹
— بازار ۷۱
ساخت شهر ۷۲

شهر و شهرنشینی در ایران پس از اسلام

۸۰ تحولات اقتصادی از قرن اول تا قرن هفتم هجری
۸۸ وضع عمومی شهرها از قرن اول تا قرن هفتم هجری
۹۸ آثار و نتایج یورش مغول
۱۰۳ اصلاحات زمان غازان خان
۱۰۸ برخی از اقدامات خواجه رشیدالدین
۱۱۴ وضع عمومی شهرها تا قرن دهم هجری
۱۲۲ تحولات اقتصادی - اجتماعی از قرن دهم تا قرن چهاردهم هجری
۱۳۷ وضع عمومی شهرها و شهرنشینی از قرن دهم تا قرن چهاردهم هجری
۱۵۰ روند تاریخی شکلگیری فضاهای آموزشی
۱۷۱ تحولات اقتصادی و شهرنشینی در نیمه اول قرن چهاردهم هجری
۱۷۱ - تحولات اقتصادی و شهرنشینی از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ ه. ش
۱۷۹ - تحولات اقتصادی و شهرنشینی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۵ ه. ش

فصل سوم:

برخی از ویژگیهای شهر و شهرنشینی در ایران پس از اسلام

۱۹۳ ساخت اجتماعی جامعه ایران
۲۰۸ نحوه اداره شهر
۲۰۸ - حاکم
۲۱۰ - رئیس شهر و کلانتر
۲۱۲ - کدخدا
۲۱۳ - محتسب
۲۱۵ - عسس
۲۱۵ - داروغه
۲۱۷ - قضات

- ۲۱۹ برخی از قواعد و مقررات شهری
- ۲۲۶ خصوصیات و رابطه شهر و روستا
- ۲۲۶ — خصوصیات و رابطه کارکردی شهر و روستا
- ۲۳۳ — خصوصیات کالبدی مشترک بین شهر و روستا

فصل چهارم:

عناصر و اجزای اصلی شهر

محلّه های مسکونی

- ۲۳۶ — روابط اجتماعی حاکم بر محلّه های مسکونی
- ۲۴۰ — خصوصیات فضای کالبدی محلّه ها
- ۲۴۴ — مرکز محلّه و تأسیسات و تجهیزات آن

بازار

- ۲۵۱ — روند شکل گیری فضای کالبدی بازار
- ۲۶۱ — نقش اجتماعی بازار

مسجد

- ۲۶۵ — کارکردهای مسجد
- ۲۶۸ — خصوصیات فضای کالبدی مسجد

مدرسه

- ۲۷۵ — کارکردهای اجتماعی مدرسه
- ۲۷۹ — موقعیت مدرسه در شهر

میدان

- ۲۸۱ — کارکردهای میدان
- ۲۸۳ — خصوصیات فضای کالبدی میدان
- ۲۸۶ — ارگ و بارو

فصل پنجم:

برخی از ویژگیهای کالبدی شهر

۲۹۰	— ساخت شهر
۲۹۹	— بافت شهر
۳۱۳	— سیمای شهر

پیوست‌ها:

پیوست ۱: برخی از ویژگیهای روستا

۳۲۲	— ساخت اقتصادی
۳۲۵	— ساخت اجتماعی
۳۲۹	— برخی از ویژگیهای فرهنگی
۳۳۳	— ساخت فضای کالبدی

پیوست ۲: برخی از ویژگیهای شهر

۳۳۷	— ساخت اقتصادی
۳۴۲	— ساخت اجتماعی
۳۴۷	— برخی از ویژگیهای فرهنگی
۳۵۱	— ساخت فضای کالبدی

فهرست‌ها:

۳۵۷	فهرست تصاویر
۳۶۰	فهرست اصطلاحات
۳۶۳	فهرست منابع
۳۸۸	فهرست نام اشخاص
۳۹۳	فهرست نام جایها

به نام دانای هستی آفرین

سکونتگاهها و مجتمع های زیستی کهن در نتیجه استقرار بی قاعده و اتفاقی عناصر گوناگون و فضا های کالبدی شکل نگرفته اند، بلکه پیدایش هر واحد فضایی و کالبدی گویای وجود نهاد یا فعالیتی اجتماعی است. چنان که پیدایش واحدها و محله های مسکونی حاکی از نحوه تجمع افراد و گروه های انسانی؛ و تشکیل فضاها و مراکز اجتماعی و مذهبی گویای توضیح نهادها و چگونگی افکار و ارزشها در جامعه است. به همین ترتیب، بازار، انعکاس کالبدی وجود نوعی روابط اقتصادی، وارگ و حصار مبین تشکیل نهادهای حکومتی، نظامی و دفاعی است.

همان گونه که هریک از عناصر و اندامهای یک سکونتگاه، انعکاس کالبدی نهاد و فعالیتی اجتماعی است، نحوه استقرار عناصر مزبور نسبت به یکدیگر و شکل سکونتگاه نیز گویای نقش و منزلت هر فضا در حیات جاری هر مجتمع و نمایانگر رابطه کارکردی کالبدی موجود بین اندامها و فضا های مزبور، و همچنین متأثر از جهان بینی ساکنان و سازندگان سکونتگاه و عوامل و ویژگیهای محیط طبیعی است. برای مثال به نوعی الگوی استقرار عناصر و فضا های باز و بسته که در بسیاری از سکونتگاههای این سرزمین قابل مشاهده است، اشاره می شود. در این گونه مجتمع ها، در امتداد جاده و راه اصلی که به سکونتگاه منتهی می شود و در نقطه ای نزدیک دروازه یا مدخل آن، گورستان قرار دارد، که در داخل یا مجاور آن سزار یا پدیده ای مقدس وجود دارد. این جاده پس از عبور از محل دروازه یا مدخل سکونتگاه تا میدان یا میدانیچه ای که محل تجمع مردم و جای استقرار عناصر خدماتی و مهم بوده است، امتداد می یابد. در مسیر همین راه و در نزدیکی دروازه یا میدانیچه و در مواردی از محل دروازه تا داخل میدانیچه، محل استقرار فضا های تجاری بوده و بازار هر شهر در امتداد چنین مسیری شکل گرفته است. معبد و نیایشگاه و فضای تجمع اهالی سکونتگاه به طور معمول در داخل

یا مجاور همین میدان احداث شده، و محل میدان نیز اغلب به گونه‌ای بود که مظهر یا منبع آب و سقاخانه‌ای در آن قرار داشته است. علاوه بر فضاهای تجاری، برخی دیگر از عناصر خدماتی سکونتگاه مانند حمام و محل تجمع افراد در آن جای گرفته‌اند. همه یا برخی از راههای اصلی مجتمع از این میدان منشعب شده و دسترسی به مراکز محله‌ها و کوچه‌ها را میسر می‌ساخته است. محل حاکم یا کدخدا یا مأموران اداری نیز به گونه‌ای در ارتباط با همین میدان یا در امتداد مسیر اصلی منتهی به آن شکل می‌گرفته است. محل قلعه و ارگ در سکونتگاهایی که دارای عنصر مزبور بودند، اغلب در بخشی از حاشیه سکونتگاه و به صورتی بوده، که از یک سو دروازه‌ای به سمت داخل سکونتگاه و از سوی دیگر دروازه‌ای به سمت خارج آن داشته است.

البته نحوه استقرار و ترکیب بعضی از عناصر تحت تأثیر عوامل گوناگون، از جمله خصوصیات محیط طبیعی، ممکن بود دارای شکلهای متنوعی در سکونتگاههای متفاوت شود، بویژه در موارد بسیاری اتفاق می‌افتاد که توسعه سکونتگاهها موجب درهم ریختن الگوی مزبور می‌شد؛ برای مثال، قلعه‌ای که در مراحل نخستین شکل‌گیری یک شهر در حاشیه شهر و متصل به باروی آن بود، در مراحل بعدی شکل‌گیری و توسعه، در وسط شهر جدید واقع می‌شد. به همین صورت، برخی از گورستانها یا مزارهایی که زمانی بیرون دروازه و خارج شهر قرار داشتند، در اثر رشد و توسعه شهر، در داخل محدوده جدید قرار می‌گرفتند. بنابراین بسیاری از سکونتگاهها به خصوص شهرها، پس از شکل‌گیری نخستین، در پی تحولات و دگرگونیهایی که از جمله در جمعیت، اقتصاد و الگوهای رفتاری رخ می‌داد، تغییر شکل و توسعه می‌یافتند.

با وجود آن که در سرزمینی زندگی می‌کنیم که پیشینه شهرنشینی و شهرسازی در آن به چند هزاره پیش از میلاد می‌رسد و تا کنون آثار معدودی از آن دوران کشف شده است، و اغلب آنها به سبب نوع مصالح و تحولات تاریخی و جوی از بین رفته‌اند؛ و با وجود آن که در دوره پیش یا پس از اسلام، شهرهای بسیاری شکل گرفته و پدید آمده بودند، اما آثار اندکی از آنها باقی مانده است، و تنها اندکی از بقایای بافتهای قدیمی و عناصر معماری متعلق به دوره صفویه باقی مانده است و آثار و اسناد موجود برای بررسی و شناخت خصوصیات شهرسازی و شهرنشینی در ایران، کافی نیست و برای بررسی آن بناچار باید به منابع مدون،

شامل کتیبه‌ها و کتابهای تاریخی، ادبی، مذهبی و سفرنامه‌ها مراجعه نمود. چنان‌که برای مثال بسیاری از خصوصیات کالبدی و کارکردی میدان در شهرهای پیش از دوره صفویه و پس از آن را می‌توان با توجه به آثار باقیمانده از میدانهای آن عهد مورد بررسی قرار داد، اما ویژگیهای میدان در شهرهای پیش از دوره صفویه و قرنهای نخستین هجری یا شهرهای پیش از اسلام را نمی‌توان با توجه به آثار باستانی موجود، مورد شناسایی قرار داد؛ درحالی‌که می‌توان با بررسی اسناد مدون، با برخی از خصوصیات آن در دوره‌های سزبور آشنا شد. اشاره به این نکته نیز ضروری است که با بررسی مشخصات آثار برجای مانده از فضاهای معماری و شهری نمی‌توان به تمام اطلاعات لازم در مورد کارکرد فضاها و نحوه استفاده از آنها دست یافت، و همان‌گونه که یک بررسی جامع درباره یک فضای معماری نمی‌تواند خصوصیات کارکردهای متعلق به آن فضا را نادیده گیرد، بررسی ویژگیهای اساسی شهرهای کشور نیز بی‌توجه به پدیده‌شناسی نمی‌تواند به درستی صورت پذیرد. پایه و اساس بررسیهای این مجموعه مختصر کمابیش بر همین شیوه استوار بوده است، یعنی از یکسو، منابع و اسناد مدون و از سوی دیگر مدارک مصور از آثار باقیمانده از بافتها و شهرهای کهن و قدیمی به صورت اجمالی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند.

متأسفانه اینک نه تنها فعالیتهای پژوهشی سازمانها و مراکز علمی-آموزشی در زمینه شناخت و معرفی بافتها و بناهای تاریخی و قدیمی رضایتبخش نیست، بلکه حتی بسیاری از اسناد و مدارک مصوری که در طی سالیان متمادی توسط مؤسسات و نهادهای مسئول تهیه و گردآوری شده است و از منابع و مواد اصلی فعالیت پژوهشگران برای شناخت و معرفی شهرها و آثار تاریخی است، به سادگی در اختیار آنان قرار نمی‌گیرد و از سوی دیگر کیفیت و کمیت خدمات بسیاری از مراکز پژوهشی و کتابخانه‌ها نیز نسبت به گذشته کاهش یافته است و به این ترتیب بازدهی تلاش پژوهشگران و دانشجویان علاقه‌مند به حداقل ممکن کاهش یافته است و این موضوع در شرایطی است که اغراق نخواهد بود اگر گفته شود نه تنها هنوز آثار معماری و بافت شهری حتی یکی از شهرهای کهن به صورت همه جانبه و کامل مورد بررسی و معرفی قرار نگرفته، بلکه اطلاعات و گزارشهای مدون و مصوری از بسیاری از بافتهای قدیمی که در طی دهه‌ها و سالهای گذشته به سرعت رو به ویرانی رفته‌اند، تهیه نشده است و سرنوشت آثار

فرسوده و نیمه ویرانی که در سالها و دهه‌های آتی ویران خواهند شد معلوم نیست؛ و اگر وضع به همین سنوال پیش رود، جای تعجب نخواهد بود که مورد سرزنش آیندگان قرار گیریم، همان گونه که ما نیز بی پروا گذشتگان را به بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری متهم می‌کنیم. ناگفته نماند که طی چند سال گذشته خوشبختانه تلاشهایی از سوی برخی وزارتخانه‌ها و مراکز فرهنگی و آموزشی جمله وزارت مسکن و شهرسازی در جهت شناخت و احیای بافت‌های قدیمی صورت پذیرفته است، هر چند که هنوز نمی‌توان روند انجام بررسیها و نتایج حاصل از این اقدامات را مورد ارزیابی قرار داد.

حسین سلطان‌زاده

بهار ۱۳۶۷

مقدمه‌ای از استاد محمد کریم پیرنیا

به نام پروردگار هستی آفرین

زیر سنگی چشمه‌ای می‌جوشد و سرایشی کوهپایه‌ای را در پیش می‌گیرد، گاهی به راست و گاهی به چپ پیش می‌رود و کوچه‌ای گاه گردان و گاه شکسته می‌کشد. در کنار کوچه، کلبه‌های کوچک و بزرگ ساخته می‌شود و بنگاه و خرمنگاه و میدان و بازارچه و گرمابه و پرستشگاه هریک در جای خود پدید می‌آید و در پایان روستایی زیبا و درخور باشندگان خودنمایی می‌کند.

گویا همین روستاها برگیره شهرسازان هنرمند ما بوده است که شهرهایی چنین زیبا و درخور آن ساخته‌اند که هر چیزی در جای خود و به اندازه خود چشم‌ها را می‌نوازد.

میانراه دو شهر بزرگ به دروازه شهر تازه می‌رسی و چون به درون می‌روی از بازار می‌گذری و به دل شهر می‌رسی، در آنجا بازارگاه شهر با پرستشگاه و میدان و سبزه‌میدان و گرمابه و آب‌انبار و آموزشگاه و دیگر اندامهای شهری را می‌بینی که دست بدست هم داده و زیستگاهی زیبا را پدید آورده‌اند. خانه‌های باشندگان شهر در کنار بازار نهاده و هر چه برانبوه مردم شهر افزوده، کویهای تازه‌ای بدانها پیوسته که هر کدام برای خود بازارچه‌ای و آب‌انباری و گرمابه‌ای و نیایشگاهی دارد و همچنان بالیده است تا شهری بزرگ و نام‌آور شده است.

اگر درباره معماری ما و دیگر هنرهای ما کمتر چیزی نوشته‌اند (یا درست‌تر بگوئیم هیچ ننوشته‌اند) خوشبختانه از شهرهای بزرگ و کوچک این

سرزمین و بافت آنها (در مسالک و ممالک ها) آگاهیهای بسیار سودمندی به ما رسیده است که می‌توانیم با بررسی و جستجوی آنها چیزهای بسیاری را بدست آوریم و این بر جوانان دانشمند و پژوهشگران هنرشناس ماست که چنین کاری را فرجام بخشند.

جای بسی خرسندی و امیدواری است که یکی از این جوانان (آقای حسین سلطان‌زاده) گام نخست را در این راه گذاشته و با بهره‌گیری از هر چه در دسترس داشته، دفتری پرسود و بهره‌بخش فراهم آورده است. امید است که دیگر پژوهشگران جوان ما هم دل به این کار سودمند ببندند و دفترهای بسیاری را در این زمینه فراهم آورند تا دیگر چشمان به دست بیگانگانی نباشد که شب و روزی چند در کشور ما پرسه می‌زنند و بی هیچگونه آشنایی با ما و هنر ما و شهرهای ما و زندگی ما، چیزکی می‌نویسند که نه به کار ما می‌آید و نه به کار خودشان. «خانه خدا داند در خانه چیست». کامیابی این پژوهشگر هنرشناس را از ایزد یکتا خواستارم.

محمد کریم پیرنیا

به نام دانای هستی آفرین

هر فضای کالبدی به منظور دربر گرفتن فعالیتی معین و برای پاسخگویی به نیازها و خواسته های استفاده کنندگان پدید می آید و شکل آن علاوه بر مشروط شدن توسط عوامل مزبور، تحت تأثیر عوامل متعدد دیگری از جمله ویژگیهای محیط طبیعی، مصالح و امکانات فنی، فرهنگ حاکم بر جامعه و خلاقیت طراحان قرار می گیرد. بنابراین، شکل هر فضای کالبدی عوامل مزبور را در زمان پیدایش و هنگام توسعه و تغییر پذیری خود، منعکس می کند. به همین ترتیب، یک شهر که دربر گیرنده فعالیتها و کارکردهای بسیار متنوع و پیچیده ای است، نه تنها نمی تواند از خصوصیت تحرک و تغییر پذیری پدیده های اجتماعی تأثیر نپذیرد و از نتایج و عواقب آن برکنار باشد، بلکه همواره برای تأمین فضاهای مناسبی جهت کارکردها و فعالیتهای نوین، تغییر شکلهای لازم را می پذیرد و — در حالت مطلوب و ارگانیک — پابپای تحولات اجتماعی حرکت می کند. ارتباط متقابل این دو — فضاهای کالبدی و تحولات اقتصادی — اجتماعی — همواره به گونه ای است که هرگونه کاستی و نقصی که در یکی پدید آید، عوارض آن در دیگری منعکس می شود.

هریک از شهرها و سکونتگاههای قدیمی ما، گنجینه فرهنگی با ارزشی به شمار می آید که نمایانگر روند تاریخ حیات اجتماعی جاری در آن

است و هریک از عناصر و فضاهاى آن گویای بخشی از ویژگیهای اجتماعى — فرهنگى جامعه مى باشد که با بررسى و شناخت آن مى توان به زوایا و ابعاد غیر مدون و ناشناخته اى از تاریخ اجتماعى این سرزمین پی برد. برای مثال، موقعیت سیاسى — اجتماعى دستگاههای حکومتى و نیز تمایز و تقابل آنها با مردم، به صورت فضایى موسوم به کهنذر (قهندر، ارگ) عینیت مى یافته است. که توسط بارو و اغلب خندقی از سایر فضاهاى شهرى جدا مى شده است. همچنین با بررسى موقعیت و خصوصیات کمتى و کیفى بازار یک شهر و عناصر واقع در راستای آن، مى توان به روند تاریخ اقتصادى — اجتماعى شهر در گذشته پی برد. به همین ترتیب نوع و چگونگى فضاهاى عمومى و تجمع مردم در هر شهر (آگورا، فورم، میدان، مسجد جامع، ...) مى تواند گویای میزان و نحوه شرکت مردم در اداره جامعه و به عبارت دیگر، چگونگى و محدوده فعالیتهاى سیاسى — اجتماعى و نحوه کسب و توزیع قدرت سیاسى در جامعه باشد. همچنین نحوه همزیستى طبقات، اقشار و گروههاى مختلف جامعه در هر شهر، در چگونگى شکلگیرى فضای کالبدى محله هاى مسكونى و روابط درونى بین عناصر هریک و ارتباط هر کدام با سایر فضاهاى شهرى منعکس مى شود. بافت هر شهر علاوه بر تأثیر پذیرى از نیروها و عوامل درونى، به طور عمده تحت تأثیر ویژگیهاى محیط طبیعى و عوامل سرزمینى شکل گرفته و نحوه تدابیر و راه حلهاى اتخاذ شده را توسط شهروندان برای پاسخگویی به نیازها و خواسته ها منعکس مى نماید.

بافت شهرهاى قدیمى این سرزمین که تا قرن چهارده هجرى ضمن پشت سر نهادن فراز و نشیبهاى بسیار، همراه با تحولات اقتصادى — اجتماعى از تحرک و رشدی کمابیش موزون و متعادل برخوردار بود، در برابر دگرگونیها و تحولات سریع اقتصادى — اجتماعى و بویژه در برابر ورود تکنولوژى مدرن، تغییر هنجارهاى اجتماعى، و عدم آگاهی و کفایت طراحان و برنامه ریزان در

گذشته؛ توانایی هماهنگی با تغییرات را از دست داد. امروزه بافت اغلب شهرهای قدیمی به طور وسیعی دچار تخریب و فرسودگی شده است. و اگر روند تحولات به همین ترتیب پیش برود، تا چند دهه دیگر اثر قابل ملاحظه‌ای از بافت‌های قدیمی برجای نخواهد ماند و تنها عناصر منفرد و مجردی که ارزشهای محیطی خود را از دست داده‌اند، باقی خواهند ماند.

کسانی که در حال حاضر در این بافت‌ها زندگی می‌کنند، حداقل از دو جهت تحت فشار قرار دارند. نخست فشار ناشی از فقدان تأسیسات و تجهیزات لازم در این بافت‌ها و فرسودگی آنها، و سپس فشار روانی — اجتماعی ناشی از زندگی در بافت‌هایی که از ارزش و منزلت اجتماعی مناسبی برخوردار نیستند و در حال تبدیل شدن به محله‌هایی فقیرنشین هستند و این موضوع عامل مهمی در جهت تسریع فرسودگی و انزوای بافت‌های مزبور به شمار می‌آید.

مطالعه و بررسی ویژگیهای کالبدی و کارکردی شهرهای قدیمی کشور، علاوه بر آن که می‌تواند برخی از زوایای مبهم و ناشناخته تاریخ و فرهنگ کشور را آشکار نماید و تا حد قابل توجهی کمبود منابع و اسناد مدون تاریخ اجتماعی و هنر این مرز و بوم را جبران نماید؛ می‌تواند زمینه مناسبی را برای اتخاذ تدابیر و روشهایی جهت احیاء این بافت‌ها فراهم آورد تا در پرتو آن، حیات اجتماعی جاری در آنها سامان یابد و امکان جلوگیری از ویرانی آنها فراهم آید تا شاید چنین گنجینه‌ها و ثروت‌های فرهنگی عظیمی که به هیچ وجه امکان جایگزینی آنها توسط هیچ پدیده و فضایی وجود ندارد، به حیات خویش ادامه دهند.

این دفتر — که خالی از نقص و کاستی نیست — به منظور تدوین مقدمه‌ای بر مطالعه یکی از شهرهای تاریخی توسط مؤلف، نوشته شد اما به سبب آن که اندکی از حالت اختصار و اجمالی که در شأن یک مقدمه است،

خارج شد، به صورت مستقل ارائه گردید. در اینجا برخود لازم می‌دانم که از استاد ارجمند و گرانمایه ام، جناب آقای مهندس محمد کریم پیرنیا که با مقدمه ای برای دفتر، مؤلف را رهین مرحمت و لطف خویش ساخته اند، سپاسگزاری نمایم.

- حسین سلطان زاده

دی ۱۳۶۴

فصل اول:

شهر و شهرنشینی در ایران باستان

روند تحولات اقتصادی - اجتماعی، و توسعه شهرنشینی

شهرهایی که در دوره مادها احداث شدند، بیشتر جنبه اداری - سیاسی داشتند. در آن هنگام نه توانایی و بنیان اقتصادی کشور در حدی بود که بازرگانی، و تولید صنایع دستی را تا آن حد رونق بخشد که منجر به احداث شهرهای نوین شود؛ و نه قدرت نظامی مادها به گونه ای بود که پهنه وسیعی را در بر گیرد و امکان مبادلات اقتصادی بین شهرهای کهن و بازرگانی سرزمینهای مجاور را با مراکز تجمع و سکونتگاههای ایران، در راههایی امن، ممکن سازد.

پادشاهان هخامنشی، سرزمینهای پهناوری را تصرف کردند و برای نگهداری و اداره آن، تشکیلات نوینی پدید آوردند. کورش در برخی از نواحی مرزی برای مراقبت از حدود و مرزهای کشور و حفظ آن در برابر حمله بیگانگان، مراکز و شهرهایی پی افکند. وی سراسر بین النهرین، سوریه، فنیقیه و فلسطین را فتح نمود و پایه های امپراطوری عظیم هخامنشی را بر پا ساخت. داریوش برای اداره سرزمینهای مزبور به علاوه مصر و نواحی فتح شده در غرب، اصلاحاتی در اقتصاد و تشکیلات اداری کشور به وجود آورد. برای گردآوری

خراج، نخست پیمان‌ه‌ای واحد معین کرد^۱، سپس سکه‌ای موسوم به «دریک» جهت تسهیل تجارت و وصول مالیاتها ضرب کرد. در سند فروش زمینی متعلق به «نانازرابنی»، دبیر آرامی شاه، قید شده است که زمین کشت شده که به فروش رسید، ملک شاهانه نبود، بلکه با سیم خریده شده بود. همچنین در ۳۰ دسامبر سال ۵۰۲ پیش از میلاد، «ایندوکار» سر پیشکار بازرگانان در شهر ایلامی شوش، باجی به مبلغ چهارده و پنج ششم (پوند) سیم پرداخت می‌نماید^۲.

روابط پولی در زندگی اقتصادی همه مردم، و در همه شؤون به سرعت رخنه نکرد، بلکه با آهنگی آهسته توسعه یافت و در بیشتر بخشها، مبادلات اقتصادی به صورت پایاپای تا مدت‌ها ادامه یافت. حتی کارگران و پیشه‌ورانی که در ساختمانهای سلطنتی کار می‌کردند، با آن که میزان مزدشان به وسیله واحد پول تعیین و محاسبه می‌شد، اما اغلب معادل آن را جنس دریافت می‌کردند. همچنین شرکتها و مؤسسات معتبری که جمع‌آوری خراج را به مقاطعه می‌گرفتند و خراج را به پول نقره گرد می‌آوردند و به خزانه شاهی تحویل می‌دادند، در برخی از معاملات و داد و ستدهای خود به جای سکه، از کالا استفاده می‌کردند. چنان که بر پایه یک کتیبه مذهبی، یک مأمور ایرانی بر علیه اعمال و سوءاستفاده‌های شرکت «موراشو و پسران» که به کار تحصیلداری خراج و تجارت اشتغال داشت، شکایت می‌کند. شرکت مزبور پس از آن که احتمال خطر محاکمه پیش می‌آید، ترجیح می‌دهد رشوه کلانی بدهد و از خطر محکومیت رهایی یابد. رشوه مذکور عبارت از مقدار زیادی جو و گندم، تعدادی بشکه شراب و تعداد زیادی گوسفند، گاو و غیره بود^۳.

۱. در فروش گندم و جواز پیمان‌ه‌ای موسوم به «پیمان‌ه‌ای یک پی‌شاه» یا به صورت مختصر، «پیمان‌ه‌ای شاه» استفاده می‌شد. (امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دکتر محمد مقدم، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۰ه. ش، ض ۲۶۳).

۲. همان، ص ۲۵۸.

۳. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴ه. ش. ص ۳۰.

اصلاحات و روابط پولی علاوه بر آن که همه بخشهای اقتصادی را در برنگرفت، شامل همه نواحی کشور هم نشد، بلکه تنها در شهرهای واقع در نواحی غرب کشور موجب رواج بازرگانی گردید و شهرهای داخلی مانند دوره پیش، بیشتر جنبه سیاسی - اداری داشتند و جایگاه وابستگان دستگاه حکومتی بودند.

اسکندر برای اداره سرزمینهای وسیعی که تصرف کرده بود، از نیروهای محلی کمک گرفت و آنان را در اداره کشور سهیم کرد و به گونه ای رفتار کرد که ساکنان سرزمینهای مزبور، بویژه اعضای طبقات مرفه جامعه، دگرگونی شدیدی در نظام کشور احساس نکنند و به سادگی به همکاری با قوای بیگانه تن دردهند. وی در پی این سیاست، پس از تسخیر شهرهایی مانند بابل، شوش و هرات، شهربانهای پیشین را در منصب خودشان ابقاء کرد، اما برای کنترل آنها، فرماندهای مقدونی نیز در هر شهر به کار گماشت. وی برای ادغام هر چه بیشتر فرهنگ غرب و شرق، و کسب مشروعیت، با دختر داریوش ازدواج کرد و گویا مقدمات وصلت هشتاد نفر از فرماندهان و ده هزار نفر از سپاهیان یونانی را با دوشیزه های ایرانی فراهم آورد. رفتار وی با ایرانیان، تا حدی رفتار کورش با ملل مغلوب را به خاطر می آورد. او در پی سیاست جلب دوستی ایرانیان، توانست در مدت اندکی، بسیاری از مقامات اداری و سپاهی و اشراف سابق را در صف دوستان خود بگنجاند. وی سی هزار نفر از جوانان ایرانی را به فنون و روشهای نظامی یونانی آشنا کرد و آنها را به سپاه خود وارد ساخت. گفته اند هنگامی که سپاه او به سند رسید، تنها یک چهارم آنان مقدونی، و بقیه از اتباع شاهنشاهی هخامنشی بودند.^۴

وی برای کنترل و اداره سرزمینهای مفتوح، تعدادی شهر احداث کرد. در برخی از منابع، بنای هفتاد شهر را به او نسبت داده اند. احداث این تعداد

۴. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، ۲۵۳۵، ص ۲۵۰.

شهر با توجه به زمان اندک استقرار او، صحیح به نظر نمی رسد، بلکه می توان پذیرفت که وی علاوه بر بنای تعدادی شهر و شهرک جدید^۵، شهرها، درها و آبادیهایی که از نظر نظامی و تشکیلاتی از اهمیت کافی برخوردار بودند را تحکیم و تقویت کرد و عده ای از سپاهیان مقدونی و مهاجران را در آنها مستقر ساخت و حقوق شهروندی برای ساکنان در نظر گرفت. اسکندر برای تحکیم قدرت دولت مرکزی، ضمن آن که کمابیش نظام تقسیم کشور به ساتراپ نشینها را ابقاء کرد، برخی از اختیارات، از جمله اختیاراتی در امور مالی و نظامی را از آنها سلب کرد. وی برای وصول مالیاتها و انتظام سایر مسائل مالی، مأمور ویژه ای که تابع مرکز بود، به کار گمارد. سپس امتیاز ضرب سکه را از ساتراپها و شهرها — جز بابل و چند شهر فنیقیه — گرفت و سکه ای واحد ضرب کرد و نقره را مبنای واحد پولی در سراسر سرزمینهای تحت سلطه خود قرار داد. وحدت واحد پول با توجه به یکپارچگی بازارهای نواحی مزبور، ضمن تسهیل بازرگانی، موجب رونق روزافزون داد و ستد و شهرنشینی شد.

علاوه بر بخشی از سپاهیان مقدونی که برای حفاظت از مناطق مفتوح در شهرهای مهم اقامت می کردند، تعدادشایان توجهی از بازرگانان و پیشه وران یونانی که برای انجام داد و ستدهای تجاری در پی لشکر اسکندر به سرزمینهای تازه پا گذاشته بودند، در این شهرها سکونت گزیدند و مراکز صنعتی و بازرگانی نوینی پدید آوردند و روابط اقتصادی و داد و ستد با یونان و دیگر مراکز مهم اقتصادی را توسعه دادند.

سلوکیان سیاست تسامح گرایانه اسکندر نسبت به ملتها و اقوام مختلف را ادامه ندادند. آنها برای اجرای منویات و برنامه های خود، بیشتر به یونانیان و مقدونیان تکیه کردند و آنان را در بخشهای مهم سرزمینهای زیر سلطه

۵. از چند اسکندریه در هرات، سیستان، دامنه های جنوبی هندوکش و قفقاز نام برده اند که احداث آنها را به اسکندر نسبت داده اند.

ساکن نمودند و علاوه بر حفظ و ادامه نقش نظامی و انتظامی، آنان را در مراکز حکومتی نیز به کار گماردند. گروهی هم در زمینهایی که به شهرها برای کشت و زرع واگذار شده بود، به زراعت پرداختند. در این شهرها، علاوه بر یونانیان و مقدونیان، عده‌ای از اهالی بومی هم ساکن بودند که در کارهای زراعی، تولیدی و بازرگانی؛ و گاه در صورت وابستگی و همپیمانی با سلوکیان، در کارهای اداری اشتغال داشتند.

فرمانروایان سلوکی برای اداره کشور، شبکه‌ای از شهرهای تازه احداث در نقاط مهم و در جنب راهها و جاده‌های حیاتی پدید آوردند. از جمله در طول جاده بزرگ و مهمی که سلوکیه را در ساحل دجله به بلخ مرتبط می‌کرد، شهرهای متعددی بنا نمودند.^۶ در طول ساحل خلیج فارس در حدود ۹ شهر از جمله انطاکیه پارس را (بوشهر کنونی) احداث کردند. شهرهایی هم در ماد (نهاوند)، گرهره (نزدیک اراک)؛ و شهری به نام نساء در پارت ساخته شد. هگمتانه مرمت و احیا گردید و «رگا» ی قدیم (ری در حومه تهران) به نام «ارو پوس» خوانده شد.^۷ بنای شهرهایی موسوم به «ستیرا»، «کال لیوپ»، «خاریس»، «هیکاتومی لس» (صند دروازه) و «آخه آ»، را نیز به سلوکیان نسبت داده‌اند.^۸ در این دوره، تحولات و پیشرفتهای اقتصادی چشمگیری به وقوع پیوست. کاربرد روشهای جدید در کشاورزی و باغداری، و توزیع زمینهای آماده برای کشت بین عده‌ای از شهروندان و روستاییان و انتظامها و مقرراتی که نسبت به گذشته، کمابیش به نفع بخشی از روستاییان بود، موجب پیشرفت کشاورزی گردید.

صنعت و تجارت در اثر بهبود وضع راهها از توسعه قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد. جاده‌های مهم نظامی — تجاری از دریای سرخ تا هند، توسط

۶. بیشتر شهرهایی که سلوکیان احداث کردند در نواحی سوریه، بین النهرین و بین سوریه و فرات قرار داشتند.

۷. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۶۲.

۸. حسن پیرنیا، سلوکی‌ها، تهران، ابن سینا، چاپ چهارم، ۱۳۴۵ هـ. ش، ص ۲۱۱۵.

ایستگاه‌های نظامی مراقبت می‌شد. تأسیسات و تجهیزات ضروری برای حرکت سپاهیان و کاروانیان مانند آب‌انبار و کاروانسراهای متعددی در فاصله‌های لازم ایجاد شد و سرعت حمل و نقل و ارتباطات به گونه‌ای بی‌سابقه افزایش یافت. کالاهای گران‌قیمتی مانند سنگها و اشیاء زینتی، داروهای هندی، عطرها، روغن‌ها، منسوجات و شیشه و غیره مبادله می‌شد. آثار با ارزش هنرمندان ایرانی در زمینه صنایع نساجی، قالی‌باقی و قلمزنی فلزات که از شهرت بسزایی برخوردار بودند، صادر می‌شدند؛ موادی مانند آهن، مس و سرب نیز از کالاهای صادراتی ایران در آن هنگام بودند. در مجموع، ثروتی که در اثر فتوحات به بازار جهانی وارد شده و حجم مبادلات بازرگانی، کاهش ارزش طلا و نقره به مقدار چشمگیر پنجاه درصد را در پی داشت.^۹

شهرسازی و شهرنشینی در این دوره تحت تأثیر دو عامل عمده؛ نخست، ضرورت حفظ سرزمینهای پهناور تحت سلطه و نحوه انتظام و اداره امور کشوری و لشکری؛ و دوم، توسعه بازرگانی و صنعت، از توسعه و رشد زیادی برخوردار شدند. رونق شهرنشینی و تجارت و بهبود وضع اقتصادی کشور، در زندگی همه مردم کشور به‌طور یکسان تأثیر نگذاشت و بیش از همه، یونانیان و لایه‌های مرفه شهرنشین از پی آمدهای تحولات مذکور برخوردار شدند، زیرا همزمان با گسترش تشکیلات اداری و افزایش هزینه‌ها، بر مقدار مالیاتی که از شهروندان عادی و روستاییانی که در سرزمینهای زراعی بویژه در حومه شهرها کار می‌کردند، افزوده می‌گشت. به این ترتیب علاوه بر درآمد سالیانه اراضی، مالیاتهایی تحت عنوان «مالیاته‌های شاهی» که از جمله آنها، مالیات سرانه، مالیات بر معاملات، عوارض گمرکی و سایر مالیاتها و عوارض معمول، از توده‌های مردم گرفته می‌شد.

پس از به قدرت رسیدن پارتیان، تحولات اقتصادی — اجتماعی کشور

۹. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۷۹.

۱۰. همان، ص ۲۷۷.

نسبت به عهد سلوکیان، از آهنگی آهسته و تدریجی برخوردار شد. بنیان اقتصادی کشور نخست بر کشاورزی و سپس بر بازرگانی استوار بود. مهمترین مسأله در زمینه کشاورزی ایران، موضوع آبیاری بود. در این دوره، فعالیت‌هایی برای حل مشکل کمبود آب صورت پذیرفت. حفر قنات و بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی، از روش‌های شناخته شده‌ای بود که توسط کشاورزان و زمینداران به کار گرفته می‌شد. ایجاد شبکه‌های آبیاری مصنوعی برای تأمین آب مورد نیاز زمینهای زراعی از چنان اهمیتی برخوردار بود که بانیان آن را مورد تحسین قرار می‌دادند. در دو کتیبه منظوم، یکی متعلق به تاریخ (۳۲ - ۳۷) پیش از میلاد و دیگری متعلق به سال (۱ - ۲) میلادی که در شوش کشف شد، ساتراپ سوزیان (خوزستان) موسوم به «زاماسپ» را به جهت ایجاد شبکه آبیاری جدیدی که «آب‌های گوندیسی» را برای توسعه کشاورزی برخی از مهاجرنشینهای یونانی واقع در حوالی شوش مورد استفاده قرار داد، تمجید کرده‌اند.^{۱۱}

بازرگانی دارای چنان نقش مهمی در اقتصاد پارتها بود که به هیچ وجه حاضر نمی‌شدند موقعیت تجاری کشور از سوی دولتهای دیگر مورد مخاطره قرار گیرد. چنان که گفته‌اند در سال ۹۷ میلادی، سفیری از چین موسوم به «کان‌یینگ» به ایران و روم اعزام شد. وی از شهر صد دروازه و همدان، تا بابل رفت و می‌خواست از خلیج فارس تا خلیج عقبه در دریای سرخ از راه دریا برود، اما گویا به سبب آن که دولت پارت مایل نبود چینی‌ها به راههای دریایی جهت حمل و نقل کالا آگاهی یابند، وی را از سفر دریایی منصرف کردند.

پارتیان به موقعیت جغرافیایی ایران و قرار داشتن آن بین شرق و غرب، به خوبی آگاه بودند و سعی می‌کردند تسهیلات لازم برای گسترش بازرگانی را ایجاد کنند، زیرا درآمدهای حاصل از آن، یکی از مهمترین منابع درآمد

دولت به شمار می رفت. آنها از دو جاده مهم مراقبت می کردند. یک جاده از فرات آغاز می شد و پس از عبور از خاک ماد و پارت، به سوی ترکستان چین امتداد می یافت و به «جاده ابریشم» متصل می شد. شاخه ای از این جاده، هندوستان را به سرزمین پارت وصل می نمود. جاده دیگر، جاده فرات بود که از آسیای صغیر شروع می شد و پس از عبور از سوریه و شمال بین النهرین، به خلیج فارس منتهی می شد.

در طول جاده ها، آب انبارها و کاروانسراهای متعددی وجود داشت که از سوی پارتیان محافظت می شد. همزمان با بهبود وضع جاده ها، وسایل حمل و نقل بهبود یافت و گویا در این عهد نعل اسب اختراع شد. علاوه بر این، آنچه کارایی تأسیسات و تجهیزات مزبور را به نحو اجسن می رساند، مراقبت از کاروانیان در برابر خطر تهاجم و حمله راهزنان بود. بر پایه اسنادی که در شهر «دورا — اور پوس» کشف شد، گروه های انتظامی و یژه ای مراقبت از جاده ها را برعهده داشتند و همراه کاروانهای بزرگ حرکت می کردند.

در مرزها و نقاط مهم، مراکز گمرک قرار داشت که کالاهای وارداتی و صادراتی را در دفاتر مخصوص به ثبت می رساندند و عوارض متعارف را دریافت می کردند. علاوه بر نقاط مرزی، در دروازه های شهرهای بزرگ، محلی برای اشخاص تازه وارد وجود داشت.^{۱۲} در واقع همین درآمدهای حاصل از بازرگانی بود که دولت پارت را راغب می کرد که در حفظ و نگهداری از راههای تجاری کوشا باشد. کالاهای تجاری عبارت از: قالی، ابریشم، منسوجات گوناگون، ادویه، برخی از فلزات و کالاهای لوکس و زینتی بود.

تجارت کالاها و لوازم گران قیمت و زینتی نمایانگر گسترش طبقه مرفه ساکن در شهرهای این دوره است. طبقه ای که در اثر معاشرت با یونانیان، با زندگی لوکس و اشراف منشانه آنان آشنا شده بود و از آن تقلید می کرد. اینان، مانند پادشاهان نخستین پارتی، خود را دوستدار یونان می دانستند و کما

بیش به زبان یونانی هم آشنا بودند. بر پایه سکه‌هایی که از آن عهد برجای مانده است، بتدریج در اواخر دوره پارتها از نفوذ فرهنگ و تمدن یونانی در ایران کاسته می‌شود و خصوصیات قومی و بومی جای آن را می‌گیرد.

در این دوره، علاوه بر شهرهایی مانند تیسفون و هتره که بیشتر جنبه نظامی-اداری داشتند، شهرهایی نیز در مسیر جاده‌های تجاری احداث یا احیاء شدند. در خارج از قلمرو دائمی ایران نیز شهرهایی مانند «تدمر» (پالمیر)، «دورا» و «پترا» در طول راههای تجاری وجود داشتند که در خدمت امور بازرگانی بودند و مراکزی در آنها وجود داشت که محل فرود، استراحت و کار بازرگانان و کاروانیان بود. شهرهای مزبور با وجود آن که اغلب اوقات در امور داخلی و حتی گاه در امور خارجی مستقل بودند، اما بعضی اوقات تحت نفوذ یکی از کشورهای ایران یا روم قرار می‌گرفتند.^{۱۳}

اقتصاد کشور در عهد ساسانیان بیشتر بر پایه کشاورزی استوار بود تا صنعت و تجارت، اما صنعت و تجارت نیز در برخی از زمینه‌ها از پیشرفتهای ملموسی نسبت به دوره‌های پیش برخوردار شد. اطلاعات موجود درباره کشاورزی ایران در دوره مزبور هنوز در حدی نیست که بتوان همه جنبه‌های آن از جمله تأثیر آن را در شهرنشینی مورد بررسی قرار داد. بر پایه آگاهیهای موجود، نظام مالیات اراضی تا زمان خسرو اول دارای نقایص بسیار بود و موجب فقر و بدبختی روستاییان می‌شد. چنین نظامی سبب شد که

۱۳. شهر تدمر که یکی از این گونه شهرهای تجاری بود از سال ۱۳۰ تا ۲۷۰ میلادی از رونق و شکوه بسیار برخوردار بود. اهمیت تجاری شهر مزبور چنان بود که در سال ۱۳۰ میلادی هادریان، امپراطور روم، به آنجا و آن را تحت حمایت خود گرفت و تشکیلات اداری-مالی نوینی مانند شهرهای یونان تابع روم، برای آنجا ترتیب داد. جنگهای ایران اشکانی با روم به شهر مزبور اهمیتی سیاسی داد. رومیها که از حمایت فرمانروایان تدمر در جنگ با ایران برخوردار می‌شدند، به آنان رتبه‌های رومی می‌بخشیدند. برای آشنایی با تاریخ برخی از شهرهای بازرگانی واقع بین ایران و روم، نگاه کنید به: سید حسن تقی‌زاده از پرویز ناچنگیز: تهران: فروغی، ۱۳۴۹ هـ. ش. صص ۵۴

پیشنهادات و اصلاحات مزدک در زمینه مالکیت از اقبال و توجه عمومی برخوردار شود. وضعیت اسف انگیز روستاییان که هم آزادی نسبی در عهد پیش را از دست داده بودند و هم زیر فشار مالیاتهای روزافزون و اجحاف مأموران به تنگ آمده بودند، چنان شد که خسرو اول پس از سرکوبی جنبش مزدکیان و قتل دهها هزار نفر از آنان، ضرورت اصلاح نظام مالیاتی و اقتصادی کشور را فراموش نکرد.

میزان مالیات زمین که «هارک» نامیده می شد تا زمان اصلاحات خسرو، $\frac{1}{4}$ تا $\frac{1}{13}$ میزان محصولات کشاورزی به نسبت حاصلخیزی زمین بود،^{۱۴} و بر پایه حکایات و اخبار، گویا تا زمانی که مقدار مالیات تعیین واخذ نمی شد، کسی حق نداشت از محصول خود برداشت کند؛ در نتیجه، در چنان وضعی دست مأموران دولتی و تحصیلداران در رشوه گیری و فشار بر روستاییان باز بود. نارضایتی روستاییان و اوضاع نابسامان اقتصادی، قباد و سپس خسرو انوشیروان را وادار به انجام اصلاحاتی نمود. خسرو دستور داد کار مساحی اراضی که در زمان قباد آغاز شده بود، به پایان رسد و تعداد درختان میوه وعده افرادی که مالیات سرانه به آنها تعلق می گرفت، مشخص شود. آنگاه بر پایه اطلاعات و آمار گردآوری شده، میزان مالیات هر ناحیه را به طور ثابت معین کردند و قرار شد که روستاییان آن را سالیانه در چند نوبت بپردازند^{۱۵} یکی از ضعفهای روش جدید، بی توجی آن نسبت به وقایع ناگهانی از قبیل خشکسالی، آفت و دیگر عوارض بود که امکان داشت حجم محصولات را به نحو چشمگیری کاهش دهد. یکی از دبیران، در یک جلسه به ظاهر مشورتی که به منظور بررسی روش جدید از سوی خسرو تشکیل شده بود، جسارت

۱۴. دیاکونف، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ هـ. ش، ص ۴۱۴.

۱۵. مسعودی در مروج الذهب به میزان مالیات برخی از محصولات اشاره کرده است. (ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶، ج اول، ص ۲۶۲).

ورزید و عیب مزبور را توضیح داد. وی در همان مجلس، به سزای جسارت (!) خویش رسید و آنقدر با دوات بر سرش کوفتند تا جان به جان آفرین تسلیم کرد.

تولید محصولات صنعتی در این عهد افزایش یافت و شهرها از مهمترین مراکز تولید محصولات مزبور بودند. مصنوعات نقره و منسوجات، بویژه پارچه‌های ابریشمی، از محصولات معروف کشور بود که در سرزمینهای دیگر، بخصوص در غرب دارای مشتریان زیادی بود. ماده اولیه پارچه‌های ابریشمی بیشتر از ابریشم خامی که از چین وارد می‌شد، تأمین می‌گردید. سیاح معروف چینی، «هیوئن تسیانگ» که اوضاع کشورهای مغرب آسیا را در ابتدای قرن هفتم میلادی شرح داده است؛ طلا، نقره، مس، مروارید، بلور کوهی، قالی، پارچه‌های ابریشمی و پشمی و دیگر منسوجات را به عنوان محصولات مهم صنعتی ایران یاد کرده است^{۱۶}. تجارت و تولید برخی از محصولات از جمله ابریشم، در انحصار دولت بود.

در پی رونق تجارت، استفاده از سکه در شهرها گسترش یافت. تاکنون تعداد زیادی از سکه‌های سیمین، مسین و گاه زرین ساسانی در ایران و کشورهای مجاور کشف شده است. وسعت دامنه و حوزه بازرگانی به پیدایش روابط پولی، اعتباری و بانکی منجر گردید. برای مثال، برات که از هزاره دوم پیش از میلاد شناخته شده بود، اما جریان آن آهسته و گند بود؛ در این زمان در سطحی گسترده به کار گرفته شد. در دوره ساسانی، برات به صورت سند مالکیت درآمد و به‌طور رسمی پذیرفته می‌شد. بانکهای متعددی تحت نظر و اداره ایرانیان یا یهودیان، مبادلات پولی را توسط اسناد مکتوب انجام می‌دادند. گفته‌اند که کلمه «چک» یا اصلاح تضمین سند، که از ابداعات مؤسسات بانکی ایران بود، از زبان پهلوی به زبانهای اروپایی رفته

۱۶. آرتور کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵ هـ. ش.

است.^{۱۷}

تعداد شرکتهای تجاری روبه افزایش نهاد و تحول مهمی که در ماهیت آنها رخ داد، تخصصی شدن فعالیت آنها بود. به این ترتیب که دیگر مانند سابق، شرکتها به تجارت همه کالاها دست نمی یازیدند، بلکه هر کدام رشته خاصی را یرمی گزیدند. البته تجارت خارجی نسبت به دوره پیش از رونق و توسعه چندان بیشتری برخوردار نشد و علت های آن را باید در انحصارات دولتی، عدم امنیت در برخی از اوقات در اثر جنبشهای داخلی یا جنگهای خارجی، و چه بسا در کشف راههای جدید تجاری جهانی جستجو کرد.

در دوره ساسانیان برخلاف دوره های پیش، تجارت دریایی سهم بیشتری در تجارت کشور بر عهده داشت. اردشیر اول تعدادی بندر در خلیج فارس احداث کرد. همچنین هنگامی که عده ای از قبایل عرب بحرین در حدود سال ۳۰۹ میلادی به خلیج فارس تجاوز کردند، شاپور دوم به نواحی مورد نظر حمله کرد و عده ای از سپاهیان ایرانی را در جزیره بحرین مستقر کرد.^{۱۸} رونق تجارت دریایی ایران در عهد ساسانیان چنان شد که برای مدتی شهرت روم در صحنه فعالیت های دریایی را متزلزل کرد. صید مروارید در دوره ساسانیان از اهمیت زیادی برخوردار شد و شهرهایی مانند ریشهر به عنوان مراکز تجارت مروارید شناخته شده بودند. البته در برخی از اوقات، عدم امنیت کافی موجب رکود بازرگانی در نواحی فوق می شده است.^{۱۹}

شهرنشینی در این دوره توسعه یافت، بویژه طبقه ای جدید موسوم به دبیران، شکل گرفت که جایگاهشان در شهرها بود. پادشاهان ساسانی تعداد بسیاری شهر احداث کردند با آن که بیشتر شهرهای احداث شده، از نظر اقتصادی وابسته به منطقه اطراف خود بودند، اما گروهی از شهرهای تجاری و

۱۷. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۴۰۸.

۱۸. آندریو و بلیامسون، تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان و در قرون اول و دوم هجری، باستانشناسی و هنر ایران، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۵۱ هـ. ش، ص ۱۴۳.

۱۹. همان، ص ۱۵۱.

بندری نیازهای خود را از نواحی دور دست تهیه می کردند. پیشه‌وران در شهرها فعالیت داشتند و هر رشته‌ای دارای صنفی و یژه بود که اعضای آن در محله یا کوی خاصی در شهر یا جوار آن سکونت داشتند. از ویژگیهای مهم شهرهای این عصر، وجود بازارهای مجهز در آنها می باشد. عنوان «بازار بد» (بازار بد) به معنی رئیس بازار در کتیبه کعبه زرتشت، گویای شکل گرفتن فضای بازار به عنوان عنصری مهم در شهر می باشد.

ساخت اجتماعی جامعه ایران

از دیدگاه اوستا، جامعه ایران باستان به سه طبقه: روحانیان، سپاهیان و کشاورزان تقسیم شده بود. موبدان و هیربدان و پیشوایان از «آتور بانان»؛ پادشاه و سران لشکری و کشوری از «ارتیشاران»؛ کشاورزان، دامداران و پیشه‌وران جزء از «واستریوشان» به شمار می رفتند^۱. در منابع زرتشتی اشاره شده است که برای نگهبانی هریک از سه گروه مزبور، سه آتش در روزگار جمشید از آسمان فرود آمد.

طبقه‌بندی مزبور در اوایل روزگار ساسانیان، به صورت سه آتشکده معروف و عظیم که از زیارتگاههای بزرگ بودند، عینیت یافته بود. از آتش پادشاه و سپاهیان، در آتشکده آذرگشنسب؛ از آتش موبدان در آتشکده آذرفروغ؛ و از آتش کشاورزان و پیشه‌وران در آتشکده برزین مهرنگهداری می شد.

۱. در ویسپرد چنین آمده است: «آترپان را ایستاده [آماده] خواهم، ارتشتار را ایستاده خواهم، واستر یوش گله‌پرور را ایستاده خواهم...» (ویسپرد کرده ۳، فقره ۲، گزارش پور داوود، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۲۵۳۷، ص ۳۶).

طبقات سه گانه تازمانی که تولید صنایع دستی و پیشه‌وری از اهمیت کافی برخوردار نبود و به عنوان کار و فعالیت اجتماعی از کشاورزی به طور کامل مستقل نشده بود، به همان شکل برجای بود؛ اما پس از آن که شهرنشینی توسعه یافت و پیشه‌وران و صنعتگران، گروه اجتماعی متمایزی را تشکیل دادند، گروه چهارمی موسوم به «هوتخشان» که شامل صنعتگران و پیشه‌وران می‌شد، تکوین یافت.

جامعه‌عشرتی و خاناندانی ماد که نخست متشکل از تعدادی واحدهای قبیله‌ای بود، پس از تشکل و استقرار اولیه در زمان دیاکو و پس از کسب قدرت کافی در زمان هوخشتر و منقرض ساختن دولت آشور در سال ۶۰۵ پیش از میلاد یکی از نخستین جوامع قدرتمند شهرنشین این مرز و بوم به شمار می‌آید. جامعه در این هنگام که در پی روند تاریخی خود و حل مشکلات داخلی، از جمله مسأله آبیاری، و برای مقابله با دشمنان خارجی بویژه آشور، از دولت واحد و متمرکزی برخوردار شده بود؛ کما بیش از چهار طبقه در حال تمایز متشکل شده بود.

طبقه ارتیشتاران که پس از به پادشاهی رسیدن دیاکو و تأسیس ارتش کوچک و دستگاه دیوانی برای اداره و انتظام امور کشور^۲، پا به عرصه وجود نهاده بود، در زمان هوخشتر، که از تشکیلات و تجهیزات کافی برخوردار شده بود، سازمان یافت^۳. مغان در این زمان، امور مذهبی را در دست داشتند و هرودت از آنها به عنوان یک قبیله یاد کرده که گروه معین و مستقلى را تشکیل می‌دادند. علاوه بر کشاورزان و دامداران، پیشه‌وران نیز گروه معینی را تشکیل داده بودند؛ چنان که آشوریها در کتیبه‌های خود به اسارت پیشه‌وران و صنعتگران مادی اشاره کرده‌اند. البته تمایزات گروههای اجتماعی هنوز

۲. هرودت، تاریخ هرودت، ترجمه و توضیح دکتر هادی هدایتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ هـ.

ش، ج اول، ص ۱۸۸.

۳. همان، ص ۱۹۰.

شکل نهایی خود را نیافته بود.

ساخت اجتماعی جامعه ایران در آغاز دوره هخامنشیان تفاوت چشمگیر و ملموسی با دوره ماد نداشت و انتقال قدرت از دودمان ماد به سلسله هخامنشی چنان صورت گرفت که ملل دیگر آن را یک تحول داخلی و آرام دانستند. جامعه و فرهنگ ایران در ابتدای به قدرت رسیدن هخامنشیان چنان به زمان مادها شباهت داشت که مورخین خارجی در آن عصر، بین آنها چندان تمایزی قابل نمی شدند و شاهان هخامنشی را مادی می خواندند^۴.

در دوره هخامنشیان، یک گروه وسیع اجتماعی موسوم به «کارا» که در جامعه نقش و منزلت مهمی ایفا می کرد، بتدریج شکل گرفت. این واژه در کتیبه ها و آثار متعددی از جمله در کتیبه داریوش اول در بیستون به دو معنی مردم آزاد، و سپاهیان و لشکریان، و بنا به تعبیری به معنی «مردم — لشکری»^۵ به کار رفته است. گمان می رود واژه مزبور شامل اقشار متوسط و بالای گروههای آزاد مردم، و چه بسا شامل بخشی از لایه های هفت خاندان بزرگ می شده است.

گروه اجتماعی دیگری موسوم به «کورتش»، از لایه ها و اقشار گوناگونی شکل گرفته بود. بر پایه اسناد کشف شده، واژه «کورتش» عنوان مشترک کارکنان، کارگران و متخصصانی که در ازای کار خود، حقوق دریافت می کردند، بود. عده زیادی از اعضای کورتش را کارگران ساختمانی، کارکنان و متخصصانی که در خدمت دستگاه حکومتی بودند، تشکیل می دند. پیشه وران و عموم کارگران و متخصصان بیگانه — مانند مصریان، یونانیان، سومریان — نیز از لایه های این گروه اجتماعی به شمار می رفتند. عده ای از کشاورزان هم که احتمالاً در خدمت دستگاه حکومتی بودند، از این گروه محسوب می شدند. اعضای گروه مزبور در دسته هایی

۴. تورات، کتاب دانیال نبی، باب ششم، فقره ۱.

۵. دیاکونف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۲۵۳۷، ص ۲۹۹.

متشکل از صد تا هزار نفر به کار اشتغال می ورزیدند. پایگاه و منزلت اجتماعی موبدان در این عهد چندان آشکار نیست. تمایل بسیار پادشاهان به جنبه الهی بخشیدن به سلطنت خودشان، در همه کتیبه ها و آثار بجای مانده، آشکار است. آنان همواره خود را فرستاده اهورامزدا و او را حامی خود معرفی می کردند. سیاست مذهبی بیشتر سلاطین هخامنشی، بویژه کورش و داریوش، نه تنها در داخل کشور، بلکه در مورد مذاهب و سران مذهبی کشورهای دیگر نیز چنین بود. کورش پس از فتح بابل، ضمن احترام به معابد آنان، خود را طرفدار «مردوک» (خدای بابل) معرفی کرد و در منشور خود چنین نمایاند که به اراده و پشتیبانی «مردوک» بود که وی بابل را فتح کرد. او معابد بابل را که گویا به ویرانی افتاده بود، آباد کرد و خدایان سومر و اکد را که «بنونید» پادشاه بابل به جبر، به بابل آورده بود، به شهرهای مقدس خود باز گرداند.^۶ سیاست وی در باب یهودیان نیز مشهور است.

موبدان و کاهنان محترم شمرده می شدند و املاک وابسته به معابد و کاهنان از مالیات معاف بود و برای جلب حمایت آنان، کمکها و امتیازهای متنوع و وسیعی برای ایشان در نظر گرفته شده بود. چنان که برای مثال، داریوش یکی از ساتراپیهای آسیایی را به علت اخذ مالیات از زارعان وابسته و منتسب به رب النوع آپولون، توبیخ کرد.^۷

رابطه موبدان و کاهنان با مردم و موضعگیری آنها در برابر درگیریها و اختلافهایی که بین توده مردم و دستگاه سلطنت بروز می کرد، چندان معلوم نیست؛ اما حداقل در برخی از مواقع، موضعگیریهای ارباب مذاهب چنان می شد که خشم مردم بر علیه آنان برانگیخته می شد، چنان که واقعه گئوماتای

۶. برای آگاهی از متن منشور کورش کبیر نگاه کنید به: منشور کورش کبیر، باستانشناسی و هنر

ایران، ش ۷ و ۸، ۱۳۵۰ ه. ش، صص ۲-۶.

۷. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران، ص ۳۱.

مغ، شاهی برایین مطلب می باشد. بنابر کتیبه داریوش در بیستون، پس از رفتن کمبوجیه به مصر (۵۲۶ ق. م) بتدریج علنی شد، تا آن که در سال ۵۲۲ ق. م، مردی به نام «گئوماتا» که داریوش وی را «مغ» معرفی کرده است، رهبری مردم را برعهده گرفت و پس از مدتی قدرت را به دست آورد. هرودت گفته است که وی پس از کسب قدرت، مالیات سه سال را بخشید و سربازگیری را متوقف ساخت. اصلاحات او نمایانگر علل نارضایتی و شورش مردم است. یکی دیگر از اقدامات منسوب به او، ویران کردن معابد است. در این صورت اگر مغ بودن گئوماتا^۸ پذیرفته شود، چنین نتیجه گرفته می شود که معابدی که به دست وی ویران شدند، معابد درباری بودند و هیچ پایگاه مردمی نداشتند. بسیاری از این معابد، وامهایی با بهره سنگین به نیازمندان می دادند. همچنین ابزارها و وامهای کشاورزی را با شرایط سخت به دهقانان مستقل می دادند.^۹ طبیعی است که مردم از این گونه معابد بیزار بودند.

در مدت هفت ماه حکومت گئوماتا، شورش گزاریش نشده است. اصلاحات او در جهت تعدیل شرایط زندگی توده های مردم کشور و از بین بردن برخی از امتیازات خاندانهای بزرگ، موجب نارضایتی اشراف شد و سرانجام آنها با کمک داریوش وی را به قتل رساندند. داریوش در کتیبه مزبور توضیح داده است که وی با کمک «عده کمی از مردم»^{۱۰} برگئوماتا پیروز شد. قیام و شورش مردم در نواحی گوناگون پس از کشته شدن گئوماتا و به قدرت رسیدن داریوش، می تواند شاهی بر اقدامهای اصلاح گرایانه گئوماتا باشد. داریوش

۸. گویا برخی از تاریخ نگاران معاصر گئوماتا را همان بردیا، برادر کمبوجیه و فرزند کوچکتر کورش دانسته اند. (نگاه کنید به: گرانوسکی و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پویش، ۱۳۵۹ ه. ش، ص ۸۰)

۹. امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دکتر محمد مقدم، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱ ه. ش، ص ۱۱۵.

۱۰. برای آگاهی از ترجمه متن کتیبه داریوش در بیستون نگاه کنید به: حسن پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران، تهران، خیام، بی تا، صص ۷۶ و ۷۷.

به گفته خود، با رنج بسیار توانست قیامهای مردم را سرکوب کند. وی در کتیبه بیستون به ۹ شخص که در ۹ ناحیه قیام کرده بودند، اشاره کرده است.

او برای تحکیم قدرت خویش مجبور شد اصلاحاتی در جهت انتظام امور و کاستن از برخی از ستمها و اجحافهای بی حد و حصر اشراف، فرماندهان و پرستشگاهها انجام دهد.

هر چند که قیام گئوماتا، یگانه حادثه از این نوع نبود، اما مهمترین آنها به شمار می آید و حکایت از جامعه ای سازمان یافته دارد که در نتیجه فشار مالیاتهایی که در اثر جنگهای پی در پی به طور مرتب افزایش می یافت و در پی ستم روزافزون اشراف و بزرگان، و از دست دادن جوانان خود در جنگهای متعدد، به تنگ آمده بود.

در دوره مادها و هخامنشیان، گروههایی از بردگان در کارهای خانگی، خدماتی، و اندکی نیز در کارهای تولیدی شرکت داشتند. ویژگیهای سرزمین ایران، امکان استفاده از تعداد زیادی برده در کارهای تولیدی را میسر نمی ساخت، زیرا نیروی کار نقش اصلی را برعهده نداشت، و در بسیاری از نواحی امکان کار عده زیادی در کار کشاورزی وجود نداشت. بر پایه اسناد و کتیبه های به دست آمده، در کارهای ساختمانی دستگاه سلطنتی، در ازای کار و فعالیت کارگران و کارکنان، به آنان حقوق پرداخت می شد. در مجموع بردگان در نظام تولیدی و اجتماعی کشور نقش مهمی برعهده نداشتند.

پارتیان تیره ای از قوم سکایی داهه بودند که در سرزمینی واقع بین دریای خزر و رود جیحون می زیستند. گویا پارتیان از قبایلی بودند که در آغاز ناحیه ای در خراسان کنونی، موسوم به پارت را اشغال کرده بودند. آداب و رسوم قبیله ای و عشیره ای پرنیان^{۱۱} در سازمان اجتماعی و حکومت شاهنشاهی آنان منعکس بود. پادشاه که از خاندان اشکانیان بود، در رأس هرم قدرت قرار

۱۱. مارکوارت می گوید که لفظ پارتی - آپارتی را در یکی از زبانهای ایران قدیم، اپرناک می خوانده اند و نام اپر شهر یا نیشابور کنونی از نام آنان گرفته شده است. (محمد جواد مشکور، پارتیها، تهران، دانشسرای عالی، ۱۳۵۰ ه. ش، ص ۱۰۱).

داشت. در مورد چگونگی تعیین جانشین و وارث پادشاه، ترتیب و نظم ثابت و استواری وجود نداشت و تعیین ولیعهد و جانشین در خاندان اشکانیان کما بیش انتخابی بود، هر چند که در موارد متعددی، اشراف و خاندانهای بزرگ با اعمال نفوذ و قدرت، در این موضوع مداخله می کردند و اگر پادشاهی را مدافع منافع و خواسته های خویش نمی دیدند، او را با حيله و دسیسه، از میان می بردند و دیگری را به جای وی بر تخت سلطنت می نشانند.

طبقه اعلای جامعه موسوم به آزادان (آزادان) شامل لایه های فرادست خاندانهای بزرگ، اشراف، زمینداران و دیوانیان دستگاه حکومتی می شد. تعداد خاندانهای بانفوذ به درستی روشن نیست، هر چند که مورخین عهد باستان، تعداد آنان را در این دوره نیز مانند سایر دوره ها، هفت خاندان دانسته اند. نام و محل تیول و حوزه تحت نفوذ چند خاندان بر پایه منابع موجود شناخته شده است. کانون خاندان «کارن» در نهاوند ماد، خاندان «سورن» در سیستان، خاندان «مهران» در نزدیک ری و تهران بوده است.^{۱۲} چند خاندان از جمله خاندانهای «سورن» و «اسپهبد»، مانند خاندان «اشکانیان» از نفوذ بیشتری برخوردار بودند، بر پایه نوشته های پلوتارک در مورد جنگ کراسوس، سورنا مقام سپهسالاری سپاه را در آن هنگام برعهده داشت و تاج بر سر پادشاه می گذاشت^{۱۳}. هریک از خاندانهای بزرگ در املاک و اراضی خویش بیشتر متکی به خود بود و تنها مالیات و خراجهای معینی به پایتخت ارسال می داشت. هر کدام از آنان سپاهانی در اختیار داشت که در هنگام نبرد وارد صحنه کارزار می شد. به همین جهت اهمیت و نقش هریک از این خاندانها در نگهداری پایه های قدرت در کشور و جلوگیری از ضربات بیگانگان، آشکار

۱۲. نام چند خاندان دیگر به این گونه ضبط شده است: خاندان اسپند یاد که گویا در ری بوده اند، خاندان اسپهبد (اسپهبد) که شاید در گرگان اقامت داشتند. خاندان گویا زک. (ریچارد. ن. فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ هـ. ش، ص ۳۱۰)

۱۳. حسن پیرنیا اشکانیان، تهران، ابن سینا، چاپ چهارم، ۱۳۴۴ هـ. ش، ص ۲۶۸۶.

می شود. سران خاندانهای مزبور در اداره کشور شرکت داشتند و قدرت پادشاه تا حدی توسط آنان مشروط و محدود می شد.

کاهنان و مغان در دوره اشکانیان از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار نبودند و طبقه یا گروه عظیم اجتماعی و با نفوذی را، مانند دوره ساسانیان، تشکیل نمی دادند. هر چند که گویا سران مذهبی مجلسی داشتند که به موازات مجلس اعیان (مرکب از بزرگان و سران خاندانهای بزرگ) تشکیل می شد، اما قدرت زیادی نداشت. زیرا پارتیان تعصب مذهبی نداشتند و همه گروهها در انجام مراسم مذهبی خود آزاد بودند. حتی گفته اند که مذهب مسیح در یکی از ایالات وابسته به پارت، مدتی مذهب رسمی آنجا بود^{۱۴}. گویا اصول مذهب پارتیان، بر پرستش عناصر مهم طبیعت مانند خورشید (مهر) استوار بود. سپس در اثر معاشرت با اقوام متمدن ایرانی، با برخی از آداب و رسوم مذهب زرتشت آشنا شدند. اما به همه آداب و اصول آن مذهب معتقد نشدند. آنان برخی از افکار و مراسم یونانی را نیز پس از آشنایی با یونانیان، کسب کردند.

پیشه وران و کشاورزانی که زمین کوچکی داشتند، و جماعت‌های روستایی، جزء طبقه فرودست جامعه بودند. با وجود آن که گروههای مزبور از نظر موقعیت اقتصادی — اجتماعی، در سطحی نازل قرار داشتند، اما در زمینه مالکیت و حقوق مدنی از آزادی بیشتری نسبت به دوره قبل و حتی نسبت به زمان ساسانیان برخوردار بودند. چند چرم نبشته متعلق به این دوره در «اورامان» کشف شده است. موضوع سه چرم نبشته، درباره قراردادهایی راجع به فروش تاکستانی توسط اعضاء جماعت روستایی است. سه چرم نبشته مذکور که فاصله زمانی بین سند اول و سوم، نزدیک به صد سال برآورد شده، در باره قطعه زمین واحدی است^{۱۵}. این اسناد که نمایانگر مناسبات اقتصادی

۱۴. همان، ص ۲۶۹۰.

۱۵. دیاکونف، اشکانیان، ص ۷۰.

و معاملات ارضی در نواحی دوره افتاده کشور می باشند، نشان می دهند که اعضای جماعت‌های روستایی از آزادی نقل و انتقال برخوردار بوده‌اند.

بردگان و بیگانگان گروهی اجتماعی دیگری را تشکیل می دادند که اصطلاح «بندک» و «انشهریک» برای نامیدن آنان معمول بود. مناسبات برده‌داری در این عهد نیز نقش مهم و تعیین کننده‌ای در اقتصاد کشور نداشت، زیرا از نیروی برده‌ها بیشتر در امور خانگی و گاه در سطح اندکی در کشاورزی و کارگاه‌های شاهی و معابد استفاده می کردند. شواهد برده‌داری، بیشتر در شهریونانی «دورا»^{۱۶} و کمتر در سایر نواحی کشور ملاحظه شده است. اغلب برده‌ها از اسرای جنگی و بیگانگان بودند.

جامعه ایران در زمان ساسانیان به چهار طبقه اجتماعی تقسیم شده بود. تقسیم اقشار و گروه‌های اجتماعی و اقتصادی به چهار طبقه که بی تأثیر از نظام اجتماعی مندرج در منابع و متنه‌ای مذهبی نبود، در اندرزنامه‌ای منسوب به اردشیر بابکان ثبت شده است. وی افراد و اصناف جامعه را در چهار طبقه جای داده است. بر پایه طبقه‌بندی وی، طبقه اول شامل «اسواران»؛ طبقه دوم شامل «موبدان و نیایشگران و پرستاران آتشکده‌ها»؛ طبقه سوم شامل «دبیران و احتراماران و پزشکان» و سرانجام طبقه چهارم شامل «کشاورزان و صنعتگران و بازرگانان» می شد^{۱۷}.

در «نامه تنسر» که مجموعه‌ای متعلق به زمان خسرو اول است و در سالهای ۵۵۷ تا ۵۷۰ میلادی نوشته شده است^{۱۸}، ضمن تأکید بر نظام طبقات چهارگانه، و انتساب آن به جهان‌بینی و عقاید دینی، شاه را در رأس طبقات

۱۶. مالکوم کالج، پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سحر، چاپ دوم، ۲۵۳۷، ص ۷۶.

۱۷. عهد اردشیر، پژوهش از استاد احسان عباس، ترجمه محمدعلی امام شوشتری، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ هـ. ش، ص ۷۸.

۱۸. مجموعه موسوم به «نامه تنسر» را از روی اشتباه به «تنسر»، موبد مشهور زمان اردشیر اول (نیمه اول قرن سوم میلادی) نسبت داده‌اند.

۱۹. نامه تنسر، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴ هـ. ش، ص ۵۷.

جای داده است. در مورد اعضای طبقه اول، بین منابع اختلاف وجود دارد، در برخی از منابع از موبدان و سران دینی به عنوان طبقه اول؛ و در برخی دیگر از «اسواران» یعنی سران خاندانهای بزرگ، سران سپاه، اشراف و غیره به عنوان اعضای طبقه اول نام برده شده است.^{۲۰}

هر طبقه اجتماعی در درون خود از لایه ها و گروههای متعددی تشکیل می شد که هر یک از پایگاه و منزلت خاص و معینی در سلسله مراتب طبقاتی برخوردار بود. روحانیون شامل چند قشر، از جمله: مغان، هیربدان و موبدان بود. چگونگی سلسله مراتب اقشار مذکور و جایگاه هر کدام در دستگاه مذهبی این دوره، چندان روشن نیست. هر چند که گویا نگاهبانان آتش (آذر بدان) در پایین ترین مرتبه قرار داشتند، اما با وجود این، افرادی از بین آنان می توانستند مدارج ترقی را طی کنند و به مراتب بالا، دست یابند، چنان که «مارسپندان» (مهر اسپندان) که ابتدا از آذر بدان بود، در زمان شاپور دوم به منصب موبدان موبد (مهرتور رئیس موبدان) دست یافت و در همان حال، وی را «آذر پاژ مارسپندان» می خواندند. اختراع خط زند برای اوستا را به او نسبت داده اند.^{۲۱} قضات (دادور) و برخی از معلمان نیز جزء روحانیون بودند.

قدرت و شوکت موبدان در این عهد چنان افزایش یافت که در عزل و نصب پادشاهان و تعیین سیاستهای داخلی و خارجی دخالت و شرکت می کردند. اگر پادشاهی موافق میلشان عمل نمی کرد. با شیوه های مختلف وی را بد نام و در صورت امکان از کار برکنار می کردند یا به قتل می رساندند. یزدگرد اول که برخلاف تمایل موبدان، بامسیحیان به تسامح و گاه نیکی رفتار

۲۰. حتی حداقل در یک مورد در «مروج الذهب» در نامه ای که به اردشیر نسبت داده شده، از دبیران، پیش از موبدان و کشاورزان نام برده شده است. متن بخشی از نامه مزبور چنین است: «از اردشیر پسر بهمن شاهنشاه به دبیران که عهده دار تدبیر ملکند و فقیهان که ستونهای دینند و کشاورزان که آباد کنندگان زمینند...» (ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶ هج اول، ص ۲۴۳).

۲۱. سعید نفیسی، تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۱ هـ. ش. ص ۲۷۰

می کرد را با یاری اشراف حامی خود، به قتل رساندند و شایع نمودند که اسب مرموزی پس از آن که وی را لگد زد و کشت، ناپدید شد.^{۲۲} آنان یزدگرد را به سبب سیاستهایش به «وزه کار» (بزهکار) ملقب نمودند، در حالی که در منابع سریانی از یزدگرد اول به عنوان پادشاهی نیکوکار و شایسته یاد شده است.

حمایت موبدان از پادشاهانی که سیاستهای انحصارگرایانه، غیر عادلانه و ستمکارانه آنان (موبدان درباری) را اجرا می کردند، حد و حصری نداشت، چنان که خسرو اول را به انوشک روان (انوشیروان = دارای روح جاویدان) ملقب کردند و او را عادل معرفی نمودند، کسی را که دستش آلوده به خون دهها هزار مزدکی بود و سخت کشی و رفتار وحشیانه او با اسرای جنگی و مجرمان^{۲۳}، و حتی با دیرانی که در جهت اصلاح امور اظهار نظر می کردند، مشهور است.

البته با وجود آن که نزاع و کشمکش پنهان و بندرت آشکار بین بیشتر پادشاهان با موبدان بر سر کسب قدرت، در جریان بود؛ اما تا حد ممکن از پشتیبانی و حمایت یکدیگر در برابر عوامل و نیروهای دیگر دریغ نمی کردند. اغلب پادشاهان تعدادی آتشکده احداث می کردند^{۲۴} و بسیاری از موبدان و مغان را در آنها به کار مشغول می گردانیدند^{۲۵}. موبدان نیز پادشاهان را به سبب حمایت آنان از آتشکده ها و دستگاه مذهبی کشور، به «پرستار» ملقب

۲۲. مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ هـ. ش، ج سوم، ص ۱۴۱.

۲۳. دکتر محمد جواد مشکور، ایران در عهد باستان، تهران، اشرفی، ۲۵۳۷، ص ۴۴۰.

۲۴. برای آشنایی با برخی از آتشکده هایی که توسط شاهان احداث شده بودند نگاه کنید به: رشید شه مردان، پرستگاه زرتشتیان، بمبئی، سازمان جوانان زرتشتی، ۱۳۳۶ یزد گردی.

۲۵. گفته اند که خسرو پرویز آتشکده ای بنا کرد و دوازده هزار [؟] مغ و موبد را برای انجام مراسم مذهبی در آن به کار گماشت. (کلمان هوار، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران،

امیرکبیر، ۱۳۶۳ هـ. ش، ص ۱۴۱)

کردند.^{۲۶}

همزمان با افزایش قدرت سیاسی موبدان و دخالت آنان در امور کشور، از ویژگیهای نیکو و سازنده آیین پاک زرتشت کاسته شد و به جای آن که به غنای افکار و عقاید بپردازند^{۲۷}، آداب و رسوم و کیفرهای سخت و پیچیده‌ای وضع کردند.^{۲۸} عقاید دینی مردم در اثر جریان وضع مزبور دچار تزلزل شد و عده‌ای از آنان حتی از مذهب موبدان سر تافتند و مرتد شدند. موبدان هم آن عده‌ای را که ارتدادشان اثبات می‌شد و حاضر نمی‌شدند به مذهب سابق خود

۲۶. پریستار = پیرامون آتش ایستادن و مراقب آن بودن؛ گویا واژه پریستار نیز از همین کلمه مشتق شده است.

۲۷. موبدان دوره ساسانی به سبب عدم آگاهی از اصول آیین پاک زرتشت، بسیاری از اعمالی را که در آیین زرتشت زشت و مکروه شمرده شده بود را انجام می‌دادند. برای نمونه، قربانی کردن چهار پایان را زرتشت سخت مورد انتقاد قرار داده است و انجام قربانی را به پیروان دروغپرست نسبت داده است (یسنا، هات ۳۲، فقره ۱۴). در گاتاها، گزارش پور داوود، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ هـ. ش، ص ۱۰۶) در حالی که موبدان ساسانی، چهار پایان را برای رضایت اهورامزدا و اینزد مهر قربانی می‌کردند. موبد رستم شهزادی اظهار داشته است که اطلاعات موجود در حال حاضر از زبان اوستا به باری علم لغت‌شناسی، بیش از اطلاعات موبدان ساسانی از آن می‌باشد. (موبد رستم شهزادی، مقدمه کتاب پیام زرتشت از علی اکبر جعفری، تهران، فروهر، چاپ دوم، ۱۳۵۳ هـ. ش).

۲۸. موبدان ضمن وضع مقررات و مراسم پیچیده و دشوار و نسبت دادن آن به شریعت، انجام ساده‌ترین آداب را به خود اختصاص داده بودند و مجازاتهای وحشیانه و سختی برای کسانی که مقررات مزبور را رعایت نمی‌کردند، وضع نموده بودند. برای نمونه برای افراد غیر روحانی که اقدام به غسل دادن می‌کردند، مجازات مرگ را وضع کرده بودند. «ای دادار سزای آنکه شریعت نیاموخته غسل دهد چیست؟ پس اهورامزدا گفت مزدپرستان با زنجیر او را به بندند اول دستهایش را با زنجیر به بندند، لباسش را بکنند و سرش را از پوست تا پوست (یعنی تمام گردن را) ببرند و بدنش را به مخلوق لاشخور وجود مجرد رحیم که بیش از همه لاشخور باشند از پرندگان و کرکس بدهند و چنین بگویند که این است کفاره نیت بد و گفتار بد و رفتار بد» (وندیداد، باب ۹، فقره ۴۹)؛ این کتاب متعلق به زرتشت نیست و در دوره‌های بعد و به احتمال زیاد در دوره ساسانیان توسط موبدان تدوین شده است.

باز کردند، به قتل می رساندند^{۲۹}.

موبدان به این بسنده نمی کردند. که مرتدان آیین آتشکده و مذهب دگرگون شده زرتشت را وادار به تغییر عقیده و تهدید به قتل کنند؛ بلکه در اوقات و دوره هایی که قدرتشان فزونی می گرفت، به آزار و اذیت پیروان سایر ادیان مانند: مسیحیان، یهودیان، برهمنیان و غیره می پرداختند و معابد آنان را ویران می کردند. یکی از این موبدان موبد، موسوم به کرتیر، در کتیبه ای که در محلی معروف به کعبه زرتشت از خود بجای گذاشته، عملیات خود را شرح داده است^{۳۰}.

البته با وجود آن که اکثریت مطلق و بخش عمده موبدان وابسته به دستگاه و تشکیلات مذهبی و دربار، مدافع منافع طبقات مرفه بودند، اما موبدان معدودی هم بودند که در کنار توده های زحمتکش و ستمدیده مردم، بر علیه ظلم و تجاوز طبقات بالا و دستگاه دیوانی مبارزه می کردند. چنان که گشوماتا بر علیه کمبوجیه قیام کرد و مدت هفت ماه قدرت را به دست گرفت و اندکی از فشارهای وارد بر مردم کاست. وی یک مغ بود. همچنین مزدک که در زمان ساسانیان بر علیه دستگاه حاکم و موبدان وابسته به دربار و دولت قیام کرد و خواستار اجرای عدالت اجتماعی شد نیز مغ و موبد بوده است^{۳۱}.

طبقه دبیران از گروه ها و اصناف گوناگون تشکیل شده بود. در نامه «تنسر»^{۳۲} از: دبیران (کتاب) رسایل، دبیران محاسبات، دبیران اقصیه و

۲۹. کریستنسن. ایران در زمان ساسانیان. ص ۴۰۰.

۳۰. وی در بخشی از کتیبه مزبور چنین می گوید: «... و بساط اهریمن و شیاطین در تمام کشور برچیده شد و یهود و برهمنی و نازاری (نصاری) و مسیحی و مالک تیک [؟] و زندیک همه و همه منکوب شدند... بساط کفر و الحاد را برچیدم و آنهایی را که از مذهب و آیین خدایان اطاعت نمی کردند، تنبیه کردم تا که راه حق پیش گرفتند...» (کتیبه کرتیر به نقل از: علی سامی، تمدن ساسانی، شیراز، ۱۳۴۲ هـ. ش).

۳۱. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران، ص ۹۸.

۳۲. نامه تنسر، ص ۵۷.

مجلات و شروط، دبیران سیر، اطبا، شعرا و منجمان، به عنوان اعضای این طبقه نام برده شده است.^{۳۳} دبیران طبقه ممتازی را تشکیل می دادند که عموم کارهای دیوانی را بر عهده داشتند و چنان که از نامشان بر می آید^{۳۴}، طبقه ای با سواد و تحصیل کرده بودند. شغل دبیران از اهمیت بسیار برخوردار بود و گویا عامة مردم به ذیده احترام و اعجاب به حرفه آنها می نگریستند.^{۳۵} داستان کفشگر و انوشیروان و ممانعت خسرو از اعطای اجازه تحصیل به فرزند کفشگر در ازای دریافت مبلغ کلانی در یک موقعیت اضطراری، سعی و کوشش دستگاه حاکم را در حفظ مرزبندیهای طبقاتی و گروهی نشان می دهد.

در برخی از منابع دوره اسلامی نام دبیران در کنار نام وزیران آمده است. همچنین آورده اند که در برخی موارد، دبیران با فراست و دانا، به منصب وزارت گمارده می شدند. نظامی عروضی در «چهار مقاله» موقعیت حساس و مهارت های دبیران را بر شمرده است.^{۳۶} ریاست این طبقه بر عهده فردی ملقب به ایران دبیر بد (یا دبیران مهشت) بوده است.

۳۳. ابوعبدالله محمد بن خوارزمی در «مفاتیح العلوم» هفت نوع خط فارسی را معرفی کرده است که هر کدام برای موضوعی خاص مورد استفاده قرار می گرفته است. موضوعات و مشاغل نامبرده عبارتند از: احکام دادگستری، حسابهای شهری، حسابهای کشوری، حسابهای خزانه، حسابهای اصطبل، حسابهای آتش، حسابهای اوقاف؛ هر یک از این خط ها را کمینه می توان نماینده یک دیوان دانست. (ابوعبدالله محمد بن خوارزمی، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ هـ. ش، ص ۱۱۳)

۳۴. واژه دبیر را از واژه های عاریه دانسته اند که در اصل به قوم سومر تعلق داشته و به معنی خط بوده است. این واژه در کتیبه های هخامنشی به صورت «دپی» به کار رفته است. استاد پور داوود اظهار داشته است که بهترین کلمه ای که مفهوم آن را می رساند، واژه مرکب «دستان» است که معادل «مکتب» در زبان عربی، به معنی محل آموختن خط و کتابت است. (پور داوود، فرهنگ ایران باستان، تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۵، ص ۱۱۱)

۳۵. بلعمی، گزیده تاریخ بلعمی، به کوشش بدیع الله دبیری نژاد، اصفهان، ثقفی، ۱۳۴۹ هـ. ش، ص ۵۱.

۳۶. نگاه کنید به: نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، به سعی و اهتمام محمد قزوینی و به کوشش دکتر محمد معین، تهران، زوار، ۱۳۳۳ هـ. ش، مقاله اول.

طبقه چهارم، شامل روستاییان و کشاورزان (واستریوشان) و پیشه‌وران (هوتخشان) می‌شد. اعضای این طبقه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از محرومیت بسیار برخوردار بودند و همواره خود را در تضاد با طبقات دیگر که در اصل از نظر اقتصادی، طبقه‌ای گسترده، اما در برابر توده‌های مردم، طبقه اجتماعی واحدی را تشکیل می‌دادند، احساس می‌کردند. شاه، درباریان، اشراف، سران خاندانهای بزرگ و موبدان به تضاد میان خود و مردم به خوبی آگاه بودند. اردشیر در اندرزنامه خود گفته است که دشمنی مردم با فرمانروا و حاکم در خوی بیشتر مردم وجود دارد.^{۳۷} وی به جای آن که برای کنترل و مهار خشم و کینه مردم، به فکر ایجاد اصلاحات و کم کردن فشارهای اقتصادی-اجتماعی باشد، چاره‌رادر حفظ نظام طبقاتی دیده است.^{۳۸} او در جهت حفظ نظام مزبور، هر اقدامی، حتی کشتار توده‌های وسیع مردم را به سادگی توصیه کرده است. موبدان نیز «عذاب و سفک دماء» مردم را حتی اگر تا آن حد به افراط رسد که «منت‌های آن پدید نبود»؛ آن را، زندگی، حیات و صلاح می‌پنداشتند و بقا و استحکام «اوتاد ملک و دین» را در این امر می‌دیدند.^{۳۹}

در چنین جامعه‌ای که محدودیتهای طبقاتی همواره مردم بی چیز را تحت فشار قرار می‌داد، گاه‌بگاه و بویژه در دوره‌هایی که قحطی و خشکسالی رخ می‌نمود و ثروتمندان حاضر نمی‌شدند انبارهای آذوقه را به روی مردم گرسنه‌ای که گروه‌گروه از پای در می‌آمدند، بگشایند؛ شورشهایی به وقوع می‌پیوست. در یکی از این دوره‌ها بود که مزدک قیام کرد و خواهان تعدیل نظام اقتصادی و بهبود وضع مردم فقیر و گرسنه شد.^{۴۰}

بیامد یکی مرد مزدک بنام سخن‌گوی و با دانش و رای و کام

۳۷. عهد اردشیر، ص ۷۶.

۳۸. همان، ص ۷۹.

۳۹. ناهه تنس، ص ۶۱.

۴۰. مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج سوم، ص ۱۴۴.

قباد ستوده بدو داد گوش	فریبنده مردی و دانش فروش
نگهبان آن گنج و گنجور گشت	بنزد شهنشاه دستور گشت
میان کهان و میان مهان	ز خشکی خورش تنگ شد در جهان
بایوان کسی برف و باران ندید	ز روی هوا ابر شد ناپدید
همی هرکس از آب و نان کرد یاد	مهان جهان بر در کیقباد
نماید شما را بامید راه	بدیشان چنین گفت مزدک که شاه
چنین گفت کای شاه پرهیزکار	دوان خود بیامد بر شهریار

.....

اگر دادگر باشی ای شهریار در انبار گندم نیاید بکار
 شکم گرسنه چند مردم بمرد که انبار آسود جاننش ببرد
 نهضی که مزدک رهبری آن را برعهده داشت، و در مجموع با وجود
 فراز و نشیبهای بسیار در حدود سی سال به طول انجامید، سرانجام در اواخر
 سال ۵۲۸ یا اوایل ۵۲۹ میلادی با همدستی موبدان، اشراف و خسرو
 انوشیروان با قتل دهها هزار مزدکی، از نظر سیاسی به پایان رسید، هر چند که
 جنبه مذهبی و اعتقادی آن قرن‌ها پایدار ماند.

موبدان و اشراف برای توجیه قتل مزدکیان به آنها اتهام وارد آوردند
 که علاوه بر اشتراک مال، خواهان اشتراک زنان نیز بودند. به همین جهت
 عموم منابع تاریخی تحت تأثیر تحریفهای صورت پذیرفته، این اتهام را بازگو
 کرده‌اند؛ در حالی که اصول آیین مردم گرای او متأثر از تعالیم مانی بود^{۴۱}، و
 زهد، تقوا، عدم مردم آزاری، و بویژه ترک دزدی و زناکاری^{۴۲} از نکات
 برجسته و مهم تعالیم مانی به شمار می‌رفت و در نتیجه تصور این که مزدک از

۴۱. محمد اقبال لاهوری، سیر فلسفه در ایران، ترجمه دکتر ا. ح. آریان پور، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۴ هـ. ش، ص ۲۹.

۴۲. ابن ندیم، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۶، ص ۵۹۳؛ شهرستانی، الملل والنحل، تحریر نواز مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح از محمدرضا جلالی نایینی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۸ هـ. ش، ج اول، ص ۴۱۷.

اشتراک زنان سخن گفته باشد، بسیار بعید، بلکه غیر ممکن می باشد. البته امکان این که مزدک اصلاحاتی در زمینه ازدواج و زناشویی پیشنهاد کرده باشد، بسیار است، زیرا در آن دوره تعدد زوجات بین اشراف و رجال شایع بود و خیلی از اشراف ساسانی در حرمسراهای خود، دهها و گاه چند صد زن گرد می آوردند^{۴۳}. بنابراین با توجه به تعدد زوجات و فساد اخلاق رجال و اعیان کشور، به علاوه رسم ازدواج با محارم در نزد اشراف و ازدواجهای استقرایی و تجاوزهای مکرر به ناموس مردم، طبیعی است که مزدک در جهت اصلاح امور مزبور اصلاحات و اقداماتی انجام داده باشد که موبدان در باری و اشراف، آن را به ترویج اشتراک زنان، تعبیر و تبلیغ کردند.

برخی از عوامل مؤثر در پیدایش شهرها

شهر به عنوان سکونتگاهی که ساکنان آن تنها به کشاورزی اشتغال نمی ورزیدند، بلکه گروهی در زمینه های گوناگون خدماتی و صنعتی کار می کردند، نمی توانست در حوزه هایی که امکان پدید آمدن «مازاد تولید» وجود نداشت، پا به عرصه وجود گذارد؛ زیرا آذوقه کلیه کسانی که در امور غیر از کشاورزی فعالیت می کردند، توسط کشاورزان باید تأمین می گردید، و این موضوع هنگامی میسر می شد که علاوه بر مساعد بودن و یرگیهای جغرافیایی، فن کشاورزی و آبیاری؛ پیشرفت ابزارهای تولید و دانش و تجربیات کسب شده، در حدی می بود که عده ای بتوانند بیش از نیاز خود، تولید کنند. به همین جهت است که شهرنشینی را پدیده ای معلول و ناشی از انقلاب کشاورزی

۴۳. کریستیان بارتمه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران، عطایی،

دانسته اند. همزمان با تکوین و گسترش شهرنشینی، و رواج داد و ستد و میادلات اقتصادی و لزوم ثبت کالاهای، دستمزدها و ارائه خدمات، نوعی خط شکل گرفت. اختراع خط و کاربرد آن در جوامع شهری از چنان اهمیت و ضرورتی برخوردار بود که برخی از محققان آن را دومین شرط ضروری شکل گیری شهر در تاریخ دانسته اند.^۱

یکی از مهمترین نهادهایی که در کنار و همراه دستگاه حکومتی یا به تنهایی در شهرها به شکل سازمانی مقتدر و تشکیلاتی منظم شکل گرفت، دستگاه سازمان یافته معابد و پرستشگاهها بود.^۲ آموزشگاهها و مراکز تعلیم و تربیت که در آغاز مهمترین کارکرد آنها تربیت دبیران و حسابگرانی که عهده دار کلیه امور دیوانی و حسابهای مربوط به معابد بودند، در کنار معابد و کاخها احداث شدند.^۳ اقتدار و دامنه نفوذ سران و گردانندگان معابد، گاه در برخی از دوره ها و نقاط چنان بود که اداره جامعه و تعیین سیاستهای داخلی و خارجی حوزه زیر نفوذ خود را برای مدتی به دست می گرفتند.

پس از سپری شدن دوره آغاز انقلاب کشاورزی و پیدایش شهر و شهرنشینی، عوامل متعدد دیگری وجود داشته که منجر به تکوین و شکل گیری شهرها شده اند. یکی از مهمترین عوامل پیدایش شهرها در ایران، عامل اداری — سیاسی بوده است. سپس عوامل دیگری مانند عوامل نظامی، تجاری، مذهبی و غیره در روند مزبور نقش داشته اند.

شهرهای اداری — سیاسی (شهرهای شاهی)

مقوله دولت و پیدایش آن در ایران تنها یک مقوله طبقاتی نیست، به این معنی که تنها عامل مهم پیدایش دولت در ایران، تکوین طبقات اجتماعی

۱. موریس، اولین شهرها و نحوه فرم پذیری آنها در طی تاریخ، در تاریخ شکل شهر، ترجمه دکتر منوچهر طبیبیان، محیط شناسی، تهران دانشگاه تهران، ش ۴، ص ۷۹.

و حفاظت از منافع توانگران نبوده است. بلکه یکی از علت‌های اساسی پیدایش، و کارکرد مهم آن، رسیدگی به بخشی از کارهای عام المنفعه و عمومی بوده است که تنها از عهده افراد و گروه‌های کوچک بر نمی آمده است. یکی از مهمترین امور مذکور، مسأله ایجاد و نگهداری شبکه‌های آبیاری بوده که این نقش دولت تا عصر حاضر نیز تداوم یافته است. همچنین جلوگیری از تهاجمات اقوام و گروه‌های مهاجم، بویژه چادر نشینان، که حضور و تداوم آنها و تضادشان با جامعه شهری و روستایی، یکی از موضوعات و خصوصیت‌های تاریخ ایران است، از عهده قدرتهای محلی و پراکنده بر نمی آمده است. بنابراین ویژگیهای جغرافیایی — اقلیمی و منطقه‌ای ایران، منجر به تکوین قدرتهای متمرکز و مستبدی شد که بحث و بررسی آن در مقوله‌ای تحت عنوان «شیوه تولید آسیایی» مطرح شده است و بررسی آن در این مختصر نمی گنجد. احداث عموم شهرها، یعنی محل استقرار ارکان دولتی و نهادهای اداری — سیاسی، توسط پادشاهان، شاهان، و برخی از امرا و حکام محلی صورت می پذیرفته است و مهمترین نقش و کارکرد این گونه شهرها، همین جنبه اداری — سیاسی آنها بوده است.^۲ به همین دلیل، احداث شهر، موضوعی سیاسی تلقی می شد و هر حاکمی اجازه این اقدام را نداشت و اگر یک حاکم محلی بدون کسب اجازه، چنین کاری انجام می داد، یعنی شهری و حتی کاخ بزرگی می ساخت، مورد پرسش قرار می گرفت، چنان که در هنگامی که

۲. نضج دستگاه سازمان یافته معابد به معنی نضج اندیشه‌های دینی و مذهبی نمی باشد، زیرا سابقه شکل گیری جهان بینی انسان و اندیشه‌های مذهبی، کما بیش به اندازه تاریخ تکوین انسان و جوامع انسانی است.

۳. نگاه کنید به گوردن چایلد، سیر تاریخ، ترجمه دکتر احمد بهمنش، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۸ هـ. ش، صص ۹۸ و ۱۱۰؛ حسین سلطانزاده، تاریخ مدارس ایران (از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون) تهران، آگاه، ۱۳۶۴ هـ. ش، صص ۱۷ و ۳۰.

۴. شهرهایی که پیش از تأسیس سلسله‌های شاهنشاهی در برخی نواحی به سبب ویژگیهای محیطی و توسعه کشاورزی و داد و ستد، پدید آمدند، خارج از گروه مزبور می باشند.



۱ — فیروزآباد، آثار شهر دایره ای شکل فیروزآباد در عکس فوق مشاهده می شود.

اردشیر اول منصب حکومت و امارت منطقه ای را در زمان اشکانیان داشت، شهر «اردشیر خوره» (فیروزآباد) را بنا کرد، پادشاه اشکانی (اردوان) وی را در طی نامه ای مورد خطاب قرار داد و پیغام فرستاد که ای فرومایه چگونه جرأت و جسارت کردی برای خود چنین شهر و کاخی بنا نمایی^۵.

روایات موجود در باب علت پیدایش نخستین شهر مادی «یعنی هگمتانه» حاکی از آن است که این شهر در پی تشکیل اولین نهادهای اداری — سیاسی در کشور، و به سبب ضرورت وجود سکونتگاهی جهت استقرار نهادهای مذکور و کارگزاران آن، توسط «دیااکو»، بنیانگذار شاهنشاهی ماد،

۵. پروفیسور ارنست هرتسفلد، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی، ترجمه علی اصغر حکمت،

تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ ه. ش، ص ۱۳۳.

ساخته شده، همچنین شهرهایی مانند: پاسارگاد و پارسه (تخت جمشید) توسط شاهان هخامنشی و شهرهایی مانند: هتره، تیسفون و دارابگرد توسط شاهان پارتی احداث شدند.

در مورد شهرهای ساسانی، اطلاعات بیشتری موجود است. کتاب کوچکی موسوم به «شهرستانهای ایران» که گویا اصل آن متعلق به قرن ششم میلادی است و در اواخر قرن هشتم میلادی هم در آن اضافاتی به عمل آمده است، موجود است. این رساله پهلوی توسط صادق هدایت به فارسی ترجمه شده است. در رساله مزبور نام تعدادی از شهرهای ایران پیش از اسلام و بنیانگذاران آنها آمده است. احداث تعدادی از شهرها نیز به شخصتهای افسانه‌ای و اسطوره‌ای نسبت داده شده است.^۶ در منابع اوائل دوره اسلامی هم به تعدادی از شهرها و بنیان آنها اشاره شده است. از جمله بنای ده شهر به نامهای: اردشیر خره، به اردشیر، بهمن اردشیر، اشأ اردشیر، رام اردشیر، رام هرمز اردشیر، هرمز اردشیر، بور اردشیر، وهشت اردشیر و بتن اردشیر؛ به اردشیر

۶. هرودت، تاریخ هرودت، ج اول، ص ۱۸۸؛ با آن که مشهور است اکیاتان (هکمتانه) در محل همدان کنونی بوده است، اما برخی معتقدند که همدان کنونی، اکیاتانی که هرودت گفته است، نیست؛ بلکه به شهر همدان در سال ۱۱۰۰ پیش از میلاد، در سالنامه پیلیر اول، شاه آسوری، با نام «امدانه» اشاره شده است. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: جغرافیای تاریخی شهر بزرگ همدان و انشان، جواد صدیقی، ۱۳۵۴ ه. ش؛ صص ۲۰ و ۲۱.

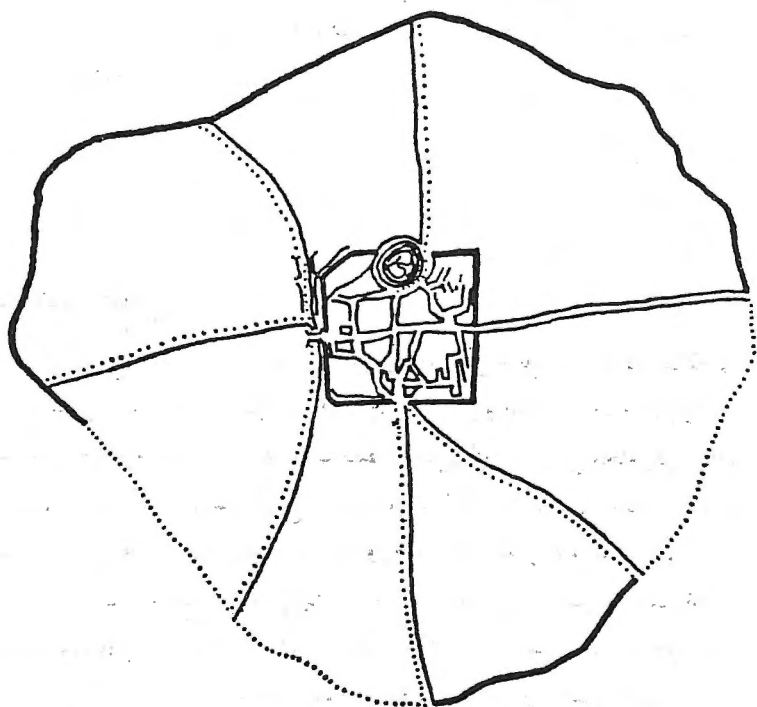
۷. «تخت جمشید» نامی است که در دوره اسلامی به بخشی از مجموعه بناهای شهر پارسه، یعنی صفه‌ای که بر محیط پیرامون مشرف بود و گویا برای مراسم و آیینهای خاصی مورد استفاده قرار می‌گرفت، داده شده است. سبب این نامگذاری، عدم آگاهی مردم از تاریخ پیش از اسلام بویژه پیش از ساسانیان بود. آنان هر بنا یا مجموعه معماری عظیم و با شکوه را مشاهده می‌کردند، آن را به یکی از پادشاهان افسانه‌ای نسبت می‌دادند، این مجموعه را نیز به یکی از پادشاهان اسطوره‌ای ایران، یعنی جمشید شاه، نسبت دادند. مجموعه مزبور با نام چهل ستون و چهل منار هم شهرت داشته است. (نگاه کنید به: هفت کشور، مجهول المؤلف، تألیف در حدود ۷۴۸ هجری، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ه. ش؛ ص ۵۸). در منابع زیرتشتی به مجموعه‌هایی موسوم به هزار ستون و صد ستون هم اشاره شده است.

دوره‌هایی که پادشاهان قدرتمند بر کشور حاکم می‌شدند، تعداد زیادی شهر احداث می‌شد، اما در اوقاتی که پادشاهان ضعیف بر تخت سلطنت جلوس می‌کردند و رؤسای خانهای بزرگ و زمینداران از اقتدار و نفوذ کافی برای رهبری و هدایت امور کشور در جهت منافع خود برخوردار می‌شدند، جریان احداث شهر، که بیشتر پایگاه اجتماعی و طبقاتی پادشاهان به شمار می‌رفت، آهسته می‌شد. برای مثال، پس از شاپور دوم (متوفی ۳۷۹) که تعدادی از پادشاهان ضعیف به سلطنت رسیدند، تا زمان قباد (متوفی ۵۳۱)، روند مزبور قوس نزولی پیمود، سپس در دوره قباد و انوشیروان، قدرت اشراف و زمینداران بزرگ دوباره کاهش یافت.

شهرهای نظامی

وضع جغرافیایی سرزمین ایران، یعنی واقع بودن آن در منطقه‌ای حدفاصل بین آسیای میانه، هند، بین النهرین و آسیای صغیر؛ همواره این سرزمین را در معرض حمله‌ها و تهاجمهای ملل، اقوام و قبایل مجاور قرار داده است، چنان که سراسر تاریخ این کشور انباشته از هجومها، دست اندزلیها و غارت‌هایی بوده که توسط اقوام مجاور صورت می‌پذیرفته و بیشتر تحولات و دگرگونیهای مهم تاریخی این مرز و بوم، یا حاکی از تصرف کشور توسط بیگانگان؛ یا حاکی از راندن بیگانگان و تثبیت حاکمیت قومی و ملی بوده است. بنابراین حاکمان کشور همواره مجبور بوده‌اند از مناطق مرزی در برابر هجوم بیگانگان محافظت کنند و یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای آمادگی در برابر حمله‌های احتمالی، احداث شهرهایی مرزی در نقاط حساس بوده است. کورش برای تثبیت مرزهای شرقی، در سالهای ۵۳۹ — ۵۴۵ به آن سو حرکت کرد و پس از تصرف مناطقی از جمله هیرکانیا، پارت، درانگیان،

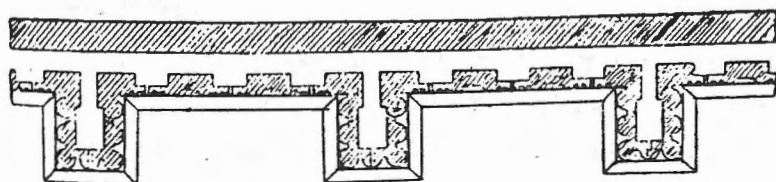
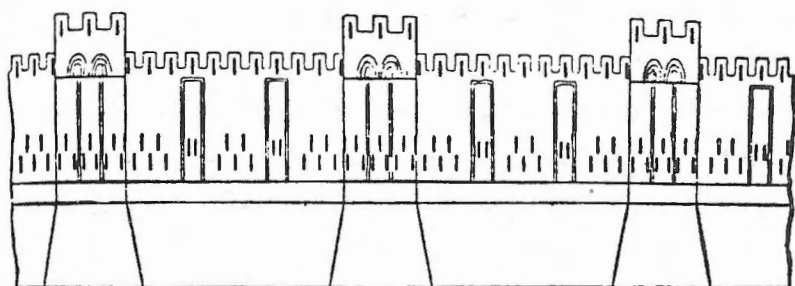
اراخوزی، سغد، سیردریا و خوارزم و شهرهایی بارودار و مستحکم مانند «مروکنده» (سمرقند امروزی) احداث کرد^{۱۲}. تیسفون، شهری مرزی و نظامی بود که در برابر سلوکیه در ساحل دجله احداث شد. هتره، در زمان پارتیان نقش اردوگاهی نظامی و پایگاهی مستحکم را در برابر روم، ایفا می کرد. استفاده متکرر از طرحهای دایره ای شکل در بنای شهرها در زمان پارتیان، نمایانگر آنست که علاوه بر حملاتی که از مرزها ثبات کشور را به خطر می انداخت،



۳ — نقشه شهر مرو در زمان پارتیان، شهر مربع شکل سلوکی آنتیوخوس در وسط آن مشاهدۀ می شود.

منبع: مالکوم کالج، پارتیان.

۱۲. الساندرو باوزانی، ایرانیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، روزبهان، ۱۳۵۹ هـ. ش، ص ۲۱.



۴ — نقشه و نمای باروی شهر مرو.

منبع: مالکوم کالج، پارتیان.

آشوبها و جدالهای داخلی نیز کما بیش حیات شهرها را به خطر می انداخته است.

خطر ناشی از تهاجم قبایل چادرنشین چنان بود که گاه ثبات هر دو کشور ایران و روم را به خطر می انداخت و حتی گاه سبب می شد که هر دو کشور مزبور، که بسیاری از اوقات برای تصرف سرزمینها و راههای تجاری باهم در نبرد بودند، با یکدیگر همکاری نمایند؛ چنان که هزینه های نگهداری دژ دفاعی موسوم به «یورویی — پاآخ» که در نواحی خزر برای دفاع از کرانه های قفقاز در برابر حمله چادرنشینان ساخته شده بود را هر دو دولت به طور مشترک می پرداختند.

پیروز (فرزند دوم یزرگرد دوم) که در سال ۴۵۹ میلادی به سلطنت رسید، سه شهر مرزی و دفاعی بنا کرد. وی شهر «رام — پیروز» را در جنوب

کرانه دریای خزر، در ناحیه ری و نزدیک تهران امروز ساخت. شهر دوم، موسوم به «روشن — پیروز» را در کرانه جنوب شرقی دریای خزر؛ و شهر سوم به نام «شهرام — پیروز» را در کرانه غربی دریای خزر یعنی در آذر بایجان بر پا کرد. در همین منطقه اقداماتی احتیاطی به منظور تقویت موضع دفاعی مرزهای نزدیک به قفقاز، از جمله استحکام شهر «پرتو»، موسوم به «پیروز — کواد» به عمل آورد^{۱۳}.

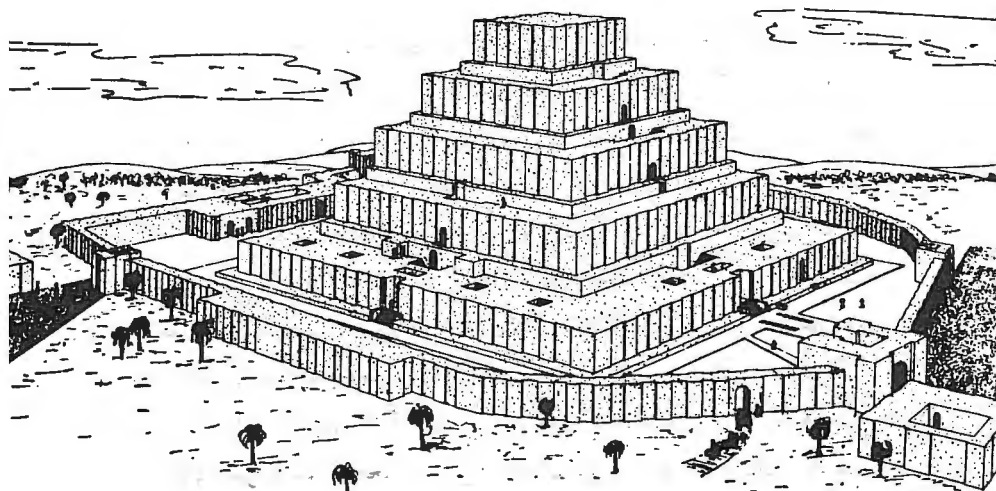
شهرهای مذهبی

امکان بررسی شهرهای مذهبی با توجه به اطلاعات موجود در باب ویژگیهای مذهب و فضاهای مذهبی ایران پیش از اسلام، بویژه پیش از دوره ساسانیان، بسیار دشوار است. یکی از کهن ترین شهرهایی که به احتمال زیاد بیشتر جنبه ای مذهبی داشت، شهر «اوتاش هوبان» است. بنای این شهر به یکی از پادشاهان ایلام موسوم به اوتاش هوبان (اوتاش گال = ۱۲۴۵ — ۱۲۶۵ ق. م) نسبت داده شده است. شهر مذکور در جنوب شرقی شهر شوش بنا شد. شهر دارای دو حصار، نخست حصار داخلی به طول چهارصد و عرض دو یست متر؛ و دوم، حصار خارجی به طول هزار و دو یست متر و عرض هشتصد متر بود در بخش مرکزی در شهر مزبور که «دورانتاش» یعنی شهر اوتانتاش، خوانده می شد، معبدی با شکوه که به چغازنبیل معروف شده، که در طی دو مرحله به شکل زیگورات در آمده، ساخته شد.

در مرحله نخست، فضای کالبدی مجموعه، در پیرامون یک حیاط مرکزی شگل گرفته بود و دیواری که این حیاط را در بر داشت، دارای هفت دروازه باشکوه بود^{۱۴}. مراسم مذهبی در فضای حیاط مرکزی بجا آورده

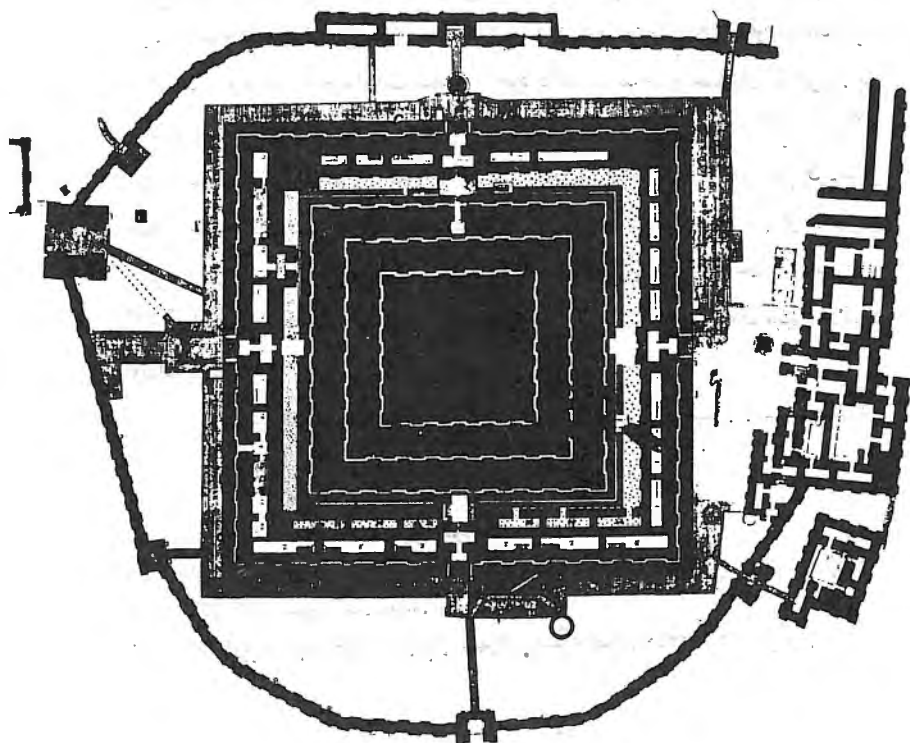
۱۳. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران، صص ۹۱ و ۱۰۲.

۱۴. نگاه کنید به: رمان گیرشمن، پرستشگاه چغازنبیل، ترجمه جمال الدین فروهری، سخن، نوروز



۵ - پرسپکتیو و نقشه معبد ایلامی چغازنبیل.

منبع: واندنبرگ، باستانشناسی ایران باستان.



می شد. در مرحله دوم، در پی تحولی که در مذهب پدید آمد و گویا معبودی موسوم به «گال» در کنار «اینشوشیناک» یعنی معبودی که پیش از آن در رأس معبودها بود، قرار گرفت. در این مرحله به سبب تغییراتی که در نحوه آیینهای مذهبی رخ داد، بنای مجموعه به شکل زیگوراتی پنج طبقه در آمد. معابد دیگری متعلق به «ایشنی کاراب»، «هوبان» و «کریریشا» در حوالی چغازنبیل کشف شده است. برپایه کتیبه ای «انزانی» که محقق فرانسوی موسوم به «پرشیل» منتشر کرده است^{۱۵}؛ اونتاش هوبان، علاوه بر چغازنبیل، تعداد نوزده معبد دیگر برای تعدادی از خدایان بنا کرد^{۱۶}. در کنار برخی از معابد مذکور، کارگاههایی یافت شده که صنعتگران در آنجا هدایایی از طلا، نقره و مفرغ و مجسمه هایی از سفال می ساختند و به زائرانی که قصد تقدیم هدیه به معبودها را داشتند، فروخته می شد. مجموعه مقدس در مرکز شهر واقع بود و محل اداره های حکومتی در ضلع شرقی و جنب دروازه اصلی شهر موسوم به «دروازه شاهی» بود. در فضای جلوی مجموعه بناهای فوق، میدانی برای سان و برخی اجتماعات شهری وجود داشت. بناها و فضاهای نامبرده، به علاوه سایر آثار کشف شده، از جمله مجموعه ای شامل چهار کاخ مجزا^{۱۷}، سیستم آبرسانی مجهزی که آب آن از سدّی بر رودخانه دز تأمین می گردید و حوضچه های تصفیه آب و کانالهای توزیع، حاکی از وجود شهری مجهز و پیشرفته در جهان آن روز است. همچنین احداث تعداد قابل ملاحظه ای معبد و کارگاههایی که پاسخگوی زائران بودند، حاکی از مذهبی بودن شهر ایلامی اونتاش (دور اونتاش) است.

تخت جمشید (پرسپولیس) تنها شهری است که تا پیش از ساسانیان از

۱۵. حبیب الله صمدی، ویرانه های شوش، شوش، ۱۳۳۳ ه. ش، ص ۱۲.

۱۶. خدایان مزبور عبارت بودند از: ادد، شالا، نابو، شموت، بی ن ژیر، نین آلی، ناپراتیت، نافریت، بی لالا، گال، اینشوشیناک، نافونته، اوبورکوباک.

۱۷. پیرامیه، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ ه. ش، ص ۵۶.

سوی معدودی از محققین از جمله پرفسور پوپ به عنوان شهری مذهبی معرفی شده است. وی تأکید کرده که تخت جمشید هیچ گاه مرکز سیاسی شاهنشاهی نبوده، زیرا برای این منظور از موقعیت جغرافیایی مناسبی مانند اکباتان و شوش (پایتختهای هخامنشی) برخوردار نبوده، بلکه تنها مرکزی مذهبی به شمار می رفته است.^{۱۸} علاوه بر موقعیت جغرافیایی آن، دو دلیل دیگر برای اثبات جنبه مذهبی تخت جمشید ارائه شده است. نخست، آن که تعداد زیادی نقوش سمبلیک و مذهبی در آن ایجاد شده و اثری از سندی که نشانه و دلیل مهمی حاکی از انجام فعالیتهای سیاسی در آنجا باشد، یافت نشده است. دوم، بسیاری از بخشهای داخلی فضای کالبدی مجموعه از جمله پله های داخلی، دچاز فرسایشی که حاکی از کاربرد زیاد از آثار فوق باشد، نشده اند!^{۱۹} برخی از محققین پس از بررسی نتایج کاوشهای انجام شده در دهه اخیر در تخت جمشید، نظر پوپ را تأیید نموده و اظهار داشته اند که صفة تخت جمشید دارای جنبه ای مقدس و روحانی بوده و تنها در هنگام مراسمی خاص مورد استفاده قرار می گرفته است، زیرا علاوه بر عدم استهلاک و فرسایش بخشهای داخلی مجموعه، فضاهایی خدماتی و سرویس دهنده که برای اقامت و سکونت روزمره در یک بنا و مجموعه لازم است، در تخت جمشید به حد کافی و به منظور رفع نیاز ساکنانی دائمی، وجود نداشته است.^{۲۰}

البته دلایل و نشانه هایی نیز موجود است که بز پایه آنها شهر پارسه و صفة مقدس آن (تخت جمشید) را نمی توان شهر و مرکزی مذهبی به شمار

18. Arthur Upham Pope, *Persian Architecture*, Tehran, Souroush Press, 1976, p. 18.

۱۹. پله های خارجی به علت استفاده از آنها توسط افراد بسیار در طول تاریخ و عوامل جوی دچار فرسایش شده است. اما پله ها و بخش های داخلی که از زیر خاک بیرون آورده شده اند، از عوارض فرسایش ناشی از استفاده افراد، مصون بوده اند.

۲۰. اکبر تجویدی، درباره شهر پارسه گاهواره تمدنی درخشان و ابهام انگیز، هنر و مردم، ش ۱۵۶، سال

۱۳۵۴ ه. ش، ص ۳.

آورد. نخست، آن که شاهان هخامنشی نسبت به عقاید و مذاهب گوناگون کمتر تعصب و شدت به خرج می دادند و به غیر از موارد خاص، در مجموع از سیاستی بی طرفانه نسبت به مذاهب پیروی می کردند. دوم، بر پایه آثار و کتیبه های موجود، آنها به خدایان ثلاثه ای (اهورا مزدا، مهر و ناهید) اعتقاد داشتند و ضمن داشتن وجوهی مشترک با آیین زرتشت، اعمالی خلاف آیین مزبور، از جمله انجام قربانی حیوانات، دفن جسد مردگان در خاک، را انجام می دادند و در نتیجه از آیینی مرکزیت طلب، به طور کامل و همه جانبه پیروی نمی کرده اند، چنان که نامی از زرتشت و یزته ها در کتیبه های هخامنشی برده نشده است. سوم، آن که بر پایه گزارش هرودت و شواهد تاریخی — باستانی، پارسها عادت نداشتند که مراسم عبادی و آیینی خود را در معبد و فضاهایی از آن گونه، برپا سازند، بلکه مراسم آیینی را بیشتر در فضای باز انجام می دادند.^{۲۱} در نتیجه، این نکته که صفت شهر پارسه یعنی تخت جمشید، برای مراسمی خاص و تشریفاتی مورد استفاده قرار می گرفته، قابل قبول است؛ اما اثبات جنبه مذهبی شهر پارسه و صفت آن نیاز به دلایل بیشتری دارد.

در دوره ساسانیان، برخلاف دوره های هخامنشیان و پارتیان، تعصبات مذهبی توسط موبدان و دستگاه حاکم به بالاترین حد خود رسید. تعداد بسیاری آتشکده ساخته شد. شهرها و مراکز مذهبی با سرمایه گذاری پادشاهان و زیر نظر موبدان ساخته شد. تعداد این آتشکده ها چنان زیاد بود که برای مثال، اصطخری در باره تعدادی از آتشکده های باقیمانده از پیش از اسلام در قرن چهارم هجری، تنها در مورد ناحیه پارس گفته است که هیچ ناحیه و روستایی نبود که در آن آتشکده و آتشگاهی بنا نشده باشد.^{۲۲} حداقل سه شهری که سه آتشکده بزرگ آذرگشنسب درشیز، آذر فرنبغ در کاریان

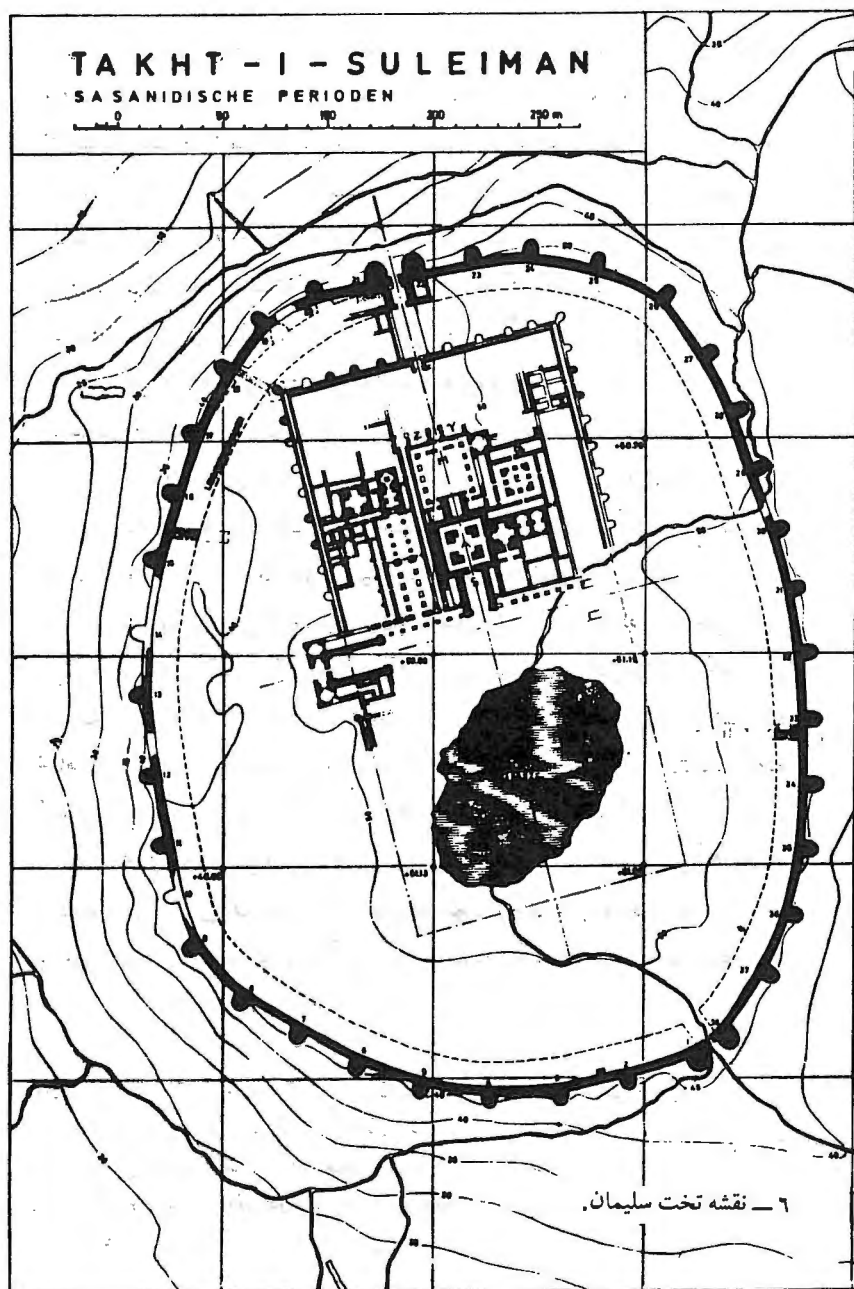
۲۱. هرودت، تاریخ هرودت، ج اول، ص ۲۱۵.

۲۲. اصطخری، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰ هـ.

فارس، آذربیزین مهر در ریوند نیشابور در آن قرار داشتند، از مراکز و شهرهای مهم مذهبی بوده‌اند. برای مثال، در منابع تاریخی اشاره شده که آتشکده آذرگشنسب در شهر شیز — یکی از پایتختهای ایران در عهد اشکانیان — بوده است. بر پایه تحقیقات انجام شده، این شهر همان شهری است که امروز با نام «تخت سلیمان» معروف است. تخت سلیمان که آن را می‌توان نمونه شهری مذهبی دانست، از چنان اهمیتی برخوردار بود که گفته‌اند شاهان ساسانی از تیسفون با پای پیاده به زیارت آن می‌رفته‌اند^{۲۳}. شهر مزبور دارای بارویی بیضی شکل با قطرهای چهارصد و سیصد متر، و دودروازه بود. در درون بارو، آتشکده، قصر و محلهایی برای اقامت زیارت کنندگان ساخته شده بود. در جلوی آتشکده، دریاچه‌ای با عرض هشتاد متر و طول صد و بیست متر وجود داشته که آب از یک طرف به شهر وازد، و از سوی دیگر خارج می‌شده است^{۲۴}. ابودلف، که در حوالی نیمه قرن چهارم هجری — در سالهای ۳۳۱ — ۳۴۱ ه. — به برخی از شهرهای ایران سفر کرده بود، در سفرنامه خود اظهار داشته که شهر شیز را مورد بازدید قرار داده است. وی در مورد آتشکده شهر گفته است که آتش آن از هفتصد سال پیش روشن بوده و شعله آن هیچ‌گاه خاموش نشده و خاکستری در آن وجود نداشته است. او در باره آتشکده گفته که بر بالای گنبد آن، هلالی از نقره نصب شده بود که هیچ کس نمی‌توانست آن را از جای خود بردارد^{۲۵}. در این دوره، حداقل سه شهر شیز (تخت سلیمان)، کاریان فارس و ریوند نیشابور، از شهرهای مذهبی بودند که در ایامی خاص، پادشاهان و گروههای مردم برای انجام مراسم مذهبی به

۲۳. علی اکبر سرفراز، تخت سلیمان، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۴۷ ه. ش، ص ۲۹؛ رودلف نومان و دینتریش هوف، حفاریهای تخت سلیمان، ترجمه فرامرز نجد سمعی، تهران، باستانشناسی و هنر ایران، ش ۹ و ۱۰، زمستان ۱۳۵۱، صص ۲۴ — ۶۱.

۲۴. ابودلف، سفرنامه ابودلف در ایران، تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، تهران، زوار، ۱۳۵۴ ه. ش، ص ۴۰.



آتشکده و یژه طبقه خود می رفته اند^{۲۵} و هر کدام بر پایه توانایی اقتصادی خود، هدایایی تقدیم می داشته اند.

شهرهای بازرگانی - تولیدی، و شهرهای بازرگانی

منظور از شهرهای بازرگانی - تولیدی در پیش از اسلام، شهرهایی هستند که بخش مهمی از نیروی کار در آنها صرف تولید و تجارت صنایع دستی می شده است. یکی از کهن ترین شهرهای شناخته شده در این سرزمین، «شهر سوخته» می باشد. پس از حفاریات و آزمایشهای بسیار، مشخص شده است که شهر سوخته در فاصله بین ۲۹۰۰ تا ۱۹۰۰ سال پیش از میلاد، یعنی حدود ۵۰۰۰ سال پیش از این، در دهانه رود هیلمند در سیستان، مسکون و آباد بوده است و گویا در اثر تغییر مسیر رودخانه، شهر از رونق افتاد و معلوم نیست که چگونه و در نتیجه چه اتفاقی، دچار آتش سوزی شد و به شکل ویرانه ای درآمد. در پی تحقیقها و آزمایشهای انجام شده توسط باستانشناسان ایتالیایی و سپس ژاپنی، و پس از بررسی نزدیک به دو میلیون قطعه اثر بجای مانده، آشکار شده که مردم این شهر که وسعت آن را در حدود هفتاد هکتار برآورد کرده اند، بیشتر به صنایع دستی اشتغال می ورزیدند. آنها در حدود ۲۹۰۰ سال پیش از میلاد روابط نزدیکی با مردم ترکمنستان، و در حدود ۱۹۰۰ سال پیش از میلاد، یعنی در اواخر دوره حیات شهر، روابط مشابهی با ساکنان دره پنجاب داشته اند. گویا روابطی تجاری بین آنها و ساکنان بین النهرین از طریق راه زمینی و راه دریایی کنار خلیج فارس وجود داشته

۲۵. آتشکده آذرگشنسب در شیر مخصوص پادشاهان و سپاهیان؛ آتشکده آذر فرنیخ در کاریان فارس و یژه موبدان و سران مذهبی؛ و آتشکده آذر برزین مهر در ریوند نیشابور مخصوص کشاورزان و پیشه وران بود.

است.^{۲۶} عده‌ای از صنعتگران شهر مزبور در صنایع حصیر بافی، سنگ تراشی، کوزه‌گری و تهیه جواهرات و اشیاء زینتی از سنگ لاجورد و فیروزه کار می‌کردند. علاوه بر شهر سوخته در نقاط دیگری از جنوب کشور و سواحل خلیج فارس شهرهایی بوده‌اند که کاوشها و مطالعات مربوط به آنها هنوز به حدی نرسیده که حیات گذشته آنها به طور همه جانبه آشکار شود.

سواحل خلیج فارس نیز از نقاطی بود که حداقل در دوره اوج قدرت ایلامیها یعنی اواخر هزاره دوم پیش از میلاد، از مراکز مهم بازرگانی در جهان آن روز، و راه تجاری بین شوش و هندوستان، بوده است. در دوره هخامنشیان نیز راههای دریایی خلیج فارس مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در دهه‌های اخیر کاوشهایی در نواحی فوق صورت پذیرفته، و از جمله کاخی متعلق به عهد کورش کبیر در حوالی جاده بوشهر — برازجان، که حدس زده شده که در آن هنگام نزدیک ساحل قرار داشته، کشف شده است. وجود این کاخ که به کاخ کورش موسوم شده، می‌تواند حاکی از اهمیت سیاسی — تجاری ناحیه خلیج فارس در این عهد باشد.^{۲۷} در عصر سلوکیان نیز حداقل تعداد ۹ شهر در همین نواحی بنا شد.^{۲۸} همچنین در عهد ساسانیان تعدادی بندر، از جمله «رواردشیر»، «ارمزد اردشیر»، «پازا اردشیر» و «انیشتابار اردشیر» تنها توسط اردشیر بنیان گردیدند. شهرهای بندری ناحیه خلیج فارس در این عهد کما بیش از مراکز مهم تجاری کشور بودند. برای مثال شهر «ریشهر» در زمان ساسانیان، فرآورده‌های کشاورزی در حد مورد نیاز برای ادامه حیات خود را نداشت، بلکه تنها امور بازرگانی می‌توانست حیات و توسعه آن را ممکن

۲۶. دکتر عیسی بهنام، شهر سوخته، هنر و مردم، ش ۱۲۶، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲ هـ. ش، صص ۲ — ۶.

۲۷. نگاه کنید به: علی اکبر سرفراز، کشف کاخی از عهد کورش کبیر در ساحل خلیج فارس، باستانشناسی و هنر ایران، ش ۷ و ۸، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰ هـ. ش، صص ۱۹ —

۳۳.

۲۸. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۶۲.

نماید. این شهر به جهت تجارت مرواریدهای ظریف، مشهور شده بود.^{۲۹} بدون شک در پی رونق برخی از رشته‌های صنایع دستی مانند پارچه‌بافی، فلزکاری؛ تعداد شهرهای تولید — بازرگانی روبه افزایش نهاد و چنان که اشاره شد، رشد صنایع دستی چنان بود که منجر به تکوین تشکیلات صنفی گردید. البته به سبب اطلاعات اندک موجود در باب شهرهای این دوره، وضع و موقعیت شهرهای بازرگانی — تولیدی این دوره را نمی‌توان تصویر و تشریح کرد.

جایگاه شهر در تشکیلات کشوری، و حقوق شهروندان

ایجاد نخستین تشکیلات منظم اداری و مالی را به داریوش اول نسبت داده‌اند. براساس کتیبه او در نقش رستم، تعداد ایالات کشور (بدون پارس) بیست و نه عدد بود^۱، اما بر پایه نوشته‌های هرودت، داریوش سراسر سرزمینهای زیر سلطه را به بیست ناحیه اداری تقسیم کرد و در رأس هر یک، شخصی موسوم به ساتراپ (به یونانی) یا «خشتر پاون» منصوب کرد^۲. وی در هر ایالت فرماندهی نظامی گمارد که بر پایه آثار مکتوب^۳، موسوم به «کارائس» بوده

۲۹. آندریو ویلیامسون، تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان و در قرون اول و دوم هجری، باستانشناسی و هنر ایران، ش ۹ و ۱۰، ص ۱۵۱.

۱. حسن پیرنیا، داریوش سوم، تهران، ابن بسنا، ۱۳۴۴ هـ. ش، ص ۴۴۵.

۲. خشتر یا شهر به معنی کشور بود، و خشتر پاون (خشسه پاون) به مفهوم شهریان و نگهبان کشور به کار می‌رفته است. شهر بانو، نیز به مفهوم پانوی کشور، بود.

۳. حسن پیرنیا، داریوش سوم، ص ۱۴۶۷.

است.^۴ فرماندهان نظامی به طور مستقیم زیر نظر مرکز و تابع فرمانهای صادر از آن بودند. علاوه بر مقامهای نظامی، یک یا چند مقام اداری و مالی در هر استان و از جمله در سمت دبیرشاهی، از سوی پادشاه و زیر نظر او به کار اشتغال می‌ورزید.^۵

هر ایالت تنها در برخی از امور داخلی استقلال داشت، اما در سیاستهای مهم داخلی و خارجی بر اساس فرمانهایی که توسط دبیرخانه‌های مرکزی بر روی چرم، لوح‌های پخته و سنگ نوشته و ارسال می‌شد، عمل می‌کرد.^۶ البته میزان قدرت و ضعف حکومت مرکزی در نحوه استقلال ایالات و رابطه آنها با مرکز مؤثر بوده است. در دوره حکومت پادشاهان ضعیف، میزان استقلال ایالتها افزایش می‌یافت.

شهرها، مراکز استقرار تشکیلات اداری و محل اجرای فرمانها و سیاستهای حکومت مرکزی و محل گردآوری مالیات از منطقه تحت نفوذشان، و تهیه و تدارک و اعزام سپاه در مواقع مورد لزوم بود. بر پایه گزارش گزنفون، علاوه بر مأموران دولتی که در امور لشکری و اداری خدمت می‌کردند، مأمورانی نیز برای رسیدگی و بررسی چگونگی وضع اغذیه مردم وجود

۴. واژه «کارا» در زبان پارسی قدیم به معنی مردم و سپاهیان به کار می‌رفته است. گویا کلمه شیپور را به همین جهت «کارنای» (کرنا) می‌نامیده‌اند و واژه کارزار، نیز از همین ریشه است.

۵. ن. فرای، سازمانهای شاهنشاهی هخامنشی، در پژوهشهای هخامنشی، ترجمه ع. شاپور شهبازی، تهران، مؤسسه تحقیقات هخامنشی، ۱۳۵۴ ه. ش، ص ۳۱.

۶. فرای معتقد است که دو دبیرخانه مرکزی، یکی با دبیران خط میخی و دیگری با دبیران خط آرامی وجود داشت. در باره خطوط مورد استفاده در دبیرخانه‌های هخامنشی تفاوت نظر وجود دارد. برخی علاوه بر دو خط مزبور، گفته‌اند که خطی هم موسوم به «دین دبیری» برای متون مذهبی وجود داشته است. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: ریچارد. ن. فرای. میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ه. ش. ص ۲۲۶-۲۲۷ ریچارد. ن. فرای عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۵۸ ه. ش، ص ۲۱ ذکر رکن الدین همایونفرخ، سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان، تهران، بی‌نا، بی‌تا، ص

داشته اند.^۷

اداره ها و مراکز دولتی و نظامی بر پایه گزارش گزنفون در ارگ قرار داشتند. در شهرهای واقع در ایران، شهروندان از حقوق و آزادیهای لازم در امور شهرستان بی بهره بودند. مطالبی که در بخشی از تورات، یعنی در کتاب استر آمده است به خوبی نشان می دهد که چگونه اراده شخصی موسوم به «هامان»، که گویا وزیر اخشورش (خشایارشا) بود، در قتل یهودیان ساکن در شوش (شوش) یعنی پایتخت کشور، به سادگی به وسیله وساطت یکی از همسران یهودی اخشورش موسوم به استر، اجرا شد، و در عوض، خود هامان به خانواده و دوستانش به قتل رسیدند. طبیعی است که در چنان نظامی، نه تنها مردم در اداره امور شهر و کشور خود نقش فعالی نداشتند، بلکه حق حیاتشان نیز می توانست به راحتی در معرض خطر قرار گیرد.^۸ اما وضع در بعضی از ولایتهای تابع ایران چنین نبود. مستعمرات یونانی ایران می توانستند سکه به اسم پادشاه و با علامت شهر خودشان ضرب کنند. شهروندان بعضی از شهرهای مزبور، در امور داخلی از خودمختاری و برخی از آزادیهای اجتماعی و سیاسی برخوردار بودند.^۹ با توجه به کتیبه های کوروش و داریوش، می توان حدس زد که در بیشتر ایام دوره هخامنشیان، نسبت به مذهب و عقیده شهرنشینان، بویژه شهرهایی که بیشتر ساکنان آن را افراد غیر ایرانی تشکیل می دادند، سختگیری و تعصب نشان داده نمی شد.

سرزمینهای تحت سلطه سلوکیان از نظر اداری به تعدادی ساتراپی (ساتراپ نشین) تقسیم می شد. در رأس هریک از ساتراپی ها، که تعداد کل آنها در حدود سی عدد برآورده شده است، یک ساتراپ (یا استراتگ) قرار داشت که از سوی پادشاه منصوب می شد. و ساتراپ نشین به تعدادی اپارخی،

۷. گزنفون، کوروش نامه، ترجمه مهندس رضا مشایخی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ هـ. ش، ص ۲۷۸.

۸. نگاه کنید به: تورات، کتاب استر، باب اول تا نهم.

۹. حسن پیرنیا، اسکندر، ص ۱۴۶۹.

و هر پارخی به چند هیپارخی تقسیم می شد. گویا هیپارخی ها نیز به بخشهای کوچکتری موسوم به استاتما، تقسیم می شده اند. مهمترین شهر هر ساتراپی به عنوان پایتخت آن برگزیده می شد و مرکز اداری در آنجا مستقر می گردید.

اراضی کشور به دو گروه، اراضی پادشاهی و اراضی شهری تقسیم می گشت. در اراضی شاهی، مهاجرنشینهای (کاتوئیکیا) نظامی احداث می شد. هر یک از افراد این مهاجرنشینها، قطعه ای زمین (کلر) با امکانات لازم دریافت می کرد و در ازای آن متعهد می شد که در مواقع ضروری، خدمت نظامی انجام دهد. برخی از این مهاجرنشینها که از نظر اقتصادی از موقعیت مناسبی برای پیشرفت برخوردار بودند، به زودی گسترش می یافتند و به سطح یک شهر ارتقاء حاصل می کردند و حق «پولیس» دریافت می نمودند. شهر «دورا - اروپوس» در کنار رود فرات، از این نوع شهرها بود.

در عهد سلوکیان، تعداد زیادی شهر احداث شد. یکی از هدفهای اصلی آنها در احداث شهرهای جدید، ایجاد مهاجرنشینهای یونانی بود که توسط آنها بتوانند سرزمینهای تحت حاکمیت خود را به سهولت اداره و کنترل کنند. گمان نمی رود که سلوکیان هدف یونانی کردن کشورهای تصرف شده را آگاهانه و به عنوان اصلی ترین هدف خود دنبال کرده باشند، بلکه نفوذ فرهنگ یونانی را باید از آثار و عوارض حکومت آنان و مهاجرت عده زیادی یونانی به سرزمینهای مزبور دانست، همان گونه که برخی از ویژگیهای فرهنگی و مذهبی ایرانیان توسط یونانیان به جهان غرب راه یافت.

شهرها از نظر حقوقی به طور مستقیم تابع پادشاه بودند و در صورتی که در موردی بین آنها و مقامهای اداری ساتراپی اختلافی پیش می آمد، نمایندگان شهر به طور مستقیم به پادشاه مراجعه می کردند. در این صورت، پادشاه نامه ای به عنوان مجمع و شورای شهر می نوشت. برخی از نامه های مزبور که از اهمیت شایان توجهی برخوردار بودند، بر روی سنگ حک می شد و در میدان شهر نصب می گردید. بیشتر پادشاهان سلوکی از دخالت مستقیم در امور داخلی شهرها اجتناب می کردند و در مواقع ضروری، نظرات خود را

توسط نیروها و قشرهای تابع خود، به مورد اجرا می گذاشتند. شهرهایی که از موقعیت بازرگانی و نظامی ممتازی برخوردار بودند، وابسته به سلوکیان به شمار نمی رفتند، بلکه متحد آنان محسوب می شدند. شهرهای مذکور، امتیازهای بیشتری نسبت به شهرهای معمولی داشتند. از جمله، این شهرها می توانستند سکه ضرب کنند و به افراد حق پناهندگی اعطا نمایند.^{۱۰}

هر شهر دارای مقداری اراضی زراعی و حوزه ای روستایی بود. مالیاتهای روستاها توسط شهر اخذ می شد و همراه با مالیاتی که خود شهر باید برای مرکز می فرستاد، ارسال می شد. امور داخلی شهرها توسط شورای شهر اداره می شد. شهروندان از آزادی عقیده برخوردار بودند و در شهرهایی که جمعیت آن ترکیبی از اقوام گوناگون بود، هر گروه سنتها و آداب خود را بجا می آورد. سلوکیان بخش مهمی از اهالی بابل را در شهر سلوکیه واقع در ساحل دجله ساکن کردند. نحوه همزیستی اقوام مختلف به درستی آشکار نیست، اما در بیشتر شهرها، ارگی احداث می شد که فرمانده ای یونانی مسئول اداره آن بود و یونانیان در مواقع خطر می توانستند به داخل آن پناه ببرند.^{۱۱}

نظام اداره ایالتها و نحوه شهرنشینی در دوره پارتها، کمابیش در ادامه نظام حاکم در دوره سلوکیان بود. در رأس کشور، پادشاه قرار داشت که قدرت وی توسط دوشورا، یکی شورای خاندانهای بزرگ (شامل هفت خاندان مشهور) و دیگری، شورای مغان و کاهنان، که اهمیت کمتری نسبت به اولی داشت، محدود می شد. سراسر کشور به ساتراپی هایی تقسیم می شد که هر کدام از آنها، از نظر وسعت کوچکتر از ساتراپی های سلوکی بود. هر ساتراپ نشین به چند هیپارخی و هریک از اینها به چند استاتما تقسیم می شد و هر استاتما شامل چند روستا و منطقه ای زراعی بود.

در رأس هر ساتراپ نشین، یک ساتراپ (خشره پاون = حاکم استان)

۱۰. دیاکونف، اشکانیان، ص ۲۶.

۱۱. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۶۳.

قرار داشت. علاوه بر منصب مزبور، چهار مرزبان به تبعیت چهار جهت اصلی در مرزهای کشور وجود داشتند. حداقل در برخی از شهرها، از جمله شهر شوش، مقامی به عنوان حاکم شهر وجود داشته است.^{۱۲} که به احتمال بسیار، علاوه بر رسیدگی به امور داخلی شهر، نقش رابط بین شهر و سایر مراتب بالاتر را ایفا می نموده است، زیرا کارکردها و وظایف منطقه ای و اداری شهرها، کما بیش مانند دوره پیش بود. البته وضع اداری و سلسله مراتب تشکیلاتی پارتیان کاملاً معلوم نشده است، زیرا علاوه بر آن که بسیاری از آثار مربوط به آنها از میان رفته است، از مدارک موجود چنین بر می آید که در سراسر نواحی تحت سلطه پارتها در طی دوره ها و سالهای متعددی از یک نظام و سلسله مراتب واحد و یگانه پیروی نمی شده است.

هر یک از شهرها کما بیش در سیاست داخلی خود نوعی استقلال داشت. نامه ای از اردوان سوم که در سال ۲۱ میلادی به مردم شوش نوشته بود، درست است. این نامه در پاسخ به سؤال نمایندگان و مقامات شهر در باب چگونگی انتخاب مجدد فردی موسوم به «گستیا»، از اتباع شوش، که برخلاف قانون شهری، بعد از دو سال برای مرتبه دوم به سمت خزانه دار انتخاب شده بود، نوشته بودند. زیرا قانون شهر حکم می کرد که تجدید انتخاب شخص واحدی برای یک شغل واحد، پیش از سپری شدن مدت سه سال ممنوع باشد. حزب شهری که از این مورد ناراضی بود، اقدام به نوشتن نامه کرده بود و اردوان در پاسخ به مقامات شهر گفت که با توجه به این که شخص مزبور مورد اعتماد بود و از ثروت خود مبالغی برای شهر خرج کرده بود؛ نتیجه انتخابات قانونی می باشد.^{۱۳}

شهرنشینی در این دوره کمابیش چون دوره قبل از رونق و تحرک برخوردار بود. شهروندان در زمینه اداره امور داخلی، انجام آداب و رسوم محلی،

۱۲. مالکوم کالج، پارتیان، ص ۵۶.

۱۳. دیاکونف، اشکانیان، ص ۶۶.

و در عقیده و مذهب و سایر زمینه‌ها از آزادی و خودمختاری ملموسی برخوردار بودند. توجه و تمایل به هنرهای ظریف، تفریحات و تجملات در بین شهرنشینان ثروتمند شایع بود. تمایز بین زندگی شهری و روستایی نسبت به گذشته افزایش یافت، زیرا گسترش و پیشرفت کشاورزی موجب افزایش قیمت زمین شد^{۱۴} و این امر سبب گردید که خرده مالکان و زارعان جزء نتوانند در رقابت با عمده مالکان، زمینهای خود را حفظ کنند. این روند منجر به ازدیاد اختلاف بین سطح زندگی شهرنشینان و روستاییان شد.

ایران در زمان ساسانیان از نظر اداری - سیاسی به تعدادی ایالت تقسیم شده بود. طبقه‌بندی و ترتیب ایالتها در طول دوران فرمانروایی پادشاهان ساسانی، همواره ثابت و یکنواخت نبود و هر چند گاه، تغییراتی در آن صورت می‌پذیرفته است. در رأس هر ایالت یا استان که «کوره» یا بندرت «شهرستان» هم خوانده می‌شد^{۱۵}، یک نفر حکمران قرار داشت که بر حسب ایالت و زمان، القابی مانند: شاه، شهردار^{۱۶}، مرزبان و غیره داشت. بسیاری از اوقات، حکمرانی ایالت‌های مهم به نزدیکان پادشاه واگذار می‌شد. بر پایه

۱۴. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۴۰.

۱۵. کوره، واژه‌ای سریانی به معنی کشور، سرزمین، ناحیه و منطقه زراعتی بود. این واژه در منابع پس از اسلام هم به معنی استان و هم به معنی شهرستان به کار رفته است.

۱۶. خوارزمی در مفاتیح العلوم، در بخشی که راجع به انواع خطها سخن گفته، از خطهایی برای حسابهای کشوری و شهری، نام برده است. (مفاتیح العلوم، ص ۱۱۳).

۱۷. گویا در سلسله مراتب اداری، شهرداران که عبارت از حکام ایالتها، شاهان محل وابسته به حکومت مرکزی و نزدیکان شاه بودند، بالاترین مقام را داشتند. پس از آنها، واسپهران، یعنی رؤسا و سران خاندانهای مهم قرار می‌گرفتند. گفته‌اند که در این دوره نیز هفت خاندان به نامهای: ساسان، پهلوی، سورن، اسپاهبذ، اسپندیاد، مهران، زیک، وجود داشته‌اند. بر پایه نوشته‌های توفیلاکتوس، سه منصب مهم لشکری (ریاست سپاهیان، سرداری سوار نظام، ریاست انبارها) سه منصب کشوری (ریاست امور کشوری، قضاوت، ریاست دارایی، و خزانه‌های کشور) و نیز منصب ارگبد (ارتبیس) بین رؤسای دودمانهای مزبور تقسیم شده بود. (کریستن، ایران در زمان

کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت، سه نفر از برادران او، سمت حکمرانی سه ایالت، یکی در مرغیانه (مرو شاه)، دیگری در ساکستان (سکان شاه) و سومی در کرمانی (کرمان شاه) را برعهده داشتند و هر کدام از آنها از عنوان شاهی برخوردار بودند. عنوان «کانارنگ» نیز که بیشتر جنبه نظامی داشت تا اداری، برای حکمران شرق کشور به کار می رفته است.^{۱۸}

خسرو اول (۵۳۱ — ۵۷۸ م) سراسر کشور را مانند جهات چهارگانه به چهار بخش (خراسان، خورباران، نیمروز، آذربایگان) تقسیم کرد. هر بخش شامل شهرها و روستاهای متعددی بود که از نظر اداری تحت تشکیلات واحدی اداره می شد.^{۱۹} وی در رأس هر یک از بخشهای چهارگانه موسوم به کستک (سو، کتاره)، یک «پاتکسپان» قرار داد که لقب او سپهبد بود. بنابراین به جای یک سپهبد، شمار سپهبدان کشور به چهار نفر افزایش یافت. واژه پاتکسپان، از واژه پهلوی «پات کش» به معنی شهرستان، (و گاه یکی از بخشهای چهارگانه کشور) مشتق شده بود.^{۲۰}

هر ایالت و استان به بخشهای کوچکتری تقسیم می شد. اطلاعات موجود درباره چگونگی ونحوه آن، کافی نیست. شهر، که به مفهوم کشور، منطقه و شهرستان کنونی، به کار می رفت، شامل ناحیه ای بزرگ متشکل از

۱۹. یعقوبی شهرهای هر یک از بخشهای چهارگانه کشور را به این ترتیب ذکر کرده است؛ استان خراسان: نیشابور، هرات، منرو، مرو رود، فاریاب، طالقان، بلخ، بخارا، بادغیس، باورد، گرجستان، طوس، سرخس، گرگان؛ استان قهستان: طبرستان، ری، قزوین، زنجان، قم، اصبهان، همدان، نهاوند، دینور، خلوان، ماسبدان، مهرجانفدق، شهرزور، صامغان، آذر بایجان؛ استان کرمان و فارس: استخر، شیراز، اردکان، نوبندجان، جور، کازرون، فسا، دارابجرد، اردشیرخه، سابور؛ و اهواز بنا شهرهای: جندی شاپور، سوس، نهزیری و مناذر و شوشتر و ایندج و رامهرمز. و استان عراق که چهل و هشت ناحیه در امتداد فرات و دجله داشت (احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲ ه. ش، ج اول، صص ۲۱۸ و ۲۱۹).

۲۰. آ. ای. کولسکیف، ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه م. ر. یحیایی، تهران، آگاه، ۲۵۳۵، ص

یک یا چند شهر با تعدادی روستا می شد. تسوج (طسوج) در تقسیمات ایالتی، گاه به مفهوم شهرستان امروزی، و گاه بخشی از شهرستان، شامل تعدادی روستا و منطقه زراعی بوده است. مرکز هر ایالت در مهمترین شهر آن قرار داشت و عموم مقامهای عالیرتبه در آنجا مستقر بودند. شهرهای بزرگ و مهمی که دارای روستاهای پهناوری بودند، از جنبه اداری، در ردیف شهرستانها قرار می گرفتند و در رأس آنها حاکمی موسوم به شهراب (شهردار) به اداره امور اشتغال می ورزید. به عنوان نمونه؛ شهر «وه اردشیر» دارای پنج حوزه روستایی بود که در هر کدام از آنها یک مأمور دولتی منصوب شده بود.

از بین رفتن حقوق و آزادیهای شهروندان، یکی از ویژگیهای شهرنشینی در این عهد است. تشکیلات پولیسی (دولت - شهری) از میان رفت و اداره امور هر شهر به طور کامل به دست کارگزاران دستگاه حکومتی افتاد و آنها در برابر آن گروه از خواسته های مردم که برخلاف مصلحت حکومت تشخیص می دادند، عکس العمل شدیدی نشان می دادند، چنان که پس از بروز شورش در شهر شوش در زمان شاپور دوم، مردم شهر را قتل عام و شهر را ویران کردند^{۲۱}. برای ترساندن و تهدید مردم در شهرها، محکومان را در فضاهاى عمومی و در جلوی شهروندان به مجازات می رساندند. در طیسفون، محکومان به اعدام رادر بازار یونجه فروشان به کیفر می رساندند^{۲۲}. آزادی افکار و عقاید از میان رفت و موبدان وابسته به دربار، در اوقاتی که قدرت کافی به دست می آوردند، به اذیت و آزار پیروان دیگر ادیان می پرداختند و افرادی که از دین برمی گشتند را به قتل می رساندند.

در مجموع، وضع شهرنشینان بهتر از روستاییان بود و حقوقی، هر چند اندک، برای آنان در نظر گرفته شده بود، چنان که گویا از خدمت سربازی معاف بودند^{۲۳}. گاهی اوقات، در مواقع خشکسالی و قحطی، حکومت مرکزی

۲۱. دیاکونف، تاریخ ایران باستان، ص ۴۱۶.

۲۲. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران، ص ۱۲۴.

۲۳. دیاکونف، تاریخ ایران باستان، ص ۴۱۸.

سعی می کرد. در حد امکان، از خسارتها و آسیبهای وارد بر مردم بکاهد. در متنی که به اردشیر بابکان نسبت داده اند، وی در پاسخ به مردم استخر که از نیامدن باران شکایت کرده بودند، گفت که اگر آسمان درباریدن، بخل ورزید، «ابرها خواهد بارید»، و فرمان داد که بخشی از خسارتهای وارد بر مردم را جبران کنند.^{۲۴}

بیشتر شهرهای این دوره دارای حوزه ای روستایی بودند که از نظر اقتصادی وابسته به آن بودند و درازای آن، خدمات لازم را در زمینه های گوناگون به منطقه تحت نفوذ خود ارائه می دادند. توسعه دیوان سالاری به موازات گسترش تولیدات و تجارت داخلی، شهرنشینی را از رونق کم سابقه ای برخوردار گرداند. صاحبان کارگاههای تولیدی و پیشه وران، اتحادیه های تشکیل دادند. رئیس گروهی از پیشه وران که تخصص آنها معلوم نشده، «وردیاب» نامیده می شد. نقره سازان، جواهرسازان و تولیدکنندگان مصنوعات فلزی و سربی، هر کدام رئیس و مهمتری داشتند.^{۲۵}

فرهنگ و هنر نیز در پی گسترش شهرنشینی، پیشرفت کرد. توجه به آثار هنری ظریف، وسایل زینتی و تجملی، ورزش، تفریحات و سرگرمیهای گوناگون افزایش یافت. گفته اند که حتی دربار، مدهایی برای لباس اختراع و عرضه می کرد.^{۲۶}

۲۴. عهد اردشیر، ص ۱۱۵.

۲۵. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران، ص ۱۲۵.

۲۶. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۴۱۶.

عناصر و ساخت شهر

کهندژ

یکی از بخشهای مهم در شهرهای اداری — سیاسی پیش از اسلام، کهندژ (کهن دژ)^۱، یعنی جایگاه و سکونتگاه پادشاه، حکام و درباریان بود. این بخش در مرکز و بهترین نقطه شهر و اغلب در سطحی بالا تر از سایر نقاط، جای داشت و توسط دروازه‌ای به خارج راه داشت. برای هر کهندژ، برج و بارو و خندق جهت حفاظت ساکنانش، ساخته می‌شد. بخش مزبور از نظر فضایی دارای سیستمی خودکفا و مستقل بود و نیازهای ساکنان آن در درون همان فضای محصور تأمین می‌گردید. در دوره ساسانیان، آتشکده و فضاهای وابسته به آن، اغلب در همین بخش احداث می‌شد.

شارستان

بخش دیگر شهر موسوم به شارستان (شارسان)، سکونتگاه دیوانیان، اشراف و سپاهیان بود. این بخش نیز دارای حصار و دیگر استحکامات لازم بود. در دوره سلوکیان و پارتها که نظام طبقاتی و اجتماعی وضع و یرّه‌ای داشت، بخش شارستان توسعه یافت و از اهمیت بسیار برخوردار شد و اداره امور آن بر عهده شهرنشینان قرار گرفت. در دوره ساسانیان، در پی تکوین سازمان سیاسی و دستگاه متمرکز حکومتی و ازدیاد شایان توجه عده کارکنان اداری

۱. در منابع اسلامی به صورت کهندژ و قهندز ضبط شده است. فردوسی در شاهنامه، به بنای کهن دژ نیشابور، چنین اشاره کرده است:

کهن دژ بشهر نیشابور کرد

که گویند با داد شاپور کرد

(دبیران)، بخش شارستان هر شهر توسعه یافت^۲ و به بخش مهمی تبدیل شد. برخی از شاهان ساسانی، برای استفاده از نیروی اسیرای جنگی، شهرهایی می ساختند و آنان را در شارستان جای می دادند و گویا، کارگاههایی برای استفاده از نیروی کار آنها بنا می شده است. علاوه بر اسیرای جنگی، از نیروی کار صنعتگران و کارگران شهرهای دیگر کشور نیز استفاده می کردند و آنها را در شهر جدید جای می دادند. در شامنامه فردوسی، در مورد شهری که بنای آن به انوشیروان نسبت داده شده، چنین آمده است:

یکی شارسان در راه روم فزون از دوفرسنگ بالای بوم
بدو اندرون کاخ و ایوان و باغ بیک دست رود و بیک دست راغ^۳

.....

از ایران و از کشور نیمروز همه کار دانان گیتی فروز
همه گرد کبرند اندران شارسان که هم شارسان بود و هم کارسان^۴
اسیران که از بربر آورده بود ز روم و ز جایی که آزرده بود
از آن هریکی را یکی خانه ساخت همه شارسان جای بیگانه ساخت

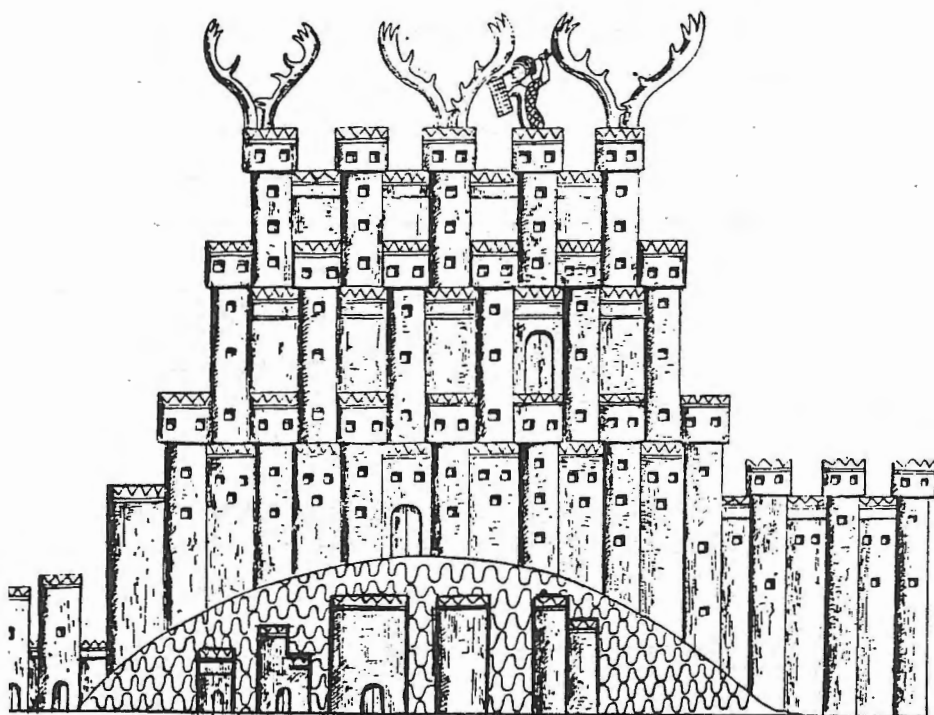
سواد (حومه)

در حومه اغلب شهرها، روستاها و سکونتگاههایی جهت کشاورزان و گاه پیشه‌وران احداث می شد. روستاها و فضاها میزبور، از نظر کار کردی و فضایی چنان در ارتباط با فضای شهر بود که گاهی احداث و سازماندهی آن همراه با بنای شهر صورت می پذیرفت. چو از شهر یکسر بپرداختند بگرد اندرش زوستا ساختند

۲. در فرهنگ‌ها، شارستان را به معنی شهر نیز آورده‌اند. در اینجا، شارستان به مفهوم، بخشی از شهر به کار رفته است.

۳. اشاره به بخشی است که به عنوان کهن دژ از آن یاد شد.

۴. کارسان = محل کار و کارگاه (فرهنگ عمید)



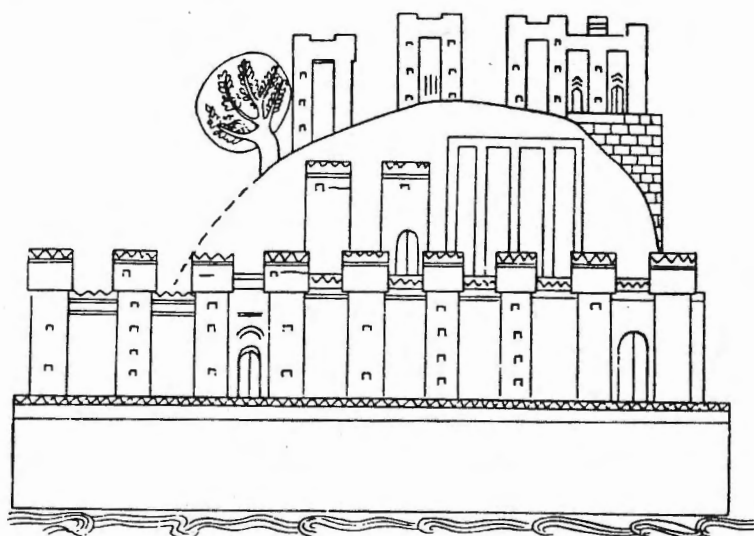
۷ - شهر مادی کیشه سو، این شهر که در سطح مرتفعی ساخته شده بود، چند حصار داشت و گویا تعدادی از خانه ها در حومه شهر احداث شده بود.
منبع: دیاکونف، تاریخ ماد.

بیاراست بر هر سوئی کشت زار	زمین برومند و هم میوه دار
گروگان که از لوچ آورده بود	ز گیلان و از هر چه آزرده بود
ازین هریکی رایکی کار داد	چوتنها بد از کارگریار داد
یکی پیشه کار و یکی کشت ورز	یکی آنکه پیمود ز فرسنگ و مرز

میدان

میدان در شهرهای پیش از اسلام، بیش از آن که فضایی اجتماعی

باشد، فضایی اداری — سیاسی به شمار می رفت. در شهر دور انتاش، میدانی در حوالی کاخهای سلطنتی و دروازه شاهی برای سان و بازدید سپاه وجود داشت. در شهر شوش نیز، میدانی در مقابل دروازه پادشاه قرار داشت.^۵ فیثاغورث در وصف پرسپولیس، به میدانی که آداب و آیینهای رسمی در آن بجا آورده می شد، اشاره کرده است.^۶ این شواهد گویای وجود و حضور میدان



۸ — شهر مادی هرهار (خارخار)، شهر مزبور ظاهراً در کنار رودخانه ای واقع شده بود و با حصاری بلند محصور شده بود. چند دروازه که یکی از آنها طاق نمایی تزیینی دارد، در تصویر دیده می شود. بناهایی از جمله یک ساختمان مرتفع در میان شهر مشاهده می شوند.

منبع: هرتسفلد، تاریخ باستانی ایران.

۵. تورات. کتاب استر، باب چهارم، بند ۶.

۶. سیاحتنامه فیثاغورث در ایران، ترجمه یوسف اعتصامی، تهران، کمبسیون معارف، ۱۳۱۴ هـ. ش.

در شهرهای ایران به عنوان فضایی تشریفاتی که بیشتر در خدمت دستگاه حکومتی بود، می باشد. به همین جهت همواره در نزدیکی کاخهای سلطنتی و مراکز مهم سیاسی شکل می گرفت.

بازار

در اغلب شهرهای ایران تا پیش از دوره ساسانیان محلی برای خرید و فروش برخی از کالاها وجود داشته است، اما با توجه به ساخت اقتصادی کشور و کارکرد شهرها، به جز شهرهای بندری، در سایر شهرها، بازار به عنوان عنصر مهم شهری که داد و ستد و تولید بعضی از کالاها در تمام طول سال در آن جریان داشته باشد، هنوز شکل نهایی خود را نیافته بود. در دوره ساسانیان، در اثر رواج بازرگانی داخلی و توسعه شهرها و شهرنشینی، چنین فضایی پا به عرصه وجود نهاد. در اغلب شهرهای بزرگ، از جمله در سلوکیه قدیم (وه اردشین)، وطیسفون، بازارهای بزرگی که محل تولید و عرضه کالاهای گوناگون و از جمله: مصنوعات فلزی، منسوجات، غلات و میوه ها بود، تکوین یافت.^۷ بازار یونجه فروشان طیسفون محل اعدام مجرمان بود.

اهمیت و نقش بازار در سازمان اجتماعی این دوره چنان شد که برای بازارها، رئیسی موسوم به «وازار بد»^۸ انتخاب می شد وی به کار اصناف که سازمانهای خاصی تشکیل داده بودند، و رابطه آنها با تشکیلات اداری، رسیدگی می کرد. بعضی از بازاریان از ثروت و مکنت زیاد برخوردار بودند و انبارهای متعدد گندم و غلات را در اختیار داشتند. بر پایه شاهنامه فردوسی، مزدک، در مبارزه خود برای آذوقه رساندن به مردم در هنگام قحطی، با بازاریان به صحبت پرداخته بود، اما نتیجه چندان از آن نگرفت و سرانجام

۷. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران، صص ۱۱۳ و ۱۲۴

۸. این عنوان در کتیبه کعبه زرتشت به کار رفته است.

مردم، خود اقدام به گشودن انبارهای شهری و انبارهای حکومتی کردند.^۹

ساخت شهر

اغلب شهرهای مهم اداری — سیاسی هخامنشی، بیشتر تحت تأثیر تمایلات و خواسته های پادشاهان شکل می گرفتند و کمتر از عوامل محیطی متأثر می شدند. در اغلب موازد، قرارگیری فضاهای کالبدی در این شهرها، به گونه ای به ظاهر پراکنده بود. هر مجموعه در درون فضایی سبز که آن را از سایر فضاها جدا می کرد، احداث می شد. گویا به همیت علت بود که یونانیان پایتخت کورش در پارس را «پاسارگاد» (پارسه گرد) به معنی اردوگاه پارسیان می خوانده اند، زیرا در نظر آنان، جدایی بناهای آنجا، حالت یک اردوگاه نظامی داشت.^{۱۰} در شهر شوش و تخت جمشید نیز کما بیش چنین وضعی مشاهده می شود.

شکل شهرها از دوره سلوکیان و پارتها بتدریج در پیروی از قواعد و

۹. انبارهای حکومتی از انبارهای بازرگانان جدا بود، مزدک مردم گرسنه را تشویق کرد که انبارها را بگشایند و مایحتاج خود را تأمین کنند.

دویدند هرکس که بد گرسنه

ببازار گنندم شدند از بنه

چه انبار شهری چه آن قباد

بیکدانه گنندم نبودند شاد

مزدک در توجیه کارهای خود به قباد، به گفتگوی خود با بازاریان نیز اشاره کرده است.

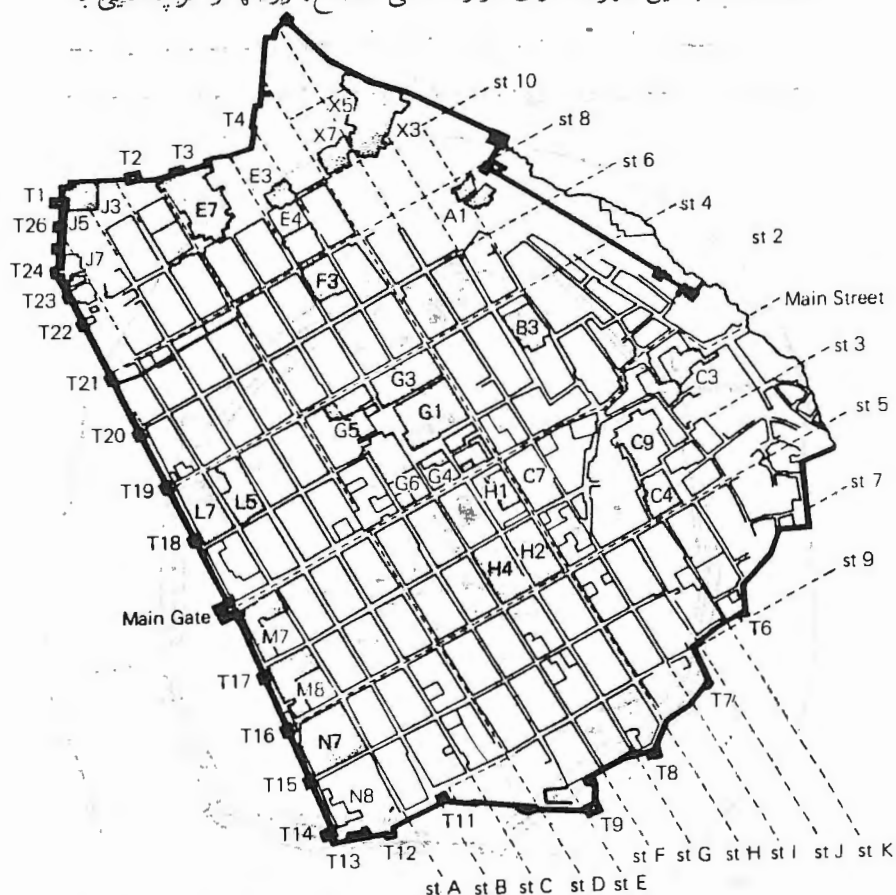
سخن هرچه بشنیدم از شهریار

بگفتم ببازاریان خوار خوار

۱۰. ویلیام کالیکان، مادی ها و پارسی ها، ترجمه گودرز اسعد بختیار، تهران، شورای مرکزی جشن ها،

۱۳۵۰ ه. ش، ص ۸۳.

روالهایی کمابیش معین، استوار شد. برخی از شهرها به شکل شطرنجی احداث شدند. اغلب این شهرها دارای دوراه اصلی متقاطع، و راهها و کوچه‌هایی به

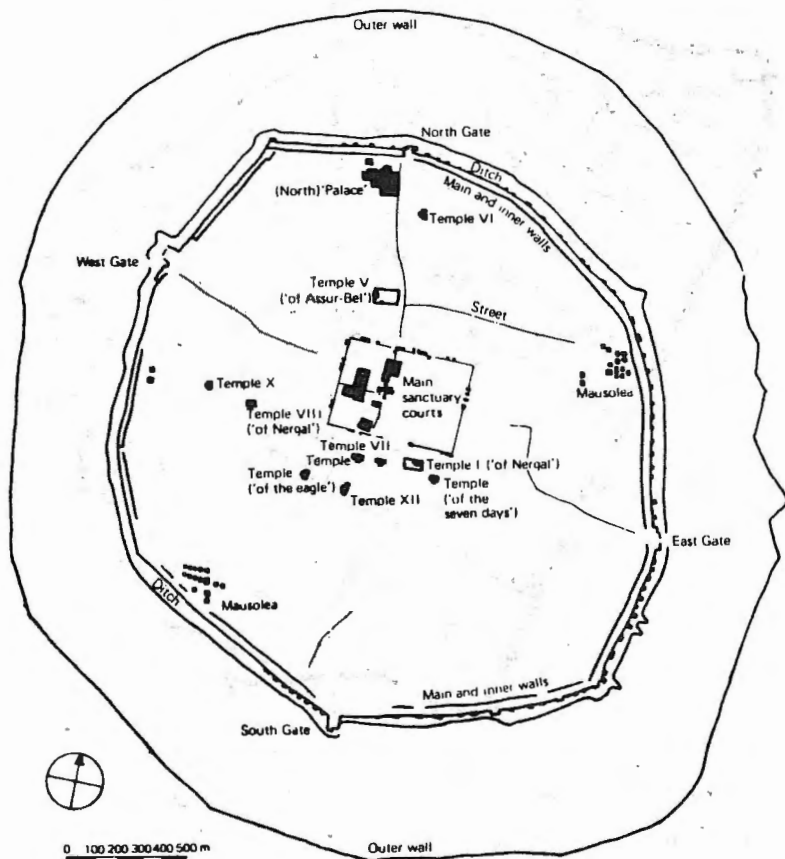


۹ - شهر شطرنجی دوره اروپوس در هنگام اشغال رومیان (۱۶۵ - ۲۵۶ م).

A1 معبد نظامی، B3 معبد، C4 معبد، C7 خانه‌های خصوصی، C9 قصر دفاعی، I.3/5 معبد بعل، I7 معبد مهر، I5 معبد آدونیس، L7 کنیسه، خانه کاتیان رومی، M7 خانه‌های خصوصی و حمام، M8/N7 معبد زئوس کریوس، M8 ساختمان مسیحی، N8 معبد، X3/5 قصر، I3 حمام، E4 خانه‌های خصوصی، E7 معبد، I3 حمام و آتشی تاتزنه 6-11، گورانه بازار، H1 معبد گاده، H2 معبد آتارکاتیس، خانه روحانیون، H4 معبد آرتمیس.

from Malcolme Colledge. Parthian Art.

موازات آنها بودند. سابقه چنین طرحهایی به مصر باستان می‌رسد و می‌توان آن را زاییده اندیشه کسانی دانست که با کشاورزی و نحوه تقسیم زمین و شبکه آبیاری آشنا بودند. طرح دیگری که بویژه در دوره پارتیان و سپس در دوره ساسانیان، مورد استفاده قرار می‌گرفت، طرحی دایره‌ای شکل بود. در طرح



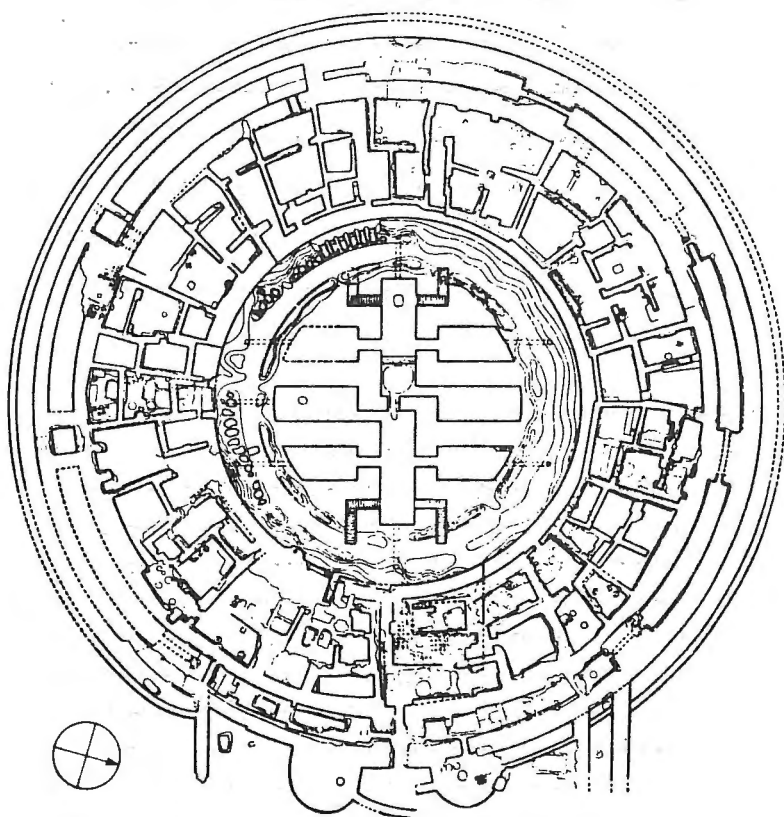
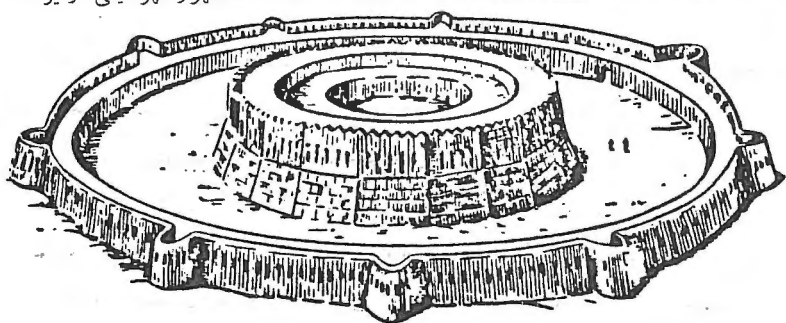
۱۰ - نقشه شهر هترا در قرن دوم میلادی.

from Malcolm Colledge, Parthian Art.

مزبور، مراکز مهم حکومتی و کاخها در مرکز شهر قرار می گرفت و سپس فضاها را مسکونی به طور حلقه وار برگرد مرکز قرار می گرفتند. دلیل عمده و گاه تنها دلیل توجه پارتیان به شهرهای دایره ای شکل را مسئله عدم امنیت کافی در سرزمینهای تحت حکومت پارتیان و جنبه مناسب دفاعی این گونه شهرها دانسته اند، ضمن آن که این عامل را می توان، عامل عمده ای در طرح این شهرها دانست، اما عوامل دیگری را نیز باید مورد توجه قرار داد. از جمله آن که تا کنون بررسی و تحقیقی درباره ارتباط احتمالی این طرحها با شیوه زندگی اولیه پارتیان صورت پذیرفته است. در حالی که امکان وجود چنین رابطه ای، هر چند اندک، وجود دارد؛ زیرا بیشتر چادر نشینان در جهان، چه در شکل چادرها و چه در نحوه تجمع آنها، از طرحی دایره ای شکل پیروی می کرده اند و طرح مزبور در نزد آنان علاوه بر ویژگیهای ساختمانی و دفاعی، از مفهومی سمبولیک نیز برخوردار بوده است.^{۱۱}

خصوصیت مهم اغلب شهرهای پیش از اسلام که از جهان بینی و

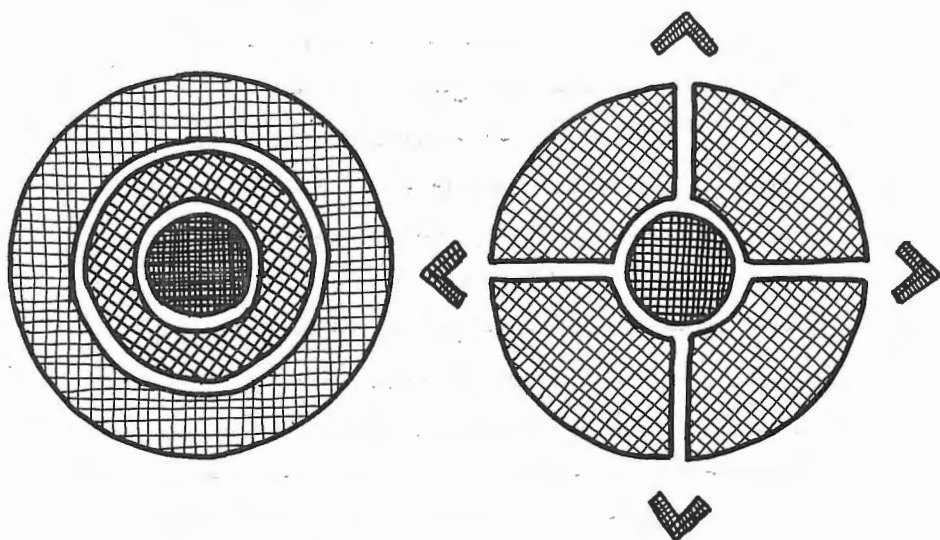
۱۱. برای تبیین بیشتر مطلب مذکور و به عنوان مثال به نظریکی از سرخپوستان امریکا در ناراضایتی از فضاها و خانه های مکعب مستطیل امروزی و توصیف روزگار و زندگی پیشین قوم، اشاره می شود. وی گفته است که در گذشته مردمی نیرومند و شاد بودند، همه نیروی آنان از حلقه مقدس قبیله به آنان می رسید و تا زمانی که حلقه آنها شکسته نشده بود، مردم به خوشی زندگی می کردند، و «درخت شکوفان»، مرکز زندگی آن حلقه بود و دایره چهار جهت آن را حفظ می کرد. شرق روشنایی و صلح می داد، جنوب گرما، غرب باران، و شمال سرما و باد نیرومندی که سبب توانایی و بردباری می شد، را می داد. وی اظهار داشته است که نیروی جهان در یک دایره کار می کند، و آسمان گرد است، پرندگان آشیانه خود را گرد می سازند و حتی خورشید و ماه در دایره سیر می کند. و تغییر فصول در یک دایره صورت می پذیرد و خلاصه روح جهان در دایره حیات می یابد. آنگاه چنین ادامه داده است: «ولی واسی چوها [سفیدپوستان] ما را در این صندوقهای چار گوش انداختند. نیروی ما رفته است و ما در حال مرگیم، زیرا دیگر آن نیرو در ما نیست. می توانیم به پسرهای مان نگاه کنیم و حال ما را بفهمیم. وقتی که ما با نیروی دایره آن طور که باید زندگانی می کردیم، پسرهای مان در دوازده یا سیزده سالگی مرد بودند ولی حالا خیلی طول می کشد که بالغ شوند». نقل از: گوزن سیاه سخن می گوید.



from Malcolm Colledge, Parthian Art.

۱۱ — نقشه و بازسازی شهر Koi-Krylgan-kala در خوارزم در مراحل نخستین و متأخر شکلگیری آن، از قرن چهارم تا قرن اول پیش از میلاد.

فرهنگ مردم ناشی شده بود، تقسیم شهر به چهار بخش به تبعیت از چهار جهت اصلی بود. به همین جهت این شهرها دارای چهار دروازه، روبه سوی چهار جهت اصلی بودند. شهرهای بسیاری از جمله: نیشابور، همدان، الحضر، دارابجرد و جورارد شیر چهار دروازه داشتند^{۱۲}. شهر اخیر، یعنی جورارد شیر، چهار دروازه؛ اول، موسوم به مهر در شرق؛ دوم، دروازه بهرام در غرب؛ سوم، دروازه هرمز در شمال؛ و چهارم، دروازه اردشیر در جنوب داشته است^{۱۳}. از هر



۱۲ — بعضی از شهرهای ایران به تبعیت از جهات چهارگانه جغرافیایی — مثالی، توسط چهارراه به چهاربخش، و از نظر ساخت اقتصادی — اجتماعی و فضای کالبدی به سه بخش تقسیم می شدند.

۱۲. نگاه کنید به: الحاکم، تاریخ نیشابور، تصحیح دکتر بهمن کریمی، تهران، ۱۳۳۷ هـ. ش، ص ۱۱۹؛ ابودلف، سفرنامه ابودلف در ایران، ص ۶۶؛ شوشتری، ایران نامه، ج سوم، ص ۲۰۹؛ اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۱۰.

۱۳. ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ هـ. ش، ص

دروازه راهی به مرکز شهر می رفته و به این ترتیب شهر به چهار بخش تقسیم می شده است.

ساخت اجتماعی جامعه ایران و تقسیم آن به سه طبقه^{۱۴}، در شهر به صورت بخشهای سه گانه؛ بخشهایی که برخلاف تقسیم بندی پیشین، در پی امتیازات طبقاتی ازهم متمایز شده بود، منعکس گردید. در «وندیداد» در وصف شهری که احداث آن برعهده جمشید شاه گذاشته شده بود^{۱۵}، آمده است که فضایی مربع شکل که طول هر ضلع آن به درازای یک میدان اسب باشد، بسازد؛ سپس آن را به سه بخش تقسیم نماید. در بخش اول نه محله، در بخش وسط شش محله و در بخش سوم، سه محله بنا نماید^{۱۶}. یکی از نمونه های گویای طبقه بندی فوق، در شهر نساء که در دوره پارتیان از رونق بسزایی برخوردار بود، مشاهده می شود. این شهر در مرکز دارای کهن دژی با حصاری بلند بود که تنها توسط یک دروازه باخارج ارتباط داشت. اداره های دولتی، کاخ حاکم و سر بازخانه ها و معبد در این بخش قرار داشتند. فضاهای مسکونی شهر که خانه های اشراف پارت، بازرگانان و محله های مخصوص پیشه وران در آن واقع بود، در پیرامون بخش مرکزی جای داشت. این بخش نیز حصاری داشت با دروازه ای که در امتداد دروازه کهن دژ بود. راه مزبور بین دو دروازه، راه اصلی شهر به شمار می رفت. حومه شهر (سواد) که شامل تعدادی روستا می شد و جنبه ای کشاورزی داشت، در بیرون حصار دوم جای داشت.

۱۴. در دوره ساسانیان افراد جامعه به چهار طبقه تقسیم می شدند، اما ویژگیها و امتیازات طبقاتی و از جمله آتشکده های ویژه هر طبقه، و تقسیم فضایی شهر کمابیش و به تقرب به همان صورت پیشین باقی ماند. نکته قابل ذکر، این است که طبقه بندی افراد جامعه به چهار طبقه، نوعی طبقه بندی اجتماعی مذهبی بود، نه طبقه بندی اقتصادی — اجتماعی، بنابراین طبیعی است که انعکاس اقتصادی و کالبدی آن به صورت چهار فضای متفاوت و متمایز، مورد نداشت.

۱۵. نگاه کنید به وندیداد، باب دوم، فقرات ۲۴ — ۳۱.

۱۶. هر محله رئیسی داشت که به امور ساکنان و رابطه آنها با دستگاه اداری شهر رسیدگی می کرد.

(وندیداد، باب ۷، فقره ۴۱).

پیرامون حومه نیز حصاری چینه‌ای به طول هفت کیلومتر بر پا شده بود^{۱۷}. اغلب مجموعه بناهای واقع در مرکز شهر که شامل آتشکده و معبد هم می‌شد، در سطحی مرتفعتر از سایر نقاط شهر احداث می‌شد، چنان که از فاصله‌ای دور از شهر، قابل مشاهده بود. این مجموعه موسوم به «ایوان و کیاخره»^{۱۸} بود و عربها آن را «طربال» می‌خواندند^{۱۹}.

۱۷. دیاکونف، اشکانیان، ص ۶۴.

۱۸. اصطخری، ممالک و ممالک، ص ۱۱۱؛ این مجموعه را از قول ابن حوقل، ایوان و کناخره ضبط کرده‌اند که به احتمال زیاد در اثر اشتباه ناسخان چنین شده است.

۱۹. سیدمحمدعلی امام شوشتری، طربال که به معنی بنای بلند می‌باشد را شکلی از واژه «دربال = دربار» دانسته است. (سید محمدعلی امام شوشتری، بررسی نفوذ شیوه معماری ایرانی در معماری اسلامی بر پایه نوشته‌های تاریخی، باستانشناسی و هنر ایران، ص ۲۳).

فصل دوم:

شهر و شهرنشینی در ایران پس از اسلام

تحولات اقتصادی از قرن اول تا هفتم هجری

اقتصاد کشور در قرنهای اول و دوم هجری دچار فترت و انحطاط شد. زیرا علاوه بر آن که فرمانروایان جدید به حد کافی به روشی موثر و مفید برای اداره سرزمینهای تصرف شده آشنا نبودند و کمابیش همه یا بخش عظیمی از خراجها و جزیه های اخذ شده را از سرزمینهای مزبور خارج می کردند؛ سوء استفاده بعضی از مأموران و شورش مردم و درگیریها و اغتشاشات ناشی از آن، بروخامت اوضاع می افزود. «عدی بن اریطاة» والی بصره، در نامه ای به خلیفه دوم، از وی تقاضای استفاده از روشهای سخت و خشن و اعمال زور در هنگام وصول جزیه و خراج را کرد؛ اما خلیفه دوم در پاسخ او، ضمن ابراز ناخشنودی از تقاضای عدی، به او دستور داد که از روشهای خشونت آمیز دوری کند و در برابر کسانی که ادعا می کردند مالیات خود را پرداخته اند، تنها به سوگند دادن آنها اکتفا کند و سپس آنها را به خدا واگذار نماید. والی خراسان — جراح بن عبدالله الخکمی — نیز از خلیفه مزبور نظیر چنین تقاضایی را کرده بود و از وی رخصت خواسته بود که با توسل به شمشیر و تازیانه از مردم مالیات بگیرد، اما خلیفه با تقاضای او موافقت نکرد^۱. حضرت علی (ع) در

۱. دکتر ابوالقاسم اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، تهران،

هنگام زمامداری و خلافت خویش، در مورد مأمورانی که قصد اجحاف و اختلاس داشتند، اغماض نمی کرد و آنها را از کار برکنار می نمود. برای مثال، ابن عباس، حاکم بصره را که به سوءاستفاده و چپاول دارایی مردم متهم شده بود، مورد بازخواست و پرسش قرار داد. شخص نامبرده پس از آن که ادامه کار را برای خود دشوار دید، با اموال گردآوری شده، بصره را ترک کرد.^۲

در دوره بنی امیه، همه خلفا بغیر از تنها یک نفر از آنان، یعنی عمر بن عبدالعزیز^۳، و عموم حکام به غارت و چپاول مردم سرزمینهای تصرف شده می پرداختند و دارایی های حاصل از غارت مردم را به جای آن که در راه آبادانی همان سرزمینها به کار برند، در جهت تجمل هرچه بیشتر دستگاه خلافت به مصرف می رساندند.

روش عباسیان در مورد چگونگی دریافت خراج و جزیه، کما بیش مانند گذشته ادامه یافت و مثل دوره پیش در صورت مواجه شدن با مقاومت مردم، به سرکوبی آنان می پرداختند. برای مثال، «بلاذری» در مورد وضع مردم قم گفته است که مأمون سپاهی برای سرکوبی مردم که از پرداخت خراج امتناع کرده بودند، اعزام کرد. سپاه خلیفه پس از سرکوبی جنبش و خراب کردن استحکامات دفاعی شهر، به جای مبلغ دو میلیون درهم، مبلغی بیش از هفت میلیون درهم بازور از آنان گرفت.^۴ فشار مالیاتها چنان بود که گاه مردم در برخی از مناطق برای رهایی از بار سنگین آن، به ظاهریا ضمن خلوص، اسلام می آوردند. عکس العمل بعضی از خلفای عباسی - و قبل از آنان خلفای اموی - در این موارد چنین بود که برخلاف قوانین و مقررات

۲. ابن اثیر، کامل، ترجمه عباس خلیلی، تصحیح دکتر مهیار خلیلی، تهران، مؤسسه علی اکبر علمی، بی تا، ج چهارم، ص ۲۱۵.

۳. برای آگاهی از دوره زمامداری ابن خلیفه دادگر اموی نگاه کنید به: فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ج اول، ص ۲۸۶؛ ابن اثیر، کامل، ج هفت، صص ۲۴۲ - ۲۵۱.

۴. احمد بن یحیی البلاذری، فتوح البلدان، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، تصحیح علامه محمد فرزانه، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ه. ش، ص ۷۳.

اسلامی و به منظور کسب درآمد بیشتر، به اخذ جزیه^۵ از تازه مسلمانان ادامه می دادند و ثروت های هنگفت و افسانه ای برای خود، افراد خانواده و اطرافیان شان تدارک می دیدند^۶.

پیدایش حکومت های محلی در قرن های سوم و چهارم هجری، به بهبود اوضاع اقتصادی کشور منجر شد، زیرا بخش قابل ملاحظه ای از خراج و دیگر عوارض و مالیات هایی که از مردم گرفته می شد، در داخل ایران به مصرف احداث کانال های آبیاری، حفر قنات و آبادانی شهرها می رسید. برای مثال، عبدالله بن طاهر (۲۱۳ - ۲۳۰) یکی از امرای طاهری، که امیری ادیب و فاضل بود، اقداماتی در جهت بهبود شبکه آبیاری، حفر کاریز و کاهش مقدار خراج انجام داد.

معزالدوله دیلمی نیز کارهایی در جهت بهبود اقتصاد کشور انجام داد. وی تعدادی سد در حوالی بغداد مرمت و احداث کرد که در پی آن، محصولات کشاورزی آن نواحی افزایش و قیمت نان و بسیاری از تولیدات کشاورزی کاهش یافت. گفته اند که معزالدوله برای تشویق کارگران و

۵. بر پایه آیه ۲۹ از سوره توبه، جزیه، مالیاتی بود که از اهل کتاب گرفته می شد و کسانی که مسلمان می شدند، از پرداخت آن معاف می شدند. اما خلفای اموی و حکام آنها این موضوع را مانند بسیاری از دیگر قوانین اسلامی، رعایت نمی کردند. برای مثال یکی از حکام منصوب از سوی هشام، موسوم به اشرس، مردم سمرقند و ماوراءالنهر را به شرط اینکه جزیه از آنان بردارد، به اسلام فرا خواند. اما پس از آن که آنان مسلمان شدند، جزیه را بر آنان قرارداد و با شدت آن را مطالبه کرد. (محمود شهابی، ادوار فقه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ هـ. ش، ج سوم، ص ۲۷۸).

۶. ابن اثیر در باره اموال قبیحه، مادر معتز، خلیفه عباسی، چنین گفته است: اموالی در بغداد بقیعت پانصد هزار دینار داشت آنها را نیز خود حاضر کرد. چند گنج زیر زمین پنهان کرده بود که بدست آمد از جمله خانه زیر زمین ساخته که هزار هزار دینار (زر) در آن پنهان کرده بود. باضافه سیصد هزار دینار. در یک سبد مقدار بسیار زمرد خالص دیدند که کسی تا آن زمان مانند آن ندیده بود. سبد دیگر پر از مروارید بسیار درشت و در سبد دیگری کیلچه یا قوت احمر که مانند آن پیدا نمی شد. (ابن اثیر، کامل، ج دوازده، ص ۶۳) وقتی مهتدی به خلافت رسید، گفت: من مادر ندارم که سالیانه ده هزار دینار عایدی حاصل به او بدهم که برای کنیز و خادم خرج کند.

سپاهیان به کار، در دامن قبای خویش خاک می ریخت و به طرف سد حمل می کرد^۷ عضدالدوله دیلمی هم در فارس بر روی رود کر، بند معروف عضدی را ساخت. از آب برکه ای که به این ترتیب ایجاد شده بود، برای راه انداختن تعدادی آسیاب آبی، و آبیاری زمینهای کشاورزی استفاده شد. در این دوره بویژه در قرن سوم و چهارم هجری، کشاورزی توسعه یافت و زمینهای زیادی زیر کشت رفت. جغرافی دانان و مورخان این عصر از رونق کشاورزی و صادرات محصولات کشاورزی خبر داده اند. کشاورزی ایران بر کشت غلات استوار بود. گندم وجود در بیشتر نقاط فلات ایران کشت می شد. بغیر از جو، که نان قشرهای کم درآمد و فقیر از آن بود، ارزن نیز در بعضی نواحی برای تهیه نان گروههای فقیر کشت می شده است^۸. در بیشتر نواحی، علاوه بر کشت محصولات مورد نیاز همان ناحیه، محصولات دیگری هم برای صدور به دیگر نواحی کشت می شد. کشت محصولات صنعتی نیز در بسیاری از نقاط رایج بود. در فارس کتان و پنبه کشت می شد و از آن در نساجی و روغن کشی استفاده می کردند^۹. شکر در خوزستان و کرمان به عمل می آمد. در گیلان برنج که بخش مهمی از غذای اهالی بود، کشت می شد. بر پایه گزارش مؤلف ناشناخته کتاب «حدود العالم» (تألیف قرن چهارم هجری) کشت محصولات در مزارع گیلان بر عهده زنان بود و مردان کمتر به این کار تن می دادند^{۱۰}. زعفران اصفهان و کرج رودراور [؟] (از شهرهای جبال) به نواحی دور دست صادر می شد^{۱۱}. معدودی از شهرها مانند شیراز، بخش عمده خواربار و مواد غذایی مورد نیاز خود را از نواحی دیگر تأمین می کردند^{۱۲}.

۷. علی اصغر فقیهی، آک بویه و اوضاع زمان ایشان، تهران، صبا، ۱۳۵۷ هـ. ش، ص ۱۷۵.

۸. حدود العالم من المشرق الی المغرب، مجهول المؤلف، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۱۲۶.

۹. همان، ص ۱۳۰.

۱۰. همان، ص ۱۴۹.

۱۱. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۰۶؛ حدود العالم، ص ۱۴۱.

۱۲. ابن حوقل، صورة الارض. ص ۴۹.

باغداری و کاشت درختان و بوته‌های میوه توسعه یافت. میوه‌های اصفهان و خراسان، به بغداد و سایر نواحی صادر می‌شد^{۱۳}. خربزه شیرین، خوش طعم و معطر خراسان را در دیگهای مسین می‌گذاشتند و برای خلفا و اعیان بغداد می‌بردند^{۱۴}. از کرمان و خوزستان خرما به دست می‌آمد و صادر می‌شد.

صنعت نساجی در این دوره پیشرفت شایان توجهی کرد و پارچه‌ها و مصنوعات ایران در نواحی دور دست به فروش می‌رسید. منسوجات ابریشمی با نقشها و بافتهای متنوع، از جمله با نقشهای زرین و سیمین در شهرهای شوش، ری، اصفهان، قزوین، گرگان و نواحی طبرستان و دیلمستان و سایر مناطق بافته می‌شد. ^{۱۵} کرباس در ناحیه فارس و شهرهای ری، بم و دیگر جایها تهیه می‌شد. بسیاری از شهرهای کشور در تهیه و تولید یک یا چند نوع محصول شهرت یافته بودند. پارچه‌های کتان کازرون از چنان شهرتی برخوردار بود که تجار و بیگانگانی که برای خرید آن می‌رفتند، بارهای آن را در بسته و بدون آن که آن را بگشایند، می‌خریدند و سپس آن را برای فروش به نقاط دیگر می‌بردند. اعتبار کارگاهها و محصولات کازرون چنان بود که حتی تا نقاط دور، خروارها کازرونی تا ده دست خرید و فروش می‌شد، بدون آن که بسته‌های مزبور، را کسی برای ملاحظه جنس آن باز کند و تنها خط و مهر فروشنده آن کافی و مورد اعتماد بود^{۱۶}. در بخارا، کارگاه بزرگی بین حصار و شهرستان، نزدیک مسجد جامع بود که در آن انواع شادران، یزدی،

۱۳. همان، ص ۱۰۶.

۱۴. ابن فقیه، البلدان، ص ۸۸.

۱۵. همان، صص ۸۶ و ۸۷.

۱۶. البته ابن بلخی توضیح داده است که در زمان وی (اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم) در اثر خیانت بعضی از تولید کنندگان، اعتمادی که در سابق به پارچه‌های کازرونی وجود داشت، تا حدی از بین رفته بود. (ابن بلخی، فارسنامه، به کوشش علی نقی بهروزی، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳ هـ. ش، ص ۱۹۹).

بالش و بردیهای فندقی می بافتند. مرغوبیت و شهرت منسوجات این شهر چنان بود که هر سال عاملی از بغداد به بخارا می رفت و به اندازه مبلغ خراج بخارا، از منسوجات آن می برد. گفته شده است که هیچ پادشاه، امیر، رئیس و صاحب منصبی نبود که از جامه های ساخت بخارا استفاده نکند^{۱۷}. همچنین کرباس بم، و کرباس و برد و طیلسانهای پشمن ری در قرن چهارم معروف بودند^{۱۸}.

رونق تولید و عرضه محصولات صنعتی، به احداث تعداد زیادی کارگاه و کارخانه در شهرها منجر شد. تنها در شهر تون، چهارصد کارگاه زیلوبافی وجود داشت^{۱۹}. محصولات صنعتی برخی از شهرها مشهور بود. آینه، کفچه خوان و بخوردان همدان؛ سینی های رنگ روغنی و ابزارهای چوبی ری؛ ابزارهای آهنین فارس؛ کوزه ها و ابزارهای برنجی و رویین سیستان شهرت داشتند^{۲۰}. هنرهای ظریف، از جمله قلم زنی بر روی نقره و مس، و انواع نقره کاری و طلاکاری و کار بر روی چوب و سفال، و قالی بافی در این دوره پیشرفت و توسعه یافت و آثارشایان ذکرى از آن عهد باقى مانده است^{۲۱}.

مبادلات اقتصادی بین شهرها تنها منحصر به داد و ستد کالا نبود، بلکه متخصصان و صنعتگران نیز در پی کار از شهری به شهر دیگر می رفتند. در هنگام بنای شهر یا مجموعه ای شهری نیز متخصصان رشته های مورد نیاز را از شهرهای دور و نزدیک به شهر و محل مورد نظر فرا می خواندند. منصور عباسی

۱۷. ابوبکر محمد بن جعفر النرخشی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳ هـ. ش، ص

۱۸. حدود العالم، صص ۱۲۸ و ۱۴۲.

۱۹. ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، به کوشش دکتر نادر وزین پور، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم،

۱۳۵۸ هـ. ش، ص ۱۲۰.

۲۰. ابن فقیه، البلدان، صص ۸۶ — ۸۸.

۲۱. نگاه کنید به: ارنست کونل، هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران، توس، چاپ دوم،

برای بنای شهر بغداد، نخست صد هزار نفر کارگر و متخصص در رشته های ساختمان، آهنگری، نجاری، و غیره را گرد آورد و حقوق هریک را معین نمود، آنگاه بنای شهر بغداد را آغاز نمود^{۲۱}.

حمل و نقل دریایی در این دوره، بویژه در قرن چهارم و پنجم هجری توسعه یافت. مهمترین شهر بندری ایران در عهد مزبور، شهر سیراف بود. در این شهر و اطراف آن، کشاورزی وجود نداشت و آب مصرفی اهالی از نقاط دور تأمین می شد. اقتصاد شهر تنها متکی به تجارت و بازرگانی بود^{۲۲}. کالاهایی که به سیراف وارد می شد و از طریق آن به سایر نقاط ایران و جهان صادر می شد، بیشتر از نوع کالاهای گران قیمت و تجملی از قبیل: عود، عنبر، کافور، جواهر، عاج، آبنوس، صندل و انواع داروهایی بود که از نواحی مهم جهان مانند هندوستان و چین به آنجا وارد و سپس صادر می شد^{۲۳}. بازرگان سیراف در پرتو رونق تجارت، ثروت هنگفتی فراهم کرده بودند. اصطخری گفته است که بازرگانانی بوده اند که ثروتشان به چهار میلیون دینار معادل چهل میلیون درهم، یعنی برابر با خراج یک سال و نیم ایالت فارس می رسید. وی در جای دیگری از کتاب خود به بازرگانی اشاره کرده است که شصت میلیون درهم (درم) سرمایه داشت^{۲۴}. به همین جهت بازرگانان سیراف از اعتبار جهانی برخوردار بودند و کالاهایی که مهر و نشان بازرگانان سیراف بر روی آنها نقش بسته شده بود، به سادگی خرید و فروش می شد. دریانوردان سیرافی نیز در کار خود مهارت داشتند. آنها برای راه یابی، از قبله نمایی که سی و دو

۲۲. احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

۲۵۳۶، ص ۹.

۲۳. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۳۶.

۲۴. همان، ص ۱۳۴.

۲۵. همان، صص ۱۲۱ و ۱۳۴؛ تا پیش از قرن چهارم هجری بیشتر از «درهم» که از نقره بود استفاده می شد. اما از قرن چهارم در بعضی از نواحی، از جمله در استانهای غربی بیشتر از «دینار» که از طلا بود، استفاده می کردند.

خانه داشت، استفاده می کردند و به یاری آن و با شناسایی موقعیت ستارگان و اندازه گیری فاصله بین آنها که با چوبی موسوم به عصای طوسی صورت می پذیرفت^{۲۶}، راه و مسیر خود را در سطح دریاها و اقیانوسها معین می کردند. بصره هم از شهرهای مهم تجاری آن عصر بود^{۲۷}. درآمد تاجری از اهالی بصره، به نام شریف عمر، سالانه به دو میلیون و نیم درهم بالغ می شد، و ثروت صاحب مراکب بصره در حدود بیست میلیون دینار برآورد شده بود^{۲۸}.

رونق داد و ستد و پیشرفت بازرگانی موجب پیدایش نهادهایی برای تسریع و تسهیل روابط پولی و تجاری گردید. تعداد زیادی صراف در شهرهای تجاری به کار اشتغال می ورزیدند. آنها پول را با بهره ای در حدود بیست تا سی درصد وام می دادند. آنها به زعم خودشان، برای اینکه از نظر شرعی با مشکلی مواجه نشوند، مبلغ درخواستی را با نوعی سکه، مثل نقره، پرداخت می کردند و هنگام دریافت، آن را از جنس دیگری مثل طلا، دریافت می کردند. دامنه فعالیت صرافها بسیار گسترده بود و گاه به خلفا و امیران نیز وام می دادند. در شهرهای مهم تجاری، بخشی از بازار به صرافها اختصاص داشت. ناصر خسرو در اصفهان بازاری را دیده بود که در آن دو یست مرد صراف به کار اشتغال داشتند^{۲۹}. صرافان شهر شوش، سیراف و بصره از اعتبار فراوان برخوردار بودند. پول طلا و نقره در سرزمینهای اسلامی مانند کالا در نظر گرفته می شد و ارزش نهایی سکه ها توسط وزن و عیار آنها تعیین می شد و یکی از کارهای مهم صرافان، تعیین عیار و درصد خلوص سکه های مورد معامله بود. آنها با روشهای دقیق تجربی و ریاضی این کار را انجام می دادند.

۲۶. علی مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطا، ترجمه مرتضی راوندی، تهران، سپهر، ۱۳۴۸ ه. ش، ص ۴۰۶.

۲۷. نگاه کنید به: احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۱۰۱.

۲۸. صباح ابراهیم سعید الشیخی، اصناف در عصر عباسی، ترجمه دکتر هادی هدایتی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ه. ش، ص ۱۴.

۲۹. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۱۷.

گفته اند که تعیین عیار سکه ها توسط صرافان، یکی از علل مهم پیدایش علم جبر و مقابله بوده است. استفاده از چک و حواله و فعالیت صرافی های معتبر، به بازرگانان اجازه می داد که برای سهولت معاملات و خرید و فروش کالاها، به جای استفاده از پول، از چک و حواله استفاده کنند.

گفته اند در زمانی که لشکر ملکشاه از جیحون عبور کرد، نظام الملک به ملاحان، براتی به عنوان پرداخت مزد و اجرت داد که می بایست در انطاکیه نقد می شد. ملاحان از این حواله ناخشنود شدند و به ملکشاه اعتراض کردند و گفتند که ما قومی درویش و بی چیز هستیم و اگر شخص جوانی از ما به انطاکیه برود، پیرباز می آید. آنگاه ملکشاه به نظام الملک گفت که آیا به مقدار کافی پول همراه نیست که به انطاکیه حواله نوشتی؟ نظام الملک پاسخ داد که ایشان را رفتن به جایی لازم نیست، بلکه حواشی او برات آنان را به زر نقد می خزند. سپس گفت که منظور او از دادن حواله به انطاکیه این بود که عظمت، وسعت و اعتبار سلطنت و مملکت را نشان دهد.^{۳۰}

وضع عمومی شهرها از قرن اول تا قرن هفتم هجری

نخستین شهرهایی که پس از اسلام احداث شدند، اردوگاههایی بودند که در ابتدا برای استقرار سپاهیان مسلمان و مهاجرین تأسیس شده بودند. کوفه و بصره از این نوع شهرها بودند که در دهه دوم هجری ساخته شدند^{۳۱}. در این دو شهر، ابتدا خانه هایی از نی احداث شد و هر قومی در محلی سکونت گزید.

۳۰. راوندی، راحة الصدور وآية السور، ص ۱۲۸.

۳۱. بلاذری آغاز بنای بصره را در سال چهارده و کوفه را در سال هفده هجری دانسته است. (بلاذری،

فتوح البلدان، صص ۱۰۳ و ۳۶).

پس از چندی در شهرهای مزبور آتش سوزی رخ داد و تعدادی از خانه‌ها دچار حریق شدند و از میان رفتند. آنگاه از خلیفه دوم، عمر، اجازه خواستند که خانه‌ها را از خشت و گیل بسازند. وی به آنها اجازهٔ احداث خانه‌های خشتی را داد و شرط کرد که کسی خانه‌ای با بیش از سه اطاق نسازد و ارتفاع خانه‌ها را نیز زیاد نگیرند. مسلمانان پس از کسب اجازه، بنای شهر را آغاز نمودند. نخستین بنایی که در هریک از دو شهر ساخته شد، مسجد، بود. برای احداث مسجد، تیراندازی نیرومند از میان زمین مسجد به سوی هریک از جهات چهارگانه تیری رها کرد. آنگاه در محل افتادن تیرها، دیوار آن را ساختند. سپس سایه بان، سقف و رواق آن ساخته شد. در بنای مسجد از ستونهای سنگی بناهای مخروبهٔ قدیمی نیز استفاده کردند. سپس در نزدیکی مسجد، بیت المال و دارالاماره را بنا کردند. بر پایهٔ سخن ابن اثیر، خیابانها را چهل گز؛ میان خیابانها را بیست؛ کوچه‌ها را هفت و میدانها و خیابانهای عریض را شصت گز قرار دادند.^{۳۲} فضایی نیز برای بازار در نظر گرفته شد که هر کاسبی که در روز زودتر در محلی از آن مستقر می شد، تا پایان روز، آن محل در اختیار او قرار می گرفت. محل استقرار مردم در شهر نیز از آغاز بر پایه گروه‌بندیهای قومی و قبیله‌ای استوار بود. در کوفه، نخست مردم به دو گروه نزاری و یمنی (اعراب شمالی و اعراب جنوبی) تقسیم و در دو محل (ناحیه شرق و ناحیه غرب مسجد) ساکن شدند. اما پس از مدتی، در اثر مشکلات ناشی از طبقه‌بندی مزبور، ساکنان کوفه را به هفت گروه، بر پایه اشتراکهای قومی تقسیم کردند و هر گروه را در بخشی جای دادند و برای هر کدام، فضایی موسوم به «جبانه» برای چرای شتران و توسعه آبی در نظر گرفتند. بتدریج در طی سالهای بعد، بر تأسیسات و تجهیزات شهر افزوده شد و از جمله تعدادی حمام در بصره ساخته شد که گفته‌اند درآمد برخی از آنها به روزی هزار درهم می رسیده است.^{۳۳}

۳۲. ابن اثیر، کامل، ج دوم، ص ۳۵۳.

۳۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۱۰.

بغداد، یکی از بزرگترین شهرهای تازه بنیانی بود که نقشه آن به طور کامل از پیش طرح شده بود. بنای شهر را منصور، خلیفه عباسی در سال صد و چهل و یک هجری آغاز نمود. برای تعیین محل دقیق شهر، نخست درباره آب و هوای آن نواحی پرسش و تحقیق کرد و سپس جایی نزدیک دجله و فرات را انتخاب نمود که هم دارای آب و هوای مناسبی بود و هم امکان استفاده از دجله و فرات، به عنوان راه آبی وجود داشت، ضمن آن که رودهای مزبور حفاظتی برای شهر به شمار می رفتند و آن را در برابر حمله های ناگهانی مصون نگاه می داشتند. نقشه مدور شهر تهیه شد و خطوط آن توسط مهندسان بر روی زمین ترسیم گشت و آن را با خاکستر مشخص کردند.

برای شهر چهار دروازه به نامهای: باب الکوفه، باب البصره، باب خراسان و باب الشام قرار دادند. نظارت بر بنای هریک از بخشهای چهارگانه، به یک فرمانده سپاه واگذار شد^{۳۴}. بارویی ستبر به ضخامت پنجاه گزیر پیرامون شهر احداث شد که ضخامت آن در بالا به بیست گز می رسید. کاخ و مسجد جامع در میان شهر بنا شد. آنگاه بیت المال و محل دیوان خراج و دیوان مهر و سایر ادارات دولتی و محل سپاه در نزدیکی مرکز شهر و پیرامون آن قرار گرفت. سپس منصور زمینهایی به فرماندهان و اطرافیان خود واگذار کرد که در آنها خانه ساخته شود. همچنین محله ها و کوی هایی برای مهاجرین، بازرگانان و پیشه وران معین کرد. عرض راهها و خیابانهای اصلی را پنجاه ذراع و راههای فرعی و گذرها را شانزده ذراع معین کردند. برای هر محله، بازاری کوچک، مسجد و حمام ساخته شد^{۳۵}. بازاری بزرگ در میان شهر احداث شد که در آن اعضای هر صنف در جایی خاص در کنار یکدیگر بودند و هر راسته ای از آن به تولید و فروش نوعی کالا اختصاص داشت. گویا مدتی بعد به علل سیاسی و امنیتی جای بازار به نواحی کناری شهر منتقل شد؛

۳۴. ابن اثیر، کامل، ج نهم، ص ۲۰۲.

۳۵. احمد بن ابی یعقوب، البدان، ص ۱۴.

زیرا به گفته ابن اثیر، افرادی از شهرهای دیگر همواره در بازار رفت و آمد داشتند و در آنجا منزل می گرفتند که ممکن بود بین آنها اشخاص جاسوس و خبرچین نیز باشند. همچنین شورش در بازار بغداد بر علیه منصور به وقوع پیوست که ممکن است عزم وی را در انتقال بازار استوار کرده بود^{۳۶}. احمد بن ابی یعقوب (متوفی حدود ۲۸۵ هجری) گفته است که تعداد مسجدهای بغداد به سی هزار عدد و تعداد حمامهای آن به ده هزار عدد رسیده بود^{۳۷}. این شهر در اواخر قرن چهارم هجری یعنی در حدود سالهای ۳۷۵ تا ۳۸۱ هجری که مقدسی آن را توصیف کرده است، تا حدی از رونق و عظمت پیشین خود افتاده بود^{۳۸}.

نیشابور، یکی دیگر از شهرهای مهم این دوره بود. این شهر که در روزگار ساسانیان و چه بسا پیش از آنان، در دوره پارتیان، احداث شده بود، در بیشتر اوقات و دوره ها تا پیش از حمله مغول، پایتخت ناحیه ابر شهر بوده است. مسلمانان در سال ۳۱ هجری شهر را فتح کردند. ابومسلم خراسانی در هنگامی که به طرفداری از بنی عباس به تدارک نیرو می پرداخت، در سال ۱۳۱ هجری به نیشابور وارد شد و مدتی امارت آنجا را به دست گرفت. وی در مدت امارت خود، مسجد بزرگی در شهر بنا کرد. پس از او، طاهریان برخراسان امارت یافتند. در این عهد بر رونق و شکوه نیشابور افزوده شد و بناهای متعددی در داخل شهر و حومه آن ساخته شد. نیشابور در زمان صفاریان

۳۶. ابن اثیر، کامل، ج نهم، ص ۲۱۹؛ ابن اثیر حکایتی را نقل کرده است که بر پایه آن سفیری از روم به دیدار منصور می رود. منصور فرمان داد که او را در شهر بگردانند. سپس از وی درباره وضع شهر سؤال کرد. نماینده روم گفت که دشمنان وی را در نزدیکی دید و منظور وی بازاریان بودند. گفته شده است که پس از رفتن نماینده روم، منصور محل بازار را تغییر داد.

۳۷. احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۲۲.

۳۸. عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ هـ. ش، بخش اول، ص ۱۶۶.

و بویژه در عهد سامانیان^{۳۹} از پیشرفت و توسعه چشمگیری برخوردار گشت. این شهر در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، دارالعلم خراسان بود و در جهان اسلام از اعتبار و شهرتی علمی برخوردار بود و حداقل، مشخصات بیست مدرسه از مدرسه‌های شهر برجای مانده است^{۴۰}.

«اصطخری» و «ابن حوقل» از نیشابور در این عهد به نیکی و عظمت یاد کرده‌اند. نیشابور متشکل از سه بخش: کهن دژ، شهر اصلی و ربض (حومه) بود. شهر و ربض آن در قرن چهارم آباد بودند. مسجد جامع در ربض قرار داشت. دارالاماره و زندان در میدان حسین که در فاصله‌ای نزدیک به ربع فرسخ با مسجد جامع واقع بود، قرار داشتند. کهن دژ در بیرون شهر بود و ربض، کهن دژ و شهر را فرا گرفته بود. شهر چهار دروازه داشت. ربض نیز دارای چند دروازه بود. بازارهای شهر در ربض قرار داشتند. دو بازار، معروف به چهار سوی بزرگ (مربعة الکبیره) و چهار سوی کوچک (مربعة الصغیره) از همه مشهورتر بودند. در این بازارها، کاروانسراها و خانبارهای بزرگی برای اقامت و کار بازرگانان وجود داشتند. کاروانسراها و خانبارهای توانگران و کالاهای گران‌قیمت از کاروانسراها و خانبارهای بازرگانان متوسط و کم سرمایه و تولیدکنندگان کالاهای ارزان‌قیمت، جدا بود. اعضای هر صنف در بازاری جداگانه اقامت داشتند و هر کالا در محلی معین عرضه می‌شد^{۴۱}.

۳۹. مقدسی از سامانیان به نیکی بسیار یاد کرده است. وی آنان را خوش‌رفتارترین و فرهنگ‌پرورترین شاهان دانسته است و می‌گوید که در بین مردم شایع بود که هر کس با خاندان سامانی به متیز پردازد، از میان خواهد رفت. آنگاه وی عضدالدوله دیلمی را که از پادشاهان مقتدر بود، مثال می‌زند و می‌گوید که او پس از آن که در برابر خاندان سامانی ایستاد، از میان رفت. او گفته است که عالمان و دانشمندان در برابر پادشاهان سامانی زمین‌بوسی نمی‌کردند و از احترام زیاد برخوردار بودند. سامانیان به مذهب ابوحنیفه گرایش داشتند. (مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش دوم، ص ۹۴۵).

۴۰. برای آگاهی از مدرسه‌های نیشابور در عهد مزبور نگاه کنید به: حسین سلطان‌زاده، تاریخ مدارس ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۴ هـ. ش، صص ۱۰۳ — ۱۰۷.

۴۱. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۶۸.

«امام حاکم نیشابوری» (۳۲۱ — ۴۰۵ هجری) وضع نیشابور را در قرن چهارم توصیف کرده است. بر پایه گزارش او، شهر دارای چهل و هفت محله بود. یک محله متوسط آن که «جولاهکان» نامیده می شد، بیش از سیصد کوچه داشت. محله نصرآباد از بهترین محله های شهر و جای عالمان و بازرگانان بود. شهر دارای چهار میدان بزرگ بود^{۴۲}. در عهد سلجوقیان بخصوص در زمان صدرات خواجه نظام الملک بر اعتبار و عظمت نیشابور افزوده شد و از مهمترین مراکز علمی جهان اسلام پس از بغداد به شمار می رفت. حداقل مشخصات بیست و چهار مدرسه از مدرسه های معتبر شهر که از نیمه دوم قرن پنجم هجری تا یورش مغول دایر بوده اند، در دست است. شهر در سال ۵۳۰ در اثر زلزله خراب شد. سپس در اثر یک حادثه بزرگ آتش سوزی، و بعد از آن در اثر حمله غزان، ویران شد. سرانجام، مردم شهری در حومه محل پیشین نیشابور ساختند. نیشابور را تنها شهری دانسته اند که بیش از سایر شهرها دچار فراز و نشیب، ویرانی و آبادانی شده است.

غزنین از دیگر شهرهای مهم این دوزه بود. شهر مزبور در زمان سلطان محمود غزنوی از چنان رونق و عظمتی برخوردار شد که به اغراق گفته اند در آن زمان دوازده هزار مسجد و مدرسه [؟] داشته است^{۴۳}.

شیراز، یکی دیگر از شهرهای معتبر این عهد بخصوص در زمان آل بویه بود. عضدالدوله این شهر را به موازات بغداد، به پایتختی خود برگزید و در آن بناهای متعدد و بازاری احداث کرد. درباره کاخی که وی در این شهر بنا کرد، گفته اند که سیصد و شصت اتاق داشت و او هر روز از سال را در یکی از اتاقها که با بقیه متفاوت بود، بسر می برد. مقدسی کتابخانه عضدالدوله در

۴۲. خلیفه نیشابوری، تاریخ نیشابور، به سعی دکتر بهمن کریمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۹ ه. ش، ص

۴۳. امین احمد رازی، هفت اقلیم، تصحیح و تعلیق جواد فاضل، تهران، علی اکبر علمی، بی تا، ص

شیراز را از نزدیک مشاهده کرده و آن را بسیار مجهز و غنی یافته بود^{۴۴}. بیمارستان شیراز که توسط عضدالدوله ساخته شد، موقوفات بسیاری داشت و دارای پزشکان حاذق، پرستاران و کارکنان ماهری بود. مقدسی از کوچه‌های تنگ و نامرتب و آلوده آن شهر شکایت کرده است. وی اظهار داشته که دو چهارپا از تنگی جا در بازار به سادگی نمی‌توانستند باهم عبور کنند. در زمان آل بویه، تعدادی فاحشه‌خانه در این شهر به طور رسمی و آزادانه مشغول به کار بود. و به قول مقدسی مردم همان گونه که به گرمابه می‌رفتند، به محلهای مزبور آمد و شد می‌کردند^{۴۵}. عضدالدوله شهری موسوم به «کردفنا خسرو» در نیم فرسنگی شیراز احداث کرد. سپس به هریک از فرماندهان و نزدیکان خود زمینی داد که آباد کنند. شهر مزبور پس از مرگ عضدالدوله از رونق افتاد.

اصفهان، از دیگر شهرهای مهم این عهد بود. این شهر در زمان سلجوقیان به سرعت ترقی کرد و جزء مهمترین شهرهای کشور در دوره آنان شد. ابن حوقل ضمن ستایش از اصفهان در نیمه دوم قرن چهارم هجری و اشاره به منسوجات ابریشمی و پنبه‌ای، زعفران و میوه‌های گوناگون آن که به سایر نقاط صادر می‌شد، گفته که از عراق تا خراسان شهری تجاری بزرگتر از اصفهان، جزری، وجود نداشته است^{۴۶}. مقدسی نیز ضمن تمجید از بازارهای اصفهان و جامع آن که در بازاری زیبا قرار داشت، خوی و اخلاق مردم شهر را مورد انتقاد قرار می‌دهد. علاوه بر آن، اظهار داشته که مردم آنجا پیر و سنت و جماعت و اهل بلاغت، ادب و فقه بودند. وی اصفهان را بزرگتر از همدان و آبادتر از ری دانسته است^{۴۷}.

ناصر خسرو در سال ۴۴۴ هجری به همراه کاروانی تجاری به اصفهان

۴۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش دوم، ص ۶۴۰.

۴۵. همان. ص ۶۵۶؛ وی از تسامح وعدم رعایت برخی از اصول مذهبی و اجتماعی از سوی شیرازیان، آنان را مورد انتقاد قرار داده است.

۴۶. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۰۶.

۴۷. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش دوم، ص ۵۸۰.

وارد شد و مدت بیست روز در آنجا اقامت کرد. او گفته است که با کاروان مزبور که یک هزار و سیصد خروار بار داشت، وارد شهر شد، بدون آن که هیچ کوی و موضعی تنگ و برای عبور کاروان نامساعد باشد. وی از کوچهای موسوم به «کوتراز» نام برده است که در آن پنجاه کاروانسرای نیکو وجود داشت که در هر یک، عده بسیاری از حجره داران و فروشندگان به کار اشتغال داشتند. او می گوید که شهر آباد بود، و هیچ جایی از آن را خراب مشاهده نکرده است. در آن وقت همه محله ها و کوی ها، دروازه های محکم و در بندهایی داشته اند^{۴۸}. «ما فروخی» نیز محاسن اصفهان را در نیمه دوم قرن پنجم هجری، از جمله هزار کوشک و سرای بزرگ درون شهر، گرمابه های پسندیده، بازارهای میان شهر، دکانهایی که ظرایف بغداد، خزهای کوفه، دیبای روم، شراب مصر، جواهر بحرین، آبنوس عمان، عاج هندوستان، تحفه های چین، پوستینهای خراسان، چوبینه های طبرستان، پشمینه های آذربایجان، فرشهای ارمن و غیره را عرضه می کردند؛ و مسجد جامع که در هر نماز عده بسیاری در آن حاضر می شدند، و بسیاری از دیگر محاسن آن را بر شمرده است^{۴۹}.

بلخ از شهرهای مهم و آباد این عهد بود. مؤلف مجهول الهویه «حدود العالم» درباره این شهر گفته است که بسیار پر نعمت و آبادان و جای بازرگانان بوده، شهرستان آن حصاری محکم و ربض آن بازارهای بسیار داشته است^{۵۰}. در «فضائل بلخ» (تألیف در اوایل قرن هفتم هجری) ادعا شده که شهر بلخ در هنگام آبادانی و رونق، دارای ۱۸۴۸ مسجد، ۴۰۰ مدرسه، ۹۰۰ دبیرستان (دبستان)، ۵۰۰ حمام، ۴۰۰ گنبدیخدان و ۳۰۰ حوض سیلی بوده است^{۵۱}. شهرهای ری، همدان، بخارا و یزد نیز از جمله شهرهای آباد و پر رونق

۴۸. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۱۷.

۴۹. نگاه کنید به: ما فروخی، محاسن اصفهان، ترجمه حسن بن محمد بن ابی الرضا آوی، (دز ۷۲۹هـ) به کوشش عباس اقبال، تهران، ضمیمه مجله یادگار، ۱۳۲۸هـ. ش.

۱۵. حدود العالم، ص ۹۹.

۵۱. صفی الدین عبدالله بن عمر، فضائل بلخ، ص ۴۱.

این عهد بوده اند.

توسعه شهرنشینی موجب گسترش حومه شهرها و تکوین ربض بر پیرامون آنها شد. این ربض ها که در آغاز تنها شامل منازل مسکونی مهاجران می شد، بتدریج تکامل یافتند و فضاها و نهادهای شهری را در خود پدید آوردند. بازارهایی که نخست در کنار دروازه ها جای داشتند، بتدریج در امتداد جاده و راه اصلی گسترش یافتند. سپس علاوه بر حجره ها و دکانهایی که محل عرضه، یا تولید و عرضه کالاها بودند، خانها و کاروانسراهایی برای فرود کاروانها و استقرار دفترهای تجاری و اقامت بازرگانان، در امتداد بازار شکل گرفتند. رشد روزافزون جمعیت ساکن در ربض سبب شد که در برخی از شهرها، بخش اصلی و قدیمی شهر یعنی شارستان از رونق بیفتد و بیشتر نهادهای حکومتی، اداری، و تجاری در ربض ساخته شوند، چنان که در ری، ربض آبادان، اما شارستان خراب و بی رونق شده بود^{۵۲}. رشد ربض و حومه بخارا در قرن سوم هجری چنان شد که ربض و شهرستان باهم، شهر واحدی را تشکیل دادند^{۵۳}. با روی کار آمدن حکومتهایی که زمینه مناسبی برای افزایش تولید کالاها و مبادلات اقتصادی فراهم می آوردند، شهرها توسعه یافتند و قیمت زمین و آب افزایش یافت. برای مثال قیمت یک گز زمین در بلخ به هنگام آبادانی به هزار درم رسید^{۵۴}. عصر آل بویه بخصوص زمان عضدالدوله، و عهد سامانیان و عصر سلجوقیان، بویژه هنگام صدرات خواجه نظام الملک، از درخشانترین اعصار این دوره در توسعه و رونق شهرها بودند.

شهروندان در واحدهایی متشکل موسوم به محله، زندگی می کردند. در هر شهر، علاوه بر بازار، مسجد جامع و مسجدهای محلی و به تعداد کافی

۵۲. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۷۰.

۵۳. ریچارد. ن. فرای، بخارا، ترجمه محمود محمودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ هـ.

ش، ص ۵۳.

۵۴. صفی الدین عبدالله بن عمر، فضائل بلخ، ص ۴۱.

حمام و دیگر تجهیزات شهری وجود داشت. در دارالملک ها و شهرهای بزرگ، تعداد زیادی بناهای عام المنفعه و از جمله مدرسه و رباط توسط امرا و اعیان محلی ساخته می شد.

شهروندان در ایام نوروز و سایر مناسبتهای عمومی و مذهبی کار را تعطیل می کردند و به تفریح و شادمانی می پرداختند. در چنین مواقعی بازارها چراغانی می شد و انواع نمایش ها و بازی ها برای سرگرمی مردم در آن اجرا می شد. در ایام پادشاهان مسامحه کار، مانند عضدالدوله، به فاحشه خانه ها به طور رسمی اجازه کار داده می شد. گفته شده که عضدالدوله در شهر تازه ساز «کرد فناخسرو» جشنی سالانه برای سرگرمی و خوشگذرانی برپا می کرده است.^{۵۶} «مقدسی» از وجود مراکز خوشگذرانی و فاحشه خانه ها در شهرهای شیراز و شوش خبر داده است. انجام مراسم، اعیاد و محافل مذهبی بیشترین و عمده ترین سهم را در اوقات فراغت مسلمانان داشته است و مساجد و سایر مراکز مذهبی در اوقات معین، مملو از جمعیت می شده اند.

از جمعیت شهرهای این عهد اطلاعات دقیق و روشنی در دست نیست و بیشتر مورخان و سیاحان در گزارشهای خود گزافه گویی کرده اند. ناصر خسرو قبادیانی که در گزارشهای خود جانب درستی و صداقت را همواره رعایت می کرده است، درباره جمعیت شهرارجان، که شهری متوسط در فارس و نزدیکی خوزستان بود، می گوید که در آنجا بیست هزار مرد ساکن بودند.^{۵۷} جمعیت بلخ در آغاز قرن هفتم هجری در حدود دو یست هزار نفر برآورد شده است. با توجه به گزارش مورخانی که در مورد کشتار ناشی از حمله مغول در شهرهای بزرگ سخن گفته اند، می توان حدس زد که جمعیت شهرهای بزرگ و درجه اول به بیش از نیم میلیون نفر می رسیده است.

۵۵. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش دوم، ص ۵۲۶.

۵۶. همان، ص ۶۴۳.

۵۷. ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، ص ۱۱۶؛ گویا در بیشتر آمارهایی که در آن هنگام ارائه می شده است، زنان و کودکان را به شمار نمی آورده اند و تنها به ذکر تعداد مردان اکتفا می کرده اند.

آثار و نتایج یورش مغول

کاهش شدید و ناگهانی جمعیت در اثر قتل عام وحشیانه و کشتاری که سپاهیان مغول کردند، و ویرانی شهرها و روستاها، از نخستین آثار مخرب یورش مغول به شمار می آیند. چنگیز و سران مغول می دانستند که عده سپاهیان آنان برای نگهداری و کنترل سرزمینهای تصرف شده، کافی نبود؛ به همین جهت برای سرکوبی مردم و از بین بردن امکان هرگونه قیام و ایجاد رعب و ترس در بین مردم سایر نواحی، به قتل عام مردمی که کوچکترین مقاومتی از خود نشان می دادند، و حتی گاه مردم شهر یا ناحیه ای که از ابتدا تن به تسلیم می دادند، اقدام می کردند. شیوهٔ آنان در تسخیر شهرهای بزرگ چنین بود که نخست روستاهای اطراف شهر را فتح می کردند. سپس عده ای از روستاییان را برای تسخیر شهر، در زمینه حمل وسایل و خاشاک برای پرکردن خندق و درهم کوبیدن باروی شهر، به کار می گماردند.

مردم مرو پس از مدتی مقاومت در برابر سپاه مغول و انجام چند نبرد، تن به صلح دادند. آنان یکی از مشاهیر شهر به نام امام جمال الدین و ده تن دیگر از فقها و شیوخ را با هدایای بسیار نزد تولی فرستادند. تولی تظاهر کرد که حاضر است صلح را بپذیرد. آنگاه جمال الدین به شهر بازگشت و مردم را به تسلیم فراخواند. اما پس از آن که مردم شهر تسلیم شدند، سپاه مغول پس از غارت اموال، به قتل عام مردم پرداخت و در طی پنج روز همهٔ اهالی را از دم تیغ گذراند. گفته اند که عدهٔ کشته شدگان مرو به یک میلیون و سیصد هزار نفر رسید^{۵۸}. سپاه مغول در نیشابور پس از قتل عام مردم، حتی سگها و گربه ها را کشتند و شهر را به طور کامل ویران کردند و هفت شبانه روز در آن آب بستند و گفته اند که روی ویرانه های آن جو کاشتند.

فرماندهان مغول چون شنیده بودند که در هنگام کشتار مرو، عده ای از

۵۸. سیف بن محمد الهروی، تاریخ نامه هرات، ص ۵۷.

مردم خود را در میان اجساد مقتولین پنهان کرده بودند؛ در نیشابور دستور دادند که سر کشته شدگان را از بدن جدا کنند تا هیچ کس جان سالم بدر نبرد.^{۵۹} در موارد بسیاری هم پس از کشتار مردم و ترک شهر، عده‌ای سپاهی را چند روز بعد دوباره به همان شهر می‌فرستادند تا مخفی شدگان و متواریانی که به شهر بازگشته بودند را از دم تیغ بگذرانند. آنان پس از قتل عام مردم هرات، در هنگام ترک شهر عده‌ای سپاهی را در مسجد شهر باقی گذاشتند. آنگاه اسیری را مجبور کردند به بالای مناره برود و اذان بگوید. سپس عده‌اندکی از مردم که در کاریزها و زیرزمینها پنهان شده بودند، به گمان آن که مغولان رفته‌اند، به مسجد جامع رفتند و به دست سپاهیان کشته شدند. عده‌کشته شدگان در شهرهای هرات و نیشابور، مانند مرو، بسیار زیاد بود. سیف بن محمد هروی که کتاب خود را در قرن هشتم هجری نوشته، عده‌مقتولین نیشابور را یک میلیون و هفتصد و چهل و هفت هزار مرد، بدون احتساب زنان و اطفال ذکر کرده است.^{۶۰} البته ممکن است ارقام مذکور متعلق به ناحیه نیشابور بوده است. اما به هر حال با آن که این ارقام از اغراق و گزافه خالی نیست، اما به خوبی گویای عظمت کشتار وحشیانه سپاه مغول و میزان جمعیت شهرهای مهم کشور در قرن هفتم هجری است. بی‌مورد نبود که عظاملک جوینی در مورد قتل عام مردم به دست سپاهیان مغول گفته بود که اگر تا روز قیامت زاد و ولد شود، عده مردم به یک دهم آنچه در قتل بوده، نخواهد رسید.^{۶۱}

عدم اعتماد و اتکاء سرداران ایرانی به توده‌های مردم و فقدان یک ارتش بزرگ، قوی و متمرکز را باید یکی از دلایل مهم پیروزی مغول دانست. توده‌های مردم و اهالی شهرها در بیشتر موارد دست به مقاومت می‌زدند و برای پیروزی تا آنجا که کوچکترین امیدی باقی بود، دست از نبرد بر نمی‌داشتند. گفته‌اند که دفاع و مقاومت مردم قزوین در برابر سپاه مغول به حدی رسید که

۵۹. ابن اثیر، کامل، ج بیست و شش، ص ۲۰۳.

۶۰. سیف بن محمد الهروی، تاریخ نامه هرات، ص ۶۳.

۶۱. عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشای، ص ۷۱.

جنگ از شکل گروهی خارج شد و مدتی به صورت تن به تن با کارد ادامه یافت و از دو طرف جمعیت بی شماری به قتل رسیدند^{۶۲}. در مجموع، مقاومت مردم به علت پراکندگی و گسیختگی، نتوانست مانعی اساسی در برابر یورش مغول و تسخیر شهرها ایجاد نماید. علاوه بر این، وحشت و ترسی که از سپاه مغول در دل مردم ایجاد شده بود، چنان عظیم بود که در موارد بسیاری، عده زیادی از مردم و سپاهیان ایرانی، از عده اندکی مغول شکست می خوردند؛ و گاهی اوقات چنان وحشتی آنان را فرا می گرفت که مقاومت را بی فایده می پنداشتند. برای مثال، در مورد ترس مردم مراغه گفته شده است که یکی از اهالی آن شهر نقل کرده بود که در هنگام فتح مراغه، یکی از سپاهیان مغول وارد محله ای شد که در آن صد مرد وجود داشت. آنگاه مغول مزبور همه آن صد نفر را یک به یک به قتل رساند، بدون آن که با مقاومتی مواجه شود.

کشتار مردم و تخریب شهرها موجب انحطاط و رکود شهرنشینی شد. تعدادی از شهرهای ویران شده در پی حمله ها و غارت های مکرر تا نیمه قرن بعد نیز آباد نشدند و همچنان نیمه ویران باقی ماندند. برای مثال، در مورد هرات، در سال ۶۸۹ هجری گفته شده است که تنها در حدود صد نفر در شهر ساکن بودند و در محله ای که پیش از ویرانی شهر، صد کدخدای نامدار و ثروتمند ساکن بودند، در سال مزبور تنها در حدود پنج نفر زندگی می کردند^{۶۳}. همچنین به قول سیف بن محمد هروی «در تاریخ نامه هرات»، شهر هرات در سالهای ۶۹۰ تا ۶۹۲ چنان ویران بود که هیچ حادثه و اتفاقی که قابل ذکر و اشاره باشد، در آن روی نداد^{۶۴}. برخی از شهرهایی هم که در حمله مغول آسیب دیدند، دیگر هیچ گاه مقام و موقعیت پیشین خود را به دست نیاوردند. شهر ری که به جهت قدمت به «شیخ البلاد»، و از جهت اعتبار، «ام البلاد»

۶۲. ابن اثیر، کامل، ج بیست و شش، ص ۱۶۹.

۶۳. سیف بن محمد الهروی، تاریخ نامه هرات، ص ۳۸۲.

۶۴. همان، ص ۳۸۳.

ایران مشهور بود^{۶۵}، پس از آن که در عهد مغول ویران شد، دیگر در هیچ زمانی موقعیت سابق را کسب نکرد^{۶۶}.

سقوط و انحطاط کشاورزی و باغداری، یکی دیگر از نتایج یورش مغول و تسخیر ایران توسط آنان بود. چون علاوه بر کاهش جمعیت روستاییان که یکی از عوامل اصلی کشاورزی بودند، شبکه های آبیاری نیز یا به کلی ویران شدند یا خسارتهای عظیمی به آنها وارد شد. زیرا به علت کمبود رودخانه و آب در بیشتر نواحی ایران، برای زراعت از آبیاری مصنوعی بهره برداری می شده است و برای این منظور شبکه های وسیع زیرزمینی و سطحی برای هدایت و توزیع آب احداث شده بود که استفاده از آنها به مراقبت و نگهداری دائمی نیاز داشت و این امر محتاج به نیروی کار زیاد و سرمایه کافی بود. گستردگی و اهمیت شبکه آبیاری در برخی از مناطق چنان بود که علاوه بر افراد و کارگران متخصص، روستاییان آن نواحی چند ماه در سال را صرف احیاء، تعمیر، لایروبی و تنقیه کاریزها و دیگر شبکه های آبیاری می کرده اند.

کمبود تعداد دامهایی که در امر زراعت از آنها استفاده می شد، یکی دیگر از عوامل سقوط کشاورزی بود. چنان که برای مثال، در هنگام احیاء هرات که در اثر وحشیگریهای مغول سخت ویران شده بود، دام به تعداد کافی برای زراعت وجود نداشت و بناچار زارعان خود را به گاوآهن بستند^{۶۷} و

۶۵. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لیسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۵۲.

۶۶. کلاویخو که در زمان تیمور (دهه اول قرن پانزدهم میلادی) این شهر را دیده بود، گفته است که بسیاری از بناهای ری به صورت ویرانه و مخروبه درآمده و شهر خالی از سکنه شده بود. (کلاویخو سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۴ هـ. ش. ص ۱۷۶).

۶۷. ایلپا پاولویچ پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نیل، چاپ سوم، ۱۳۵۷ هـ. ش، ج اول، ص ۷۳.

عده‌ای را نیز برای خرید دام به افغانستان فرستادند. بهره‌کشی شدید از روستاییان، و اخذ در حدود سی نوع مالیات از آنها^{۶۸} و روش مالیات گرفتن از روستاییان و غارت محصولات و دسترنج آنان نیز یکی از دیگر عوامل انحطاط کشاورزی و خالی شدن روستاها بود.

غارت ثروت و دارایی اعیان و اشراف شهرها توسط سران مغول یکی از عوامل مهمی بود که امکان احیاء و بازسازی سریع شهرها و مناطق ویران شده را غیر ممکن می‌ساخت. شیوه سران مغول در تسخیر شهرها چنین بود که نخست تظاهر می‌کردند که با گرفتن مقداری باج و هدیه حاضرند به ساکنان شهر امان دهند. آنگاه برای وصول باج مورد نظر، اسامی ثروتمندان و اعیان شهر را طلب می‌کردند. سپس بعد از شناسایی، کلیه اموال و دارایی آنها را با زور و شکنجه تصاحب می‌کردند. برای مثال، در هنگامی که مردم مرو امکان ادامه مقاومت را در خود ندیدند، از شاهزاده مغول — تولی — تقاضای امان کردند و برای این منظور نخست سران مذهبی و شیوخ شهر به نزد او رفته و پس از آن که مورد استقبال قرار گرفتند، به شهر بازگشتند و گفتند که صلاح در تسلیم شدن است. سپس «مجیرالملک» با ده تن از اعیان شهر برای دریافت امان و عفو از شهر خارج شدند. آنگاه سران مغول او را بازداشت کردند و گفتند که باید برای شاهزاده و سران سپاه مبلغ چهارصد هزار دینار بر بزرگان و ثروتمندان مرو حواله کند تا برای او خط امان دریافت کنند و برای تضمین سخن و قول خود، سوگندهای غلیظ خوردند. مجیرالملک بناچار نام چهارصد تن از اعیان معتبر مرو را ثبت کرد که چهارصد هزار دینار بپردازند. سران سپاه آن چهارصد تن را به خارج شهر فرا خواندند و با زور و شکنجه به مقدار کل دارایی هر کدام و محل آن آگاه شدند و همه ثروت آنها را غارت کردند. آنان بعد از غارت دارایی مردم به قول خود وفا نکردند و مردم شهر و از جمله مجیرالملک و همراهان وی را قتل عام کردند^{۶۹}. چنگیز هم در تصرف

۶۸. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران، ص ۳۶۴.

۶۹. سیف بن محمد الهروی، تاریخ نامه هرات، ص ۵۶.

بخارا همین کار را انجام داد. وی بسیاری از توانگران آن شهر را به گمان آن که تمام دارایی و ثروت خود را فاش و تسلیم نکرده بودند، شکنجه کرد و به قتل رساند.^{۷۰} به اسارت گرفتن و انتقال صنعتگران ماهر^{۷۱}، اجلال نزول سران مغول و ایلچیان، رواج رباخواری و سیاستهای غلط اقتصادی، از دیگر عوامل رکود شهرنشینی در عهد مزبور به شمار می آیند.

اصلاحات زمان غازان خان

غازان خان برای جلب حمایت گروههای بانفوذ جامعه و مردم، مسلمان شد. وی در نامه هایی که برای امیران و حکام خارجی می فرستاد، از نور ایمانی که بر دلش تابیده بود، سخن می گفت^{۷۲} پذیرفتن اسلام از جانب وی با مخالفت قابل ملاحظه ای از سوی سران مغول مواجه نشد، زیرا آنان در طی این مدت تحت تأثیر فرهنگ مردم سرزمینهای تصرف شده قرار گرفته بودند.

در زمانی که غازان خان به قدرت رسید، اختیارات مأموران دولتی و ایلچی ها، حد و مرزی نداشت و آنها از دست درازی به جان و مال و ناموس مردم خودداری نمی کردند. وقتی که آنان به شهری وارد می شدند، با کمک

۷۰. هارلد لمب، چنگیز خان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۱۳۰.

۷۱. نگاه کنید به: همان، ص ۱۳۲؛ سیف بن محمد الهروی، تاریخ نامه هرات، ص ۵۶.

۷۲. یواخیم بارکهاوزن، امپراطوری زرد چنگیز و فرزندانش، ترجمه اردشیر نیکپور، تهران، زوار،

۱۳۴۶ هـ. ش، ص ۲۳۰.

«چربیان»^{۷۳} در بهترین خانه‌ها اقامت می‌کردند و آسیب و صدمه زیادی وارد می‌نمودند. هرگاه یکی از سران مغول در خانه‌ای فرود می‌آمد، در حدود صد تن از همراهان او در خانه‌های اطراف محل اقامت او ساکن می‌شدند و بر اهالی محله صدمات مالی و اجتماعی وارد می‌ساختند. به همین جهت مردم از صدمات ناشی از «اجلال نزول» ایلچی‌ها و دیگران، و بخصوص از تجاوز آنان به زنان و دختران، به مقامات کشوری شکایت می‌کردند، امام هیچ‌گاه به درخواستهای آنان توجه نمی‌شد. مردم نیز برخانه‌های خود نام رباط و مدرسه می‌گذاشتند و آنها را به ظاهر نیمه ویران جلوه می‌دادند و به گفته «رشیدالدین فضل‌الله» در زیر زمین، درهای دشوار مرمی ساختند که مورد توجه ایلچی‌ها قرار نگیرد، اما فایده نمی‌کرد. وضع چنان شده بود که کسی جرأت نمی‌کرد خانه‌ای مناسب و مجهز بسازد.

در زمان غازان خان، نخست از سفرهای بیهوده و غیر ضروری ایلچیان جلوگیری شد و مدت اقامت کسانی که برای امور دولتی و دیوانی اعزام می‌شدند، کاهش یافت. سپس یرلیغی صادر شد که بر پایه آن در شهرها ایلچی‌خانه ساخته شود و برای اقامت ایلچی‌ها، هزینه‌ای در نظر گرفته شد که آنها مزاحم مردم نشوند. همچنین قرار شد که حکام و مأموران ساکن در شهرها برای اقامت خود و نزدیکانشان، خانه و عمارت بسازند یا کرایه کنند^{۷۴}.

یکی دیگر از سنتهای مخربی که در زمان مغول موجب رکود بازارها و انحطاط شهرنشینی شده بود، باج خواهی خربندگان، شتر بانان و پیکان بود. آنان به بازارها می‌رفتند و جلوی افراد معتبر و ثروتمند را می‌گرفتند و زر طلب

۷۳. خواجه رشیدالدین فضل‌الله در تاریخ مبارک غازانی (صص ۳۵۶ و ۳۵۷) از این گروه نام می‌برد. گویا آنان افرادی محلی بودند که با بیگانگان همکاری می‌کردند. امروزه برخی از عوام واژه «دستمالچی» را برای افراد چاپلوس و مزدور به کار می‌برند. می‌توان حدس زد که «چربیان» نیز وجوه مشترکی با گروه و افراد نامبرده داشته‌اند.

۷۴. رشیدالدین فضل‌الله بن عمادالدوله ابوالخیر، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح و سعی کارل یان، انگلستان، مطبعه ستفن اوستین، ۱۹۴۰ میلادی، ص ۳۶۰.

می کردند. اگر کسی از دادن زرامتناع می کرد، مورد اذیت و آزار قرار می گرفت و او را کتک می زدند و هیچ کس جرأت نداشت مخالفت کند. بتدریج گستاخی گروه مزبور چنان شد که به درخانه اعیان محله و دکانهای بازار می رفتند و بآزور، ناسزا و قلداری باج خواهی می کردند. در آن زمان، باج خواهی مأموران ممنوع شد و خلاف کاران را به شدت مجازات می کردند.^{۷۵}

در زمینه دریافت مالیات از کشاورزان و پیشه وران، اصلاحات مفیدی صورت پذیرفت. تا آن هنگام معمول شده بود که مأموران خود کامه دولتی در سال چند مرتبه مالیات می گرفتند و هر دفعه علاوه بر اصل مالیات، مبالغ هنگفتی تحت عناوین گوناگون دریافت می کردند. وضع چنان شده بود که به گفته رشیدالدین فضل الله، گاه محصول ارتفاعات به نصف مطالبات نمی رسید.^{۷۶} در زمان غازان خان قرار شد که مالیات غلات را تنها در اوقات معینی در سال در فروردین و مهر، یا تمام آن را فقط در نوبت اول دریافت کنند.^{۷۷} مواجب مأمورانی که به برآورد مقدار مالیات و دریافت آن اشتغال داشتند نیز معین شد. همچنین مقرر شد که لوحی فلزی یا سنگی در هر روستا نصب شود و مقدار مالیات روی آن نوشته شود تا از احجاف مأموران جلوگیری شود.

برای توسعه و رونق تجارت هم اقدامات مفیدی صورت پذیرفت. از جمله دامنه رباخواری و دادن وامهای مخرب محدود شد و پول واحدی از نقره در سراسر کشور رایج گردید و فرمانی مبنی بر یکسان شدن واحد وزن در همه ایالات صادر شد.

۷۵. همان، ص ۳۶۳.

۷۶. رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، به اهتمام ادگار بلوشه، هلند، مطبعه بریل لیدن، ۱۹۱۱.

میلادی، ص ۳۱۲.

۷۷. برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه دکتر محمود میرآفتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

۱۳۵۱ هـ. ش، ص ۳۱۵.

یکی دیگر از موانع رشد و توسعه اقتصاد کشور، ضعف نهادهای قضایی، رشوه‌خواری و جعل اسناد تقلبی برای مصادره زمینها و دارایی مردم بود. برای اصلاح امور قضایی و بهبود وضع معاملات و ثبت آنها، مقرراتی وضع شد. نخست مقرر شد که خرید و فروش املاک در روزنامه «دارالقضا» ثبت شود^{۷۸} و برای معاملات، قبالة و اسناد مالکیت مهور صادر شود. اگر ملکی به فروش می‌رسید، شرایط و نحوه معامله آن، در برگه‌ی نوشته و ضمیمه سند مالکیت می‌شد. از کلیه اسناد صادر شده، نسخه‌ای در دفتر مرکزی ثبت املاک که گویا در تبریز بود، حفظ می‌شد و در صورت مفقود شدن نسخه اصلی، سند جدیدی صادر می‌شد. قضاتی که در مراکز روستایی به کار اشتغال داشتند (قضاة رساتیق) حق نداشتند که خرید و فروش املاک و معاملات بزرگ را بدون مراجعه به محکمه دارالملک انجام دهند. همچنین میزان کارمزد و اجرت تحریر و حقوق و کلامین شد و مقرر گردید که قضات خلافکار از شغل خود عزل شوند^{۷۹}. و مجازاتهایی برای کسانی که قبالة‌ها و اسناد تقلبی تهیه می‌کردند، در نظر گرفته شد.

اقدامات مفیدی برای توسعه زمینهای کشاورزی صورت گرفت و برای آباد کردن زمینهای بایر، معافیتها و تسهیلات مالیاتی در نظر گرفته شد که بر پایه آن زمینهای بایر براساس وضع شبکه آبیاری، به سه گروه طبقه‌بندی شدند. نخست، زمینهایی که آب و جوی آن موجود بود و برای آبادانی آن به احداث کاریز و نهر نیازی نبود. در این مورد قرار شد که پس از آبادانی زمین، در سال اول هیچ مبلغی به دیوان ندهد. در سال دوم از مقدار خراج مقرر، دو دانگ بدهد و چهار دانگ از حقوق دیوانی در وجه حق السعی او باشد، و در سال سوم از حقوق دیوانی مقرر، چهار دانگ و نیم به دیوان دهد و یک و نیم دانگ آن جهت حق السعی او باشد. نوع دوم، زمینهایی بود که احداث جوی و استخراج

۷۸. فضل الله بن عبدالله شیرازی، تاریخ و صاف الحضرة، به اهتمام حاجی محمد مهدی اصفهانی،

بمبئی، ۱۲۶۹ ج سوم، ص ۳۸۹.

۷۹. همان، ص ۳۸۹.

آب با اندکی زحمت فراهم می شد. در این مورد شروط مذکور در حالت اول صادق بود، با این تفاوت که در سال سوم، چهار دانگ به دیوان دهد و دو دانگ حق السعی او باشند. نوع سوم، زمینهایی بود که آباد کردن آنها دشوار بود و به تعمیر کاریز و بند، واحداث نه‌ریز داشت. تسهیلات و معافیت مالیاتی در این حالت نیز مانند سابق بود، با این تفاوت که نیمی از حقوق دیوانی به جهت حق السعی او تخفیف داده می شد.^{۸۰} مقداری که به عنوان حقوق دیوانی گرفته می شد، در حکم خراج بود و آباد کننده هر زمین، مالک آن به شمار می رفت و حق فروش آن را داشت و در صورت فوت وی، زمین به فرزندان او به ارث می رسید. به این ترتیب زمینهای زیادی آباد شد و قیمت محصولات کشاورزی کاهش یافت.

اصلاحات و فعالیتهای عمرانی انجام شده در عهد غازان خان موجب بالا رفتن ارزش قیمت املاک و خانه ها شد. رشیدالدین در این مورد گفته است که زمین یا خانه ای که سابق، صد دینار ارزش داشت، در عهد مزبور به هزار دینار خرید و فروش می شد.^{۸۱} نتیجه و ثمره اصلاحات تنها شامل حال توده های مردم نمی شد، بلکه دستگاه و تشکیلات دیوانی هم از آن به بهترین نحو استفاده می برد. برای نمونه، درآمد مالیاتی کشور بدون احتساب درآمد ناحیه خراسان که جداگانه حساب می شد، از هزار و هفتصد تومان به دو هزار و صد تومان (بیست و یک میلیون دینار) افزایش یافت.^{۸۲}

اقدامات و اصلاحات سازنده تنها به زمینه ها و مسائل اقتصادی محدود نمی شد، بلکه در زمینه مشکلات و مسائل اجتماعی هم تدابیری اتخاذ گردید. علاوه بر ایجاد امنیت قضایی و اجتماعی، به وضع بردگان و کنیزان نیز اندکی رسیدگی و توجه شد. تا آن هنگام، فروشندگان و تجار برده ترجیح می دادند که زنان برده را به اهل خرابات بفروشند، زیرا آنها مبلغ بیشتری می پرداختند.

۸۰. رشیدالدین فضل الله، تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۵۳.

۸۱. همان، ص ۲۰۴.

۸۲. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۲۷.

در این زمان یرلیغی صادر شد که برپایه آن تجار برده حق نداشتند کنیزان را خلاف میل آنان، مانند سابق، به خراباتیان بفروشند، بلکه باید نظر آنان را در این مورد جویا می شدند و اگر زن برده ای مایل نبود به خرابات برود، براساس فرمان مزبور، تجار وی را به افراد عرضه می کردند. و قرار شد که آن گروه از زنانی که از قبل از روی اجبار در خرابات ها مشغول به کار بودند، در صورت تمایلشان با مبلغی معین خریده و از آنجا بیرون آورده شوند^{۸۳}.

یکی دیگر از اصلاحات اجتماعی، رسیدگی به وضع بچه های یتیم و سرراهی بود. بودجه ای برای اطفالی که در راه می گذاشتند، تعیین شد که برای پرداخت حقوق دایه ها و هزینه معیشت آنها تا هنگامی که به سن بلوغ و تمیز برسند، صرف شود^{۸۴}.

غازان خان به عالمان مذهبی توجه داشت و برای آنها مستمری تعیین نمود و املاک و آبادیهای زیادی وقف مراکز مذهبی کرد. وی علویان را مورد توجه قرار داد و حکمرانی علوی برای عراق منصوب کرد. همچنین هنگامی که در سال ۶۹۶ به عراق رفت، از مقبره پیشوایان شیعه در کربلا و نجف دیدن کرد^{۸۵}.

برخی از اقدامات خواجه رشیدالدین

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در حدود ۶۴۸ هجری به دنیا

۸۳. رشیدالدین فضل الله، تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۶۴.

۸۴. همان، ص ۲۱۳.

۸۵. دکتر کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹ هـ. ش، ص ۷۷.

آمد. وی از خاندانی یهودی بود که بیشتر اعضای آن به طبابت و کارهای دیوانی اشتغال داشتند. خواجه رشیدالدین، علم و فن طبابت را نزد پدرش فرا گرفت. آنگاه در دستگاه مغول به کارهای دیوانی اشتغال ورزید. او مدتی از کارکنان دیوان و از زیردستان صدرالدین احمد خالدي زنجانی، وزیر غازان خان بود. وی پس از کشته شدن صدرالدین وزیر در سال ۶۹۷ هـ. به فرمان غازان خان به همراه سعدالدین ساوجی به وزارت برگزیده شد تا به یاری یکدیگر به اداره امور کشور پردازند. وی چند سال نیز به اشتراک با تاج الدین علیشاه وزارت دوره الجاتیورا برعهده داشت تا آن که به سعایت تاج الدین علیشاه در سال ۷۱۸، در زمان سلطنت سلطان ابوسعید، به قتل رسید و دارایی و اموالش مصادره، و آثار علمی وی سوزانده شد.

اعتبار و ارزش مقام خواجه رشیدالدین فضل الله ناشی از دو جنبه شخصیت وی می باشد. نخست آن که علاوه بر علم پروری و طرفداری از اهل علم، خود او از بزرگترین نویسندگان و مورخان عصر خویش بود. گویا حداقل چهارده کتاب، از جمله: جامع التواریخ، تنکسوق نامه، تاریخ مبارک غازانی، مکاتبات رشیدی و غیره را تألیف کرده است^{۸۶}. جنبه دوم شخصیت او که مانند جنبه نخست و چه بسا بیش از آن اهمیت دارد، کاردانی و کفایت وی در اصلاح امور و آبادانی کشور در مقام وزارت ایلخانان می باشد. او را می توان الهام دهنده و راهنمای غازان خان در طراحی و اجرای اصلاحاتی که صورت پذیرفت، دانست. در ضمن او نمونه کاملی از عمده مالکان و ثروتمندان و اعیان ایران قدیم بود که در همه زمینه های اقتصادی، از جمله در کشاورزی، باغداری، دامداری، پرورش طیور، صنعت و تجارت سرمایه گذاری می کرد و فعالیت داشت.

روش وی در آباد کردن زمینها چنین بود که پس از سرمایه گذاری و

۷۶. برای اطلاع از آثار و تألیفات خواجه رشیدالدین نگاه کنید به مقدمه ای که استاد مجتبی مینوی در باره او در مقدمه وقف نامه ربع رشیدی نوشته است.

تأمین مخارج و هزینه‌های رعایا و دهقانان؛ در هنگام بازدهی زمینها و باغها، آنان را در مقداری از محصول و منفعت آن شریک می‌کرد. در یک مورد، او پنج قطعه زمین در ولایت دستاباد از مالکان خرید. آنگاه سفارش کرد که پنج هزار نخل خرماي خوب از ولایت حویزه به آنجا حمل کنند و ده نفر دهقان کاردان برای کاشت و آبیاری درختان میوه و نخلها از حویزه به آنجا فرا خواند. و برای آنان حصاری در حوالی زمینها ساخت تا در آنجا سکونت گزینند. دستمزد آنها را پیش از محصول دادن درختان و پس از آن معین کرد^{۸۷}. وی برای اداره زمینهای زراعی خویش نیز دستورالعمل‌هایی صادر می‌کرد و نظارت بر امور هر یک را به معتمدی می‌سپرد. او برای آبادی زمینهای زراعی، مخارج زیادی صرف احداث کاریز، بند و نهر کرد^{۸۸}. همچنین از ارسال بذر، گاو برای زراعت، ابزار کشاورزی، مساعده مالی و جنسی برای آبادی املاک و مزارع خویش خودداری نمی‌کرد.

او در زمینه دآمداری و پرورش طیور نیز سرمایه‌گذاری می‌کرد. وی تنها برای ربع رشیدی، هزاران دام و دهها هزار مرغ و سایر طیور، از جمله بیست هزار قطعه مرغ، ده هزار قطعه غاز، ده هزار قطعه اردک، هزار رأس گاو، هزار رأس درازگوشت و غیره وقف کرده بود^{۸۹}.

تعدادی کارخانه در تبریز احداث کرد و صنعتگرانی از نواحی

۸۷ وی در مورد دستمزد کارگران چنین سفارش کرده است: «و ایشانرا هر سال هریک نفر را اچه رکنی صد دینار و هر روزیک من نان معین گرداند تا وقتی که اشجار و نخل آنجا بارور گردد، بعد از آن هر سال هریکی را یک خروار گندم و یک خروار جو بدهد، و از حاصل محوطات از اچه از ده دینار سه دینار و از جنس از ده من سه من بحق السعی ایشان هر سال جواب گویند که مجری خواهد افتاد». (رشیدالدین فضل الله، مکاتبات رشیدی، به سعی و اهتمام محمد شفیع، گردآوری از مولانا محمد ابرقوهی، لاهور: کلبه پنجاب، ۱۹۴۵ م. ص ۱۸۲)

۸۸ همان، صص ۱۵۷ و ۱۸۱؛ برای آگاهی از فهرست بعضی از کاریزها و نهرهایی که توسط وی احداث شده بود، به «وقف نامه ربع رشیدی»، تألیف او مراجعه شود.

۸۹ همان، ص ۲۳۶.

گونگون به آنجا فرا خواند تا در آنها به کار اشتغال ورزند. وی در نامه ای که برای یکی از فرزندان خود موسوم به سعدالدین، حاکم قنسرین و عواصم نوشت؛ از او خواست که پنجاه صنعتگر صوف باف از انطاکیه و سوس و طرسوس؛ و بیست نفر صوف باف از قبرس، به لطف و مواسات و نه به زور و زجر، به دارالسلطنه تبریز اعزام کند.^{۹۰} همچنین حداقل مقدار دو یست و پنجاه تومان غازی به تجار امین سپرده بود تا با آن تجارت کنند و اسامی آنها را در دفتری مخصوص ثبت کرده بود.^{۹۱}

وی بناها و مجموعه های بسیاری در شهرهای کشور احداث کرد و برای هر کدام موقوفاتی به مقدار کافی معین کرد. احداث ربع رشیدی، مهمترین اقدامی بود که او در زمینه عمران شهرها انجام داد. بنابر مطالب و مندرجات «مکاتبات رشیدی»، ربع رشیدی که محله ای در تبریز بود، دارای سی هزار خانه، هزار و پانصد دکان، بیست و چهار کاروانسرا، تعدادی مسجد، مدرسه، حمام، باغ و چند کارخانه شعربافی، کاغذسازی، رنگ رزخانه و دارالضرب و غیره بود.^{۹۲} وجود همه بناهای مذکور در ربع رشیدی، بویژه سی هزار خانه و هزار و پانصد دکان می تواند مورد تردید قرار گیرد؛ اما اگر مندرجات «وقفنامه ربع رشیدی» در مورد «شهرستان رشیدی» مورد توجه قرار گیرد، ممکن است ارقام مزبور به واقعیت نزدیک شوند. خواجه رشیدالدین در کتاب مزبور به سه محل موسوم به «ربع رشیدی»، «ربع رشیدی» و «شهرستان رشیدی» اشاره کرده است.^{۹۳}

وی در مورد محله ای موسوم به «صالحیه»، توضیح داده است که محله مذکور از محله های شهرستان رشیدی بود و شهرستان رشیدی، در نزدیکی ربع

۹۰. همان، صص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۹۱. همان، صص ۲۳۷.

۹۲. همان، صص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۹۳. رشیدالدین فضل الله، وقف نامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۲۵۳۶، ص ۱۲۵.

رشیدی قرار داشت^{۹۴}. از توضیحات وی در جای دیگری از همان کتاب چنین بر می آید که بخش عمده شهرستان رشیدی پیش از عمارت در آنها، متعلق به تعدادی باغ بوده که رشیدالدین آنها را خریداری کرد. در محل بسیاری از باغهای مزبور، بازار، کاروانسرا و عمارت‌های دیگری توسط او ساخته شد و گویا بخشی از آن نیز برای خانه سازی توسط افراد دیگر اختصاص یافته بود و تا زمان تدوین وقفنامه، هنوز عده‌ای در آن بخش به خانه سازی اشتغال داشته‌اند^{۹۵}. در این بخش باغچه‌هایی وجود داشت که آب آنها تأمین شده بود و به متقاضیان فروخته می شد. شهرستان رشیدی توسط بارویی از محیط پیرامون متمایز شده بود.

بخشهای مسکونی مجموعه‌ای که رشیدالدین احداث کرد، به کوچه‌ها و محله‌هایی تقسیم شده بود که هر کدام از آنها به گروه و صنف ویژه‌ای تعلق داشت. وی برای چهارصد نفر از علماء، فقهاء و محدثان حقوق و مستمری معین کرد و خانه‌هایی برای آنان در کوچه‌ای موسوم به «کوچه علماء» اختصاص داد. همچنین برای هزار نفر طلبه مستمری معین کرد و آنان را در محله‌ای موسوم به «محله طلبه» جای داد^{۹۶}. او پنجاه طبیب حاذق از هند، چین، مصر، شام و دیگر نواحی را به تبریز فرا خواند و آنان را در دارالشفای ربع رشیدی به کار مشغول گرداند و برای سکونت آنان کوچه‌ای را واقع در پشت دارالشفای و نزدیک باغ رشید آباد، موسوم به «کوچه معالجان» اختصاص داد^{۹۷}. وی مقرر کرد که هر طبیب در ضمن کار طبابت، چند نفر

۹۴. همان، ص ۱۷۲.

۹۵. همان، ص ۲۱۴.

۹۶. وی در مکتوب پنجاه و یک، اظهار داشته است که به غیر از عده مزبور، شش هزار طلبه دیگر که برای استفاده از مجموعه‌ها و امکاناتی که خواجه رشید مهیا کرده بود، به دارالسلطنة تبریز آمده بودند را در تبریز ساکن کرد و برای آنها نیز مستمری و مقرری تعیین کرد. (رشیدالدین مکاتبات رشیدی، ص ۳۱۹).

۹۷. همان، ص ۳۲۰.

دانشجو را تعلیم دهد تا آنان نیز به فن و دانش پزشکی آشنا شوند و بعد از آن که پس از آزمایشهای لازم، صلاحیت علمی — فنی هریک از آنان مورد تأیید قرار گرفت، اجازه نامه ای برای طبابت به آنان داده شود. وی حداکثر مدت آموزش پزشکی را برای دانشجویان، پنج سال معین کرد^{۹۸}. داروخانه دارالشفای در روزهای دوشنبه و پنج شنبه برای دادن برخی از داروها به مراجعه کنندگان باز بود. پزشکان دارالشفای برای مداوای بیمارانی که نمی توانستند به دارالشفای بروند و در خانه خود بستری می شدند، نزد آنان می رفتند و پس از معاینه آنان، داروهای لازم را برایشان آماده و ارسال می کردند.

کتابخانه مجهزی در ربع رشیدی احداث شده بود که دارای هزار عدد مصحف و شصت هزار جلد کتاب در انواع علوم تاریخ، حکایت، شعر و غیره بود که بر ربع رشیدی وقف شده بودند^{۹۹}. استفاده از کتابهای مزبور در داخل کتابخانه رایگان بود. به کسانی که می خواستند از کتابها در منزل خود استفاده کنند، کتاب به امانت داده می شد، اما در ازای آن رهنی معادل ارزش کتاب دریافت می کردند که پس از بازگرداندن کتاب، پس داده می شد.

نماز جمعه در مسجد جامع ربع رشیدی برگزار می شد و همواره در آنجا عده ای به قرائت، تعلیم و تعلم قرآن اشتغال داشتند. تجهیزات و امکانات دارالسیاده و دارالضیافه در خدمت مسافران و درویشان بود و هزینه آنها از درآمد موقوفات ربع رشیدی تأمین می شد.

خواجه رشیدالدین دو یست و بیست نفر غلام و دو یست و بیست نفر کنیز (که همسر غلامان بودند) را بر ربع رشیدی وقف کرده بود. صد و پنجاه

۹۸. خواجه رشیدالدین، وقف نامه ربع رشیدی، ص ۱۴۶؛ در مکاتبات رشیدی اشاره شده که هر طبیب عهده دار تعلیم ده دانشجو بود (ص ۳۱۹) در حالی که در وقف نامه ربع رشیدی (ص ۱۴۵) اظهار شده که هر طبیب عهده دار تعلیم دو دانشجو بود.

۹۹. در مکاتبات رشیدی (ص ۲۳۶) آمده است که دو کتابخانه (بیت الکتب) در جوار گنبد خواجه ساخته شده بود.

نفر از این عده در باغ رشیدآباد که خود مجموعه‌ای متشکل از تعدادی باغ بود، به باغداری مشغول بودند و پنجاه نفر دیگر از آنان در باغ فتحآباد کار می‌کردند. اینان به گروه‌های ده نفری تقسیم شده بودند و هر گروه عهده‌دار کاری معین بود و یکی از بخش‌های باغ را اداره می‌کرد. خواجه رشید برای حداکثر بهره‌برداری از نیروی کار بردگان مزبور، نه تنها نحوه و نوع کار آنها را به طور دقیق مشخص کرده بود، بلکه برای استفاده هرچه بیشتر از نیروی کار خانواده آنها، شرط کرده بود که به هریک از باغبانان، دو مرغ و چهل عدد تخم مرغ بدهند که زنان و کودکان آنان به نگهداری و پرورش آنها بپردازند. وی برای راغب کردن آنان به کار، معین کرده بود که سه چهارم بهره حاصل از پرورش طیور به خانواده بردگان و یک چهارم آن به اوقاف تعلق داشته باشد. وی در همه زمینه‌ها دستورالعمل‌های دقیق و زیرکانه‌ای صادر کرده بود که بخشی از آنها در وقفنامه ربع رشیدی تدوین شده است. خواجه رشیدالدین اقدامات عمرانی چشمگیری نیز در سلطانیه انجام داد و محله و عمارت‌های متعدد و کانالهای آبیاری در آن شهر احداث کرد^{۱۰۰}.

وضع عمومی شهرها تا قرن دهم هجری

برخی از جانشینان چنگیز پس از آن که شیوه چادرنشینی را بتدریج کنار نهادند و با فرهنگ غنی و برتر ملت‌های مغلوب آشنا شدند و در شهرها جای گرفتند، به فکر جبران بخشی از خرابی‌های حاصل از یورش چنگیز افتادند.

۱۰۰. ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و

نشر کتاب، ۱۳۴۸ ه. ش، ص ۱۱۶.

اوکتهای (متوفی ۶۳۹) فرمانی مبنی بر عمارت و بازسازی بعضی از شهرهای ویران شده مانند: بخارا، هرات، گنجه، ترمذ و نیشابور را صادر کرد^{۱۰۱}. در دوره فرمانروایی آباکان (۶۶۳ — ۶۸۰) نیز اقداماتی در جهت بازسازی معدودی از شهرها انجام شد. عطا ملک جوینی — برادر شمس الدین محمد جوینی وزیر — در منصب حکومت بغداد و عراق، بازسازی و عمران شهر بغداد را بر عهده گرفت. ارغون خان و گیخاتوهم اقداماتی در جهت جبران خرابیها انجام دادند؛ اما عموم اقدامات انجام شده تا پیش از عهد غازان خان به سبب عدم اتکاء به نیروها و سرمایه‌های مردم و فقدان قوانین و مقررات کافی برای رونق زندگی شهری و فعالیتهای اقتصادی، نتوانست تأثیر رضایت‌بخشی بر شهرها و اقتصاد کشور بر جای گذارد و بخش قابل ملاحظه‌ای از خسارتها و زیانها را جبران نماید. حتی گاه عمارت و آبادانی شهری به بهای ویران شدن شهر دیگری تمام شد، زیرا روش معمول آنان در بنای ساختمانها و مجموعه‌های شهری چنین بود که عده‌ای از اهالی یک یا چند شهر را به زور برای بیگاری می‌بردند و به این ترتیب آبادی شهر یا ناحیه‌ای موجب رکود و انحطاط حیات اجتماعی در شهر دیگری می‌شد^{۱۰۲}.

شهرهای نواحی فارس و کرمان مورد هجوم سپاه مغول واقع نشد. در شهرهای بزرگ این نواحی مانند شیراز، در تحت حکومت اتابکان فارس، زندگی کمابیش به روال معمول ادامه یافت. حداقل، مشخصات سی و یک مدرسه مذهبی که از آغاز حمله مغول تا قرن دهم هجری در این شهر احداث شد و نشانه‌ای از رونق و اعتلای شهرنشینی در آن بود، موجود است^{۱۰۳}. این شهر یکی از سه شهری است که در این دوره، بیشترین تعداد

۱۰۱. برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ص ۴۴۶.

۱۰۲. نگاه کنید به: خواجه رشیدالدین، تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۵۱.

۱۰۳. برای آگاهی از نام و مشخصات مدرسه‌های احداث شده در این شهر در فاصله حمله مغول تا قرن دهم هجری نگاه کنید به: حسین سلطان‌زاده. تاریخ مدارس ایران، صص ۱۹۳ — ۲۰۰.

مدرسه در آن احداث گردید^{۱۰۴}. کرمان نیز تحت حکومت قراختائیان (۶۱۹ — ۷۰۳) و آل مظفر (۷۱۳ — ۷۹۵) از ویرانی ناشی از یورش مغول مصون ماند. برخی از حکام و امرای قراختایی در کرمان عمارتها و کاریزهایی احداث کردند که منجر به افزایش ارزش زمین و سهام آب می شد و این افزایش گاه بی سابقه بود^{۱۰۵}. امرای آل مظفر و تیموری و به تبع آنها، اعیان و بزرگان محلی، در شهر یزد تعداد زیادی بنا و مجموعه شهری ساختند. حداقل تعداد بیست و نه مدرسه در این دوره در شهر یزد احداث شد^{۱۰۶}.

نخستین فعالیت مؤثر شهرسازی در عهد غازان خان آغاز شد. در اثر اصلاحاتی که در زمان او انجام شد، بسیاری از شهرها آباد شدند و قیمت زمین ترقی کرد و بهای خانه ده برابر افزایش یافت و به ادعای خواجه رشیدالدین در بعضی از شهرها، سالیانه بیش از هزار خانه ساخته می شد.^{۱۰۷} تبریز که دارالملک ایران بود، گسترش یافت. بارویی برگرد شهر کشیده شد. باروی مزبور، باغها و بخشی از حومه را در برگرفت. باغها و نواحی حومه شهر قدیم برای احداث خانه های جدید در نظر گرفته شده بود. در کنار دروازه های تبریز، کاروانسراهای بزرگی ساخته شدند. همچنین چهار بازار و حمام بنا گردید و مقرر شد که بازرگانان نخست در کاروانسراهای مزبور فرود آیند و کالاهای آنان بازرسی شود، سپس به حمام روند و آنگاه به شهر وارد شوند. غازان خانه محله ای در نزدیکی تبریز، موسوم به «شنب غازان» احداث کرد و موقوفاتی برای آن قرارداد. سیاست مذهبی غازان خان منجر به پیدایش

۱۰۴. دوشهر دیگر عبارت بودند از: هرات و یزد.

۱۰۵. تاریخ شاهی، مجهول المؤلف، به کوشش و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵، ص ۲۴۲.

۱۰۶. برای آگاهی از تاریخ یزد تا اواسط قرن نهم هجری نگاه کنید به: تاریخ یزد، جعفر بن محمد جعفری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ هـ. ش؛ تاریخ جدید یزد، احمد بن حسین بن علی کاتب، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ هـ. ش.

۱۰۷. خواجه رشیدالدین، تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۵۱.

تعصبات مذهبی شد و در پی آن، تعدادی از معابد پیروان مذاهب دیگر از قبیل کلیسا و آتشکده، به دست مسلمانان ویران شد^{۱۰۸}.

سیاستهای اقتصادی — اجتماعی غازان خان، کما بیش در دوره جانشین وی، الجایتو، ادامه یافت^{۱۰۹}. البته اقدامات انجام شده در این دوران شامل تعداد معدودی از شهرها می شد و همه شهرهای ویران شده را به طور مؤثر در بر نمی گرفت. چنان که، ابن بطوطه در بازدید خود از بلخ و مرو، آنها را نیمه ویران یافت^{۱۱۰}. ضعف دولت ایلخانان از زمان فرمانروایی ابوسعید آغاز شد. بعد از مرگ وی (۷۳۶) هشت نفر به مدت بیست سال حکومت را در دست گرفتند. در طی مدت اخیر، وضع اقتصادی کشور به وخامت گرایید و ناامنی بسیاری از نواحی عراق و خراسان و سایر جایها را فرا گرفت، به گونه ای که کشاورزان نمی توانستند به زراعت بپردازند. در بعضی از شهرها قحطی شد و به گفته اولیاء الله آملی، قحطی چنان بود که هزاران نفر به آدم خواری روی آورده بودند و «هزاران هزار» نفر جان خود را از دست دادند و آبادیهای بسیاری ویران شد^{۱۱۱}.

یورش تیمور سبب خرابی و سقوط تعدادی از شهرها و آبادیهای کشور شد. او در اصفهان دستور داد که مناره هایی از سر هفتاد هزار نفر مقتول بر پا دارند. وی بی رحمی و قساوت را به جایی رساند که کودکانی را که برای شفاعت و کسب امان نزدش برده بودند، در زیر پای اسبها به هلاکت رساند و

۱۰۸. دونالدن و یلبر، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه دکتر عبدالله فریار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ ه. ش، ص ۱۸.

۱۰۹. نگاه کنید به: حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹ ه. ش، ص ۶۰۶.

۱۱۰. ابن بطوطه، سفرنامه این بطوطه، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۹ ه. ش، ج اول.

۱۱۱. مولانا اولیاء الله آملی، تاریخ رویان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ه. ش، ص ۲۰۴.

همه را با وضع فجیعی به قتل رساند^{۱۱۲}. او پس از شورش اهالی خوارزم (۷۹۰)، شهر را چنان ویران کرد که گفته اند تا سه سال بعد کسی در آنجا اقامت نداشت. در بغداد هم دستور داد که هریک از بیست هزار سپاهی مغول، سربیک نفر بغدادی را به او تحویل دهد و آنان نیز چنین کردند^{۱۱۳}.

خسارتها و زینانهای ناشی از حمله تیمورتها در ویرانی برخی از شهرها و قتل عام توده های مردم خلاصه نمی شد، بلکه او صنعتگران و نیروهای متخصص نواحی فتح شده و شهرهای صنعتی و بازرگانی را به اجبار به ماوراءالنهر می فرستاد^{۱۱۴} تا در آنجا به کار اشتغال ورزند و زمینه پیشرفت صنعتی و آبادی شهرها و نواحی آنجا فراهم شود. شرف الدین یزدی در «ظفرنامه» گفته است که تیمور برای ساختن مسجد جامعی در سمرقند، دو بیست نفر سنگتراش از آذربایجان، فارس، هندوستان و سایر نواحی را به آنجا فرستاد. علاوه بر این عده، پانصد نفر در کوهها به بریدن سنگ و حمل آن به شهر اشتغال داشتند^{۱۱۵}. تیمور هزینه و نیروی بسیاری صرف آبادی و رونق

۱۱۲. ابن عربشاه، زندگانی شگفت آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹ هـ. ش، ص ۵۰.

۱۱۳. نظام الدین شامی، ظفرنامه، به سعی و تصحیح فلکس ناور، مؤسسه شرقیه چکسلواکی، مطبعه امریکایی بیروت، ۱۹۳۷ میلادی، ص ۲۴۱.

۱۱۴. شهرهای صنعتی و بازرگانی ایران با وجود خسارتی که در اثر حمله مغول تحمل کرده بودند، در قرن هشتم هجری نیز از شهرتی جهانی برخوردار بودند، چنان که در زمان تیمور شایع بود که روزانه در حدود دو بیست کاروان تجاری به شهر نیشابور وارد یا خارج می شدند. همچنین شایع بود که در ناحیه سبزوار، حدود سیصد هزار کارگر قالی باف و ریخته وجود داشته است. (هنرم تیمور جهانگشا، گردآوری مارسل بریون، ترجمه و اقتباس ذبیح الله منصوری، تهران، مستوفی، بی تا، صص ۴۸ و ۴۹).

۱۱۵. شرف الدین یزدی، ظفرنامه، تصحیح و اهتمام محمدعباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ هـ. ش، ج دوم، ص ۱۴۴؛ به اسارت گرفتن صنعتگران و اعزام آنان به سرزمینهای موردنظر، تنها توسط تیمور صورت نپذیرفت، بلکه در بین کشورگشایان، سنتی رایج محسوب می شد. برای مثال در هنگامی که در اواخر قرن دهم هجری ازبکان به مشهد حمله کردند، پس از قتل و غارت مردم، عده ای از «اصحاب حرفه» را به ماوراءالنهر فرستادند. (محمودین هدایت الله افوشته ای نظری، نقاوة الآثار

ماوراءالنهر کرد. گفته اند که برای آن که به سمرقند و نواحی پیرامون آن عظمت بخشد و آن را برتر و با شکوه تر از سایر شهرهای مهم جلوه دهد، روستاهایی در اطراف سمرقند احداث کرده بود و نامهایی مانند سلطانیه، شیراز، مصر و دمشق برای آنها انتخاب کرده بود^{۱۱۶}.

در شهرهای ایران در دوره تیمور، هیچ گونه امنیت قضایی و اجتماعی وجود نداشت. مأموران و سفیران (ایلچی ها) تیمور بر جان و مال و ناموس مردم دست اندازی می کردند و کسی جرأت اعتراض نداشت. هرگاه این ایلچیان وارد شهری می شدند، مردم با سرعت بسیار به خانه های خود می گریختند و مغازه دارها، دکانهای خود را با شتاب تعطیل می کردند و در حالی که برای آگاه کردن دیگران فریاد می زدند «ایلچی»، به سوی خانه های خود فرار می کردند. کلاو یخو که شاهد رفتار ایلچیان با مردم بود، گفته است که آنها با رئیس یا کدخدای آبادیها و شهرها رفتاری پرخاشگرانه داشتند و اغلب به آنان ناسزا می گفتند و تازیانه می زدند و آنان را وادار می کردند که همه خواسته های ایشان را فراهم آورند^{۱۱۷}.

تیمور در همه زمینه ها مستبد بود و هیچ گونه حقوقی برای اهالی شهرها قائل نمی شد. او تصمیم گرفت برای رونق داد و ستد و عرضه کالاهایی که از چین و هند و سایر نواحی به سمرقند وارد می شد، بازاری بسازد. به همین منظور محلی را در نظر گرفت و دستور داد همه خانه هایی که در امتداد مسیر مورد نظر قرار داشتند، ویران کنند. سپس در دو سوی معبری که به این ترتیب ایجاد شده بود، مغازه ها و انبارهایی احداث کردند. در هنگام ویران کردن

فی ذکر الاخبار، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ هـ. ش، ص ۳۷۲.

۱۱۶. و. بارتولد، فرهنگ و تمدن مسلمانان، ترجمه علی اکبر دیانتی، تبریز، نشر ابن سینا، ۲۵۳۷، ص ۱۲۹.

۱۱۷. کلاو یخو، سفرنامه کلاو یخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۴ هـ. ش، ص ۱۹۶.

خانه‌های مردم هیچ توجهی به شکایت آنان نشد. پس از مدتی مردم که جرأت شکایت کردن به تیمور را نداشتند از عالمی که روابط خوبی با تیمور داشت خواستند که برای آنان تقاضای غرامت کند تا بتوانند در نقطه‌ای دیگر خانه و کاشانه خود را برپا سازند. وقتی عالم مزبور که از سادات بود، مسأله را با تیمور در میان گذاشت، وی خشمگین شد و گفت همه زمینهای سمرقند به او تعلق دارد و کسی حق ندارد درازای آن تقاضای غرامت کند. عکس العمل تیمور چنان خشن و تند بود که مردم از تقاضای خود صرف‌نظر کردند و از وی به جهت آن که دستور نداده بود سر همه آنان را از تن جدا کنند، سپاسگزار شدند.^{۱۱۸}

«عبید زاکانی» حکایتی نقل کرده است که گویای فقدان امنیت قضایی در مورد مالکیت افراد است. وی گفته است که دهقانی در اصفهان به خانه خواجه بهاء‌الدین صاحب دیوان رفت و به خواجه سرا گفت به خواجه بگویند که «خدا» بیرون در نشسته است و با تو کاری دارد. خواجه سرا به نزد خواجه خود رفت و ماجرا را برای او تعریف کرد. خواجه، آن دهقان را فرا خواند و از او پرسید که تو «خدا» هستی؟ او جواب گفت: بله، گفت: چگونه؟ مرد دهقان پاسخ داد که تا چندی پیش «ده خدا» (صاحب ده) و «باغ خدا» (صاحب باغ) و «خانه خدا» (صاحب خانه) بود، اما نواب او، ده و باغ و خانه وی را به ستم گرفتند و تنها برای او «خدا» ماند.^{۱۱۹}

علاوه بر ستم مأموران دولتی و باج‌خواهی و زورگویی آنان، فساد اخلاق و تنزل هنجارهای اجتماعی و نابسامانی و پریشانی وضع توده‌های مردم از نتایج و عواقب دوره فرمانروایی تیمور بود.^{۱۲۰}

۱۱۸. همان، ص ۲۷۸.

۱۱۹. عبید زاکانی، کلیات زاکانی تصحیح عباس اقبال، تهران، زوار، ص ۳۳۰.

۱۲۰. برای آگاهی از وضع اخلاق در جامعه ایران در این دوره، «کلیات» عبید زاکانی از بهترین منابعی می‌باشد که برخی از زوایای زندگی اجتماعی مردم و فساد اخلاق و ستمهای اجتماعی را در ضمن حکایاتی کوتاه منعکس نموده است.

پس از مرگ تیمور (۸۰۷) فرزندش، شاهرخ به قدرت رسید. وی سیاست کشورگشایانه پدر را رها کرد و اصلاحاتی در زمینه امور مالیاتی و کشاورزی پدید آورد. آرامش نسبی در عهد چهل و سه ساله فرمانروایی او، امکان آبادی برخی از شهرها و رونق بازرگانی را فراهم آورد^{۱۲۱}. در سال ۸۱۲ هجری، یعنی به گفته عبدالرزاق سمرقندی، ۱۹۴ سال پس از آن که شهر مرو به دست سپاهیان مغول ویران شده بود، اقداماتی عمرانی برای بازسازی و احیاء شهر صورت گرفت. نخست، برای تأمین آب شهر که توسط نهر مرغاب تأمین می شد، به لایروبی و به سازی شهر و احداث بند بر روی آن اقدام کردند. سپس تعداد قابل ملاحظه ای مسجد، بازار، حمام، مدرسه و دیگر «بقاع خیر» ساختند^{۱۲۲}. در شهر هرات نیز اقدامات مفیدی صورت پذیرفت. از جمله سراسر بازارها را که پیش از آن سر پوشیده نبود، سقف زدند و آن را استوار ساختند. بناهای عمومی متعددی، مانند مدرسه و خانقاه در شهر احداث شد^{۱۲۳}. شهر سمرقند همچنان مورد توجه بود. شاهزاده میرزا الغ بیک اقداماتی عمرانی در آن انجام داد.

شهر تبریز که در زمان غازان خان توسعه یافته بود، مانند سابق که در زمینه بازرگانی و تولید منسوجات نقش مهمی در اقتصاد کشور داشت^{۱۲۴}؛ موقعیت خود را حفظ کرد. این شهر در زمان اوزون حسن از مهمترین مراکز

۱۲۱. حسن روملو گفته است که تنها در اردو بازاری که در هنگام قشلاق شاهرخ در فشاویه ری تشکیل شد، دوازده هزار [؟] دکان وجود داشته است. البته رقم مزبور به هیچ وجه نمی تواند واقعیت داشته باشد، بلکه تنها گویای رونق داد و ستد در عهد وی می باشد. (حسن روملو، احسن التواریخ، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ هـ. ش، ص ۲۶۳).

۱۲۲. مولانا کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع البحرين، تصحیح محمد شفیع، لاهور، ۱۹۳۶ م، ج دوم، جزء اول، ص ۹۵.

۱۲۳. همان، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۱۲۴. مارکو پولو، سفرنامه مارکو پولو، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

۱۳۵۰ هـ. ش، ص ۳۱.

بازرگانی کشور به شمار می‌رفت. کالاهای بسیاری از جمله پارچه‌های پشمی ساخت یزد و ابریشم به کاروانسراهای آن وارد می‌شد. سپس ابریشم و برخی از اجناس دیگر از آنجا به حلب و سایر نواحی صادر می‌گشت^{۱۲۵}. پس از مرگ شاه‌رخ و دوره کوتاه حکومت میرزا الغ‌بیک، بی‌نظمی و اغتشاش بخش بزرگی از کشور را فرا گرفت و ستم و زورگویی فرمانروایان و حکام محلی نیز به اوج خود رسید و زمینه شورش مردم در شهرها فراهم گردید. در سال ۸۷۴ مردم هرات از دادن مالیات و عوارض دیگر به مأمور دیوان خودداری کردند و به او حمله نمودند. وی که جان خود را در خطر دید به سرعت فرار را برقرار ترجیح داد^{۱۲۶}. در پی شورش و اعتراض مردم، سلطان حسین بایقرا به وزیر خود، علیشیرنوایی دستور داد که اصلاحاتی انجام دهد. علیشیرنوایی از مقدار مالیاتها و عوارض کاست و رشوه‌خواری و اجحاف مأموران را محدود کرد. سلطان حسین بایقرا و علیشیرنوایی از آخرین کسانی بودند که در دستگاه تیموریان به فعالیتهای عمرانی در هرات و نواحی مجاور آن اقدام کردند.

تحولات اقتصادی — اجتماعی از قرن دهم تا قرن چهاردهم هجری

ایجاد وحدت سیاسی و اداری کشور توسط فرمانروایان سلسله صفوی،

۱۲۵. آمبروسیو کنتارینی، سفرنامه کنتارینی، ترجمه قدرت الله روشنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹ هـ.

ش، ص ۳۵.

۱۲۶. حسن روملو، احسن التواریخ، ص ۵۰۰.

یکی از عوامل و شرایط زمینه گسترش بازرگانی و پیشرفت صنایع و کشاورزی را فراهم کرد. کاهش جنگها و درگیریهای داخلی و آرامش نسبی در زمان شاه طهماسب اول می توانست سبب رونق اقتصادی کشور شود، اما غارتگری مأموران اداری — نظامی، و خصال زشت و ناپسند شاه طهماسب مانع هرگونه پیشرفت و اصلاحی که زندگی مردم را به طور محسوس بهبود بخشد، می شد. در این زمان برای افزایش درآمدهای دولتی، بر مقدار مالیاتها افزوده شد. افزایش درآمدهای دولت صرف توسعه نیروهای اقتصادی کشور نمی شد، بلکه بخش عمده آن در خزانه شاهی روی هم انباشته می شد. او در خزانه خود بیش از یک میلیون زر نقد، جواهر، طلا، نقره و چند صد خروار ابریشم گرد آورده بود. سایر اجناس و کالاهای زینتی و منسوجات، و به گفته قاضی احمد قمی، «اجناس بیوتات» چنان زیاد بود که با وجود هفت هزار شتر تمامی بر زمین می ماند^{۱۲۷}. او در چهارده سال آخر حکومت خود، حقوق و مستمری سپاه را پرداخت نکرد و همین موضوع دست فرماندهان و سپاهیان را در غارت اموال مردم به بهانه های گوناگون باز می گذاشت.

فشارهای اقتصادی و ستمهای اجتماعی وارد بر مردم منجر به بروز چند شورش در شهرها و نواحی کشور شد. نارضایتی توده های مردم در تبریز، به صورت قیام آنان به رهبری عده ای از پیشه وران و پهلوانان شهر متجلی شد. قیام مردم تبریز پس از دو سال (۹۷۹ — ۹۸۱) سرکوب شد و عده ای از رهبران نهضت اعدام شدند. در پی قیام مزبور، شاه طهماسب برای کم کردن فشارهای اقتصادی وارد بر مردم، تسهیلاتی برای آنان ایجاد کرد. وی مالیات پیشه وران تبریز و تمام غوارض دیوانی آن شهر را لغو کرد.

جنگها و آشوبهای داخلی، و تجاوزات از بکها و عثمانیان در زمان جانشینان شاه طهماسب، موجب انحطاط وضع اقتصادی کشور گردید. شاه

۱۲۷. قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ص ۵۹۹؛ همچنین نگاه کنید به سیدی علی کاتبی. مرآت الممالک، ترجمه محمود تقضلی و علی گنجه لی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵، ص ۱۱۷.

عباس اول از یک سو با مبارزه بر علیه ازبکان و عثمانیان و دفع تجاوزات آنها و باز پس گرفتن سرزمینهای اشغالشده، و از سوی دیگر با از میان بردن آن گروه از سران قبایل و امرایی که موجب شورش می شدند و دم از استقلال می زدند، وحدت سیاسی و اقتصادی کشور را تأمین کرد. وی پس از استحکام قدرت مرکزی، با یاری دیوانسالاران ایرانی، برای بهبود اوضاع کشور اقدامات و اصلاحاتی انجام داد. نخست، مالیاتها را کاهش داد. وی در برخی مواقع، مالیاتها و عوارض یک شهر را به طور کلی برای مدتی لغو می کرد. برای مثال، پس از انعقاد پیمان صلح با عثمانیان (۱۰۲۱ هـ)، مردم اصفهان را از پرداخت عوارض سه سال معاف کرد. او برای تسهیل داد و ستد، پول جدیدی موسوم به «عباسی» رایج کرد.

افزایش و رونق تجارت مستلزم وجود راهها و جاده هایی امن بود. شاه عباس برای تأمین امنیت راهها در طی فرمانی مسئولیت امنیت راهها را برعهده حکام و راهداران گذاشت و اعلام کرد در صورت سرقت کالاهای تجاری در هر راه، راهداران و حکام محلی باید راهزنان را دستگیر و کالاهای را مسترد کنند. و در صورت عدم موفقیت در انجام وظیفه، خود آنها باید بهای کالاهای مسروقه را بپردازند. همچنین برای سهولت حرکت کاروانها، تعداد زیادی کاروانسرا در مسیر جاده های مهم تجاری احداث کرد^{۱۲۸}.

شاه عباس برای جلب بازرگانان خارجی به ایران و رونق تجارت خارجی فرمانی صادر کرد که بر پایه آن، کالاهای وارد شده توسط بازرگانان خارجی از مالیات معاف می شد. در فرمان مزبور، اعلام شده بود که در صورت فوت یکی از تجار مسیحی در کشور، اموال او ضبط و مصادره نخواهد شد، بلکه به شریک تجاری او داده می شد. شرایطی نیز برای امنیت اجتماعی آنان در ایران فراهم کرد. از جمله، بحث درباره عقاید مذهبی آنان و هرگونه آزار و

۱۲۸. مشهور است که شاه عباس نهصد و نود و نه کاروانسرا در سراسر کشور احداث کرد. (عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مفصل ایران، ص ۶۸۷).

مزاحمتی که ممکن بود از سوی متعصبان برای آنان ایجاد شود، را ممنوع اعلام کرد.^{۱۲۹}

در این زمان روابط اقتصادی — سیاسی ایران با اروپا گسترش یافت. استقبال شاه عباس از گسترش روابط مزبور، دو دلیل داشت. نخست آن که او می خواست از طریق اتحاد با کشورهای اروپایی، هم تجهیزات و کمکهایی به منظور تقویت ارتش ایران در برابر تجاوزات عثمانی دریافت کند و هم از حمایت سیاسی آنان که با دولت عثمانی روابط خوبی نداشتند، برخوردار شود. هدف دیگر او از گسترش روابط با اروپا، افزایش بازرگانی خارجی کشور، و بویژه فروش ابریشم ایران که در انحصار وی قرار داشت، بود. سالیانه بیست و دو هزار عدل ابریشم از ایالت‌های گرجستان، خراسان، کرمان، گیلان و مازندران به دست می آمد.^{۱۳۰} ابریشم ایران تا آن هنگام از دوراه، یکی از راه تبریز و نواحی شمال غربی کشور، و دیگر از راه خلیج فارس به اروپا صادر می شد. راه نخست از خاک عثمانیها عبور می کرد و عوارض و حقوق گمرکی زیادی برای کالاها باید پرداخت می شد و علاوه بر آن، در مواقع جنگ و نا ایمنی، راه مذکور مسدود می شد و تجارت مختل می گردید. راه دریایی خلیج فارس نیز زیر نظر و سلطه اتباع پرتغال بود و آنان به بازرگانان ایرانی اجازه نمی دادند که کالاهای خود را بی واسطه به اروپا و سایر نواحی صادر کنند.

شاه عباس برای در دست گرفتن راه دریایی خلیج فارس، از یاری شرکت انگلیسی «ایست — ایندیا» برخوردار شد. امامقلی خان و سپاهیان ایران با استفاده از کشتیهای جنگی شرکت مزبور به جزیره هرمز حمله کردند و پرتغالیها را از آنجا راندند. آنگاه شاه عباس فرمان داد که استحکامات جزیره

۱۲۹. برای آگاهی از متن فرمان شاه عباس نگاه کنید به: دکتر احمد تاج بخش، ایران در دوره صفویه، ص ۱۰۳.

۱۳۰. شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ ه. ش، ج ۴، ص ۳۶۹. گویا هر عدل معادل ۲۷۶ لیور و هر لیور نزدیک به نیم کیلو بوده است.

هرمز را ویران کنند، سپس تأسیسات و تجهیزاتی برای کشتیهای تجاری در گومبرون ایجاد کرد و آنجا را «بندر عباس» نامید.

وی برای انتقال مرکز و راه تجاری واقع در شمال غربی کشور به جنوب، و تقویت راه دریایی خلیج فارس، شهر ارمنی نشین جلفا را که مرکز مهم تجارت ابریشم بود، ویران کرد و مردم آنجا را به اجبار به اصفهان انتقال داد. گفته اند که از پانزده هزار خانواری که از جلفا به سوی اصفهان حرکت کردند، تنها هزار خانوار به شهر مزبور رسیدند و بقیه مردم در طول راه در اثر گرسنگی، بیماری و حمله های راهزنان جان خود را از دست دادند.

علاوه بر ابریشم، کالاهای دیگری از جمله قالی، پارچه های گوناگون، مصنوعات چرمی، شمشیر، مروارید هرمز، فیروزه، توتون، پسته، بادام، گلاب، لاجورد و غیره صادر می شد. واردات ایران عبارت از پارچه های انگلیسی، سرب، قلع و برخی کالاهای لوکس بود. مقدار و نوع اجناس وارداتی در آن عهد چنان نبود که به تولیدات داخلی ضرر و خسارت مهم و ملموسی وارد کند.

اصلاحاتی که در زمان شاه عباس انجام شد، موجب رونق اقتصادی و توسعه شهرنشینی گردید. زمینهای بسیاری به زیر کشت رفت، کاروانهای زیادی در جاده ها مشغول آمد و شد گردید و نرخ خوار و بار و سایر اجناس تنزل کرد. گندم و جو و سایر مواد خوراکی به حد وفور یافت می شد^{۱۳۱}.

همه فعالیتها و اقدامات شاه عباس در خدمت و به نفع توده های مردم و اقتصاد کشور نبود. او نیز مانند بیشتر پادشاهان، از تصرف املاک و دارایی های دیگران و ضبط آنها به نفع خویش، خودداری نمی کرد. برای مثال، مردم ایبانه از ظلم و ستم تحصیلداران به شاه عباس شکایت کردند. او فرمان داد که عده ای برای روشن کردن موضوع به تحقیق بپردازند. بعد از

۱۳۱. در اواخر قرن نهم، قیمت مواد خوراکی بسیار گران بود (ر. ک. آمبروسیو کنتارینی، سفرنامه، ص

تحقیقات، معلوم شد که شکایت مردم درست بوده است و تحصیلداران مردم را اذیت کرده و از آنها بیش از مقدار معین و معمول طلب کرده بودند. آنگاه وی به جای آن که مردم ستمدیده را مورد دلجویی قرار دهد، دستور داد تمام املاک ولایت نطنز خاصه شود^{۱۳۲}. در یک مورد دیگر، وی پس از سرکوبی شورشی که در گیلان صورت پذیرفته بود و بعد از فتح آنجا، زمینهای سراسر گیلان را از تیولداران و حکام بیرون آورد و آن را همراه با ولایت آستارا، بر املاک خاصه خود افزود^{۱۳۳}. او بخشی از املاکی را که به این ترتیب به چنگ آورده بود وقف مراکز مذهبی کرد. از جمله، املاکی به ارزش صد هزار تومان را وقف چهارده معصوم نمود^{۱۳۴}. البته خاصه کردن املاک دیگران تنها شامل املاک توده‌های مردم، تیولها و املاک عمده مالکان نمی شد، بلکه شاهان صفوی از تصرف املاک وقفی نیز خودداری نمی کردند^{۱۳۵}.

دوره شاه عباس اول از نظر اقتصادی و شهرسازی، دوره‌ای ممتاز در سراسر دوران فرمانروایی صفویان بود. پس از او پایه‌های سازمان و تشکیلات اداری و اقتصادی کشور بتدریج دچار تزلزل گردید. دوره انحطاط اقتصادی — اجتماعی کشور از زمان شاه سلیمان (۱۰۷۷ — ۱۱۰۶) آغاز شد. البته با وجود آن که در اثر کوششهای وزیر با کفایت او، یعنی شیخ علی خان زنگنه، آرامش نسبی بر کشور حکمفرما بود، اما ارکان نظام از درون به انحطاط کشانیده می شد. در این زمان از امنیت راهها کاسته شد و علاوه بر آن، بر مبلغی که راهداران از مسافران و کاروانها به عنوان حق راهداری دریافت می کردند، بتدریج چنان افزوده شد که معمول گشت در آمد حاصل از راهداری را به اجاره دهند. در این حالت دست راهداران در غارت مسافران و کاروانها باز شد و به

۱۳۲. محمود بن هدایت الله افوخته‌ای نطنزی، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، ص ۴۶۱.

۱۳۳. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ه. ش، ج سوم، ص ۲۷۱.

۱۳۴. اسکندر بیک ترکمان، عالم آرای عباسی، ج دوم، ص ۱۱۱۰.

۱۳۵. نگاه کنید به: میرزا محمد طاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، تصحیح و مقابله وحید دستگیری،

تهران، فروغی، ۱۳۵۲ ه. ش، ص ۴۵۷.

گفته «کمپفر» خود راهداران به راهزنانی تبدیل شدند که حتی با توسل به خشونت، عوارض گزافی دریافت می کردند^{۱۳۶}. سیاست های مخرب اقتصادی و ناامنی بر تجارت خارجی و درآمدهای ناشی از آن به شدت تأثیر گذاشت. برای مثال درآمد گمرکات بندرعباس که در عهد شاه عباس دوم نزدیک به یک میلیون و صد هزار لیور می رسید، در عهد شاه سلیمان به چهارصد تا پانصد هزار لیور کاهش یافت.

شاه سلطان حسین، پادشاهی بی خرد و بی شخصیت بود. او در امور کشوری دخالت نمی کرد و همه کارها را به اعتمادالدوله، وزیر نالایق و فاسد خود واگذار کرده بود^{۱۳۷}. او حتی از خواندن گزارشها و نامه های مهم نیز خودداری می کرد و ایام را صرف عیاشی، خوشگذرانی و گاه درس و بحث می کرد. هنگامی که خطر سپاهیان عثمانی را به یاد او آوردند، گفت اگر اصفهان را برای ما بگذارند، کافی است. در اثر بی توجهی به سپاه و اوضاع آشفته کشور، روز به روز بر وخامت اوضاع افزوده می شد، تا آن که پس از حمله محمود افغان، سپاه چهل هزار نفری ایران از ده هزار افغانی شکست خورد و اصفهان محاصره شد. سلطان حسین و اولیای امور در مدت محاصره به جای تجهیز و بسیج مردم برای دفاع، آنان را تشویق می کردند. که دعا کنند و از گناهان خود استغفار بطلبند. سرانجام پس از چند ماه، شاه و بزرگان کشور تسلیم شدند و محمود افغان وارد شهر شد و به کشتار و غارت مردم پرداخت.

افغانان شهرها و نواحی دیگری را نیز به تصرف در آوردند. آنان با قتل و غارت وحشیانه مردم، زندگی شهری و حیات اجتماعی را به مخاطره انداختند. مردم که امیدی به سپاهیان دولتی نداشتند، در برخی از شهرها و

۱۳۶. انگلبرت کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰ هـ. ش، ص ۱۶۵.

۱۳۷. برای آگاهی از فساد اخلاق و عدم کفایت وزیر شاه سلطان حسین نگاه کنید به: محمد هاشم آصف، رستم التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران، بی نا، ۱۳۴۸ هـ. ش، صص ۱۰۹ - ۱۱۴.

روستاهای تصرف شده، از جمله در قزوین، خوانسار و قصبه خواف بر علیه افغانان شوریدند^{۱۳۸} و گروه کثیری از آنان را به هلاکت رساندند. البته مبارزات مردم به سبب پراکندگی و فقدان سازماندهی و تشکیلات لازم، منجر به شکست کامل افغانان نشد. تعداد بی شماری از مردم در اثر حمله افغانان جان خود را از دست دادند و جمعیت کشور به طور ملموس و محسوسی کاهش یافت^{۱۳۹} و بسیاری از شبکه های آبیاری به ویرانی افتاد و زمینهای وسیعی بایر شد. گفته شده است که تنها در واحه اصفهان، نزدیک به هزار قریه، یعنی دو سوم قریه های آن ناحیه، ویران و بی سکنه شد^{۱۴۰}.

نادرشاه افشار با بسیج لشکر و حمایت مردم توانست افغانان را در چند جنگ شکست دهد و آنان را از ایران براند. تلاشهای او برای مبارزه با افغانان و عثمانیان ثمر بخش بود و بقای وحدت کشور را تضمین نمود. اما پس از خلع خاندان صفوی (۱۱۴۸) و به دست گرفتن قدرت، به سیاست جنگ طلبانه و کشور گشایانه خود ادامه داد. وی برای تأمین هزینه های جنگ، نه تنها مالیاتهایی بیش از توان و طاقت مردم وضع می کرد، بلکه بخش مهمی از سایر درآمدها را به جنگ اختصاص داد. او مستمری و حقوق علما و طلاب که از درآمد اوقاف تأمین می شد و در آن زمان نزدیک به یک میلیون تومان بود را قطع

۱۳۸. شیخ محمدعلی حزین، تاریخ حزین، اصفهان، تأیید، چاپ سوم، ۱۳۳۲ هـ. ش، ص ۶۲.

۱۳۹. نگاه کنید به: گاسپار دروویل، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران، گوتنبرگ،

۱۳۴۸ هـ. ش، ص ۴۳.

۱۴۰. پیگولوسکیا و دیگران، تاریخ ایران، ص ۵۹۷.

۱۴۱. نادرشاه انجمنی در دشت مغان ترتیب داد و جمعیتی در حدود بیست هزار نفر متشکل از ریش سفیدان محله ها، عالمان، کدخداهای کلانترها و خانها را در آن دعوت کرد و از آنها خواست که فرمانروای کشور را انتخاب کنند. همه حاضران که مقصود او را می دانستند، از روی میل یا اکراه، او را برای زمامداری کشور انتخاب کردند. (نگاه کنید به: میرزا مهدی خان استرآبادی، دره نادره، به اهتمام دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱ هـ. ش، ص ۳۷۰).

کرد و مبلغ مزبور را صرف لشکر و سپاه نمود^{۱۴۲}.

نادر از غارت دارایی و محصولات اهالی برخی از آبادیها برای تأمین نیازهای سپاه خودداری نمی کرد^{۱۴۳}. وی موقوفات فارس، از جمله موقوفات مدرسه منصوریه را ضبط و خالصه کرد^{۱۴۴}. او اموال و غنایمی که در بعضی از جنگها به دست می آورد را صرف آبادانی و بهبود وضع اقتصادی کشور نکرد و در واقع مردمی که هزینه ها و عوارض مخرب جنگ را تحمل می کردند، از غنایم مزبور فایده ای نمی بردند^{۱۴۵}. وی در هنگام بازگشت از جنگی در هندوستان که در آن غنایم فراوانی نصیب سپاه ایران شد، مردم را از پرداخت (۱۱۵۶) مالیات سه سال معاف کرد، اما پس از مدتی نظر خود را تغییر داد و مالیاتهای بخشیده شده را یکجا دریافت کرد^{۱۴۶} و برای اخذ آن به آزار و اذیت و شکنجه مردم تهیدست متوسل شد. مثله کردن افراد و به بردگی فروختن آنها به سبب عدم پرداخت مالیات، از جمله تدابیر شایع و معمول برای اخذ مالیات بود. به این ترتیب وضع اقتصادی بعضی از نواحی کشور، بویژه نواحی مرکزی به شدت خسارت دید. نادر که اصفهان و نواحی آن را نیمه ویران یافت، در نواحی شرق که آسیب کمتری دیده بودند، اقامت گزید و پایتخت خود را به مشهد منتقل کرد.

۱۴۲. دکتر رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشار، تهران، دانشگاه ملی، ۱۳۵۹ هـ. ش، ج اول، ص ۴۰۰.

۱۴۳. دکتر ا. ک. س. لمتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۲۵۶.

۱۴۴. حاج میرزا حسین فسائی، فارسنامه ناصری، تهران، ۱۳۱۳ هـ. ق، ص ۱۶۲.

۱۴۵. تنها در یک مورد، یعنی در یکی از لشکرکشی ها به هندوستان، بیش از شش میلیون روپیه نقد و پنج میلیون روپیه جواهر از جمله الماس مشهور به کوه نور، غنیمت گرفت. علاوه بر آن، هریک از سپاهیان نیز مبلغی جداگانه دریافت کردند (مینورسکی، تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران: کمیسیون معارف، ۱۳۱۳ هـ. ش، ص ۷۰).

۱۴۶. محمد مهدی بن محمدرضا الاصفهانی، نصف جهان فی تعریف اصفهان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰ هـ. ش، ص ۲۵۵.

در زمان کریم خان زند اقدامات بسیار سودمندی در راه پیشرفت اقتصاد کشور صورت پذیرفت. شبکه آبیاری احیاء شد. مالیاتها کاسته شد و مقدار آن معین گردید و پیشکش ها و باجهای اضافی حذف شد. علاوه براین، امنیت و آرامش نسبی حاکم بر کشور، امکان آبادانی و توسعه را فراهم آورد. کشاورزی توسعه یافت و تعدادی از روستاهایی که ویران شده بودند، دوباره مسکون و آباد شدند. کریم خان، صنعتگرانی که نادر از هندوستان آورده بود و عده‌ای از صنعتگران ایرانی را به شیراز فرستاد. وی صنایعی مانند چینی سازی و شیشه سازی در آن شهر ایجاد کرد و به این منظور کارگاههایی ساخت. او برای تعیین مقدار مالیات اصناف و پیشه‌وران، با نمایندگان آنان مشورت می کرد. رفتار او با زیردستانش خوب بود و در جلب نظر مردم کوشش می کرد^{۱۴۷}. وی اصناف گرانفروش را به سختی تنبیه می کرد و اجازه نمی داد قواعد و قوانین اجتماعی به سادگی زیر پا گذاشته شود. در زمان او، گوش برخی از قصابهای گرانفروش و کسانی که گوشت بد به مردم می فروختند، با میخ به ستون کوبیده می شد^{۱۴۸}.

او ضمن برقراری رابطه اقتصادی با انگلستان، به آنان اجازه مداخله در امور داخلی کشور را نداد. حق انحصاری وارد کردن منسوجات پشمی به ایران و اجازه تأسیس تجارتخانه در بندر بوشهر را به شرکت انگلیسی «ایست — ایندیا» واگذار کرد و آن را از پرداخت حقوق گمرکی معاف کرد، اما با آنان شرط کرد که در ازای کالاهای انگلیسی، کالاهای ایرانی بخرند و اجازه نداد که طلا و نقره از کشور خارج کنند. شرکت مزبور که شرایط فوق را برای خود سودمند ندید، پس از مدتی دفتر شرکت را از بوشهر به بصره منتقل کرد.

۱۴۷. در مورد رفتار خردمندانه و مهربانی کریم خان حکایت‌هایی نقل شده است. برای مثال گفته شده است کریم خان در حال عبور از یکی از دروازه‌های در دست احداث شیراز، مدتی وقت خود را صرف کمک به کارگران شاغل در آنجا کرد. (دکتر هادی هدایتی، تاریخ زندیه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ ه. ش، ص ۲۲۵).

۱۴۸. کارستن نیپور، سفرنامه کارستن، ترجمه پرویز رجایی، تهران، توکا، ۱۳۵۴ ه. ش، ص ۲۱۰.

کریم خان برای توسعه تجارت خارجی ایران بندر بصره را محاصره کرد و پس از سیزده ماه مقابله با عثمانیان و انگلیسیها، آنجا را تصرف کرد. دوره حکومت قاجاریان سرآغاز وابستگی اقتصادی ایران به کشورهای بیگانه بود. دخالت دولتهای دیگر در امور داخلی ایران، تعداد مشکلات و موانع رشد اقتصادی کشور را افزایش داد. فساد، اختلاس و رشوه خواری در همه ارکان و تشکیلات اداری رسوخ کرده بود. پادشاهان قاجار، گنجینه های عظیمی از ثروت و دارایی کشور را در خزانه های خود جمع می کردند و به این ترتیب ضربه مهلکی بر پیکر اقتصاد کشور وارد می آوردند. فتحعلیشاه مقدار هنگفتی طلا و جواهر در خزانه خود نگه داشته بود و هر سال نزدیک به ده تا دوازده میلیون فرانک جواهر گرانبها و طلا می خرید و در خزانه می گذاشت^{۱۴۹}. سرهنگ گاسپار دروویل که از نزدیک با فتحعلیشاه و سایر مقامات دیوانی آشنا بود و از اوضاع اقتصادی کشور آگاه بود، حدس زده بود که این خصلت شاه، یعنی مال دوستی و خست او، کشور را به ورشکستگی مبتلا کند. همچنین از قول یکی دیگر از افراد خارجی که از ایران دیدن کرده بود، گفته شده است که فتحعلیشاه به ایران مانند وطن خود که باید در اندیشه پیشرفت آن باشد، نگاه نمی کرد، بلکه آن را مانند یک ملک استیجاری می دانست که مدت اجاره آن معلوم نبود، و در نتیجه آن را تا هنگامی که در قدرت باقی بود، غنیمت می شمارد^{۱۵۰}. خصلت مذکور تنها به فتحعلیشاه اختصاص نداشت، بلکه سایر پادشاهان نیز هر کدام خزانه ای داشتند که از اموال غارت شده، در آنجا نگهداری می کردند و این در حالی صورت

۱۴۹. سرهنگ گاسپار دروویل، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران گوتنبرگ، چاپ دوم،

۱۳۴۸ ه. ش، ص ۱۸۱.

۱۵۰. نگاه کنید به لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۲۶۰؛ همچنین شاهزاده عبدالدوله سلطان احمد

میرزا، فرزند فتحعلیشاه در مورد خصال پدر خود و خساستهای او، حکایتی نقل کرده است.

(تاریخ عضدی، شاهزاده عبدالدوله سلطان احمد میرزا، توضیحات دکتر عبدالحسین نوایی، تهران،

بابک ۲۵۳۵، ص ۱۳۹).

می پذیرفت که بیشتر اوقات حقوق و مستمری سپاه به موقع داده نمی شد و گاه سربازان مجبور می شدند شورش کنند تا نظر اولیای امور متوجه آنان شود^{۱۵۱}.

علاوه بر شاه و شاهزاده ها، دست مقامات عالی رتبه دیوانی هم در غارت مردم باز بود، به شرط آن که شاه را در آن سهیم می کردند. ناصرالدین شاه عادت داشت که هر مدت یک بار به خانه یکی از بزرگان کشور می رفت و هدایایی را که به سبب اجلال نزولش به او داده می شد، دریافت می کرد و به طور ضمنی مهماندار و سایر اعیان اجازه می یافتند که از هر طریق ممکن به گردآوری ثروت بپردازند^{۱۵۲}. رشوه خواری و مصادره و ضبط اموال، از روشهای معمولی بودند که در همه سطوح اجرا می شدند. «دروویل» در ارومیه شاهد بود که شخصی برای به دست آوردن منصب داروغگی مبلغ ده هزار تومان پیشکش کرد^{۱۵۳}. همچنین «کنت دوگوبینو» در مورد حاکم قزوین گفته است که وی دو مرتبه از کار معزول و همه دارایی او ضبط شده بود، با وجود این، باز هم در مرتبه سوم پس از کسب منصب حکومت آن ناحیه، در مدت اندکی ثروت هنگفتی فراهم آورد^{۱۵۴}. به همین جهت ثروتمندان همواره می ترسیدند که مقدار واقعی ثروتشان مشخص شود، و کمتر مایل بودند در زمینه هایی سرمایه گذاری کنند که مقدار ثروت آنان معلوم و معین شود و بیشتر به تجارت و مبادله می پرداختند^{۱۵۵}.

۱۵۱. برای مثال، برای آگاهی از وضع خزانه ناصرالدین شاه و مال دوستی او نگاه کنید به: مادام کارلاسرنا، آدمها و آیینها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲ هـ. ش، صص ۸۸ و ۸۹؛ لودمیلا کولا گینا، استیلای امپریالیسم در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، علم، ۱۳۵۹ هـ. ش، ص ۶۲.

۱۵۲. کارلاسرنا، آدمها و آیینها در ایران، صص ۹۰ و ۹۱.

۱۵۳. دروویل، سفرنامه دروویل، ص ۸۹.

۱۵۴. کنت دوگوبینو، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، فرخی، بی تا، چاپ سوم، ص ۱۲۱.

۱۵۵. نگاه کنید به: پ. امده ژوبر، مسافرت در ایران و ارمنستان، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ هـ. ش، صص ۲۱۷ - ۲۱۹.

بعد از آن که ناصرالدین شاه با تشویق و همراهی میرزاخسین خان سپهسالار به اروپا رفت، تحت تأثیر نظم امور اقتصادی و اجتماعی آنجا، پس از بازگشت به ایران دستور تشکیل «مشورت خانه» را صادر کرد. وی فرمانهایی برای تدوین قوانین و مقررات لازم برای اداره کشور و ایجاد امنیت قضایی و اقتصادی صادر کرد، اما اقدامات انجام شده، نتایج مورد نظر را به بار نیاورد.

در دوره قاجار، کالاهای خارجی بتدریج وارد همه بازارها شد و به رقابت با کالاهای ایرانی پرداخت. اغلب کالاهای خارجی ارزان تر و مناسب تر از کالاهای ایرانی عرضه می شد و خسارتهای فراوانی به تولیدکنندگان ایرانی وارد می آمد. منسوجات اصفهان در اثر ارزانی و فراوانی پارچه ها و کالاهای خارجی، خسارت فراوانی دیدند^{۱۵۶}. «اوژن فلاندن» از فراوانی و ارزانی کالاهای خارجی در تبریز سخن گفته و اشاره کرده است که تجارت چیت و ماهوت و منسوجات ابریشمی به دست انگلیسیها افتاده بود. وی در مورد کاشان گفته که تعداد کارگاهها و کارخانه های نساجی آن در اثر ورود کالاهای انگلیسی کاهش یافته بود^{۱۵۸}. گزارشهای سایر سیاحان اروپایی از شهرهای ایران در این دوره نیز حاکی از رواج و رونق کالاهای خارجی در بازارهای ایران است^{۱۵۹}.

۱۵۶. محمد مهدی بن محمد رضا الاصفهانی، نصف جهان فی تعریف اصفهان، ص ۱۲۴.

۱۵۷. اوژن فلاندن، سفرنامه فلاندن، ترجمه حسین نورصادقی، تهران، اشراقی، ۱۳۵۶ هـ. ش، ص ۸۲.

۱۵۸. همان، ص ۱۲۵.

۱۵۹. نگاه کنید به: فرد ریچاردز، سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین دخت صبا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ هـ. ش، ص ۲۳۵؛ ویلیامز جکسن، ایران در گذشته و حال، ترجمه امیری و بدره ای، تهران خوارزمی، ۱۳۵۷ هـ. ش، ص ۱۲۳؛ هنری موزر، سفرنامه ترکستان و ایران، ترجمه علی مترجم، به کوشش محمد گلبن، تهران، سحر، ۲۵۳۶. ص ۲۰۶ هائری زنه دالماتی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره وشی، تهران، ابن سینا و امیرکبیر، ۱۳۳۵ هـ. ش، صص ۶۶۱ و

مقاله‌ای در سال ۱۹۶۰ میلادی در «حبل المتین» (کلکته) به چاپ رسید که در طی آن از وضع تجارت ایران در آن زمان انتقاد شده بود. در مقاله مزبور گفته شده بود که اگر پنجاه سال قبل (قبل از ۱۹۰۶) ده نفر تاجر مسیحی در سراسر کشور فعالیت داشتند، در آن وقت تعداد آنان به پنج هزار نفر رسیده بود. همچنین مقدار صادرات تنباکوی اصفهان از سیصد هزار کیسه به پنج هزار کیسه، آنهم توسط تجار فرهنگی، کاهش یافته بود. در همین مقاله گفته شده بود که تا چند سال پیش از ۱۹۰۶، کالاهایی که از ایران به اسلامبول وارد می‌شد، توسط بازرگانان ایرانی به فرنگ صادر می‌شد، اما در تاریخ مزبور، دو سوم کالاهای ایرانی در آنجا توسط بازرگانان مسیحی خرید و فروش می‌شد^{۱۶۰}.

در این دوره، سرمایه‌داران و بازرگانان روسی و اروپایی در رشته‌های گوناگون در ایران به فعالیت اشتغال داشتند. در حوالی جنگ جهانی اول حدود ۱۷۳ میلیون روبل از سوی دولت و اتباع روسیه در ایران، در زمینه احداث خطوط تلگرافی، بانکداری، معدن، حمل و نقل زمینی و دریایی و غیره سرمایه‌گذاری شده بود. در همان زمان تعدادی شرکت انگلیسی در زمینه تجارت منسوجات، تریاک، تولید و تجارت قالی، نفت، حمل و نقل، بانکداری و سایر رشته‌های بازرگانی و تولیدی اشتغال داشتند. مجموع سرمایه‌گذاری انگلستان در دوره مزبور، (حوالی سالهای جنگ جهانی اول) در حدود ۹/۷ میلیون لیره استرلینگ بود^{۱۶۱}. همه بازرگانان و سرمایه‌گذاران خارجی در ایران تنها به کارهای حرفه‌ای خود اشتغال نداشتند، بلکه برخی از آنان به فعالیتهای سیاسی به نفع کشور خود می‌پرداختند. بازرگانان خارجی، بویژه بازرگانان روسی چنین وضعی داشتند و به فعالیتهای سیاسی و گاه

۱۶۰. تاریخ اقتصادی ایران، ویراستار چارلز عیسوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۲ ه. ش.

صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۱۶۱. احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، زمینه، ۱۳۵۹ ه. ش، صص ۵۴ و ۵۶.

جاسوسی به نفع کشور خود اشتغال داشتند. دخالت کشورهای خارجی در امور داخلی کشور و بیش از همه روسیه و انگلیس چنان آشکار بود که آنها نه تنها در صدد پنهانکاری نبودند، بلکه گاه برای وارد کردن فشار سیاسی، نفوذ و دخالت خود را به برخی از مقامات گوشزد می کردند^{۱۶۲}. تجارت و سرمایه گذاران خارجی، برای منافع شخصی خود و دولتهایشان در مورد اخذ امتیازهای اقتصادی از دولت ایران باهم رقابت می کردند. در موارد متعددی اتفاق می افتاد که کشوری به سبب آن که کشور رقیب امتیازی دریافت داشته بود، خواستار اخذ امتیازاتی می شد و به دولت ایران فشار وارد می آورد. گاهی اوقات مقامات دیوانی نیز برای برقراری موازنه بین دولتهای رقیب، امتیازهایی به آنها می دادند^{۱۶۳}. اعطای امتیازات اقتصادی و سیاسی بتدریج ایران را به صورت کشوری وابسته و نیمه مستعمره در آورد.

فعالیت بازرگانان و سرمایه داران ایرانی در عرصه های اقتصادی بیشتر با مشکلات و موانعی روبرو می شد که رقبای خارجی آنان، از موانع مزبور در امان بودند. در دوره قاجاریه تعدادی کارخانه از جمله: کارخانه باروت کوبی، توپ ریزی، اسلحه سازی، ماهوت بافی، چاپخانه^{۱۶۴}؛ و همچنین کارخانه ابریشم تابی، پنبه پاک کنی، کاغذسازی، نخ ریزی، برق، بلورسازی، صابون پزی و غیره توسط امرا و بزرگان کشور احداث شد. البته به سبب عدم حمایت دولت از بازرگانان داخلی در برابر خارجیان، آنها موفقیت و پیشرفت چشمگیری در کار خود به دست نمی آوردند^{۱۶۵}. همچنین علاوه بر

۱۶۲. نگاه کنید به: ویکتور برار، *انقلابات ایران*، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۵، ص ۱۶۵.

۱۶۳. برای آگاهی از امتیازهایی که در این دوره به بازرگانان و دولتهای خارجی داده شد، نگاه کنید به: احمد اشرف، *موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران*، صص ۴۸ و ۴۹.

۱۶۴. احداث کارخانه های مزبور را به شاهزاده عباس میرزا، فرزند خردمند و نیکومتش فتحعلشاه نسبت داده اند. (دکتر عیسی صدیق، *تاریخ فرهنگ ایران*، ص ۲۹۷).

۱۶۵. برای آگاهی از مشخصات کارخانه ها و کارگاههای ایرانی و خارجی در دوره اواخر قاجاریه نگاه کنید به: احمد اشرف، *موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران*، صص ۹۸ و ۹۹.

فقدان امنیت اقتصادی و اجتماعی، و عدم حمایت دولت؛ برخی از خصلتها و خصوصیات منفی تجار ایرانی، از جمله عدم فعالیت در یک رشته زمینه خاص، و پرداختن به تولید و تجارت مواد گوناگون و متفاوت را نیز باید از عوامل منفی پیشرفت کاربازرگانان و سرمایه داران ایران دانست.

وضع عمومی شهرها و شهرنشینی از قرن دهم تا قرن چهاردهم هجری

گسترده ترین و مؤثرترین فعالیتها در زمینه توسعه و عمران شهرها و افزایش چشمگیر شهرنشینی از عهد حکومت شاه عباس اول (۹۹۶ — ۱۰۳۸) تا آغاز فرمانروایی شاه سلیمان (۱۰۷۷) انجام شد. در این مدت بسیاری از شهرها، بویژه اصفهان، تبریز، قزوین، شیراز و مشهد توسعه یافتند. شهر اصفهان در دوره صفویه از بزرگترین و مهمترین شهرهای کشور بود. شاه عباس در سال ۱۰۱۱ هـ. میدان نقش جهان^{۱۶۶}، و مسجد جامعی در ضلع جنوبی میدان، دولتخانه و مسجدی روبروی آن، بازار و بناهای دیگری در اطراف میدان بنا کرد^{۱۶۷}. گویا در گذشته در محل میدان مزبور، میدان کوچکی وجود داشته که دارالحکومه شهر در آن واقع بوده است^{۱۶۸}. وی چهارباغ را توسعه داد و بخشی از زمینهای اطراف آن را بین رجال و امرا تقسیم

۱۶۶. دکتر لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، ثقی، ۱۳۴۴ هـ. ش، ص ۳۹۶.

۱۶۷. اسکندربیک ترکمان، عالم آرای عباسی، ج دوم، ص ۱۱۱۰.

۱۶۸. کارری، سفرنامه کارری، ترجمه دکتر عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر استان آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸ هـ. ش، ص ۷۷.

کرد که در آن عمارت کنند^{۱۶۹}. پس از مدت اندکی، جمعیت اصفهان افزایش یافت و فضاهای مسکونی موجود برای مهاجران تازه وارد کفایت نمی کرد. آنگاه شاه عباس محله عباس آباد را احداث کرد. سپس بعد از مدتی به سبب کمبود فضاهای مسکونی، شهرک جدیدی موسوم به فرح آباد عمارت کرد. سیاحان جمعیت شهر را در این عهد تا بیش از یک میلیون نفر هم برآورد کرده بودند، اما به هر صورت حداقل جمعیت اصفهان در حدود ششصد هزار نفر بوده است^{۱۷۰}. تعداد خانوارهای ساکن در اصفهان را در اواخر دوره صفویه در حدود دو یست هزار خانوار ذکر کرده اند^{۱۷۱}. محله های شهر به دو بخش موسوم به «نعمتی خانه» و «حیدری خانه» تقسیم شده بود که در مراسم و آیینهای مذهبی و اجتماعی باهم به رقابت می پرداختند^{۱۷۲}. «شاردن» که مدت شش سال در زمان سلطنت شاه عباس دوم در اصفهان اقامت کرده بود و باهمه نقاط شهر بخوبی آشنا بود، تعداد برخی از بناهای عمومی شهر را بر پایه یادداشت هایی که فراهم آورده بود، چنین گزارش داده است؛ ۱۶۲ مسجد، ۴۸ مدرسه، ۱۸۰۲ کاروانسرا، ۲۷۳ حمام، ۱۲ قبرستان، همچنین روزانه ۲۰۰۰ گوسفند در داخل شهر و ۱۵۰۰ رأس در حومه شهر و ۹۰ رأس در مطبخ شاهی ذبح می شد^{۱۷۳}. در اصفهان بیمارستانی وجود داشت که «دارالشفاء» خوانده می شد. بنابر گزارش شاردن، وضع بیمارستان چندان خوب نبود و مردم از روی کنایه آن را «دارالموت» می نامیدند^{۱۷۴}. منطقه اصفهان در

۱۶۹. اسکندر بیک ترکمان، عالم آرای عباسی، ج دوم، ص ۵۴۴.

۱۷۰. شاردن، سیاحتنامه شاردن، ج هفت، ص ۵۰.

۱۷۱. میرزا حسین خان، جغرافیای اصفهان، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران مؤسسه مطالعات و

تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲ هـ. ش، ص ۳۱.

۱۷۲. برای آگاهی از محله های نعمتی و حیدری در شهر اصفهان، نگاه کنید به: جابری اصفهانی،

تاریخ اصفهان وری، به اهتمام حسین عمادزاده، ۱۳۲۲ هـ. ش، صص ۹۷ و ۹۸.

۱۷۳. شاردن، سفرنامه شاردن، (قسمت شهر اصفهان) ترجمه حسین عریضی، تهران، نگاه، چاپ دوم،

۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۲۰۲.

۱۷۴. همان، ص ۸۹.

آن زمان دارای ۱۵۰۰ دیه آباد بود^{۱۷۵}، در حالی که در سال ۷۳۰ هـ. در حدود ۸۰۰ دیه در آن منطقه وجود داشت^{۱۷۶}.

این شهر در اثر حملهٔ افغانان جمعیت خود را از دست داد و به ویرانی افتاد. شیخ محمدعلی حزین که اصفهان را پس از حمله افغانان مشاهده کرده بود، شهر را خراب و نیمه ویران یافته بود^{۱۷۷}. در دوره نادرشاه و قاجاریه خرابیها جبران نشد و هیچ گاه شهر به وضع سابق خود باز نگشت. میرزا حسین خان در مورد اصفهان در زمان حکومت قاجاریه گفته است که محله‌های اصفهان سه گونه بود. گروهی بطور کامل ویران، گروهی بطور کامل آباد و عده‌ای از محله‌های شهر نیمه آباد بود. سپس توضیح داده است که بناهای تازه احداث و تازه تعمیر بسیار اندک بود^{۱۷۸}. محمد مهدی اصفهانی، تعداد برخی از بناهای عمومی شهر را در دوره قاجاریه این شرح ذکر کرده است: ۱۵۰ حمام، ۸۴ باب کاروانسرا، ۲۱۰ مسجد و مدرسه؛ البته همهٔ مسجدها و مدرسه‌های مذکور آباد نبوده‌اند. همچنین توضیح داده است که تعداد چهل یخچال در شهر و نزدیک آن دایر بوده است^{۱۷۹}. با وجود آن که اصفهان در دوره قاجار مورد توجه قرار نگرفت و خرابیهای آن آباد نشد و حتی خیابانها و مجاری آب شهر نیز در شرف انهدام قرار داشت^{۱۸۰}، اما هنوز از بهترین

۱۷۵. همان، ص ۲۰۴.

۱۷۶. پیگلوسکایا و دیگران، تاریخ ایران، ص ۵۳۳.

۱۷۷. شیخ محمدعلی حزین، تاریخ حزین، ص ۹۰.

۱۷۸. میرزا حسین خان، جغرافیای اصفهان، ص ۳۲.

۱۷۹. محمد مهدی بن محمد رضا الاصفهانی، نصف جهان فی تعریف اصفهان، صص ۵۹ و ۶۰؛ میرزا حسین خان گفته که شهر در زمان وی دارای ۹۵ باب کاروانسرا و ۳۰ باب تیمچه بوده است.

(جغرافیای اصفهان، ص ۳۰)

۱۸۰. مادام دیولافوا که در دوره قاجاریه از اصفهان بازدید به عمل آورده بود، آن شهر را نیمه ویران مشاهده کرده بود. (مادام دیولافوا، سفرنامهٔ ایران و گلده، ترجمه فره‌وشی، تهران، خیام، ۱۳۳۲ هـ.

ش، ص ۲۵۵).

شهرهای کشور به شمار می رفت.

تبریز، دومین شهر و از مهمترین مراکز تجاری کشور بود و کالاهای سراسر کشور برای ارسال به ترکیه و سراسر اروپا به آنجا وارد می شد. حداقل جمعیت شهر در حدود پانصد و پنجاه هزار نفر بود، در حالی که عده ای جمعیت آن را تا بیش از یک میلیون نفر هم برآورد می کردند. شهر دارای نه محله و پانزده هزار خانه و باغچه بود. به گفته شاردن، سالیانه شش هزار عدل ابریشم در کارگاههای آن بافته می شد^{۱۸۱}. پیش از شاردن، سیاحی به نام «اولیا چلبی» در سال ۱۰۵۰ هجری (در زمان شاه صفی) به تبریز رفته و در باره وضع شهر و بناهای آن گزارش تهیه کرده بود. برخی از آمارهایی که اولیا چلبی اظهار داشته با آماری که توسط شاردن ارائه شده است، نزدیک می باشد. اولیا چلبی تعداد دکانهای شهر را در حدود هفت هزار باب دانسته است. شاردن تعداد دکانها و حجره ها را در مجموع نزدیک به پانزده هزار باب گزارش داده است. در مورد کاروانسرا، اولیا چلبی گفته است که تعداد دویست کاروانسرا و هفتاد خان در شهر وجود داشته است. شاردن تعداد کاروانسراها را سیصد باب گفته است^{۱۸۲}. اولیا چلبی تعداد سایر بناهای عمومی شهر را چنین ذکر کرده است: ۳۲۰ مسجد، ۴۷ مدرسه، ۲۰ دارالقرآن، ۷ دارالحديث، ۶۰۰ مکتبخانه، ۱۶۰ تکیه دراویش، ۱۰۴۰ سقاخانه، ۴۰ کلیسا. وی گفته است که کوچه ها و راههای شهر بسیار تمیز نگه داشته می شدند و هر روز آنها را آب پاشی می کردند تا از برخاستن گرد و غبار جلوگیری کنند^{۱۸۳}.

شهر تبریز بعد از دوره فرمانروایی صفویان، در اثر عواقب ناشی از

۱۸۱. شاردن، سیاحتنامه شاردن، ج دوم، ص ۴۰۹.

۱۸۲. اولیا چلبی، سیاحتنامه، ترجمه و تلخیص حاج حسین نخجوانی، تبریز، نشریه دانشکده ادبیات، شماره ۳، سال ۱۱ هـ. ش، ص ۲۷۸؛ شاردن، سیاحتنامه شاردن، ج دوم، ص ۴۰۴.

۱۸۳. اولیا چلبی، سیاحتنامه، صص ۲۷۷ و ۲۷۸.

حمله افغانها و حمله ترکان عثمانی از عظمت افتاد و به ویرانی کشانده شد. گفته اند که در آخرین حمله ترکها به تبریز، در سال ۱۷۲۵ میلادی، در اثر مقاومت سخت مردم، جنگ شدیدی بین دو طرف به وقوع پیوست که در اثر آن نزدیک به دو یست هزار نفر از اهالی شهر در طی شش روز کشته شدند. شیخ محمدعلی حزین که به آن شهر رفته بود، گفته که تبریز را در اثر استیلای عثمانیان خالی و خراب دیده است^{۱۸۴}. علاوه بر جنگ، زلزله هم خسارات و صدمات شدیدی به شهر وارد آورد. در زلزله ای که گویا چند سال پس از دفع حمله ترکان عثمانی در شهر رخ داد، نزدیک به نود هزار نفر جان خود را از دست دادند^{۱۸۵}.

اندکی از خسارتهای وارد بر تبریز در دوره قاجاریه جبران شد و اقداماتی در جهت عمران و آبادانی شهر، از جمله سر پوشیده کردن سراسر بازارها، صورت پذیرفت. تبریز در دوره قاجاریه مرکز اقامت ولیعهد بود و به همین دلیل از شهرهای مهم سیاسی — اداری کشور بود. صنایع الدوله تعداد کاروانسراها و تیمچه های آباد شهر را نزدیک به چهل و پنج باب، و تعداد دکانهای واقع در بازار را پنج هزار باب و دکانهای واقع در گذرهای محله ها و دروازه ها را هزار و پانصد باب ذکر کرده است^{۱۸۶}.

شیرازی یکی دیگر از شهرهای مهم این دوران بود. این شهر در زمان شاه عباس اول مورد توجه قرار گرفت. امامقلی خان، حاکم فارس به پیروی از کارهای عمرانی شاه عباس، در شیراز عمارتهایی از جمله مدرسه خان و کاخی در میان شهر احداث کرد. او به تقلید از چهار باغ اصفهان، در بخشی از دو

۱۸۴. شیخ محمدعلی، تاریخ حزین، ص ۷۶.

۱۸۵. درو و یل، سفرنامه درو و یل، ص ۴۸.

۱۸۶. صنایع الدوله، مرآت البلدان ناصری، ج اول، ص ۳۴۴؛ همچنین برای آگاهی از وضع تبریز در دوره قاجاریه نگاه کنید به: شاهزاده میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نگارش لسان الملک (سپهر)، تهران اقبال، ۱۳۲۳ ه. ق؛ مینورسکی، تاریخ تبریز، ترجمه و تحشیه عبدالعلی کارنگ، کتابفروشی تهران، ۱۳۳۷ ه. ش.

سوی جاده اصفهان درختان سرو کاشت و دیوارها و سایبانهایی عمارت کرد^{۱۸۷}. شیراز که در زمان حمله افغانها خسارت دیده بود، در زمان فرمانروایی کریم خان زند به عنوان پایتخت کشور انتخاب شد و هزینه و نیروی زیادی برای آبادانی شهر به کار گرفت. گفته اند که برای تسطیح بخشهایی از پیرامون شهر و احداث بارو، نزدیک به دوازده هزار نفر کارگر از نقاط گوناگون کشور بسیج کرد و به آنجا اعزام نمود^{۱۸۸}. وی بناهایی مانند: بازار، مسجد، ارگ و حمام بنا کرد. سنگ فرش کردن کف بازار و خیابانها، و جاری نمودن نهر آب در دو سوی خیابانها را نیز به او نسبت داده اند^{۱۸۹}. وی اعیان و بزرگان شهرهای دیگر را به شیراز دعوت کرد تا ضمن به کار انداختن سرمایه خود در آن شهر، خانه و عمارتهای عمومی بنا کنند^{۱۹۰}. «کارستن نیور» که در زمان کریم خان از شیراز دیدن کرده بود، گفته است که در حدود یک سوم داخل باروی شهر زیر بنا، و بقیه آن باغ، مزرعه و بایر بود^{۱۹۱}. محمد هاشم آصف در کتاب خود گفته است که کریم خان محله ای را به چند هزار فاحشه اختصاص داد و امکاناتی برای خوشگذرانی و باده نوشی در آنجا فراهم کرد^{۱۹۲}. گویا یکی از دلایل او چنین بود که از عوارض ناشی از فقدان چنان فضایی در آن زمان در شهر، و امکان تجاوز احتمالی برخی عیاران و سپاهیان را از بین ببرد. وی به سپاهیان اجازه نداد که در خانه های مردم اقامت کنند،

۱۸۷. ا. ج. آربری، شیراز، ترجمه منوچهر کاشف، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ ه. ش، ص ۷۱.

۱۸۸. میرزا محمد صادق نامی، تاریخ گیتی گشا، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۱۷ ه. ش، ۱۵۴.

۱۸۹. گرانٹوسکی و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پویش، ۱۳۵۹ ه. ش، ص ۳۰۰؛ برای اطلاع از بناهای شیراز نگاه کنید به: محمد نصیر میرزا فرصت حسینی شیرازی (فرصت الدوله)، آثار عجم، بمبئی، ۱۳۱۴ ه. ش.

۱۹۰. کارستن نیور، سفرنامه کارستن، ترجمه پرویز رجبی، تهران، توکا، ۱۳۵۴ ه. ش، ص ۶۴.

۱۹۱. همان، ص ۶۴.

۱۹۲. محمد هاشم آصف، رستم التواریخ، ص ۳۴۰.

بلکه به آنان دستور داد که برای سکونت خود اقدام به خرید یا اجاره خانه کنند. در باره جمعیت شهر نظریه‌های بسیار متفاوتی ابراز شده است و حداکثر جمعیت آن را در حدود ششصد هزار نفر دانسته‌اند^{۱۹۳}، اما به احتمال زیاد، جمعیت شهر خیلی کمتر از تعداد مزبور بوده است. از اهمیت این شهر پس از کریم خان کاسته شد. در دوره قاجاریه، در اثر بی‌توجهی مسئولان و آسیب‌های وارد از زلزله، ویرانی در بناهای شهر راه یافت و بیشتر معابر آن آلوده و نیمه ویران شد^{۱۹۴}.

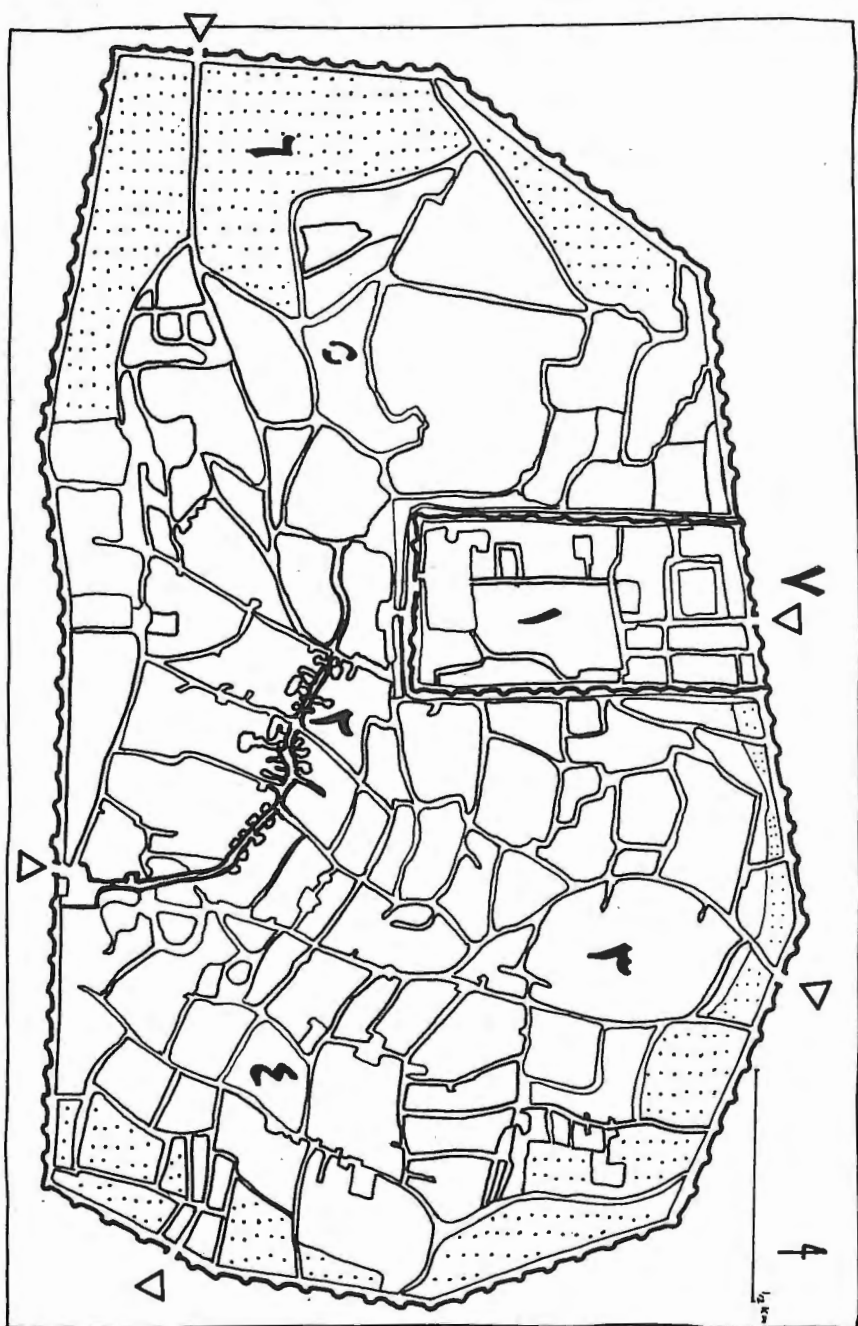
تهران از زمان شاه طهماسب مورد توجه قرار گرفت. وی در سال ۹۶۱ فرمان داد تا بارویی به گرد شهر بسازند و به عدد سوره‌های قرآن کریم، صد و چهارده برج برای بارو در نظر گرفته شود. برای شهر چهار دروازه ساختند و بر پیرامون بارو، خندقی حفر کردند یک سوم سطح درون بارو به منازل مسکونی و دو سوم آن به باغ اختصاص داشت. در زمان کریم خان زند (۱۱۷۳) چند عمارت در محل ارک تهران ساخته شد و حصار و خندقی برای آن احداث کردند. گفته‌اند کریم خان زند نخست قصد داشت تهران را به پایتختی برگزیند، اما پس از چندی تصمیم خود را عوض کرد.

آقا محمدخان قاجار تهران را به سبب نزدیکی به استرآباد و مازندران — محل اسکان ایل و هم‌پیمانان او — به پایتختی برگزید. بنای چند عمارت در ارک را به او نسبت داده‌اند. جمعیت شهر را در این عهد نزدیک به پانزده هزار نفر دانسته‌اند^{۱۹۵}. در زمان فتحعلیشاه، شهر گسترش می‌یابد. مسجد شاه، باغشاه، قصر قاجار و قصر لاله‌زار از بناهای این زمان به شمار می‌آیند. تهران در زمان ناصرالدین شاه به اندازه هزار و هشتصد ذرع از سوی دروازه شمیران، و

۱۹۳. و. بار تولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، توس، چاپ دوم، ص ۱۷۸.

۱۹۴. مادام دیولافوا، سفرنامه ایران و کلد، ص ۴۱۱.

۱۹۵. نگاه کنید به: دکتر حسین کریمان، تهران در گذشته و حال، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۵.



۱۳ — نقشه تهران در دوره قاجاریه، ۱. ارگ، ۲. بازار، ۳. محله عیونلجان، ۴. محله

هزار ذرع از سه طرف دیگر توسعه یافت. خندق و باروی شهر را به تقلید از شهر پاریس، به شکلی نزدیک به هشت ضلعی ساختند و برای شهر دوازده دروازه قرار دادند. اجرای طرح توسعه تهران از سال ۱۲۸۴ آغاز شد^{۱۹۶}.

با وجود آن که تهران در دوره قاجاریه پایتخت کشور بود، اما هیچ گاه عظمت، شکوه، تجهیزات و تأسیساتی که شایسته پایتخت باشد را نداشت و کمابیش همه سیاحان و سفرایی که از تهران در عهد فوق دیدن کرده بودند، به این نکته اشاره کرده اند^{۱۹۷}. فقدان بناهای عمومی و عمارت‌های باشکوه، راه‌ها و کوچه‌های تنگ و آلوده و مجراهای نیمه سر پوشیده و آلوده آب و دیگر نقایص، از نکاتی بوده اند که سیاحان به آن اشاره کرده اند^{۱۹۸}.

علاوه بر عواملی مانند: تحولات اقتصادی، جنگ‌ها، تغییر سلسله‌ها و جابجایی پایتخت‌ها؛ عوامل دیگری مثل: زلزله، خشکسالی و قحطی، و شیوع بیماری‌های مسری بر حیات شهرها و شهرنشینی لطمه‌ها و آسیب‌های فراوان و گاه جبران‌ناپذیری وارد می کرده اند. شهرهایی مانند: تبریز، یزد و شیراز بارها در اثر وقوع زلزله خسارت‌های عظیمی تحمل کرده اند. خشکسالی و قحطی نیز موجب مرگ هزاران نفر در شهرها و توقف حرکت و رشد اقتصادی می شد و به این ترتیب خسارت سهمگینی بر حیات شهرها وارد می آورد. در هنگام بروز قحطی‌های بزرگ مانند قحطی سال ۸۵۸ هـ. در شهر یزد، چنان عرصه بر مردم تنگ شد که کار شهروندان به آدم‌خواری کشید و برخی از آنان در گروه‌های چند نفره، شب‌ها و دیگر اوقاتی که کوچه‌ها خلوت بود، به شکار انسان می پرداختند و حتی گاه جسد مرده‌ها را از گور بیرون می آوردند.

۱۹۶. همان، ص ۲۲۳.

۱۹۷. نگاه کنید به: جرج. ن. لرد کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ هـ. ش، ص ۴۳۵؛ فرد ریچاردز، سفرنامه ص ۳۵۴؛ دکتر فوریه، سه

سال در ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران، علمی، ۱۳۲۶ هـ. ش، صص ۱۴۰ و ۱۴۲.

۱۹۸. محمد مستوفی بافتی، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اسدی، ۱۳۴۲ هـ. ش، ص

تأثیر مرگبار بیماریهای مسری کمتر از زلزله و قحطی نبود. وبا در سال ۱۱۹۷ در تهران شایع شد و عده زیادی از مردم شهر و از جمله حاکم شهر، غفورخان را به کام مرگ فرستاد^{۱۹۹}. طاعون در سال ۱۸۳۲ در شوشتر شایع گردید و در اثر آن شهر خالی از سکنه شد. «راولینسون» که در حدود شش سال بعد به آن شهر رفته بود، می گوید که شهر نتوانسته است موقعیت و اهمیت سابق خود را به دست آورد و خسارتها را جبران کند^{۲۰۰}. در سال ۱۲۴۷ طاعون در بیشتر شهرهای کشور شایع شد و عده زیادی کشته شدند^{۲۰۱}. همچنین در سال ۱۳۰۹ هـ. ق شیوع وبا در تهران سبب کشته شدن روزانه هزار و چهارصد نفر می شد^{۲۰۲}. خسارتهای جانی و تلفات ناشی از بیماریهای مسری تنها در دوره قاجار چنان بود که حدس زده اند جمعیت ایران در سال ۱۸۶۷ کمتر از دوره صفویه شده بود^{۲۰۳}.

از قرن ده هجری تحولات و دگرگونیهای در زندگی اجتماعی و شهرنشینی پدید آمد. مهمترین پدیده ای که بر زندگی شهری تأثیر فراوان گذاشت، رسمی شدن مذهب تشیع بود. تا پیش از روی کار آمدن صفویان، اکثریت اهالی بیشتر شهرهای کشور پیرو یکی از مذاهب اهل تسنن بودند^{۲۰۴}. در دوره صفویه مذهب تشیع رسمیت یافت و بتدریج از اکثریت برخوردار شد.

۱۹۹. صنع الدوله، مرآت البلدان، ج اول، ص ۵۲۵.

۲۰۰. سرهنری راولینسون، سفرنامه راولینسون، ترجمه دکتر سکندر امان اللهی بهاروند، تهران، آگاه،

۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۹۷.

۲۰۱. محمدحسن خان اعتماد السلطنه (صنع الدوله)، مطلع الشمس، تهران، پیشگام، ۱۳۶۲ هـ. ش،

ج اول، ص ۱۳.

۲۰۲. دوستعلی معیر الممالک، یادداشتهای از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران، نشر تاریخ

ایران، چاپ سوم، ۱۳۶۱ هـ. ش، ص ۹.

۲۰۳. نگاه کنید به: تاریخ اقتصادی ایران، ص ۴۰.

۲۰۴. البته در چند شهر، از جمله قم، از همان قرنهای نخستین هجری، اکثریت مردم پیرو مذهب تشیع

بودند. برای آگاهی از شهرهای شیعه نشین تا قرن ششم هجری نگاه کنید به: عبدالجلیل رازی.

النقص، تصحیح و مقدمه سیدجلال الدین حسن ارموی، تهران: بی نا، ۱۳۳۱ هـ. ش.

پادشاهان صفوی برای دامن زدن به اختلاف و شکاف عمومی، از یک سو بین شیعیان و اهل تسنن تفرقه ایجاد کرده بودند و از سوی دیگر شیعیان را به دو فرقه حیدری و نعمتی تقسیم کرده و بین آنها اختلاف ایجاد نموده بودند و به این ترتیب تعصب و خشک اندیشی را رواج می دادند.^{۲۰۵}

از زمان صفویه به بعد همواره تعصبات فرقه ای در بسیاری از اوقات و مناسبتها، بخصوص در ایام عزاداری به صورت زد و خورد گروهها با یکدیگر متجلی می شد. در ایام مذکور چنان فضایی ایجاد می شد که ترکها و اهل تسنن جرأت نمی کردند از خانه های خود خارج شوند، در حالی که در همان هنگام افراد خارجی و سفرای بیگانه به راحتی برای تماشای مراسم

۲۰۵. گفته اند که عزاداری در ماه محرم برای نخستین مرتبه توسط معزالدوله دیلمی در محرم سال ۳۵۲ آغاز شد. وی در آن سال دستور داد که مردم مغازه ها را تعطیل کنند و لباس سیاه بپوشند و زنان موی خود را به نشانه عزاداری پریشان کنند و در شهر حرکت کنند. (ابن اثیر، کامل، ج چهارده، ص ۲۶۱). سپس سایر پادشاهان آل بویه نیز این سنت را ادامه دادند. دولتهای پس از آل بویه بیشتر طرفدار و پیرو اهل سنت بودند و در نتیجه، این سنت متروک شد. در زمان سلطان حسین بایقرا یکی از عالمان موسوم به کمال الدین حسین بن علی کاشفی که در دستگاه سلطان حسین بایقرا منزلتی داشت و گفته اند به فقه حنفی معتقد بود و توسط «جامی» وارد فرقه نقشبندی شده بود، به درخواست یکی از نزدیکان سلطان حسین بایقرا، در سال ۹۰۸، کتابی به نام «روضه الشهداء» در ذکر مصیبتهای وارد بر پیامبران و پیشوایان مذهبی نوشت. این کتاب مورد توجه و استقبال شیعیان قرار گرفت و واعظان آن را در مجالس وعظ می خواندند. بتدریج کسانی که این کتاب را می خواندند، از جهت نام آن، به «روضه خوان» معروف شدند. این لقب امروزه به طور عام به هر کسی که در باب مصیبتهای وارد بر پیشوایان مذهبی سخنی به نظم یا نثر بگوید، اطلاق می شود. البته شیعیان منظومه ها و آثار دیگری قبل و بعد از کتاب «روضه الشهداء» داشته اند. برای مثال کتابی موسوم به «خاوران نامه» در باب شرح حال حضرت علی (ع) متعلق به مولانا محمد بن حسام الدین از شعرای قرن نهم متوفی به سال ۸۷۵، و کتابی منظوم موسوم به «صاحبقران نامه» در شرح حال حمزه عموی پیامبر اکرم (ص)، ملقب به «سیدالشهداء» در سال ۱۰۷۳ تألیف شده بود و در آن از روایات و اساطیر ایرانی هم استفاده شده و از حضور ایشان در دربار انوشیروان و جنگهای او با شاهان توران سخن گفته شده است. (دکتر ذبیح الله صفا، حماسه سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۳ ه. ش، صص ۳۷۷ و ۳۷۹).

می توانستند در مجامع حضور داشته باشند^{۲۰۶}. دامنه تفرقه و اختلافی که صفویان ایجاد کردند، تنها بین شیعیان و سنیان نبود، بلکه فرقه های نعمتی و حیدری هم در ایام فوق با کوچکترین بهانه از قبیل سبقت گرفتن دسته های عزاداری یا ورود آنها به محدوده یکدیگر باهم به نزاع و زد و خورد می پرداختند^{۲۰۷}. روزبه روز بر رونق مجلسهای عزاداری در دوره صفویه افزوده شد. پس از فترت دوره نادرشاه و کریم خان زند که چندان اعتنایی به این گونه مراسم نداشتند، در دوره قاجاریه دوباره مجلسهای عزاداری پر رونق شد. در ایام عزاداری در تهران، در دوره ناصرالدین، در حدود دو یست مجلس سوگواری تشکیل می شد^{۲۰۸}.

در زمان صفویه، در مراسم عزاداری دهه عاشورا از شبیه شهداء نیز برای برگزاری نمایش مذهبی استفاده می کرده اند. تاورنیه، که در زمان شاه سلیمان (در سال ۱۶۶۷م) در اصفهان شاهد مراسم عزاداری بود، گفته است که دو طفل را در روی تختهایی روان به عنوان شبیه حمل می کردند^{۲۰۹}. شبیه سازی بتدریج تکامل می یابد و به صورت تعزیه در دوره زندیه و سپس قاجاریه شکل می گیرد^{۲۱۰}. در این دوره، ناصرالدین شاه با فرمان احداث تکیه دولت،

۲۰۶. اوژن فلاندن، سفرنامه فلاندن، ترجمه حسین نور صادقی، تهران، اشراقی، ۱۳۵۶ هـ. ش، ص ۱۱۸.

۲۰۷. برای آن که دسته های عزاداری حیدری و نعمتی به محدوده یکدیگر تجاوز نکنند و در نتیجه نزاع و خونریزی راه نیفتد، محلهایی را به عنوان محدوده آنها و حدنهایی حرکت دسته ها تعیین می کردند. (برای مثال در مورد کاشان، نگاه کنید به: حسن نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۵ هـ. ش، ص ۱۰۷)

۲۰۸. دوستعلی خان میرالمالک، یادداشت هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، ص ۶۴.

۲۰۹. ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان تأیید، ۱۳۳۶ هـ. ش، ص ۴۱۴.

۲۱۰. برای آگاهی از چگونگی روند شکل گیری تعزیه و نمایش های مذهبی نگاه کنید به: حسین سلطانزاده، روند شکل گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۲ هـ. ش، صص ۱۶۹ — ۱۷۷.

به تعزیه داری رونق می بخشد. در تعزیه هایی که در تکیه دولت برگزار می شد چندین هزار نفر شاهد^{۲۱۱} مراسم بودند که به کمک اشیاء و لوازم لوکس و ماکتلهای مقوایی به نمایش گذاشته می شد^{۲۱۲}. بتدریج تعزیه از شکل کاملاً مذهبی تا حدی خارج شد و تعزیه هایی که ربطی به عزاداری و مراسم عاشورا نیز نداشت، مانند تعزیه امیر تیمور، تعزیه حضرت یوسف و عروسی دختر قریش و غیره بر روی صحنه آمد^{۲۱۳}. توجه و اقبال مردم از برگزاری تعزیه چنان بود که برای مثال در تهران، در ایام عاشورا همه مراکز محله ها و محل تقاطع گذرهای مهم، به برگزاری تعزیه اختصاص یافته بود. رواج مراسم عزاداری و تعزیه منجر به پیدایش فضاهایی موسوم به حسینیه و تکیه شد.

مناسبت دیگری که موجب بسیج و گردهم آیی مردم برای تعطیل کار و دید و بازدید می شد، ایام نوروز بود. در نوروز بازارها پر رونق و میدانها چراغان می شد و جشنهایی در فضاهای مزبور برگزار می شد. عید نوروز را باید مهمترین ایامی دانست که در طول مدت زمانی بیش از دو هزار سال، فراز و نشیبهای بسیاری پشت سر گذاشته، اما به سبب آن که همواره از سوی توده های مردم مورد استقبال قرار گرفته، هیچ گاه به فراموشی سپرده نشده و نقش مهم خود را در زندگی شهری از دست نداده است، زیرا ایام نوروز، وقت شادی، فراغت، خرمی، صفا و مصادف با تحولی نوین و تکرار شونده در طبیعت است.

۲۱۱. در «المآثر» آمده است که ظرفیت تکیه دولت در حدود بیست هزار نفر بوده است.

(اعتماد السلطنه، المآثر والآثار، تهران، ۱۳۰۷ هـ. ق، ص ۵۸).

۲۱۲. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ هـ. ش، ص ۲۶۵.

۲۱۳. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، تهران، زوار، ۱۳۴۱ هـ. ش، ص ۲۸۸.

روند تاریخی شکل گیری فضاهاى آموزشى

مسجد در ابتدای گسترش اسلام، یگانه فضای آموزشی بود و علاوه بر آن که در آن اصول و عقاید دینی و اجتماعی برای مؤمنان تشریح و تبیین می شد، خواندن و نوشتن نیز در همان جا به دانش آموزان، تعلیم داده می شد. بتدریج تنوع کارکردهای مسجد، و اهمیت اجتماعی آن در تجمع مسلمانان، سبب گردید که داستان سرائی در فضای آن نیز به عنوان روشی برای تعلیم اجتماعی و ارشاد عموم مردم مورد توجه قرار گیرد و نخست، شخصی موسوم به «تمیم الداری» در زمان خلیفه دوم اجازه یافت که روزهای جمعه، پیش از نماز به وعظ و داستان سرائی بپردازد. پس از مدتی، شیوه آموزش اجتماعی توسط داستان سرائی چنان اهمیت یافت که متصدی آن که گاه از بین قضات برگزیده می شد^۱، از مستمری و حقوق منظم برخوردار گردید.

همزمان با گسترش سرزمینهای اسلامی، و رشد و تکامل تشکیلات اداری و تکوین نخستین نهادهای اداری و موضوع ثبت امور^۲، توجه به خواندن و نوشتن و در نتیجه نقش اجتماعی افراد با سواد افزایش یافت و در پی آن زمینه پیدایش نخستین فضای ویژه آموزش خواندن و نوشتن، یعنی مکتب، مهیا گردید. فضای مکتب، چنان که از ریشه آن بر می آید، محل فراگیری خواندن و نوشتن بود. این واژه تا دهه های اخیر به همین گونه و با همین معنی به کار می رفته است. البته در برخی دوره ها، مانند قرنهای پنجم و ششم، و در برخی

۱. احمد امین، پرتو اسلام، ترجمه خلیل خلیلی، تهران، وزارت معارف، ۱۳۱۶ هـ. ش، ج اول، ص ۲۰۱.

۲. در زمان خلیفه دوم، بیت المال، و سپس دیوانی برای ثبت نام افراد قبایل و حقوق و مستمری مجاهدان تأسیس شد (ابن اثیر، کامل، ج سوم، صص ۹۷ و ۹۸).

از نواحی، از واژه «دبیرستان» به جای مکتب و دبستان، استفاده می کرده اند.^۳ تأسیس یکی از نخستین مکتب ها را به شخصی موسوم به «ضحاک بن مزاحم» (متوفی ۱۱۳ هـ) نسبت داده اند. وی در کوفه مکتبی دایر کرده بود. او بابت آموزش شاگردان مبلغی دریافت نمی کرد.^۴

تا زمان خلافت متوکل، برای آموزش کودکان و حضور آنان در مکتب، شرطی وجود نداشت و کودکان گروه ها و مذاهب گوناگون می توانستند در کنار یکدیگر در مکتبها، خواندن و نوشتن بیاموزند. اما متوکل عباسی در سال ۲۳۵ هـ. ورود کودکان اهل ذمه را به مکتبهای مسلمانان ممنوع کرد و فرمان داد که هیچ مسلمانی نباید اهل ذمه را تعلیم دهد.^۵

خلفای اموی توجه چندانی به گسترش آموزش و علوم نداشتند، بلکه بیشتر از ادبیات و داستانسرایی حمایت می کردند و از ادبا، شعرا و داستانسرایی که موافق دستگاه حکومتی بودند، پشتیبانی می کردند. اما در زمان عباسیان، فضای فرهنگی جهان اسلام، از یک سوتحت تأثیر رشد افکار فلسفی مسلمین و بحثها و مناظره هایی که بین پیروان فرقه ها و مذاهب گوناگون جریان یافته بود، و از سوی دیگر تحت تأثیر و نفوذ فرهنگ و تمدنهای ملت های دیگر، از جمله ایران، روم و هند، از رشد و تکامل بسزائی برخوردار شد.

ترجمه کتابهای ریاضی و نجومی در زمان منصور عباسی صورت گرفت.^۶ در سال ۱۵۶، شخصی از اهالی هند که حساب و ریاضی

۳. نگاه کنید به: خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، تهران، دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۲۵۳۶، ص ۱۳۳؛ غزالی، برگزیده کیمیای سعادت، حواشی دکتر محمد رنجبر، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۹.

۴. فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ترجمه القاسم پاینده، تبریز، کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی، ج اول، ص ۳۲۷.

۵. بدیع الزمان، مدارس اسلامی، مجله تعلیم و تربیت، سال چهارم، ص ۳۴۷.

۶. ترجمه کتابهایی در زمینه نجوم و طب به عربی توسط علمای اسکندرانی را به زمان خالد بن یزید بن معاویه - حاکم مصر - نسبت داده اند. وی به سبب توجه به علوم، ملقب به حکیم آل مروان شد. (محمد بن اسحاق الندیم، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، تهران، بی نا، ۱۳۴۶ هـ. ش. ص ۴۴۱)

می دانست، به حضور منصور رفت و کتابی دربارهٔ ریاضیات و نجوم به او نشان داد. منصور، پس از مشاهده کتاب، فرمان ترجمه آن را به عربی صادر کرد^۷. در دوره هارون الرشید، ترجمه کتابهای خارجی، بویژه کتابهای طبی ادامه یافت. پس از آن که مسلمانان در جنگ با رومیان، بر شهرهایی مانند انقره و عموریه تسلط یافتند، هارون فرمان داد برخی از کتابهای آن شهرها را به بغداد ببرند. سپس طبیب خویش، یوحنا بن ماسویه را مأمور ترجمه آنها کرد^۸. ترجمه کتابهای طبی منجر به ترویج فلسفه و منطق در جهان اسلام شد، زیرا بیشتر پزشکان با علوم مزبور آشنا بودند و علم طب در آن هنگام با علوم مزبور کاملاً بی ارتباط نبود.

علوم عقلی و ادبی در دورهٔ مأمون (۱۹۸ — ۲۱۸) گسترش یافت. در این عهد، مجالس بحث، مناظره و ادب رونق گرفت. مأمون در برخی از این مجالس، از جمله در مجلسی که در روزهای سه شنبه با حضور فقیهان و عالمان تشکیل می شد، شرکت می کرد^۹. آزادی بحث و اظهار عقیده مدتی چنان شد که مزیدینان قادر شدند در مجالس بحث، نظر خود را درباره مطالب قرآن اظهار کنند و نکاتی را که به نظر آنان اشتباه می آمد، اظهار کنند^{۱۰}.

فرمان ترجمه کتابی در طب را نیز به تنها خلیفه عادل اموی، یعنی عمر بن عبدالعزیز، نسبت داده اند.

۷. قفطی، تاریخ الحكماء، ترجمه در قرن یازده هجری، به کوشش بهمن دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ هـ. ش، ص ۳۷۱.

۸. دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۲۵۳۶، ص ۴۱.

۹. مسعودی، مروج الذهب، ج دوم، ص ۴۳۳.

۱۰. زرتشتیان در عهد مأمون اشکالات و انتقاداتی را که به اسلام وارد می دانستند و دفاع از آیین خود را در کتابهایی از جمله در کتابی موسوم به «شکند گمانیک و چار» تدوین می کردند. اثر مزبور توسط یکی از علمای نیمه اول قرن سوم هجری به نام «مردان فرخ اورمزد داناتان» در زمینه دفاع از آیین اشوزرتشت نوشته شد. (دکتر دبیری نژاد، کتب پهلوی در سه قرن اول هجری، هنر و مردم، سال ۱۶، ش ۱۸۳، ص ۸۱).

نخستن مرکز علمی — آموزشی موسوم به «بیت الحکمة» در این عصر در بغداد تأسیس شد.^{۱۱} این مرکز که دارای کتابخانه و گویا رصدخانه‌ای بود، به زودی محل تجمع عالمان و مترجمان شد. مرکز فوق با هزینه دولت اداره می‌شد. احداث رصدخانه‌ای در شماسه، صحرای تدمر را نیز به مأمون نسبت داده‌اند.^{۱۲} رونق بازار علم و دانش در این زمان در شهر بغداد چنان بود که در آن شهر، در حدود صد دکان صحافی و کاغذفروشی وجود داشت.^{۱۳} علاوه بر بغداد، شهرهای خراسان بخصوص شهرهای بخارا و نیشابور، در زمینه علمی — آموزشی از اعتبار و شهرت بسیار برخوردار بودند.^{۱۴}

تا اواخر این عهد، مسجد، یگانه فضای مهم آموزشی بود که علوم مذهبی در آن به طالبان علم تعلم داده می‌شد. علاوه بر آن، فضاهای دیگری مانند مکتب‌خانه‌ها، کتابخانه‌ها و مراکز محدود علمی مانند بیت الحکمة و خانه‌ی برخی از علما برای آموزش گروه‌های گوناگون مورد استفاده قرار می‌گرفت.

با وجود آن که «دعبل خزاعی» در اواسط قرن دوم هجری، واژه «مدرسه» را در اشعار خود به کار برده است، اما فضایی که از نظر کارکردی — کالبدی و تشکیلاتی — اداری، شبیه به مدرسه‌هایی که از قرن چهارم هجری به بعد تأسیس شدند، باشد، در این عهد به وجود نیامد.

نخستین مدرسه‌ها در اواخر قرن سوم و ابتدای قرن چهارم هجری تأسیس شد. احداث دو مدرسه در آمل را به دو تن از فرمانروایان علویان زیدی

۱۱. عده‌ای تأسیس آن را در سال ۲۱۰ یا ۲۱۱ هجری دانسته‌اند. (فیلیپ حتی. تاریخ عرب. ج اول. ص ۳۹۳) برخی نیز تشکیل آن را به زمان هارون نسبت داده‌اند.

۱۲. سیدامیرعلی، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران، کمیون معارف، ۱۳۲۰ هـ. ش، ص ۲۸۳.

۱۳. احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶، ص ۱۷.

۱۴. ابن فقیه، مختصر البلدان، ترجمه مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ هـ. ش، ص ۱۶۳.

مذهب — ناصر کبیر (متوفی ۳۰۴) و داعی صغیر (مقتول ۳۱۶) — که حکومتی داد گستر در نواحی مجاور دریای خزر بویژه در گیلان و دیلم، تشکیل داده بودند، نسبت داده شده است.^{۱۵}

در دوره سامانیان به علما و ادبا، بسیار احترام گذاشته می شد. علما و اندیشمندان نیز عصر سامانیان را گرامی داشته و از آن به نیکی یاد کرده اند.^{۱۶} مجالس علمی و ادبی زیادی تشکیل می شد که امرای سامانی در آنها شرکت می کردند. ادب و زبان فارسی از رونق بسیار برخوردار شد و از شاعران، مترجمان و ادیبان حمایت می شد. در این دوره تعدادی مدرسه در نواحی خراسان و ماوراءالنهر بنا شد. نقش وزرای ادب پرور ایرانی در دستگاه سامانیان مانند جیهانی و بلعمی، و امرا و حکام اندیشمند و همچنین اقدامات برخی از عالمان، در پرورش و غنای فضای فرهنگی کشور، کمتر از نقش امرای ادب دوست سامانی نبود.

در این دوره «دارالعلوم» هایی توسط برخی از علما و بزرگان تأسیس شد. تفاوت «دارالعلوم» با «دارالکتب» یا «خزانة الحکمة» این بود که دارالعلوم بیشتر فضایی آموزشی بود تا فضایی فرهنگی، و در بسیاری از آنها به طلبه های نیازمند، کمک هزینه ای داده می شد و در برخی نیز برای طلبه های که از شهرهای دیگر آمده بودند، جایی برای سکونت در نظر گرفته می شد. یکی از فقهای شافعی، موسوم به ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حمدان (متوفی ۳۲۳) در شهر موصل، دارالعلمی ساخت و برای طلبه های نیازمند، کمک هزینه های تعیین کرد.^{۱۷}

سیاست فرهنگی سامانیان تا حدی در دوره آل بویه نیز تعقیب شد.

۱۵. مولانا اولیاء الله آملی، تاریخ رویان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ هـ. ش، صص ۱۱۰ و ۱۱۳.

۱۶. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش دوم، ص ۴۹۴.

۱۷. آدم متز، تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج اول، ص ۲۰۶.

عضدالدوله در جهت حمایت از علماء و ادبا، برای فقها، محدثین، متکلمین، مفسرین، شعرا، ادبا، پزشکان و مهندسان مستمری تعیین کرد^{۱۸}. وی در سال ۳۷۱ بیمارستانی موسوم به عضدی در بغداد افتتاح کرد و داروهای مورد نیاز را در داروخانه آنجا موسوم به شرایخانه گرد آورد^{۱۹}. او بیست و چهار طبیب از بهترین و معروفترین اطباء سراسر کشور را برای طبابت و آموزش دانشجویان طب، در بیمارستان عضدی جای داد^{۲۰}. عضدالدوله که خود اهل علم و ادب بود و در مجالس علمی و ادبی شرکت می کرد، به توسعه فرهنگ و احداث بناهای فرهنگی توجه فراوان داشت. وی در شیراز کتابخانه‌ای عظیم ساخت. مقدسی درباره این کتابخانه گفته است که نسخه‌ای از هر کتابی که تا زمان عضدالدوله در مورد هر علم و موضوعی تألیف شده بود، در آنجا فراهم گردیده بود. کتابهای کتابخانه برحسب موضوع طبقه‌بندی شده و در حجره‌ها و مخازن جداگانه و مخصوص برای هر موضوع جای داده شده و فهرست‌هایی برای سهولت کار مراجعان تهیه شده بود^{۲۱}. تعدادی نقشه جغرافیایی در آن کتابخانه وجود داشت که بر روی کرباس ترسیم شده بود^{۲۲}.

یکی از اطرافیان عضدالدوله موسوم به «ابوعلی بن سوار کاتب» در رامهرمز کتابخانه‌ای بنا کرد. در این کتابخانه، مدرسی که در علم کلام متبحر بود، به تدریس کلام به روش معتزلی اشتغال داشت^{۲۳}.

تعداد فرقه‌های مذهبی و مکتبهای فلسفی و کلامی و رقابتهای مذهبی — سیاسی، ضرورت آموزش و تعلیمات بلندمدت و کلاسیک را به وجود آورد و

۱۸. ابن اثیر، کامل، ج پانزده، ص ۱۲۰.

۱۹. شرایخانه را واژه‌ای فارسی به معنی داروخانه دانسته‌اند. (حمید نیرنوری، سهم ایران در تمدن جهان، تهران، شرکت ملی نفت، ص ۳۷۰).

۲۰. قفطی، تاریخ الحكماء، ص ۵۸۷.

۲۱. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، و بخش دوم، ص ۶۶۹.

۲۲. علی اصغر قتیعی، شاهنشاهی عضدالدوله، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۴۷ هـ. ش، ص ۱۵۶.

۲۳. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش دوم، ص ۶۱۷.

این فعالیت آموزشی نوین بناچار منجر به تکوین فضای کالبدی مناسبی برای این منظور، یعنی مدرسه در خارج از فضای مسجد شد. جدایی فضای مدرسه از مسجد به چند دلیل صورت پذیرفت. نخست، آن که جدل و مباحثه طلاب نمی بایست مزاحم عبادت عابدین می شد، همان گونه که رفت و آمد مؤمنان به مسجد نمی بایست در آموزش و تدریس، اختلالی ایجاد می کرد. علاوه بر آن، ضرورت سکونت طلبه هایی که از شهرهای دیگر برای آموزش به مدرسه آمده بودند و زندگی روزمره آنها، سبب جدایی فضای مدرسه از مسجد شد. البته جدایی فضای مدرسه از مسجد، به هیچ وجه به این معنی نبود که مسجدهای بزرگ و مهم، کارکرد آموزشی خود را از دست بدهند، و نه تنها در این دوره بلکه حتی تا قرن اخیر و در مواردی تا دهه های اخیر، مسجدهایی بوده اند که برای آموزش نیز مورد استفاده قرار می گرفته اند.

برای مثال، در مجالس درس ابوحامد احمد بن محمد اسفراینی (متوفی ۴۰۶) در مسجد عبدالله مبارک در قطیعه فقها در بغداد، چهارصد متفقه حاضر می شدند^{۲۴} همچنین شیخ الاسلام ابوعبدالله محمد بن الحسین از علمای قرن پنجم و ششم هجری مدت پنجاه سال در مسجد تدریس می کرد و امالی می گفت و در این مدت هیچ کس او را در جای دیگری بغیر از مسجد، در حال تدریس ندید^{۲۵}. در حالتی که تعلیم علوم مذهبی در مسجد صورت می گرفت، برای پرهیز از تداخل کارکردهای عبادی و آموزشی در یکدیگر، تدریس و تعلیم در صبحها، و در اوقات دیگری غیر از اوقات عبادت، انجام می شد. چنان که ابوعبدالله ابراهیم بن محمد نفطویه (۲۴۴ - ۳۲۳) صبحه در مسجد انباریان تدریس می کرد^{۲۶}. در برخی از مسجدها که به مسجد - مدرسه هم معروف

۲۴. ابن اثیر، کامل، ج پانزده، ص ۳۶۶.

۲۵. ابوبکر عبدالله بن عمر، فضائل بلغ، ترجمه عبدالله محمد بن محمد، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ه. ش، ص ۳۵۴.

۲۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۳۸.

شده‌اند، فضای مدرسه را دور از فضای عبادت قرار می‌دادند که هریک از کارکردهای عبادی و آموزشی مسجد برای دیگری ایجاد مزاحمت نکند.^{۲۷}

سیاست تسامح گرایانه و بیطرفی نسبی در مورد عقاید و مذاهب گوناگون، در عهد غزنویان جای خود را به تعصب و خشک اندیشی داد. سلطان محمود که پیرو مذهب حنفی بود، با پیروان دیگر مذاهب، و فلاسفه و اندیشمندان بویژه با معتزله و باطنیان به سختی عمل می‌کرد. وی عده زیادی را به جرم باطنی بودن به قتل رساند و کتابهای فلسفی و مذهبی بسیاری را طعمه آتش کرد.^{۲۸} جدال و درگیری سیاسی بین عباسیان و فاطمیان، به صورت درگیری مذهبی تجلی کرد و تبلیغاتی مذهبی — سیاسی به گونه‌ای کمابیش نوظهور پایه عرضه وجود نهاد. سلطان محمود برای استحکام پایه‌های حکومت خود و عباسیان، و برای مبارزه با فاطمیان، از علمای حنفی مذهب حمایت می‌کرد. به قول بیهقی، وی دل در غزنین بسته بود و افراد شایسته از جمله علمای مشهور را در هر کجای کشور می‌یافت به غزنین فرا می‌خواند.^{۲۹} می‌توان سلطان محمود را یکی از نخستین سلاطینی دانست که به منظور تبلیغات سیاسی، اقدام به احداث تعدادی مدرسه کرد و برای برخی از علما، مستمری و حقوق معین کرد. در زمان وی، تنها در جایی مثل ختلان، بیست و نه مدرسه با

۲۷. در این عصر مانند گذشته هنوز برخی از علما و ادبا، مجلس درس را در خانه خود تشکیل می‌دادند. برای مثال، ناصر خسرو در نیمه اول قرن پنجم هجری درباره ابوالعلاء معری گفته است که در خانه خود همواره بیش از دو یست کس را برای تعلیم ادب و شعر می‌پذیرفت. (ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۵).

۲۸. برای مثال تنها در یک مورد، پس از آن که سلطان محمود بر مجدالدوله بن فخرالدوله غلبه کرد، جمعی از یاران او را به اتهام باطنی بودن و دشمنی با عباسیان به قتل رساند و عده‌ای را از سرزمینشان تبعید کرد. آنگاه کلیه کتب فلسفی، نجومی و آثار معتزلی کتابخانه مجدالدوله را سوزاند و باقیمانده آن را که صد بار کتاب بود، تصاحب کرد. (ابن اثیر، کامل، ج شانزده، ص ۸۶).

۲۹. ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۲۶۳.

اوقاف کافی وجود داشته است.^{۳۰}

تعصبات مذهبی در دوره سلجوقیان اوج گرفت. خشک اندیشی و خودخواهی فرقه‌ای و مذهبی چنان شایع بود که برای مثال کسی مانند ابونصر منصور بن محمد کندی (عمیدالملک) که وزارت طغرل را از سال ۴۴۸ تا آخر ایام حکومت وی بر عهده داشت و از مردان کاردان عصر به شمار می‌رفت، در جانب‌داری از مذهب خویش یعنی مذهب ابوحنیفه، افراط را به جایی رسانده بود که برخی از علمای پیرو سایر مذاهب، مجبور به ترک شهرهای خود شدند.^{۳۱} همچنین خواجه نظام الملک طوسی، وزیر کاردان و لایق این عهد که حدود سی سال در منصب صدارت بود، از تعصب مذهبی و فرقه‌ای دور نبود. او نیز پس از جلوس بر منصب وزارت، دست شافعیان را در اداره امور باز کرد و بر پیروان سایر مذاهب سخت گرفت. او تنها مذهب شافعی و حنفی را درست و حق می‌دانست و سایر مذاهب را نادرست می‌پنداشت.^{۳۲} تعصب او نسبت به مذهب خویش به حدی بود که هنگامی که سلطان ملکشاه که پیرو مذهب حنفی بود، در محله کران اصفهان، مدرسه‌ای بر پا کرد و آن را به حنفیان و شافعیان، به طور مساوی اختصاص داد؛ در هنگام نوشتن کتیبه مدرسه، خواجه اجازه نداد که نام امام ابوحنیفه را مقدم بر نام امام شافعی بنویسند و سرانجام پس از مدتی مشکل تقدم و تأخر ذکر نام دو امام، موضوع به این گونه حل شد که نوشتند «وقف علی اصحاب الامامین».^{۳۳}

اسماعیلیان هم برای توسعه افکار و آرمانهای خود از یک سو توسط

۳۰. همان، ص ۲۶۶.

۳۱. ابن اثیر، کامل، ج هفده، ص ۱۸۶.

۳۲. خواجه نظام الملک طوسی، سیاستنامه، تصحیح محمد قزوینی و مرتضی مدرسی، تهران، زوار، ۲۵۳۷، ص ۳۵. البته اگر خواجه مذهب حنفی را نیز درست می‌دانست، بیشتر برای آن بود که ملکشاه وعده‌ای از بزرگان پیرو آن بودند و او ناچار بود تا آن را در کنار مذهب شافعی قرار دهد.

۳۳. هندوشاه بن سنجر نخجوانی، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۴۴ ه. ش، ص ۲۷۸.

افراد و گروه‌های ورزیده به‌طور مخفیانه و گاه نیمه آشکار، به تبلیغ عقاید خود اقدام می‌ورزیدند و تشکیلاتی منظم و قوی به این منظور پدید آورده بودند؛ و از سوی دیگر، دشمنان خود را به وسیله ترور، مبارزه مسلحانه، تطمیع و تهدید^{۳۴} از پای در می‌آوردند.

در چنان فضایی که مملو از رقابتهای سیاسی — مذهبی بود و هر گروه با توسل به کلیه روشها و امکانات سعی می‌کرد مذهب خود را تبلیغ، و سایر مذہبها را سرکوب کند، نقش خاصی که سابق بر آن، در زمان سلطان محمود مورد توجه قرار گرفته بود، برعهده مدرسه‌ها گذاشته شد. بی‌مورد نبود که خواجه نظام الملک، طالبان علوم مذهبی را «سپاهیان شب»^{۳۵} نامید. وی تعداد بسیاری مدرسه برای شافعیان ساخت. گروهی از مدرسی که خواجه نظام الملک احداث کرد به نام «نظامیه» مشهور شدند^{۳۶}. نظامیه‌ها، از نخستین مدرسه‌های معتبر، منظم و عظیم جهان اسلام به شمار آمده‌اند. سیاست نظام الملک چنین بود که در هر شهری که عالمی شایسته می‌یافت، او را در معاش بی‌نیاز می‌کرد و سپس برای او مدرسه‌ای بنا می‌کرد و موقوفاتی

۳۴. خواجه رشیدالدین فضل الله، بخشی از جامع التواریخ، به اهتمام دانش پژوه و مدرسی زنجان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶، ص ۱۷۰؛ در همین کتاب فهرست اسامی بیش از هفتاد نفر از اشخاص سرشناس و دشمن اسماعیلیان، از بین خلفای عباسی، سلاطین، وزراء، امراء، علما و دیگر کسانی که اسماعیلیان آنها را ترور کرده بودند، آمده است.

۳۵. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۲۵۳۶، ص ۶۲۷.

۳۶. مورخان احداث تعداد زیادی مدرسه را به نظام الملک نسبت داده‌اند. «ابوشامه» گفته است که شهر و روستایی [؟] نیست که از مدرسه‌های نظام الملک تهی باشد. (نگاه کنید به: دکتر احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ هـ. ش، ص ۱۰۱)؛ برخی از مدرسه‌هایی که نظام الملک می‌ساخت، به نام محل بنای آنها یا نام مدرسان، مشهور می‌شد. برای مثال، نظامیه اصفهان به جهت لقب مدرسان آن، صدرالدین، به صدریه هم مشهور بوده است. (سعید نفیسی، مدرسه نظامیه بغداد، مجله مهر، ش ۲. سال ۲، ص

برای آن قرار می داد^{۳۷}.

شهرت و اعتبار برخی از نظامیه‌ها، بوژه نظامیه بغداد چنان بود که برخی از علمایی که پیرو مذهبی غیر از مذهب شافعی بودند، برای راه یافتن به آنها، تغییر مذهب می دادند. احمد بن علی بن برهان (متوفی ۵۱۸) که حنبلی مذهب بود، و ابوبکر ضریحرحوی (متوفی ۶۱۲) که مذهب حنبلی داشت، برای آن که بتوانند به تدریس در نظامیه بپردازند، تغییر مذهب دادند و پیرو مذهب شافعی شدند^{۳۸}.

رقابتهای سیاسی — مذهبی و سیاست تبلیغات مذهبی که کما بیش از سنوی همه گروههای درگیر به عنوان یکی از روشهای مؤثر انتخاب شده بود، منجر به احداث تعداد زیادی مدرسه در عهد سلجوقیان شد و همان گونه که راوندی در «راحة الصدور و آية السرور» گفته است، تعداد مدرسه، مسجد و سایر بناهای مذهبی احداث شده و میزان اوقاف آنها و هزینه‌هایی که صرف علما، طلبه‌ها و سایر امور خیریه در این عهد شد، تا آن هنگام سابقه نداشت^{۳۹}. فضاهای آموزشی تنها منحصر به مدرسه و مسجد نبود، بلکه خانقاه‌ها، رباطها، دویره‌ها و حظیره‌ها نیز محل تعلیمات مذهبی و عرفانی بودند. در این عهد توجه به علوم و تعلیمات عرفانی و اشراقی جای فلسفه و منطق را گرفت و تدریس و تعلیم فلسفه و علوم عقلی در بسیاری از مدرسه‌ها ممنوع شد. حمله مغول ضربه سهمگینی بر حیات اجتماعی و فرهنگی کشور وارد ساخت. بر پایه گزارش مورخان آن عصر، چنگیز میلیونها نفر را تنها در ناحیه

۳۷. بنداری اصفهانی، زبدة النصرة ونخبة المعصرة، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶، ص ۵۰.

۳۸. برای آگاهی از شرح حال مدرسان نظامیه‌ها نگاه کنید به: ناجی معروف، علما النظامیات و مدارس المشرق الاسلامی، بغداد، جامعة بغداد، ۱۹۷۳؛ دکتر نورالله کسائی، مدارس نظامیه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ه. ش.

۳۹. محمد بن علی بن سلیمان راوندی، راحة الصدور و آية السرور، ص ۱۳۴.

خراسان قتل عام کرد^{۴۰} و شهرهای علمی — فرهنگی مهمی مانند نیشابور و مرو را به کلی ویران کرد و به این ترتیب به گفته عطا ملک جوینی، دانشمندان، علما و طلاب یا از دم تیغ آبدار گذشتند و در پرده خاک پنهان شدند و یا گرفتار پراکندگی و رنج گشتند و مراکز علمی ویران و معطل شد و فقر فرهنگی و اجتماعی به حدی رسید که هر مزدوری به صدرات، و هر نیرنگ بازی به وزارت، و هر بخت برگشته ای به دبیری برگزیده شد و به گفته جوینی، هر دستار بندی، دانشمندی بزرگوار خوانده شد^{۴۱}. جهل، چالوسی، فساد، فرومایگی و خیانت از نتایج فرهنگی و اجتماعی هجوم مغولان وحشی به این مرز و بوم بود. وضع چنان شد که دروغ و ریا را پند و ذکر پنداشتند و سخن چینی، جاسوسی و حقه بازی را شهامت و مایه ارتقاء مقام قرار دادند.

پس از مرگ چنگیز، جانشینان وی بتدریج تحت تأثیر فرهنگ غنی ایران قرار گرفتند و اندکی از فشار وارد بر مردم، و بخصوص قشرهای بانفوذ و علما، کاستند؛ زیرا بدون تکیه به گروههای مزبور، از عهده اداره کشور بر نمی آمدند. در پی اتکاء سران مغول به قشرهای فوق، علما و پیشوایان دینی نیز از امتیازهایی برخوردار شدند. برای مثال در زمان منکوقاآن، علمایی که بر علیه مغولان مبارزه نمی کردند و مقام آنها را تصدیق می کردند، از امتیازهایی از جمله معافیت مالیاتی برخوردار شدند^{۴۲}.

با آن که در زمان «اوکتای» (۶۲۵ — ۶۳۹) — فرزند سوم چنگیز — و منکوقاآن (۶۴۸ — ۶۵۷)، از سختگیری و خشونت نسبت به مردم کاسته شد،^{۴۳} اما هیچ یک از شهرهای ویران شده و مراکز علمی و فرهنگی آنها، به

۴۰. سیف بن محمد هروی، تاریخ نامه هرات، صص ۶۳ و ۵۷.

۴۱. عطا ملک جوینی، تاریخ جهانگشای، ص ۳۰.

۴۲. همان، ص ۳۴.

۴۳. پس از اوکتای، فرزند او، گیوک خان (۶۳۹ — ۶۴۷) به قدرت رسید. وی در مدت فرمانروایی خود بنای خصوصیت با مسلمانان را گذاشت و ضمن نزدیک کردن عیسویان به خود، مسلمانان را مورد آزار قرار داد.

مقام پیشین خود باز نگشت و آبادان نشد. تا این هنگام، دو مرکز فرهنگی کشور، یعنی قلعه‌های اسماعیلیان و شهر بغداد که از خاستگاه‌های علم و ادب به شمار می‌رفتند، از آسیب حمله مغول محفوظ مانده بودند. اما این دو نیز در اثر حمله هلاکو، نقش فرهنگی — آموزشی خود را از دست دادند. وی در سال ۶۵۴ هـ. با فتح قلعه الموت و سایر قلعه‌های مهم اسماعیلیان به حیات ۱۷۷ ساله آنان خاتمه داد. هلاکوپس از فتح الموت فرمان داد که کتابخانه آن به طور کامل سوزانده شود، اما «جوینی» که همراه وی بود، موفق شد برخی از کتابهای غیر اسماعیلی را از نیستی نجات دهد. محاصره و فتح بغداد در سال ۶۵۵، حیات فرهنگی آن شهر را از بین برد.

اصلاحات اقتصادی — اجتماعی دوتن از ایلخانان، یعنی غازان خان (۶۹۴ — ۷۰۳) و الجایتو (۷۰۳ — ۷۱۶) اندکی از خسارتها و زیانهای ناشی از حمله مغول کاست. در زمان این دو، با بهبود وضع اقتصادی کشور و اصلاح برخی از قوانین، تعدادی از شهرها آباد شدند. در این دوره (۶۹۴ — ۷۱۶) با توجه به مسلمان بودن غازان خان و الجایتو و حمایت آنان از علما، تعدادی مدرسه، مسجد و سایر بناهای عمومی و عام‌المنفعه ساخته شد. خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، وزیر باکفایت ایرانی که وزارت غازان خان و الجایتو را برعهده داشت، در واقع الهام دهنده و راهنمای غازان خان و الجایتو، در انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بود. وی که خواجه نظام‌الملک را به یاد می‌آورد، حامی علما، زاهدان و بانی تعداد قابل ملاحظه‌ای مجموعه شهری بود. او تنها در «ربع رشیدی»، چهارصد عالم و محدث را در کوی موسوم به کوی علما جای داد. همچنین هزار طلبه را در کوی دیگر به نام کوی طلبه ساکن کرد. وی پنجاه طبیب از سرزمینهای دیگر را برای طبابت و آموزش در بیمارستانی که برپا نموده بود، فرا خواند و مقرر کرد که هر طبیب، چند نفر را آموزش دهد^{۴۴}. وی در شهرهای دیگر از جمله در سلطانیه و همدان، آثاری

مانند مدرسه، مسجد، خانقاه، دارالشفاء، دارالسیاده و سایر مجموعه‌های شهری بنا کرد.

حملة وحشیانه تیمور برای چندین مرتبه تعدادی از شهرهای کشور را به ویرانی کشانید و عده بی شماری جان خود را از دست دادند. قتل عام و کشتار بیرحمانه و فجیع سپاهیان او در شهرهای اصفهان، بغداد و خوارزم مشهور است.^{۴۵}

تیمور برای کنترل و اداره هر چه بهتر کشور و به اطاعت در آوردن توده‌های مردم، با عده‌ای از علما و رهبران برخی از فرقه‌های صوفیه ارتباط برقرار کرد. او تظاهربه دوستی با شیعیان می کرد و گفته اند که پس از فتح بغداد، به زیارت مزار پیشوایان شیعه در کاظمین و نجف رفت^{۴۶}. همچنین در مجمعی از علمای وابسته که در اراضی «بیلقان» تشکیل داده بود، شرکت کرد و در یکی از جلسه‌ها از روی ریا، تقاضای ارشاد و راهنمایی کرد و البته کسی جرأت نداشت کوچکترین انتقادی از وی کند، بلکه همه به اتفاق، اقدامات وی را تصدیق کردند و او را نمونه و الگویی برای دیگران دانستند^{۴۷}.

شاهرخ، میرزا الغ بیگ و سلطان حسین بایقرا، در بین امرای تیموری از اهل علم و فضل حمایت می کردند و در بار آنها محل رفت و آمد علما، فضلا و ادبا بود. هر سه نفر مزبور تعدادی مدرسه، کتابخانه، مسجد و بناهایی از این نوع در هرات، سمرقند و نواحی مجاور آن بنا کردند. علاوه بر علوم مذهبی و ادبیات، رشته‌هایی از هنر مانند خطاطی و نقاشی از پیشرفت شایان توجهی برخوردار شدند.

۴۵. نگاه کنید به: ابن عربشاه، زندگی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹ هـ. ش، ص ۵۰؛ نظام الدین شامی، ظفرنامه، به سعی و تصحیح فلکس ناور، مؤسسه شرقیه چکسلواکی، مطبعه امریکایی بیروت، ۱۹۳۷ م، ص ۲۴۱.

۴۶. دکتر کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹ هـ. ش، ص ۱۵۹.

۴۷. شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه، ص ۳۸۷.

رواج بدبینی به دنیا، گوشه گیری و روی آوردن به تصوف، از نخستین نتایج فرهنگی هجوم مغول به شمار می آید. شیوع خرافات، افکار و اعمال ناپسند و فساد اخلاق نیز که از ویژگیهای زندگی چادرنشینی آنان بود، به فرهنگ این مرز و بوم رخنه کرد. توجه زیاد به خرافات و کرامات، جایی برای حیات مکتبهای فلسفی و عقلی باقی نگذاشت و فعالیتهای آموزشی کمابیش به مسائل مذهبی اختصاص یافت. در این عهد، تعدادی مدرسه در شهرهایی چون یزد، تبریز و هرات احداث شد. البته بیشتر مدرسه های این دوره توسط اعیان و امرای محلی، و وزرای ایرانی ساخته شدند.

شاه اسماعیل صفوی بنیانگذار سلسله صفویه^{۴۸} با ادعای این که از جانب حضرت صاحب الامر (ص) اجازه خروج گرفته و از حمایت حضرت امیر (ع) برخوردار است^{۴۹}، وارد عرصه جنگ و سیاست شد. وی در مدت سلطنت خود توانست وحدت ارضی کشور را تأمین نماید و جلوی تجاوزات عثمانیان را بگیرد. وی با این که تظاهر به دینداری می کرد، اما بسیاری رحیم و خونریز بود. کشتارهای او در تبریز و طیس^{۵۰}، و قتل عام مردم بی گناهی که حتی در برابر او مقاومت نکرده بودند، شخصیت او را حتی در نزد سیاحان و بازرگانان خارجی که در آن هنگام در ایران بودند، تباه ساخت^{۵۱}.

شاه عباس اول، شایسته ترین سلطان صفوی بود. وی با تکیه بر دیوان

۴۸. صفویان در ابتدای پیرو مذهب شافعی بودند. حمدالله مستوفی در نزهة القلوب (قرن هشتم هجری) در مورد اهالی اردبیل گفته است که اکثر مردم پیرو امام شافعی و مرید شیخ صفی الدین بوده اند. (نزهة القلوب، ص ۸۱).

۴۹. عالم آرای صفوی، مجهول المؤلف، به کوشش یدالله شکری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ هـ. ش، صص ۴۶ و ۵۵.

۵۰. قافی احمد قمی واقعه طیس و قتل عام حدود هشت هزار نفر از مردم این شهر که بدون دلیل و تنها به سبب عصبانیت و خشم بیجای شاه اسماعیل رخ داد را شرح داده است. (قاضی احمد قمی، خلاصة التواریخ، تصحیح دکتر احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ هـ. ش، ص ۸۶).

۵۱. سفرنامه و نیزبان در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ هـ. ش، ص ۴۰۹.

سالاران و مأموران عالی رتبه ایرانی به تقویت حکومت مرکزی پرداخت و از قدرت سران قزلباش کاست و حوزه فعالیت آنها را محدود کرد. وی پس از دفع تجاوزات عثمانیها و ازبکان، به بهبود اوضاع اقتصادی — اجتماعی کشور توجه کرد و با وقف املاک و دارایی های زیاد و صرف هزینه برای مراکز مذهبی و آموزشی، آنها را تقویت کرد.

سیاست بظاهر مذهبی و تفرقه افکنی بین شیعیان و سنیان، منجر به کشته شدن دهها هزار نفر در ایران و عثمانی شد^{۵۲}. همچنین درگیریها و نفاق جاری بین حیدری ها و نعمتی ها، منجر به تلفات و خسارتهای بسیاری گردید. همه سیاحانی که در این دوره از ایران دیدن کرده بودند، درگیری بین گروههای مزبور را که هر کدام در محله های جداگانه ای اقامت داشتند، گزارش داده اند^{۵۳}.

شیوع خرافات و اعتقاد به احکام نجومی و ساعات سعد ونحس، و انواع جادوهای لفظی و عملی در بین شاهان صفوی و کلیه قشرها و گروههای مردم از خصوصیات مهم فرهنگ این دوره به شمار می آید. رعایت احکام نجومی در تاجگذاری، جنگ، تفریح، ازدواج، داد و ستد و همه شؤون حیات اجتماعی از واجبات بود و هیچ کاری را بدون انجام مقدمات و تشریفات آیینی مزبور، برگزار نمی کردند^{۵۴}. فساد اخلاق بویژه در بین پادشاهان صفوی و درباریان، رشوه خواری، مصادره اموال، قتل و غارت مردم، از پدیده های بارز

۵۲. اختلاف بین شیعیان و سنیان چنان شده بود که در روزهای مذهبی و ایام عزاداری، ترکان سنی مذهب ایران جرأت نداشتند از منزل خود خارج شوند. (کاری، سفرنامه، ترجمه دکتر عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر استان آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸ هـ. ش، ص ۱۲۶).

۵۳. نگاه کنید به: شاردن، سفرنامه شاردن، ص ۳۹.

۵۴. نگاه کنید به: انگلبرت کمپفر، سفرنامه، ص ۷۰؛ پیترو دلاواله، سفرنامه دلاواله، ترجمه دکتر شعاع الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ هـ. ش، ص ۶۱؛ برخوردار بن محمود ترکان فراهی، محبوب القلوب، تهران، بارانی، بی تا، صص ۵۱۶ — ۵۱۸.

اجتماعی این عصر بودند. عدم توجه به علوم و ادبیات و مخالفت با فلسفه و علوم عقلی، عرصه را بر رشد افکار و اندیشه‌های نوین تنگ کرد. به همین جهت در زمینه ادبیات و فلسفه هیچ پیشرفت شایان توجهی نسبت به گذشته صورت نپذیرفت.

فضای خفقان‌آور فرهنگی چنان بود که حکیم و فیلسوف معروف، «ملاصدرا»، در نتیجه اعتراض خشک اندیشان و بی‌خردان مجبور شد مجلس درس خود را در اصفهان تعطیل کند و از آن شهر خارج شود و چند سال در تبعید زندگی کند^{۵۵}.

در دوره مذکور، تعداد قابل ملاحظه‌ای مدرسه توسط اعیان و اشراف، حکام و پادشاهان ساخته شد. تنها در اصفهان پنجاه و هفت باب مدرسه^{۵۶}، و در تبریز، چهل و هفت باب^{۵۷} مدرسه دایر بوده است. چنان که اشاره شد، در مجموع در مدرسه‌های این عصر تدریس علوم عقلی ممنوع بود و در برخی از وقفنامه‌ها، به ممنوعیت تدریس و تعلیم علوم مزبور اشاره می‌شد^{۵۸}. برای طلبه‌ها و مدرسان مستمری و حقوقی تعیین شده بود. ریاست علما با شخصی ملقب به «ملاباشی» بود که به امور مذهبی و مسائل علما و طلبه‌ها رسیدگی می‌کرد^{۵۹}. قدرت علما در این عهد مانند دوره ساسانیان زیاد بود و حوزه فعالیت آنها، بسیاری از شؤون اجتماعی را در بر می‌گرفت.

۵۵. هرمان اولدنبرگ و دیگران، ملاصدرا، ترجمه و اقتباس ذبیح‌الله منصوری، تهران، جاویدان، ۱۳۵۸ هـ. ش، ص ۱۳۹.

۵۶. شاردن، سیاحتنامه، ج پنجم، ص ۴۶.

۵۷. اولیاء چلبی، سفرنامه چلبی، ص ۲۷۷.

۵۸. برای مثال، در وقفنامه مدرسه مریم بیگم (اصفهان) چنین آمده است: «و باید که کتابهای علوم و همیه یعنی علوم مشکوک و شبهات که بعلوم عقلیه و حکمت مشهور و معروف است مثل شفا و اشارات و حکمت العین و شرح هدایت و امثال ذلک بشبهه دخول در مقدمات علوم دینی نخوانند» (لطف‌الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۶۶۴).

۵۹. تذکره الملوک، مجهول المؤلف، به کوشش مینورسکی، ص ۲.

سراسر دوره نادرشاه صرف جنگ و مبارزه با دشمنان خارجی شد. وی در مدت حکومت خویش توانست بیگانگان را از بخشهای اشغال شده کشور بیرون کند و یکپارچگی و وحدت ارضی کشور را تأمین نماید. جنگهای او هزینه سنگینی بر دوش مردم تحمیل کرد. با وجود آن که او برای اعتلای فرهنگ و جامعه ایران، از جمله از بین بردن نفاق مذهبی که در دوره صفویان شکل گرفته بود، آرزوهایی در سر می پروراند، اما نتوانست اقدام سازنده و مفیدی انجام دهد. رابطه او با علما چندان خوب نبود و از قدرت و نفوذ آنان کاست و حجم چشمگیری از مستمری و حقوق آنان را کاهش داد و برخی را قطع کرد.

عهد کریمخان زند، دوره اعتلای جامعه ایران بود. وی به ادب احترام می گذاشت و با وجود آن که خود سواد نداشت، اما فرهنگ دوست و ادب پرور بود. وی برای قدردانی از سعدی و حافظ، دستور داد مرقدهایی بر آرامگاه آنان عمارت کنند. هر چند که علما قدرت و نفوذی را که در دوره صفویان داشتند در دوره نادر از دست دادند و دیگر آن را باز نیافتند، اما نسبت به دوره نادر، محترم شمرده می شدند. گفته اند که کریمخان حاضر نشد برای علما و طلاب مستمری تعیین کند و گفته بود که پیامبران و اولیاء کار هم می کرده اند.^{۶۰}

دوره قاجاریه، آغاز تغییرات بنیادی در فرهنگ جامعه ایران بود. از یک سو، رابطه سرد و متشنج بین برخی از علما و دولت، و از سوی دیگر، خصومت و مبارزه بازرگانان و روشنفکران با دولت که ناشی از استبداد و فساد دستگاه اداری کشور بود، موجب نزدیکی هر چه بیشتر گروهی از علما با بازرگانان و روشنفکران شد. پادشاهان قاجار برای متلاشی کردن پیوند مذکور و مشروعیت بخشیدن به سلطنت خود، خیلی تلاش کردند. فتحعلیشاه برای نزدیکی به علما و کسب حقانیت مذهبی، تظاهر به دینداری می کرد. وی

برای برخی از علما مستمری معین کرد و آنان را برای اقامت به تهران دعوت کرد. او هزینه زیادی صرف مرمت، احیاء و تزیین مکانهای متبرک و مقدس در شهرهای تهران، قم، مشهد، شیراز، کربلا و کاظمین کرد. وی ضمن تکمیل بنای مسجد جامع تهران (مسجد شاه) مسجد جامع و مدرسه‌ای در سمنان ساخت و مدرسه فیضیه و مدرسه دیگری را در قم بنا کرد^{۶۱}. او برای جلب نظر علما و توده‌های مردم، و برای آن که خود را دیندار معرفی کند؛ به‌طور مرتب به زیارت مکانهای مذهبی می‌رفت. با وجود آن که فتحعلیشاه موفق شد بخش کوچکی از علما را به خود نزدیک کند، اما هیچ‌گاه نتوانست شکاف بین دین و دولت را پر نماید.

میرزا تقی خان امیرکبیر در دوره سه ساله صدرات خود در دستگاه ناصرالدین شاه تحولاتی در تشکیلات دیوانی و فضای فرهنگی کشور پدید آورد. وی برای مبارزه با فساد اداری، پس از ممنوع نمودن استفاده از تعارفات و القابی که در نامه‌ها و به‌طور رسمی به کار می‌رفت حتی دامنه اعطای آن به بانوان در بار نیز کشیده شده بود؛ رشوه‌خواری و دریافت مبالغی که مأموران به عنوان «مداخل» از مردم می‌گرفتند را ممنوع کرد. سپس گروهی را برای برآورد چگونگی و میزان درآمدها و هزینه‌های کشور تعیین کرد. آنگاه مستمری بسیاری از شاهزادگان، وابستگان دربار و برخی از علما را کم یا قطع کرد و به این ترتیب مبلغ هنگفتی از هزینه‌ها کاست. وی برای بهبود اوضاع فرهنگی و علمی کشور، عده‌ای دانشجویه خارج اعزام کرد و مقدمات تأسیس مدرسه‌ای موسوم به «دارالفنون» را برای تربیت متخصصانی در رشته‌های طب، زبانهای خارجی و فنون نظامی فراهم کرد. آنگاه از عده‌ای استاد اتریشی برای تدریس در دارالفنون دعوت به عمل آورد. در زمینه جلوگیری از دخالت دولتهای خارجی در امور داخلی کشور و اصلاح وضع ارتش نیز

۶۱. حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران،

اقدامات مفیدی انجام داد. درباریان، رجال بی کفایت، مستمری بگیران و خشک اندیشان که عرصه را به خود تنگ دیدند، مصمم شدند او را به قتل برسانند، اما پس از آن که نقشه قتل امیرکبیر به دست عده‌ای از سربازان آذربایجانی با شکست مواجه شد^{۶۲}، ناصرالدین شاه را تشویق کردند که او را عزل کند و سپس به قتل برساند.

میرزا حسین خان سپهسالار نیز که می‌خواست اصلاحاتی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی پدید آورد، چاره را در این دید که ناصرالدین شاه را از نزدیک با پیشرفتهای اجتماعی — اقتصادی غرب آشنا کند. به همین منظور، او را در سال ۱۹۲۰ به اروپا برد. مشاهده وضع جامعه‌ها و اقتصاد کشورهای غربی، ناصرالدین شاه را به فکر انجام اصلاحاتی در کشور انداخت. در پی چنین اندیشه‌ای، وی در سال ۱۳۰۲ از نماینده سیاسی آلمان در ایران خواست که عده‌ای متخصص و مستشار آلمانی برای اصلاح تشکیلات دیوانی و ارتش، به ایران فرستاده شوند. همچنین در طی سفر سوم خود به اروپا (۱۳۰۶) در مونیخ، سید جمال‌الدین اسدآبادی را ملاقات کرد و از او خواست که برای تدوین قانون — که آن را مشکل‌گشای گرفتاریهای کشور می‌دانست — به ایران بیاید^{۶۳}. اما پس از مدت کمی که از آمدن سید به ایران گذشت، نتوانست او را تحمل کند و دستور اخراجش را صادر کرد.

سرانجام، نابسامانیهای داخلی زمینه نضج جنبش ضد استبدادی مردم ایران را فراهم آورد. جنبشی که رهبری آن را گروهی از روشنفکران، عده‌ای از علما و بازرگانان برعهده داشتند و هر کدام، علاوه بر شرکت در روند عمومی جنبش، نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کردند. گروهی مبانی تئوریک جنبش را با توجه به تجربه‌ها و قوانین کشورهای غربی فراهم می‌کرد و جهت خواسته‌ها را شکل می‌داد. گروه دیگری بیشتر در بسیج توده‌های مردم در وقت لازم و به

۶۲. مهدی بهار، میراث خوار استعمار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ هـ. ش، ص ۴۶۱.

۶۳. صدرواقتی، سید جمال‌الدین حسینی، تهران، پیام، ۲۵۳۵، ص ۱۵۸.

حرکت در آوردن آنها نقش مهمی داشت. گروه آخر نیز بیشتر در تأمین منابع مالی، تعطیل مراکز اقتصادی و همراهی با افکار متجددانه، نقش خود را ایفا می‌کرد.

یکی از نتایج فرهنگی جنبش مزبور که در مدت کمی با وجود مخالفتها و کشاکشهای بسیار، اثر مهمی بر ارکان حیات اجتماعی ایران پدید آورد؛ تأسیس آموزشگاههایی (دبستان) بود که برنامه، شیوه کار و هدف اجتماعی آنها با مکتب‌خانه‌ها و مدرسه‌های قدیم متفاوت بود.

احداث نخستین مدرسه را به حاجی میرزا حسن که در جوانی به بیروت رفته بود و از نزدیک با چگونگی کار دبستانها و شیوه آموزشی در آنجا آشنا شده بود، نسبت داده‌اند. وی در سال ۱۲۶۷ هـ. ق (۱۳۰۵ هـ. ش) در مسجدی در ششکلان به آموزش کودکان به شیوه جدید پرداخت و سپس نام «مدرسه رشديه» بر آن نهاد. پس از مدتی، عده‌ای از سنتگرایان که با کار او مخالف بودند، او را از مسجد بیرون کردند. سپس حاجی میرزا حسن در مسجد دیگری بساط دبستان را راه انداخت، اما وی را از آنجا نیز بیرون راندند و نیمکت‌ها و تخته سیاه و دیگر وسایل را درهم شکستند.^{۶۴}

میرزا حسن پس از این واقعه به قفقاز و سپس مصر رفت و در آنجا بود تا آن که امین الدوله به والی گری آذربایجان منصوب شد. وی پس از آن که داستان احداث مدرسه و حوادث آن را شنید، از میرزا حسن خواست که به تبریز باز گردد. سپس در ششکلان دبستانی احداث کرد و به میرزا حسن سپرد. در سال ۱۲۷۶ امین الدوله به تهران فراخوانده شد. وی میرزا حسن را با خود به تهران برد و مدرسه‌ای در این شهر احداث کرد و حمایت مالی و معنوی از آن را بر عهده گرفت. با وجود ابراز ناخشنودی از سوی گروهی و مشکلاتی که از سوی آنان به وجود می‌آمد، بتدریج کار مدرسه رونق یافت و مورد استقبال قرار گرفت. کم‌کم، اشخاص دیگری نیز اقدام به احداث مدرسه کردند، چنان که

در سال ۱۲۷۹ تعداد بیست و یک مدرسه در کشور احداث شده بود^{۶۵}. (۱۷) مدرسه در تهران، ۴ مدرسه در تبریز، بوشهر، رشت، مشهد) استقبال و امید مردم به مدرسه‌های جدید، چنان بود که در آن هنگام گمان می کردند همه مشکلات کشور به زودی در اثر رواج دبستان حل خواهد شد و فارغ التحصیلان آن همه موانع را از جلوی راه پیشرفت کشور برخواهند داشت.

تحولات اقتصادی و شهرنشینی در نیمه اول قرن چهارده هجری

تحولات اقتصادی و شهرنشینی از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ هـ. ش

اوضاع اجتماعی — سیاسی ایران در اواخر دهه آخر قرن سیزدهم، دولت انگلستان را تشویق کرد که برای حفظ منافع خود، اقدام به مداخله مستقیم در امور سیاسی و تشکیل حکومتی وابسته کند. دولت مزبور برای اجرای برنامه خود، سیدضیاءالدین و رضاخان را برگزید. رضاخان بتدریج در طی چند سال بر اهرمهای قدرت مسلط شد و اقدامات وسیعی برای تأمین سیاست جدید انگلستان در ایران؛ یعنی ایجاد یک حکومت مرکزی قوی و تضعیف و نابودی قدرتهای محلی انجام داد. فعالیتها و کارهایی که او از یک سو، تحت تأثیر جریان نهضت نوسازی (مدرنیزاسیون) در برخی از کشورها؛ و از سوی دیگر، در پی اجرای خط مشی ها و برنامه های هدایتی کشورهای استعمارگر انجام داد، زمینه را برای تکوین یکپارچگی بازار داخلی و

پیوستگی آن به بازار جهانی مهیا کرد.

یکی از اقدامات مهم در جهت نوسازی کشور، احداث مقدار زیادی جاده و راه بود که منجر به تسریع و تسهیل امر حمل و نقل کالا و مسافر در سراسر کشور شد. در سال ۱۲۸۹، تنها یک اتومبیل در ایران وجود داشت که تا ده سال بعد، تعداد آن از ده عدد، تجاوز نکرد. اما در فاصله های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲، نزدیک به ۱۰۰۰ وسیله نقلیه وارد شد که نیمی از آنها در حوزه شرکت نفت مشغول به کار بود. وضع جاده ها و راه های کشور و همچنین تعداد وسایل نقلیه هنوز در حدی نبود که برای حمل و نقل کالاهای تجاری و مسافر، به حد کافی مورد استفاده و استقبال قرار گیرد. تا پیش از سال ۱۳۰۳، کرایه حمل بار به وسیله شتر یا قاطر در حدود ۳۰ درصد ارزانتر از کرایه گاری؛ و کرایه گاری نیز در حدود ۳۰ درصد ارزانتر از کرایه کامیون بود.

در سال ۱۳۰۲ مؤسسه ای موسوم به اداره «طرق و شوارع» در وزارت «فوائد عامه» تأسیس شد و برنامه های راه سازی در دستور کار آن قرار گرفت و از آن زمان تا سال ۱۳۱۷، در حدود ۲۲۴۰۰ کیلومتر جاده جدید در کشور احداث شد. همزمان با توسعه راهها، تعداد قابل ملاحظه ای وسیله نقلیه وارد شد، چنان که تا پایان سال ۱۳۰۸، در حدود ۸۰۰۰ اتومبیل و ۶۰۰۰ کامیون در ایران وجود داشت. ادامه این روند به کاهش شایان توجه هزینه و زمان سفر و حمل و نقل منجر شد. در نتیجه، هزینه مذکور در طول سالهای ۱۳۰۳ — ۱۳۰۵، ۴۰ تا ۵۰ درصد؛ و در فاصله سالهای ۱۳۰۶ — ۱۳۱۶، در حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد تنزل کرد. در آن هنگام، زمان سفر نیز در برخی موارد تا نزدیک به یک دهم نسبت به اوایل دهه ۱۳۰۰ کاهش یافت. چنان که زمان سفر در فاصله بوشهر و تهران، از ۳۰ روز به ۳ روز تنزل کرد. در اواخر این دهه (پس از ۱۳۰۸) از اتوبوس برای حمل مسافر به جای کامیونهای مسافربری استفاده شد.^۱

۱. جولیان باری پر، اقتصاد ایران، ترجمه مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی، تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش، صص ۲۹۳ و ۲۹۴.

اجداث راههای جدید تنها هنگامی می توانست در اقتصاد کشور نقش سازنده ای ایفا کند که امنیت عبور و مرور تأمین می گردید، و این کاری بود که حکومت وقت، کما بیش از عهده آن برآمد و راهزنان و دزدان را سخت سرکوب کرد.

تا پیش از سال ۱۳۰۴، گویا تنها هشت کارخانه مدرن تولیدی تأسیس شده بود. (سه کارخانه نساجی، یک کارخانه چوب بری، دو کارخانه کبریت سازی، یک کارخانه بافندگی و یک کارخانه صابون سازی) عده شاغلین این کارخانه ها کمتر از ۳۵۰۰ نفر بود و محصولات آنها به طور عمده برای تأمین نیازهای داخلی عرضه می شد. صنایع کوچک از رونق بیشتری برخوردار بود. برای مثال در تهران تا سال ۱۳۰۷، بیش از ۵۰۰۰ کارگاه صنعتی با ۱۵۰۰۰ کارگر تأسیس شده بود.

روند احداث کارخانه ها و کارگاههای جدید در بین سالهای ۱۳۱۳ — ۱۳۱۷ از شتاب بیشتری برخوردار شد و تعدادی کارخانه جدید در این فاصله تأسیس شد و عده کارگران در مدت مزبور حدود ۲۵۰ درصد افزایش یافت. بسیاری از این کارخانه ها متعلق به دولت بود که تا اواخر دهه ۱۳۱۰ در حدود یک پنجم از کل بودجه خود را به صنایع اختصاص داده بود.^۲ بیشتر این کارخانه ها با آن که از نظر بازار داخلی، دارای وضع مطلوبی بودند، اما به علت عدم کارآیی و کفایت مدیریت دولتی، پیشرفت و سوددهی نداشتند و حتی بیشتر ۶۴ کارخانه دولتی در اواخر دهه ۱۳۱۰ متحمل زیان شدند.^۳

در فاصله ۱۳۱۰ — ۱۳۲۰، برپایه آمار بانک ملی ایران، تعداد شرکتهای ثبت شده از ۹۳ به ۱۷۳۵ و سرمایه آنها از ۱۴۳ میلیون به ۱۸۶۳ میلیون رسید.^۴ البته حجم سرمایه گذاریها به علت برنامه های تشویقی بالا

۲. همان، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۳. همان، ص ۱۳۰.

۴. گذشته، چراغ راه آینده، ص ۱۵.

نرفت، بلکه یکی از دلایل صعود آن، مشکلات موجود در صادرات و واردات کشور بود.

هر چند که فعالیتهایی که در فاصله سالهای ۱۲۹۹ - ۱۳۲۰ صورت پذیرفت، کشور را در جهت صنعتی شدن به پیش راند، اما موجب نضج روابط و مناسبات سرمایه داری و شکوفایی اقتصاد کشور نشد؛ زیرا علاوه بر فشارهای وارد از سوی قدرتهای استعماری و مداخله های روز افزون آنها؛ استبداد و فساد رژیم حاکم بر کشور نیز مانع عظیمی در روند نوسازی کشور ایجاد کرده بود. هنگامی که رضاشاه به قدرت رسید، ثروت چندانی نداشت، اما گفته اند در دوره هفده ساله سلطنت او، تنها بالغ بر ۴۴۰۰۰ سند [؟] مالکیت به نام او صادر شد.^۵ املاک و زمینهایی که به نام او شد، از بهترین و مساعدترین املاک کشور بود. این املاک توسط او خریداری نشد، بلکه با توسل به زور و نیرنگ ضبط و مصادره شد و صاحبانشان به طور عموم به شهرهایی دور از وطن و آبادی خود، تبعید شدند.

پس از سقوط او، هزاران شکایت به مجلس تقدیم شد و مال باختگان، خواهان استرداد املاکشان شدند. یکی از این افراد که پس از ضبط املاکش او را به نی ریز فارس تبعید کرده بودند، در نامه ای که در سال ۱۳۲۰ به روزنامه تجدد ایران نوشت^۶، چگونگی یکی از معاملاتی که بازور انجام شده بود را توضیح داد. او گفت که مأموران دولتی از دو پسر عمو که مالک قریه «پایین تاشکی» بودند با ضرب شلاق و شکنجه، امضایی مبنی بر فروش زمین هایشان گرفتند. آنان، زمینهایی را که جریبی ۴۰۰۰ ریال ارزش

۵. همان، ص ۹۷.

۶. او در ابتدای نامه خود، در باره چگونگی ضبط املاکش چنین نوشته بود: «... آقای مدیر محترم، املاک کمینه واقع در دهستان کالج، کجر ستاق، کجور مازندران بدون خریداری، بدون فروختن، بدون تعویض حتی بدون امضاء و بدون اخطار ضبط شد. در سال ۱۳۱۲ این عمل با کمینه شده... هر چه داشتیم ستوان حسن حریری و یک مأمور نماینده آقای مختاری رئیس شهر بانی بنام حراج تاراج کردند. دیناری هم پول بکسی پرداخت نشده...» (گذشته، چراغ راه آینده، ص ۹۰)

داشت، به جریبی ۶۰۰ ریال قیمت کردند، آنگاه در هنگام محاسبه، برای هر جریب مبلغ ۲۰۰ ریال به عنوان تخفیف به شاه، ۲۰۰ ریال نیز برای حق قبالة نویسی و سایر مخارج کسر کردند و تنها برای هر جریب قرار شد مبلغ ۲۰۰ ریال پرداخت شود که آنهم هرگز پرداخت نشد. تنها املاک مالکان عمده و اربابان در خطر ضبط و تصرف قرار نداشت، بلکه بسیاری از زمینهای حاصلخیز خرده مالکانی که تنها چند جریب مزرعه برای تأمین معاش خود داشتند نیز غارت می شد.

دستگاهها و نهادهای دولتی و عمومی ایران در آن زمان، مانند نهادهای اداری در همه رژیمهای مستبد، که در خدمت تمایلات و خواسته های شخص دیکتاتور و اطرافیان شان قرار می گیرد، به اهرمی در دست رضاشاه برای ارضای طمع سیری ناپذیر او تبدیل شده بود. گفته اند پس از آن که به دستور او، مجلس شورای ملی قانون «فروش املاک خالصه» را به تصویب رساند، شاه بهترین آن املاک را با بهایی ناچیز و گاه به رایگان به دارایی خود و نزدیکانش ملحق ساخت. برای نمونه، وزیر دارایی وقت، ۱۲۵ پارچه قریه و قصبه متعلق به دولت در گرگان که بیشتر آنها قراءش دانگی بودند راتنها درازای مبلغ ۷۵۰۰۰ تومان به شاه انتقال داد، در حالی که تنها سه دانگ قصبه مهم گردکوی و مزارع آن که از جمله ۱۲۵ فقره مورد معامله بود، بیش از ۲۵۰۰۰۰ تومان یعنی سه برابر مبلغی که برای ۱۲۵ فقره پرداخت شد، ارزش داشته است.^۷

انحصارات دولتی در این دوره نیز اغلب به جای آن که موجب کاهش

۷. سایر نهادها و مؤسسات دولتی نیز هر کدام تا آنجا که مقدور بود، امکانات و ثروت مردم را صرف هزینه های دربار می کردند. شهرداری تهران در سال ۱۳۲۰، پس از سقوط رضاشاه، طی نامه ای، گزارش داد که بیش از ۳۵۰ میلیون ریال از بودجه شهرداری از سال ۱۳۰۵ به بعد صرف احداث ساختمانهای دربار شده بود. (گذشته، چراغ راه آینده، صص ۹۷ و ۱۰۴) همچنین رضاشاه برای توسعه کارخانه های خود و فروش محصولات آن، از سوء استفاده از اموال عمومی وزیر پانهادن قوانین هیچ ابایی نداشت.

هزینه زندگی مردم، وتشویق تولیدکنندگان، بازرگانان و سرمایه گذاران ایرانی شود، اغلب به ضرر کشور تمام می شد. پس از انحصار ورود چیت، قیمت آن از متری ۲ ریال به متری ۶ ریال، یعنی سه برابر، برای مصرف کنندگان افزایش یافت. انحصار پنبه نیز قیمت آن را از بقیچه ای ۳۰ ریال به بقیچه ای ۱۰۰ ریال افزایش داد. انحصار فرش هم به بازار فرش و پشم خام لطمه وارد ساخت و منجر به آن شد که گله داران، هزاران هزار گوسفند خود را برای عرضه با قیمتی بالا تر به کشورهای همسایه ببرند^۸. انحصار تجارت خارجی و بازرگانی داخلی (برنج، توتون، چای و ابریشم) نیز به بازرگانان و تولید کنندگان خساراتی وارد آورد.

بنابراین در دوره مزبور، با آن که گامهایی در جهت تشکیل بازار یکپارچه داخلی و صنعتی شدن کشور و نوسازی ارکان اجتماعی و فرهنگی و انباشت سرمایه صورت پذیرفت، اما به سبب عوامل متعددی، از جمله استبداد و فساد مالی و اداری دستگاه حاکم، و مداخلات خارجی؛ روابط و مناسبات نوینی که به طور همه جانبه به شکوفایی اقتصاد و فرهنگ کشور شود، تکوین نیافت.

شهرهای این دوره، شاهد تغییرات و دگرگونیهای بسیاری بودند. زیرا علاوه بر آن که بخش عمده سرمایه گذاریها در آن انجام می شد، احداث خیابانهای متعدد، ساخت و سیمای آنها را به کلی دگرگون کرد. تعداد زیادی ساختمان اداری، آموزشی و عمومی در امتداد خیابانهای تازه احداث، بنا گردید و به این ترتیب روندی که منجر به انزوای بافتهای قدیم و فرسودگی هر چه بیشتر آنها گردید، آغاز شد.

زمینهایی که در حاشیه خیابانها قرار گرفتند به سبب دسترسی و تسهیلات و تجهیزات بهتر و هنجارهای جدیدی که غرب را الگوی تمام عیار

۸. سیاست تخته قابو کردن عشایر کشور، علاوه بر خسارات و تلفات جانی و ارد بر عشایر، موجب وارد شدن خسارت بر دامداری کشور گردید.

تمدن و پیشرفت می دانست، و از آنچه قدیمی، سنتی و بومی بود، یکسر می گریخت؛ از ارزش بیشتر برخوردار شد.

قضاوت در مورد شهرنشینی و مهاجرت در این دوره دشوار است، زیرا آمار موثق و مطمئنی از جمعیت کشور، تعداد شهرنشینان، روستاییان و عشایر در دست نیست^۹ و نمی توان بر پایه آنچه به صورت گذشته نگری حدس زده شده است، قضاوت دقیقی ارائه داد. چنان که براساس برآورد جمعیتی که به

سال	کل جمعیت	جمعیت شهرنشین	جمعیت روستایی
		تعداد	و چادر نشین
۱۳۰۰	۹۷۰۷	۲۷۱۸	۶۹۸۹
۱۳۱۰	۱۱۱۸۵	۳۲۱۰	۷۹۷۵
۱۳۲۰	۱۲۸۳۳	۳۷۷۳	۹۰۶۰
۱۳۳۰	۱۶۲۳۷	۴۹۳۶	۱۱۳۰۱
۱۳۴۰	۲۲۳۷۲	۷۷۱۸	۱۴۶۵۴
۱۳۵۰	۳۰۰۲۰	۱۲۳۹۸	۱۷۶۲۲
۱۳۵۵	۳۳۷۰۹	۱۵۸۵۵	۱۷۸۵۴

— برآورد جمعیت کشور. (هزار نفر).

— منبع: مرکز آمار ایران (ایران در آینه آمار، ۱۳۶۳).

۹. در خرداد سال ۱۳۱۸ قانون سرشماری به تصویب مجلسین رسید و از اول تیر ۱۳۱۸ سرشماری آغاز شد و تا شهریور ۱۳۲۰ جریان داشت که در اثر جنگ متوقف شد، در این مدت ۳۵ شهر سرشماری شدند. جمعیت این ۳۵ شهر بالغ بر ۲/۲۷۸/۳۶۱ نفر بود. تعداد ساکنین این شهرها در سرشماری ۱۳۳۵ به ۳/۵۵۰/۴۰۲ نفر و در سرشماری ۱۳۴۵ به ۵/۷۰۳/۴۱۴ نفر رسید. (پیش بینی و گذشته نگری جمعیت شهری و روستایی ایران تا سال ۱۳۷۰، حبیب الله خزانه و ابوالقاسم سادات دربندی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۲ هـ. ش، صص ۹ و ۱۰).

وسیله مرکز آمار ایران تهیه شده است، جمعیت کل کشور در سال ۱۳۰۰، در حدود ۹/۷۰۷/۰۰۰ نفر بوده که ۲۸ درصد آن یعنی در حدود ۲/۲۱۸/۰۰۰ نفر شهرنشین بوده‌اند؛ در حالی که برآوردی که توسط «باری‌یر» صورت پذیرفته، جمعیت کشور در آن هنگام در حدود ۱۱/۴۷۰/۰۰۰ نفر بوده که در حدود ۲/۴۱۰/۰۰۰ نفر یعنی ۲۱ درصد آن شهرنشین بوده‌اند.

سال	شهری	روستایی		
	درصد	عده	درصد	عده
۱۳۰۰	۱۱/۴۷	۲/۴۱	۲۱/۰۱	۹/۰۶
۱۳۱۰	۱۲/۷۷	۲/۶۸	۲۰/۹۸	۱۰/۰۹
۱۳۲۰	۱۴/۷۶	۳/۳۳	۲۲/۵۶	۱۱/۴۳
۱۳۳۰	۱۸/۰۲	۵/۱۱	۲۸/۳۵	۱۲/۹۱
۱۳۴۰	۲۳/۴۸	۸/۲۷	۳۵/۲۲	۱۵/۲۱
۱۳۴۹	۳۰/۳۵	۱۳/۱۰	۴۳/۱۶	۱۷/۲۵

— برآورد جمعیت کشور. (میلیون نفر)

— منبع: باری‌یر (اقتصاد ایران)

هر دو برآورد فوق با اندکی اختلاف، نمایانگر کندی آهنگ رشد شهرنشینی در این دوره (۱۳۰۰ — ۱۳۲۰) می‌باشند، این موضوع حاکی از آنست که از یک سو، یکپارچگی بازار داخلی، روند احداث و توسعه کارخانجات و سرمایه‌گذاری در شهرها هنوز تا آن حد پیشرفت نکرده بود که پایه‌های حیات روستایی را دگرگون کند، و از سوی دیگر، عوامل گریزاننده هنوز نضج نیافته بود.

تحولات اقتصادی و شهرنشینی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۵ ه. ش.

روند تحولات اقتصادی پس از اشغال کشور توسط متفقین دچار دگرگونی شد. واردات کالاهای سرمایه‌ای به شدت کاهش یافت و سرمایه‌گذاری در بخش صنعت تنزل یافت و اغلب برنامه‌های صنعتی و راهسازی متوقف شد. در دوره اشغال کشور توسط متفقین، آهنگ رشد اقتصادی به انحطاط گرایید، اما به سبب هزینه‌های نظامی متفقین و رونق تجارت داخلی اقتصاد کشور فلج نشد.

مخارج نیروهای متفقین در طی سالهای جنگ دوم، موجودی طلا، نقره و ارزی کشور را افزایش داد. ارزش اندوخته مزبور به نرخ بین‌المللی آن وقت به ۵۸۰۰ میلیون ریال یعنی بالغ بر ۱۸/۵ برابر ارزش ذخایر ارزی کشور در سال ۱۳۱۹ رسید. این اندوخته، پشتوانه‌ای مهم برای سرمایه‌گذاری در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ تشکیل داد. چنان که در مجموع، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ سیر صعودی پیمود و از ۹/۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۲۴ به ۲۴ میلیارد در سال ۱۳۲۹ صعود کرد.^{۱۰}

البته ماهیت سرمایه‌گذاری در سالهای فوق با دهه پیش تفاوتی کیفی داشت، چنان که واردات کالاهای سرمایه‌ای به کمتر از نصف کالاهای سرمایه‌ای وارده در دوره قبل از جنگ کاهش یافت. تنزل رشد سرمایه‌گذاری صنعتی منجر به توسعه تجارت و زمین‌خواری شد. چنان که ۵۳ درصد کل سرمایه‌گذاریها در سال ۱۳۲۵ در زمینه ساخت و تولید ساختمانهای مسکونی صرف شد که نسبت به سالهای پیش حتی دودهمه بعد (حداقل تا سال ۱۳۴۴) بی سابقه بوده است.^{۱۱} مخارج احداث وزارتخانه‌ها نیز در سالهای

۱۰. محمدرضا سوداگر، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، تهران، پازند، ۱۳۵۸ ه. ش، ص ۴۵.

۱۱. ج. باری‌یر، اقتصاد ایران، ص ۷۵، جدول ۶.

۱۳۲۵ — ۱۳۲۹ به حداکثر خود نسبت به چند سال قبل و بعد از آن رسید^{۱۲}. در سال ۱۳۲۵، اندیشه برنامه ریزی که از سالهای پیش مورد نظر بود، در سطح مقدماتی تحقق یافت و یک هیئت برنامه ریزی تشکیل شد. هیئت مزبور پس از تهیه برنامه ای عمرانی، به شورای عالی برنامه تبدیل شد. تهیه جزئیات این برنامه و تصویب آن توسط مجلس تا سال ۱۳۲۸ طول کشید، سپس سازمان برنامه برای اجرای آن تأسیس شد.

برنامه هفت ساله (۱۳۲۸ — ۱۳۳۵) به علت عدم تأمین بودجه، از جمله عدم اعطای وام پیش بینی شده از سوی بانک جهانی، و عدم توانایی بانک ملی برای پرداخت تعهدات خود، با ناکامی روبرو شد، بویژه، درآمد نفت که یکی از مهمترین منابع تأمین مالی برنامه بود، پس از ملی شدن نفت در اسفند ۲۹ به مدت سه سال متوقف شد.

از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ به بعد، نقش نفت در اقتصاد کشور به سرعت افزایش یافت و اقتصاد کشور روز به روز وابستگی بیشتری به درآمد نفت پیدا کرد. منبع مالی برنامه هفت ساله دوم (۱۳۳۴ — ۱۳۴۱) به نفت منحصر شد و پیش بینی شد که سازمان برنامه ۶۰ درصد از درآمد نفت را در دو سال اول و ۷۰ تا ۸۰ درصد آن را در پنج سال بعد دریافت کند. با وجود آن که کل درآمد نفت خیلی سریعتر از آنچه پیش بینی شده بود، افزایش یافت، ولی سهم سازمان برنامه از درآمد نفت به میزان ۲۵ درصد نسبت به برنامه پیش بینی شده، کاهش یافت، زیرا گسترش سازمانهای دولتی و افزایش هزینه های دولتی، بخش بیشتری از درآمد آن را به خود اختصاص داد.

در برنامه دوم، پس از تجدیدنظر، ۳۱/۱ درصد به کشاورزی و آبیاری، ۳۹/۸ درصد به ارتباطات و مخابرات، ۱۱/۸ درصد به صنایع و معادن و ۱۷/۳ درصد به امور اجتماعی اختصاص داده شد. در این برنامه، چنان که ملاحظه شد، صنایع و معادن از کمترین اعتبار برخوردار شد. اختصاص ۱۷/۳ درصد به

امور اجتماعی، که به طور عمده صرف بهبود شرایط زندگی در شهرها شد، تحولی در روند شهرنشینی پدید آورد. بخشی از بودجه مزبور صرف احداث تعدادی درمانگاه، بیمارستان، مدرسه و کارگاههای حرفه‌ای و کشاورزی شد. در ۴۰ شهر لوله کشی آب صورت گرفت، اسفالت خیابانهای ۶۳ شهر انجام شد و به ۱۴۴ شهر برق داده شد. در زمینه مبارزه با برخی از بیماریهای واگیر مانند آبله و دیفتری و مبارزه با مالاریا، طرحهایی اجرا شد^{۱۳}.

یکی از تحولات مهم جمعیتی در طی برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱ - ۱۳۴۶) به وقوع پیوست. در سرلوحه هدفهای اصلی برنامه سوم که نسبت به برنامه‌های پیشین در زمینه کیفیت برنامه‌ریزی، از وضع بهتری برخوردار بود، اصلاحات ارضی قرار داشت.

شایان توجه است که پیش از سال ۱۳۳۹، اقدامهای متعددی برای دگرگونی نظام ارباب - رعیتی صورت پذیرفته بود، هر چند که نتایج حاصل از آن چندان رضایتبخش نبود. در سال ۱۲۸۶ روش تیولداری که براساس آن دولت بر پایه صلاحدید خود، زمین و اداره ساکنان و امور آن را در ازای انجام خدمات واگذار می کرد و یا به مقاطعه می داد، ملغی شد و حاکمیت و اداره امور همه نواحی به دولت منحصر شد. در سالهای ۱۳۱۱ - ۱۳۱۶ در سیستان، و در سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ در آذربایجان، تلاشهایی برای اصلاحات ارضی انجام شد که هر دوی نتیجه ماند. همچنین در سال ۱۳۱۸ قانونی برای تغییر نظام سهم‌بری به نفع دهقانان به تصویب رسید، اما به علت شروع جنگ جهانی دوم اجرا نشد.

رژیم حاکم بر کشور که پس از کودتای ۱۳۳۲ و از بین بردن آزادیهای سیاسی، به هرگونه تلاشی برای استحکام پایه‌های قدرت خود و تضعیف پتانسیل انقلابی متوسل می شد، اصلاحات ارضی را به منظور

۱۳. دکتر منوچهر فرهنگ، زندگی اقتصادی ایران، تهران، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، چاپ سوم، ۱۳۵۲ هـ. ش، ص ۲۷۷.

جلوگیری از نضج جنبش های دهقانی، توسعه خرده مالکی، تضعیف قدرت اربابان و متلاشی نمودن مناسبات ارباب - رعیتی، مهیا نمودن زمینه مناسب برای یکپارچگی بازار داخلی و فروش تولیدات صنعتی در روستاها، توسعه کشاورزی، و تأمین نیروی انسانی اضافی روستاها برای صنایع شهری در سال ۱۳۳۹ به تصویب رساند. این طرح به سبب پاره ای مشکلات اجرایی و دیگر اشکالات طرح، با موفقیت روبرو نشد^{۱۴}. قانون مزبور در سال ۱۳۴۱ با تغییراتی در جهت رفع مشکلات اجرایی آن، اصلاح و برای اجرا به سازمانهای مربوط ابلاغ شد و در طی چند مرحله تا پیش از پایان نیمه اول دهه ۵۰، اجرا شد.

اصلاحات ارضی بغیر از برهم زدن نظام ارباب - رعیتی، به هیچ یک از دیگر اهداف خود نرسید. برای نمونه، هر چند که در اثر اصلاحات مزبور، عده ای از رعایا، صاحب زمین شدند^{۱۵}، اما از آنجا که مقدار زمینی که به هریک از آنها تعلق گرفت، بسیار اندک بود، مخارج آنها را تأمین نمی کرد.

بر پایه آمارهای سرشماری کشاورزی، مجموع اراضی کشاورزی از حدود ۱۱/۴ میلیون هکتار در سال ۱۳۳۹ به حدود ۱۶/۴ میلیون هکتار در سال ۱۳۵۳ رسید. عده بهره برداران کشاورز در همین مدت از ۲/۲۸۵ میلیون نفر به ۲/۹۹۳ میلیون نفر افزایش یافت. همچنین عده بهره برداران کم زمین (کمتر از ۲ هکتار) از ۷۴۹ به ۱۰۵۶ هزار نفر و عده بهره برداران بدون زمین از ۵۰۸ هزار به ۵۱۳ هزار نفر رسید. بنابراین، نسبت بهره برداران فاقد زمین و کم زمین که هر دو گروه از نظر تأمین حداقل معیشت در تنگنا قرار داشتند، در هر دو مورد بیش از ۵۰ درصد کل جمعیت کشاورزان بوده است.

۱۴. بر پایه طرح فوق، مالکیت خصوصی برای زمینهای آبی به ۴۰۰ هکتار و زمینهای دیم به ۸۰۰ هکتار محدود شد و باغها و زمینهای مکانیزه کشاورزی مستثنی شد.

۱۵. در مرحله اول در حدود ۲۵ درصد و در مرحله دوم در حدود ۱۰ درصد دیگر از خانوارهای روستایی صاحب زمین شدند. (باری، ص ۱۹۹).

اگر جمعیتی را که فاقد زمین بودند، به کنار نهیم، و نسبت اراضی زراعی در رابطه با بهره‌برداران زمین سنجیده شود، آنگاه معلوم می‌شود که بیش از ۴۲ درصد از بهره‌برداران دارای زمین، تنها کمتر از ۵ درصد کل مساحت اراضی قابل کشت را در اختیار داشتند^{۱۶}. بنابراین با توجه به این که درآمد حاصل از ۲ هکتار کشت، امکان تأمین معاش یک خانوار ۵ نفره را فراهم نمی‌کرد، یکی از دلایل عمده مهاجرت روستاییان به شهرها مشخص می‌شود^{۱۷}.

همچنین عده‌ای از کشاورزانی که پس از اصلاحات ارضی صاحب قطعه زمین کوچکی شدند، به علت آن که از عهده مخارج و هزینه‌های زراعت بر نمی‌آمدند^{۱۸}، و وامها و اعتبارهای بخش دولتی نیز حتی در صورتی که شامل آنها می‌شد، آنقدر اندک بود که کفاف هزینه‌های مذکور را نمی‌کرد، کشاورزان به ناچار متوسل به نزول خواران و سلف خواران می‌شدند و با بهره‌های زیاد وام می‌گرفتند و گاه سهمی که اینان از دسترنج زارع غارت می‌کردند، از مقداری که ارباب در سابق دریافت می‌داشت، بیشتر می‌شد. برخی از این زارعان که زمینهای کوچک کفاف مخارج آنها را نمی‌داد و دسترسی به وام و اعتبار مناسب هم برای ارتقاء بازدهی برایشان امکان نداشت، سرانجام مجبور می‌شدند زمینهای خود را بفروشند و اقدام به مهاجرت نمایند.

یکی دیگر از علل مهاجرت روستاییان بعد از اصلاحات ارضی،

۱۶. محمد علیزاده و کاظم کازرونی، مهاجرت و شهرنشینی در ایران، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳ ه. ش، صص ۲۰ و ۲۱.

۱۷. در برآوردی که از میزان درآمد سرانه فعالیتهای کشاورزی صورت پذیرفته، نسبت درآمدهای شهری به درآمدهای روستایی، در حدود ۶ به ۱ بوده است. (همان، ص ۲۳)

۱۸. پیش از اصلاحات ارضی، اربابها و عمده مالکان با توجه به آن که رسیدگی به حال کشاورزان و آبادی مملک، در نهایت به نفع خود آنها تمام می‌شد، در مواقع ضروری بآبادن وام و کمکهای مختلف از زارعان حمایت می‌کردند و مانع از ورشکستگی و مهاجرت آنان می‌شدند.

ماشینی شدن کشاورزی بود. این تحول منجر به بیکار شدن بخشی از نیروی کار روستایی شد، بدون آن که برای جلوگیری از عوارض آن، برنامه‌ای تهیه شده باشد. اگر افزایش جمعیت روستایی در اثر رشد طبیعی جمعیت، وعدم امکان اشتغال نیز به حساب آورده شود، آنگاه ابعاد وسیع دشواریهای ناشی از روند فوق آشکار می شود. این عوامل «گریزانده» در کنار عوامل «جذب کننده»، یعنی ویژگیهای مثبت شهرها، موجب کاهش روزافزون شاغلین در بخش کشاورزی شد. جدول زیر این کاهش را به خوبی نشان می دهد.

سال	درصد نسبت به کل	شاغلان کشاورزی به میلیون نفر
۱۲۸۵	۹۰	۳/۴۳۱
۱۳۰۵	۸۵	۳/۷۳۵
۱۳۲۵	۷۵	۳/۸۲۸
۱۳۳۵	۵۶	۳/۳۰۳
۱۳۴۵	۴۶	۳/۱۶۹

— نسبت شاغلان کشاورزی به کل نیروی انسانی.

— منبع: جولیان باری یر. اقتصاد ایران، ص ۴۸.

نخستین سرشماری عمومی در سال ۱۳۳۵ انجام شد. پیش از آن، در سال ۱۳۱۸ پس از تصویب قانون سرشماری به وسیله مجلسین، از ۳۱ شهر، سرشماری به عمل آمد^{۱۹}. اغلب شهرهای مزبور تا سال ۱۳۳۵ مهاجر فرست بودند. همچنین جمعیت تعدادی از آنها نسبت به ۱۳۱۹ کاهش یافته بود.

۱۹. حبیب الله خزانه و ابوالقاسم سادات در بندی، پیش بینی و گذشته نگری جمعیت شهری و روستایی ایران تا سال ۱۳۷۰، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۲ هـ. ش، ص ۹.

برای مثال، جمعیت شهرزشت از ۱۲۱/۶۲۵ نفر در سال ۱۳۱۹ به ۱۰۹/۴۹۱ نفر در سال ۱۳۳۵؛ و جمعیت همدان از ۱۰۳/۸۷۴ نفر به ۹۹/۹۰۹ نفر کاهش یافته بود.^{۲۰} اما همه شهرهای فوق، از سال ۱۳۳۵ به بعد مهاجرپذیر شدند.

بین دو برآوردی که یکی توسط جولیان باری بر، و دیگری توسط مرکز آمار ایران، درباره جمعیت کشور در پیش از ۱۳۳۵ صورت گرفته، اختلاف وجود دارد. برای نمونه، مرکز آمار ایران، جمعیت کل کشور در سال ۱۳۰۰ را در حدود ۹/۷۰۷/۰۰۰ نفر و جمعیت شهرنشینان را در حدود ۲۸ درصد کل جمعیت، برآورد کرده است. در حالی که «باری بر» جمعیت کل کشور را در آن تاریخ، در حدود ۱۱/۴۷۰/۰۰۰ نفر و درصد شهرنشینان را برابر با ۲۱/۱ درصد کل جمعیت برآورده کرده است.

بر پایه هر دو برآورد، روند شهرنشینی تا سال ۱۳۲۰، رشد اندکی داشت. آهنگ سریع رشد شهرنشینی بر پایه برآورد «باری بر»، از سال ۱۳۲۵ آغاز شد، که با توجه به سیر صعودی مخارج ساختمانهای احداث شده وزارتخانه‌ها در همین سال^{۲۱} تا پایان دهه مزبور، و درصد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ملی در زمینه ساختمانهای مسکونی در آن سال و پس از آن^{۲۲}، و نیز با توجه به هزینه‌های نظامی متفقین که باعث رونق اقتصادی شد، هماهنگی به نظر می‌رسد. اما تحول ناگهانی در رشد جمعیت شهرنشین کشور بر پایه برآورد مرکز آمار ایران، از سال ۱۳۴۰ به بعد آغاز شد. رشد جمعیت شهرنشین پس از اصلاحات ارضی به شدت افزایش یافت. زیرا به علت نضج عوامل «گریزانده» در روستاها، به همراه رشد صنعت و توسعه خدمات و تأسیسات و تجهیزات شهری (عوامل جذب کننده) در اثر درآمد ارزی حاصل از تولید و

۲۰. مهدی امانی، شهرگرایی و شهرنشینی در ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۰ هـ.

ش، ص ۱۳.

۲۱. باری بر، اقتصاد ایران، ص ۳۳۹.

۲۲. همان، ص ۷۵.

فروش نفت، از سرعت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شد. برآورد «بارییر» نیز این نکته یعنی افزایش شتاب شهرنشینی بعد از اصلاحات ارضی را تأیید می کند. عده کسانی که در جایی غیر از محل تولد خود زندگی می کردند، از دو میلیون نفر در سرشماری سال ۱۳۳۵ به بیش از ۳/۳ میلیون نفر در سرشماری سال ۱۳۴۵ رسید. در همان هنگام، میزان رشد سالیانه جمعیت در روستاها به ۱/۶ درصد کاهش یافت، در حالی که این میزان در نقاط شهری به ۵/۱ درصد یعنی بیش از سه برابر روستاها رسید.

۱۹۹ نقطه شهری در سال ۱۳۳۵ در کشور وجود داشت که ۹۵/۹۰ درصد آن یعنی ۱۸۱ شهر، کمتر از ۵۰ هزار نفر جمعیت داشت. درصد شهرنشینان در این ۱۸۱ شهر برابر با ۳۹/۶ درصد کل جمعیت شهرنشین کشور بود.

تعداد نقاط شهری کشور در سال ۱۳۴۵ به ۲۷۰ نقطه افزایش یافت. از این تعداد، ۲۴۱ شهر، هریک دارای جمعیتی کمتر از ۵۰ هزار نفر، و تعداد کل ساکنان شهرهای مزبور، در حدود ۳۱/۴ درصد تعداد کل شهرنشینان بود. تعداد نقاط شهری در سال ۱۳۵۵ به ۳۷۳ شهر افزایش یافت. در آن سال تعداد ۳۲۸ شهر دارای جمعیتی کمتر از ۵۰ هزار نفر بودند و تعداد ساکنان این شهرها، برابر با ۲۷/۵ درصد کل جمعیت شهرنشین کشور بود.

سال ۱۳۵۵		سال ۱۳۴۵		سال ۱۳۳۵		شرح	
توزیع	جمعیت	توزیع	جمعیت	توزیع	جمعیت	تعداد نقطه	جمعیت
درصد	به هزار	درصد	به هزار	درصد	به هزار	شهری	به هزار
۰/۱	۲۳	۰/۸	۷۵	۰/۸	۴۷	۱۳	کمز از ۵ هزار
۷/۳	۱۱۵۷	۸/۱	۷۹۵	۱۰/۴	۶۲۴	۹۰	۱۰ تا ۵ هزار
۱۰/۴	۱۶۴۹	۱۱/۳	۱۱۰۴	۱۴/۶	۸۷۷	۵۶	۱۰ تا ۲۵ هزار
۹/۷	۱۵۴۰	۱۱/۲	۱۰۸۱	۱۳/۸	۷۶۵	۲۲	۲۵ تا ۵۰ هزار
۹/۷	۱۵۳۲	۱۰/۹	۱۰۶۸	۱۰/۶	۶۳۳	۹	۵۰ تا ۱۰۰ هزار
۱۳/۶	۲۱۵۳	۱۱/۹	۱۱۶۸	۱۶/۶	۹۹۴	۶	۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار
۸/۵	۱۳۴۵	۱۸/۲	۱۷۸۰	۹/۱	۵۴۵	۲	۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار
۱۲/۱	۱۹۲۸	—	—	—	—	—	۵۰۰ تا یک میلیون
۲۸/۶	۴۵۳۰	۲۷/۸	۲۷۲۰	۲۵/۲	۱۵۱۲	۱	یک میلیون و بیشتر
۱۰۰	۱۵۸۵۵	۱۰۰	۹۷۹۰	۱۰۰	۵۹۹۷	۱۹۹	جمع

— تعولات جمعیت شهری بر حسب تعداد نقاط شهر و جمعیت.
 — منبع: مهاجرت و شهرنشینی در ایران. ص ۶۹.

یکی از ویژگیهای شهرنشینی در این عهد، وجود تعداد زیادی شهر با جمعیت اندک، و تعداد اندکی شهر با جمعیت بسیار است. البته درصد کل جمعیت این شهرها بتدریج روبه کاهش نهاده است و آنها موقعیت پیشین خود را از دست داده‌اند، و جمعیت آنها در یک دوره ۲۰ ساله از ۳۹/۶ درصد به ۲۷/۵ درصد کل جمعیت شهرنشین کاهش یافت.

در جدول زیر، تعداد و درصد شهرهایی که دارای جمعیتی کمتر از ۵۰ هزار نفر بوده‌اند، مشخص شده است.

سال	کل نقاط	تعداد شهرهای	درصد نقاط	درصد
	شهری	کمتر از ۵۰ هزار نفر	شهری	جمعیت
۱۳۳۵	۱۹۹	۱۸۱	۹۰/۹۵	۳۹/۶
۱۳۴۵	۲۷۰	۳۴۱	۸۹/۲۵	۳۱/۴
۱۳۵۵	۳۷۳	۳۲۸	۸۷/۹۳	۲۷/۵

— تعداد و درصد شهرهای کمتر از ۵۰ هزار نفر

عدم توزیع متعادل و متناسب جمعیت در کشور از یک سوبه علت شرایط اقلیمی و جغرافیایی، و از سوی دیگر به سبب تمرکز سیاسی و اقتصادی و برنامه ریزی‌های غلط در گذشته، منجر به تمرکز بیش از حد جمعیت در برخی شهرها بویژه تهران شد. در سال ۵۵ جمعیت تهران برابر با ۴/۵۳۰/۰۰۰ نفر بود، در حالی که مجموع جمعیت ۳۲۸ شهر کوچک کشور (شهرهای دارای جمعیت کمتر از ۵۰ هزار نفر) در حدود ۴/۳۶۹/۰۰۰ نفر یعنی کمتر از جمعیت تهران بود. به عبارت دیگر، جمعیت ساکن در تهران، به تنهایی معادل با ۲۸/۶ درصد جمعیت شهرنشین کشور، و جمعیت ۳۲۸ شهر کوچک کشور در مجموع برابر با ۲۷/۵ درصد جمعیت شهرنشین بود.^{۲۳}

۲۳. توسعه نامتعادل و چشمگیر شهرنشینی تنها در ایران بچشم نمی‌خورد، بلکه این امر از عوارض

نکته شایان توجه این است که معیار شهر بودن یک فضای زیستی در ایران، دارا بودن جمعیت ۵۰۰۰ نفر دانسته شده بود؛ در حالی که بسیاری از این مراکز جمعیتی را از نظر نوع فعالیت و تأسیسات و تجهیزات لازم، نمی توان شهر به شمار آورد. همانگونه که نقاطی بوده اند که به سبب مرکزیت اداری با وجود آن که جمعیتشان کمتر از ۵۰۰۰ نفر بود، در سرشماری ۱۳۳۵، در گروه شهرها منظور شدند^{۲۴}. بر پایه یک بررسی انجام شده درباره رابطه موجود بین اندازه جمعیتی شهرها و نوع فعالیت آنها، شهرهای کشور در سال ۱۳۴۵ به سه گروه: شهرهای کشاورزی، شهرهای نیمه صنعتی و شهرهای صنعتی و خدماتی طبقه بندی شده اند^{۲۵}. شهرهای کشاورزی عبارت از شهرهایی بودند که بیش از یک سوم جمعیت شاغل آنها در بخش کشاورزی و استخراج فعالیت داشتند. ۴۴ شهر، یعنی ۱۸ درصد از شهرهای کشور، جزء شهرهای کشاورزی بودند که بیش از نیمی از جمعیت آنها در بخش کشاورزی اشتغال داشتند و جمعیت هیچ کدام از آنها از ۱۳ هزار نفر بیشتر نبود.

کشورهای در حال توسعه، بویژه کشورهایی که اقتصادی ناهمبستگی و نامتعادل دارند، می باشد. چنان که جمعیت شهرهای بیش از صد هزار نفر بین دوره ۱۹۰۰ — ۱۹۵۰ در قاره آسیا افزایشی برابر با ۴۴۴ درصد، و در قاره افریقا افزایشی برابر با ۶۲۹ درصد داشته اند. (نگاه کنید به: جرال د بریز، شهرگرایی و شهرنشینی در کشورهای رویتوسعه، ترجمه اسدالله معزی، تهران، وزارت آبادانی و مسکن، ۱۳۵۱ ه. ش، ص ۲۶).

۲۴. شهرهای مزبور عبارتند از: چاه بهار، سبزواران، نوشهر، هشترو، فریدن، طوالش، ایرانشهر، سراوان، میناب، شاه آباد غرب، دماوند، لنگه، ناین.

۲۵. مصطفی نیرومند و رحمت الله جواهری پور، تحول شهرنشینی و فعالیت های عمده در شهرهای ایران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۲ ه. ش، ص ۶ — ۹.

نوع فعالیت

شهرهای کشاورزی	شهرهای نیمه صنعتی	شهرهای صنعتی و خدماتی	شهرهای			
شمار درصد	شمار درصد	شمار درصد	(هزار نفر)			
۳۵	۷۹	۳۲	۵۲	۵۱	۳۶	۱۰ — ۵
۹	۲۱	۱۷	۲۸	۴۶	۳۲	۲۵ — ۱۰
—	—	۷	۱۱	۲۳	۱۶	۵۰ — ۲۵
—	—	۲	۳	۱۳	۹	۱۰۰ — ۵۰
—	—	۲	۳	۶	۴	۲۵۰ — ۱۰۰
—	—	۲	۳	۳	۲	۵۰۰ — ۲۵۰
—	—	—	—	۱	۱	۵۰۰ هزار نفر و بیشتر
۴۴	۱۰۰	۶۲	۱۰۰	۱۴۳	۱۰۰	شمار شهرها
۱۸	۲۵	۵۷				درصد

— توزیع شهرها بر حسب اندازه جمعیت و فعالیت در سال ۱۳۴۵.

— منبع: تحول شهرنشینی و فعالیت های عمده در شهرهای ایران. ص ۹.

۶۲ شهری یعنی ۲۵ درصد از شهرها، شهرهای نیمه صنعتی خوانده شده اند. کمتر از یک سوم جمعیت شاغل این شهرها در بخش کشاورزی و بیش از دو سوم آن در بخشهای صنعت و خدمات اشتغال داشته اند، و جمعیت شاغل در بخش صنعت در آنها بیش از افراد فعال در بخش خدمات بوده است. بر پایه بررسیهای نامبرده، در این شهرها که بیشتر شهرهای قالیباف بودند، به طور متوسط ۱۰ درصد در بخش کشاورزی، ۵۴ درصد در بخش صنعت و ۳۶ درصد در بخش خدمات فعالیت داشتند. ۹۱ درصد از شهرهای مزبور، دارای جمعیتی کمتر از ۵۰ هزار نفر، و ۸۰ درصد کمتر از ۲۵ هزار نفر جمعیت داشتند.

گروه سوم، شامل شهرهایی می شد که بیش از دو سوم جمعیت شاغل آنها در بخش صنعت و بخش خدمات، و بیشترین درصد در بخش خدمات اشتغال داشتند. تعداد شهرهای مزبور برابر با ۱۴۳ شهر یعنی ۵۷ درصد از کل شهرهای کشور در سال ۱۳۴۵ بود. در این شهرها که شهرهای صنعتی و خدماتی نامیده شده اند، به طور متوسط، ۵ درصد در بخش کشاورزی، ۳۴ درصد در بخش صنعت و ۶۱ درصد در بخش خدمات فعالیت داشتند.

معیار شهر بودن یک فضای زیستی، معیار کامل و همه جانبه ای نبوده است، و تنها بر پایه جمعیت، نهاده شده بود و بسیاری از نقاطی که شهر خوانده می شدند، از نظر تأسیسات و تجهیزات شهری، فاقد حداقل امکانات بوده اند و حتی نهادها و عناصر ضروری هم گاه در آنها شکل نیافته بود، چنان که تعداد شهرهای ایران در سال ۱۳۵۵ به ۳۷۳ عدد رسید که نسبت به سال ۱۳۴۵، از افزایشی برابر با ۱۰۳ شهر برخوردار بود. عموم این ۱۰۳ شهر اضافه شده بر شهرهای کشور، از بین ۱۵۴ روستایی بودند که در سال ۱۳۴۵ بین ۳/۰۰۰ تا ۴/۹۹۹ نفر جمعیت داشتند.

بنابراین روند شهرنشینی در ایران چنین بود که در دهه ۱۳۱۰ به سبب سرمایه گذاری در بخش صنعت و بهبود وضع جاده ها و راهها و توسعه دستگاههای اداری، بتدریج شهرها در اثر عوامل جذب کننده، از رونق اندکی برخوردار می شوند، اما در مجموع درصد شهرنشینی نسبت به گذشته از رشد چشمگیری برخوردار نمی شود، زیرا هنوز عوامل گریزاننده در روستاها در حدی نضج نیافته بود که موجب مهاجرت عده زیادی از روستاییان شود.

در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰، به سبب هزینه های متفقین و سرمایه گذاری در شهرها، روند شهرنشینی از آهنگ سریعتری نسبت به قبل برخوردار شد. در دهه چهارم، به سبب درآمد حاصل از نفت که به طور عمده موجب رونق شهرنشینی شد، آهنگ سریع رشد شهرنشینی ادامه یافت؛ اما تحول اساسی بعد

از سال ۱۳۴۰ به وقوع پیوست. زیرا علاوه بر آن که در آمد روزافزون نفت^{۲۶} و کمکهای خارجی به شهرها امکان داد که مستقل از روستاها و مناطق پیرامونشان توسعه یابند، اصلاحات ارضی و مکانیزه کردن کشاورزی منجر به تکوین عوامل گریزاننده شد و بسیاری از روستاییان برای جستجوی کار به شهرها روی آوردند.

تکوین نهادهای اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جدید به پیروی از غرب، و شکل گیری کلیه پدیده های مادی و معنوی نوینی که پیوستگی و پیوندی تاریخی و فرهنگی با گذشته نداشت، و رخنه آن در همه عرصه های حیات اجتماعی جامعه ایران، منجر به حدوث دگرگونیهای ژرفی در شهرنشینی شد. همبستگی های قومی، شهری و محله ای تضعیف شد و شهرهای بزرگ به مناطقی که تحت تأثیر مبانی اقتصادی و طبقاتی شکل گرفته بودند تقسیم شد. علاوه بر تأثیر پدیده های جدید اجتماعی — اقتصادی بر نظام و فضای محله های مسکونی، طرحهای شهری نیز، اضمحلال و انحطاط آنها را تسریع کرد. احداث خیابانهای در بافتهایی قدیمی شهرها، تنها به منظور ایجاد دسترسی سواره، بدون توجه به ارزشهای اجتماعی و فضایی نهفته در این بافتها، منجر به انزوا و نابودی هر چه بیشتر فضای کالبدی بافتهای قدیمی شد.

۲۶. در واقع خصوصیت مهم اقتصاد ایران در سالهای بعد از ۱۳۳۲، وابستگی شدید آن به درآمد نفت بوده است و درآمد ارزی حاصل از آن، مهمترین منبع توسعه اقتصادی کشور به شمار می رفت. درآمد نفت ۴۵ میلیون دلار در سال ۱۹۶۰، ۲۸۵ میلیون دلار در ۱۹۶۵، ۱۰۹۳ میلیون دلار در ۱۹۷۰، ۱۸۵۲۳ میلیون دلار در ۱۹۷۴ و ۲۰۷۳۵ میلیون دلار در ۱۹۷۷ بود. (فرد هالیدی، دیکتاتور و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آئین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸ ه. ش، ص ۱۵۲).

فصل سوم:

برخی از ویژگیهای شهرنشینی در ایران پس از اسلام

ساخت اجتماعی جامعه ایران

یکی از آثار مهم نفوذ و گسترش اسلام در ایران، درهم شکستن نظام طبقاتی حاکم بر ایران بود. تساوی مسلمانان از نظر حقوق و فقه اسلامی، و معتبر شمرده شدن حقوق فردی و ازمیان رفتن امتیازات اشرافی و طبقاتی، امکان و زمینه رشد و پیشرفت افراد جامعه را فراهم کرد و اشخاص متعددی در همان قرنهای اولیه، و عده بیشماری پس از آن، توانستند از رویگری، پیشه‌وری، سپاهیگری، زراعت و دیگر مشاغل و پیشه‌ها، به امارت و سلطنت دست یابند.

مخدوش شدن برخی از امتیازات طبقاتی و فراهم شدن زمینه رشد افراد، به معنی از بین رفتن فقر و ایجاد تعادل در میزان ثروت در جامعه نبود، زیرا حکومت‌های سلطنتی و اشرافی اموی و عباسی و اغلب حکومت‌های محلی ایران، خواهان و مجری قوانین و احکام اسلامی در همه عرصه‌ها نبودند و زمینه‌های اجتماعی لازم برای از میان رفتن شکافهای اقتصادی در کل جامعه آن روز وجود نداشت و اختلاف‌های مزبور حتی طبیعی پنداشته می‌شد.

در تاریخ اجتماعی ایران کمتر می‌توان شاهد طبقه‌بندیهای مستحکم

اقتصادی بود. و همبستگی ها و امتیازات گروهی و فردی تنها بر پایه ویرگیهای اقتصادی شکل نمی گرفت، بلکه عوامل متعددی از جمله شیوه تولید آسیایی، حضور قبایل چادر نشین و تهاجمهای پی در پی آنان به جامعه های شهری و کسب قدرت سیاسی، عوامل مذهبی و غیره، مانع تکوین خاندانهای اشرافی و طبقه ثروتمند و عمده مالک بطور پایدار و دیر پا و توضیح اختلافات و تضادهای پایدار طبقاتی می شد. مطلب مزبور، به این مفهوم نیست که طبقات و گروههای اقتصادی متمایزی در جامعه شکل نگرفتند، بلکه همواره در حالی که گروه عظیمی از مردم در فقر بسر می برده اند، گروه دیگری از طریق غارت، چپاول و خدعه، به ثروتهای افسانه ای دست می یافتند.

عوامل مذهبی، نقش مهمی در تضعیف مرزبندیهای اقتصادی — اجتماعی داشت. شکل گیری فرقه ها و مذاهبهای متعدد، موجب نوعی همبستگی اجتماعی بین پیروان یک مذهب می شد که ضمن نزدیک کردن مواضع اجتماعی آنان، مانع از تشدید و بروز تمایزات طبقاتی می گردید. تقسیم ثروت افراد پس از مرگ آنان به موجب قوانین ارث اسلامی نیز یکی از عوامل مؤثر در فقدان اشرافیتی پایدار بود. البته با توجه به آن که در اغلب موارد، گردآوری و انباشت ثروت با توسل به قدرت سیاسی — نظامی و از طریق زور و خدعه میسر می شد، ضبط و مصادره اموال ثروتمندان توسط مقامات سیاسی — نظامی، اثر بسیار مهم و تعیین کننده ای در فقدان اشرافیت پایدار داشته است.

ساخت اجتماعی جامعه های اسلامی ضمن داشتن وجوه مشترک بسیار با یکدیگر، از تنوع و فراز و نشیبهای ملموسی در سرزمینها و دوره های مختلف، برخوردار بوده است. در همین رابطه، طبقه بندیهای متفاوتی از سوی محققان و تاریخ نویسان، در دوره های مختلف ارائه شده است. در یک نوع طبقه بندی، قشرهای جامعه به دو گروه عمده موسوم به «الخاصه» و «العامة» تقسیم می شدند. «الخاصه» یا خواص، شامل سلطان و اطرافیان وی، دیوانسالاران، بازرگانان ثروتمند و زمینداران بزرگ می شد. گروه عوام

(العامه) شامل اقشار متوسط و کم درآمد پیشه‌وران، صنعتگران و کشاورزان می‌گردید.^۱

نجم‌الدین رازی (متوفی ۶۵۴ هـ)، افراد جامعه را به هفت گروه طبقه‌بندی کرده است که عبارتند از: ملوک، وزراء و اصحاب قلم و نواب، علما از مفتیان و مذکران و قضات، ارباب نعم و اصحاب اموال، دهاقین و رؤسا و مزارعان، اهل تجارت، محترفه و اهل صنایع^۲. در طبقه‌بندی دیگری، افراد و قشرها به چهار طبقه تقسیم شده بودند. نخست اهل قلم که شامل عالمان، فقیهان، قاضیان، پزشکان و دیوانسالاران می‌شد. طبقه دوم، اهل شمشیر یعنی مجاهدان و غازیان بودند. طبقه سوم شامل اهل معامله و اهل فن و پیشه‌وران می‌شد. کشاورزان و دهقانان در طبقه چهارم جای داشتند^۳. سرانجام در طبقه‌بندی دیگری که هم‌اکنون نیز در بین اغلب مردم معتبر است، تقسیم جامعه به سه طبقه اغنیاء، متوسطان و فقرا، است^۴. مؤلف تاریخ کاشان که طبقه‌بندی اخیر را با توجه به مقدار ثروت افراد، ارائه داده است، برخی از ویژگی‌های هریک از طبقه‌های فوق، از جمله نوع غذای آنها را توضیح داده است. وی گفته است که اغنیاء هر روز پلو و خورش می‌خورده‌اند، متوسطان

۱. نگاه کنید به:

Ira Marvin Lapidus, Muslim cities in the Later Middle Ages. Harvard university Press, Cambridge, Massachusetts, 1976, p. 80.

۲. نجم‌الدین رازی، برگزیده مرصاد العباد، مقدمه دکتر محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۶۱ هـ. ش، صص ۲۸۸ — ۱۸۸.

۳. شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، نفایس الفنون فی عرایس العیون، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۹ هـ. ق، ج دوم، صص ۳ — ۴۳۲؛ در طبقه‌بندی دیگری که به نظر می‌رسد در مورد جوامع شهری صورت پذیرفته بود، مردم به چهار گروه: پادشاهان، وزراء و عمال، بازرگانان، بازاریان و اهل حرفه تقسیم می‌شدند. (سدید الدین عوفی، جوامع الحکایات ولوامع الروایات، مقابله و تصحیح دکتر بانون مصفا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ هـ. ش. ج اول از قسم سوم، ص ۱۳۷).

۴. ضرابی، تاریخ کاشان، صص ۸ — ۲۴۶.

هفته‌ای یک یا دو شب، و فقرا تنها در شبهای عید رمضان، عید نوروز و شب اول اسفند پلومی خورده‌اند.

ثروتمندان که در برخی از دوره‌ها، از آنان با عنوان «اعیان» یاد می‌کردند^۵، دارای ویژگیهای کمابیش مشترکی در جامعه ایران در طی دوره‌های گوناگون بودند. یکی از خصوصیات مشترک آنان، دخالت در تخصصها و رشته‌های گوناگون اقتصادی بود. به این ترتیب که اغلب آنان بطور همزمان، در زمینه‌های کشاورزی، صنایع دستی و بازرگانی، سرمایه‌گذاری و فعالیت می‌کردند و وعده کمی از ایشان تنها در یک بخش به فعالیت می‌پرداختند^۶. وضع ظاهری عموم آنان در جامعه، از سایرین متمایز بود. آنان، اغلب در شهر سواره حرکت می‌کردند و گاه یک یا چند فراش به دنبالشان روان بودند^۷. لباسشان از پارچه‌های فاخر و طیلسان بود. حتی در دوره صفویه، صیغه نکاح بزرگان و اکابر، از صیغه عوام متفاوت بود^۸.

با وجود آن که در اغلب دوره‌ها، امتیازات اجتماعی، آداب و رسوم و رفتار اجتماعی اغنیاء و خواص به گونه‌ای بود که آنها را بطور کامل از سایر طبقات و گروهها متمایز می‌کرد، اما عواملی نیز بودند که نوعی همبستگی

۵. واژه اعیان را در اینجا می‌توان به معنی برگزیدگان و قشر بالای یک گروه اجتماعی دانست. اغلب گروههای متنفذ دارای افراد و عناصری تحت عنوان اعیان بودند، مانند «اعیان العلماء»، «اعیان الناس»، «اعیان التجار» و غیره و نیز نگاه کنید به:

Ira Marvin Lapidus, Muslim cities in the Later Middle Ages, p. 81.

۶. در بخشهای قبل اشاره شد که کسانی مانند خواجه رشیدالدین فضل الله در همه زمینه‌های اقتصادی فعالیت می‌کردند. این خصوصیت در دوره قاجاریه نیز وجود داشت. «کنت دو گوینو» در مورد بازرگانان در عصر قاجاریه گفته است که یک تاجر همه چیز مانند چای، قماش، آهن، لوازم لوکس و غیره وارد می‌کرد و در هیچ زمینه‌ای به صورت تخصصی کار نمی‌کرد. (کنت دو گوینو، سه سال در ایران، ص ۳۲).

۷. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۳۸۱.

۸. برخوردار بن محمود ترکمان‌فراهی، محبوب القلوب، تهران، بارانی، بی تا، ص ۵۳۸.

اجتماعی بین آنان با سایرین فراهم می کردند. نخستین عامل، اعتقادات مذهبی و هنجارهای اجتماعی جامعه بود. با وجود آن که اغلب ثروتمندان، دارایی خود را از طریق راههای غیر مشروع به دست می آوردند، اما برای آن که به گمان خودشان از مجازات اخروی رهایی یابند، اقدام به بخشش مقدار اندکی از آن می کردند. آنان، بناهای عمومی احداث می کردند و در برخی از ایام مخارج چند خانواده را برعهده می گرفتند. این کارها، علاوه بر آن که به گمان آنان، سبب رستگاریشان می شد، موجب افزایش اعتبار اجتماعی‌شان نیز می گردید. عموم بناهای عمومی شهرها از قبیل: مسجد، مدرسه، خانقاه، دارالشفا، رباط، آب انبار و غیره توسط اعضای این طبقه احداث می شد و آنان سهم مؤثری در عمران و بهسازی فضاهای شهری ایفا می کردند.

عامل دیگر، گروه‌بندیهای مذهبی و فقهی، و پیدایش مذهبهای گوناگون بود که باعث ایجاد نوعی همبستگی و پیوند مذهبی — اجتماعی بین کلیه پیروان یک مذهب می شد. این موضوع، مانع از تضییع تضادهای شدید بین پیروان فقیر و غنی یک مذهب می گردید، بویژه آن که اعیان و بزرگان هر مذهب، به وضع هم مسلکان فقیر خود، اندکی رسیدگی می کردند. حتی در دوره صفویه که اکثر مردم کشور به تشیع گراییدند. تقسیم اهالی محله‌های مسکونی به دو گروه نعمتی و حیدری همان نقش تعدد مذبه‌ها را ایفا می کرد. عوامل مزبور موجب می شد که جنگها و درگیریهای طبقاتی بندرت روی دهد و بیشتر نزاعها، داخلی و بطور عمده نزاع بین پیروان مذاهب و فرقه‌های گوناگون بود؛^۹ زیرا تعصبات مذهبی به همان اندازه که موجب همبستگی داخلی بین پیروان یک مذهب و یک یا چند محله می شد، موجب خصومت بین پیروان مذهبهای مختلف نیز می گشت و این موضوع برای اتحاد و همبستگی جهان اسلام زیان آور بود. نزاع بین پیروان مذهبهای گوناگون تنها

۹. کنت دوگوبینو به مسأله عدم درگیری و تضاد شدید بین فقرا و اغنیا در جامعه ایران در دوره قاجاریه اشاره کرده است. (کنت دوگوبینو، سه سال در ایران، ص ۴۵).

در سطح پیروان، خلاصه نمی شد، بلکه در سطوح بالا نیز جریان می یافت.^{۱۰} در برخی از دوره ها و بعضی از شهرها، تمایزات ظاهری بین ثروتمندان و سایر گروههای مردم به حداقل ممکن کاهش می یافت. «اصطخری» گفته است شاهد بود که بازرگان بسیار ثروتمندی که به تجارت دریایی اشتغال داشت، لباسی همانند دیگر کارگران و مزدورانش پوشیده بود.^{۱۱} این موضوع تا دهه های پیش نیز کما بیش در مورد برخی از بازاریان و تجار قدیمی قابل مشاهده بود.

عالمان، قشروسیعی را تشکیل می دادند و به دو گروه تقسیم می شدند. گروهی از آنان مانند مردم عادی زندگی می کردند و به دربار پادشاهان و حکام رفت و آمد نداشتند. آنان در مواقع بحرانی در کنار مردم بودند و مورد احترام قرار می گرفتند. برخی از افراد این گروه حتی حاضر نمی شدند در ازای فعالیتهای مذهبی شان پولی دریافت کنند و با دسترنج خود روزگار می گذرانیدند.^{۱۲} افراد این گروه به حرفه های گوناگونی از قبیل کشاورزی، پیشه وری، صنعت و غیره اشتغال می ورزیدند. رابطه آنان با حکام و سلاطین ستمکار خوب نبود و در برخوردهایی که بین دستگاه حکومتی و مردم رخ می داد، جانب مردم را می گرفتند. عده اندکی از آنان نیز دارای ثروت، مکنّت و املاک بسیار بودند.^{۱۳} برخی از این گروه نیز در تجارت اشتغال

۱۰. مقدسی دربارهٔ پیش نمازان مسجد جامع شهر ری گفته است که آنها اغلب در حال ستیز با یکدیگر بودند. (مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج دوم، ص ۵۸۳).

۱۱. اصطخری، مسالک و معالک، ص ۱۲۱.

۱۲. برای نمونه نگاه کنید به: دکتر کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف، ص ۱۷۰.

۱۳. ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۱۸۶؛ و نگاه کنید به:

داشتند^{۱۴}. اغلب افراد گروه مزبور با امیران و حکام در ارتباط بودند. اعضای تشکیلات سیاسی کشور نیز برای کسب مشروعیت اجتماعی، خود را به این عده نزدیک می کردند و امتیازات اقتصادی و اجتماعی متعددی برای آنان در نظر می گرفتند^{۱۵}. این عده در برخی از دوره ها، بویژه در دوره صفویه از قدرت زیادی برخوردار شدند و در دستگاه اداری کشور به مرتبه ای بلند دست یافتند. نزدیکی اغلب امیران و حاکمان به این گروه به سبب اغراض سیاسی و اجتماعی و نه در پی انگیزه های مذهبی بود. به همین جهت در صورتی که شخصی از این گروه مورد غضب واقع می شد، از مصادره اموال و قتل او، خودداری نمی کردند^{۱۶}.

در پی افزایش اعتبار اجتماعی سادات و علویان، از دوره ایخانان به بعد، عده ای حتی به ناحق خود را از زمره علویان و سادات معرفی می کردند. سعدی در «گلستان» اشاره کرده است که «شیادی» برای علوی معرفی کردن خود، گیسوانش را بافت^{۱۷}. همچنین یکی از پزشکان مخصوص ناصرالدین شاه موسوم به «پولاک» گفته است که خود وی شاهد بود که یکی از سفرایی که از بخارا اعزام شده بود و کاملاً نژاد مغولی داشت، پارچه ای سبز به کمر بسته بود و خود را از زمره سادات معرفی می کرد^{۱۸}. وی حدس زده است که

14. Ira Marvin Lapidus, Muslim cities in the Later Middle Ages, p. 109.

۱۵. ر. ک: ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهق، ص ۲۵۰؛ باستانی پاریزی، حماسه کوبر، ص ۱۱۳؛ کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ص ۲۷۷.

۱۶. در شرح حال زندگی شیخ الاسلام مولانا سیف الدین محمد که مدت سی سال در خراسان در زمینه درس و صدور فتوی اشتغال داشت، گفته شده است که در سال ۹۱۶ مورد مؤاخذه قرار گرفت و اموالش مصادره شد و به فرمان پادشاه به قتل رسید. (میرخواند، روضه الصفا، ج هفتم، ص ۲۸۲).

۱۷. گویا در آن عهد علویان گیسوان خود را می بستند. متن عبارت سعدی چنین است: «شیادی گیسو بافت یعنی علویست». (سعدی، گلستان، به کوشش خلیل رهبر، ص ۱۲۷).

۱۸. پولاک، سفرنامه پولاک، ص ۳۷.

تعداد سادات (در آن عهد)، حداقل به یک پنجاهم کل جمعیت کشور بالغ می شد.

اصناف، یکی دیگر از گروههای اجتماعی بودند که در جنبشها و نهضت‌های اجتماعی شرکت داشتند. قدرت آنان توسط امیران و حاکمان مستبد محدود می شد، به همین جهت در مواردی مجبور می شدند تشکیلات و نهادهایی نیمه آشکار و مخفی ایجاد کنند. این محفلها و انجمنها که بیشتر دارای جنبه‌ای مذهبی و صوفیانه بودند، فتوت نامه‌ای داشتند که اعضای هر صنف می بایست قواعد آن را به کار می بست. اعضای صنف ابتدا در حضور مهتران صنف سوگند می خوردند که به اصول صنف وفادار بمانند و خیانت نکنند. سوگند اصنافی مانند چلنگران (قفل و کلیدسازان) یا دار و فروشان که کارشان از حساسیت و یژه‌ای برخوردار بود، اهمیت بیشتری داشت^{۱۹}.

برخی از محققان مانند «ماسینیون» اظهار کرده‌اند که انجمنهای صنفی در شرق شباهت زیادی به انجمنهای صنفی غرب (گلیدها) داشته‌اند، در حالی که عده‌ای دیگر، از جمله «کاهن»، نظر داده‌اند که انجمنهای صنفی در شرق از قدرت و نفوذ بسیار اندکی برخوردار بوده‌اند و تشکیلات و سلسله مراتبی مانند گلیدهای غرب نداشته‌اند^{۲۰}. برخی از جنبشهای مذهبی به وضع کارگران و کشاورزان بسیار توجه داشتند. «حمدان قرمط» رهبر قرمطیان، نظامی پدید آورد که بر پایه آن درآمد اعضاء نزد شخصی جمع می شد و او آن را بین آنان تقسیم می کرد، به گونه‌ای که فقیر و نیازمندی در بین آنان یافت نمی شد. وی مقرراتی در جهت اجرای اهداف خود (۲۷۶هـ) پدید

۱۹. برای آشنایی با فتوت نامه برخی از اصناف و مشاغل نگاه کنید به: کاشفی سزواری، فتوت نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محبوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰هـ. ش؛ هانری کربن، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲هـ. ش. صص ۹۴ - ۸۰.

آورد. بر پایه معیارها و مقررات مذکور، آنچه هرکس نیاز داشت، به او داده می شد و منزلت هرکس با توجه به کار و خدمتی که برای جامعه انجام می داد، معین می شد^{۲۱}.

فاطمیان و اسماعیلیان نیز در تعلیمات و تبلیغات خود به پیشه‌وران و کارگران توجه داشتند و ایجاد عدالت اقتصادی — اجتماعی یکی از اهداف مهم آنان بود. اسماعیلیان، نویسنده یا نویسندگان رسائل اخوان الصفا را از پیشوایان خود می دانستند. اخوان الصفا، صنعتگران و پیشه‌وران را بزرگ و محترم می شمردند و کسانی که پیشه‌ای اختیار نمی کردند را متهم به تکبر یا تنبلی می نمودند. — بغیر از پیامبران و رهبران که به کارهای جامعه رسیدگی می کردند. — آنان خواهان تغییر نظام جامعه بودند و در رسائل خود ابراز می کردند که دولتها مانند انسانها به دنیا می آیند، تکامل می یابند، پیر می شوند و از میان می روند، سپس دولتی جوان جای آنان را می گیرد.^{۲۲} به احتمال زیاد، آنان جامعه‌ای شبیه به جامعه مصر تحت رهبری فاطمیان را در

۲۱. گفته اند که بین قرامطه همه چیز مشترک بود جز شمشیر، که هر کس مالک شمشیر خود بود. تأکید آنان بر عدالت اقتصادی — اجتماعی و روی برتافتن از برخی احکام و عبادات به آنجا رسید که مراسم حج را نفی کردند و آن را به دور سنگ چرخیدن و بی فایده خواندند و به مکه حمله کردند و جمعی از حجاج را به قتل رساندند و حجر الاسود را از کعبه خارج کردند. ناصر خسرو در باره گروهی از آنان در «لحسا» گوید که آنجا آسیاهایی بود متعلق به سلطان و از رعیت به سبب آرد کردن هیچ مبلغی نمی گرفتند، بلکه مزد آسیابان و هزینه آسیا توسط سلطان پرداخت می شد. وی می گوید که آنان خود نماز نمی خواندند، اما اگر کسی می خواند، مانع نمی شدند. وی گوید در آن شهر گوشت همه حیوانات از جمله گوشت گربه، سگ و خرا مانند گوسفند و گاو برای مصرف به فروش می رساندند. آنان پوست هر حیوان را در کنار گوشتش می گذاشتند تا خریدار بداند که چه چیز می خرد. (ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، صص ۷ — ۱۰۶).

۲۲. بخشی از جلد چهارم رسائل مندرج در: یوحنا قمیر، اخوان الصفا، ترجمه محمد صادق سجادی، تهران، انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳ ه. ش، ص ۸۳؛ حنا الفاخوری و خلیل البحر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، زمان، چاپ دوم، ۱۳۵۸ ه. ش، ج اول، ص ۲۳۵.

نظر داشتند^{۲۳}.

بغیر از انجمنهای فتوت، اغلب اصناف دارای تشکیلات ساده‌ای بودند که توسط مهتران و ریش سفیدان صنف اداره می‌شد و به روابط بین اعضاء و بویژه به رابطه آنان با حکومت رسیدگی می‌کرد. به این منظور، اعضای هر صنف شخصی را که مورد تأیید مقامات حکومتی بود، به عنوان مهتر و رئیس خود بر می‌گزیدند. مسئولیت اصلی وی تعیین مقدار مالیات هر یک از اعضای صنف، و گردآوری و پرداخت آن به مقامات حکومتی بود. او نقش واسطه و میانجی را بین تشکیلات حکومتی و اصناف ایفا می‌کرد. گاهی اوقات، برخی از اصناف را به جهت نیاز شدید جامعه به کارشان، از مالیات معاف می‌کردند. همچنین بعضی از مواقع، برخی از پیشه‌وران را مجبور می‌کردند که در ازای معافیت مالیاتی، هر هفته یا هر ماه، مقداری برای حکومت بربایگان کار کنند یا محصول خود را ارزانتر به دولت بفروشند.^{۲۴}

اتکاء اصناف بطور عمده به دو گروه بازرگانان و روحانیون بود. از دوره صفویه و سپس در عهد قاجاریه که قدرت و منزلت اجتماعی دو گروه مزبور افزایش یافت^{۲۵}، بتدریج نقش مهمتری در حیات اجتماعی برعهده اصناف گذاشته شد. اتفاق و اتحاد سه نیروی مزبور همراه با نیروی روشنفکران، در دوره قاجاریه توانست شکل دهنده جریانات سیاسی و اجتماعی مهمی در کشور باشد.

گروه پهلوانان، عیاران ولوتی‌ها، گروه اجتماعی دیگری بود که از

۲۳. ناصر خسرو درباره فاطمیان و مشاهدات خود از مصر، و امن و آسایش مردم آنجا و ایمنی آنان از سلطان حکایت‌هایی نقل کرده است. نگاه کنید به: ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، صص ۹-۶۴.

۲۴. مدتی در دوره مغولها، هر پیشه‌ور نساج مجبور بود هفته‌ای یک روز رایگان برای مصرف سپاهیان و گویا نیازمندان، برای دولت پارچه بیافد. (مارکو پولو، سفرنامه مارکو پولو، ص ۱۵۷).

۲۵. تعداد اصناف و جماعات شهر اصفهان در قرن اخیر به ۱۹۹ عدد رسید. (میرزا حسین خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان، صص ۱۴-۱۱).

جهت جمعیت، اندک اما از نظر نقش اجتماعی، در برخی از دوره‌ها و بعضی از شهرها، مهم بوده است. اگر جماعت‌های سه گانه نامبرده شده در گروه وسیعتری جای داده شوند و به عنوان یک گروه مورد مطالعه قرار گیرند، باید برای آن نقش دوگانه و متضادی در حیات اجتماعی در نظر گرفت. البته کمتر اتفاق می‌افتد که جماعتی در یک زمان هر دو نقش را ایفا کرده باشد، بلکه در هر مقطع زمانی و مکانی، غلبه با یکی از دو جنبه بوده است در نقش اول، آنان حامی مردم شهر در برابر زورگویی حکام و مأموران حکومتی بودند. حوزه فعالیت یک یا چند تن از پهلوانان، عیاران و لوتی‌ها، اغلب محدود به محله خاصی می‌شد و هر محله دارای چند پهلوان و لوتی بود. آنان از یک سودر داخل محله از حقوق اهالی در برابر افراد مزاحم و کسبه گرانفروش بازار چه حمایت می‌کردند و در صورت لزوم، نانوا یا قصاب گرانفروش محله را به سختی مجازات می‌کردند^{۲۶}. گاهی اوقات حتی اگر مرد خانه‌ای مجبور به مسافرت می‌شد و کسی را نداشت که در برابر مزاحمت‌های احتمالی، مراقبت از خانواده‌اش را برعهده گیرد، سفارش آنان را به پهلوانان محله می‌کرد و به سفر می‌رفت. همچنین رهبری اغلب شورشهایی که توسط شهروندان بر پا می‌شد، برعهده پهلوانان و عیاران بود^{۲۷}.

نقش پهلوانان و عیاران همیشه سازنده و به نفع شهروندان نبود، بلکه در بعضی از دوره‌ها، بویژه دوره‌هایی که قدرت حکومت مرکزی یا حاکم و مقامات اداری دچار ضعف می‌شد یا فساد در همه ارکان حکومت رخنه می‌کرد، آنان از مردم و بخصوص اعیان هر محله باج می‌گرفتند و در اذیت و آزار مردم کوتاهی نمی‌کردند و حتی از تجاوز به ناموس مردم خودداری

۲۶. ناصر نجمی به چند مورد از اقدامات لوتی‌های تهران قدیم از جمله مجازات نانوابان گرانفروش اشاره کرده است. (ناصر نجمی، دارالخلافة تهران، صص ۳ — ۲۳۰)؛ اعتبار و محبوبیت برخی از لوتی‌ها چنان بود که حتی در مواردی، محله یا گذری به نام پهلوان محله مشهور می‌شد، چنان که گذر لوتی صالح در تهران چنین بود.

۲۷. در مورد شورش تبریز رجوع کنید به: پیگو لوسکایا و دیگران. تاریخ ایران، ص ۴۹۲.

نمی کردند^{۲۸}.

زنان در اغلب نواحی کشور بویژه در نواحی مرکزی و جنوبی نقش فعالی در حیات اجتماعی جامعه نداشتند و حوزه فعالیت آنها محدود به درون خانه می شد. اما در نواحی حاصلخیز شمال کشور، زنان همواره در فعالیتهای اقتصادی از جمله در کشاورزی اشتغال داشتند و به همان نسبت از آزادی و نفوذ بیشتری در خانه و جامعه برخوردار بودند^{۲۹}. گزارشهای موجود حاکی است که در بیشتر دوره ها، مانند دوره سلجوقیان، مغلولها، ایلخانان و تیموریان، در اغلب نواحی کشور زنان نه تنها از سوی نیروهای مهاجم، بلکه از سوی مقامات حکومتی و سربازانی که حتی در خانه های مردم زندگی می کردند، مورد تعرض قرار می گرفتند. در برخی از دوره ها، مانند عهد صفویه و قاجاریه، حاکمان و مأموران محلی برای خوشخدمتی، با توسل به زور و حيله، زنان و دختران زیبا را برای مقامات حکومتی در مرکز می فرستادند. تعرض به دختران و زنان از سوی مقامات سلطنتی حتی به آنجا رسید که برای مثال شاه سلیمان علاوه بر ربودن عده ای از دختران مسیحی اصفهان، در سال ۶۸۵ میلادی، هشت تن از دختران سفرای خارجی را نیز به زور در حرم سرا نگه داشت و آنان

۲۸. چنان که پیشتر اشاره شد در دوره شاه سلطان حسین صفوی، فساد اخلاق و تباهی شاه، در باریان و کارگزاران حکومتی به حد اعلای خود رسید. به گفته محمد هاشم آصف (رستم الحکما) وضع به جایی رسید که محمدعلی بیگ پهلوان، زنی از اکابر که با جاریه خود از حمام بیرون آمده بود را در جلوی چشم دیگران ر بود و در دالان خانه ای در همان نزدیکی به او تجاوز کرد. به سبب فساد دستگاه حاکم، او مجازات نشد و مورد تعرض قرار نگرفت. همین مؤلف، حکایتهای متعددی از فساد اخلاق اولیای امور گفته است. رجوع کنید به: محمد هاشم آصف، رستم التواریخ، صص ۱۱۲ - ۱۰۹؛ و نگاه کنید به: کنت دوگوبینو، سه سال در ایران، ص ۵۴؛ میرزا حسین خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان، صص ۷ - ۸۶.

۲۹. در «حدود العالم» (قرن چهارم هجری) اشاره شده است که زنان دیلم در مزارع مشغول به کار بوده اند، در حالی که مردان بیشتر در امور رزمی وقت صرف می کرده اند همچنین به بازارهای اقتصادی - تفریحی اشاره می کند که روابط زنان و مردان نسبت به آنچه در مرکز و جنوب ایران بود، بسیار آزادانه و مسامحه گرانه بود. (حدود العالم، صص ۹ - ۱۴۷).

تنها پس از تلاش بسیار زیاد همهٔ سفیران خارجی، از حرمسرا نجات یافتند.^{۳۰} ر بودن دختران، بویژه دختران روستایی و برخی از اقلیتها در عهد قاجاریه چنان شایع بود که بسیاری از خانواده‌های مزبور، بعدد دختران خود را در کوچکی بدقیافه و زشت می‌کردند که از تعرض مأموران حکومتی و قلدان در امان باشند. سرهنگ دروویل که در زمان فتحعلیشاه چند سال در ایران زندگی کرد، گفته است که یک مرتبه شاهد بود که والدین دخترک زیبایی، بعدد صورت او را با تیزاب سوزانده بودند تا از طمع ارباب دهکده در امان ماند.^{۳۱} بنابراین طبیعی است که با چنان وضعی که اغلب دوره‌ها در بیشتر نواحی کشور وجود داشت، کمتر جایی برای فعالیت اجتماعی زنان باقی می‌ماند و آنان مجبور بودند همواره نه تنها در بیرون از خانه، بلکه در خانه نیز خود را از میهمانان غیر خویشاوند که در بخش بیرونی از آنها پذیرایی می‌شد، دور و محفوظ نگه دارند و در بخش اندرونی زندگی کنند.

بردگان، یکی از قشرهای کوچک اجتماعی بودند که کمابیش تا قرن اخیر در جامعهٔ ایران حضور داشتند. مقولهٔ بردگی و برده‌داری در ایران به عنوان موضوع و نهادی اجتماعی و حقوقی و نه به عنوان شیوه‌ای تولیدی وجود داشته است. تنها منبع مهم برده گرفتن، جنگ بود. اسرای جنگی به اسارت گرفته می‌شدند و بین بخشی از مسلمانان توزیع یا فروخته می‌شدند.^{۳۲} البته برخی از سرداران، برخلاف دستورات و مقررات اسلام، در هنگام امان دادن به بعضی از اقوام و تسلیم آنان، همراه با اخذ غرامت یا خراج دائمی، گاه شرط

۳۰. کمپفر، سفرنامهٔ کمپفر، ص ۶۲.

۳۱. دروویل. سفرنامهٔ دروویل، ص ۱۳۰.

۳۲. برخی از پادشاهان جنگهایی به منظور کسب غنیمت و اسارت عده‌ای برده ترتیب می‌دادند. سلطان محمود غزنوی هفده مرتبه به بهانهٔ جهاد به هند حمله کرد و هر مرتبه علاوه بر اموال بسیار، عدهٔ زیادی را به اسارت درآورد. عدهٔ اسرا چنان زیاد بود که تا مدتها قیمت برده به نازلترین حد خود رسید. (جرفادقانی، ترجمهٔ تاریخ یمنی، ص ۳۸۶).

می کردند که عده ای نیز برای بردگی داده شوند^{۳۳}. بردگان، براساس حقوق اسلامی از امتیازات اجتماعی قابل توجهی برخوردار بودند. البته این قوانین از سوی اغلب فرمانروایان، خلفا، امیران و دیگران رعایت نمی شد و مسلمانان تنها در دهه های نخست با دقت بیشتری به مقررات مذکور توجه داشتند.

برای نمونه، مسلمانان در زمان خلیفه دوم، دثری را — گویا در حوالی خلیج فارس — محاصره کردند. در مدت محاصره، یکی از بردگانی که همراه مسلمانان بود و مسلمان شده بود، امان نامه ای نوشت و آن را با تیر به درون دژ انداخت. پارسیان پس از مدتی از دژ خارج شدند و امان نامه را نشان دادند. عده ای از مسلمانان به علت عدم اطلاع از ارسال امان نامه، آن را قبول نکردند و گفتند که آن را برده ای از ما بدون اجازه فرستاده است. پارسیان گفتند که نمی توانستند برده را از آزاد تشخیص دهند. سرانجام موضوع را به وسیله نامه ای با عمر در میان گذاشتند. او پاسخ داد که «برده مسلمانان از مسلمانان است و پیمان وی پیمان ایشان»^{۳۴}.

بخش عمده بردگان در زمینه خدمات خانگی، و در خانه ها و حرم سراها اشتغال داشتند. نگه داشتن عده زیادی برده سرباری در دربار و خانه های اشراف از دوره عباسیان شایع شد. در روزگار المکلفی، بیست هزار غلام سرباری و ده هزار خادم از سیاهان و نژاد سقلاپی در بغداد بودند^{۳۵}. عده ای دیگر از بردگان برای خدمات نظامی و نگهبانی از خلیفه و به عنوان لشکر خصوصی آنان خریداری می شدند. اینان بیشتر از غلامان ترکی بودند که توسط تجار برده به سرزمینهای اسلامی، بخصوص به بغداد برده می شدند. گروه اندکی از بردگان نیز در کارهای کشاورزی، آبیاری، دامپروری و کارهای

۳۳. رجوع کنید به: پتروشفسکی، پیرامون تاریخ بردگی در خلافت تازیان، در سه مقاله درباره بردگی، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۴، صص ۵ — ۲۳.

۳۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۴۶.

۳۵. ابوالحسن هلال بن محسن صابی، رسوم دارالخلافه، تصحیح و حواشی میخائیل عواد، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ه. ش، ص ۷.

تولیدی شرکت می کردند. چنان که پیشتر اشاره شد، خواجه رشیدالدین فضل الله، ۲۲۰ غلام و ۲۲۰ کنیز، که همسر غلامانان مزبور بودند را برای باغداری و آبیاری و دیگر خدمات لازم، وقف ربع رشیدی کرده بود و بخشی از درآمدهای ناشی از کار این گروه را به خود آنان اختصاص داده بود^{۳۶}. چنان که گفته شد، تنها بخش اندکی از بردگان در زمینه کارهای تولیدی فعالیت می کردند، زیرا ویژگیهای جغرافیایی ایران، یعنی کمبود آب برای کشاورزی، و جمعیت کافی برای استفاده از منابع طبیعی و اقتصادی کشور در حالت عادی، ضرورت فعالیت عده زیادی برده در زمینه تولید را پدید نیاورد.

خرید و فروش برده، هر چند در سطح اندک، تا زمان قاجاریه ادامه داشت و در اغلب شهرهای بزرگ، محلهایی در حوالی یکی از دروازه های شهر یا بندرت در جوار مراکز مذهبی برای عرضه و فروش بردگان وجود داشت.^{۳۷} در تهران، سبزه میدان محل عرضه برده بود.

با وجود آن که در مواقع عادی بردگان نقش مهمی در جریانات اجتماعی ایفا نمی کردند، اما در اوقاتی که مردم شهر یا روستایی بر علیه ستم امیران شورش و قیام می کردند، آنان نیز در کنار مردم قرار می گرفتند و بطور مؤثری به پیشرفت جنبش یاری می کردند.

۳۶. خواجه رشیدالدین، وقف نامه ربع رشیدی، ص ۱۵۰.

۳۷. در مورد بغداد، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۱۶؛ در مورد مراکز مذهبی، خواجه رشیدالدین، تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۶۴.

نحوه اداره شهر

امور اجتماعی، اقتصادی و انتظامی هر شهر توسط عده‌ای از مأموران محلی و دولتی اداره می‌شد که هر کدام وظایف و تکالیف مخصوص به خود داشتند. البته نه تنها تشکیلات اداری شهرها و تعداد و مسئولیتهای هریک از مأموران در همه دوره‌ها یکسان نبود، بلکه گاهی اوقات در یک دوره و در یک زمان، اختیارات و مسئولیتهای هر کدام از آنان در نواحی گوناگون نیز با یکدیگر مطابقت نمی‌کرد. بنابراین، در اینجا به برخی از ویژگیهای عام سازمان اداری شهرها و مسئولیت مأموران شهری اشاره می‌شود. امور و مسائل شهری و تشکیلاتی را می‌توان به چهار گروه طبقه‌بندی کرد. نخست، امور اداری، سیاسی و امنیتی شهر و منطقه تحت نفوذ آن که بر عهده حاکم یا امیر شهر بود. دوم، امور اجتماعی، اقتصادی و امور مربوط به شهرداری که توسط رئیس شهر، کلانتر و کدخدایان محله‌ها مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. سوم، امور انتظامی که با عسس و داروغه بود. چهارم، امور قضایی که توسط قضات مورد رسیدگی قرار می‌گرفت.

حاکم

یکی از کارکردهای مهم شهرهای ایران، جنبه اداری — خدماتی آنها بود. به همین جهت، شهرهای بزرگ و اغلب شهرهای متوسط، محل استقرار حاکم ولایت یا امیر و دیگر مأموران عالی رتبه دولتی بودند که بطور مستقیم زیر نظر حکومت مرکزی انجام وظیفه می‌کردند. امیر یا حاکم هر ولایت،

اختیارات گسترده‌ای داشت و بر تمام سازمانها و نهادهای اداری و قضایی حوزه مأموریت خود نظارت می‌کرد. در بخشی از کتاب «آداب الحرب والشجاعة» متعلق به اواخر دوره غزنوی، به یک منصب اداری اشاره شده که مسئول آن موسوم به «امیرداد» یا «امیرداد عادل» بود. چنین کسی از بین شاهزادگان، امیرزادگان و بزرگان انتخاب می‌شد. «امیرداد» اختیارات وسیعی برای نظارت بر کار مقامات اداری و قضایی داشت. انتخاب، نصب و عزل مسئولان دیوان مظالم، کارکنان دفتر ثبت اسناد و رسیدگی به قباله‌های املاک؛ و نظارت بر کار عسسان، محتسب و نرخ بازار با او بود. کارهای عمرانی تحت نظر او صورت می‌گرفت و مراقبت از وضع باروی شهر، پل‌ها و بناهای عمومی نیز با او بود. همچنین به رئیس شهر در انجام خدماتش که گویا در آن عهد تعیین نرخ اجناس و رسیدگی به امور اصناف بود، یاری می‌کرد. خارج از شهر، نگهداری و حفاظت از جاده‌های بازرگانی و مراقبت از کاروانها در برابر خطر راهزنان نیز از وظایف او به شمار می‌رفت.^{۳۸}

در دوره صفویه، حاکم هر ایالت در شهری که مرکز ایالت محسوب می‌شد، مستقر می‌گشت و بر کار امرا، تیولداران، داروغگان، کلانتران، کدخدایان و سایر کارکنان دولتی نظارت می‌کرد^{۳۹}. حاکم هر ایالت علاوه بر رسیدگی به کلیه امور اداری و سیاسی ایالت و بررسی شکایات مهم از مقامات اداری، و کنترل کار راهداران، در مواردی هم امور نظامی را در کنترل خود داشت. در دوره قاجاریه، در ناحیه یزد، اختیار عزل و نصب کدخدایان و

۳۸. محمد بن مبارکشاه، آداب الحرب والشجاعة (آئین کشوداری)، به اهتمام محمد سرور مولائی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴ ه.ش، صص ۴۱ — ۳۷.

۳۹. در بخشی از فرمان انتصابی که در دوره صفویه برای شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا صادر شد و بر پایه آن، او به سمت حاکم مشهد انتخاب گردید، چنین آمده است: «... در تحقیق و تفتیش حال هر کس از امرا و حکام و تیولداران و داروغگان و عمال و کلانتران و کدخدایان اهتمام نموده در منع و نهی ایشان از اعمال ناصواب مساهله و اهمال ننماید». (نقل از: ره‌برن، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کی‌کاووس جهان‌داری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۷، ص ۹۲).

سایر کارکنان عالی رتبه اداری و رسیدگی به برخی از امور عمرانی از جمله وضع قناتها برعهده نایبان بلوکات بود^{۴۰}.

اختیارات و قدرت گسترده حکام، و امکان شورش آنها موجب می شد که اغلب پادشاهان یا وزیران اعظم، اقدام به ایجاد نوعی پلیس مخفی موسوم به «برید» نمایند که وظیفه آنها این بود که کلیه اخبار مهم ایالات و شهرها را بطور مخفیانه و دور از چشم حاکم و مأموران محلی به اطلاع پادشاه یا وزیر اعظم برسانند. خواجه نظام الملک معتقد بود که جاسوسان باید به شکل بازرگانان، سیاحان، صوفیان، داروفروشان و درویشان درآیند و به همه شهرها و نواحی سفر کنند و از حوادث و اوضاع آنجا به مرکز گزارش دهند^{۴۱}. جاسوسان مزبور که اغلب «برید» یا «صاحب برید» یا «منهی» خوانده می شدند، کلیه وقایع حادث در شهرها را که می توانست برای حکومت مرکزی مهم باشد، به اطلاع مقامات مرکزی می رساندند. برای مثال، خواجه ابوالقاسم علی بن محمد بن الحسین بن عمرو که یکی از بزرگان ناحیه بیهق بود، چهار مدرسه برای چهارطایفه حنفی شافعی، زیدی و کرامی در شهرنیشابور احداث کرد. صاحب برید این خبر را به سلطان محمود غزنوی رسانید و او خواجه را فرا خواند و مورد توبیخ قرار داد^{۴۲}.

رئیس شهر و کلانتر

پس از حاکم یا امیر، منصب «رئیس شهر» وجود داشت^{۴۳}.

۴۰. طوب نائینی، جامع جعفری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳، هوش، ص ۵۹۴.

۴۱. خواجه نظام الملک سیاستنامه، تصحیح محمد قزوینی و مرتضی مدرسی، تهران، زوار، ۲۵۳۷، ص ۳۵.

۴۲. ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۱۹۴.

۴۳. محمد بن مبارکشاه آداب الحرب والشجاعه، ص ۴۰.

اختیارات رئیس شهر بیشتر به مسائل و امور داخلی شهر محدود می شد و تحت نظر حاکم کار می کرد. بنابراین، رسیدگی به امور اجتماعی، اقتصادی و شهرداری بر عهده رئیس شهر بود. از دوره حکومت ترکمانان در قرن نهم هجری یا دوره صفویه، منصبی با عنوان «کلانتر» پدید آمد^{۴۴}. کلانتر مسئول رسیدگی به امور اصناف و انجمنهای صنفی، محله های شهر، تقسیم کارهای اجتماعی و شهری بین زبردستانش، تعیین سهم مالیات هر صنف و گروه و نحوه پرداخت آن و کارهایی از این قبیل بود^{۴۵}. وی مالیات اصناف و بنیچه هر کدام از پیشه وران را با کمک شخصی موسوم به نقیب که مهتر اصناف بود، انجام می داد^{۴۶}. گاهی اوقات تنبیه پیشه وران خطا کار و جلوگیری از اجحاف و گرانفروشی آنان نیز بر عهده کلانتر گذاشته می شد. کلانترها موظف بودند از حقوق مردم دفاع کنند و از ستم و زورگویی حاکم و مقامات عالی رتبه نسبت به اهالی شهر جلوگیری نمایند و اگر خودشان از عهده این کار بر نمی آمدند، باید به «وکلاء دیوانیان» اطلاع می دادند و نمی گذاشتند که اقویا برضعفا مسلط شوند. همچنین گویا در برخی از محاکم عهده دار دفاع از حق مردم می شدند^{۴۷}.

البته عموم کلانترها از سوی حاکم یا پادشاه یا حذاقل با نظر مساعد آنان انتخاب می شدند و اغلب آنان بیش از آن که در پی منافع مردم باشند،

۴۴. احمد اشرف اظهار داشته که این واژه از دوره ترکمانان به کار رفته، اما خانم لمتون گفته است که واژه مزبور برای نخستین مرتبه در عصر صفویه به کار می رفته است. ر. ک: احمد اشرف، و پژوهشهای تاریخی شهرنشینی در ایران، علوم اجتماعی، دوره ۱، ش ۴، ۱۳۵۳ ه. ش. ص ۲۵؛ لمتون، نگرشی بر جامعه اسلامی در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران مولی، ۱۳۶۰ ه. ش. ص ۱۲.

۴۵. تذکرة الملوك، ص ۷۷.

۴۶. نقیب فرد با قدرتی بود که در رأس اصناف قرار داشت و در تعیین قیمت اجناس و مذاکره با اصناف برای تعدیل نرخ ها و نظارت بر نوسانات بازار شرکت می کرد. (کوزنتسوا، سازمان اصناف در اوایل قرن نوزدهم، در تاریخ اقتصادی ایران، صص ۵۳ — ۴۴۱).

۴۷. کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۱۶۴؛ تذکرة الملوك، ص ۷۷.

سعی می کردند وفاداری و اخلاص خود را به پادشاه و دیوانیان ثابت کنند و کمتر از حقوق پایمال شده مردم بطور جدی حمایت می کردند. در واقع، آنان در بهترین حالت، واسطه ای بین حکومت و مردم بودند که خواسته های مردم را به سران سیاسی و اداری اطلاع می دادند و برای سهولت اداره شهر، اقداماتی انجام می دادند. در بعضی از شهرهای بزرگ، چند کلانتر با هم به کار اشتغال داشتند. منصب یک کلانتر، اغلب به فرزندش به ارث می رسید.

کدخدا

در هر محله کدخدایی وجود داشت که اغلب از متمولترین و محترمترین افراد محله بود. او به جهت آشنایی با وضع اهالی محله و میزان ثروت و دیگر خصوصیات هر کدام آشنا بود، به همین جهت، در مورد امور اقتصادی و اداری مورد مشورت کلانتر و حاکم قرار می گرفت و آنان از وی می خواستند که مالیاتها یا هزینه های دیگر را بین اهالی تقسیم و از آنها وصول کند. وی نقش میانجی بین مردم و مقامات اداری را داشت. وی تا حد امکان و با توجه به قدرت اجتماعی خویش از منافع اهالی محله در برابر مقامات حکومتی دفاع می کرد و اختلافات جزئی بین اهالی محله را خود برطرف می نمود و اکثر اوقات اهالی او را برای حکمیت و داوری بین خود انتخاب می کردند. با وجود آن که بیشتر اوقات منصب کدخدا، از سوی مقامات اداری شهر به رسمیت شناخته می شد، اما او حقوقی دریافت نمی کرد و به صورت افتخاری، انجام وظیفه می نمود. این منصب اغلب موروثی بود و گاه در طی مدت زمان زیادی در یک خانواده باقی می ماند^{۴۸}. محله های کم اهمیت

۴۸. رجوع کنید به: شاهزاده نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۶۰.

و فقیرنشین کدخدا نداشتند^{۴۹} و گاهی اوقات چند محله تحت نظریک کدخدا اداره می شد. گویا در دوره صفویه برخی از بازارها نیز کدخدایی داشتند.

محتسب

یکی دیگر از منصبهای مهم در اداره شهرها، منصب «حسبت» بود. محتسب اختیارات بسیار وسیعی داشت. وی همواره مراقب وزنه ها و ترازوها بود. نرخ اجناس را در ایام مختلف تعیین می کرد و قیمت آنها را کنترل می نمود تا کسی گرانفروشی نکند. در زمینه امر به معروف و نهی از منکر نیز فعالیت می کرد. وی خمرهای شراب را هرجا می یافت، می شکست و خرابات خانه هایی را که می یافت، تعطیل می کرد^{۵۰}. او به کیفیت غذاها رسیدگی می کرد و بطور ناگهانی وارد مغازه فروشندگان می شد و مغازه و اجناس آن را مورد بازرسی قرار می داد^{۵۱}. همچنین به گرمابه ها و سایر فضاهای عمومی سرکشی می کرد و از ورود گدایان به داخل مسجدها و نشستن آنها در بازارها جلوگیری می کرد و امور واعظان و مربیان اطفال را تحت نظر داشت.

«ابن اخوه» در قرن هفتم هجری، کتاب «معالم القریه فی احکام الحسبه» را که از مهمترین منابع در این زمینه است، به وظایف و مسئولیتهای محتسبان و نحوه کار آنها اختصاص داده است. او برای حسبت، سه مرتبه قائل شده است. نخست نهی، دوم وعظ و سوم منع و بیم دادن. گفته است که باید در برابر خطای گذشته عقوبت و درباره عمل حاضر منع کرد. او بر سلطان واجب دانسته است که حقوقی کافی برای محتسب تعیین کند و دست او را در

۴۹. میرزا حسین خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۳۳.

۵۰. محمدبن مبارکشا، آداب الحرب و الشجاعه، ص ۴۰. البته در زمانی که بر پایه سیاست داخلی پادشاهان، خرابات خانه ها و مصرف شراب آزاد بود، محتسبان به این امور نمی توانستند تعرض کنند.

۵۱. ابن اخوه، معالم القریه فی احکام حسبه، ترجمه جعفر شعار، ص ۲۰۷.

اجرای امور باز گذارد و از شفاعت در باره خواص یا عوام در نزد او پرهیز کند^{۵۲}. محتسبان می توانستند افراد خطا کار را به چوب خوردن، زندان، جریمه یا حتی مرگ محکوم کنند^{۵۳}. محتسب می توانست حق الله را ببخشد، اما در حق الناس نمی توانست. اغلب محتسبان در محلی در نزدیکی بازار یا در داخل آن بویژه در چهارسوق ها مستقر بودند^{۵۴}، زیرا اکثر مراکز مهم اقتصادی، اجتماعی و مذهبی در امتداد بازار جای داشتند.

در چند قرن اول هجری، محتسبان را تنها از بین عالمان و فقیهان بر می گزیدند، زیرا آنان می بایست به امور و احکام شرعی آشنا می بودند تا از عهده تکالیف خود بر می آمدند. به این سبب، محتسب از قدرت زیادی برخوردار بود. برخی از وزیران، خلفا و پادشاهان برای این که قدرت اجتماعی محتسب افزایش یابد و او در انجام وظایف خود از هیچ کس بیم نداشته باشد، وی را از بین خواص و بزرگان انتخاب می کردند. خواجه نظام الملک گفته است که این منصب را به خواص یا خادمی یا ترکی پیر باید داد که همه از وی پرهیز کنند. چنان که اشاره شد، در قرنهای نخستین، بویژه در عهد حکومت های مقتدر و علم پرور، اغلب اوقات عالمان به این منصب برگزیده می شدند. در عهد سامانیان، دیوانی موسوم به «دیوان محتسب» وجود داشت^{۵۵}. پس از عهد مغول و در دوره صفویه و قاجاریه، به سبب ازدیاد قدرت استبدادی حکومتها وضعف نهادهای اجتماعی و مذهبی، از یک سو، از اختیارات و قدرت محتسب کاسته شد و بخشی از مسئولیتهای وی بر عهده کلانتر و داروغه قرار داده شد و از سوی دیگر، رعایت همه شرایط و

۵۲. همان، ص ۲۰۸.

۵۳. کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۱۰۶.

۵۴. در شهر تبریز، محتسب خانه در سر بازار شهر جای داشت. (دکتر محمد جواد مشکور، تاریخ تبریز، ص ۱۲۱).

۵۵. و. و. بار تولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ هـ. ش، ج اول، ص ۴۹۳.

صلاحیتهای لازم را در انتخاب محتسب نمی کردند و به این ترتیب، منزلت و اعتبار اجتماعی — مذهبی این منصب کاهش یافت. سرانجام در دوره قاجاریه اداره ای موسوم به احتسابیه که دارای دو شعبه احتساب و تنظیف بود، تشکیل شد. سپس اداره بلدییه که مانند شهرداری امروز بود، تأسیس گردید.

عسس

امور انتظامی و مراقبت از خانه ها و بازار در برابر دستبرد دزدان و تعقیب آنان بر عهده عسس ها و داروغه ها بود. عسس ها در هنگام شب بازارها و محله ها به گشت می پرداختند^{۵۶} و افراد مظنون را دستگیر می کردند و مورد بازجویی قرار می دادند. آنان در برابر سرقت اموال مردم مسئول بودند و در صورت وقوع سرقت، باید اموال مزبور را پیدا می کردند یا خسارت آن را به صاحبش می پرداختند. گویا شبگردها در دوره صفویه در صورت کشف کالاهای مسروقه، یک سوم آن را دریافت می کردند و اگر موفق به کشف آن نمی شدند، مؤظف بودند خسارت آن را بپردازند. رئیس عسس ها، میرشب یا میر عسس خوانده می شد و سر پرستی آنان را بر عهده داشت^{۵۷}.

داروغه

داروغه، کلمه ای مغولی بود که از واژه «دارو» به معنی مهر کردن مشتق شده بود^{۵۸}. داروغه تا پیش از دوره صفویه بیشتر به حاکم شهر که از قدرت زیادی برخوردار بود، اطلاق می شد. چنان که برای مثال، هنگامی که

۵۶. محمد بن مبارکشاه، آداب الحرب والشجاعه، ص ۴۰.

۵۷. شاردن، سفرنامه شاردن، ص ۶۳؛ دروویل، سفرنامه دروویل، ص ۹۰.

۵۸. ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ص ۷.

امیر محمد ابداجی به فرمان غازان خان از اصفهان به یزد رفت و شهر را بدون جنگ تصرف کرد، شخصی موسوم به «بلغدر» را به عنوان داروغه یزد انتخاب کرد و خود به سوی اصفهان بازگشت^{۵۹}. پیش از عهد مغول، شخصی در منصب صاحب شرطه برخی از اختیارات و مسئولیتهای داروغه را برعهده داشت و تحت نظر حاکم شهر انجام وظیفه می کرد.

در دوره صفویه، بیشتر امور انتظامی و مراقبت از رعایت قوانین برعهده داروغه گذاشته شد. در زمان شاه عباس اول، مقام داروغگی اصفهان به خانواده شاهزادگان گرجی واگذار شد و در آن خانواده موروثی گردید^{۶۰}. اما در دیگر شهرها، اغلب هر چند سال یک مرتبه داروغه جدیدی به کار گماشته می شد. مأمورانی که تحت نظر داروغه کار می کردند، در دوره صفویه «احداس» نامیده می شدند. وی با کمک مأموران خود، افراد خطاکار را مورد تعقیب قرار می داد و آنان را با جریمه نقدی و حبس مجازات می کرد. وی می توانست با قضاوت خویش، افراد را به اعدام نیز محکوم کند^{۶۱}. در دوره قاجاریه، در اصفهان کدخداهای محله های شهر تحت نظارت داروغه بودند و در حدود پنجاه نفر فراش و گزمه تحت نظر داروغه کار می کردند و روزها در سکوی سنگ قیصریه نقش جهان با چوب و فلک می نشست و خطاکاران را مجازات می کرد. او در هنگام شب با کمک گزمه ها و فراشها در شهر و بازار می گشت و از اموال مردم حفاظت می کرد. اگر خلاف و خطایی روی می داد، سرگزمه ها به کدخداهای محله ها و بازار خبر می دادند و او به داروغه، و داروغه به دیوان عدلیه و سپس به حاکم کل اطلاع داده می شد^{۶۲}. اغلب داروغه ها برای پر کردن جیب خود، به بازاریان فشار وارد می آوردند و به بهانه های گوناگون از جمله تهمت گرانفروشی، کم فروشی و

۵۹. احمد بن کاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۷۷.

۶۰. کمپفر سفرنامه کمپفر، ص ۱۰۴.

۶۱. همان، ص ۱۰۳.

۶۲. میرزا حسین خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۱۲۵.

غیره از آنان اخاذی می کردند. بازاریان و پیشه‌وران علاوه بر داروغه‌ها، مجبور بودند سرگرمه‌ها را نیز راضی نگهدارند. به همین جهت منصب داروغگی بسیار پر درآمد بود و در دوره قاجاریه گاه تا ده هزار تومان و بیشتر خرید و فروش می شد.^{۶۳}

منصب داروغگی در دوره ناصرالدین شاه از میان رفت. او که در طی سفرهای خود به اروپا به نحوه اداره شهر و شهربانی‌های آنجا آشنا شده بود، از مقامات اطیش خواست که شخصی را برای تشکیل شهربانی به ایران بفرستند. آنان شخصی ایتالیایی موسوم به «کنت مونت فورت» را به ایران اعزام کردند. او «نظمیه تهران» را با استخدام سیصد نفر تأسیس کرد و نظام جدیدی مانند اروپا پدید آورد.^{۶۴}

قضات

منصب قضاوت یکی از مهمترین منصبهای مذهبی - اجتماعی بود که متصدی آن در قرنهای نخستین هجری از منزلت زیادی برخوردار بود و اغلب پیشوایان مذهبی برای اشغال آن شرایط متعددی وضع می کردند. حکایت کرده‌اند که حضرت علی بن ابی طالب (ع) ابوالاسود دؤلی را به منصب قضا منصوب کرد و در همان روز وی را از کار برکنار ساخت. ابوالاسود دلیل عزلش را سؤال کرد و گفت که خیانتی نکرده است. ایشان گفتند که شنیدند در هنگام محاکمه بانگ او از صدای طرفین دعوا بلندتر بود.^{۶۵}

آگاهی از اصول مذهبی و اجتهاد یکی از شرایط عام قضات بود.

۶۳. دروویل، سفرنامه دروویل، ص ۸۸؛ برای آگاهی بیشتر از منصب‌های محتسب، داروغه و کلانتر، نگاه کنید به: لمیتون سیری در تاریخ ایران پس از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ هـ. ش، صص ۱۶۶ تا ۱۷۷.

۶۴. لرد کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۴۳۹.

۶۵. ابن‌اخوه، معالم القر به فی احکام الحسبه، ص ۱۹۴.

همچنین خنثی وزن نمی توانستند قاضی شوند، اما گویا ابوحنیفه روا می دانست که خنثی وزن هم در صورت داشتن سایر شرایط، قضاوت کنند^{۶۶}. در آغاز، قضات توسط خلیفه انتخاب می شدند، اما پس از گسترش سرزمینهای اسلامی و قوام تشکیلات اداری، خلیفه یا سلطان، قاضی القضاة یعنی رئیس قضات را انتخاب می کرد، آنگاه وی سایر قضات را بر می گزید. در دوره آل بویه دو نوع قاضی القضاة وجود داشت. یک قاضی القضاة در پایتخت (شیراز) مستقر بود و بر کار قضات نظارت می کرد و از سوی خود قضاتی به شهرها و اطراف کشور می فرستاد. گروه دوم، قاضی القضاتی بودند که از جانب سلطان برای چند شهر یا ناحیه تعیین می شدند و آنان نیز قضات آن شهرها و نواحی را بر می گزیدند^{۶۷}. برخی از قضات معتبر موفق می شدند شغل قضاوت را در خانواده خود تا مدتهای زیادی از طریق تربیت فرزندانشان موروثی کنند. چنان که در قرن نهم و دهم میلادی از خاندان «ابو لشوارب» هشت قاضی القضاة و شش قاضی درجه دوم، کار محاکم را اداره می کردند. خاندان «ابوبرده» نیز از قرن دهم تا قرن دوازدهم میلادی منصب قاضی القضاتی و کدخدایی شهر شیراز را برعهده داشتند^{۶۸}.

در ابتدا، همه امور قضایی تحت نظر حکام شرع حل و فصل می شد و مورد رسیدگی قرار می گرفت. اما در پی گسترش شهرها و افزایش مسائل مورد اختلاف، برخی از دعاوی و مشکلات ساده یا جزایی به مقامات دیگر واگذار شد. به این ترتیب، بتدریج سه نوع محکمه به وجود آمد. اول، محاکم شرع که تحت نظر حکام شرع اداره می شد و در آنها به دعاوی قضایی، عقود، خرید و فروش، ازدواج و طلاق و مسائل مهم رسیدگی می کردند. دوم، محاکم عرف که در آنها به امور جزایی از قبیل جرح و قتل، سرقت و غارت رسیدگی می شد

۶۶. همان، ص ۱۹۵.

۶۷. علی اصغر قهی، آل بویه، ص ۳۶۴.

۶۸. علی مظاهری، زندگی مسلمان در قرون وسطا، ص ۱۶۳.

وقضات جزایی و داروغه‌ها تحت نظر دیوان بیگی که ناظر کل عدلیه بود، مسئولیت رسیدگی به امور مزبور را بر عهده داشتند. سوم، محاکم حسبت که در آن به امور اوزان و نرخ‌ها و برخی از مسائل صنفی و شهرداری رسیدگی می‌شد و مسئولیت آن با محتسب بود^{۶۹}. تا پیش از حمله مغول، در اوقاتی که محتسبان از بین افراد عالی رتبه برگزیده می‌شدند و قدرت و منزلت زیادی داشتند، حتی به کار قاضیان نیز رسیدگی می‌کردند و در صورت لزوم به آنان تذکر می‌دادند^{۷۰}.

اغلب گمان می‌کنند که در محکمه‌های اسلامی در قرنهای گذشته، وکیل‌های مدافع جایی و نقشی نداشته‌اند. در حالی که چنین نیست و حداقل در برخی از دوره‌ها، رسم بود که طرفین دعوا، وکیل یا وکلایی از سوی خود انتخاب می‌کردند. ابن‌اخوه در قرن هفتم هجری به وضع وکلای زمان خود انتقاد کرده و گفته است که وکیلانی که در آن دوره، نزد قضات کار می‌کردند، صلاح مردم را در نظر نمی‌گرفتند و از طرفین دعوی پولی می‌گرفتند و به قضیه صورت شرعی می‌دادند. معمول بود برای زنانی که نمی‌توانستند به عللی در محکمه حاضر شوند یا بخوبی از خود دفاع کنند و نیز برای بچه‌ها، وکیلی از سوی حاکم شهر تعیین می‌شد^{۷۱}.

برخی از قواعد و مقررات شهری

حیات اجتماعی جاری در شهر بدون وجود و حضور قواعد و مقرراتی که از یک سو رابطه بین مردم و تشکیلات اداری، و از سوی دیگر رابطه متقابل

۶۹. کمپفر، سفرنامه کمپفر، صص ۱۲۴ و ۱۶۵.

۷۰. ابن‌اخوه، معالم القرية فی احکام الحسبة، ص ۱۹۷.

۷۱. همان، ۸-۱۹۷.

بین همه اقشار و گروههای مردم را شکل بخشد، میسر نیست. قواعد و مقررات مزبور در گذشته به صورت مدون و ثبت شده، وجود نداشته است، بلکه عموماً بطور ضمنی مورد قبول شهروندان و تشکیلات اداری قرار می گرفت. کیفیت و کارایی قواعد و مقررات شهری در زمینه تنظیم روابط اجتماعی و اداری، و توسعه شهرنشینی و افزایش آسایش و رفاه شهروندان، به عوامل متعددی مانند مذهب و معتقدات مردم، شیوه معیشت، و ویژگیهای فرهنگی جامعه، نظام سیاسی حاکم، خواست فرمانروایان و غیره بستگی داشت. البته کمتر قاعده و قانونی بود که بطور دائمی برای مدت زمانی طولانی یا بطور گسترده در بخش وسیعی از کشور معتبر باشد. بسیاری از اوقات مدت زمان اعتبار برخی از آنها تنها به دوره سلطنت پادشاهی یا وزارت وزیری محدود می شد.

فرمانروایانی که مایل بودند شهر یا شهرهایی را آباد سازند، با وضع مقرراتی در جهت ایجاد تسهیلات لازم و کافی برای تشویق سرمایه گذاری از سوی مردم، به مقصود خود دست می یافتند. عضدالدوله برای آباد کردن بغداد، نخست خود اقداماتی عمرانی انجام داد. وی بازارها و مسجدهای شهر را تعمیر و بازسازی کرد.^{۷۲} نهرها، سدها و قناتهای ویران را احیاء و امنیت شهر را تأمین کرد. سپس صاحبان املاک و اراضی بایر و نیمه ویران را تشویق و حتی وادار کرد املاک خود را احیاء کنند و برای کسانی که استطاعت مالی نداشتند، مقرر کرد که از بیت المال به آنها وام پرداخت شود.^{۷۳}

غازان خان نیز برای کسانی که زمینها و املاک بایر و نیمه ویران را آباد می کردند، تسهیلات و امتیازات مالیاتی قائل شد.^{۷۴} شاه عباس اول برای آبادی اصفهان، مقررات و تسهیلاتی برای سرمایه گذاری در بخش ساختمان وضع کرد. احداث سه محله جدید موسوم به «تبریز نو» (عباس آباد)، «جلفا»

۷۲. ابن اثیر، کامل، ج پانزده، ص ۱۲۰.

۷۳. علی اصغر قتیعی، شاهنشاهی عضدالدوله، ص ۱۴۴.

۷۴. نگاه کنید به: «خواجه رشیدالدین، تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۵۳.

و «گبرها» برای مهاجرین تبریز، مهاجرین جلفا و زرتشتیان در حومه اصفهان به اونسبت داده شده است. وی برای آن که محله‌های جدید به اصفهان متصل شوند و در فضای بین محله‌های مزبور و شهر، ساختمان ساخته شود، مقرراتی در جهت ایجاد تسهیلاتی از قبیل اعطای زمین، وام و غیره برای سرمایه‌گذاران وضع کرد^{۷۵}.

احداث برخی از ساختمانهای شهر مانند کاروانسرا، اغلب نیاز به اجازه داشت^{۷۶}. در قرنهای نخستین هجری، کسانی که در بصره می‌خواستند حمام بسازند نیز باید از والی اجازه می‌گرفتند^{۷۷}.

برای جلوگیری از سوءاستفاده از امکانات عمومی و برای آسایش شهروندان، مقرراتی برای احداث بنا وجود داشت. از جمله، نصب ناودانهایی که از دیوار بیرون می‌آمد و باعث مزاحمت عابران می‌شد؛ و بیرون آوردن مصطفی دکانها و نصب دکه در گذرگاههای کم عرض ممنوع بود^{۷۸}. همچنین محتسب موظف بود که فرمان تخریب ساختمانهای نیمه ویران و ساختمانهایی که احتمال ویران شدن آنها می‌رفت را برای پیشگیری از ایجاد خطر برای رهگذران، صادر نماید^{۷۹}. در زمینه حفظ و رعایت نکات بهداشتی، مقرراتی وضع می‌شد که اغلب محتسب و زیردستانش مأمور بودند که رعایت آن را از سوی شهروندان پیگیری کنند. از جمله قصابان حق نداشتند که در جلوی مغازه خودشان و در معابر کشتار کنند^{۸۰}. همچنین از غذا خوردن مردم در مسجدها و

۷۵. پیترو دلاواله، سفرنامه، ص ۳۶.

۷۶. دروویل، سفرنامه دروویل، ص ۸۴.

۷۷. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۱۰.

۷۸. ابن اخوه، معالم القریه فی احکام الحسیه، صص ۱ — ۶۰.

۷۹. ابن خلدون، مقدمه، ج اول، ص ۴۳.

۸۰. ابن اخوه، معالم القریه فی احکام الحسیه، ص ۸۹؛ البته همیشه این قاعده رعایت نمی‌شد، چنان که تاورینه گزارش داده است که در دوره صفویه بعضی از قصابها، گوسفندان را در کوچه‌ها می‌کشتند. (تاورینه، سفرنامه تاورینه، ص ۳۸۱).

خوابیدن در شب در آنجا جلوگیری می شد^{۸۱}. در زمان غازان خان در مدخل دروازه های شهر تبریز و در کنار کاروانسراهای آن یک حمام ساخته شد و بازرگانان موظف شدند پس از تخلیه بارهای خود، نخست به حمام روند و سپس وارد شهر شوند^{۸۲}.

برای تسهیل معاملات و رونق داد و ستد، در مورد ثبت پروانه ها، قباله های مالکیت و اسناد مربوط به معاملات بسیار دقت می شد^{۸۳} و اغلب اوقات برای افراد خاطی یا مأمورانی که اسناد تقلبی تنظیم می کردند، مجازاتهای سختی در نظر می گرفتند. اکثر فرمانروایان می دانستند که مسأله مالکیت زمین، بویژه زمینهای کشاورزی از امور بسیار مهمی است که می توانست سرنوشت اقتصاد کشور را تعیین کند. به همین جهت برای از بین بردن عدم امنیت مالکیت، قواعدی وضع می کردند. در زمان ملکشاه سلجوقی و همچنین در زمان مغولها و ایلخانان، برای جلوگیری از سوءاستفاده کسانی که اسناد تقلبی درست می کردند یا به سبب از بین رفتن اسناد، ادعای مالکیت زمین را می کردند، و نیز برای بی اعتباری اسنادی که به دست افراد غیر مجاز افتاده بود، مقرر شد که دعاوی ارضی به مدت سی سال معتبر باشد. همه دعاوی مطرح شده پس از انقضای مدت مذکور باطل اعلام می شد و کسی که روی زمینی کار می کرد مالک آن شناخته می شد. همچنین غازان خان مقرر کرد که برخی از افراد عالی رتبه از خرید زمینهایی که مورد اختلاف بود، ممنوع شوند. وی برای ثبت اسناد مقررات جدیدی وضع کرد و دستور داد که قباله ها و اسناد قدیمی هر ملکی که به فروش می رسید، باطل شود و قباله های جدیدی برای آن صادر شود. همچنین قرار شد که عموم اسناد قدیمی باطل شوند و اسناد جدیدی به جای آنها در محضر قضات نوشته شود^{۸۴}.

۸۱. همان، ص ۱۷۷.

۸۲. نگاه کنید به: محمد بن مبارکشاه، آداب الحرب والشجاعه، ص ۳۰.

۸۴. لمبتون، مالک وزارع در ایران، صص ۸۱ — ۱۷۹.

یکی دیگر از مشکلاتی که حیات اجتماعی شهرنشینان و اوضاع بازرگانی را دچار مخاطره می کرد، مسأله دزدان و راهزنان بود. در اغلب دوره ها، برای مجازات آنان، مقررات و قوانینی وضع شده بود که بر پایه آنها، مجازاتهای سختی برای افراد مذکور در نظر گرفته می شد که قطع دست، دوشقه کردن، در سیخ کباب کردن، گچ گرفتن، از مناره انداختن و گردن زدن، از جمله آنها بود.^{۸۵} خطر گرانفروشی برای سلامت زندگی اجتماعی، چندان کمتر از دزدی و راهزنی نیست. به همین جهت، مجازاتهایی برای گرانفروشان بویژه کسانی که خوار و بار و نان را گران می فروختند، در نظر گرفته می شد که اغلب عبارت از بریدن گوش، بینی، و حتی زبان گرانفروشان بود. در برخی موارد، گوش آنان را با میخ به دیوار می کوبیدند و حتی بعضی از آنان را به قتل می رساندند.^{۸۶} مجازات افرادی که مرتکب جرایم سیاسی و اجتماعی می شدند، متفاوت بود. بسیاری از آنان به قتل می رسیدند یا در زندانهای که کمتر امید نجات بود، حبس می شدند. مصادره اموال، یکی از روشهای بسیار متداول و معمول بود. گاه اتفاق می افتد که برای اخطار و ترساندن و مجازات افراد، خانه های آنان را ویران می کردند.^{۸۷} مردم حق نداشتند که خود گرانفروشان و افراد خطا کار را مجازات کنند، بلکه همواره تأکید بر این بود که مردم حق منع دارند و دستگیری و اجرای مجازات بر عهده مأموران حکومتی بود.^{۸۸}

در دوره قاجاریه، بست نشینی در اماکن مذهبی و مقدس که ایجاد

۸۵. رجوع کنید به: جکسن، ایران در گذشته و حال، ص ۱۳۱۷؛ اسکندریک منشی، عالم آرای عباسی، ص ۶۸۶؛ کنت دوگوبینو، سه سال در ایران، ص ۵۵.

۸۶. کارستن نیپور، سفرنامه کازستن، ترجمه پرویز رجبی، تهران، توکا، ۱۳۵۴ هـ. ش، ص ۲۱؛ جکسن، ایران در گذشته و حال، ص ۳۱۸؛ دروویل، سفرنامه دروویل، صص ۱ — ۹۰؛ ناصر نجمی، دارالخلافة تهران، ص ۲۳۳.

۸۷. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ۴۰۲.

۸۸. ابن اخوه، معالم القرية فی احکام الحسبه، ص ۱۹۰.

نوعی مصونیت قضایی می کرد، گاهی اوقات مورد استفاده افراد خطا کار نیز قرار می گرفت. در دوره مزبور، سفارتخانه های خارجی بخصوص سفارت انگلیس و حتی تلگرافخانه های انگلیس در شهرهای کوچک بطور مکرر برای بست نشینی مورد استفاده واقع می شدند. بست نشینی در سفارت انگلیس در آن دوره در تهران آن چنان شایع شده بود که حتی غلامها و خدمتکارهایی که از ستم اربابان خود می گریختند، به آنجا پناه می بردند.^{۸۹}

در مواقع بحرانی برای ورود و خروج از شهر مقرراتی وضع می کردند. برای مثال در مورد شیراز، هم در نیمه دوم قرن چهارم هجری^{۹۰} و هم در زمان کریم خان زند^{۹۱}، افرادی که می خواستند از شهر خارج شوند، باید جواز دریافت می کردند. در مواقع عادی، بطور معمول، عبور و مرور در شهر از ساعتی در شب تا ابتدای بامداد ممنوع اعلام می شد تا امکان سرقت و نا امنی به حداقل ممکن کاهش یابد. به امنیت بازارها توجه بیشتری مبذول می شد. در دوره قاجار در اوائل شب در میدان ارگ، برای آگاه کردن کسبه بازار از وقت تعطیل کردن مغازه ها، طبل نواخته می شد. این کار را «ورچین ورچین» می گفتند. پیشه وران بازار تا حدود یک ساعت پس از صدای طبل می بایست مغازه ها را تعطیل کرده و بازار را ترک می کردند. آنگاه پس از یک ساعت که از اعلام وضع مزبور می گذشت، طبل و شیپور می نواختند و از آن پس، دیگر کسی حق نداشت در بازار و اطراف آن عبور و مرور کند. وضعیت مزبور را «بگیر و به بند» می گفتند.^{۹۲}

۸۹. نگاه کنید به: لیدی شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲

ه.ش، صص ۶-۱۱۵.

۹۰. مقدمی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج دوم، ص ۶۴۰.

۹۱. کارستن نیبور، سفرنامه کارستن، ص ۶۴.

۹۲. ناصر نجمی، دارالخلافه تهران، ص ۶۵؛ البته در قرنهای نخستین هجری رسم بود که تنها برای

خلیفه در هنگام نمازهای بامداد، شام و خفتن طبل زده می شد، بمزالدوله دیلمی در هنگام

فرمانروایی خود از خلیفه عباسی — المطیع لله — اجاز خواست که برای او نیز طبل زده شود، خلیفه

ابتدا مخالفت کرد، اما پس از چندی با شرایطی پذیرفت: (ابوالحسن هلال بن محسن صابی، رسوم

دارالخلافه)

زورگویی و اجحاف مأموران حکومتی، یکی از مشکلات مهمی بود که اغلب اوقات موجب سلب آسایش و آرامش شهرنشینان و به مخاطره افتادن سلامت حیات اجتماعی می شد. اگر حاکمی بر مردم ظلم و ستم روا می داشت — که در اکثر دوره ها و شهرها چنین بود — مردم چاره ای جز تسلیم یا شورش نداشتند. در دوره هایی که وزیران و فرمانروایان کاردان زمام امور را در دست می گرفتند، سعی می کردند با وضع قوانین، مقررات و دستورالعملهایی، جلوی اجحاف و ستم مأموران عالی رتبه و جزء را بگیرند. در یکی از بخشهای پیشین، به برخی از مقرراتی که در زمان غازان خان برای جلوگیری از ستم مأموران و ایلچی ها وضع شده بود، اشاره شد. در دوره های بعد نیز وزیران و حاکمان لایق، برای مأموران عالی رتبه، دستورالعملهایی صادر می کردند تا از اجحاف آنان بر مردم تا حدی کاسته شود. در واقع، دستورالعملهای مذکور، وضع نوعی مقررات بود که از سوی حکام صادر می شد و گاه التزام نامه ای مبنی بر رعایت مقررات مزبور، از مأموران گرفته می شد.^{۹۳} در یک نمونه از این دستورالعملها که در دوره قاجاریه از سوی محمد ولی میرزا به نایبان بلوکات یزد صادر شده بود و دارای بیست و دو بند بود، نکاتی ذکر شده است که گویای رابطه مأموران با مردم بود. در دستورالعمل پانزدهم آن گفته شده است که اگر نایبان خواستند در اوقاتی مانند شب عید و امثال آن به سرکار اشرف یا فرزندان وی پیشکش بدهند، باید از مال خود بدهند نه از رعیت بگیرند. همچنین در دستورالعمل بیست و دوم اشاره شده است که نایبان بعضی از کالاهای ضروری مانند جو، ماست، پنیر، گوشت، ذغال و غیره را حتی اگر بخواهند بهای آن را نقد بپردازند — که نمی پرداختند — به هیچ وجه از رعیت نگیرند.^{۹۴}

چنان که پیشتر اشاره شد، کمتر قاعده و قانونی بود که در طی سالیان

۹۳. طرب نائینی، جامع جعفری، ص ۵۹۰.

۹۴. همان، ص ۵۹۵.

متممادی و در دوران حکومت چند پادشاه استوار بماند و دچار تغییر و دگرگونی نشود، چنان که بخش عمده‌ای از مقرراتی که توسط حکام وضع می شد تنها در دوره خود آنان معتبر بود، زیرا مقررات مزبور بیشتر بر پایه تمایلات و افکار آنان و کمتر بر پایه نیازهای اساسی جامعه و مردم شکل می گرفت. برای مثال از یک سو، فرمانروایانی مانند عضدالدوله دیلمی، شاه عباس اول، کریم خان زند و بسیاری دیگر بودند که شراب خواری و فعالیت خرابات خانه‌ها را کاملاً جایز می دانستند و از سوی دیگر، حکامی نیز بودند که افراط را به جایی می رساندند که مانند ملک فخرالدین، حاکم شهر هرات در اوائل قرن هشتم هجری، خروج زنان را از خانه در روز ممنوع می کردند. ملک فخرالدین به شمس الدین قادی که منصب احتساب را در دست داشت، فرمان داده بود که چادر زنانی که در روز از خانه خارج می شدند را سیاه کند و آنان را سر برهنه در محله‌ها بگرداند. وی خرابات خانه‌ها را تعطیل کرد و شراب خوردن را برانداخت و نوحه خوانان را از رفتن به ماتمها منع کرد و قرآن خواندن در پیش تابوت را ممنوع نمود^{۹۵}.

خصوصیات، و رابطه شهر و روستا

خصوصیات و رابطه کارکردی شهر و روستا

یکی از عوامل مهم پیدایش و ضرورت ارتباط بین شهر و روستا، نقش

۹۵. سیف بن محمد بن یعقوب الهروی، تاریخ نامه هرات، صص ۲ — ۴۴۱؛ در اواخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری، مقرراتی نظیر آنچه در مورد هرات گفته شد، در مصر وضع گردید و بر پایه آن، زنان از خارج شدن از خانه در روز ممنوع شدند و برای رفتن به حمام نیز باید شبها بیرون می رفتند. (ابوالقاسم کاشانی، زبدة التواریخ، صص ۵ — ۸۱).

اضافه تولید محصولات کشاورزی و دامپروری در یک منطقه است که هم برای تأمین خوراک و هم برای تبدیل به کالاها، محصولات نهایی، ابزارها و غیره، موجب پیدایش حرکت و جریانی اقتصادی در سطح منطقه و در اغلب موارد بین یک منطقه با مناطق دیگر می‌شد. کارکرد اداری—سیاسی شهر در منطقه نیز لزوم ارتباط مداوم آن با آبادیهای منطقه و سایر نواحی را ضروری می‌ساخت. به همین جهت، کما بیش همه شهرها، محل استقرار حاکم و مأمورانی محلی بودند که تحت نظر حکومت مرکزی انجام وظیفه می‌کردند.

در هر منطقه، حداقل یک شهر بزرگ وجود داشت که مرکز اداری—خدماتی آن منطقه محسوب می‌شد. چنین شهری را در صورتی که جایگاه سلطان، امیر یا حاکم مقتدری بود، «دارالملک» می‌نامیدند. نیشابور در عهد صفاریان^{۹۶}، شیراز در قرن چهارم^{۹۷}، اصفهان و همدان در عهد سلجوقیان^{۹۸}، ساری و ارم در عهد ملوک مازندران^{۹۹}، دارالملک بودند. در دوره حکومتهای مقتدر و مستقل بویژه پس از انقراض خلافت عباسی و انحطاط قدرت و نفوذ سیاسی «دارالخلافة بغداد»، شهرهایی که مرکز سیاسی کشور بودند، «دارالسلطنه» خوانده می‌شدند؛ مانند دارالسلطنه تبریز^{۱۰۰} در عهد ایلخانان و دارالسلطنه هرات^{۱۰۱} در اواخر عهد تیموریان. شهرهای بزرگ به اعتبار عظمت، جمعیت و منطقه وسیعی که زیر پوشش خدماتی خود قرار می‌دادند و به عبارتی، «ما در شهر» منطقه خود محسوب می‌شدند را «ام‌القری» می‌نامیدند. بنابراین هر منطقه وسیع دارای ام‌القرای بود. «ابن فندق» در نیمه دوم قرن ششم هجری، تعدادی از «امهات ولایات» را نام برده است. بنابر پایه

۹۶. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۴۸.

۹۷. حدود المعالم، ص ۱۳۰.

۹۸. راوندی، راحة الصدور و آية السور، ص ۶۷.

۹۹. عبدالجلیل رازی، النقض، ص ۱۷۲.

۱۰۰. خواجه رشیدالدین، مکاتبات رشیدی، ص ۳۲۱.

۱۰۱. عبدالرزاق سمرقندی، مطلع السعدین، ص ۹۵.

اظهارات او، ام القری در عرب، مکه؛ در عراق، بغداد؛ پس از بغداد، اصفهان؛ در ولایت کابل، غزنه؛ در ماوراء النهر، سمرقند؛ در خراسان، مرو؛ در کرمان، جیرفت؛ در طبرستان، آمل بود^{۱۰۲}. شهرهای بزرگ و قدیمی مانندری را «ام البلاد» و بندرت از جهت سابقه «شیخ البلاد» هم می خوانده اند^{۱۰۳}.

منطقه بندی آبادیهای کشور با وجود آن که بر پایه قاعده و روالی کما بیش مشابه صورت می پذیرفته است، اما هیچ گاه در یک دوره طولانی از نظام واحدی تبعیت نمی کرده است. حتی در یک زمان نیز تعریف و حوزه اداری برخی از مجتمع های زیستی مورد توافق افراد و نهادهای مختلف نبوده است. برای مثال، مقدسی در مورد تعریف «مصر» گفته است که فقیهان معتقد بودند که مصر، شهری است که امیری در آن مستقر باشد و روستاهایش را اداره کند و حد در آن اجرا شود. در حالی که لغت شناسان، مصر را محلی می دانستند که میان دو منطقه را ببندد، مانند بصره؛ و عوام، هر شهر بزرگ چون ری و موصل را مصر می خواندند. مقدسی، مصر را شهری می داند که سلطان بزرگ در آن مستقر باشد و شهرهای یک اقلیم به آن وابسته باشند^{۱۰۴}. وی سرزمینهای اسلامی را به چهارده اقلیم تقسیم نموده است که شش عدد از آنها عربی و هشت اقلیم عجمی بودند^{۱۰۵}. هر اقلیم دارای چند خوره، و هر خوره دارای چند قصبه و هر قصبه دارای چند مدینه و هر مدینه دارای چند قریه بود. بزرگترین و مهمترین قصبه هر خوره، مصر نامیده می شد. مقدسی در طبقه بندی خویش، شهرها را به سه نوع به نامهای مصر، قصبه و مدینه تقسیم کرده است و آنها را از نظر اهمیت، به ترتیب به شاه، حاجب و لشکر (سواره؟) تشبیه کرده

۱۰۲. ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۳۲.

۱۰۳. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۵۲؛ از نیشابور نیز به عنوان «ام البلاد» خراسان یاد شده است. (همان، ص ۱۴۸)

۱۰۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج اول، ص ۶۷.

۱۰۵. اقلیمها را چنین نام برده است: جزیره العرب، عراق، آنور، شام (سوریه)، مصر، مغرب (شمال افریقا)، خاوران، دیلم، رحاب، جبال، خوزستان، فارس، کرمان، سند.

و روستاها را مانند پیادگان دانسته است^{۱۰۶}.

در طبقه بندی دیگری که توسط حمدالله مستوفی معرفی شده است، هر ولایت دارای چند ناحیه، و هر ناحیه دارای چند شهر و تعدادی دیه بود. مهمترین شهر هر ناحیه، قصبه نامیده می شد. او در معرفی تقسیمات اداری تومان اصفهان گفته است که دارای هشت ناحیه بود که هر ناحیه بین بیست تا هشتاد دیه و چند شهر را در بر می گرفت^{۱۰۷}. قصبه، شهری بود که از نظر اداری — سیاسی، جنبه مرکزیت داشت، چنان که تبریز قصبه آذربایجان، یعنی مرکز اداری آن ولایت بود^{۱۰۸}. بغیر از قصبه که مرکز اداری یک منطقه محسوب می شد، هر شهر نیز دارای ناحیه ای روستایی بود که از نظر تشکیلاتی مرکز اداری آن ناحیه روستایی بشمار می رفت. برخی از شهرها، ناحیه وسیعی را زیر پوشش خود داشتند و ناحیه مزبور به بخشهای کوچکتری از نظر اداری تقسیم می شد. چنان که شهر قم دارای تعدادی رستاق بود که هر کدام از آنها دارای چند طسوج و هر طسوج دارای تعدادی روستا (دیه) بود. شهر مزبور بالغ بر سیصد و شصت و پنج دیه داشت^{۱۰۹}.

یکی از ویژگیهای حقوقی مهم شهرها در قرنهای نخستین هجری، داشتن مسجد جامع و منبر بود. بر پایه تعریف فقها، سکونتگاهی شهر محسوب می شد که از نظر جمعیت و نهادهای اجتماعی و مذهبی در حدی بود که می توانست مسجد جامع و منبر داشته باشد. در آغاز، در هر شهر تنها یک مسجد جامع وجود داشت و تشکیل دو جامع در یک شهر جایز نبود؛ اما پس از آن که شهرهای مهم از وسعت و جمعیت زیادی برخوردار شدند، بناچار اجازه تأسیس دو و سپس چند جامع در آنها صادر شد. ابن جبیر گفته است که شهر

۱۰۶. همان، صص ۸ — ۶۷.

۱۰۷. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۵۰.

۱۰۸. ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷.

۱۰۹. حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، تصحیح و تحشیه سید جلال الدین تهرانی، چاپخانه

مجلس، تهران، ۱۳۱۳، ص ۵۶.

بغداد در قرن دوازده میلادی دارای یازده مسجد جامع بود^{۱۱۰}.

در اوائل گسترش اسلام، از نظر حقوقی در روستاها نمی بایست مسجد جامع احداث می شد. ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی (۲۸۶ — ۳۴۸) گفته است که یکی از افراد محتشم و ثروتمند در روستای خود موسوم به «اسکجکت»، مسجد جامعی بنا کرد و نماز جمعه ای در آن برپا ساخت. پیشوایان بخارا پس از کسب این خبر، با احداث جامع در آن روستا مخالفت کردند و آنجا را تعطیل کردند. پس از مدتی مسجد را ویران کردند و از مصالح آن در احداث مدرسه ای در بخارا استفاده کردند^{۱۱۱}. مخالفت با احداث جامع در روستاها، سرانجام در برابر تقاضای اهالی روستاهای بزرگ از میان رفت و آنها نیز صاحب جامع و منبر شدند^{۱۱۲} و به این ترتیب، یکی از تمایزات مهم حقوقی بین شهر و روستاهای بزرگ از میان رفت.

در حالت کلی، اشتغال به کشاورزی و دامپروری را از ویژگیهای کارکردی روستا، و پرداختن به تجارت و تولید صنایع دستی را از خصوصیات عملکردی شهر دانسته اند^{۱۱۳}. این موضوع در مورد شهرهای اروپایی صادق بوده است. شهرهای مزبور، مجتمع های خود مختاری بودند که بطور عمده سکونتگاه پیشه وران و بازرگانان محسوب می شدند. روستاهای آنجا نیز مرکز استقرار فئودالها و محل تولید محصولات کشاورزی بودند. جدایی کارکردها و خصوصیات مهم شهر و روستا در آنجا موجب تکوین مقابله آن دو را فراهم کرد. در ایران، بین کارکردهای شهر و روستا، تداخل و تشابه وجود داشت و هر دو تحت سلطه نیروهای اقتصادی، سیاسی و نظامی واحدی قرار داشتند. در بخشهای پیشین به تعدادی از شهرهایی که محصولات کشاورزی و انواع

۱۱۰. علی مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطا، ص ۲۴۳.

۱۱۱. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۲۰.

۱۱۲. نگاه کنید به: ابوبکر عبدالله بلخی، فضائل بلخ، ص ۵۰؛ باقوت مموی، مشترک، ترجمه محمد

پروین گنابادی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۴ هـ. ش، ص ۹۴.

۱۱۳. به ضمیمه های ۱ و ۲ مراجعه شود.

میوه‌ها، و بخش عمده‌ای از صادرات آنها را تشکیل می‌داد، اشاره شد. به همین ترتیب، روستاهای متعددی بودند که اکثر اهالی آنها به کشاورزی اشتغال نداشتند، بلکه به تولید صنایع دستی یا تجارت، یا هر دو می‌پرداختند. در کتاب «تاریخ بخارا» به روستاهایی اشاره شده که منبع اصلی درآمد اهالی آنها، تولید صنایع دستی و بازرگانی بوده است. اهالی روستاهای طوایس، اسکجکت وزنده (در حوالی بخارا) کرباس می‌بافتند و در هفته بازاری که در روستا تشکیل می‌شد، در معرض فروش قرار می‌دادند. بازرگانان در هنگام تشکیل بازارهای مزبور، از شهرهای دور و نزدیک به آنجا می‌رفتند و کرباسهای آنها بویژه کرباس زندنه را به نقاط دور دست مانند عراق، فارس، کرمان، هندوستان و سایر جایها صادر می‌کردند^{۱۱۴}. در ولایت پارس دیهی به نام «خلار» وجود داشت که اقتصادش تنها متکی بر ساختن سنگ آسیا بود که نیاز همه آبادیهای ولایت پارس را تأمین می‌کرد و هیچ نوع غله و میوه‌ای نداشت^{۱۱۵}.

رابطه پایدار و دائمی اقتصادی و اجتماعی بین شهر و روستا و اهمیت آن در حیات اقتصادی — اجتماعی روستا، موجب شده بود که ارزش اقتصادی روستاهایی که به شهرها نزدیک بودند، بیشتر از روستاهای دور از شهر باشد و در نتیجه مالیات بیشتری نیز از این روستاها گرفته می‌شد^{۱۱۶}. نقش اقتصادی اغلب شهرهای منطقه‌ای، تهیه و تولید کالاها و وسائلی بود که مواد خام اولیه آنها در آبادیها و روستاهای منطقه تهیه و تولید می‌شد. علاوه بر این، شهرهای مزبور همواره بازار مناسبی برای محصولات آماده و تمام شده روستایی نیز به شمار می‌رفتند. «پل وارد انگلیش» در تحقیقی که در مورد منطقه کرمان انجام داده است، رابطه اقتصادی شهر کرمان را با آبادیهای پیرامون آن مورد بررسی قرار داده است. در بررسی مذکور نشان داده شده است

۱۱۴. نرشخی، تاریخ بخارا، صص ۲۲ — ۱۹.

۱۱۵. ابن بلخی، فارس نامه، ص ۱۹۶.

۱۱۶. دینوری، اخبار الطوال، ص ۷۵.

که اهمیت رابطه اقتصادی کرمان با آبادیهای منطقه مهم تر از رابطه تجاری آن با شهرها و نواحی سایر مناطق بوده و ثروت شهر بیشتر متکی بر تولیدات محلی و خشکبار، قالی و غیره بوده است^{۱۱۷}. در بررسی دیگری که توسط احمد اشرف در مورد شهر فردوس و منطقه آن صورت گرفته است، نشان داده شده که الگوی اصلی زندگی و معیشت در منطقه مزبور بر پایه عدم تفکیک و جدایی بین کشاورزی، تولید صنایع دستی و بازرگانی استوار بوده است و اهالی روستاهای بزرگ و شهرهای منطقه همزمان در فعالیتهای کشاورزی و قالی بافی اشتغال داشته اند یا حداقل امکان و استعداد اشتغال به هر دو فعالیت را دارا بوده اند^{۱۱۸}.

رابطه و پیوند بین شهرها و روستاهای هر منطقه به امور اقتصادی منحصر نبود، بلکه در زمینه های اجتماعی نیز بین آن دو، ارتباط و نوعی همبستگی اجتماعی وجود داشت. همبستگی روستاییان با اهالی شهرها در اغلب موارد بر پیوندهای مذهبی و فرقه ای استوار بود. در دوره صفویه و اوائل دوره قاجاریه در اصفهان بین محله های حیدری با روستاهای حیدری مسلک، و بین محله های نعمتی با روستاهای حیدری، پیوندی اجتماعی وجود داشت. به گونه ای که در هنگام برگزاری مراسم عزاداری یا برخی دیگر از آداب و رسوم مذهبی، روستاییان و شهروندان پیرو یک مسلک باهم همکاری می کردند و گروه واحدی را تشکیل می دادند^{۱۱۹}. با وجود آن که در دوره صفویه، عوامل مسلکی و درپیش از آن،

۱۱۷. نگاه کنید به:

. Paul Ward English, City and Village in Iran, Settlement and Economy in the Kirman Basin, the university of Wisconsin Press, Madison, 1966, pp. 111-114.

۱۱۸. احمد اشرف جامعه و اقتصاد در سکونتگاه فردوس، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی،

۱۳۴۷ ه. ش.

۱۱۹. میرزا حسین خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان، ص ۸۹.

عوامل مذهبی، همان گونه که باعث گروه بندی شهروندان در برابر هم می شد، موجب همکاری و همبستگی اجتماعی آنان با روستاییان را نیز فراهم می آورد. اما از نظر فرهنگی و اجتماعی، شهروندان خود را در مرتبه ای بالاتر از روستاییان می دانستند و صفت روستایی بودن را برای خود خوشایند نمی دانستند، چنان که یکی از بزرگان بیهق موسوم به خواجه امیرک، یکی از غلامانی را که از روی اهانت او را روستایی خطاب کرده بود، به قتل رساند.^{۱۲۰}

همان گونه که در بخش مربوط به نحوه اداره شهر اشاره شد، شهرهای ایران تحت نظر حاکم و مقاماتی اداره می شدند که از سوی حکومت مرکزی منصوب می شدند و در نتیجه از داشتن قانونی مستقل برای اداره شهر، انجمنهای شهری مستقل، و خودمختاری و حکومتی متکی بر آرای مردم محروم بودند. در واقع فاقد سه خصوصیت از پنج خصوصیتی بودند که «ماکس وبر» برای شهرها برشمرده است و تنها دو خصوصیت از آن یعنی استحکامات نظامی و بازار را دارا بودند.^{۱۲۱}

خصوصیات کالبدی مشترک بین شهر و روستا

به عناصر و خصوصیات کالبدی شهرها در فصل مربوط به عناصر و اجزای شهر اشاره شد. در این قسمت به عناصر و خصوصیات مشترک کالبدی شهر و روستا توجه می شود. برای این منظور نخست ضروری است که روستاها را حداقل به دو گروه طبقه بندی نمود. گروه نخست روستاهایی هستند که

۱۲۰. ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۱۲۰.

اقتصادشان متکی بر کشاورزی یا کشاورزی و تولید صنایع دستی بوده است و به سبب عوامل محیطی از رشد محدودی برخوردار بوده‌اند. گروه دوم شامل روستاهایی می‌شود که به سبب عوامل اقلیمی و محیط جغرافیایی یا قرار گرفتن در امتداد راههای بازرگانی و جاده‌های مهم ارتباطی یا واقع شدن در جایی از منطقه که نسبت به روستاهای همجوار خود از موقعیت ممتازی برخوردار می‌شدند، توسعه می‌یافتند و عناصر کالبدی نوینی در آنها شکل می‌گرفت. برخی از این روستاها را که در قرن هشتم هجری آنها را «معظم قرای» می‌خواندند، پس از آن که به حد کافی گسترش می‌یافتند، به تنهایی یا در ترکیبی شامل چند روستا، به شهر تبدیل می‌شدند و از امتیازات اجتماعی، حقوقی و کالبدی نوینی برخوردار می‌گشتند. شهرهایی مانند قم، کازرون، اصفهان، قزوین از این گونه شهرها بوده‌اند.

همان گونه که در صفحات پیش اشاره شد، بسیاری از این روستاهای بزرگ از قرن سوم هجری به بعد توانستند از برخی امتیازات حقوقی و اداری شهرها یعنی داشتن جامع و منبر برخوردار شوند. این روستاها، از نظر وسعت و اندازه، و اوضاع اقتصادی — اجتماعی به مرتبه‌ای می‌رسیدند که کمابیش اغلب عناصر شهری را در خود جای می‌دادند. حمدالله مستوفی در مورد ناحیه «رودشت» که یکی از نواحی اصفهان در قرن هشتم هجری بود، گفته است که شصت پاره دیه داشت که از بین آنها، قوطان، ورزنه، اسکران و کمندان معظم قرای آن بودند و در هر یک از آنها کمابیش هزار خانه وجود داشت. همچنین تعدادی بازار، مسجد، مدرسه، خانقاه و حمام در هر کدام از روستاهای مزبور ساخته شده بود^{۱۲۲}. بعضی از روستاهای بزرگ در دوره صفویه نیز دارای مدرسه بودند^{۱۲۳}. برخی از روستاهای مزبور حصار و قلعه‌ای محکم نیز داشتند^{۱۲۴}. بنابراین، چنان که ملاحظه می‌شود، علاوه بر آن که بین

۱۲۲. حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۵۱.

۱۲۳. شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ج پنج، ص ۴۵.

۱۲۴. حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۱۳۴.

کارکردهای اقتصادی و اجتماعی قرای معظم با شهرها فاصله ای اندک وجود داشت، کمایش بسیاری از عناصر مهم کالبدی شهرها در روستاهای بزرگ وجود داشتند. البته وجود عناصر مزبور در روستاهای بزرگ، لزوماً موجب نمی شد که در مجموع فضای کالبدی این روستاها، همانند فضای کالبدی شهرها شود، بلکه در اغلب موارد، ساخت، بافت و سیمای روستاهای بزرگ به گونه ای متمایز از شهرها شکل می گرفت، بویژه آن که شکل گیری بافت روستاها، بیشتر از شهرها به عوامل محیط طبیعی وابسته بود.

فصل چهارم:

عناصر و اجزای اصلی شهرها

محله های مسکونی

روابط اجتماعی حاکم بر محله های مسکونی

عوامل متعددی مانند: عوامل جغرافیایی — اقلیمی، عوامل دفاعی — انتظامی، عوامل فرهنگی — تاریخی و عوامل اقتصادی — اجتماعی می تواند موجب پیدایش تجمع گروههای انسانی در فضایی متشکل و دارای مرزها و حدود معین کالبدی و اجتماعی شود. چنین تجمعی به هر یک از خانواده ها و گروههای خویشاوندی و صنفی و حتی افراد، اجازه و امکان می داد که پاسخ نیازهای عمومی خود را در مجموعه ای متشکل بیابد و آن را تأمین کند. روابط اجتماعی و همبستگی و پیوند ساکنان هر محله به طور عمده توسط عوامل پیدایش محله و تجمع مردم، شکل می گرفت.

این روابط در اثر تماسها و معاشرتهای هر روزه و مداوم اهالی و اشتراک آنها در شکل دادن سرنوشت مشترکشان (در حد محله) موجب تحکیم روابط همجواری می شد و به وحدت و انسجام اجتماعی آنان در برابر عوامل خارجی می افزود. در شهرهایی که پیش از اسلام شکل گرفته بودند، عوامل اقتصادی — اجتماعی به طور عمده تعیین کننده مرزبندی محله های مسکونی و روابط داخلی و خارجی آنها بود. پس از اسلام، این روابط دچار تحول و

دگرگونی شد. در برخی از شهرهای نوساز اسلامی مانند کوفه، مرزبندی محله‌های مسکونی بر پایهٔ پیوندهای طایفه‌ای و قبیله‌ای تعیین می‌شد و اعضای هر طایفه در محله‌ای مخصوص به خود جای می‌گرفت.^۱ در برخی از شهرها، علما و بزرگان در محله‌های جداگانه‌ای زندگی می‌کردند.^۲ در شهرهای بزرگ و مهاجرپذیر مثل بغداد، مهاجرانی که از یک شهر بودند، در یک محله یا گذر باهم زندگی می‌کردند. در بغداد، محله‌ها و کوی‌هایی به مهاجران بلخ، مرو، ختل و غیره اختصاص یافته بود.^۳

از قرن سوم هجری به بعد، عامل مذهب نیز تبدیل به یکی از عوامل مهم همبستگی‌های محله‌ای شد. در بعضی از شهرها که پیروان مذاهب مختلف حضور داشتند، هر کدام در محله‌ای خاص زندگی می‌کردند. شافعیان، حنفیان، حنبلیان، شیعیان و دیگر پیروان مذاهب، ضمن اختصاص دادن یک یا چند محله در شهر، تأسیسات عمومی مخصوصی هم برای خود احداث می‌کردند. اقلیتهای مذهبی مانند زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان، همواره در محله‌ای جدا از دیگران زندگی می‌کردند. اینان در پی به قدرت رسیدن سلسله‌ها و حکام متعصب یا در مواقع بحرانی، مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند. برای مثال، شاه سلیمان صفوی زرتشتیان کرمان را برای سکونت به بیرون شهر منتقل کرد.^۴

همبستگی‌ها و پیوندهای مذهبی موجب مغشوش شدن و تزلزل مرزبندی‌های اقتصادی و طبقاتی می‌شد. در بسیاری از محله‌های شهری، گروه‌های غنی، متوسط و کم درآمد در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و در

۱. دکتر سیدحسین جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه دکتر سیدمحمدتقی آیت الهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ ه. ش؛ فصل پنجم.
۲. ابو عبدالله نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۱۳۲؛ خواجه رشیدالدین، مکاتبات رشیدی، ص ۳۱۹.
۳. احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۲۰.
۴. احمدعلی خان وزیر، جغرافیای کرمان، به کوشش باستانی پاریزی، تهران، ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۵۳ ه. ش، ص ۲۸.

مواقع بحرانی، همه گروه واحدی را تشکیل می دادند که در برابر عوامل خارجی، کما بیش به صورت یکپارچه عکس العمل نشان می دادند. در دوره صفویه، گروه بندیهای فرقه ای موجب تقسیم محله های شهر به دو بخش عمده نعمتی خانه و حیدری خانه شد. در برخی از شهرهای تولیدی — بازرگانی، شکل گیری فضای اجتماعی برخی از محله ای مسکونی نیز بر پایه همبستگی های صنفی و حرفه ای استوار بود. در این محله ها، اعضای یک یا چند حرفه مانند سراجان، کفشگران، نساجان و غیره در کنار یکدیگر زندگی می کردند.^۵

عواملی که موجب همبستگی بین ساکنان یک محله می شد، به همان اندازه که برای زندگی اجتماعی اهالی محله مفید بود، می توانست برای حیات اجتماعی شهر مضر باشد و از پیوند و همبستگی آنان بکاهد. بعضی از اختلافات حادث بین اهالی چند محله امکان داشت به سادگی تبدیل به درگیری و جنگ بین ساکنان دویا چند محله با یکدیگر شود. برخی از این رویدادها منجر به کشته شدن صدها نفر و خرابی بخشهای شایان توجهی از محله های مسکونی می شد. در اغلب منابع تاریخی به این درگیریها اشاره شده است.^۵ حمدالله مستوفی در «نزهة القلوب» در مورد درگیری و نزاعی که بین اهالی ری حادث شد، گفته است که بیش از صد هزار نفر به قتل رسیدند و همه محله های شهر خسارت دیدند و بخشهای عظیمی ویران شدند. وی در مورد اصفهان گفته است که بین اهالی شهر، اختلاف و نزاعی دایمی وجود داشته است.^۶

رهبری و هدایت فعالیتهای اجتماعی درمان و خوف با کدخداهای و کلانتران که اغلب از بین مهران و اعیان محله بودند و نیز در بعضی از شهرها

۵. برای مثال نگاه کنید به: ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۲۶۸؛ راوندی، راحة الصدور وآية السور، ص

۱۸۲؛ کمپفر، سفرنامه، ص ۱۳۷؛ جابری انصاری، تاریخ اصفهان وری، صص ۹۷ و ۹۸؛

کرامت الله افسر، تاریخ بافت قدیمی شیراز، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ هـ. ش، ص ۱۱۳.

۶. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، صص ۵۳ و ۴۹.

و دوره‌ها با پهلوانان و عیاران محله بوده است. در بعضی از ایام، پهلوانان حامی مردم زحمتکش و بینوا در برابر زورگویی حکام و داروغه‌های ستمگر و متجاوزان بودند. اینان، هدایت شورشهای حادث بر ضد حکام را بر عهده می‌گرفتند. برخی از لوتی‌های تهران قدیم نیز در مواقع ضروری حامی مردم بودند و در حد امکان از جان و مال و ناموس اهالی حفاظت می‌کردند.^۷ در بعضی از شهرها، بویژه در دورهٔ سلسله‌ها و حکام ضعیف، گاه پهلوانان و عیارانی بوده‌اند که به زورگویی می‌پرداختند و به مردم ستم روا می‌داشتند و با زور و قدری از اعیان محله باج‌خواهی می‌کردند و حقوق اجتماعی مردم را زیر پا می‌گذاشتند.^۸

مرکز محله‌های شهر مظهر بیشترین تماسها و تجمع‌های افراد هر محله محسوب می‌شد و علاوه بر فضای باز هر محله، بناهایی از قبیل مسجد، تکیه و حسینیه واقع در مرکز محله، برای تجمع اهالی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این مراکز در ایام نوروز، و روزهای مذهبی مملو از جمعیت می‌شد. در اوقات دیگر نیز محل تجمع اهالی محله بود.

اعتبار اجتماعی — اقتصادی هر محله بستگی به تعداد و قدرت مالی و اجتماعی اعیان محله داشت. در اغلب موارد، با قدرت یافتن اعیان محله‌ای و کسب قدرت سیاسی و اشتغال در تشکیلات دولتی و دیوانی توسط آنان، سبب افزایش یافتن اعتبار آن محله می‌شد؛ اما بلافاصله با معزول و مغضوب شدن فرد یا افراد مزبور، از اعتبار محله نیز کاسته می‌شد و گاه با قتل اعیان محله و خراب شدن خانه‌های آنان، بقیه محله نیز از سوی ساکنان توانمند تخلیه می‌شد و به این ترتیب محله‌ای سیر انحطاط می‌پیمود.^۹

۷. ناصر نجمی، دارالخلافه تهران، تهران، همگام، ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۲۳۱.

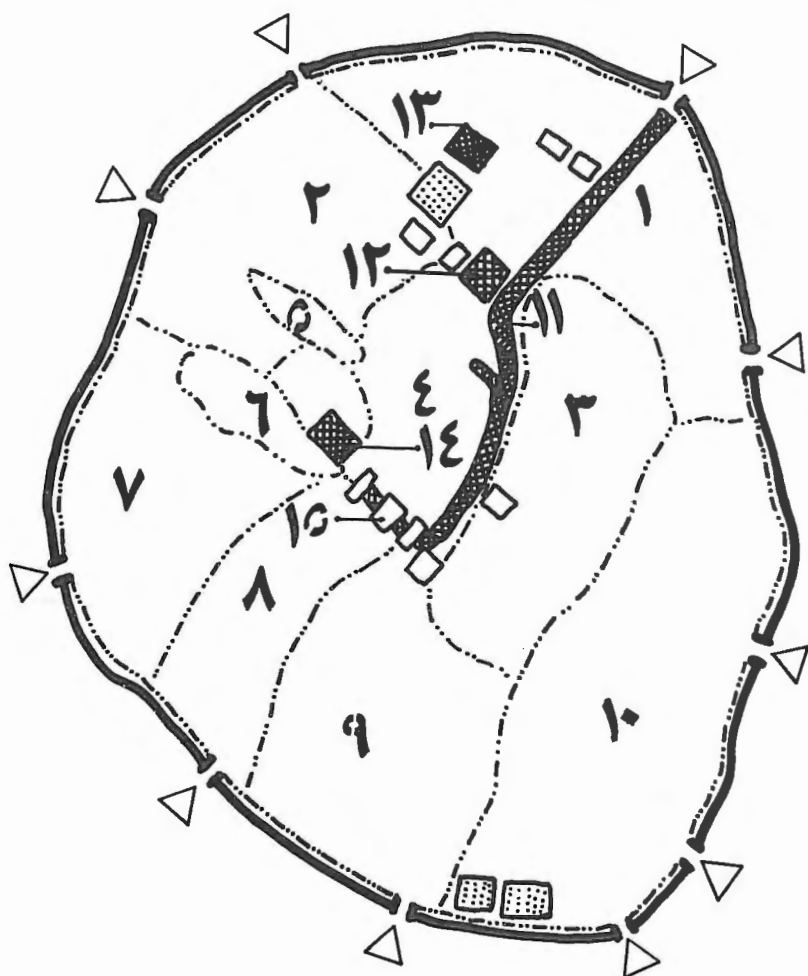
۸. نگاه کنید به: محمد هاشم آصف، رستم التواریخ، صص ۱۰۹ — ۱۱۲.

۹. یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک، ترجمه کی‌کاووس جهان‌داری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ هـ.

خصوصیات فضای کالبدی محله‌ها

خصوصیات فضای کالبدی محله‌های مسکونی به عوامل متعددی از جمله: ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی، اقتصاد و جمعیت شهر، پایگاه شهر در تشکیلات اداری، وضع اقتصادی — اجتماعی اهالی هر محله، مصالح و فن ساختمان و غیره بستگی داشته است. عوامل جغرافیایی و اقلیمی، همان گونه که در شکل‌گیری فضای واحدهای مسکونی موثر واقع می‌شده، در چگونگی قرارگیری واحدهای مسکونی نسبت به یکدیگر و نحوه تجمع آنها نیز اثر داشته است. نحوه شکل‌گیری و نوع تأسیسات و تجهیزات شهری نیز تحت تأثیر عوامل مزبور قرار داشته است. برای مثال، در نواحی حاصلخیز مانند شمال کشور که ساکنان هر محله یا خانه به سادگی آب مورد نیاز خود را از طریق رودخانه یا نهر تأمین می‌کردند، یا در مناطقی که دسترسی به آب آشامیدنی با کندن چاه کم عمقی امکان‌پذیر بود، مانند اصفهان، به وجود آب‌انبارهای عمومی در هر محله نیاز نبود. اما در شهرهایی مانند یزد و نایین که چنین امکانی وجود نداشت، اهالی هر محله مجبور بودند آب مورد نیاز خود را از طریق نهرها و جوی‌های منشعب از قنات‌ها و آب‌انبارهایی که توسط نهرها و جوی‌های مذکور پُر می‌شد، تأمین نمایند.

وسعت و اندازه هر محله که تحت تأثیر عواملی از جمله عوامل فوق قرار داشت، بسیار متنوع بود. شاردن برخی از خصوصیات و عناصر محله‌های اصفهان را شرح داده است. بر پایه گزارش وی؛ محله عباس آباد بیش از ۲۰۰۰ خانه، محله شمس آباد ۶۱۱ خانه محله شیخ یوسف بنا ۲۰۷ خانه، محله سید احمدیان ۱۵۸ خانه، محله طوقچی ۸۰ خانه، محله در دشت ۸۵ خانه داشتند^{۱۰}. چنان که از ارقام مزبور معلوم می‌شود، وسعت و اندازه محله‌ها بسیار متنوع بود. بنابراین به همین ترتیب، تعداد محله‌های یک شهر نیز دارای قاعده



۱۴ - وسعت و موقعیت محله‌ها و برخی از فضاهای شهر شیراز بر پایه نقشه مندرج در «بافت قدیم شیراز» تألیف کرامت الله افسر. ۱. محله در شاهزاده، ۲. محله میدان شاه، ۳. محله اسحق بیگ، ۴. محله بازار مرغ، ۵. محله کلیمیه‌ها، ۶. محله سرباغ، ۷. محله سنگ سیاه، ۸. محله سردزگ، ۹. محله لب آب، ۱۰. محله بالا کفت، ۱۱. بازار، ۱۲. مسجد وکیل، ۱۳. ارگ، ۱۴. مسجدنو، ۱۵. شاهچراغ.

مشخصی نبود. نیشابور در قرن چهارم هجری دارای ۴۷ محله بود، در حالی که تهران در قرن سیزدهم دارای ۵ محله^{۱۱}، و نایین دارای ۷ محله بود.

هر محله دارای نظامی نیمه مستقل در اداره امور داخلی و تأمین نیازهای خود بود. «ابن بطوطه» در مورد شهر بغداد در قرن هشتم هجری گفته است که هر محله آن از نظر دارا بودن تجهیزات و تأسیسات کافی، مانند شهری بوده است^{۱۲}. محله‌ها در معدودی از شهرها حتی دارای دروازه‌ای مخصوص خود بودند که در مواقع نا امنی، در هنگام شب و دیگر مواقع ضروری بسته می شدند. ناصر خسرو در قرن پنجم هجری در مورد اصفهان گفته است که هر محله آن دروازه و دربندی داشته است^{۱۳}. پیش از آن، کوی های شهر بغداد نیز در دوسوی خود، دروازه داشتند^{۱۴}.

هر محله مسکونی ضمن آن که توسط یک راه اصلی خود را به بازار شهر یا امتداد راه اصلی منتهی به بازار وصل می کرد، به همان ترتیب خود را از فضای عمومی و پر تحرک آن دور نگه می داشت. فضای داخلی هر محله، جنبه ای نیمه عمومی داشت و به گونه ای نسبت به مراکز عمومی شهر قرار می گرفت که کمتر محل تردد افراد بیگانه واقع شود و به این ترتیب فضایی نسبتاً آرام و نیمه خصوصی برای استفاده ساکنان خود فراهم می آورد. افراد و بویژه بانوان در اوقاتی از طول روز بخصوص عصرها هر چند نفر با تجمع در کنار ورودی خانه ها، بخشی از وقت فراغت خود را صرف می کردند. سکوهای تعبیه شده در کنار بعضی از ورودی ها، پاسخگوی چنین تجمعهای کوچکی بود.

۱۱. محله های تهران عبارت بودند از: عودلاجان، سنگلج، بازار، چاله میدان، دولت. برای آگاهی از وسعت و حدود محله ها نگاه کنید به: جعفر شهری. گوشه ای از تاریخ اجتماعی تهران قدیم. تهران:

امیرکبیر، ۱۳۵۷ هـ. ش، ج اول، ص ۴.

۱۲. ابن بطوطه، سفرنامه، ج اول. صص ۲۴۱ و ۲۴۲.

۱۳. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۱۷.

۱۴. احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۱۲.

فضای کالبدی کمتر محله ای از پیش طرح می شد، بلکه روند عمومی شکل گیری محله های مسکونی، تابع رشد اقتصادی و جمعیتی شهر بود و در طول زمان شکل نهایی خود را می یافت. عدم پیش بینی کامل همه فضاها و عناصر محله در آغاز شکل گیری آن، در مواردی موجب می شد که برای ایجاد فضایی عمومی مانند مسجد، حسینیه و غیره، چند خانه در حوالی مرکز محله پس از خریداری و تخریب، جای خود را به مجموعه جدیدی بدهند. فضاها وقف شده، حالتی خاص داشتند و کمتر اتفاق می افتاد تغییر شکل بدهند، مگر در مواردی که تبدیل به احسن می شدند یا توسط وارثان یا حکام غصب می شدند.

سیمای داخلی محله، منظری هماهنگ و متناسب را عرضه می کرد و کمتر خانه ای بود که در ارتفاع، خود را از سایر خانه ها متمایز کند. البته فضای ورودی خانه ها تا حد زیادی از این امر مستثنی بود و هر فضای ورودی کما بیش معرف موقعیت اقتصادی — اجتماعی ساکنان آن بود. البته در دوره هایی که برای مدتی طولانی، بی نظمی و نا امنی بر شهر یا منطقه ای حاکم می شد، اهالی سعی می کردند با کاستن از اهمیت ورودی ها و حتی گاهی اوقات با ویران نشان دادن آن، از تعرض مهاجمین و غارتگرانی که قبل از هر کس به خانه ها و اموال افراد ثروتمند تجاوز می کردند، در امان باشند. یکنواختی و هماهنگی سیمای محله در مورد سطح زمین خانه ها، جای خود را به ناهماهنگی و تنوع می داد. سطح زمینی که به هر خانه اختصاص داشت متناسب با میزان ثروت و دارایی ساکنان آن بود. اعیان و اشراف، خانه هایی بزرگ و متشکل از بخشهای بیرونی و اندرونی، حیاطهای بزرگ و گاه باغ کوچکی متصل به خانه داشتند، در حالی که خانه افراد کم درآمد و فقیر، تنها شامل چند اتاق و حداقل سرویسهای لازم بود. بنابراین مساحت خانه ها باهم بسیار تفاوت می کرد و برای مثال بین ۶۰ تا ۶۰۰ مترمربع یا بیشتر نوسان داشت.

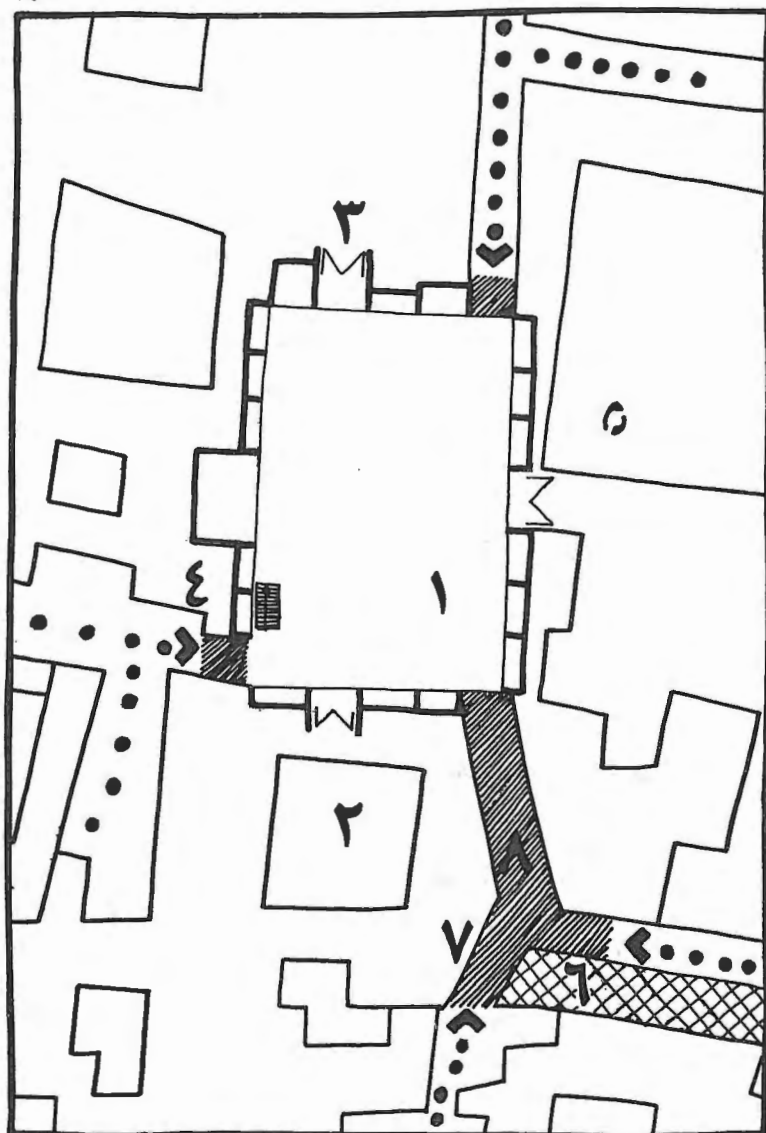
ارزش زمین در هر نقطه از شهر علاوه بر امتیازات و خصوصیات محیط

طبیعی آن و نزدیکی به مراکز اقتصادی — اجتماعی و شاهراه حیاتی شهر یعنی بازار، و جامع، به امنیت حاکم بر شهر نیز بستگی داشت. در دوره هایی که نا امنی بر منطقه ای از کشور حاکم می شد، ارزش زمینهایی که در نقاط و بخشهایی دور از دسترس و در انتهای کوچه های باریک و در بن بست ها قرار داشتند، بیشتر از زمینهایی می شد که دسترسی به آنها آسان بود.

مرکز محله و تأسیسات و تجهیزات آن

هر محله در زمینه تأمین نیازهای خدماتی و اجتماعی دارای نظامی تقریباً مستقل بود و تأسیسات و تجهیزات مورد نیاز اهالی را در خود جای می داد. این نهادها و تجهیزات از نظر کالبدی در فضایی قرار می گرفتند که حتی الامکان بهترین نحوه دسترسی را برای همه اهالی فراهم می آوردند. به همین سبب، «مرکز محله» ها، که مکان استقرار فضاهای مزبور بود، در محل تقاطع راههای اصلی محله و در اغلب موارد، در مرکز فیزیکی محله شکل می گرفت. موقعیت و محل مرکز محله ها، بغیر از موضوع دارا بودن بهترین نحوه دسترسی، که اغلب مهمترین عامل محسوب می شد، از عوامل و شرایط دیگری، از جمله موقعیت محله نسبت به بازار و راههای اصلی شهر، اراده بنیانگذاران فضاهای خدماتی و اهالی محله بستگی داشت.

مقدار فضای اختصاص یافته به عناصر خدماتی و تأسیسات هر محله، و کیفیت و نوع فضاها، علاوه بر مشروط بودن از ویژگیهای عام پدید آورنده و شکل دهنده شهر و آداب و رسوم و اعتقادات اهالی هر محله، از یک سوبه وضعیت و توان اقتصادی اهالی محله و از سوی دیگر به وسعت و اندازه محله بستگی داشت. در یک محله متوسط، علاوه بر مسجد و حمام، چند مغازه تجاری برای تأمین مایحتاج روزانه و هفتگی اهالی محله وجود داشت.



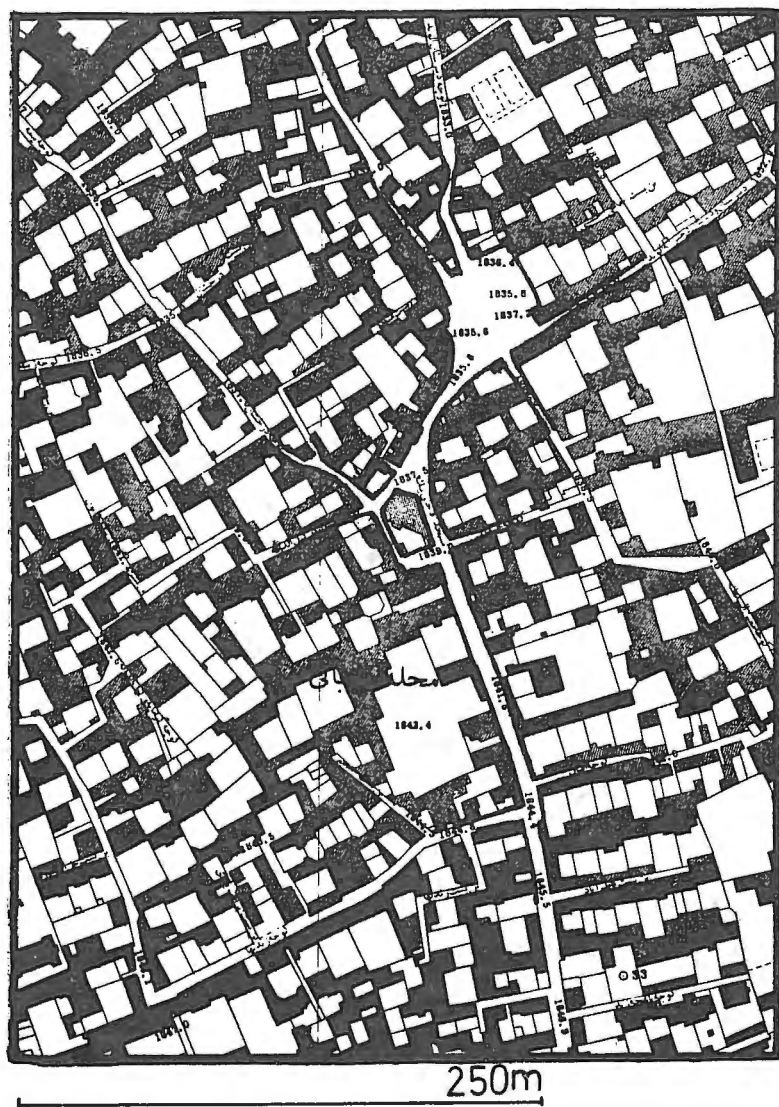
۱۵ — نایین، مرکز محله کلوان، ۱. فضای باز (حسینیه سر باز)، ۲. مسجد، ۳. حسینیه سر پوشیده، ۴. آب انبار، ۵. چند واحد تجاری که اکنون ویران است، ۶. سقاخانه، ۷. راه سر پوشیده، ۸.

قصابی، خوار بارفروشی، میوه و سبزی فروشی^{۱۵} از نخستین مغازه‌هایی بودند که در یک مرکز محله تأسیس می‌شدند.

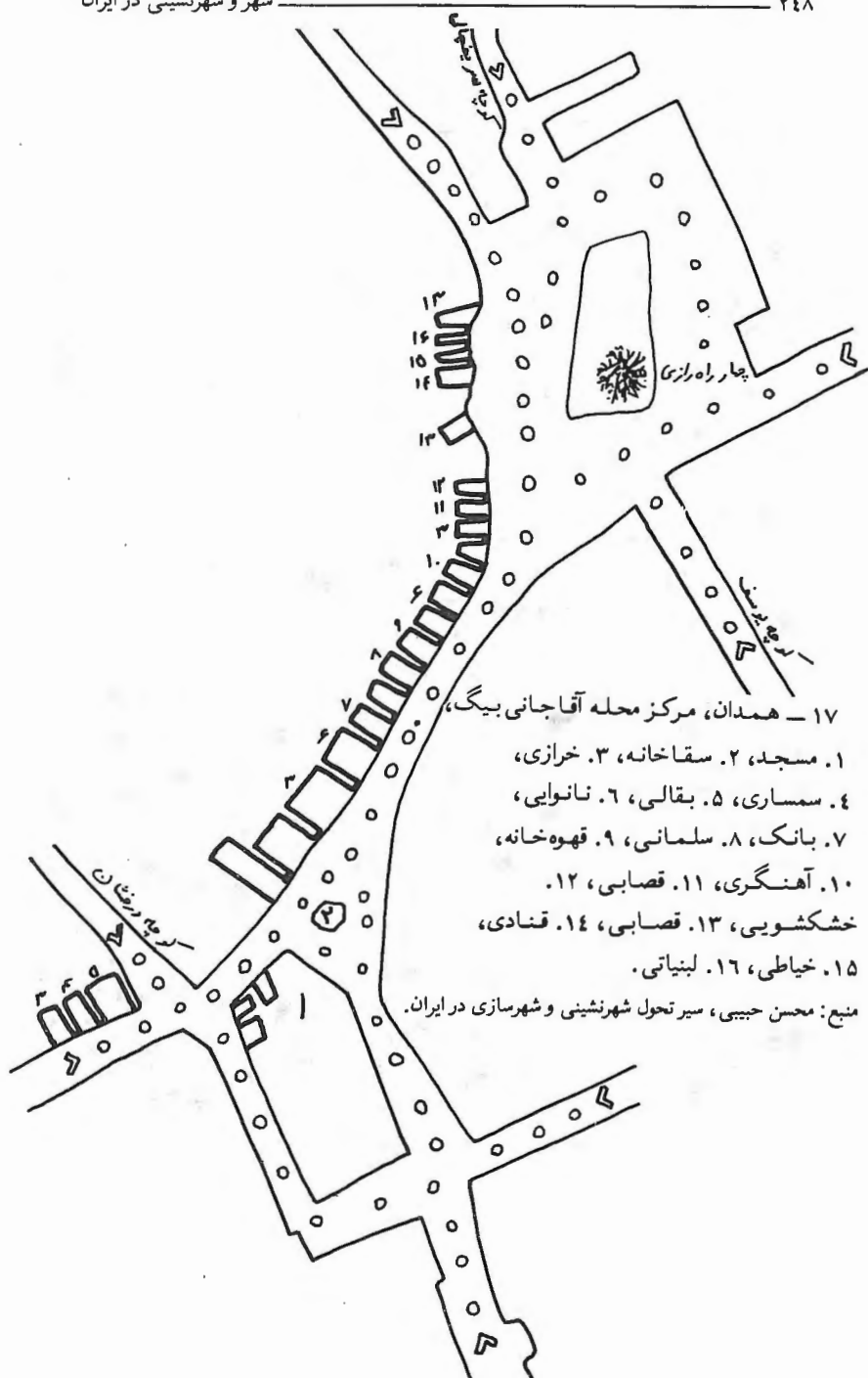
در بعضی از شهرهای کوچک که فاصله مراکز محله با بازار شهر خیلی زیاد نبود، اهالی محله‌ها اغلب نیازهای خود را از بازار تهیه می‌کردند. برای مثال از هفت محله ناین، تنها یک محله بازارچه‌ای مخصوص به خود داشت و سایر محله‌ها فاقد مرکز تجاری بودند، زیرا فاصله آنها با بازار که بخش عمده مغازه‌های آن به خرده‌فروشی اختصاص داشتند، زیاد نبود. اما محله‌های بزرگ همیشه دارای فضاهایی تجاری در مرکز محله بودند.

نوع تأسیسات هر مرکز محله به خصوصیات عام جغرافیایی و اقلیمی شهر وابسته بود. در شهرهایی که آب آشامیدنی اهالی از آب انبار تأمین می‌شد، در اغلب مراکز محله‌ها، آب انباری برای ساکنان آن محله وجود داشت. چنان که اشاره شد، آداب و رسوم اهالی هر شهر نیز نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری فضای هر مرکز محله داشت. در برخی از شهرها به مراسم عزاداری خیلی اهمیت داده می‌شد، و اهالی هر محله برای تأمین فضای لازم برای این مراسم اقدام به ساختن حسینیه می‌کردند. در شهر دیگری (و در دوره‌ای دیگر) اهالی یک شهر ممکن بود به اجرای تعزیه در مراسم عزاداری اهمیت دهند، (مثل تهران در دوره ناصرالدین شاه)، بنابراین اهالی هر محله، فضایی را برای انجام آن در نظر می‌گرفتند. مرکز هر محله، علاوه بر تأمین نیازهای معنوی و دوره‌ای اهالی، همواره به عنوان فضایی برای تجمع و گذران اوقات فراغت اهالی محله به شمار می‌رفت و در آنجا، اهالی از آخرین اخبار و اطلاعات مطلع می‌شدند. در بعضی از شهرها رسم بود که در مواقع خاص در مرکز محله طبل می‌نواختند و به این ترتیب ساکنان را به حضور فوری

۱۵. در شهرهای کوچکی که ساکنان هر خانه، نان خود را می‌پختند، ممکن بود تنها یک نانوايي در بازار شهر برای مسافران و غریبان و سایرین نان پزد یا نان خانگی عرضه کند. در این صورت، در مراکز محله‌ها نانوايي وجود نداشت.



۱۶ - همدان، بخشی از محله آقا جانی بیگ



۱۷ - همدان، مرکز محله آقا جانی بیگ،

۱. مسجد، ۲. سقاخانه، ۳. خرازی،

۴. سمساری، ۵. بقالی، ۶. نانوايي،

۷. بانک، ۸. سلمانی، ۹. قهوه‌خانه،

۱۰. آهن‌گری، ۱۱. قصابی، ۱۲.

خشکشویی، ۱۳. قصابی، ۱۴. قنادی،

۱۵. خیاطی، ۱۶. لبنیاتی.

منبع: محسن حبیبی، سیر تحول شهرنشینی و شهرسازی در ایران.

در محل فرا می خواندند.

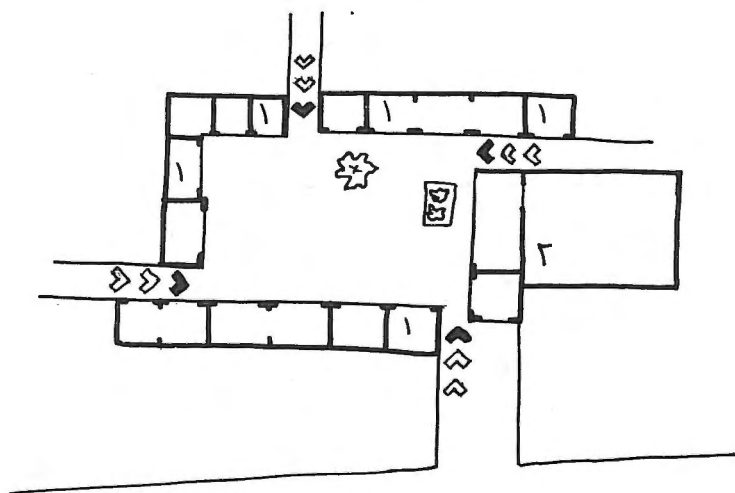
احداث بناها و فضاهاى عمومى در مرکز محله ها به دو گونه، صورت مى پذیرفت. نخست، اهالى هر محله با یکدیگر همکاری مى کردند و با تأمین هزینه و نیروى کار لازم، فضاهاى مورد نیاز و ضرورى را مى ساختند. طبیعى است که در این حالت، کسانی که از امکانات بیشتری برخوردار بودند، سهم بیشتری را در این کار برعهده مى گرفتند. در حالت دوم، اعیان و مهران محله، خود به تنهایی هزینه هاى احداث بناها و مجموعه هاى عمومى را به عهده مى گرفتند. در این حالت، شخص احداث کننده بنا یا مجموعه، در صورت امکان، برای تأمین هزینه هاى مجموعه ساخته شده، موقوفاتی نیز برای آن قرار مى داد که در آمد آنها صرف مجموعه مى شد^{۱۶}.

در محله هاى بزرگ، بناهاى عظیم و مجموعه هاى عمومى، علاوه بر مرکز محله، در طول راه اصلی محله نیز احداث مى شد. در این گونه محله ها، علاوه بر تأسیسات ضرورى شهروندان، بناهاى فرهنگى و مذهبى از قبیل مدرسه و خانقاه هم ساخته مى شد. و در محله هاى که در نزدیکی مراکز بازرگانی قرار داشتند، یک یا چند کاروانسرا و کارگاههاى تولیدى نیز در جایی که حتى الامکان موجب مزاحمت ساکنان محله را فراهم نیاورد، ساخته مى شد.

تعداد بناهاى مزبور به وسعت هر محله و موقعیت اقتصادى — اجتماعى ساکنان آن، بستگى داشت. برای مثال، محله عباس آباد در اصفهان (در دوره صفویه) که ۲۰۰۰ خانه داشت، دارای ۱۲ مسجد، ۱۹ حمام، ۲۴ کاروانسرا و ۵ مدرسه و تعدادى بازارچه بود؛ در حالى که محله بیدآباد در

۱۶. یکى از منابع با ارزش در مورد احداث مجموعه هاى محلى و شهرى توسط اعیان و بزرگان شهر، کتاب تاریخ یزد اثر جعفرى مى باشد. انگیزه بنیانگذاران چنین مجموعه هاى، علاوه بر تأمین نیازهاى ضرورى شهروندان، مى توانست دارای جنبه هاى مذهبى، یا اغراض ریاکارانه نیز باشد. در اغلب موارد، احداث مجموعه هاى خدماتى، موجب افزایش ارزش و اعتبار محله مى شد.

همان شهر با داشتن ۸۸۲ خانه، دارای ۸ مسجد، و ۱۱ کاروانسرا، ۴ گرمابه و ۵ بازارچه؛ و محله شیخ یوسف بقا با داشتن ۲۰۷ خانه، دارای ۲ مسجد، ۳ کاروانسرا، ۲ بازارچه، ۲ مدرسه و ۲ حمام بود^{۱۷}. یعنی برای هر ۱۰۰ تا ۲۰۰ واحد مسکونی حداقل یک حمام و یک مسجد وجود داشت^{۱۸}.



۱۸ — تهران، مرکز محله رضاقلی خان، ۱. واحدهای تجاری، ۲. مسجد محله.

۱۷. شاردن، سفرنامه، صص ۱۷۵، ۲۰۱، ۱۷۶.

۱۸. حمام‌ها به دو صورت در محله‌ها ساخته می‌شد. در حالت اول تنها یک حمام ساخته می‌شد و صبح‌های زود، و دو یا سه روز در هفته مانند جمعه‌ها و دوشنبه‌ها، به مردها اختصاص می‌یافت و سایر اوقات و روزها به زن‌ها؛ و در حالت دوم، دو حمام زنانه و مردانه در کنار یکدیگر احداث می‌شد.

بازار

روند شکل‌گیری فضای کالبدی بازار

بازار به عنوان نهادی اقتصادی — شهری، در دوره ساسانیان، در شهرهای بازرگانی — تولیدی کشور شکل گرفت. گفته‌اند که واژه «بازار» در زبان پهلوی به صورت «واکار» به کار می‌رفته و در پارسی باستان به صورت «آباکاری» (آبا = محل اجتماع، کاری = چریدن) به معنی محل اجتماع و خرید و فروش بوده است. این واژه از طریق پرتغالیها به زبان فرانسه راه یافت!^{۱۹}

بازار، در شکل کلی خود، نهادی منحصر به شهرها نبوده است، بلکه در نواحی روستایی نیز «بازارهای موقت» تشکیل می‌شده است. این بازارها در رابطه با تعداد روستاهای مجاور هم و میزان تولید آنها به صورت سالانه^{۲۰} یا هرچند ماه یک بار تشکیل می‌شد. در بین روستاهایی که تبادلات اقتصادی بیشتری بین آنها جریان داشت، فاصله زمانی بین تشکیل هر بازار کوتاه بود. در قصبه «پریم» هر پانزده روز، یک مرتبه، بازار تشکیل می‌شد و از روستاهای نزدیک به آنجا می‌رفتند^{۲۱}. تشکیل این بازارها در روستاهایی که از نظر دسترسی و دیگر عوامل بهترین شرایط را داشت، منشاء پیدایش برخی از شهرهای غربی و محدودی از شهرهای ایران بوده است.

هسته اولیه اغلب بازارهای واقع در شهرها، در حوالی یکی از پرجنب

۱۹. دهخدا. لغت‌نامه؛ بار تولد اظهار داشته است که کلمه بازار در زبان فارسی از زبانهای دیگر گرفته شده و به معنی «کار در نزدیکی در» بوده است. وی در این مورد توضیح بیشتری نداده است. (بارتولد، فرهنگ و تمدن مسلمانان، ص ۴۴).

۲۰. در نزدیکی شهر کوچکی موسوم به «دزک» در هر سال یک روز بازار تشکیل می‌شد. (حدود العالم، ص ۱۱۱).

۲۱. همان، ص ۱۴۷.

- و جوش ترین دروازه‌ها تشکیل می‌شد. این هسته، نخست در ربض و پشت دروازه شهر^{۲۲}، و گاه در داخل شهرستان و نزدیک به دروازه شکل می‌گرفت و سپس در داخل شهرستان و ربض گسترش می‌یافت. در شهرهایی که ربض به سرعت رشد می‌کرد و شهرستان رونق خود را از دست می‌داد^{۲۳}، — مانند ری — بازار تنها در ربض توسعه می‌یافت. گسترش بازار در داخل شهر، از سوی دروازه در امتداد راه یا راههای اصلی شهر تا مرکز آن امتداد می‌یافت. گاهی اوقات، بازاری از یک دروازه تا دروازه دیگر شهر به طور پیوسته امتداد می‌یافت^{۲۴}. در هرات — در قرن نهم هجری — چهار بازار از چهار دروازه شهر تا مرکز شهر امتداد یافته بودند و در آنجا توسط چهار سوقِ بزرگی به هم متصل می‌شدند^{۲۵}.

شکل‌گیری عناصر بازار و روند توسعه آن بستگی به کارکرد اصلی شهر و میزان رشد اقتصادی و جمعیت آن داشت. در شهرهای متوسط و کوچکی که مبادلات خارجی آنها زیاد نبود، بخش قابل ملاحظه‌ای از بازار صرف تأمین نیازهای داخلی شهر می‌شد. در نتیجه، آن گروه از اندامها و عناصری که در خدمت تجارت خارجی شهر قرار داشتند، به همان نسبت از رشد کمتری برخوردار بودند. این بازارها به‌طور عمده جنبه خرده‌فروشی داشتند و درصد اندکی از فضاهای آن به تجارت خارجی اختصاص داشت. برای مثال، در طول بازار نایین تنها دو کاروانسرا وجود داشته است؛ در حالی که در شهرهای بازرگانی — تولیدی و پر رونق، بازارچه‌های محلی، اغلب نیازهای جاری و روزمره اهالی شهر را تأمین می‌کردند و بخش مهمی از بازار اصلی

۲۲. نگاه کنید به: مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج دوم، ص ۵۵۸.

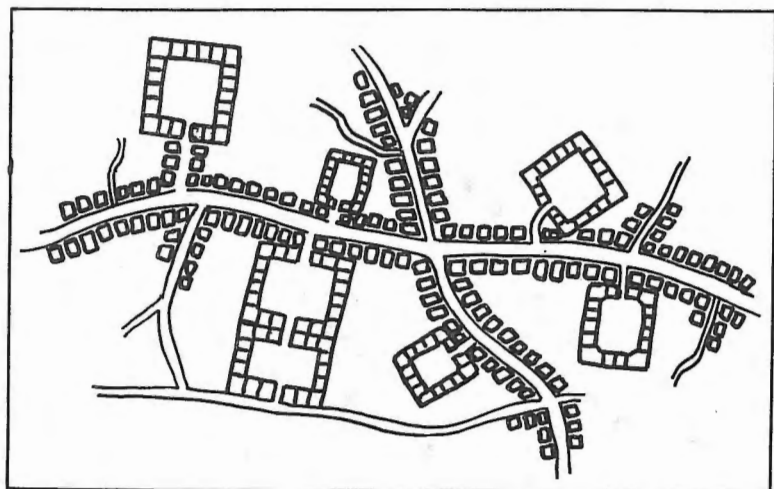
۲۳. همان، ص ۵۸۴.

۲۴. مانند بازار شهر زرنج که از دروازه فارس تا دروازه مینا به طول نیم فرسخ امتداد یافته بود. (ابن

حوقل، صورة الارض، ص ۱۵۳).

۲۵. عبدالرزاق سمرقندی، مطلع السعدین، جزء اول از جلد دوم، ص ۱۰۸؛ حافظ ابرو، جغرافیای

حافظ ابرو، ص ۱۰.



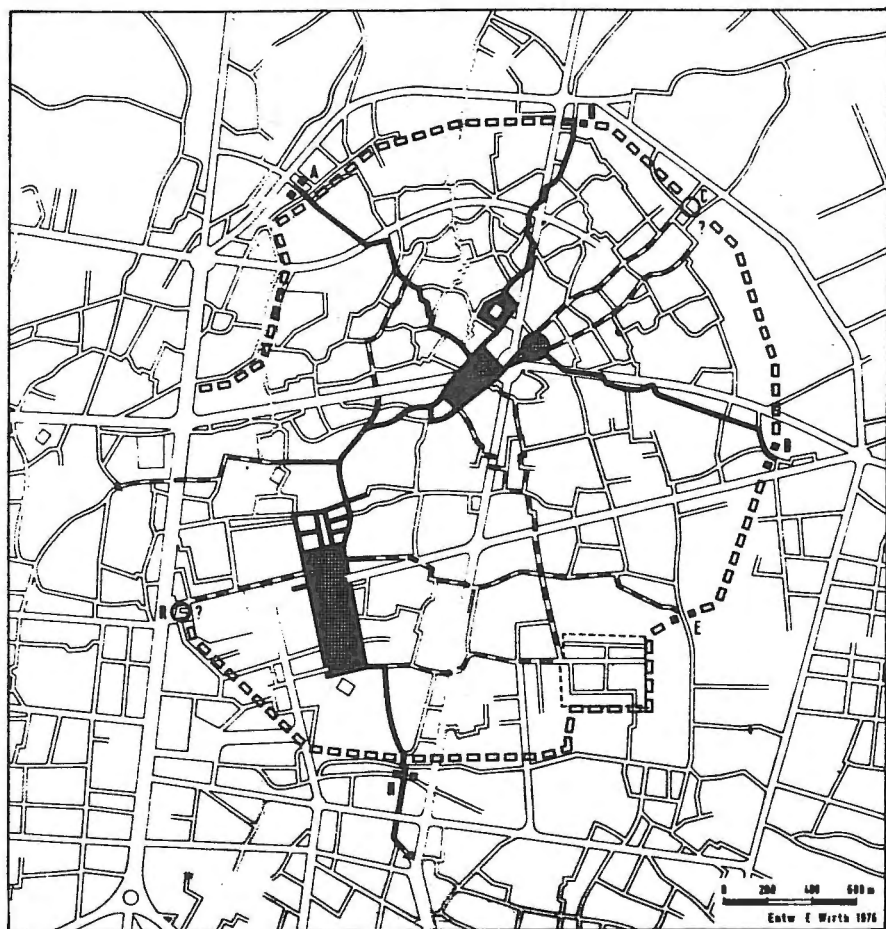
۱۹ — بازارها در هنگام توسعه، فضاهای مورد نیاز عناصر و کارکردهای جدید را توسط اشغال فضاهای مجاور بدنه بازار تأمین می‌کنند.

شهر در خدمت بازرگانی خارجی قرار می‌گرفت. برای نمونه، در قرن پنجم هجری به گفته ناصر خسرو، در یکی از کوچه‌های اصفهان، پنجاه کاروانسرا، و در دوره صفویه، در بازار و سایر نقاط شهر اصفهان ۱۸۰۲ کاروانسرا وجود داشت.^{۲۶}

تمام یا بخشی از اغلب بازارها در هنگام احداث آنها، پوشش نداشتند، بلکه بتدریج و در هنگام گسترش و رونقشان، برخی از بزرگان شهر و بازرگانان برای آنها پوشش و سقفی می‌ساختند^{۲۷} تا بازاریان و عابران در تابستان، از آفتاب و گرمای آن، و در زمستان از صدمه سرما تا حدی در امان باشند. این پوششها، هم در نواحی گرم و خشک و هم در نواحی سردسیر، مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در برخی از شهرهای شمال کشور و سایر مناطق،

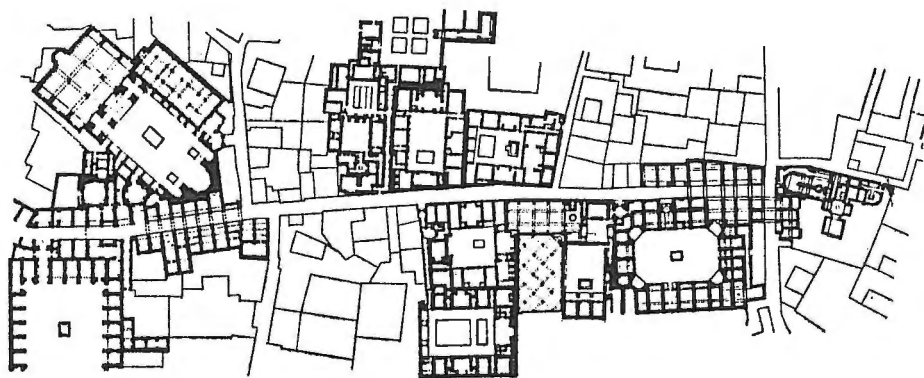
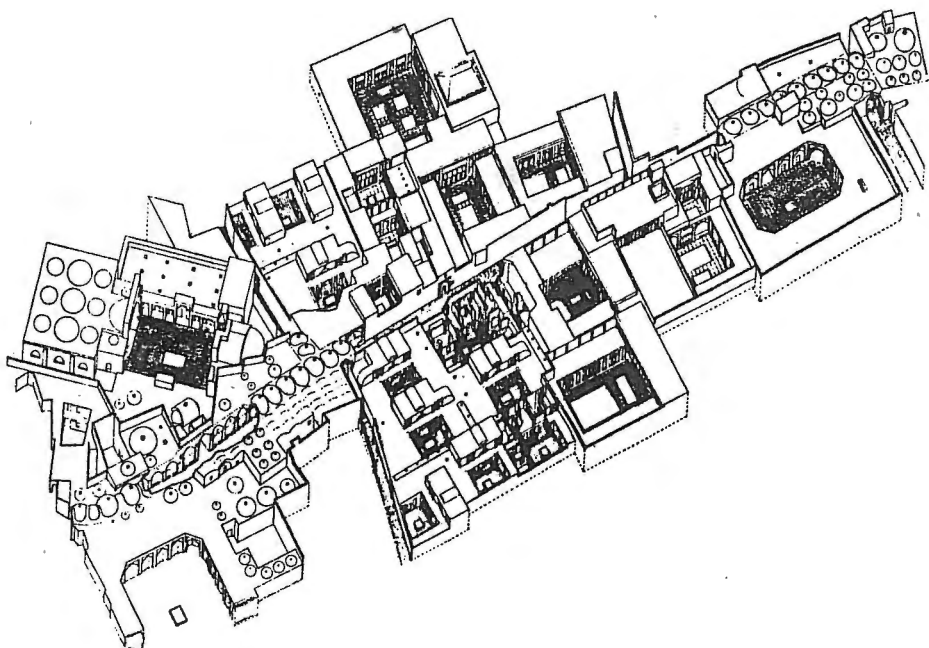
۲۶. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۱۷؛ شاردن، سفرنامه، ص ۲۰۲.

۲۷. نگاه کنید به: باثورت، غزنویان، ص ۱۸۶.



۲۰ — اصفهان و بازار آن در اواسط قرن ۱۷ م.

from Heinz Gaube und Eugen Wirth, Der Bazar Von Isfahan.



۲۱ — پرسپکتیو و نقشه بخشی از بازار اصفهان.

from Stefano Bianca, Architektur und Lebensform im Islamischen Stadtwesen.



۲۲ - درون کاروانسرای در تبریز (در چند دهه گذشته)، محمولات بسته بندی شده توسط شتر به درون کاروان سرا برده می شد.
منبع: جکسن، ایران در گذشته و حال.

سقف بازارها را با تیرهای چوبی می پوشانند^{۲۸}. نور بازار در این حالت توسط روزنهایی که در سقف تعبیه می شد، تأمین می گردید. گفته شده است که بازارهای بدون پوششی هم بوده اند که در وسط آنها، نهر جاری بود و درخت کاشته بودند^{۲۹}.

عرض بازارها به طور متوسط بین ۳/۵ تا ۵ متر، و برای عبور پیاده مناسب بود. اما در ایام برگزاری جشنها یا برخی مناسبتهای دیگر، در حرکت پیاده، اختلال به وجود می آمد و گاه ازدحام به حدی می رسید که عبور و مرور

۲۸. بازار سبزوار در قرن هشتم هجری دارای سقفی چوبی بود. (حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۴۹).

۲۹. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۶۷.

دچار مشکل می شد و به سادگی امکان حرکت میسر نمی گشت.^{۳۰} در مواقعی که یک یا چند تن از مقامات دیوانی، سپاهیان یا اعیان شهر—و در دوره قاجاریه، برخی از اتباع خارجی— به صورت سواره از بازار عبور می کردند، اغلب برای عابرین مزاحمت ایجاد می شد و حتی گاهی اوقات کار به درگیری لفظی و نزاع منجر می شد.^{۳۱}

هر بازار دارای دروازه و دری بود که شبها بسته می شد. تا چند قرن پیش، بعضی از مغازه های بازار، در نداشتند، بلکه شبها و در ایام تعطیل، مغازه داران توسط پارچه ای ضخیم مغازه خود را می بستند.

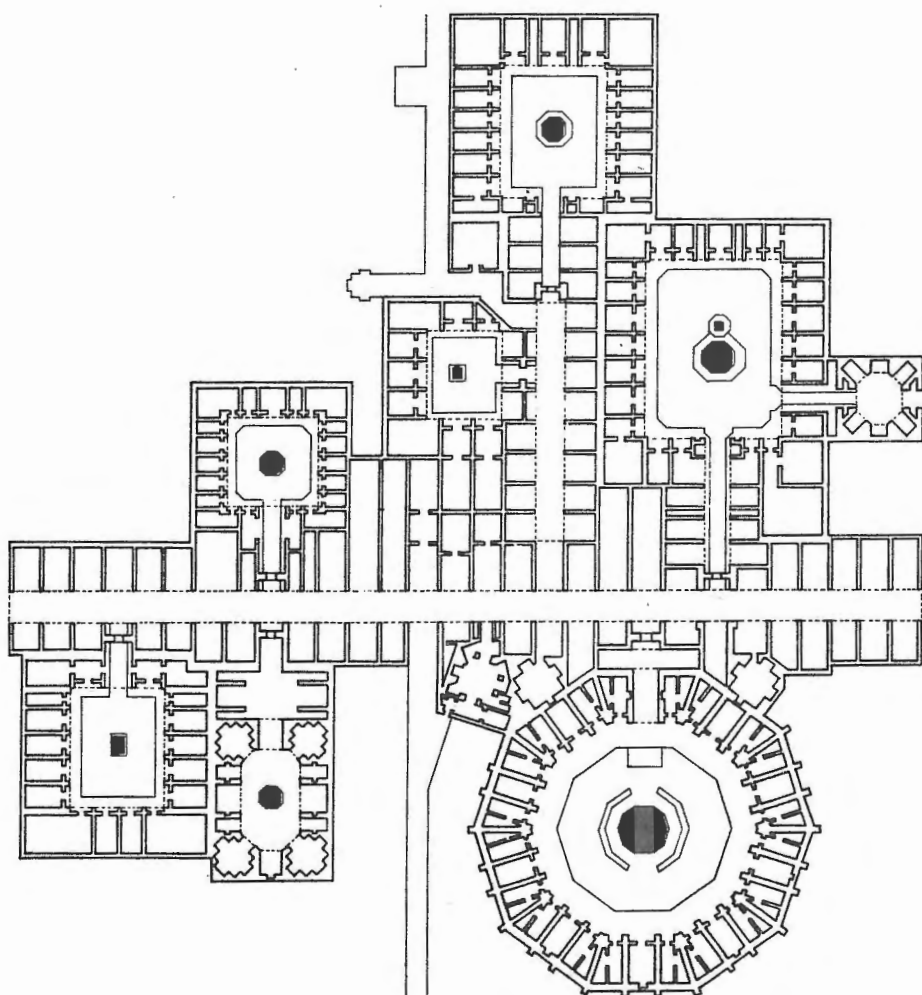
محل تقاطع دو راسته اصلی بازار، چهارسوق^{۳۲} خوانده می شد و از مهمترین بخشها و نقاط بازار به شمار می رفت و بازرگانان بزرگ در این محل حجره داشتند.^{۳۳} کاروانسراهای بزرگ، در ابتدای بازارها و نزدیک دروازه ها جای داشتند و کاروانهای بازرگانی حامل کالا، ابتدا به این کاروانسراها وارد می شدند. کاروانسراهای کوچکتری موسوم به سرا (خان) در سراسر طول بازار احداث می شدند و دفاتر تجاری و انبار برخی از کالاها در آنها قرار داشت. حیوانات بارکش کمتر وارد این سراها می شدند. در پشت برخی از سراهای مهم، کاروانسرای بزرگی جهت فرود کاروانهای تجاری و انبار کردن کالاها وجود داشت و کاروانها از طریق راهی به موازات بازار، به آن

۳۰. این بطوطه گفته است که روزی در بازار خوارزم به سبب ازدحام زیاد مدتی سرگردان ماند، زیرا نه می توانست از راهی که آمده باز گردد، و نه می توانست به حرکت خود ادامه دهد. (این بطوطه، سفرنامه، ج اول، ص ۴۰۵)

۳۱. نگاه کنید به: هانری رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره وشی، تهران، ابن سینا و امیرکبیر، ۱۳۳۵ ه. ش، ص ۹۴۱.

۳۲. محمدعلی امام شوشتری معتقد است که واژه «سوق» عربی شده کلمه «سوگ» است که آن را امروزه «سوی» به معنی جهت در راه و راسته بازار می گوئیم. محمدعلی امام شوشتری. بررسی نفوذ معماری ایرانی در معماری اسلامی بر پایه نوشته های تاریخی، مجله باستانشناسی و هنر ایران، ص ۲۳.

۳۳. مافروخی، محاسن اصفهان، ص ۵۵.



۲۳ - بخشی از بازار کاشان، سراها، تیم ها و تیمچه های متعددی در امتداد راسته اصلی
برای پاسخگویی به کارکردهای اقتصادی احداث شده اند.

from Jonas Lehraman, Earthy Paradise.



۲۴ — بازار کرمان در یک روز جمعه، اغلب بازارهای سر پوشیده در حال حاضر نیز به عنوان معبری مناسب جهت عبور و مرور از اعتبار برخوردارند.

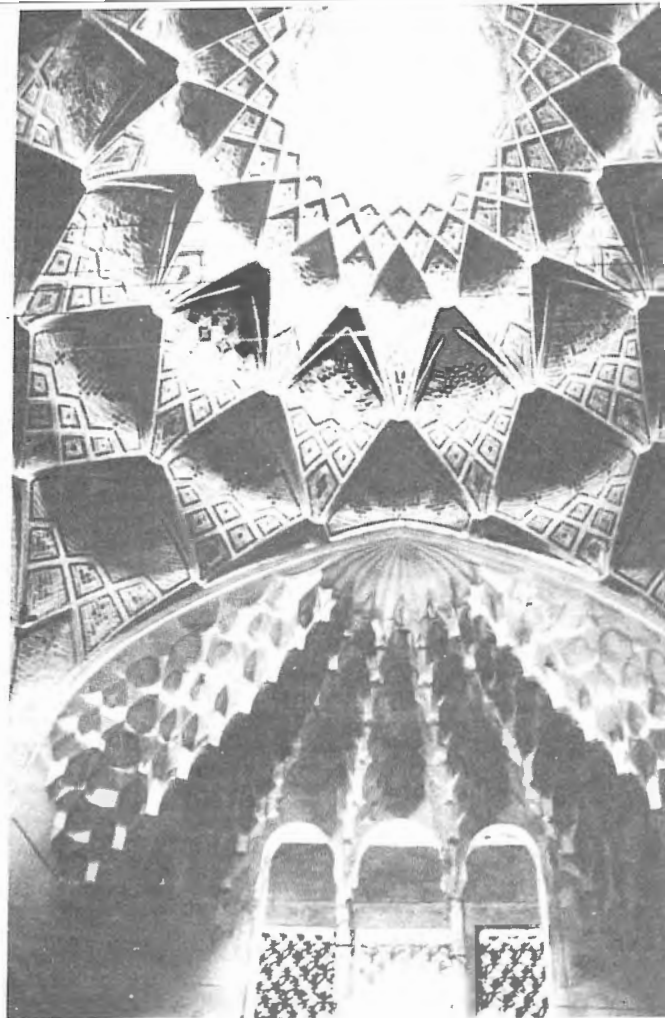
وارد می شدند. در این حالت راهی از کاروانسرا به سرا وجود داشت. در تبریز، راسته ای را که به موازات راسته اصلی بازار قرار داشت، موسوم به «دالی راسته» (راسته عقبی) بود^{۳۴}. کاروانسراهای اقلیتهای مذهبی مانند زرتشتیان و یهودیان از کاروانسراهای مسلمانان جدا بود و آنان فضاهایی خاص خود داشتند^{۳۵}.

حجره های تجار در تیم ها و تیمچه ها که اغلب دو طبقه بودند، قرار داشتند. اغلب تیم ها به عرضه یک کالا اختصاص داشتند. کالاهای گران قیمت و ظریف در رسته هایی موسوم به قیصریه عرضه می شد^{۳۶}. هر قیصریه

۳۴. محمدجواد مشکور، تاریخ تبریز، ص ۱۲۱.

۳۵. نگاه کنید به: احمدعلی خان وزیری، جغرافیای کرمان، ص ۳۲.

۳۶. شاردن در وجه تسمیه قیصریه گفته است که واژه مذکور از کلمه قیصر مشتق شده که در پارسی به



۲۵ — پوشش فضای ورودی سرای وکیل در بازار کرمان، پوشش یکنواخت و ساده بازار در محل چهارسوها و جلوی سراهای معتبر، شکل ویژه و ممتازی به خود می‌گیرد.

معنای سزار بوده است و این تلفظ یا از تحریف نام سزار یا از واژه آلمانی قیصر گرفته شده است. وی گفته است که شاه عباس بازار قیصریه اصفهان را گویا به مناسبت شباهت آن با طرح رواق سزاریه (شهر قیصریه) به این نام خوانده بود. (شاردن، سیاحتنامه، ج هفتم، ص ۱۳۱).

دارای دریا درهای جداگانه ای بود. در هر رسته ودالان، کالاهای یکسان و مشابه به فروش می رسید. توزیع فضایی اصناف بر پایهٔ نزدیکی و مجاورت تولید و عرضهٔ کالاهای همانند، قرار داشت و بخشهای محل استقرار هر صنف به نام همان صنف نامیده می شد، مانند بازار کفاشان، بازار یزازان، بازار سراجان، بازار مسگران و غیره. البته نانوایان، اغذیه فروشان، بقالان، قصابها و مشاغلی از این نوع در سراسر بدنهٔ بازار و به فاصله های متناسب برای تأمین نیاز ساکنان و عابران بازار وجود داشتند.

فضای کالبد بازار برای پاسخگویی به نیازهای جدید همواره در حال تغییر شکل بود و علاوه بر گسترش در امتداد مسیر راستهٔ اصلی و نفوذ در محله ها، از طریق راسته های فرعی، بخشهایی از فضاهای مسکونی اطراف بدنهٔ راسته ها را نیز به خود جلب می کرد و آنها را به صورت سرا یا تیم مورد استفاده قرار می داد.

نقش اجتماعی بازار

فضای بازار تنها به داد و ستد و بازرگانی اختصاص نداشت، بلکه به عنوان مهمترین شاهراه حیاتی شهر، برخی از عناصر مهم شهری مانند مسجد جامع، مدرسه های مذهبی، خانقاه، گرمابه و سایر تأسیسات و فضاهای مهم شهری را در خود جای می داد و در امتداد خود با مراکز اداری — حکومتی ارتباط داشت. به همین جهت، محوری مهم و به عبارت بهتر، مهمترین محور فضایی در حیات اجتماعی شهر بود. این محور که بین مراکز مهم سه گانهٔ مذهبی، اقتصادی و سیاسی پیوندی فضایی ایجاد کرده بود، توسط عامل چهارم، یعنی نیروی حاصل از تجمع گروههای صنفی و روحیهٔ فتوت و اخوت موجود میان آنان، به قلب شهر تبدیل شده بود که جریان حیات اجتماعی از درون کانالهای آن به کالبد شهر دمیده می شد و هر گونه نقص و عیبی که در آن پدید می آمد، بلافاصله به تمام شهر سرایت می کرد و همچنین اثر هر نوع

0 100 200 500 1000m



۲۶ - اصفهان، بازار و میدان نقش جهان، ۱. مسجد جامع،
۲. بازار، ۳. میدان، ۴. عالی قاپو، ۵. مسجد میدان نقشه جهان؛
مراکز اقتصادی، مذهبی و حکومتی در راستایی واحد شکل گرفته اند.

from Jonas Lehrman, Earthy Paradise.



۲۷ — تهران، دروازه دوشان تپه، در کنار برخی از دروازه ها نیز فضاهای تجمع و بازرگاههایی بویژه در روزهای تعطیل ایجاد می شد که مردم ضمن خرید و فروش، به گذران اوقات فراغت می پرداختند.

منبع: تاریخ اجتماعی تهران قدیم.

۲۸ — نایین، یکی از دکانهای بازار.



عدم تعادل در شهر را می شد در آن مشاهده کرد.

اغراق نخواهد بود اگر گفته شود امروزه هیچ فضایی در شهرها نیست که از نظر کارکردهای اقتصادی - اجتماعی، قدرت، وسعت و دامنه نفوذ آن در حیات اجتماعی شهر، مانند بازار در شهرهای قدیم باشد. ویژگیهای کارکردی بازار موجب جلب همه فعالیتهای اجتماعی به خود می شد. در ایام نوروز و عیدهای مذهبی و در هنگامی که به مناسبتی، جشنی از سوی حکام یا سلاطین برگزار می شد، بازارها چراغانی می شد و برای برگزاری مراسم جشن آماده می گشت^{۳۷}. اغلب چهارسوهای بزرگ را برای استقرار جایگاه و مرکز بساط جشن بر می گزیدند و آن را بیش از جاهای دیگرترین می کردند.

در محدودی از شهرها، بازارها یا بخشی از بازار اصلی به عنوان محل برگزاری جشن بیشتر مورد استفاده قرار می گرفت. در زمان آل بویه، بازاری در نزدیکی دروازه «جور» اصفهان معروف به «بازار جورین» وجود داشت که هر سال در فصل نوروز به مدت یک تا دو ماه جشنی در آن بر پا می شد که همه مردم از طبقات و گروههای مختلف در آن شرکت می کردند. در «محاسن اصفهان» گفته شده است که عضدالدوله که خود در سن نوجوانی شاهد برگزاری جشنهای آن بازار بود، در هنگام قدرت، در نزدیکی یکی از دروازه های شیراز، بازاری به همان گونه برای توسعه اقتصادی و برگزاری جشن در شیراز بر پا ساخت^{۳۸}.

در ایام سوگواری و عزای نیز در بازارها مراسمی انجام می شد. علاوه بر آن، در برخی از ایام، مجالس وعظ در بعضی از خانها و تیمهای بازار

۳۷. نگاه کنید به: ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۵۰؛ سفرنامه برادران شرلی، ص ۷۴؛ بطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران، ج اول، ص ۱۱۵؛ میرزا مهدی خان استرآبادی، جهاننگشای نادری، به اهتمام سیدعبدالله انوار، تهران؛ انجمن آثار ملی. ۱۳۴۱ ه. ش، ص ۲۸۸.

۳۸. مافروخی، محاسن اصفهان، ص ۱۷.

برگزار می شد^{۳۹}. در شهرهای بزرگ، در هنگام چنین مناسبت‌هایی، مهاجران هر شهری، مجلس عزایی بر پا می کردند.

همچنین رسم بود که بعضی از خطاکاران و مجرمان را به شکل سر و ریش تراشیده در بازار می گرداندند^{۴۰}. بعضی از گرانفروشان را نیز به صورت وارونه بر الاغی سوار می کردند و در حالی که دیگ یا چیزی مثل آن بر روی سرشان قرار می دادند، آنان را در بازار می گرداندند. بعضی از حکام و سلاطین برای آن که مردم و مخالفان خود را مرعوب کنند، پس از کشتن دشمنان و مخالفان خود، جسد آنان را در بازار به گردش در می آوردند و در معرض تماشای مردم قرار می دادند^{۴۱}.

در هنگام بحرانهای اجتماعی، بویژه در اوقات مقابله با عوامل خارجی یا دستگاه حکومتی، بازار به عنوان سنگر اجتماعی مردم، فعال می شد و از مسجدها و سایر فضاهای عمومی واقع در آن برای تجمع استفاده می کردند. بستن و تعطیل مغازه‌های بازار در چنین ایامی، نوعی اعتراض عمومی بر علیه حکام و اوضاع حاکم بر شهر، به شمار می رفت.

مسجد

کارکردهای مسجد

همان گونه که دین اسلام، تنها دین عبادت و پرستش و توجه به آداب و مراسم عبادی نبوده و حوزه نفوذ احکام و قوانین آن شامل همه ابعاد و

۳۹. بدیع الزمان فروزانفر، ترجمه رساله قشیریه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۵ ه. ش، ص

۱۹.

۴۰. سیف بن محمد هروی، تاریخ نامه هرات، ص ۴۴۲.

۴۱. ابن اثیر، کامل، ج هفده، ص ۲۸۷.

عرصه‌های زندگی فردی و جمعی می‌شده، مسجد نیز تنها، فضایی ویژه عبادت نبوده است، بلکه علاوه بر جلسه‌های وعظ و ارشاد مسلمین؛ حلقه‌ها و مجلس‌های درس و بحث نیز در آن تشکیل می‌شده است. حتی پس از اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری که فضای مدرسه به صورتی جدا و متمایز از مسجد پدید آمد، همواره در برخی از مسجدها، تدریس علوم مذهبی تا قرن و دهه‌های اخیر ادامه داشته است. علاوه بر این، اغلب مسجدها سنگرمبارزه اجتماعی مردم برعلیه حکام جبار، و کانون تجمع مردم در هنگام خوف و اضطراب بوده است.

مسجدها را از نظر دامنه، تنوع و حوزه کارکردهای آنها می‌توان به چهار گروه طبقه‌بندی کرد. گروه نخست، شامل مسجدهای جامع و مسجدهای بزرگی می‌شود که توسط سلاطین، وزراء و حکام ساخته می‌شدند. اداره عموم این مسجدها توسط بانی یا مأموران وی صورت می‌گرفت و آنان در اغلب موارد به هرکسی اجازه پیشنهادی یا تدریس در آنها را نمی‌دادند، بلکه تنها اشخاصی که مورد تأیید بانی قرار می‌گرفتند، به منصب پیشنهادی یا تدریس برگزیده می‌شدند. در برخی از مسجدهای جامع، چند پیشنهاد همزمان به اقامه نماز می‌پرداختند و پیروان هر مذهب و مسلک با پیشوای خود، نماز برگزار می‌کردند^{۴۲}.

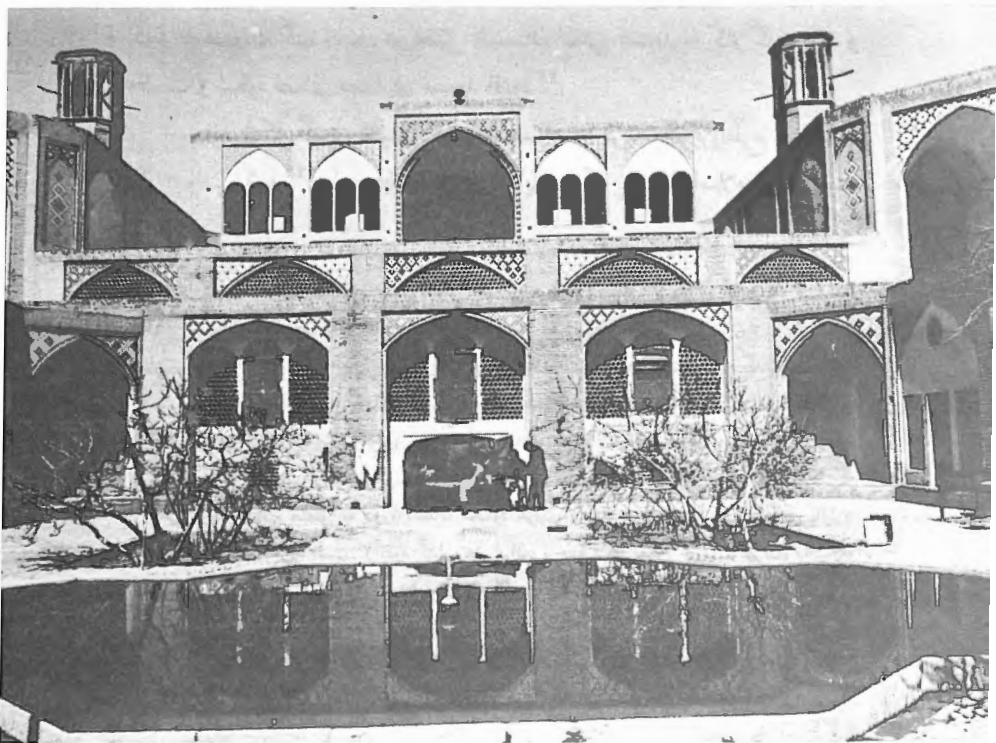
گروه دوم، شامل مسجدهای متوسطی می‌شود که توسط بزرگان محلی، علما یا مشارکت عمومی مردم ساخته می‌شد. در بسیاری از این مسجدها برای پیشنهاد و دیگر افراد مسجد، شرط خاصی وجود نداشت و از محدودیت‌هایی که در مساجد نوع اول ایجاد می‌شد، خبری نبود. هرچند، باید توجه داشت که بعضی اوقات، پیروان هر مذهب برای خود مسجد جداگانه‌ای می‌ساختند که پیشنهاد و مدرسان آن از پیروان همان مذهب بودند.

۴۲. ابن بطوطه گفته است که مسجد جامع دمشق سیزده پیشنهاد داشت. (ابن بطوطه، سفرنامه، ج اول،

گروه سوم، شامل مسجد — مدرسه ها می شود. با وجود آن که تعداد این مسجد — مدرسه ها بسیار اندک و انگشت شمار است؛ اما اهمیت آنها از جهت این که دو کار کرد عبادی و آموزشی، همزمان و به موازات یکدیگر، هر کدام بخشی از فضای کالبدی را به خود اختصاص داده اند، نکته ای قابل توجه است. مسجد — مدرسه آقابزرگ در کاشان، و مسجد — مدرسه سید در اصفهان از بارزترین نمونه های این گروه از مسجدها هستند.

گروه چهارم، شامل مسجدهای بسیار کوچکی می شود که عمده ترین و شاید تنها کارکرد آنها، جنبه عبادی آنها بوده است و تنها در آنجا نماز به جا آورده می شد. مؤلف، در نایین برخی از این مسجدهای کوچک را دیده است که مساحتی در حدود ده مترمربع داشته اند. این مسجدها توسط افراد خیرخواه در محله ها یا در امتداد بدنه بازار و مراکز اقتصادی ساخته می شدند.

۲۹ — کاشان، مسجد — مدرسه آقابزرگ، مدرسه با قرار گرفتن در سطحی پایین تر از طبقه همکف، از فضای مسجد متمایز شده است.



خصوصیات فضای کالبدی مسجد

مسجدهای اولیه بسیار ساده ساخته می شدند و فضای کالبدی آنها متشکل از شبستانی بدون در بود که در جلوی آن حیاط یا فضای باز نیمه محصور و وجود داشت. بتدریج و با گذشت زمان و روی کار آمدن حکومت‌های سلطنتی، بر عظمت و شکوه معماری مسجدها افزوده گشت. در ایران، عناصری از معماری بومی در فضای کالبدی مسجدها مورد استفاده قرار گرفت. ایوان، یکی از این عناصر بود. نخست، یک ایوان در شبستان اصلی و سپس دو ایوان روبروی یکدیگر که اغلب یکی به ورودی اختصاص داشت، به ساختمان مسجد اضافه شد. تعداد این ایوانها در مرحله ای از تکامل طرح مسجد، به چهار عدد رسید. عنصر دیگر، عبارت از چهار طاقی هایی بود که در پیش از اسلام به عنوان بخشی از فضای آتشکده ها و آتشگاهها مورد بهره برداری واقع می شد و پس از اسلام بعضی از آنها به عنوان مسجد مورد استفاده قرار گرفت. این عنصر و گنبد به صورت گنبدخانه، در بخش شبستان اصلی مسجد به کار گرفته شد و بر عظمت و شکوه فضای معماری مسجد افزود^{۴۳}.

روند شکل گیری فضای کالبدی مسجد منجر به تکوین طرح فضاهای چهار ایوانی شد^{۴۴}. طرح فضاهای چهار ایوانی که پیش از اسلام نیز شناخته

۴۳. برای آگاهی از چگونگی روند تغییر شکل فضای معماری مسجد و تیپولوژی آن، نگاه کنید به:

حسین سلطانزاده، روند شکل گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، صص ۱۸۹ — ۲۰۴.

۴۴. تاریخ نخستین بنای چهار ایوانی پس از اسلام هنوز به درستی معلوم نیست. آندره گدار معتقد بوده

است که مدرسه نظامیه خوار گرد (در حدود ۴۸۰ هـ) قدیمی ترین بنای چهار ایوانی ایران است. وی

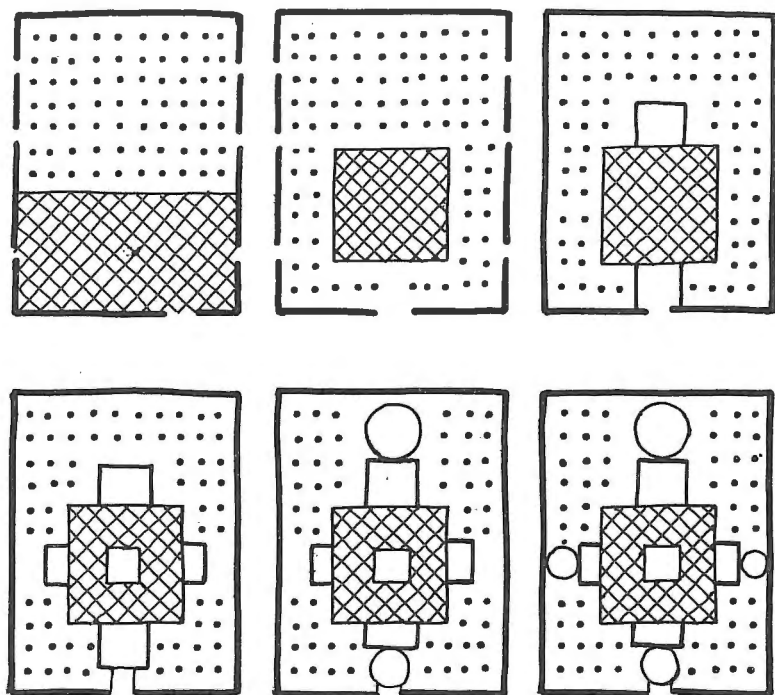
گفته است که مدرسه مزبور برای چهار ایوانی شدن مسجد جامع اصفهان، مسجد جامع زواره

و مسجد جامع اردستان در قرن ششم هجری نمونه ای قابل تقلید شد. همچنین گویا دانیل اشلومرگر

کاخ‌های چهار ایوانی متعلق به دوره سلطان محمود غزنوی (۳۸۸ — ۴۱۱ هـ) در «لشگری بازار»

افغانستان کشف کرده است. (آندره گدار، هنر ایران، ترجمه دکتر بهروز حبیبی، تهران، دانشگاه

ملی ایران، ۱۳۵۸ هـ. ش، صص ۴۱۵ و ۴۱۶).



۳۰- طرح شبستانی مساجد بتدریج در روندی ویژه به طرح چهار ایوانی مبدل شد.

شده بود^{۴۵}، و متأثر از جهان بینی و فرهنگ ایران باستان و در ارتباط با جهات چهارگانه مقدسی بود که در ارتباط با فضای مثالی و توجه به حرکت و سیر خورشید، شکل گرفته بود. طرح مزبور چنان مورد استقبال قرار گرفت که نه تنها در ساختمان مسجدها، بلکه در بنای مدرسه ها، کاروانسراها نیز به کار برده شد. البته این طرح بیشتر در مسجدها و سایر بناهای بزرگ به کار برده می شد و عمومیت استفاده از آن، مانع از تکوین تنوع در فضاهای معماری

۴۵. کاخ اشکانی آشور یکی از بهترین نمونه های فضاهای چهار ایوانی در پیش از اسلام است.

نمی شد. مسجد — مدرسه ها اغلب به سبب خصوصیات کارکردیشان، طرحهایی و یژه خود داشتند.

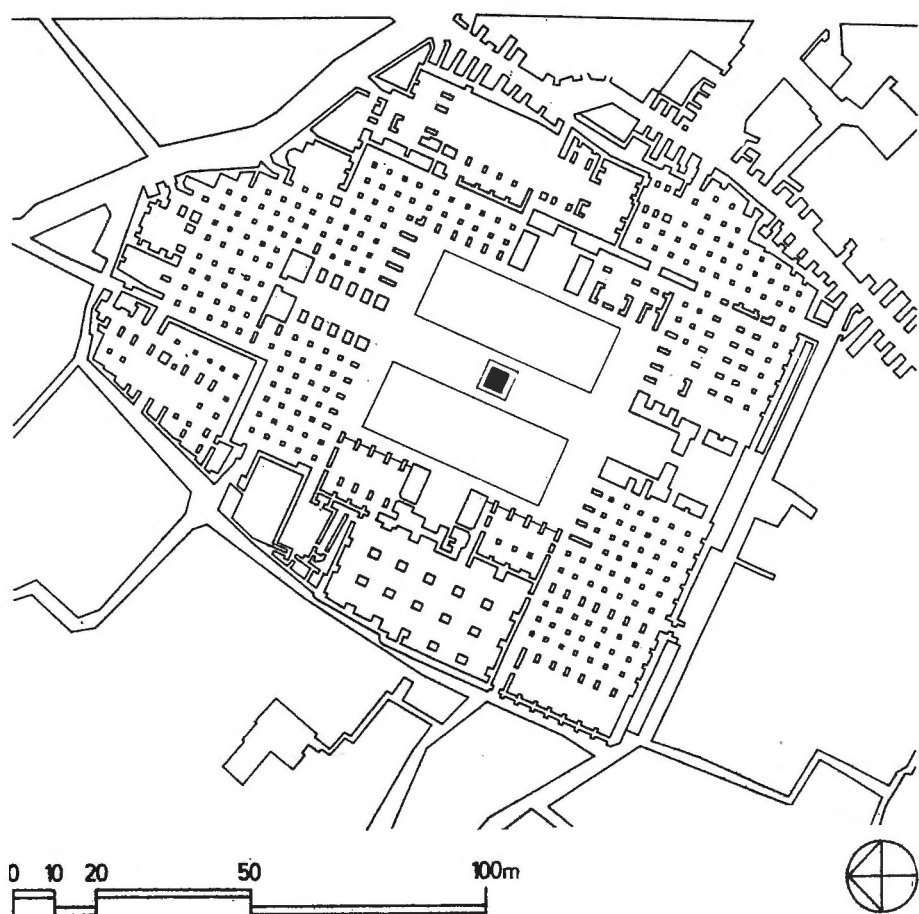
مسجدهای جامع، از جنبه روند شکل گیری فضای کالبدی آنها، به دو گروه تقسیم می شدند. گروه اول، مسجدهایی هستند که ساختمان آنها در طول تاریخ تغییر شکل پذیرفته و در هر دوره، فضاهایی به آنها الحاق شده و بخشهایی تغییر شکل داده شده اند. مسجد جامع اصفهان هسته اولیه آن پیش از زمان آل بویه ساخته شده بود، در دوره مزبور و پس از آن در عهد سلجوقیان و در دوره های بعد، همواره شاهد تغییراتی در فضای کالبدی خود بوده است. این مسجد که در ابتدا به صورت شبستانی ساخته شده بود^{۴۶}، بتدریج در اثر تغییرات و تحولاتی که در آن پدید آمد، به شکل چهار ایوانی مبدل شد. این گونه مسجدها بیشتر در رابطه و هماهنگ با نیازهای هر دوره، و متناسب با محیط پیرامونشان، شکل می گرفتند و اغلب، تعدادی در، در جوانب گوناگون داشتند که گاه سبب می شد مسجد به عنوان گذرگاه نیز مورد استفاده اهالی شهر یا محله قرار گیرد.

گروه دوم، شامل مسجدهایی است که از ابتدا با نقشه ای از پیش طرح شده ساخته می شدند و هیچ تغییر شکلی را نمی پذیرفتند. این مسجدها که اغلب متعلق به دوره صفویه و بعد از آن هستند، بیشتر به صورت بنایی مجزا از فضای کالبدی پیرامون خود و گاهی بی تفاوت نسبت به آنچه در برخی از جوانب و اطرافشان وجود داشت، ساخته می شدند. این مسجدها با داشتن یک ورودی عظیم و با شکوه، خود را از فضاهای اطرافشان متمایز می ساختند و نظر بیننده را جلب می کردند.

تربین بناهای مذهبی با آجر که در زمان سلجوقیان رایج، و در دوره ایلخانان تکامل یافته بود، در دوره صفویان جای خود را به تربین پر کار و

۴۶. نگاه کنید به: اوزینو گالدیری، مسجد جمعه اصفهان در دوران آل بویه، ترجمه حسینعلی سلطانزاده پسیان، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی.

گسترده کاشی کاری داد. تزئین ساختمان به طور عمده متوجه فضای درونی بنا بود و پوسته خارجی بنا بسیار ساده بود و در اغلب موارد با کاهگل پوشانده



۳۱ - مسجد جامع اصفهان، این مسجد نمونه خوبی از مساجدی است که در طول تاریخ حیات خود، در طی چند مرحله تغییر شکل پذیرفته و همزمان با نیازهای کارکردی - اجتماعی و طرح های رایج، توسعه و تغییر یافته است و از شکل شبستانی به صورت چهار ایوانی مبدل شده است.

می شد^{۴۷}. تنها جایی که در نمای خارجی تزیین می شد و خود را جلوه گر می ساخت، فضای ورودی بنا بود. تزیین ورودی مسجدها و سایر بناها از دوره ایلخانان به بعد، بسیار مورد توجه قرار گرفت. در این بناها، فضای ورودی بسیار مرتفع و باشکوه ساخته می شد.

گنبد، که در پی نیاز و ضرورتی فنی — ساختمانی، برای پوشش فضایی بزرگ بدون استفاده از چوب، در زمان اشکانیان اختراع شد و در آن دوره و سپس در عهد ساسانیان در ساختمان کاخها و آتشکده ها مورد استفاده قرار می گرفت و پس از اسلام برای پوشش بخشی از فضای شبستان به کار گرفته می شد، به سبب استفاده زیاد از آن در مسجدها و سایر فضاهای مذهبی موجب شد که مفهومی سمبلیک کسب کند و به عنوان نشانه و سمبلی برای فضاهای مذهبی مورد توجه قرار گیرد. جنبه نمادی و سمبلیک گنبد از چنان قدرتی برخوردار شد که امروزه برای بیان جنبه مذهبی ساختمان مسجدها، مورد استفاده قرار می گیرد و هنوز هیچ عنصر و شکلی نتوانسته است جای آن را بگیرد و حتی تصور چنین تحولی در آینده نزدیک دشوار به نظر می رسد.

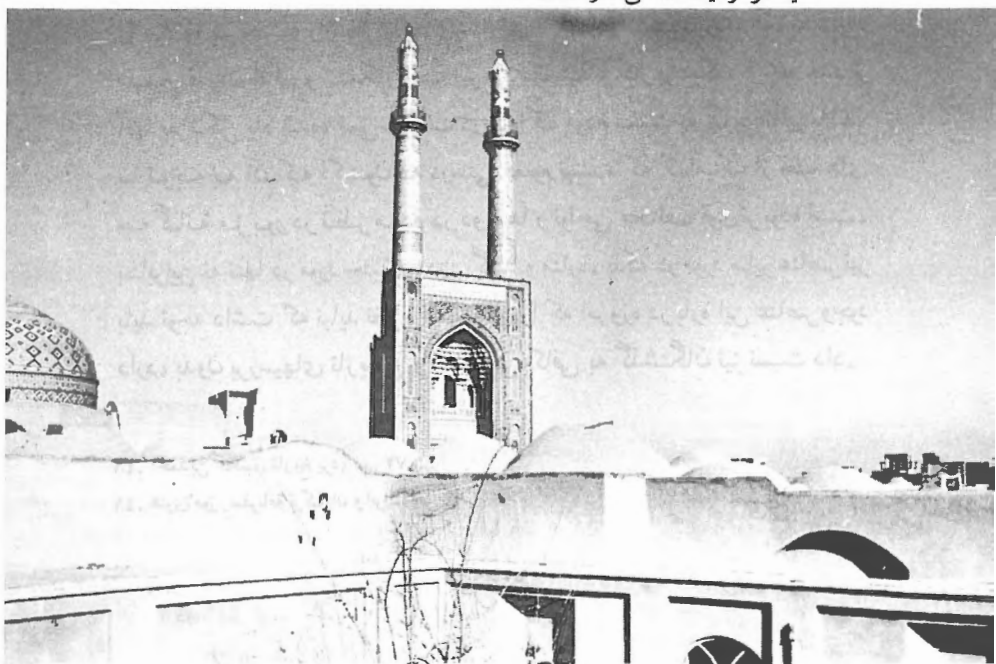
مناره، همان گونه که از مفهوم واژه آن بر می آید، عنصری جهت تبادل اطلاعات از راه دور توسط آتش، و به طور کلی محل آتش بود و پیش از اسلام کاربرد داشت. این عنصر پس از اسلام ابتدا به صورت ساده و منفرد برای خواندن اذان و آگاه کردن مسلمانان از وقت نماز به کار می رفت. عنصر مزبور پس از قرن پنجم و ششم هجری، ضمن پذیرش کاربردی فنی در جنب سر در

۴۷. عدم تزیین نمای خارجی بنا تنها منحصر به مسجدها نبود، بلکه اغلب بناهای عمومی و خصوصی را در بر می گرفت، البته بناهایی که در درون باغی ساخته می شدند، مانند مدرسه خان در شیراز یا یکی از وجوه آنها نسبت به فضایی عمومی و محل گذر به گونه ای قرار می گرفت که بطور کامل از فاصله ای دور در معرض دید افراد واقع می شد مانند مدرسه چهار باغ اصفهان، از این حالت مستثنی بودند. ساختن بناهای موزون و تزیین تمام سطوح داخلی و بخشی از سطح خارجی بنا در دوره صفویه شایع بود.

و رودی ها و جنب ایوانهای اصلی مسجدها و سایر بناهای مذهبی، به صورت
عنصری نمایشی و تزینی نیز در آمد و جنبه ای نمادی به خود گرفت.

نکته بسیار مهم در مورد عناصر فوق، این است که با وجود آن که
امروزه آنها به عنوان سمبلی و نشانه ای از فضاها و مذهبی شناخته شده اند، اما
این امر لزوماً به این معنی نیست که عناصر مزبور در زمان گذشته و در همه
دوره ها و در همه شهرها، دارای چنین مفهومی که امروز دارند، بوده اند؛
هر چند که پذیرش وجوه مشترکی بین مفاهیم و جنبه ادراکی آنها در طول
تاریخ ممکن است. جهت آن که موضوع مشخص و معلوم شود، و به عنوان
مثال، اشاره می گردد که از مناره برخی از مسجدها و مدرسه ها و سایر بناها در
دوره های گذشته برای مجازات محکومین سیاسی و مجرمین استفاده
می کرده اند، به این ترتیب که مجرمین و محکومین را بالای مناره می بردند و از
«قفص» آن به پایین پرت می کردند. از مناره مدرسه محمود شاهیه (یا صفوتیه)

۳۲ — مسجد جامع یزد، مناره ها و سردر ورودی بسیاری از مسجدهای جامع برای دیده
شدن از فاصله ای دور و عظمت دادن به فضای کالبدی مرتفع ساخته شده اند و
نمایانگر موقعیت مکانی خود هستند.





۳۳ - شیراز، شاهچراغ، گنبد به عنوان یکی از عناصر کارکردی - سمبلیک - فضاهای مذهبی شناخته شده است.

یزد در قرن هفتم هجری چنین استفاده‌ای می‌کردند^{۴۸}. همچنین «هنری موزر» که همزمان با سلطنت ناصرالدین شاه از بخارا دیدن کرده بود، گفته است که حاکم آن شهر، رعایای یاغی خود را به قتل می‌رساند و سرهای آنان را در لای چیزی [؟] می‌گذاشت و از بالای مناره به هوا پرت می‌کرد. وی گفته است که تنها در یک روز شاهد پرتاب شدن چهل عدد از این بسته‌ها، از مناره به هوا بوده است^{۴۹}. بنابراین طبیعی است که مردمی که شاهد چنان وقایعی بودند، از مناره همان تصویری که امروزه ما داریم، نداشتند. آنان مناره را علاوه بر جنبه راهنما بودن، و نشانه‌ای از فضای مذهبی بودن آن، به عنوان سمبل قدرت ظالم و ستمکار وقت نیز می‌دانستند و کاربرد یک یا چند عدد از آنها به شکل یاد شده، نمی‌توانست در ادراک مردم نسبت به آن بی‌تأثیر باشد. با توجه به آن که اکنون به درستی معلوم نیست که کدامیک از جنبه‌های سه‌گانه مزبور در نظر مردم در دوره‌ها و نواحی مختلف قوی‌تر بوده است، بنابراین نه تنها در مورد جنبه نمادین گنبد و مناره، بلکه در مورد سایر عناصر نیز باید توجه داشت که نباید نظر و اندیشه‌ای را که امروزه درباره این عناصر وجود دارد، بدون بررسی‌های تاریخی و اجتماعی کافی به گذشتگان نیز نسبت داد.

۴۸. احمد بن کاتب، تاریخ یزد، ص ۷۲.

۴۹. هنری موزر سفرنامه ترکستان و ایران، ص ۸۴.

مدرسه

کارکردهای اجتماعی مدرسه‌ها

اهمیت کارکردهای اجتماعی مدرسه‌های مذهبی، نخست در کارکرد اصلی آنها، یعنی تعلیم و تربیت افرادی بود که می‌بایست با توجه به مندرجات کتاب آسمانی، و اعمال و روش پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان مذهبی، قوانین و احکام جامعه را استنباط و تدوین کنند. برای درک اهمیت این موضوع، باید توجه داشت که یکی از خصوصیات مهم دین اسلام، توجه و تأکید آن به اجرای احکام و قوانینی برای همه عرصه‌های حیات فردی و جمعی است. این جنبه از اسلام که آن را شریعت خوانده‌اند، چنان نقش و مرتبه‌ای در دین و حیات اجتماعی مسلمانان داشته است که برخی از محققین گفته‌اند، بدون درک و شناخت احکام و قوانین اسلامی، امکان شناخت اسلام میسر نخواهد شد.^{۵۰} این قوانین و مقررات چگونگی تکالیف و وظایف انسان را، هم نسبت به خداوند، و هم نسبت به انسانهای دیگر و جامعه تعیین کرده‌اند. دامنه وسعت و شمول احکام دینی چنان است که تمام لحظات و شؤون زندگی فردی و اجتماعی هر مسلمان را از لحظه تولد تا هنگام مرگ در برمی‌گرفته است. این قوانین و احکام با تقسیم کردن اعمال و کردار انسان به مراتب و طبقه‌هایی مانند: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح؛ وظیفه و تکلیف هر فرد را به دقت تعیین کرده‌اند.

استنباط، استخراج و صدور این احکام و مقررات برعهده کسانی بود که از آنها به عنوان فقیه یا مجتهد یاد کرده‌اند. اینان کسانی بوده‌اند^{۵۱} که در طول سالیان متمادی، وقت خود را در مدرسه صرف آموزش علوم مذهبی

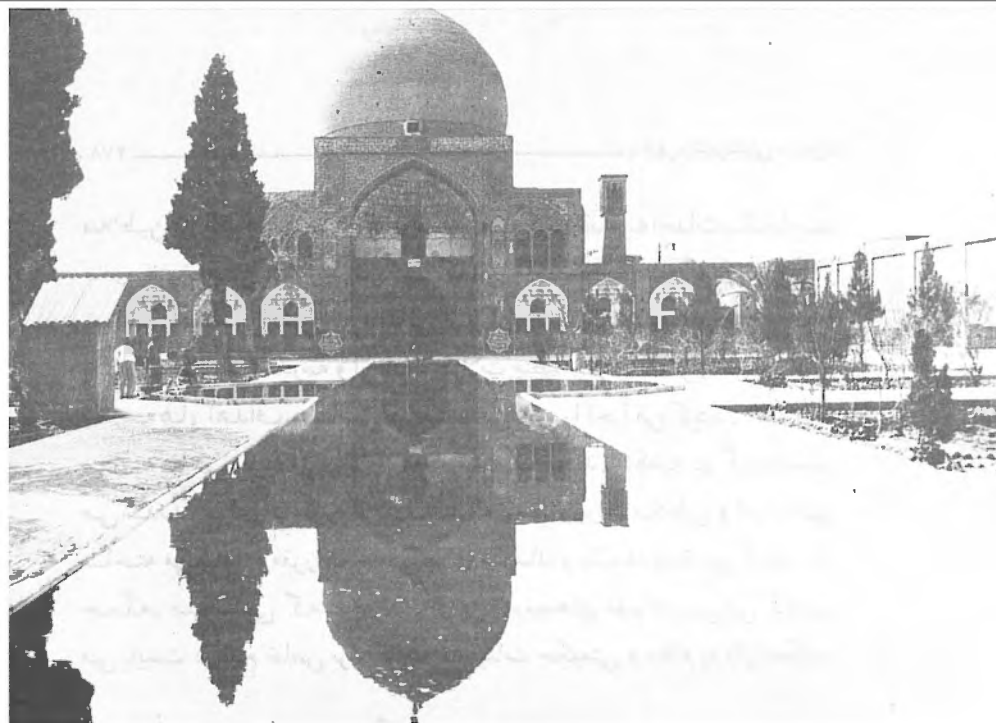
50. R. M. Savory, Low and Traditional Society, in Islamic Civilization, p. 54.

۵۱. در این بحث نقش مدرسه‌های مذهبی در دوره‌ها و ایام گذشته مورد بررسی قرار گرفته است.

می کردند. بنابراین یکی از مهمترین کارکردهای مدرسه، تعلیم و تربیت چنین کسانی بود که می بایست قوانین و مقررات جامعه اسلامی را با توجه به منابع مذهبی، تدوین کنند و در موارد متعدد فتوی صادر نمایند. برای اداره امور جامعه، تنها عده ای که قوانین و احکام را بیان کنند، کافی نبود، بلکه اجرای قوانین به عده بسیاری نیاز داشت که آنان نیز باید با قوانین مزبور به طور کامل آشنا می بودند، به علاوه، منصبهایی مانند قضاوت، تنها از عهده عالمانی بر می آمد که به طور شایسته از عهده صدور رأی بر می آمدند و این کار در اثر طی کردن دوره تحصیل علوم مذهبی ممکن می شد. بنابراین تربیت مجریان قانون و گروهی از کارگزاران نیز بر عهده مدرسه های مذهبی قرار داشت.

یکی دیگر از ویژگیهای مهم دین اسلام، عدم جدایی مسایل دینی از مسایل سیاسی است. این جنبه از اسلام، موجب می شد که حکومت و اداره امور جامعه، جنبه ای مذهبی داشته باشد و طبعاً حاکم جامعه اسلامی نیز می بایست به گونه ای مشروعیت مذهبی دست می یافت. واژه خلافت که نمایانگر جانشینی و تداوم نقش مذهبی — سیاسی پیامبر (ص) می باشد، گویای بینش مسلمانان درباره تداخل مسایل مذهبی و سیاسی در یکدیگر است. همچنین واژه امامت، به معنی رهبری جامعه، دارای دو مفهوم سیاسی و مذهبی است و امام کسی است که هم باید صلاحیت و مشروعیت و تأیید مذهبی می داشت و هم از عهده اداره و رهبری جامعه بر می آمد. اهمیت جنبه مذهبی حکومت، سبب شد که حداقل از لحاظ نظری، وظایف و تکالیف مذهبی خلیفه از مسئولیتهای سیاسی او اهمیت بیشتری داشته باشد و گفته شود که منصب «پیشمازی» از مقام پادشاهی نیز بالا تر و مهمتر بوده است^{۵۲}. به همین جهت بیشتر خلفا، در اغلب ایام، منصب پیشمازی بزرگترین مسجد دار الخلافه را به خود اختصاص می دادند.

۵۲. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۳۵۲ هـ. ش. ج اول، ص ۴۲۱.



۳۴ — مسجد مدرسه سلطانی کاشان در میان عکس دیده می‌شود، مسجد یکی از عناصر و فضاهاى مهم مدرسه‌هاى بزرگ بوده است.

تداخل و پیوند امور مذهبی و سیاسی، موجب شد که مدرسه‌ها نقشی سیاسى نیز بر عهده گیرند و در فراز و نشیب جریانهای سیاسى، به‌طور فعال نقش داشته باشند. بویژه در اوقاتی که بین مذهبهای گوناگون اختلاف و نزاع پیش می‌آمد، این مراکز، از فضاهاى مهم فعالیتهای اجتماعى هر گروه بر علیه گروه دیگر به شمار می‌آمدند و در واقع مدرسه به فضایی سیاسى تبدیل می‌شد که به‌طور فعال در حیات سیاسى جامعه مطرح می‌شد. به همین جهت در نزاعها و درگیریهایی که پیش می‌آمد، هر گروه به مدرسه‌هاى متعلق به گروه دیگر حمله می‌کرد و آنها را ویران می‌نمود^{۵۳}.

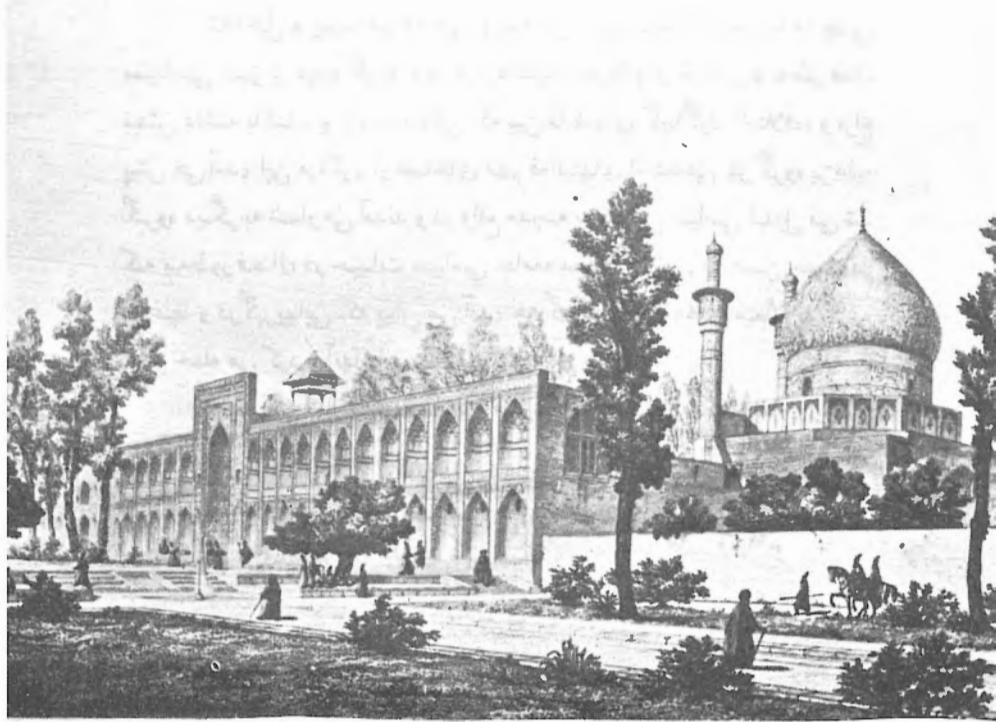
اهمیت کارکرد سیاسى مدرسه‌ها سبب شد که خلفا، وزراء و

۵۳. نگاه کنید به: ابن اثیر، کامل، هفده، ص ۲۲۹؛ همان، ج بیست و یک، ص ۹۹؛ بنداری اصفهانی، زبدة النصرة، ص ۶۰.

سلاطین هریک در حدنیازی که احساس می کرد، اقدام به احداث یک یا چند مدرسه و تأمین مخارج آن کند. کسانی مانند خواجه نظام الملک طوسی و خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی از پیشتازان احداث مدرسه بودند. اینان با بنای تعداد زیادی مدرسه و ایجاد تشکیلات منظم و موقوفات فراوان برای اداره مدرسه ها، اهداف سیاسی و اجتماعی خود را اجرا می کردند. البته همه مدرسه ها در زمینه مزبور دارای وجه مشترک نبودند، بلکه به دو گروه تقسیم می شدند. برای آن گروه از مدرسه ها که توسط وزراء، سلاطین و اعیان شهر ساخته می شدند و مقررات خاصی برای مدرسان و طلبه ها وضع می کردند. از جمله، مدرسانی که در برخی از این مدرسه های مهم تدریس می کردند، می بایست در ایام خاص برای انجام تشریفات حکومتی و سلام به دارالحکومه

۳۵ — اصفهان، مدرسه چهارباغ، گنبد مسجد واقع در مدرسه مشاهده می شود.

from Mme Dieulafoy, La Perse, 1887.



و قصر خلفا و بزرگان می رفتند و به اشاره آنان به مناظره می پرداختند^{۵۴}. منصب تدریس و اجازه تحصیل در این گونه مدرسه ها تنها با اجازه بانی آن به دیگران داده می شد. اما تدریس و تحصیل در دیگر مدرسه ها نیاز به کسب اجازه نداشت.

فضای مدرسه تنها به درس و بحث منحصر نبود، بلکه اهالی هر شهر و محله در ایام و مناسبت های خاص، از آن استفاده می کردند. برخی از مجالس وعظ، سوگواری و مجالسی که به مناسبت فوت یکی از علما یا سرشناسان شهر برقرار می شد، در مدرسه ها برگزار می گردید. نمازخانه و مسجد متعلق به هر مدرسه در وقت نمازهای روزانه، علاوه بر طلاب، در خدمت اهالی محله و شهر نیز قرار می گرفت. در دوره قاجاریه، علاوه بر آن که مجالس عزداری در ایام محرم در برخی از مدرسه ها تشکیل می شد، در تعدادی از آنها مراسم عزیه نیز برگزار می شد. به همین جهت، بانیان این مدرسه ها، پیش بینی های لازم برای تأمین وسایل و هزینه ها و سفارش های لازم را در وقف نامه ها ذکر می کردند^{۵۵}.

موقعیت مدرسه در شهر

خصوصیت مهم مدرسه ها یعنی جنبه مذهبی آنها یکی از عوامل مهم تعیین کننده موقعیت آنها در شهر بود. تعدادی از آنها در کنار مسجد جامع و سایر مراکز مذهبی ساخته می شدند^{۵۶}. در شهرهای بازرگانی — تولیدی به

۵۴. جلال الدین همای، غزالی نامه، تهران، فروغی، ۲۵۳۶، ص ۲۱۱.

۵۵. نگاه کنید به: سیدمحمد علی گلریز، باب الجنة قزوین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ه. ش، ص ۵۸۰؛ حاجی پیرزاده، سفرنامه پیرزاده، به کوشش فرمانفرمایان، تهران، بابک، ۱۳۶۰ ه. ش، ج اول، ص ۷۳.

۵۶. برای نمونه، چهار مدرسه در کنار مسجد جامع نیشابور، در میان بازار ساخته شده بود (ابن بطوطه، سفرنامه، ج اول، ص ۴۴۲).

علت اهمیت بازار و نقش آن به عنوان شاه‌رگ ارتباطی شهر، همواره تعدادی از مدرسه‌ها در امتداد بدنه بازار احداث می‌شدند. — در اصفهان، بیش از ده مدرسه در طول بازار شهر احداث شده است — همچنین در تبریز، مشهد، کاشان و دیگر شهرها نیز تعدادی از مدرسه‌ها در امتداد بازار شهر ساخته شده‌اند.

منزلت اجتماعی — اقتصادی بانی هر مدرسه نیز در تعیین موقعیت آن مؤثر بوده است. پادشاهان، وزراء و حکام در صورت احداث مدرسه‌ای، آن را در مهمترین مراکز شهری بنا می‌کردند. به همین جهت تعدادی مدرسه در میدان اصلی برخی از شهرها، توسط افراد مزبور ساخته می‌شد^{۵۷}.

عده‌ای از اعیان و بزرگان محله‌های مسکونی در پی انگیزه‌های مذهبی یا برای عمران و آبادی محله مسکونی خود، اقدام به احداث مجموعه‌هایی از قبیل مسجد، حمام، آب‌انبار، خانقاه و مدرسه می‌کردند و به این ترتیب، ارزش اجتماعی و اقتصادی آن محله افزایش می‌یافت. برای مثال، در قرن هشتم و قرن نهم هجری تعدادی مدرسه در محله‌های مسکونی شهر یزد، از سوی اعیان محلی احداث شد. در آن زمان رسم بر این بود که بانی مدرسه، گنبد خانه‌ای را نیز جهت مقبره خود در مدرسه بنا می‌کرد^{۵۸}.

تعداد بسیار زیادی از مدرسه‌هایی که در محله‌های مسکونی ساخته می‌شدند، بتدریج پس از فوت بانی به دست فراموشی سپرده می‌شدند و خراب می‌گردیدند. در حالی که مدرسه‌هایی که در طول بازار و نزدیک مسجدهای جامع ساخته می‌شدند، به علت موقعیت شهری ممتاز خود، از وضع بسیار بهتری برخوردار بودند و همواره توسط مقامات و اهالی بازار مورد توجه قرار می‌گرفتند.

۵۷. در میدان بخارا، دو مدرسه موسوم به خانی و سعدیه احداث شده بود. (جویی، جهانگشای جویی، ص ۷۶). در میدان رجستان سمرقند نیز مدرسه‌ای ساخته شده بود. (پروفسور ارنست کونل، هنر اسلامی، ص ۱۱۴).

۵۸. احمد بن کاتب، تاریخ جدید یزد، صص ۱۲۹ و ۱۴۰.

میدان

کارکردهای میدان

خصوصیت و کارکرد اداری — سیاسی اغلب شهرهای ایران، و استقرار مقامات اداری — اجتماعی در آنها، فضایی برای پاسخگویی به کارکردهای مزبور نیاز داشت. هر حاکم در محل مأموریت خود برای اداره و انتظام امور داخلی و آمادگی در برابر خطرهایی که از جانب عوامل خارجی شهر را تهدید می کرد، همواره لشکری آماده به خدمت داشت. تجمع این سپاهیان در برابر دارالحکومه در مواقع ضروری و نیز رفت و آمد دایمی برخی از آنها، از عواملی بود که ضرورت شکل گیری فضایی وسیع که میدان خوانده می شد را پدید آورد. در عموم کتابها و منابع تاریخی، اشاره هایی به تشکیل تکوین فضای میدان به جهت نیازهایی که اشاره شد، یافت می شود. در هنگام جشن یا روزهای عید و همچنین پیش از شروع جنگ، گروهی از سپاهیان در میدان شهر تجمع می کردند و سلطان یا حاکم شهر آنها را سان می دید^{۵۹}.

جنبه اداری — نظامی و تشریفاتی میدان، با آن که مهمترین کارکرد آن و علت وجودی بیشتر و چه بسا عموم میدانها در ایران بود، اما هرگز تنها کارکرد آنها نبود، بلکه در بسیاری از میدانها، بازارهایی موقت تشکیل می شد. این بازارهای موقت که از تجمع عده ای دست فروش و خرده فروش تشکیل می شد، در هنگام عصرها که عده ای کار را تعطیل می کردند و هوا روبه خنکی می رفت تشکیل می شد. کالاهایی که کمتر در بازارها جای خاص و

۵۹. نگاه کنید به: ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۸۹۰؛ معین الدین محمد زمجی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ص ۴۳۷؛ شاردن، سفرنامه، ص ۶۲.

۶۰. کارکردهای میدان در شهرهای یونان قدیم و برخی از شهرهای قرون وسطی با کارکردهای میدان در ایران متفاوت بوده است.

معینی داشت؛ کالاهای ارزان قیمت، و نیز میوه و اجناسی که روستاییان برای فروش به شهر می آوردند، در آن عرضه می شد. همچنین بساط فروشندگان اغذیه و تنقلات گرم بود و کسانی که برای گذران اوقات فراغت به میدان می آمدند، مشتری فروشندگان مزبور بودند. در بعضی از میدانها از فروشندگان کالا مقداری به عنوان مالیات فروش به صورت روزانه یا هفتگی دریافت می شد.^{۶۱}

آنچه به بازار موقتی که در میدانها تشکیل می شد، رونق می بخشید، جنبه تفریحی برخی از فعالیتهای جاری در آن بود. در این گونه میدانها، عده ای مانند شعبده بازان، نقالان، کشتی گیران و رقاصان و از جمله فواحش و کسان دیگری که به گونه ای اسباب تفریح و خوشگذرانی را فراهم می آوردند، جمع می شدند.^{۶۲} سبزه میدان تهران، محل فروش برده ها نیز بوده است و کسانی که به نحوی به بردگی در آمده بودند، عرضه می شدند.^{۶۳} در ایام نوروز و عید اضحی، بساط فروشندگان از میدانها جمع می شد و آن را تمیز و چراغان می کردند و برای برگزاری جشن و برپایی مسابقه اسب سواری و چوگان و تیراندازی و غیره آماده می کردند.^{۶۴}

اهمیت اجتماعی — سیاسی میدان موجب شد که حکام برای ارباب

۶۱. شاردن در مورد میدان نقش جهان اصفهان گفته است که عواید روزانه آن به حدود صد فرانک می رسید. وی در مورد محل و جای فروشندگان گفته است که شاه عباس اول محل فروش هر نوع کالایی را معین کرده بود. وی برخی از کالاهایی که خرید و فروش می شده را به این ترتیب نام برده است: اسب و قاطر و شتر، طیور، خشکبار، افسار و زین کهنه، کلاه پوست، نمد، پوست، درو پنجره، قفل و کلید چوبی، چرم، کرباس، میوه و سبزی؛ وی همچنین توضیح داده که آشنیانی نیز در گوشه ای از میدان غذا تهیه می کردند و می فروختند و خربزه فروشان، خربزه را قاچ کرده و به معرض فروش می گذاشتند. (شاردن، سفرنامه، ص ۶۲).

۶۲. ارنست اورسل، سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۵۳ ه. ش، ص ۱۰۷؛

شاردن، سفرنامه شاردن، ص ۳۹؛ جعفر شهری، تاریخ اجتماعی قدیم ایران، ص ۳۶.

۶۳. انستادالسلطنه، المآثر والآثار، تهران، ۱۳۰۷ ه. ق، ص ۶۳.

۶۴. سانسون، سفرنامه سانسون، ص ۶۳؛ احمدین علی کاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۲۷۵.

مردم، مغضوبین و محکومین سیاسی و قیام کنندگان را در فضای میدان و در جلوی چشم مردم به داربیاو یزند یا گردن بزنند^{۶۵}. همچنین برای ترساندن دزدان و راهزنان و انداز آنان و سایر مجرمان، ایشان را نیز در بیشتر ایام در میدان شهر به مجازات می رساندند. این کار سابقه ای تاریخی داشت و اغلب حکام به این شیوه متوسل می شدند^{۶۶}.

خصوصیات فضای کالبدی میدان

کارکردهای میدان گویای عناصر کالبدی واقع در آن بوده است. آنچه از گزارشهای موجود در منابع بر می آید، این است که کما بیش در عموم میدانهای بزرگ و اصلی شهرها، دارالحکومه، ارگ، قصر پادشاه یا حاکم و دیگر عناصری از این قبیل، یعنی عناصر اداری — سیاسی وجود داشته است^{۶۷}. با توجه به شواهد موجود، می توان حدس زد که فضای کالبدی برخی از میدانها، علاوه بر عناصر حکومتی، توسط فضای کالبدی محله های مسکونی و تجاری تعیین می یافته و شکل می گرفته است. اما برخی از میدانها بویژه در دوره صفویه، توسط فضاها و عناصر مهم معماری احاطه می شدند و به صورت فضایی معین که توسط عناصر خود پدید آمده، نه در اثر تجمع فضاها و عناصر دیگر، تجلی می یافتند.

میدان نقش جهان در اصفهان را می توان بهتر بن نمونه چنین فضایی دانست. این میدان از چهار طرف توسط فضای بازار محصور شده است. پوسته ای که از عناصر معماری هم شکل و تکرار شونده ای تشکیل شده، همه

۶۵. تاریخ بناگشتی، به کوشش دکتر جعفر شمار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۰ هـ. ش، ص ۴۵۷؛ رشیدالدین فضل الله، تاریخ مبارک غازانی، ص ۱۱۷؛ یحیی بن عبداللطیف حسینی قزوینی لب

التواریخ، ص ۱۶۱؛ جعفری، تاریخ یزد، ص ۵۳؛ کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۶۷.

۶۶. اسکندربیک منشی، عالم آرای عباسی، ص ۶۸۶؛ کنت دوگوبینو، سه سال در ایران، ص ۵۵.

۶۷. ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۳۲۴؛ ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۶۷؛ تاورینه، سفرنامه تاورینه، ص ۶۷؛ دلاواله، سفرنامه، ص ۲۹۱.



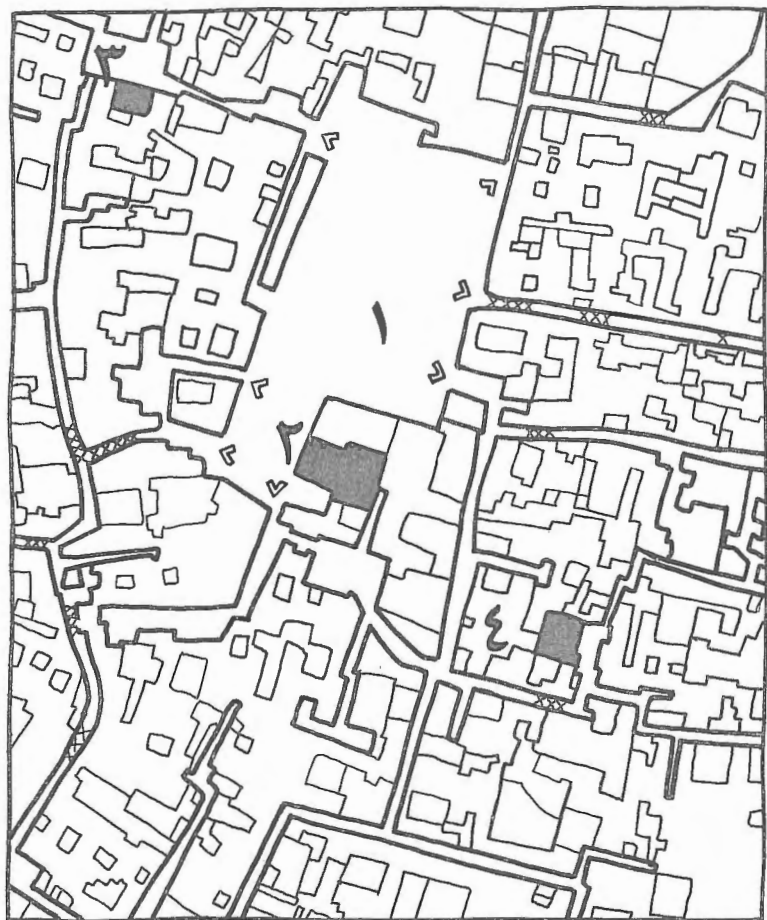
۳۶ — عکسی از میدان نقش جهان اصفهان در دوره صفویه.

منبع: غلامعلی همایون، اسناد مصور اروپاییان از ایران.

۳۷ — عکسی دیگر از میدان نقش جهان.

منبع: اسناد مصور اروپاییان از ایران.





۳۸ — آران، میدان بزرگ شهر، میدان در شهرهای کوچک در محل تقاطع راههای اصلی شکل می‌گرفت و حداقل مسجد بزرگ یا بنایی عمومی در یکی از اضلاع آن احداث می‌شد. این گونه میدانها فاقد کالبد و پوسته‌ای باشکوه بوده‌اند. ۱. میدان، ۲. مسجد میدان، ۳. حسینه کوچک، ۴. حسینه سلیمانی. مقیاس تقریبی ۱:۲۵۰۰

سطوح میدان را پوشانده و به آن عظمت و شکوه بخشیده است. عناصر حکومتی (عالی قاپو)، مذهبی (مسجد جامع و مسجد شیخ لطف الله)، تجاری (بازار) آن را به عنوان نمونه کاملی از میدانهای ایران در آورده اند. از فضای داخلی میدان، به عنوان فضایی تشریفاتی، ورزشی، تفریحی و تجاری (موقت) استفاده می شده است. این میدان و سایر میدانها، معمولاً در تقاطع مهمترین راههای شهر و بویژه راهی که به یکی از دروازه های شهر ختم می شد، شکل می گرفتند.

در بعضی از شهرها، چند میدان وجود داشت که در این حالت مهمترین میدان، به عنوان فضایی که کارکردهای آن توصیف شد، مورد استفاده قرار می گرفت. برای مثال، نیشابور در قرن چهارم هجری دارای چهار میدان بود که از آن میان تنها یکی از آنها موسوم به میدان حسین بن معاذ بن مسلم «مجمع سلاطین و میان بلد» بود^{۶۸}. برخی از میدانها — مانند میدان گنجعلیخان کرمان — کمتر در سطح شهر کارکرد داشتند و حوزه خدمات آنها محدود به منطقه ای از شهر یا بخشی از بازار بود.

ارگ و بارو (سور)

ارگ (قلعه) یکی از عناصر مهم شهرهای اداری — نظامی ایران بوده است. با توجه به این نکته که کمابیش همه شهرهای متوسط و بزرگ کشور، دارای جنبه ای اداری بودند، ارگ یکی از عناصر مهم شهرها بزرگ بود. در واقع، ارگ جانشین کهندژ در شهرهای ایران باستان بود. در شهرهای

۶۸. میدانهای شهر عبارت بودند از: میدان زیاد، میدان حسین بن معاذ بن مسلم، میدان تلاجر، میدان هانی (ابوعبدالله نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۱۴۴)؛ و اصفهان در دوره قاجار دارای چهار میدان به نامهای میدان کهنه، میدان میر، میدان چهار حوض و میدان نقش جهان بود. میرزا حسینخان گفته است که اصفهان در دوره پیش از قاجاریه دارای تعداد بیشتری میدان بود. (میرزا حسینخان، جغرافیای اصفهان، ص ۱۷).

کوچک، اغلب به احداث دارالحکومه ای اکتفا می شد، مگر آن که شهردر سرزمین و ناحیه ای قرار داشت که همواره از سوی نیروهای بیگانه مورد تهدید قرار می گرفت و از نظر نظامی دارای موقعیتی مهم بود. با توجه به آن که اغلب سلسله ها و حکومت های حاکم بر کشور، پایگاه مردمی نداشتند و برای بقای خود از انجام هیچ ستم و اجحافی خودداری نمی کردند، در نتیجه، علاوه بر عوامل خارجی، از سوی نیروهای داخلی و مردم نیز مورد تهدید قرار می گرفتند. در این حالت ارگ ضمن آن که محل استقرار حاکم شهر و مأموران و نظامیان تحت فرمان او بود، از یک سو، از آنان در برابر عوامل خارجی حفاظت می کرد، و از سوی دیگر، آنان را در برابر مخالفان و رقبای داخلی و شورش و قیام مردم شهر، در امان نگه می داشت.

در عهد سلاطینی که برای دفع تجاوز نیروهای خارجی و ایجاد امنیت داخلی از قدرت کافی برخوردار بودند، ممکن بود در پایتخت خود و شهرهایی که احتمال خطر هجوم به محل استقرار مأموران حکومتی وجود نداشت، بر پیرامون دارالحکومه و محل استقرار نهادهای حکومتی بارویی ساخته نشود، ۳۹- یزد، یکی از برج های متعلق به باروی قدیمی شهر.



بلکه حفاظت از آنها را مأموران نظامی مستقر در پیرامین فضاهاى مزبور برعهده داشتند.

فضای ارگ در شهر با توجه به ویژگیهای جغرافیایی زمین و راههای منطقه ای پیرامون آن و موقعیت نظامی — دفاعی شهر در منطقه، اغلب در دو محل ممکن بود مستقر شود. نخست، در بخشی از شهر که نسبت به نواحی مجاور خود از ارتفاع بیشتری برخوردار بود و در نتیجه از نظر دفاعی دارای موقعیت مناسبی بود. دوم، در اثر فقدان چنان ناحیه ای در شهر یا به سبب عوامل دیگر، امکان داشت ارگ در نزدیکی یا متصل به باروی شهر و در منطقه ای که دسترسی به راهی خارج از شهر برای ورود و خروج به ارگ، به سادگی میسر بود، ساخته شود. در این حالت ارگ حداقل دارای دو دروازه، یکی به سوی شهر و دیگری به سوی خارج از شهر، بود. البته چنان که در سابق اشاره شد، وضعیت سیاسی و نظامی هر شهر و قدرت دستگاه حکومتی نیز در تعیین محل ارگ مؤثر بود. بندرت اتفاق می افتاد که عوامل تعیین کننده محل استقرار ارگ از جمله ویژگیهای جغرافیایی و محیطی برخی از شهرها به گونه ای بود که ترجیح می دادند ارگ را در نقطه ای مناسب در بیرون شهر احداث کنند. موقعیت و استحکام بعضی از قلعه ها چنان بود که به گفته حمدالله مستوفی، امکان محافظت از آنها با یک مرد وجود داشت^{۶۹}.

علاوه بر عوامل مزبور، چگونگی قرارگیری فضاها و عناصر مهم هر شهر مانند بازار و مسجد جامع و مهمترین دروازه شهر می توانست در شکل گیری محل استقرار ارگ تأثیر داشته باشد، زیرا اغلب سعی می کردند محل ارگ در ارتباط با فضاهاى مذکور باشد. فضاها، عناصر و تأسیسات درون هر ارگ به گونه ای بود که امکان یک زندگی نیمه مستقل را برای ساکنان آن تأمین می کرد و به آنها امکان می داد که در صورت محاصره شدن، بتوانند برای مدت چند ماه بدون نیاز به فضای خارج، به زندگی خود ادامه دهند.

در صورت عدم وجود چشمه یا نهری در ارگ، آب انباری در آن احداث می کردند. همچنین محل انبار آذوقه و اسلحه در آن قرار داشت.

سور (بارو)^{۷۰} یکی دیگر از عناصر مهم اغلب شهرهای ایران بود، این عنصر به منظور جلوگیری از هجوم قبایل چادرنشین و نیروهای مهاجم ساخته می شد و در ایجاد حس اعتماد به نفس در شهروندان بسیار مؤثر و مهم بود.^{۷۱} بسیاری از شهرها در طول تاریخ توانستند به واسطه داشتن بارویی مناسب از خطر قتل عام و غارت در امان بمانند. در منابع تاریخی به چگونگی سقوط برخی از شهرهای بارودار اشاره شده است. کیفیت تسخیر این شهرها اغلب یا در اثر خیانت عده ای بود که به طور مخفیانه درهای دروازه ای را می گشودند یا مهاجمان که قدرت تسخیر و تصرف شهر را به سبب داشتن باروهای مناسب در خود نمی دیدند، اقدام به محاصره شهر می کردند. آنگاه مردم که پس از مدتی طولانی — نزدیک به شش ماه یا اندکی کمتر یا بیشتر — که در محاصره بسر می بردند، دچار قطعی می شدند، مجبور می گردیدند تن به سازش و تسلیم بدهند. تعدادی از شهرهای بارودار به این ترتیب به تسخیر دشمنان در می آمدند.

ارتفاع بعضی از باروها به حدود ده متر می رسید و عرض بالای برخی از آنها نیز چنان بود که چهارپایان به راحتی بر روی آن حرکت می کردند.^{۷۲} احداث باروتنها منحصر به شهرها نبود، بلکه پیرامون بعضی از روستاهای آباد نیز بارو می ساختند. در قرن هشتم هجری، اغلب روستاهای ناحیه فارس و برخی از دیگر نواحی دارای حصار محکم بودند.^{۷۳} باروی شهر بخارا چنان بود که روستاهای نزدیک شهر را نیز در برمی گرفت.^{۷۴}

۷۰. واژه های حصار و بارو، مترادف و هم معنی با کلمه سور هستند. در کتاب «تاریخ بخارا» (ص ۴۷) بارو به صورت باره ضبط شده است.

۷۱. نگاه کنید به: اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ص ۴۴۵.

۷۲. ابودلف، سفرنامه ابودلف در ایران، ص ۵۶.

۷۳. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۳۴.

۷۴. ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی، تاریخ بخارا، ص ۴۷.

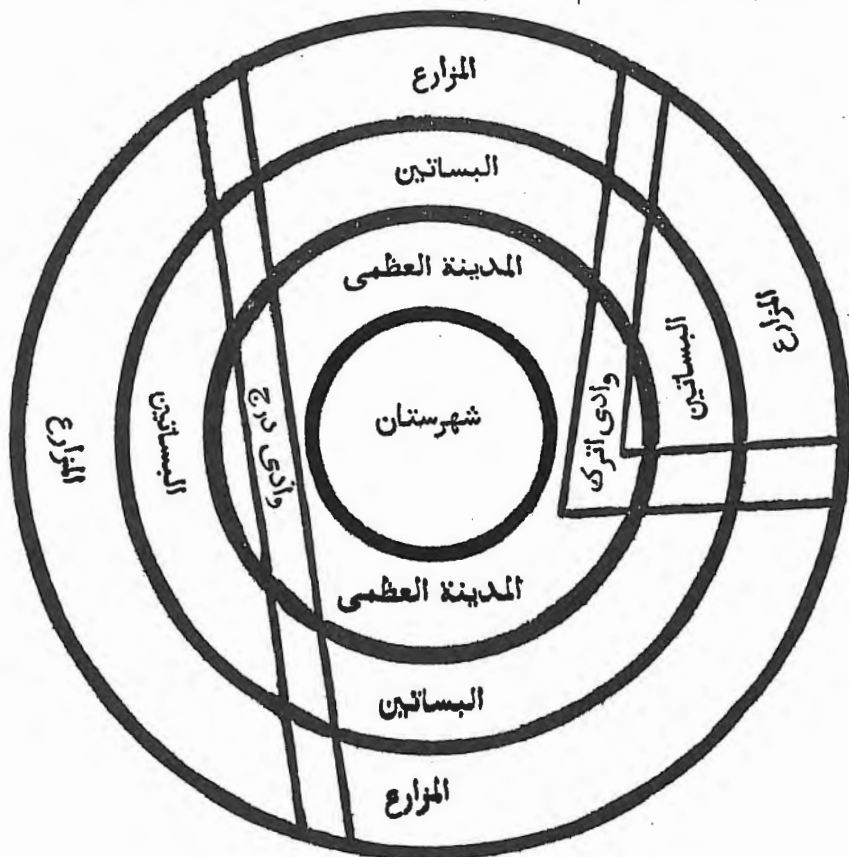
فصل پنجم: برخی از ویژگیهای کالبدی شهر

ساخت شهر

نحوه شکل گیری و مکان یابی عناصر و بخشهای مهم شهر و رابطه آنها با یکدیگر تحت تأثیر عوامل متعددی مانند عوامل طبیعی، عوامل اقتصادی — اجتماعی، عوامل اداری — نظامی و همچنین خصوصیات و نیازهای فضایی و رابطه آن با سایر فعالیتها قرار داشته است. ساخت هر شهر از یک سونمایانگر هماهنگی فضای کالبدی شهر با شرایط و عوامل مزبور و از سوی دیگر گویای چگونگی جریان فعالیتهای اصلی شهر می باشد. نحوه توزیع فضایی فعالیتها و عناصر کالبدی در حدامکان در جهت تسهیل حیات شهری در همه عرصه های فردی، خانوادگی و جمعی و از جمله در زمینه سهولت جریان ارتباطات، جریان پول و کالا، انتقال اطلاعات و غیره شکل می گیرد. چگونگی توزیع فضایی فعالیتها و عناصر کالبدی در حالت مطلوب، تنها پاسخگوی نیازها و خواسته های آتی شهروندان نباید باشد، بلکه باید امکانات و زمینه های کافی برای تأمین نیازها و خواسته های نوینی که در اثر توسعه شهر پدید می آید را داشته باشد.

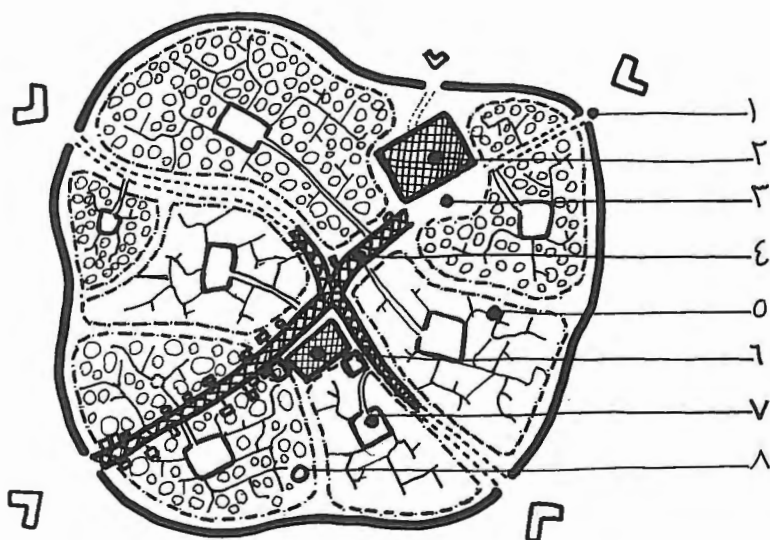
اغلب شهرهای بزرگ ایران از سه بخش موسوم به کهندژ، شارستان و ربض تشکیل شده بودند. کهندژ در نقطه ای از شهر که از موقعیت دفاعی مناسبی برخوردار بود، قرار داشت، سپس شارستان در پیرامون آن شکل

می گرفت و ربض نیز گرد آن جای می گرفت. توسعه و رونق ربض در برخی از شهرها موجب ادغام و یکپارچگی شارستان و ربض در یکدیگر می شد.



۴۰ — قزوین، ساخت شهر، بر پایه توضیحات زکریا بن محمد بن محمود قزوینی در «آثار البلاد و اخبار العباد» (قرن ۷ هـ.) و شکل مندرج در آن کتاب، شهر قزوین متشکل از چند بخش، نخست بخشی موسوم به شهرستان بود که بارو و چند دروازه داشت، سپس بخش بزرگتری موسوم به مدینه العظمی با بارو و چند دروازه پیرامون آن قرار داشت. سپس باغها و بعد مزارع در پیرامون آن واقع شده بودند.

همچنین توسعهٔ ربض در محدودی از شهرها منجر به اتصال آن به دیه‌های حومهٔ شهر می‌گردید^۱. موقعیت کهندژ (قهندز، ارگ، نارین قلعه) نسبت به شارس‌ستان و ربض در شهرهای مختلف می‌توانست متفاوت باشد. گاه در مرکز فیزیکی شارس‌ستان و گاه در گوشه‌ای از شهر و متصل به باروی آن واقع می‌شد. همجواری و ارتباط نزدیک کهندژ یا دارالحکومه با مراکز مهم مذهبی مانند مسجد جامع و بازار در اغلب شهرهای کشور مشاهده شده است. در بیشتر موارد، عناصر مزبور در راستای بازاری یا امتداد آن قرار داشته‌اند. در شهرهای تولیدی — بازرگانی، بازار از ابتدای مهم‌ترین دروازه یا



۴۱ — شهرهای بازرگانی — تولیدی ایران پس از اسلام شامل عناصر و بخشهایی مانند محله‌های مسکونی، بازار، ارگ، میدان و جامع بودند. ۱. دروازه و بارو، ۲. ارگ، ۳. میدان، ۴. بازار، ۵. محله‌های مسکونی، ۶. مسجد جامع، ۷. مرکز محله، ۸. واحدهای مسکونی.

۱. در مورد شهر کرمان نگاه کنید به: افضل الدین کرمانی، تاریخ افضل، ص ۲۲.

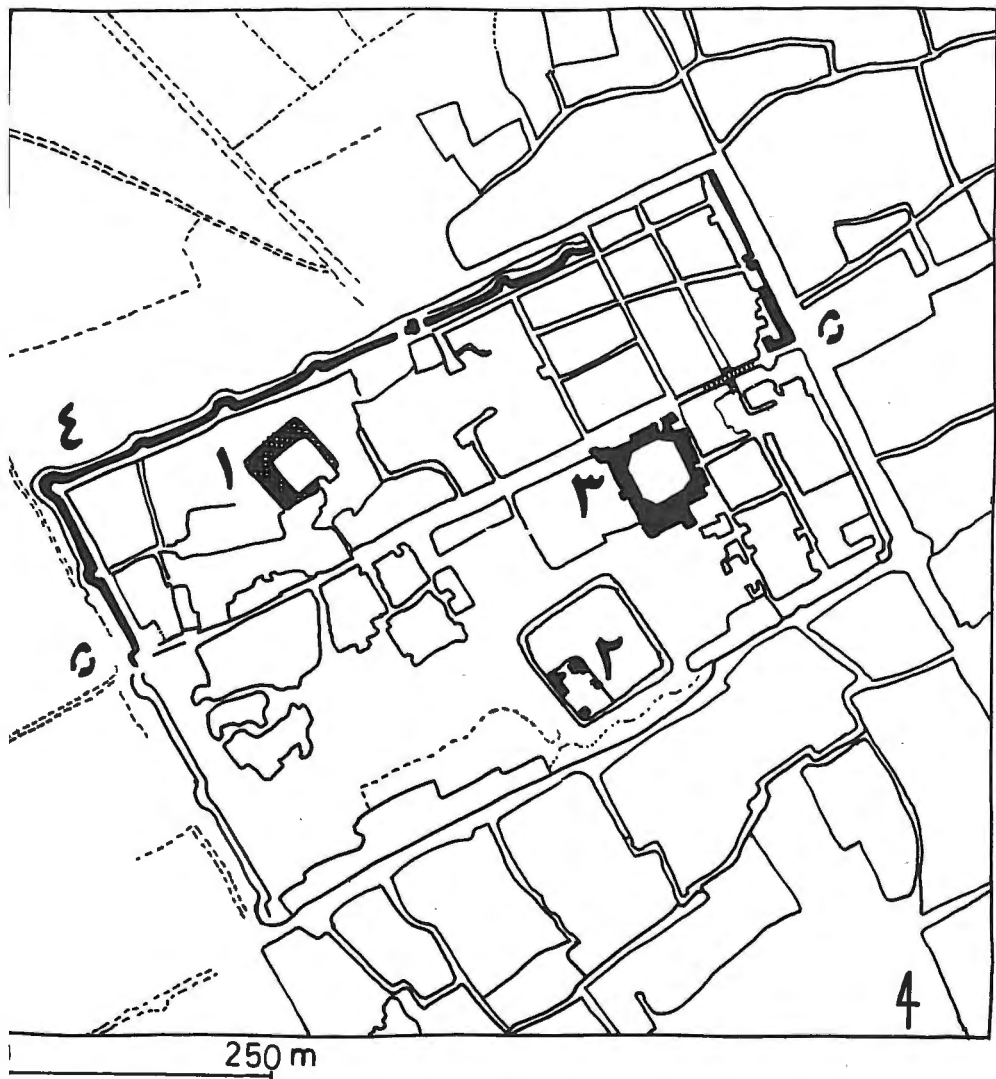
دروازه‌هایی که در راههای بازرگانی قرار داشتند، شروع می‌شد و تا مرکز و «دل» شهر پیش می‌رفت.^۲ گسترش شهر منجر به توسعه فضای کالبدی بازار در امتداد راه یا راههای اصلی می‌شد. عموم عناصر و فضاهای اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و خدماتی مهم شهری در امتداد بازار جای داشتند. همچنین عموم هسته‌های خدماتی محله‌های شهر توسط راسته‌های اصلی و فرعی با بازار ارتباط داشتند. در هنگام توسعه بازار، عناصر تازه و ضروری، علاوه بر جای گرفتن در بخشهای جدید بازار؛ در صورت لزوم، در مجاور بخشهای قدیمی نیز واقع می‌شدند. در این صورت، بخشی از فضای مجاور بدنه بازار با تغییر عملکرد، به فعالیتها و کارکردهای جدید اختصاص می‌یافت.

ساخت خطی اغلب شهرهای ایران به سادگی امکان توسعه تدریجی شهر را فراهم می‌کرد. در این شهرها، بازار مهمترین محور خدماتی و ارتباطی محسوب می‌شد که همزمان با توسعه شهر، گسترش می‌یافت و ضمن تأمین ارتباطات و خدمات شهری، جهت گسترش را نیز شکل می‌داد. هسته خدماتی آبادیها و قرای بزرگی که در جهت تبدیل شدن به شهر توسعه می‌یافتند، برای پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های ارتباطی و خدماتی، بتدریج تبدیل به محوره‌های بازارگونه می‌شد.

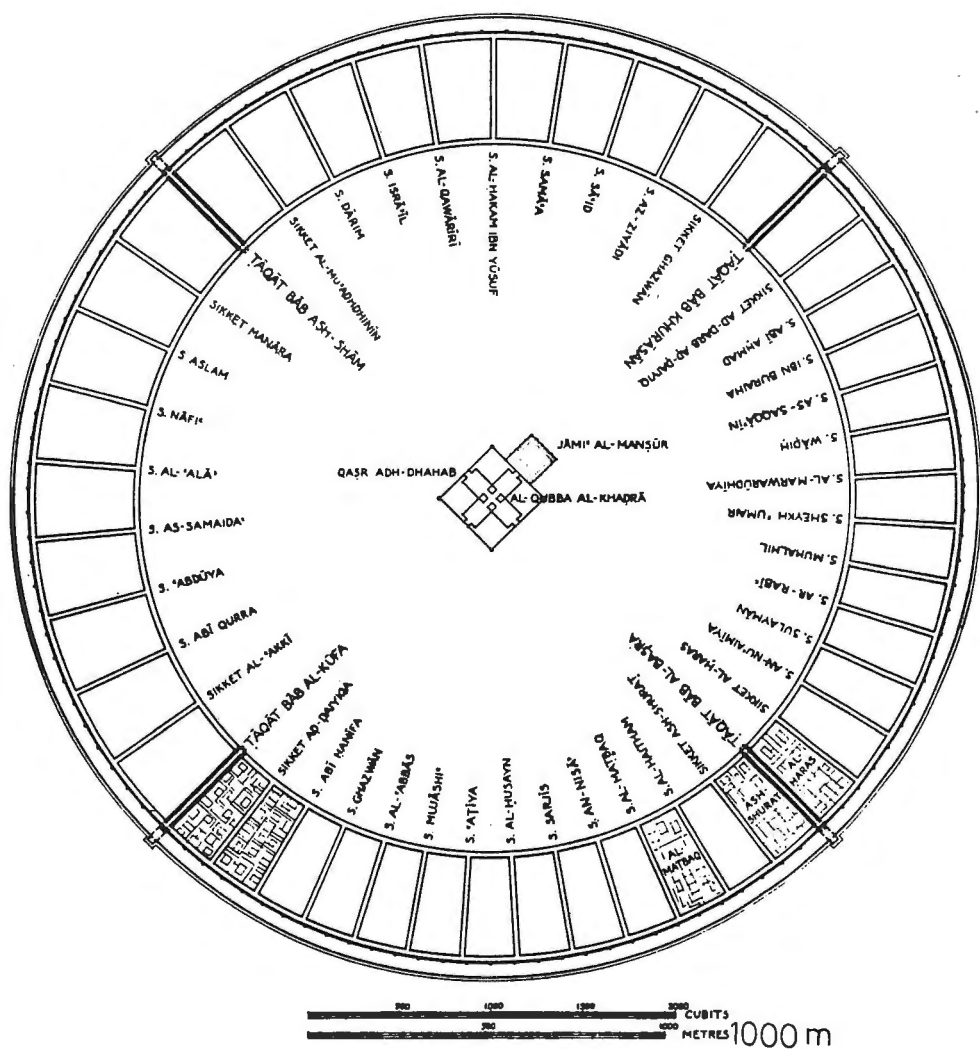
مکان‌یابی و نحوه توزیع همه عناصر و فضاهای عمومی بر پایه سادگی و سهولت دسترسی یا مجاورت با مراکز اقتصادی — اجتماعی استوار نبود، بلکه فضاهایی مانند خرابات خانه‌ها به علت عدم آلودگی اجتماعی و نیز قشرهای اجتماعی مستقر در حوالی دروازه‌ها^۳، غسلخانه‌ها به سبب رعایت

۲. گویا در برخی از مجتمع‌ها، مرکز شهر را دل شهر نیز می‌نامیده‌اند. از استاد ارجمند، آقای مهندس پیرنیا شنیده‌ام که در «آبپانه»، محله بازار و مرکز شهر را «پردله» به معنی پیرامون دل و مرکز شهر (دل، ذله = دل) می‌نامیده‌اند.

۳. یکی دیگر از علل استقرار فواحش در حوالی دروازه‌ها، وجود کاروانسراهای تجاری، ایلچی‌خانه‌ها و برخی از مراکز تجاری، و در نتیجه تجمع مسافران، تجار، راهداران، سربازان و اقشاری از این نوع در فضاهای نزدیک دروازه‌ها بود.

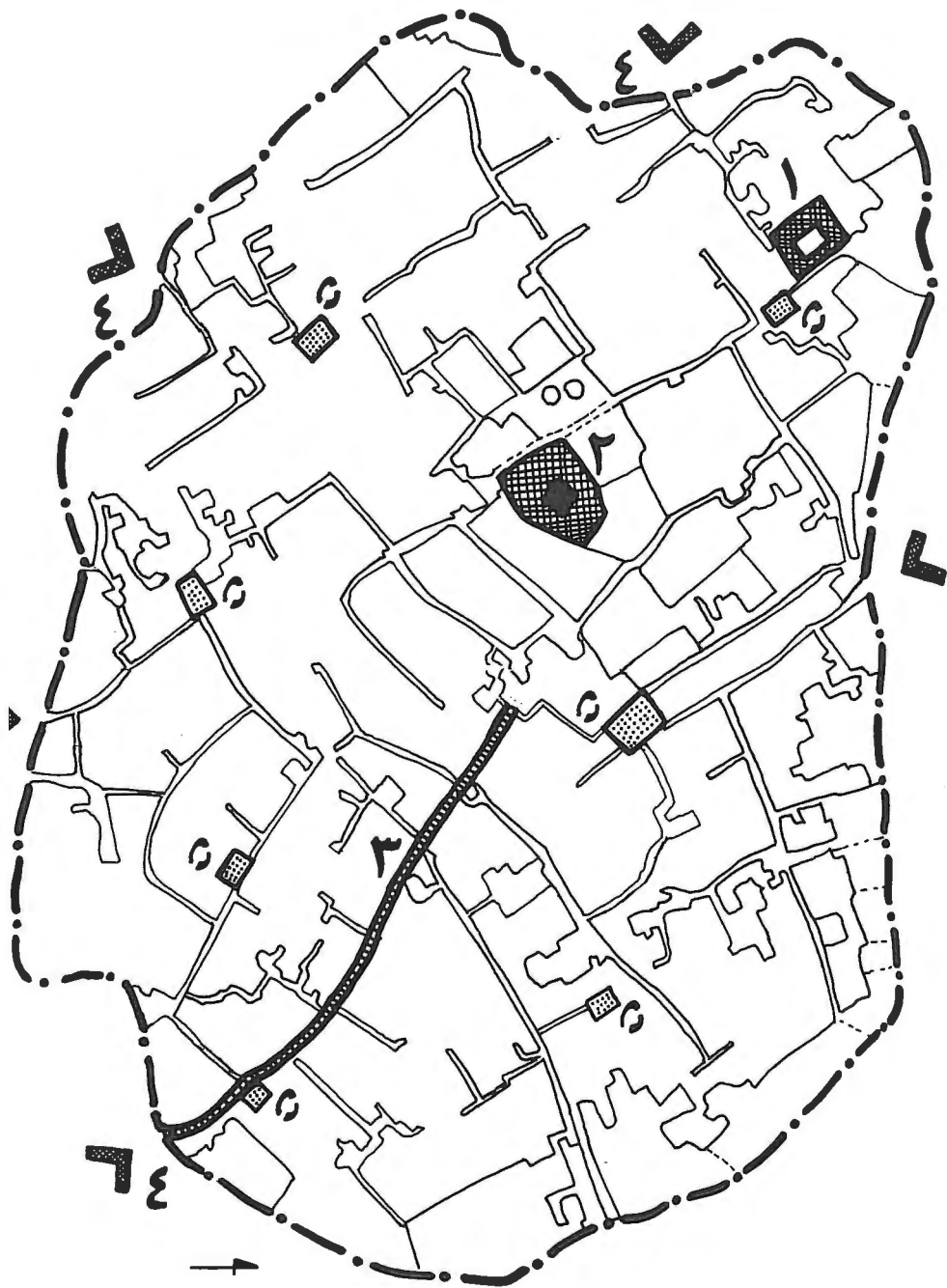


۴۲ — طبس، ساخت شهر؛ ۱. مسجد جامع، ۲. ارگ، ۳. مدرسه، ۴. بارو، ۵. دروازه.

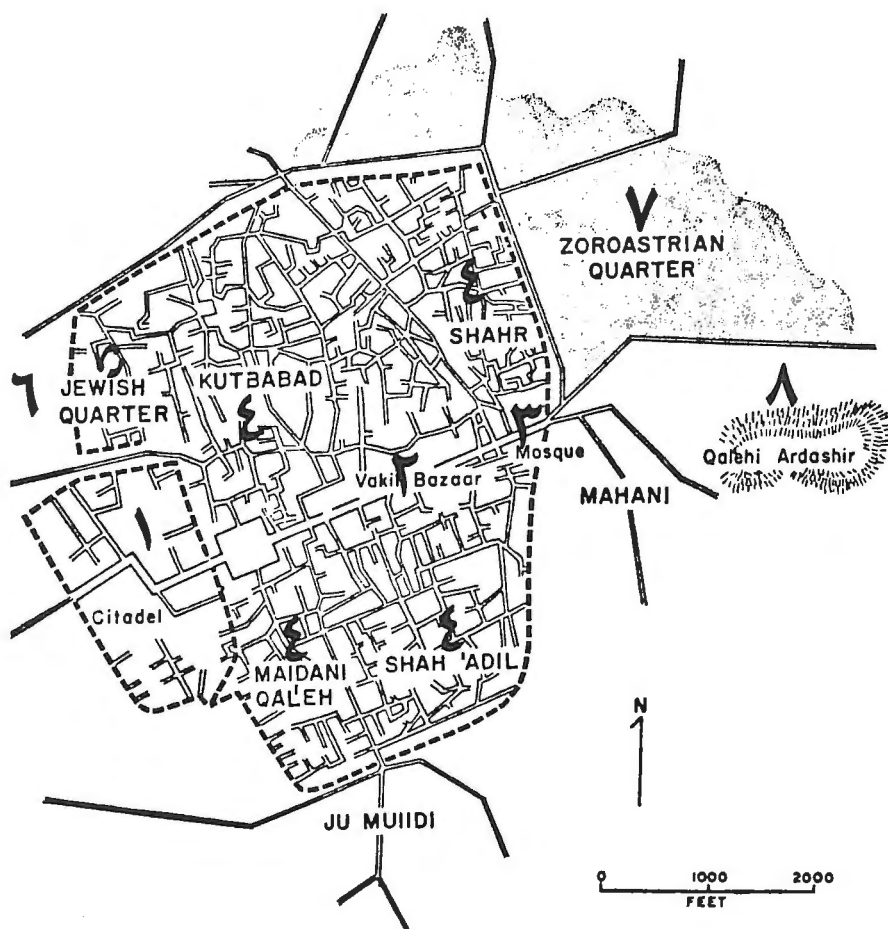


۴۳ — بغداد، بازسازی شهر اصلی منصور (۷۶۲ م.).

from Oleg Grabar, The Formation of Islamic Art.



۴۴ — نایین، ساخت شهر؛ ۱. مسجد جامع، ۲. ناریین قلعه، ۳. بازار، ۴. بازار، ۵. حسینه (مرکز محله).



۴۵ — کرمان در قرن ۱۹ م؛ ۱. ارگ، ۲. بازار، ۳. مسجد، ۴. محله های مسکونی،
 ۵. محله یهودیان، ۶. محله قدیمی زرتشتیان، ۷. محله زرتشتیان، ۸. قلعه اردشیر.

from Paul Ward English, *City and Village in Iran*.

بهداشت و نزدیکی به گورستان که در بیرون شهر قرار داشت^۴، کشتارگاهها برای رعایت اصول بهداشتی، چاپارخانه‌ها و گاه ایلچی خانه‌ها برای آن که چاپارهای سواره و سربازان برای عابران زحمت ایجاد نکنند، برخی از کارگاههای تولیدی برای آن که آسایش شهروندان مختل نشود و کاروانسراهای بزرگی که محل فرود کاروانهای تجاری بودند، در حوالی دروازه‌ها جای می‌گرفتند^۵.

پس از قرن چهاردهم و در پی احداث خیابان در شهرها، مراکز تجاری در پیاده‌روهای کنار خیابان جای گرفتند و بتدریج نقش بازار در حیات شهر تضعیف شد. در این دوره، احداث و استقرار مراکز دولتی در بخشهای نوساز و نواحی مناسب، منجر به تجزیه شهر به بخشهایی طبقاتی گردید. نقش عناصر مذهبی در فضای کالبدی شهر تضعیف شد و نظام محله‌ای درهم شکست و فضاهای مسکونی بدون توجه به فضاهای آموزشی، خدماتی و عمومی لازم گسترش یافتند. سرعت تحولات و عدم کارایی و کفایت برنامه‌ریزان، منجر به تکوین شهرهایی شد که عدم توانایی خود را در تأمین اغلب نیازها و خواسته‌های شهروندان در بیشتر عرصه‌های حیات اجتماعی به اثبات رسانده‌اند.

۴. پس از آن که شهری گسترش می‌یافت، باروی جدیدی پیرامون بخشهای توسعه یافته کشیده می‌شد، گاهی اوقات، گورستانی که در جوار باروی قدیم جای داشت، به محدوده درون باروی شهر راه می‌یافت. گورستانهای شهر قزوین در قرن هشتم هجری چنین وضعی پیدا کردند. (حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۷۸۲).

۵. در عموم شهرهای بازرگانی چند کاروانسرای بزرگ بوژه برای کالاهای پر حجم یا ارزان در نزدیکی دروازه‌های مهم شهر وجود داشت. برای نمونه، در مورد شهرهای تبریز، کاشان و مشهد نگاه کنید به: خواجه رشیدالدین، تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۰۶؛ دیولافوا، سفرنامه دیولافوا، ص ۱۹۳؛ سفرنامه خراسان، ص ۱۹۶.

بافت شهر

بافت هر شهر کمیتی پویا و در حال تغییر است که وضع کالبدی شهر و چگونگی شکل گیری آن را در طول زمان نمایان می سازد. بافت هر شهر؛ نخست، دانه بندی فضای کالبدی شهر یعنی فضاهای خالی و پر، و مقدار آنها را نسبت به یکدیگر و چگونگی رابطه و حد نزدیکی بین آنها را مشخص می کند. دوم، شبکه ارتباطات و نحوه دسترسی ها و خصوصیات کلی راهها و کوچه ها را آشکار می نماید و توسط آن می توان راههای اصلی و فرعی را تشخیص داد. سوم، بافت هر شهر می تواند گویای چگونگی و نحوه توزیع فضایی فعالیتها باشد. هر یک از فضاهای کالبدی توسط ابعاد و اندازه هایش در سطح و در ارتفاع می تواند نمایانگر نوع و حجم فعالیت جاری در خود باشد. همچنین از روی آن می توان به چگونگی استقرار طبقات اقتصادی — اجتماعی در شهر پی برد. فضاهای خالی نیز اغلب می توانند گویای خصوصیات و موقعیت خود باشند. فضاهای خالی واقع بین راههای مهم و تقاطع چند کوچه و مستقر در بین بافت متراکم، گویای وجود مراکز و هسته های شهری و محله ای هستند. باغها و زمینهای بایر و نحوه استقرار و توزیع آنها در رابطه با فضاهای کالبدی، امکان بررسی وضع کالبدی، کارکردی، موقعیت طبیعی و اجتماعی شهر را میسر می کنند. چهارم، بافت هر شهر، نحوه شکل گیری و مراحل رشد و توسعه شهر در طی تاریخ را منعکس می کند.

یکی از عوامل اصلی و بسیار مهم شکل دهنده بافت شهر، عوامل طبیعی بوده است^۶. سه عامل زمین، آب و هوا را از عوامل اساسی و مهم

۶. نقش عوامل طبیعی در بافت شهرها در زمان گذشته کاملاً تعیین کننده و قاطع بوده است و می توان گفت که بافت هر شهر در آن زمان نمایانگر وضع عوامل طبیعی منطقه و محیطی که شهر در آن شکل می گرفت، بوده است. امروزه عوامل دیگری نقش تعیین کننده یافته اند و از تأثیر عوامل طبیعی بر نحوه شکل گیری فضاهای شهری کاسته شده است.

طبیعت دانسته اند^۷. در بافت شهرهای قدیمی ایران، عوامل طبیعی منطقه و محل استقرار شهر منعکس شده است. بافت شهرهای ایران به دو نوع، پیوسته و گسسته قابل طبقه‌بندی هستند. شهرهای واقع در نواحی گرم و خشک^۸، و نواحی سرد کشور، اغلب دارای بافتهای مترکم هستند. در نواحی معتدل و مرطوب شمال کشور و نواحی گرم و مرطوب مجاور سواحل خلیج فارس، اغلب شهرها دارای بافتی گسسته هستند. البته درجه و میزان گسسته بودن بافت شهرها در نواحی نامبرده یکسان نیست و هر ناحیه و شهر، ویژگیهای خاص خود را دارا می باشد.

همچنین در اغلب نقاطی که آب به سادگی از طریق رودخانه یا چاه به دست می آید، فضاهای کالبدی در حالت عادی بیشتر به صورت گسسته شکل می گرفتند. اما در نقاطی که دسترسی به آب به صورت فردی و مجزا برای هریک از واحدها امکان نداشت و آب مورد نیاز اهالی از طریق قنات و آب انبار و توسط کانالها و مجراهای عمومی تأمین می شد، در بیشتر موارد، فضاهای کالبدی بطور پیوسته شکل می گرفتند. جنس خاک نیز در نحوه شکل گیری فضای کالبدی نقش مؤثری ایفا می کرده است. در آبادیها و اغلب شهرها، در آغاز شکل گیری فضای کالبدی، از احداث خانه در جاهایی که خاک مناسب برای زراعت و باغداری داشتند، خودداری می کردند، مگر در حالتی که توسعه فضای کالبدی شهر و لزوم احداث مسکن در داخل بارو، موجب می شد که باغها و زمینهای حاصلخیز درون بارو شهر را برای احداث مسکن مورد استفاده قرار دهند.

بافتهای پیوسته، فضاهایی را ارائه می کنند که هر شهروند و عابری

7. Arthur B. Gallion, The urban pattern, p. 215.

۸. در مورد معماری اقلیم گرم و خشک نگاه کنید به: محمود توسلی، ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک ایران، چاپ چهارم، تهران، پیوند، ۱۳۶۰.



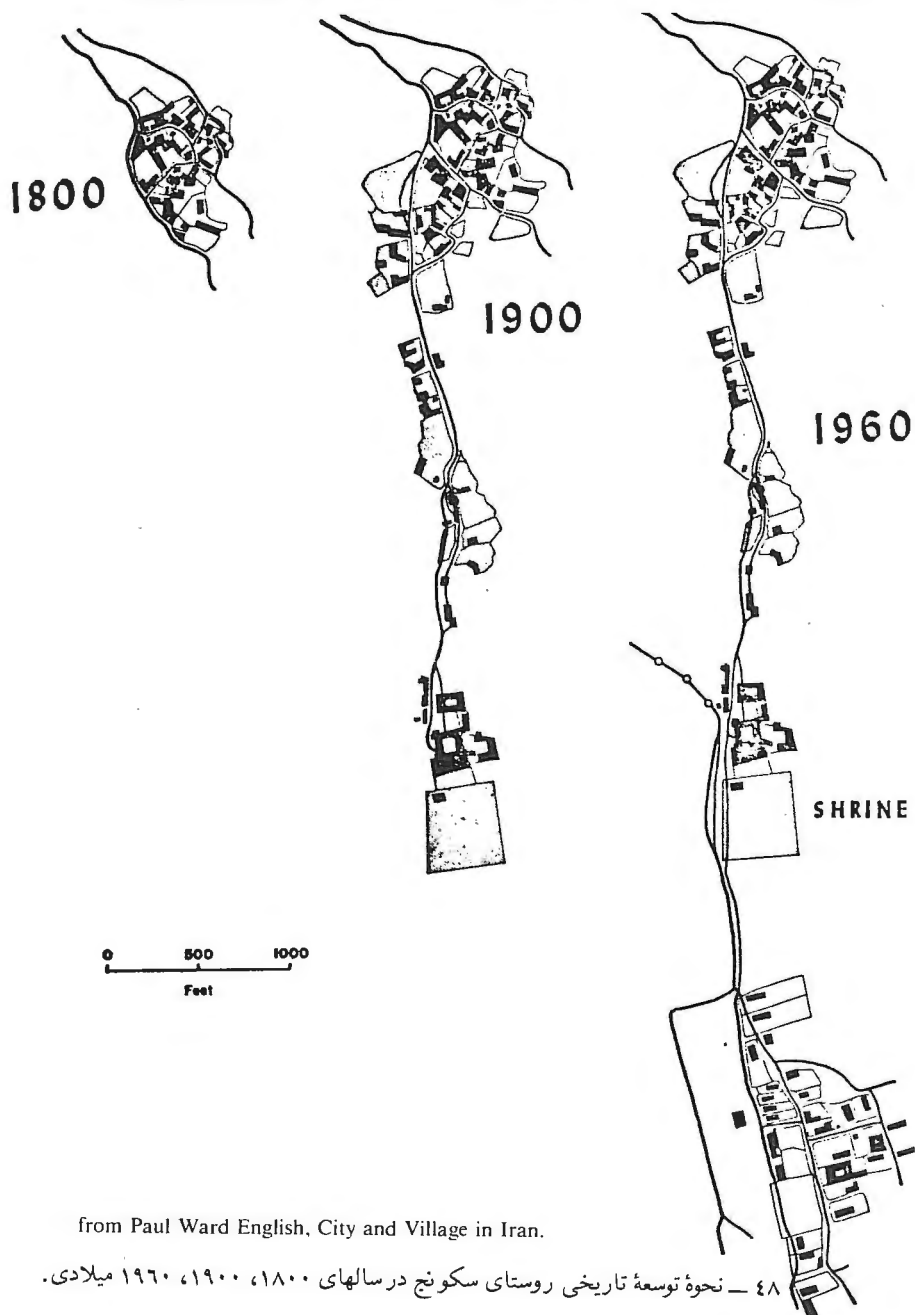
۴۶ — ناین، آثار نارین قلعه در میان بافت پیوسته شهر مشخص است.

پیاده، همواره خود را در داخل فضا احساس می کند و حرکت و سیر خود را، انتقال از فضایی به فضای دیگر می یابد. بازارها که شاهرگ ارتباطی این گونه شهرها هستند با داشتن پوششی پیوسته، فضایی محصور را به وجود آورده اند که ضمن تأمین نور خود از طریق روزنها، حد و مرز خود را با فضای خارج مشخص می کنند. اغلب کوچه ها با داشتن عرضی کم، اما متناسب برای عابر پیاده و دارا بودن سابات هایی در نقاط مختلف خود، فضایی را عرضه می کنند که شخص خود را درون آن می یابد، به این معنی که فضاهای ارتباطی در بافتهای مزبور، مانند خیابانها و کوچه های کنونی نیستند که تنها مسیر و محل عبور و مرور باشد که نه تنها پیوندی کالبدی با بناهای اطراف خود ندارند، بلکه آنها را به دو بخش متمایز و جدا از هم تبدیل کرده اند. فضاهای ارتباطی بافتهای قدیمی، عابر پیاده را از آزار آفتاب و گرمای سوزنده تابستان و باد سرد و سرمای سخت زمستان تا حدی در امان نگاه می داشتند و از شدت عوارض آن می کاستند. عرض راههای ارتباطی با جایگاه آنها در سلسله مراتب شبکه ارتباطی متناسب بود. بازارها و راههای اصلی ارتباطی بطور متوسط در حدود چهار تا پنج متر، راههای درجه دوم در حدود دو تا سه متر، راههای فرعی و بن بستها و کوچه باغهای فرعی در حدود یک تا یک و نیم متر عرض داشتند.

بافتهای پیوسته قدیمی اغلب شهرهای کشور دارای ترکیبی ارگانیک هستند، و در طول زمان از یک سو برای تأمین نیازهای جدید و در پاسخگویی به ضرورت توسعه فضای کالبدی و از سوی دیگر تحت تأثیر و یژگیهای اقلیمی، جغرافیایی و مسیر راههای مهم بازرگانی و غیره شکل گرفته اند. ترکیب ارگانیک این بافتها مانع خواست و تمایل شهروندان در زمینه داشتن فضاهایی داخلی با ترکیب و نظم هندسی نمی شد. به همین جهت فضاهای داخلی عموم خانه ها و کما بیش فضای داخلی تمامی بناهای عمومی مانند مسجدها، مدرسه ها، کاروانسراها و غیره، دارای نظم هندسی و از پیش طرح شده بوده اند. منظور از فضای داخلی بناهای مزبور، بخشی از فضای داخلی



۴۷ — جوشقان قالی: بافت روستاها به طور عمده تحت تأثیر عوامل محیط طبیعی شکل می‌گرفته است.



from Paul Ward English, City and Village in Iran.

۴۸ — نحوه توسعه تاریخی روستای سکونج در سالهای ۱۸۰۰، ۱۹۰۰، ۱۹۶۰ میلادی.

است که در معرض دید و مشاهده هر تماشاگری می تواند قرار بگیرد. اما سطح زیربنای بعضی از بناهای فوق ممکن بود که به تبعیت از محدودیتهایی که توسط بناها و فضاهای اطراف ایجاد می شد، از شکلی هندسی و منظم برخوردار نشوند. در این حالت، معمار، بنا را به شکلی طرح می کرد که کجی ها و کاستی ها، برای فضاهای سر پوشیده داخلی مورد استفاده قرار گیرد و در حیاط و نماهای داخلی منعکس نشود.^۹

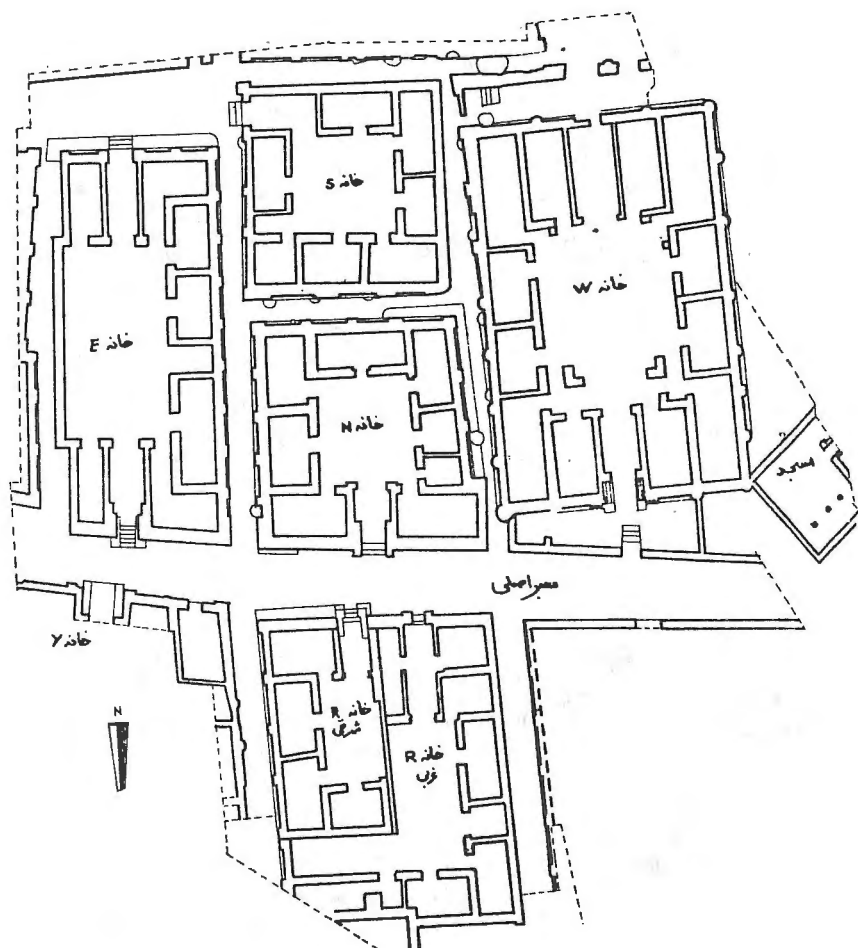
در بافتهای پیوسته، هر فضا نور و منظر مورد نیاز خود را از طریق حیاط داخلی — مرکزی — تأمین می کرد. در نواحی گرم و خشک، باغچه و حوض درون حیاط علاوه بر تلطیف هوا و برآوردن کارکردهای نخستین، موجب نشاط و تأمین نیازهای روانی ساکنانی که از داشتن مناظر و فضاهای سبز طبیعی محروم بودند می شد. به این ترتیب، ساکنان هر واحد معماری برای خود فضای سبز مصنوعی ایجاد می کردند که با توجه به نوع بنا و قدرت اقتصادی اهالی آن، بطور متوسط بین ده تا چند صد متر مربع در نوسان بود.

در مناطق سر سبزی که پوشیده از جنگل و فضاهای حاصلخیز بود، در حالت عادی، کمتر بنایی بصورت درون گرا و با حیاط مرکزی احداث می شد، زیرا در حالتی که فضای سبز طبیعی به حد کافی در اختیار انسان قرار داشت، او ضرورتی احساس نمی کرد که فضای سبز کوچک و محصور پدید آورد و روزنها را به جای آن که به سوی مناظر وسیع و فرح افزای طبیعی بگستراند رو به فضایی محصور و محدود بگشاید. به این جهت، عموم ابنیه ای که در چنان مناطقی احداث می شده اند، برون گرا بودند. بناهای واقع در باغها نیز چنین وضعی داشته اند و به صورت برون گرا در داخل باغ ساخته می شدند و روزنهای آنها به سوی فضای سبز باغ گشوده می شد. بناهای واقع در نواحی ساحل خلیج فارس نیز دارای بافتی گسسته هستند. خانه های واقع در نواحی

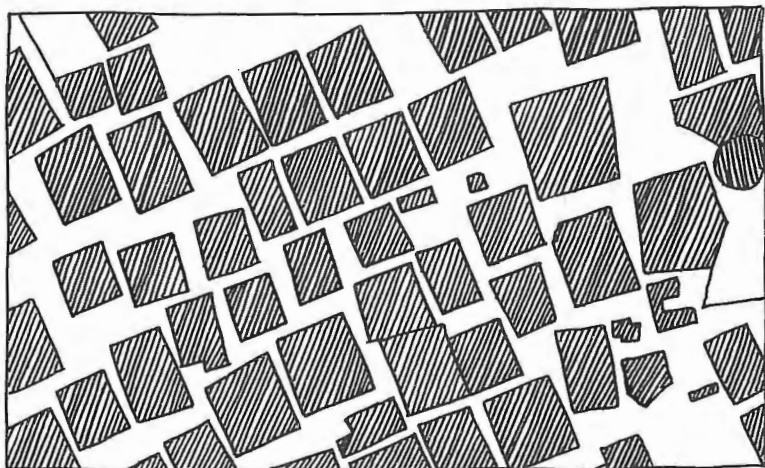
۹. برای آگاهی از برخی خصوصیات معماری قدیم ایران نگاه کنید به: مهندس محمد کریم پیرنیا، ارمغانهای ایران به جهان معماری، هنر و مردم، شماره های ۱۳۹ و ۱۴۲، تهران، ۱۳۵۳ ه. ش.



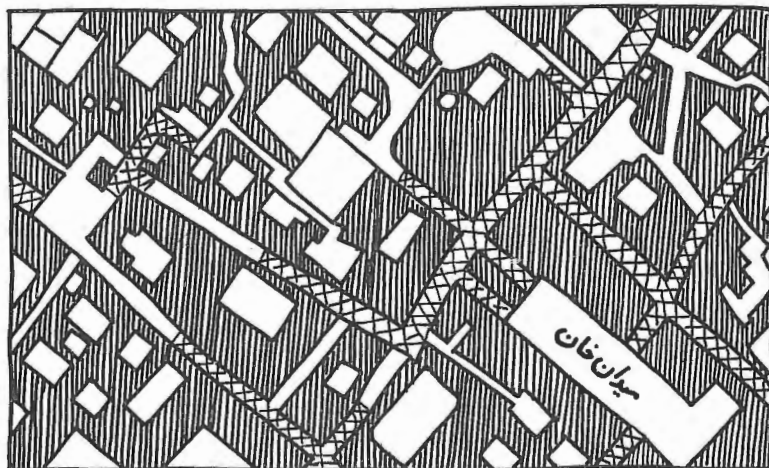
۴۹ — بندر عباس، شکل بافت گسسته شهر در عکس هوایی مزبور قابل مشاهده است.



۵۰ - سیراف، بین خانه‌های مسکونی فاصله‌ای هرچند اندک وجود دارد و آنها به یکدیگر نچسبیده‌اند.

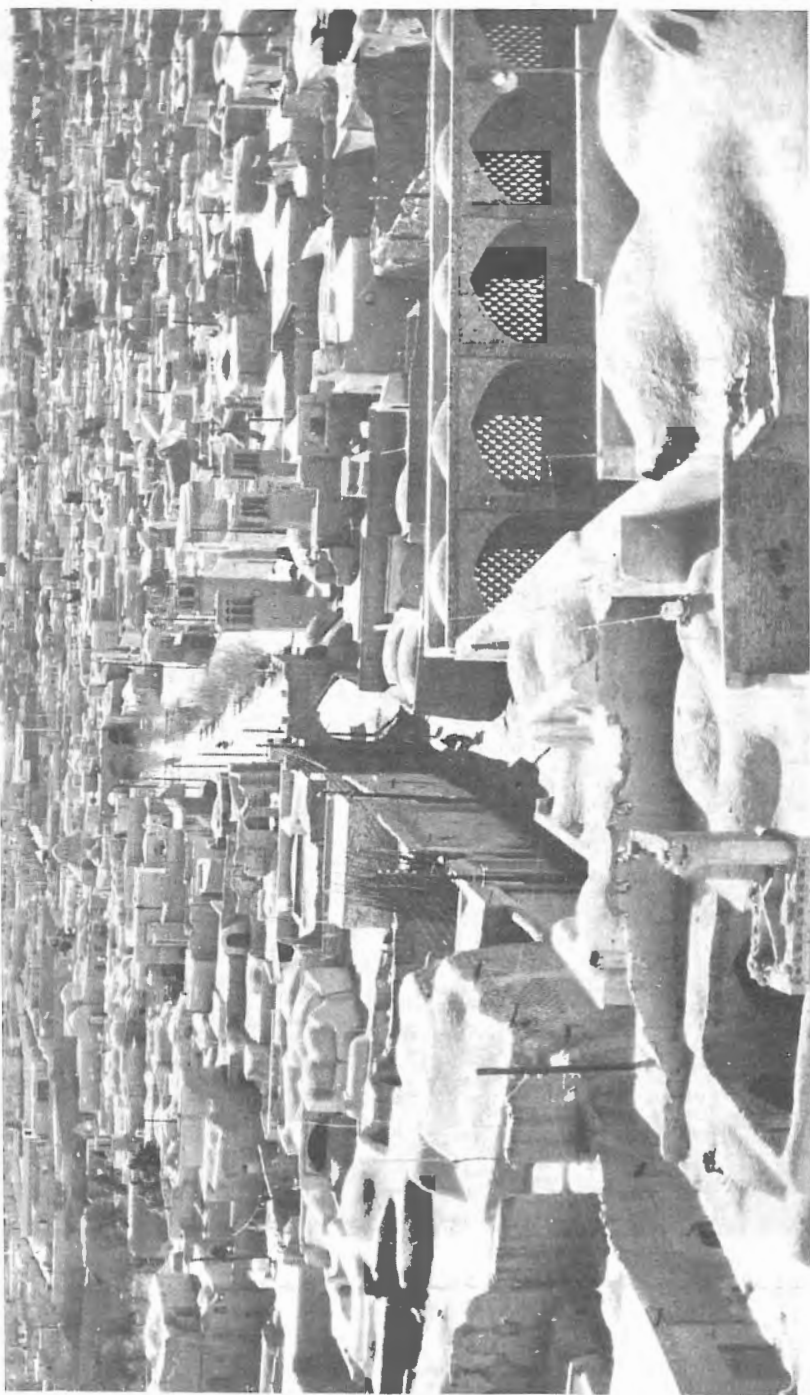


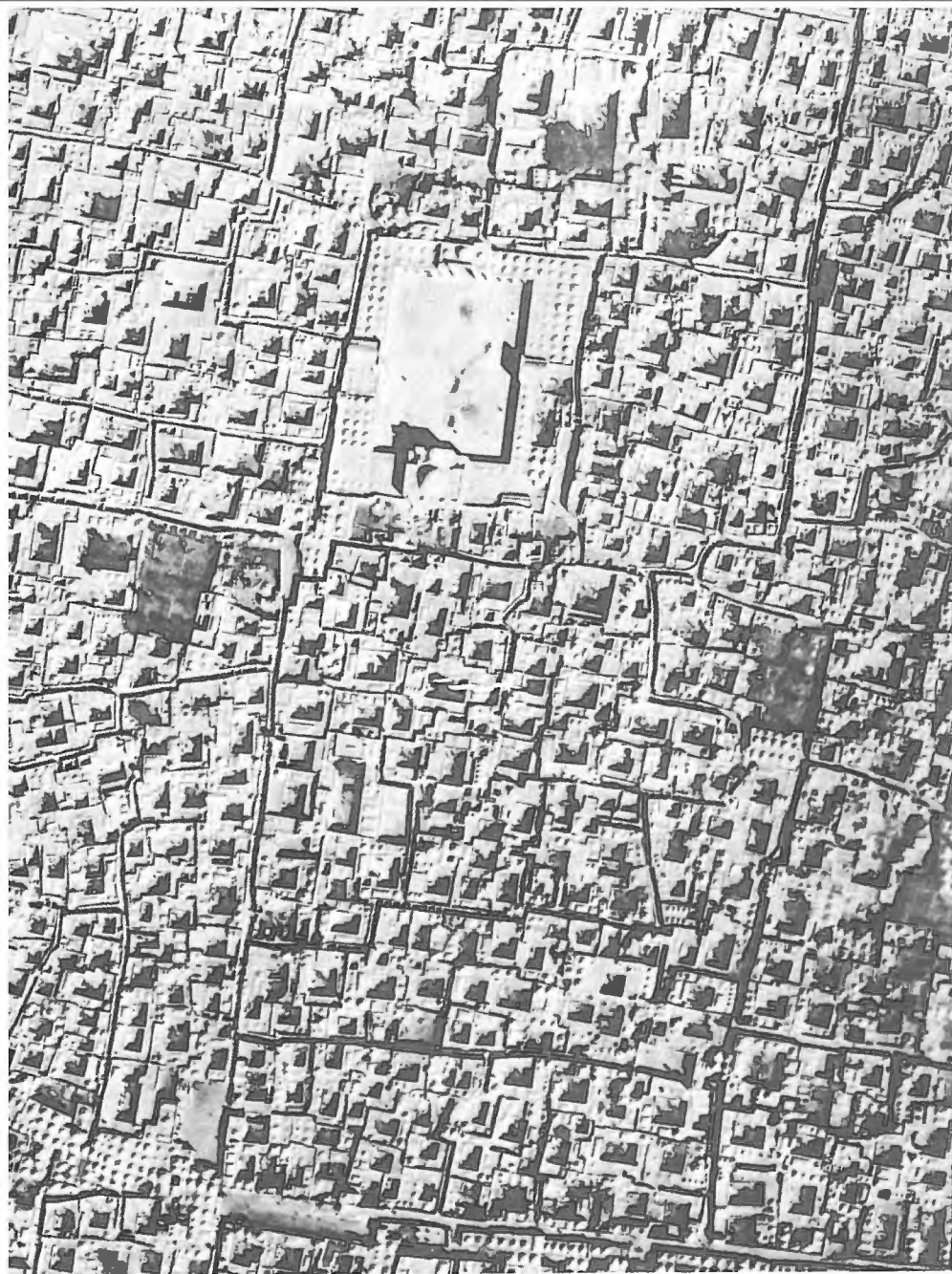
۵۱ — بندرعباس، بخشی از بافت محله پشت بند (نمونه یک بافت گسسته).



۵۲ — یزد، بخشی از فضاهای مسکونی و تجاری (نمونه یک بافت پیوسته).

۵۳ — محمدیه، دریاچه‌های پیوسته، فضا‌های کالبدی چنان در هم ترکیب شده‌اند که تشخیص حدود مالکیت آنها به سادگی ممکن نیست.



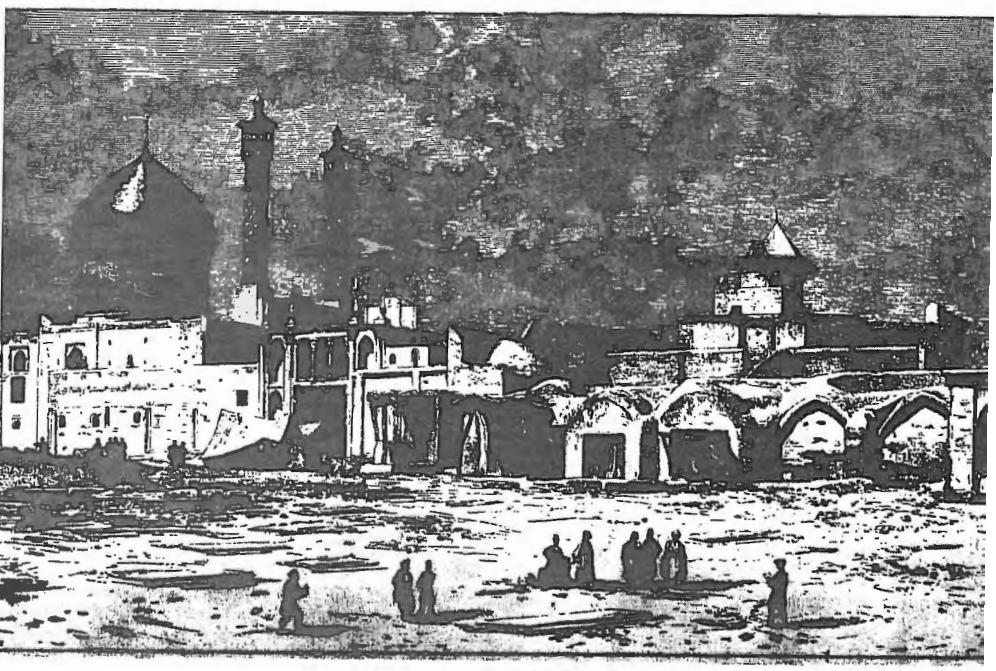


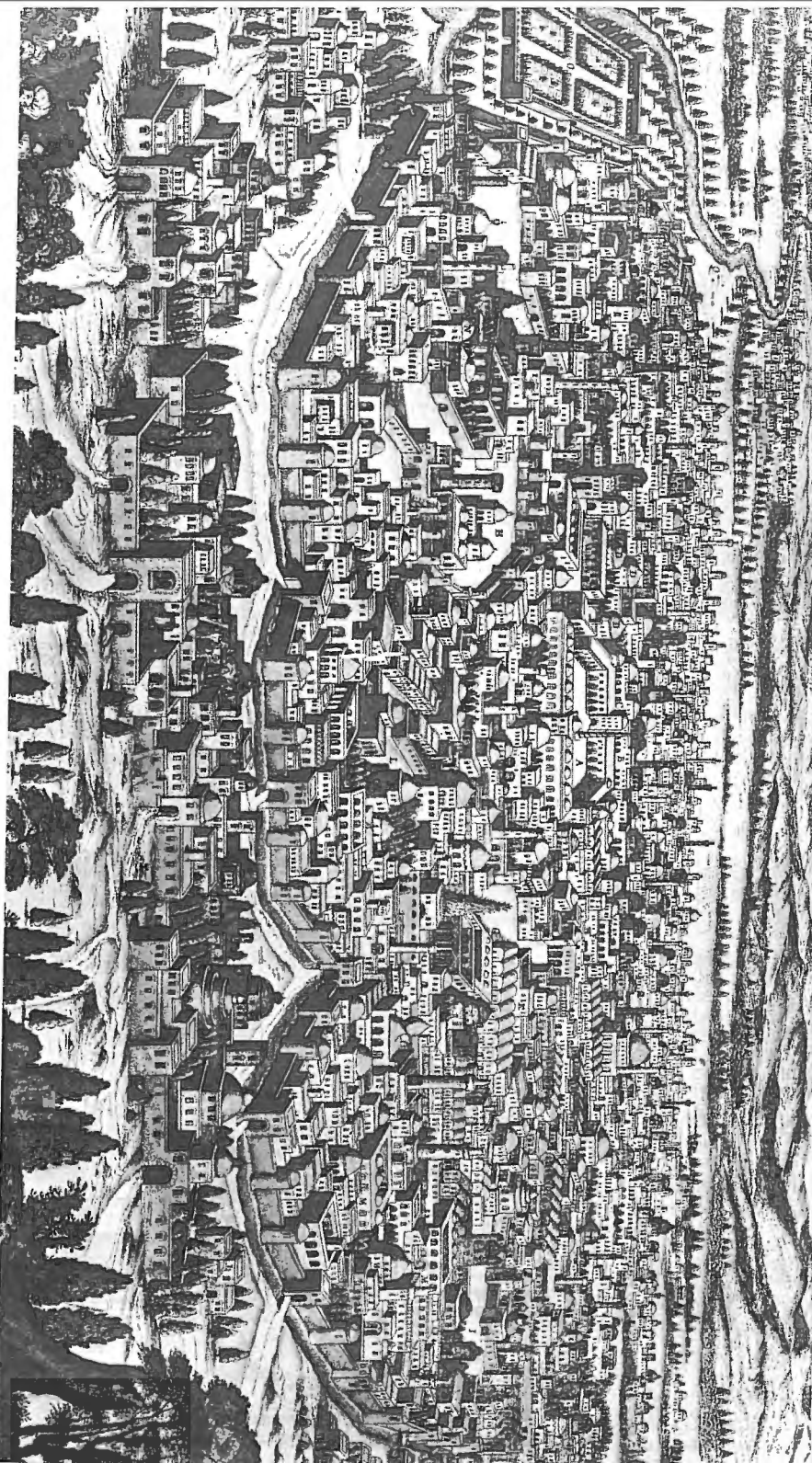
۵۴ — کرمان، مسجد جامع در بافت پیوسته شهر توسط ابعاد و خصوصیاتش، خودنمایی می‌کند.



۵۵ — یکی از گذرهای یزد، گذرهای شهرهای قدیم که برای عبور و مرور انسان و چهار پا از تناسبات و ابعادی مناسب برخوردار بودند، امروزه در برابر ورود اتومبیل، کارآیی خود را از دست داده‌اند.

۵۶ — قم، فضاهای مذهبی خود را توسط عناصر سمبلیک از فضاهای مجاور متمایز می‌کنند.
from Mme Dieulafoy.





مزبور حتی امروزه اغلب به هم نچسبیده‌اند، بلکه حتی گاه نزدیک به نیم متر بین دیوارهای دو فضای مجاور فاصله وجود دارد.

جهت گیری فضاهای کالبدی توسط عواملی مانند نور آفتاب یا جهت وزش باد و غیره تعیین می‌شد. در اغلب نواحی کشور برای استفاده از گرمای نور خورشید در زمستان، فضاهای زمستان‌نشین رو به سوی جنوب ساخته می‌شد و در اصطلاح می‌گفته‌اند که خانه رو به قبله است. در سواحل خلیج فارس، اغلب خانه‌ها به گونه‌ای واقع می‌شدند که بتوانند از نسیم و بادهای روزانه دریا بهره‌برداری کنند.

در دوره معاصر، عوامل طبیعی نقش کمتری نسبت به گذشته در شکل گیری بافت شهرها ایفا می‌کنند. شبکه ارتباطات سواره و همچنین نحوه تقسیم زمین و قواعد و مقررات جاری، نقش مهمی در تکوین بافت شهرهای کنونی دارند. عوامل مزبور موجب شده‌اند که بافت اغلب شهرهایی که از نظر امکانات اقتصادی و اجتماعی وضع مشابهی دارند، به یکدیگر شبیه باشند و دیگر کمتر می‌توان انعکاس عوامل طبیعی و خصوصیات منطقه‌ای را در آنها مشاهده کرد.

سیمای شهر

تصویر و ترکیبی از شهر را که توسط عوامل متعددی مانند خصوصیات کالبدی (فیزیکی) و قابل رؤیت شهر از قبیل اندازه، شکل، سبک، ارتفاع، حجم و سایر ویژگیهای ظاهری فضاهای کالبدی، و مناظر حاصل از فضاهای سبز و فضاهای خالی، و نیز ترکیبی از آن با فضاهای کالبدی، و بطور کلی همه عوامل، عناصر و فضاهایی که توسط یک ناظر قابل مشاهده هستند و به عبارتی می‌توان از آن عکس تهیه کرد، سیمای شهر خوانده می‌شود. هنگامی که گفته می‌شود سیمای شهر ترکیبی از همه عوامل، عناصر و فضاهای قابل مشاهده است، به عمق و پیچیدگی تعریف آن می‌توان پی برد. به این ترتیب

باید تصدیق کرد که سیمای یک شهر، تصویر و ترکیبی ثابت و جامد نیست که در طول یک دوره زمانی حتی یک دوره کوتاه زمانی مانند یک شبانه روز ثابت باشد. زیرا اگر توجه شود، یکی از عوامل مهمی که بر پایه تعریف مزبور، در ساختن ترکیب سیمای شهر دخالت دارد، وجود، حضور و حرکت انسانها در فضاهای شهری است، و نه تنها انسانها، بلکه امروزه اتومبیل ها، دکه ها و کلیه عناصر و عوامل متحرکی که قابل رؤیت هستند. بنابراین، بخشی از شهر که محل تمرکز فضاهای تجاری، راهها و خیابانهای اصلی شهر است در اوقات مختلف شبانه روز، سیماهای گوناگونی را عرضه می کند. برای مثال شاید سیمای بخش مزبور در هنگام صبح زود تفاوت چندانی با بخشهای دیگری از شهر نداشته باشد، در حالی که تحرک و جابجایی انسانها و اتومبیل ها و غیره در حوالی ظهر یا در هنگام عصر، سیمایی از بخش مذکور عرضه می دارد که با بخشهای دیگری که اشاره شد، کاملاً متمایز و متفاوت است.

علاوه بر آن که اغلب بخشها و نواحی شهر در اوقات مختلف روز سیماهای متمایزی ارائه می دهند، در اوقات گوناگون سال و در هر فصل نیز سیمای شهر چهره خاصی به خود می گیرد. وضع و پوشش درختان، نوع پوشش و لباس عابران، کیفیت، شدت و زاویه تابش نور خورشید، رنگ آسمان و ابرهای آن و سایر عوامل^{۱۰} و عناصر محیط طبیعی و مصنوع در تابستان، زمستان و در سایر فصلها و اوقات سال سیماهای متفاوتی را می سازند و در هر یک از اوقات مزبور، چهره و هویت خاصی از شهر را عرضه می کنند.

در تعریف سیمای شهر گفته شد که جنبه ای از فضاهای کالبدی و سایر عناصر و عوامل و فضاهای شهری هستند که توسط هر ناظری قابل مشاهده

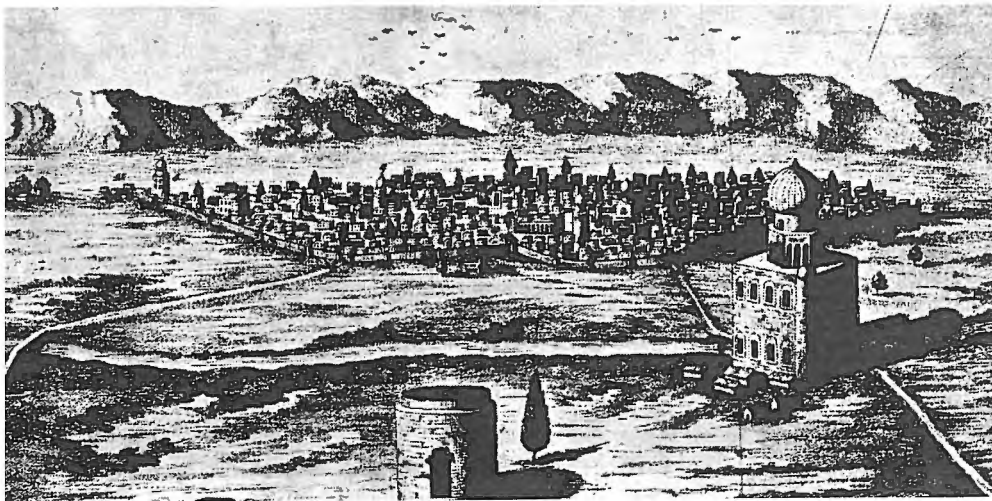
۱۰. کوین لینچ عوامل فیزیکی سیمای شهرها را عبارت از پنج عامل راه، لبه، محله، گروه و نشانه دانسته است. برای آگاهی از تعریف هر یک از عوامل مزبور نگاه کنید به: کوین لینچ، سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزی، تهران، دانشگاه ملی ایران، چاپ دوم، ۲۵۳۵، صص ۴ - ۹۰.

هستند. بنابراین نحوه مشاهده، روحیه، جهان بینی، و سابقه شخص ناظر نمی تواند در تصویری که از سیمای شهر در ذهن او نقش می بندد، بی تأثیر باشد. به همین جهت، وضوح و کیفیت سیمای یک بخش از شهر در نزد تعدادی مشاهده گر می تواند کاملاً برهم منطبق نباشد و هر شخص جنبه هایی و ویژه از سیمای شهر را به خاطر بسپارد. به یاد دارم که سالها پیش، یک شخص روستایی که مدت کوتاهی از آمدنش به تهران می گذشت، برایم تعریف کرد که آنچه در روزهای نخست ورودش به تهران موجب تعجب او شده بود، ازدحام پیاده روها و خیابانها بود. او می گفت که این سؤال برایش پیش آمده بود که چرا چنین جمعیت کثیری در وسط روز به جای این که در محل کار خود حاضر باشند، در خیابانها در حال رفت و آمد هستند و اصلاً به کجا می روند و غذای این عده چگونه و از کجا تأمین می شود.

برای این که موضوع بیشتر مشخص شود، یک مثال تاریخی آورده می شود. گفته اند در هنگامی که چنگیز با سپاهیاناش وارد شهر بخارا شد، در برابر بنای عظیمی توقف کرد و پرسید که اینجا کاخ سلطان است، در جواب گفتند که خانه یزدان است^{۱۱}. او آن بنای عظیم را کاخ پنداشت، زیرا به حد کافی از اهمیت فضاها و مذهبی در شهرهای ایران و مساجد جامع و فضای کالبدی آنها اطلاع و سابقه ذهنی نداشت. عکس این مطلب نیز ممکن است رخ دهد. به این ترتیب که اگر یک فرد روستایی یا کم اطلاع به جایی برود و در برابر کاخی قرار گیرد که در فضای کالبدی آن از گنبد استفاده شده باشد و ورودی آن چفتی (قوسی) جناغی و دری چوبی و نمایی کاشی کاری شده داشته باشد، ممکن است گمان کند در برابر یک فضای مذهبی قرار گرفته است. همچنین احساس و ادراکی که مردم شهری در زمان گذشته از مناره هایی داشتند که از آنها برای به پایین پرتاب کردن و قتل مجرمان و محکومان سیاسی و جزایی استفاده می شد، با ادراکی که مردم شهر دیگری از

مناره داشتند و همچنین با ادراک و دیدگاه کنونی ما از مناره به عنوان یک عنصر معماری مذهبی متفاوت است. در واقع، همین جنبه ادراکی و ذهنی عناصر معماری موجب می شود که حتی امروزه برای این که بخواهند جنبه مذهبی بنایی را نمایان سازند، از عناصری چون گنبد و مناره — به شکلهای ترکیبهای گوناگون — استفاده کنند، در حالی که از نظر شالوده ای، فنی و عینی، استفاده از عناصر مزبور در بناهای تازه احداث، ضرورتی ندارد.

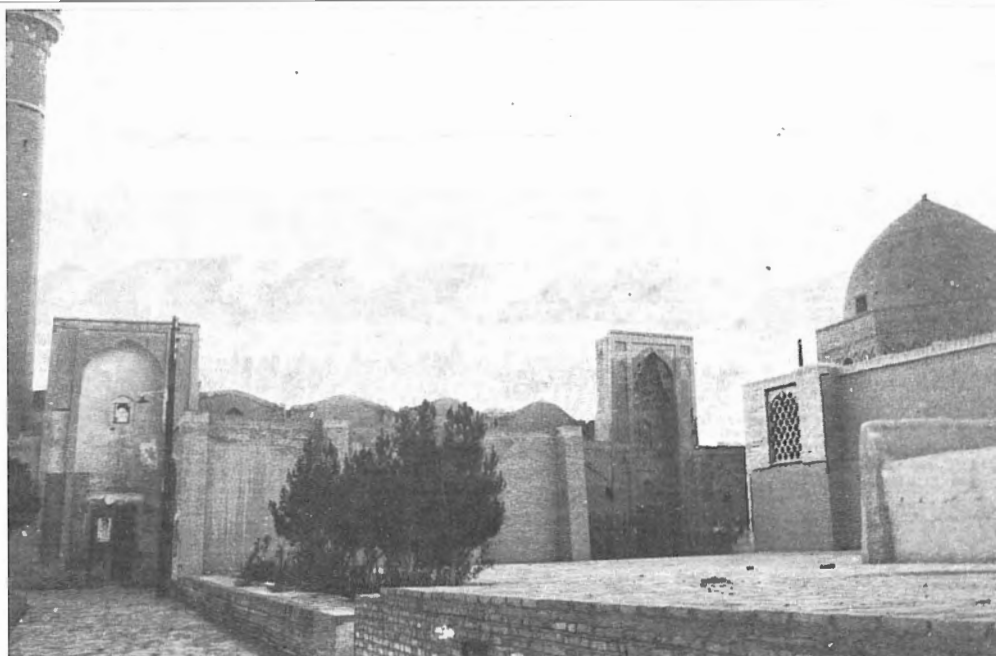
برای معرفی برخی از ویژگیهای سیمای شهرهای قدیمی ایران، سیمای آنها به دو نوع، سیمای داخلی و سیمای خارجی شهر تقسیم می شود. سیمای خارجی شهر، آن تصویر و ترکیبی از شهر است که عابری پیاده از خارج شهر آن را مشاهده می کند. سیمای خارجی شهرها در زمان گذشته اهمیت قابل توجهی داشت، زیرا مردم برای رفتن از شهری به شهر دیگریا از حیوانات استفاده می کردند یا پیاده سفر می کردند، به همین جهت و بویژه با توجه به کوچکی اندازه شهرها نسبت به امروز، سیمای خارجی شهرها در واقع هویت و شخصیت شهر را در نخستین ساعات نزدیک شدن فرد به شهر و پیش از ورود او، نمایان می ساخت. به این ترتیب، نخستین قضاوت و داوری هر



۵۹ — سیمای خارجی شهر شیراز.
منبع: اسناد مصور اروپاییان از ایران.



۶۰ — سیمای خارجی شهر کاشان.
منبع: اسناد مصور اروپاییان از ایران.



۶۱ — نایین، مسجد جامع؛ مناره به عنوان نمادی از فضاهاى مذهبی جنبه‌ای سمبلیک یافت و مساجد بزرگی که در آغاز فاقد آن بودند، در دوره‌های متأخر دارای آن شدند.

مسافرنسبت به یک شهر شکل می گرفت. برای مثال، اغلب سیاحانی که در اوائل دوره قاجاریه به تهران می آمدند، از ضعف و حقارت سیمای این شهر به عنوان پایتخت کشور و فقدان بناهای باشکوه در آن تعجب می کردند و عده‌ای از آنان در سفرنامه‌های خود، این مطلب را اظهار داشته‌اند^{۱۲}.

سیمای خارجی هر شهر خود را به مسافری که راه می پیمود، بتدریج عرضه می کرد. تاورنیه در مورد اصفهان گفته است که از فاصله دور، نخست مناره‌های مساجد و سپس درختان منازل دیده می شدند^{۱۳}. برخی از مناره‌ها، «نشانه گاه» مسافران بودند^{۱۴}. این گونه مناره‌ها را بیشتر برای دیده شدن از فاصله‌ای دور می ساختند و اغلب معرف موقعیت و محل مراکز مذهبی بودند.

۱۲. رجوع کنید به: ولفسن، سفرنامه ولفسن، ص ۱۲۸؛ لرد کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۴۳۵.

۱۳. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۳۷۹.

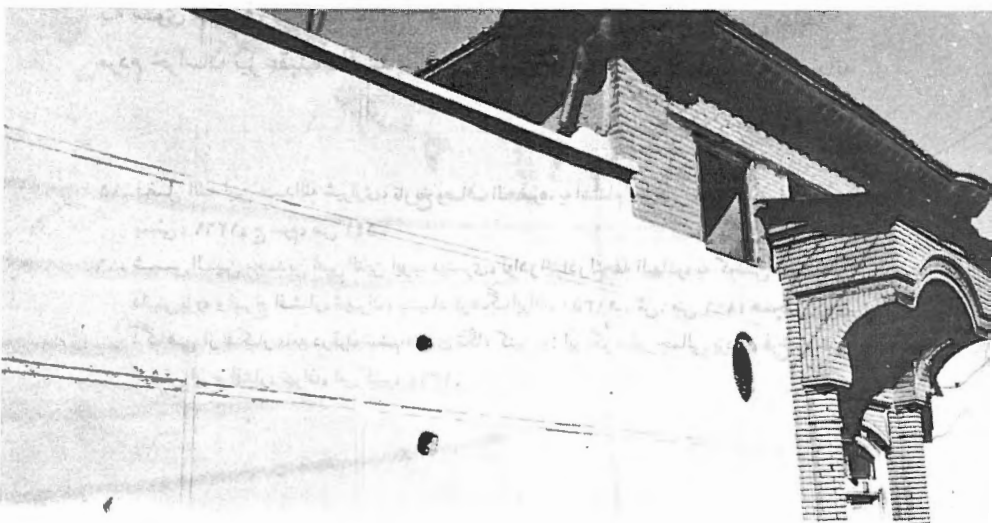
۱۴. احمد بن کاتب از مناری در یزد در قرن نهم هجری با این عنوان یاد کرده است. (احمد بن کاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۶۲).

در بعضی موارد نیز مناره‌هایی به صورت منفرد و مجزا ساخته می شدند. گنبد مساجد و سایر فضاهای عظیم نیز از عناصر بارزی بود که از فاصله ای دور دیده می شد.

نمای خارجی کاهگلی دیوار بناهای درون شهری، سیمایی یکنواخت و هماهنگ در فضای داخلی شهرها پدید می آورد. علاوه بر خصوصیات فیزیکی آن و عادات و فرهنگ عامه، یکی از علل ساده و یکنواخت بودن نمای خارجی بناها، عدم ایمنی حاکم بر کشور در اغلب دوره ها و تعرض مهاجمان و حتی مأموران به متمولین بود. به همین جهت اغلب سعی می کردند ثروت و مکنت خود را به سادگی آشکار نکنند، حتی در مواردی، ورودی خانه های بزرگ نیز تفاوت چندانی با ورودی خانه های کوچک و متوسط نداشت.

در اغلب شهرهایی که دارای بافتی پیوسته بودند، تقریباً هیچ پنجره و روزنی به سوی کوچه ها باز نمی شد. تنها بخشی از نمای خارجی بناها که تزیین می شد و از فضاهای مجاور خود متمایز می گشت، ورودی بناها بود. ورودی بناهای عمومی و باشکوه با اوج گرفتن، نمایانگر عظمت بنا بودند. در

۶۲ — قزوین، ورودی خانه ای با بیرون آمدن خود را نمایان ساخته است. البته در اغلب موارد در معماری ایران، فضای ورودی با عقب نشستن خود را متمایز می کرده است.



گرفت. بر خلاف آنچه که گاهی اوقات گفته می‌شود، تزئین نماهای داخلی و اطاق‌های بخش پذیرایی و نشیمن‌خانه‌ها بسیار متداول بود و بخش مهمی از هزینه ساختمان را در بر می‌گرفت. صاحب تاریخ «وصاف الحضرة» در وصف بنایی بزرگ و در شرح سرعت عمل بسیار در هنگام ساختمان آن گفته است که بنای مزبور در مدت سیزده روز افرشته شد و تزئینات آن در حدود چهل روز بطول انجامید یعنی تزئین بنا، زمانی معادل سه برابر زمان ساخت آن طول کشید^{۱۵}. ساختمانهای اغلب شهرها یک طبقه و گاهی دو طبقه بودند. ارتفاع فضاهاى مسكونى هماهنگ و يكنواخت بود و تنها بعضى از بناها مانند مسجدها، مدرسه‌ها و کاخها از ارتفاع بیشتری برخوردار بودند.

عوامل اقلیمی، اغلب تأثیر آشکاری بر سیمای شهرها داشتند. در بیشتر شهرهای نواحی گرم، بادگیرهایی که برای استفاده از بادهای مناسب به سوی جهت معینی شکل می‌گرفتند، هویت خاصی به سیمای آن شهرها می‌بخشیدند. علاوه بر نقش مصالح و فن ساختمان، عوامل اقلیمی و نوع کارکردها بر شکل‌گیری سیمای شهرها، برخی از تجارب، عقاید و افکار عامه نیز در آن بی‌تأثیر نبود. در کتاب «نوادرتبادر لتحفه البهادر» متعلق به قرن هفتم هجری توصیه شده است برای آن که از زیان هوای بد برخی از شهرها کاسته شود، «آسمانه» خانه را بلند سازند و نشستها و روزنهای آن را فراخ و رو به سوی مشرق قرار دهند تا آفتاب بامدادی به درون فضای نشیمن بتابد^{۱۶}. مردم خراسان نیز عقیده داشتند خانه‌ای که رو به قبله باشد، برای صاحب خانه

۱۵. فضل الله ابن عبدالله شیرازی، تاریخ وصاف الحضرة، به اهتمام حاجی محمد مهدی اصفهانی، بمبئی، ۱۲۶۹، ج سوم، ص ۵۴۱.

۱۶. شمس الدین محمد بن امین الدین ایوب دینسری، نوادر التبادر لتحفه البهادر، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ه. ش. ص ۱۰۱؛ همچنین برای آگاهی از افکار عامه در قرن ششم هجری نگاه کنید به: ابوبکر مطهر جمالی یزدی، فرخ‌نامه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

خوشبختی می آورد. آنان معتقد بودند که ارتفاع ساختمان نباید از حدود چهار متر بیشتر باشد، زیرا فضایی مرتفعتر از چهارمتر را جایگاه سکونت شیطان وجنیان می دانستند^{۱۷}.

پیوست ها:

پیوست ۱:

برخی از ویژگیهای روستا

ساخت اقتصادی

روستا را کهن ترین جامعه پایدار انسانی و نخستین فضای سکونت ثابت دانسته اند. انقلاب کشاورزی را که در حدود ده هزار سال پیش به وقوع پیوست و پیوندی استوار بین انسان و زمین برقرار کرد، باید یگانه عامل مهم یکجانشینی به شمار آورد. زنان، که گردآوری دانه های خوراکی بر عهده آنان بود، پیشگام این تحول بودند. آنان با توجه به رشد دانه های گردآوری شده که در هنگام حمل به سوی سکونتگاه، در طی راه بر زمین می ریخت، به امکان کشت و پرورش دانه ها پی بردند و پس از تجارب بسیار، ضمن متحول کردن دانه های گندم، رابطه ای متقابل بین خود و محیط پیرامونشان ایجاد کردند. سپس با بهره برداری از ابزار کار، بازدهی محصولات را بالا بردند. کج بیل، از نخستین وسایلی بود که در کشاورزی به کار گرفته شد.

اهلی کردن حیوانات و دامپروری که همراه کشاورزی انسان را در تأمین معیشت یاری می کرد، در جهت توسعه کشاورزی نقش مهمی ایفا نمود. همچنین استفاده از خیش به جای کج بیل، همراه با پیشرفت دانش و فن زراعت، منجر به افزایش حجم محصولات گردید.

اولین تقسیم کار اجتماعی، بین کشاورزی و دامپروری صورت پذیرفت، سپس با پیشرفت کشاورزی و دامپروری، و افزایش بازدهی محصولات، بتدریج در بعضی از مناطق، مقدمات تکوین جامعه‌ای که گروه اندکی از آن بتوانند فارغ از اشتغال به کشاورزی، در زمینه خدمات اجتماعی به فعالیت اشتغال ورزند، فراهم گردید. در برخی از نقاط جهان که تهیه آب کافی برای زراعت به سادگی امکان نداشت، اشتغال عده‌ای در زمینه تهیه و توزیع آب، نه تنها فرعی بر بازدهی هر چه بیشتر تولید نبود، بلکه لازمه کشاورزی محسوب می‌شد.

نواحی مرکزی و جنوبی ایران دارای چنین وضعی هستند. در این نواحی برای تأمین آب مورد نیاز کشاورزی، دهها کیلومتر قنات حفر می‌کرده‌اند تا آب را به مزارع برسانند. طبیعی است که آبیاری مصنوعی به این شیوه، که چند هزار سال در ایران قدمت دارد، از عهده گروههای کوچک زارع بر نمی‌آمده است، زیرا احداث و نگهداری آن به مقدار زیادی سرمایه و نیروی کار نیاز داشت. به همین جهت، این کار در مشرق زمین جزء وظایف اولیه و مهم بخش خدمات و دولت قرار گرفت؛ نقشی که حتی اکنون در قرن بیستم و پس از گذشت بیش از دو هزار سال از استقرارهای نخستین و با وجود پیشرفتهای عظیم تکنولوژیک، تنها از عهده بخش خصوصی بر نمی‌آید و دولت خود را موظف به دخالت در آن می‌بیند.

اهمیت نقش آبیاری مصنوعی و کارکرد مهم دولتهای شرقی در این امر سبب شد که مارکس در سال ۱۸۵۳ م. در مورد طبقه‌بندی مراحل تاریخی جوامع انسانی تغییر نظر دهد و به شیوه تولید خاصی در برخی از نواحی جهان، موسوم به شیوه «تولید آسیایی» معتقد شود. در گذشته، در نظام اقتصادی روستا، تولید برای مصرف بود و جنبه کالایی نداشت و تنها در مراحل پیشرفته، تبادلات اندکی بین ساکنان روستاهای همجوار به صورت پایاپای انجام می‌شد. به همین منظور در برخی از روستاها که از نظر موقعیت مکانی، دارای امتیازهای بیشتری نسبت به روستاهای مجاور خود بودند، بازارهایی فصلی

تشکیل می شد.

علاوه بر قحطی و جنگ، چادرنشینان هم از عوامل آسیب رساننده به اقتصاد روستاها بودند، زیرا آنها که اقتصادشان بر دامداری متکی بود، در مواقع خشکسالی و کمبود مرتع، به غارت روستاییان، و حتی گاه شهرنشینان می پرداختند و از این راه خسارتهای جبران ناپذیری بر پیکر اقتصاد ده نشینان و کشور وارد می کردند. در ایران، که حضور و تداوم نظام چادرنشینی در کنار نظام ده نشینی و شهرنشینی از ویژگیهای تاریخی آن است، قبایل چادرنشین به علت روحیه جنگجویانه و تعداد زیاد افراد مسلح خود، در موارد بسیاری توانسته اند قدرت سیاسی را به دست آورند و سلسله های حکومتی تشکیل دهند. برخی از این سلسله ها، محل پایتخت خود را با توجه به حوزه نفوذ ایل خود انتخاب می کردند تا از حمایت دائمی آنان برخوردار باشند^۱.

رابطه مالک و زارع، بیشتر بر پایه سهم بری و مزارعه استوار بود. هر یک از طرفین بر اساس تأمین یک یا چند عوامل، از عوامل پنجگانه (زمین، آب، بذر، کار، گاو) سهم می برد. به قاعده مزارعه در قرآن اشاره نشده است، بلکه توسط فقهای مسلمان، از جمله حقوق اسلامی به شمار رفته است.

نحوه تقسیم محصول به عرف محل^۲، موقعیت روستا، و دوری و نزدیکی آن به شهر نیز بستگی داشته است. مالکانی که زمین آنها در روستاهای نزدیک به شهرهای مهم قرار داشت، به علت امکان اشتغال روستاییان در شهر، مجبور می شدند امتیاز بیشتری برای زارعان در نظر بگیرند^۳؛ اما در مجموع در بیشتر روستاها، زارعان را به نحو ناهنجاری استثمار

۱. مانند آقا محمدخان قاجار که پس از کسب قدرت، تهران را به سبب نزدیکی به محل استقرار هم پیمانان خود، به پایتختی برگزید.

۲. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: ۱. ک. س. لمتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ه. ش. فصل هفدهم صص ۵۳۶-۵۷۵.

۳. عبدالله مستوفی شرح زندگانی من، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۴۳ ه. ش. ج سوم، ص ۲۳۱.

می‌کرده‌اند.

در سرزمینهایی مثل نواحی کرمان، که دسترسی به آب مشکل بود، و حفر قناتهای بزرگ تنها راه حل ممکن برای آبیاری بود، عموم زمینهای زراعی به عمده مالکان اختصاص داشت. اما در بعضی از روستاها، بویژه در مناطقی که تهیه آب به سادگی امکان‌پذیر بود، خرده مالکی هم وجود داشت. وگاه در این حالت مشاهده می‌شد که مالک در کنار زارعان به کار کشت و زرع می‌پرداخت.

روستاییان برحسب امکانات محیط، به دامداری، باغبانی و تولید صنایع هم اشتغال می‌ورزیدند. بخشی از صنایع دستی مانند: گلیم بافی، نخ‌ریسی، پارچه بافی، تهیه کفش و غیره، بیشتر در نواحی روستایی تولید می‌شد؛ اما تهیه مواد خام صنایع دستی برای صدور به شهرهای نزدیک نیز یکی از اشتغالهای مهم برخی از روستاها بوده است. روستاهایی که اشتغال اصلی آنها، تهیه مواد خام برای شهرها بود، در ازای صدور مواد خام، برخی از انواع غلات و مواد غذایی را از شهر تهیه می‌کردند.

کشت‌های صنعتی و تهیه مواد خام صنایع در روستاها، در دوره‌هایی که امنیت و آرامش بر کشور حکمفرما می‌گردید، و داد و ستد و تبادلهای بازرگانی از رونق و شکوفایی برخوردار می‌شد، به حداکثر خود می‌رسید؛ اما در سایر مواقع، کشاورزی ایران به طور عمده برنظام غلات استوار بود و بخش عمده محصولات به منظور مصرف روزانه خود مردم محلی تولید می‌شد و کشت‌های صنعتی به حداقل خود می‌رسید. زارع ایرانی در مواقع مزبور، بیشتر به فکر تأمین آذوقه خانواده‌اش بود و کمتر اندیشه تولید بیشتر برای کسب سود، به ذهنش خطور می‌کرد.

ساخت اجتماعی

روابط اجتماعی روستاییان، بسیار محافظه کارانه، سنتی و دیرپا بوده

است. تحرک اجتماعی اندک بود و اشتغال و منزلت اجتماعی افراد تابع وضع کلی خانواده و قشری بود که در آن متولد شده بودند. روند تکراری زراعت و وابستگی آن به فصلها و سایر شرایط و تنظیمهای طبیعی و اقلیمی، اندیشه هرگونه تحرک را در ذهن روستاییان به حداقل ممکن کاهش می داد.

آن گروه از روستاهایی که تولید صنایع دستی نقش مهمی در آنها داشت، یا به شهر نزدیک بودند، در اثر مبادله های اقتصادی با شهرنشینان، تحت تأثیر فرهنگ آنان قرار گرفته و از تحرک بیشتری برخوردار می شده اند.

ساخت و ابعاد خانواده های روستایی بیشتر تابع شرایط اقتصادی بوده است. در بسیاری از موارد، هرچه تعداد افراد خانواده بیشتر می شد، قدرت اقتصادی خانواده هم افزایش می یافت. زیرا نیروی کار، یکی از عوامل مهم تولید ثروت خانواده بود. به همین جهت تولید نسل، یکی از اهداف مهم ازدواج در روستاها بوده است^۴، زیرا علاوه بر آن که فرزندان، ثروت و اعتبار خانواده را افزایش می داده اند، پشتیبان و حامی افراد پیر و از کار افتاده و خردسالان هم به شمار می رفته اند.

نکته مهم و قابل توجه این است که تعداد افراد خانواده تا هنگامی می توانست به طور مستقیم در افزایش قدرت اقتصادی خانواده مؤثر واقع شود که از نظر موقعیت و شرایط جغرافیایی و اجتماعی، امکان چنین موضوعی وجود

۴. اهمیت مراسم ازدواج در روستاها کمتر از مراسم خرم کوبی نبوده است. در اغلب موارد، کمابیش، همه افراد یک روستا در مراسم ازدواجی که در روستا برگزار می شد، شرکت می کردند. شرکت اهالی از یک سو به این دلیل بود که اکثر آنان از طریق سببی یا نسبی بنوعی باهم خویشاوند بودند، و از سوی دیگر، روابط و پیوندهای اجتماعی چنان استوار بود که همه خود را موظف در شرکت در مراسم می دانستند. کارکرد اجتماعی این گونه مناسبت ها، از حد یک موضوع خانوادگی فراتر می رفته و به نوعی واقعه اجتماعی تبدیل می شده که در فضای کم تحرک و یکنواخت روستا، تحرک و شادی ایجاد می کرده است. به همین جهت در بعضی از روستاها مراسم عروسی گاه تا ده روز طول می کشید. مراسم عزاداری نیز همانند عروسی واقعه ای اجتماعی محسوب می شد و در طی مجالس عزا، همه به گرد یکدیگر جمع می شدند و از مناسبت مزبور برای دید و بازدید استفاده می کردند.

داشت، بنابراین در روستاهایی که زمین قابل کشت یا آب، محدود بود یا شرایط اجتماعی امکان گسترش قدرت اقتصادی را به خانواده‌ها نمی‌داد، تعداد افراد خانواده تابع قدرت اقتصادی آن می‌شد.

بر پایه بررسی‌های انجام شده در بعضی از روستاها، مهمترین عامل در تعیین تعداد اعضای خانواده، مقدار آب و به عبارت دیگر، میزان حقا به خانواده زارع برای زراعت بوده است. مطالعه‌ای که در یکی از دهکده‌های ورامین به نام «فردیس» در سال ۵۱ - ۱۳۵۰ انجام شد، نشان می‌دهد که تعداد افراد خانواده‌های زارعی که دارای ۶ ساعت حقا به بودند، بیشتر از کشاورزانی بود که حقا به کمتری داشتند^۵. این مطالعه نشان می‌دهد که بعد خانواده در دهکده مزبور با میزان حقا به رابطه نزدیکی داشته است و تعداد کم افراد خانواده‌هایی که کمتر از ۶ ساعت حقا به داشتند، یا در اثر نوعی تنظیم خانواده به علت فقر اقتصادی، یا در اثر مهاجرت افراد خانواده در پی کسب و کار به نقاط دیگر بوده است. چنین مناسباتی در مناطقی که دارای زمین شور می‌باشند، نیز قابل مشاهده است. همچنین مطالعات انجام شده در روستاهای فارس، نمایانگر رابطه مستقیم بین مقدار زمین و پمپ آب زارعان، بانوع خانواده‌های روستایی است. تعداد خانواده‌های گسترده در بین آن گروه از خانواده‌هایی که از زمین بیشتر و پمپ آب برخوردار بوده‌اند، زیاد بوده است و برعکس هر چه امکانات اقتصادی خانواده‌ها کاهش می‌یافته، تعداد خانواده‌های هسته‌ای، افزایش می‌یافته است^۶.

نظام پدر سالاری بر خانواده‌های روستایی حاکم بوده است. پدر در رأس هرم قدرت قرار داشته و پس از او بزرگترین فرزند ذکور جای می‌گرفته

۵. خسرو خسروی، جامعه‌شناسی روستای ایران، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، چاپ دوم، ۲۵۳۵. ص ۱۱۰.

۶. جمشید بهنام، ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۵۶ هـ. ش. ص ۳۴.

است. دختر تحت سلطه پدر و برادر بزرگتر بوده است و امور داخلی خانه در اغلب موارد زیر نظر مادر اداره می شده است. قدرت و منزلت اجتماعی زن در عموم جوامع روستایی رابطه ای مستقیم با شرکت و دخالت آنان در تولید داشته است. در روستاهای شمالی کشور که زنان دوش بدوش مردان در مزارع به کار اشتغال می ورزیده اند، از قدرت و نفوذ بیشتری نسبت به زنان روستاهای نواحی گرم و خشک کشور برخوردار بوده اند.

روستاییان را برحسب نقشی که در تولید داشته اند، به سه قشر عمده و کلی می توان طبقه بندی نمود. نخست، قشری است که به طور مستقیم در زراعت شرکت می کرده است. این قشر شامل سه گروه متمایز می شده است. ابتدا از خرده مالکانی که در زمین خود کار می کرده و با توجه به وسعت زمین و مقدار بهره برداری، ممکن بود از تعدادی کارگر کشاورزی هم استفاده می کرده اند. دوم، زارعانی که از خود ملکی نداشته، اما از طریق مزارعه یا اجاره، روی زمین کار می کرده اند و در سود و زیان و مقدار محصول به نحوی شریک بوده اند. سوم، آن گروه از زحمتکشان روستایی که از خود زمینی نداشته و به صورت روزمزد به کشاورزی می پرداخته اند.

قشر دوم، شامل کلیه کسانی است که در امور خدماتی یا تولید صنایع دستی شرکت داشته اند. قشر سوم، شامل عمده مالکان می شده که از نظر تعداد، کمترین، و از نظر قدرت، با نفوذترین قشرها به شمار می رفته اند.

منزلت اجتماعی افراد برخی از قشرهای مزبور، بویژه مالکان، بیشتر به پایگاه سنتی و نقش اجتماعی آنان بستگی داشت تا به ثروت و درآمد آنها. چنان که بر پایه مطالعات لمبتون، حیثیت اجتماعی مالکان بیشتر بستگی به وسعت و کمیت، نه کیفیت زمینهای آنها داشت و عموم مالکان، کمیت ملک را بر کیفیت آن ترجیح می دادند و در گذشته قدرت اجتماعی مالکان بیشتر به مقدار املاک آنان بستگی داشت تا به عواید حاصل از آن املاک^۷.

استبداد ناشی از حکومت‌های مطلقه حاکم بر ایران در طول تاریخ، تهاجم‌های اقوام غیر ایرانی، هرج و مرج ناشی از تغییر سلسله‌های حکومتی و قانون ارث اسلامی منجر به عدم تکوین فتوایسم در کشور گردید. املاک و دارایی بسیاری از مالکان عمده‌ای که در اثر رونق اقتصادی یا توسل به زور و انواع حيله‌ها موفق به تملک و تصاحب املاک و روستاهای زیادی می‌شدند، پس از مرگ توسط پادشاهان و حکام تصاحب می‌شد، و گاه در حیات آنان، با بهانه‌ای واهی، املاک حاصلخیز را از دستشان بیرون می‌آوردند.

گاه برخی از حکام حتی به طور علنی مالکیت دهقانان را به رسمیت نمی‌شناختند، چنان که «راوندی» در مورد یکی از حکام چنین گفته است: «مرگ وی [مؤیدالدین متوفی ۵۹۲] راحت و آسایش مسلمانان بود. که اهل عراق از قوانین ظلم که در خوزستان منتشر کرده بود می‌اندیشیدند و دهقانان بر املاک ایمن نبودند که قبالها همی خواست و می‌گفت زمین از آن امیرالمؤمنین [پادشاه] است کسی کباشد که ملک دارد، بضر بت عجزرایل جهانیان بیاسوزند»^۸

برخی از ویژگی‌های فرهنگی

نظام کشاورزی، تحولی عظیم در حیات معنوی و اندیشه انسان پدید آورد. اهمیت سه عامل اساسی: زمین، آب و خورشید، بر انسان آشکار شد و او برای تبیین و توجیه جهان‌بینی خویش، با قیاس به نفس، خورشید و زمین را به علت نقش آنها در باروری و تولید محصولات کشاورزی، مؤثر پنداشت و

مجسمه‌هایی از الهه مادر (ونوس) برای انجام مراسم و آداب آیینی و بزرگداشت نقش نیروهای بارور خلق کرد.

اندیشه انسان نه تنها زمین، خورشید و آسمان (که مذکر پنداشته می‌شد)، بلکه تمام نیروها و پدیده‌های جهان هستی را زاییده دو خدای مذکر و مؤنث می‌دانست. در چین، هستی جهان را ناشی از آمیزش «یانگ» (خدای مذکر) و «یین» (خدای مؤنث)؛ و در ژاپن، آن را زاییده «ایزاناکی» (خدای مذکر) و «ایزنامی» (خدای مؤنث) می‌پنداشتند.

با وجود آن که انسان در این مرحله در روندی تولیدی شرکت می‌جست و به قدرت و توانایی خویش جهت استفاده از محیط طبیعی پی برده بود، اطلاعات اندک او، بیشتر محدود به زمین و موضوعات آن بود؛ به همین جهت در برابر پدیده‌ها و نیروهای آسمانی خاشعانه رفتار می‌کرد.

روستاییانی که در نواحی گرم و خشک زندگی می‌کرده‌اند، همواره چشم به آسمان، در انتظار باران به سر می‌برده‌اند و خود را در برابر طبیعت بی‌سلاح می‌دیده‌اند. روحیه نگران و محافظه کارانه آنان، زمینه مساعدی برای تکوین افکار و اندیشه‌های خرافی پدید آورد. آنها آداب و مراسم گوناگونی برای جلب منفعت و دفع ضرر وضع می‌نمودند و برای هرگونه حادثه‌ای که غیر معمول به نظرشان می‌رسید، تدابیری اتخاذ می‌کردند. اندیشه روستایی، آن گروه از حوادث طبیعی که به نظرش عجیب می‌آمد را ناشی از عللی متعلق به جهانی غیر از این عالم و قواعد آن می‌دانست.^۹

برای مثال، در باب رشد بیش از حد دسته‌های گندم در مزارع، عقاید متنوعی در میان روستاییان پدید آمد. بعضی‌ها آن را نتیجه لطف پروردگار؛ وعده‌ای آن را نشانه غضب وی دانسته بودند^{۱۰}. به جرأت می‌توان اظهار داشت که روستاییانی را نمی‌توان یافت که برای کشت و برداشت محصول در هنگام

۹. نگاه کنید به: جواد صفی‌نژاد، طالب‌آباد، تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.

۱۰. خسرو خسروی، پژوهشی در جامعه روستایی ایران، تهران پیام، ۲۵۳۵، ص ۵۴.

خرمن کوبی و جمع‌آوری محصول، آداب و مراسمی در گذشته وضع نموده باشند.^{۱۱}

بازارهای فصلی که بیشتر پس از جمع‌آوری محصول یا در مواقع مناسب دیگر برپا می‌شد، علاوه بر کارکرد اقتصادی و اجتماعی‌شان، فرصت مناسبی برای گذران اوقات فراغت روستاییان به شمار می‌رفته است. بر پایه مطالعات انجام شده روی بازارهای فصلی، شرکت اغلب روستاییان در این گونه بازارها به دلیل سرگرمیها و مراسم تفریحی و گذران اوقات فراغت، و به گونه‌ای رفع خستگی حاصل از محیط یکنواخت روستا بوده است.^{۱۲} بسیاری از آنان بدون این که اقدام به خرید و فروش کالا در حجم شایان توجهی کنند، در آن شرکت می‌کرده‌اند.

اعتقاد به فضاها و عناصر مقدس و مذهبی، و وجود تعداد زیادی از این گونه فضاها و عناصر در روستاها، از ویژگیهای مهم فرهنگ روستاییان است. در بعضی از روستاهای ایران، عناصری مانند درختان کهنسال و سنگهای خاص^{۱۳} مورد تقدیس واقع می‌شده‌اند و برای هریک از عناصر مزبور حکایت‌ها و داستانهای حاکی از وجه تقدس آنها نقل می‌کرده‌اند. افکار ابتدایی و خرافات در بین روستاییان بسیار شایع بوده است. چنان که برای در امان بودن از شر ارواح و نیروهای شریر، به انواع جادوهای لفظی و عملی توسل می‌جسته‌اند.^{۱۴}

۱۱. برای آشنایی با مراسم بعضی از روستاهای ایران در هنگام جمع کردن خرمن نگاه کنید به: هانری ماسه، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۲۵۳۵. ج اول، صص ۹-۲۸۸، ۳۰۸.

۱۲. در باب بازارهای روستایی نگاه کنید به: خسرو خسروی، پژوهشی در جامعه روستایی ایران، بخش اول.

۱۳. غلامحسین ساعدی، ایلچی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ه. ش. صص ۱۴۰-۱۴۶.

۱۴. آداب و عقاید اهالی روستای طالب‌آباد که به‌طور مفصل جمع‌آوری و ارائه شده است، برای نمونه جهت آشنایی به جهان‌بینی و فرهنگ روستاییان منبع مناسبی محسوب می‌شود.

فرهنگ روستایی در سطحی نبوده است که برای آموزش به فضای خاصی نیاز داشته باشد. هر یک از فرزندان به تناسب جنس و سن، آموزشهای عملی و نظری را توسط پدر و مادر فرا می گرفته و با شرکت در کارهای خانه یا مزرعه، تجارب عملی کسب می کرده و برای زندگی آماده می شده اند. خصوصیت مهم آموزش در فرهنگ روستایی، جنبه شفاهی و تلقین و تقلیدی آن است و به سبب عدم تحرک اجتماعی و فقدان مکتبها و افکار متفاوت، سکون و جمود دیر پای بر فرهنگهای روستایی حاکم بوده است.

ارتباط متقابل بین شهر و روستا، برای بعضی از روستاهای نزدیک شهرها، بویژه در دوره های اعتلای اقتصادی و فرهنگی کشور، وضع خاص و ممتازی برای آنها پدید می آورده است. این گونه روستاها در اوج رونق خود، شاهد تکوین برخی از تأسیسات و نهادهای شهری، مانند: بازار، مسجد، مدرسه و حمام می شده اند. حمدالله مستوفی در باب روستاهای بزرگ واقع در هشتمین ناحیه ولایت اصفهان چنین گفته است: «و این دیهها را که معظم قرای می خوانند از آنها است که در دیگر ولایت شهر خوانند زیرا که در هر یک از آن دیهها کما بیش هزار خانه باشد و بازار و مساجد و مدارس و خانقاه هست و حمامات دارد.»^{۱۵} شاردن هم که در دوره صفویه چند سال در ایران اقامت داشت، به وجود مدرسه در برخی از روستاها، اشاره کرده است.^{۱۶}

رسوخ فرهنگ شهری در معدودی از روستاها، منجر به آن شد که شاهد وجود گروهی از عالمان روستازاده که تا سطوح عالی تعلیمات کلاسیک عصر خود پیشرفت نموده بودند، باشیم.^{۱۷} عدم جدایی و تقابل کامل فرهنگ روستایی و شهری در ایران را باید یکی از ویژگیهای فرهنگ این سرزمین به حساب آورد که تداوم و آثار آن، در عصر حاضر نیز قابل مشاهده

۱۵. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لیسترنج، ص ۵۱.

۱۶. شاردن، سیاحتنامه، ج ۵، ص ۴۵.

۱۷. نگاه کنید به: باستانی پاریزی، حماسه گویر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ هـ. ش. صص ۳۳۵ —

است.

هنر روستایی مانند سایر پدیده‌های اجتماعی، نمایانگر و متأثر از روحیه و فرهنگ محافظه کارانه^{۱۸} و دیر پای آنان بوده است. هنر روستایی به منظور تلطیف زندگی و تزئین اشیاء و ابزارها، به کار رفته و کمتر برای بیان آرمانها و افکار اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. «هربرت رید» در مورد عمومیت و ویژگیهای هنر روستایی در اکثر نواحی جهان می‌گوید که سفالهایی ساخت «سامرست» انگلستان مربوط به قرن هیجدهم دیده بود که به سختی از سفالهای ساخت چین در قرن دهم قابل تشخیص بوده است. وی همچنین اظهار داشته است که در میان گلدوزیهای انگلستان و گلدوزیهای بلغارستان و یونان، هیچ تفاوت اساسی دیده نمی‌شود^{۱۹}.

هنر روستایی، بیشتر انتزاعی و هندسی بوده است و ضمن الهام گرفتن از پدیده‌های محیط پیرامون و پدیده‌های طبیعی، کمتر به تقلید آنها پرداخته است. البته با وجود خصوصیات مشترکی که بین هنر روستایی در نقاط مختلف جهان وجود داشته است، نمی‌توان تنوع و کثرت در جزئیات را، در ضمن وحدت در کلیات، نادیده گرفت.

ساخت فضای کالبدی

فضای کالبدی روستا توسط عوامل متعددی مانند: عوامل جغرافیایی،

۱۸. باید توجه داشت که مفهوم واژه «محافظه کاری» در فرهنگ روستایی، با مفهومی که این واژه در فرهنگ سیاسی عصر حاضر دارد، یکی نیست. این خصیصه فرهنگ و اندیشه روستایی مانع از آن نبوده است که در شرایط لازم، شورش‌ها و قیامهای روستایی به وقوع بپیوندد.

۱۹. هربرت رید، معنی هنر، ترجمه نجف دریابندی، تهران، جیبی، ۱۳۵۴ ه. ش. ص ۶۶.

اقلیمی، اقتصادی، سیاسی و مصالح بومی و فن ساختمان، شکل می گرفته است. در سرزمینهایی که خاک آنها نفوذپذیر است و آب باران در سطح زمین جاری نمی شود، و همچنین در نواحی کم آب و خشک، لزوم استفاده از قنات، چاه عمیق یا آب چشمه ها، موجب تجمع فضاهای مسکونی می شده است. اما در نواحی پر باران و مناطقی که زمین نفوذناپذیر است و آب در سطح زمین جاری است و نقاطی که امکان دسترسی به آب با حفر چاههای کم عمق میسر است، فضاهای مسکونی به صورت پراکنده ساخته می شده اند.

نمونه فضاهای مسکونی مجتمع در روستاهای نواحی گرم و خشک ایران قابل مشاهده است. فضاهای مسکونی در این نواحی به دور چاه، چشمه و مظهر آب، در کنار هم قرار گرفته اند. یکی از خصیصه ها و نشانه های وجود این روستاها از فاصله ای دور، همانا وجود تعدادی درخت در کنار فضای کالبدی ده است که نشانه وجود آب در آن مکان است. در نقطه مقابل روستاهای مجتمع نواحی گرم و خشک، روستاهای شمال کشور هستند که به علت دسترسی آسان به آب، به صورت پراکنده شکل گرفته اند.

فضاهای مسکونی نواحی گرم و مرطوب جنوب با وجود آن که در کنار یکدیگر احداث شده اند، اما اغلب به یکدیگر نچسبیده اند و فاصله ای هر چند اندک بین آنها وجود دارد؛ در حالی که فضاهای مسکونی روستاهای مناطق گرم و خشک به طور عموم از چند طرف به یکدیگر چسبیده اند و در برابر گرمای شدید تابستان و سرمای سخت زمستان، خود را تجهیز نموده اند.

عوامل جغرافیایی و اقلیمی تنها دلیل تجمع فضاهای مسکونی در روستاها نبوده، بلکه برخی عوامل سیاسی مانند امنیت، می توانسته است سبب تجمع فضاهای کالبدی گردد یا موجب جایگزینی روستایی در نقطه ای مرتفع و دور از منبع آب و مزارع، شود.

در پیرامون روستاهایی که در دشت ها و فضاهای بی حفاظ و بی پناه استقرار یافته بودند، حصارهای محکم احداث می کردند. حمدالله مستوفی در ذکر برخی از روستاهای فارس گفته است: «هر دیه را حصار است که هر

یک قلعه محکم است بعضی بر سر کوه سنگ و بعضی بر پشتهای خاک و بعضی بر زمین و هوای همه گرمسیر است»^{۲۰}.

اغلب روستاهایی که در یک یا دو طرف جاده‌های مهم مستقر می‌شدند، به صورت خطی گسترش می‌یافتند. در این حالت، فضاهای مذهبی، تجاری و خدماتی آنها معمولاً در حاشیه جاده قرار می‌گرفتند. روستاهایی که در کنار رودخانه‌ها و دره‌های حاصلخیز تکوین می‌یافتند نیز اغلب به شکل خطی و به موازات رودخانه توسعه می‌یافتند؛ اما تجمع فضاهای کالبدی در دشتها بیشتر به شکل دایره یا لکۀ روغن بوده است.

مهمترین راه ارتباطی یک ده، راهی بود که آن را به جاده‌ای مهم یا به سایر آبادیها وصل می‌کرد و اغلب به میدان ده که محل تجمع روستاییان بود، منتهی می‌شد یا از آن عبور می‌کرد.

فضاهای تجاری و خدماتی در دیه‌های بزرگ، در میدان ده استقرار می‌یافتند. اما مزاده‌ها و گورستانها در بیشتر موارد با فاصله کمی بیرون از ده قرار می‌گرفتند، مگر آن که دیه در دوسوی یک جاده امتداد می‌یافت.

فضاهای مسکونی در دیه‌های واقع در نواحی سرسبز و حاصلخیز، در کنار مزارع و باغها احداث می‌شدند؛ اما در مناطقی که زمین مزروعی محدود بود، در زمینهای سخت و غیر قابل زراعت ساخته می‌شدند. هر خانه، واحدی چند عملکردی بود که علاوه بر فضاهای اسکان و استراحت، شامل طویله و آغل، انبار، تنور و گاه فضاهایی جهت تولید صنایع دستی می‌شد. هر یک از کارکردها تحت تأثیر عوامل محیطی و فرهنگی، در فضای خانه شکل و مکان خاص خود را می‌یافت^{۲۱}.

۲۰. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۳۴.

۲۱. در بعضی از روستاهای خوزستان، اتاق مضیف (مهمانخانه) را از سایر فضاهای داخلی و درونی خانه دور نگاه می‌دارند و آن را در بیشتر خانه‌ها نزدیک فضای ورودی قرار داده و دری از خارج خانه نیز برای آن تعبیه می‌کنند. (نگاه کنید به: محمدحسن ابراهیمی و دیگران، گونه‌شناسی مسکن روستایی در خوزستان، تهران؛ مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، ۱۳۶۱ ه. ش.).

سیمای فضای کالبدی هر روستا علاوه بر تأثیر پذیری از ویژگیهای محیط طبیعی و نحوه جایگزینی فضاها، به طور شایان توجهی تحت تأثیر مصالح و عناصر ساختمانی نیز قرار می گرفت. برای مثال، در نواحی کوهستانی، برای ساختن دیوار، از سنگ و برای سقف از چوب استفاده می کرده اند. در نواحی کویری، دیوارها باخشت و سقفها به علت کمبود چوب، گنبدی شکل و از خشت ساخته می شدند. در مناطق جنگلی و حاصلخیز، خانه ها با چوب ساخته می شدند و دارای سقفهای شیب دار بودند. در سرزمینهای گرم و مرطوب، اغلب خانه ها با حصیر ساخته می شدند. البته امروزه در اثر نفوذ تمدن و امکانات شهری و امکان انتقال مصالح ساختمانی به روستاها، سیمای کالبدی و ساخت فضاهاى مزبور دچار دگرگونی شده است.

برخی از ویژگیهای شهر و شهرنشینی

ساخت اقتصادی

پیدایش مدنیت و شهرنشینی منوط به شرایطی از جمله مازاد تولید بود. زیرا در این حالت گروهی از افراد جامعه امکان می یافتند با کناره گیری از شرکت در تولید مواد غذایی، زمینه های لازم برای تجمع عده بسیاری در یک مکان را فراهم آورند.

زمین زراعی و وضع اقلیمی مساعد، که از شرایط اولیه و ضروری پیشرفت اقتصادی محسوب می شود، تنها در سرزمینی موجب پیدایش چنین تجمعی می گردد که امکان تأمین معیشت گروه زیادی وجود داشته باشد، زیرا برای نضج ارکان مدنیت و شهرنشینی، باید جمعیت یک جامعه به اندازه ای باشد که عده ای از افراد آن بتوانند در گروههایی متشکل، به پیشه هایی غیر از کشاورزی اشتغال ورزند، یعنی در تولید محصولات و ابزارهایی شرکت نمایند که ضمن متکامل نمودن فن کشاورزی و افزایش بازده تولید، پایه های تکوین شهرنشینی را هم استوار کند.

چنین شرایطی در دو منطقه از خاورمیانه، یعنی بین النهرین و مصر منجر به پیدایش شهرنشینی شد. زمینهای حاصلخیز و جریان رودخانه های بزرگ در هر کدام از این سرزمینها که علاوه بر تأمین آب مورد نیاز برای زراعت، باطغیانهای خود موجب باروری هر چه بیشتر زمینهای اطراف می شده، از اهمیت بسیار برخوردار بوده است. امتیاز دیگر شرایط محیطی این

دو سرزمین چنین بود که با اندکی کوشش، امکان تغییر مسیر آب باحفر کانال وجود داشت و در نتیجه با اندکی تلاش، زمینهای بیشتری زیر کشت می رفت. البته و یژگیهای مشترک بین دو ناحیه فرات و نیل، به اندازه ای نبود که جوامع مستقر در نواحی مذکور را در یک مسیر واحد به پیش برانند، بلکه هر یک، تحت تأثیر شرایط محیطیش، راه خاصی را در پیش گرفت.

طغیان رودخانه نیل به طور منظم صورت می پذیرفت و امکان پیش بینی زمان بالا آمدن تدریجی آب برای ساکنان اطراف آن وجود داشت. این خصوصیت نیل، به سادگی آذوقه ساکنان کناره های آن را تأمین می کرد؛ زیرا کشاورزان پس از پایین رفتن سطح آب، اقدام به بذرافشانی در زمینهای رسوبی مساعد و مرطوب می کردند و به این ترتیب، به راحتی محصول کافی و حتی اضافه بر مصرف خود را تأمین می نمودند. بتدریج، همراه با افزایش و تمرکز جمعیت در نواحی کناره ای رود نیل، مقدار زمینهای دیمی برای تأمین آذوقه کفایت نمی کرد، بنابراین اراضی بیشتری را توسط آبیاری مصنوعی زیر کشت بردند. سهولت آبیاری حوزه ای توسط حفر کانال، و مزایای تولید حاصل از توسعه و پیشرفت کشاورزی، منجر به پیدایش روستاهایی مستقل شد.

برخی از زارعانی که در اوقات فراغت خود به تولید صنایع دستی اشتغال می ورزیدند، در اثر مهارت و کارایی و کسب تجربه های لازم، اقدام به افزایش تولید محصولات خود کردند. محصولات تولید شده در این حالت، علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، به بازاری هم برای مبادله نیاز داشت. به این منظور، بازارهایی فصلی در مسیر راههای مهم یا کنار برخی از روستاهای بزرگ شکل گرفت. رشد روزافزون تولید صنایع دستی، بازارهای فصلی و موقت را به بازارهایی دایمی مبدل کرد. این مراکز داد و ستد که منشاء شهرهای مصری بودند، جایگاه پیشه وران و گروههایی شد که به کار کشاورزی اشتغال نداشتند. یکی از این گروهها، کسانی بودند که در کار نظارت بر آبیاری و ایجاد تأسیسات ضروری و رفع اختلافات، اشتغال داشتند.

فضای کالبدی مراکز تجاری همراه با پیشرفت شیوه تولید و نضج قشرها و روابط اجتماعی نوین، شکل گرفت و عناصر جدیدی را در خود جای داد. به این ترتیب شهرهای تجاری مصر که بعد از چندی به جایگاه استقرار حکومت پادشاهی و تشکیلات اداری و نظامی آن تبدیل شدند، به وجود آمدند.

ویژگیهای سرزمین بین النهرین، فرهنگ و تمدنی متفاوت با فرهنگ و تمدن مصر پدید آورد. بسترگود و سطح پایین آب رودخانه دجله برای کشاورزی شرایط نامساعدی به شمار می‌رفت. از رودخانه فرات که در سطحی بالاتر از محیط پیرامونش قرار داشت، برای آبیاری مزارع کنار رودخانه استفاده می‌کردند، و مشکل عمده آنان دفع آبهای اضافی بود که از رودخانه به سوی مزارع سرازیر می‌شد. علاوه بر آن، عدم طغیان منظم فرات، به علت آن که حجم آب آن بستگی به شرایط اقلیمی نواحی کوهستانهای آسیای صغیر و ذوب برفهای آنجا داشت، کار را بر کشاورزان بین النهرین مشکل می‌کرد، زیرا ممکن بود طغیان ناگهانی رود باعث از بین رفتن مزارع شود. بهر صورت، آبیاری مصنوعی، تنها راه حل ممکن برای بهره‌برداری هر چه بیشتر از فرات بود.

وسعت و پیچیدگی شبکه آبیاری برای به زیر کشت در آوردن زمینهای مزروعی دور از رودخانه و لزوم نگهداری مداوم از آن، از عهده یک یا چند کشاورز خارج بود و تکوین تشکیلات و دستگاهی قوی و متمرکز برای اداره شبکه آبیاری را ضروری ساخت. اداره این تشکیلات به زودی به حکومتی قوی و منطقه‌ای که بیشتر به همین منظور به وجود آمده بود، محول شد. شهرهای متعددی در این ناحیه به وجود آمدند که هر کدام در امور داخلی خود استقلال داشتند و تنها در هنگام پیدایش سلسله‌ها و پادشاهان پر قدرت، همگی تحت سلطه حکومت مرکزی واقع می‌شدند و از نظر سیاسی تابع پایتخت، یعنی شهر «اور» بودند.

در ناحیه بین النهرین، برخلاف مصر که پایه اقتصادش بر کشاورزی

استوار بود، تجارت نیز از رشد بسزایی برخوردار شد و عده کثیری از شهروندان در رشته‌های گوناگون صنعت و تجارت اشتغال داشتند.

بنیان اقتصادی برخی از شهرها تنها بر تجارت و تولید صنایع دستی استوار بود، چنان که عموم شهرهای یونان بویژه آتن، در قرنهای پنجم و چهارم پیش از میلاد، از رونق فراوانی در تجارت و بازرگانی برخوردار بودند. در آتن کارخانه‌های مهم و بزرگی که توسط شهروندان اداره می‌شد، وجود داشتند. در این کارخانه‌ها، یک کارفرمای آزاد با کمک چند نفر برده کار می‌کردند. کارخانه‌های بزرگ و مهمی هم در آن شهر وجود داشتند، از جمله کارخانه متعلق به «لیزیاس» خطیب که صاحب صد و بیست کارگر بود. شهرهای بندری یونان مثل پیره، مرکز تجارت دریایی با کشورهای دور و نزدیک بود.

شهر روم که در قرن هشتم پیش از میلاد از تجمع چند روستا تکوین یافته بود، تا قرن دوم پیش از میلاد کما بیش از رشد مداوم و تدریجی برخوردار بود، تا آن که در اثر فتوحات عظیم و غارت شدید ملل مغلوب و استفاده از کار بردگان، از رشد غول‌آسایی در قرون اول و دوم میلادی برخوردار شد^۱ و شهرنشینی در آن به گونه‌ای بسیار تجملی و همراه با انحطاط اجتماعی و اخلاقی، به اوج خود رسید. شهر روم در دوره رونق، بیش از آن که بر شکوفایی اقتصادی ناشی از کشاورزی و صنایع دستی و اضافه تولید آن متکی باشد، به طور عمده بر سرمایه‌های حاصل از غارت ملل دیگر اتکاء داشت؛ به همین جهت همراه با اضمحلال و شکست قدرت امپراطوری در قرن پنجم میلادی، روم نیز سقوط کرد و دیگر هیچ‌گاه نتوانست به آن مرتبه از شکوه و عظمت پیشین دست یابد.

شهرهای ارو پایی در قرون وسطی، در اثر رشد صنایع دستی و

۱. جمعیت شهر روم را در قرن دوم میلادی تا یک و نیم میلیون نفر برآورد کرده‌اند. در دوره مزبور، یعنی عصر امپراتوری آنتنن‌ها (تراژان، آدرین، آنتنن، مارک اورل، کمر) شهر دارای تأسیسات و تجهیزات عظیمی بود. (آلبرماله و ژول ایزاک، تاریخ روم، قسمت دوم، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، ابن سینا، چاپ سوم، ۱۳۴۳ ه. ش. فصلهای ۲۳ - ۲۵).

بازرگانی به وجود آمدند.

روستاییانی که در ضمن کشاورزی، به تولید محصولات صنعتی اشتغال می‌ورزیدند، در هنگام تشکیل بازارهای فصلی، کالاهای خود را عرضه می‌کردند و مبالغی از این راه به دست می‌آوردند. تولید صنایع دستی بتدریج همراه با رشد و توسعه کشاورزی پیشرفت می‌کرد. سرانجام عده‌ای از کشاورزان که در کارهای صنعتی مهارت حاصل نموده بودند، کار کشاورزی را رها می‌کردند و به صنعت می‌پرداختند.

توسعه بازرگانی و صنعت، از یک سو تقسیم کاری اجتماعی بین کشاورزان و صنعتگران، و از سوی دیگر بین تولیدکنندگان و بازرگانان به وجود آورد. صنعتگران در بعضی از این بازارها که در کنار قصر فئودالها، در سر جاده‌ها و راه‌های مهم و در جنب کاروانسراها تشکیل می‌گردیدند و از موقعیت مکانی مناسبی برخوردار بودند، مستقر می‌شدند و در تمام طول سال به تولید در رشته‌های صنعتی مشغول می‌گردیدند. این گونه بازارها که جنبه‌ای دائمی به خود گرفته بودند، به محل جذب نیروهای صنعتگر و تاجر تبدیل شدند و روستاییان صنعتگر به‌طور مخفیانه یا با پرداخت مقداری پول به اربابان، روستاهای خود را ترک می‌کردند و به مراکز مزبور روی می‌آوردند. استقرار روزافزون گروه‌های مذکور، به همراه اشتغال گروهی در زمینه تأمین نیازهای خدماتی جامعه نوین، موجبات تکوین شهرهای دوره قرون وسطی را فراهم کرد.

نگاهی اجمالی به چگونگی تکوین فضای شهر در جوامع و دوره‌های گوناگون، با وجود تنوع برخی از عوامل نضج و رشد شهرها و تفاوت‌های کمی و کیفی زمینه‌های اقتصادی پدید آورنده شهر، نمایانگر اتکاء اقتصاد شهری، به طور عمده بر بازرگانی و تولیدات صنعتی است. تنوع شیوه معیشت و مشاغل گوناگون خدماتی در کنار رشته‌های تولیدی و بازرگانی، از ویژگی‌های مهم اقتصاد شهرنشینی محسوب می‌شود.

البته تمام شهرها تنها در پی رونق و رشد بازرگانی و تولید صنایع

دستی به وجود نیامده‌اند، بلکه عوامل دیگری مانند: عوامل سیاسی، نظامی، تفریحی و مذهبی هم از عوامل به وجود آورنده تعدادی از شهرها هستند. هستی و حیات این شهرها به علت آن که از نظر اقتصادی فعالیت بسزایی نداشته‌اند و خدمات ضروری و اولیه را به سرزمین و منطقه خود ارائه نمی‌داده‌اند و تنها کارکرد و ویژه‌ای داشته‌اند، همواره وابسته به علل خارجی و کارکردی آنها بود و با از بین رفتن علل مزبور، حیات شهر هم به خطر می‌افتاد و چه بسا شهر بکلی ویران و متروک می‌شد.

ساخت اجتماعی

تشکیلات و انتظام جامعه‌های شهری به سادگی جامعه‌های روستایی نبود و نحوه اداره هر شهر با توجه به خصوصیات و علل وجودی آن شهر متفاوت بود. شکل حکومت در بیشتر شهرهای اولیه با وجود تنوع در شکل و نوع روابط، در جنبه تشوکرآسی بودن، مشترک بود. فرعون در شهرهای مصر باستان مورد تقدیس واقع می‌شد و معابد را در اختیار داشت. خدایان و پرستشگاههای محلی نه تنها در برابر وی و قدرت مرکزی او پیا نمی‌خاستند و به مقابله با آن نمی‌پرداختند، بلکه هر کدام از پرستشگاههای محلی که وقف یک خدای مصری می‌شد، با تندیسهای بزرگ فرعون‌ترین می‌شد و به این ترتیب، پرستشگاههای مصری و در واقع مذهب آن کشور به تمرکز و تجسم قدرت در شخص فرعون یاری می‌کرد و این مسأله به ایجاد نوعی روحیه ملی در بین مصریان یاری می‌کرد، به گونه‌ای که هیچ شهروندی خود را از دیگر شهروندان جدا نمی‌دانست و همه شهرها تابع پایتخت و به منزله اجزای پیکره‌ای از یک جامعه واحد محسوب می‌شدند. جامعه شهری در مصر بیشتر

وابسته و در خدمت دربار بود و با اراده فرعون، شهرهای جدید ساخته می‌شد و حقوق مردم توسط او تعیین می‌گشت، و شهروندان نقش ملموس و تعیین کننده‌ای در شکل‌بخشیدن به چهارچوبهای کیفی و کمی جامعه خود نداشتند.

در سومر، وضع به گونه‌ای دیگر بود. هر چند که از نظر فرهنگی می‌توان سرزمین سومریان را مانند یک مجموعه واحد مورد مطالعه قرار داد، اما با وجود این، هر شهر سومری دارای خدایی خاص خود بود که صاحب و مالک قلمرو خویش محسوب می‌شد و حضور ذهنی او ناشی از استقلال و خودمختاری داخلی و شهر بود. وابستگی همه شهرها از نظر سیاسی به پایتخت لطمه‌ای به شخصیت، فردیت و هویت خدایان محلی، و در نتیجه به خودمختاری شهرها، وارد نمی‌کرد. حتی اگر در اثر جنگ، یکی از خدایان محلی شکست می‌خورد، فرهنگ جامعه تحت تأثیر خدای غالب دچار دگرگونی ژرفی نمی‌شد و خدای محلی در کنار خدای غالب بر جایگاه قدرت خود باقی می‌ماند.

یکی از دلایل این موضوع، رشد تجارت و صنعت در کنار پیشرفت کشاورزی، که در اثر توسعه و ترقی شبکه آبیاری مصنوعی حاصل شده بود، است که به تکوین شخصیت فردی در شهروندان که لازمه و نتیجه فعالیت‌های صنعتی و تجاری بود، کمک کرد و فرهنگ شهرنشینی به گونه‌ای اصولی‌تر نسبت به مصر، در آنجا ریشه دوانید.

بناهای حکومتی در شهرها شامل: قصر پادشاه، ابنیه اداری و مراکزی جهت اجرای فرامین و اخذ مالیات و کنترل قیمت‌ها و حل اختلافات، انبار آذوقه و اسلحه، و بناهای نظامی و پادگانها می‌شد. معابد و پرستشگاهها را نیز کما بیش باید از نهادهای تشکیلاتی و اداری به شمار آورد. کاهنان علاوه بر سرپرستی و انجام مراسم مذهبی، در مسائل سیاسی و کشوری مشارکت می‌کردند. این مشارکت همیشه و همه جا همانند نبود، چنان که در بعضی از کشورها به حداقل خود می‌رسید و حتی گاهی اوقات، معابد به عنوان عامل

دستگاه حکومتی و یکی از ارکان نظام پادشاهی شناخته می شد. در برخی موارد نیز قدرت مذهب در جامعه به حداعلای خود می رسید و کاهنان به طور مستقیم قدرت سیاسی را در دست می گرفتند.

حقوق مدنی شهروندان در همه جا یکسان نبود. شهروندان یونانی و رومی از مزایای بیشتری نسبت به شهروندان مصری و سومری برخوردار بودند. آنها از طریق شرکت در انتخابات و تعیین نمایندگان شورای شهر، در اداره امور جامعه شرکت می کردند. نظام سیاسی جامعه بر پایه دموکراسی عامه استوار بود که با وجود نقایص و معایبش، بی تردید بهتر از نظامهای استبدادی بود.

دموکراسی آتن در عهد پریکلز به اوج خود رسید. در عهد مزبور، در هر سال شورایی متشکل از پانصد نفر از سوی مردم به طور آزادانه برگزیده می شد. اعضای شورا به ده گروه تقسیم می شدند و هر گروه در زمانی معادل یک دهم سال به اداره امور جامعه می پرداخت. انتصابات با قرعه صورت می گرفت و هیچ کس حق نداشت منصبی را دو مرتبه متوالی اشغال نماید. در دادگاهها، طرفین دعوا آزادانه از خود دفاع می کردند و زمان نطق هر کس توسط ساعت آبی کنترل می شد.

مزایای شهروندی در یونان شامل بردگان، و افراد خارجی و بیگانه که نزدیک به یک دهم جمعیت آتن را تشکیل می دادند^۲، نمی شد. در مواقعی که اصول دموکراسی در اثر اغتشاش و جنگ به خطر نمی افتاد، همه شهروندان در برابر قانون، از حقوق مشابه و مساوی برخوردار بودند.

اما اصول دموکراسی در روم بیشتر جنبه صوری داشت و در اکثر زمینه ها، طبقه خواص و قشر ثروتمند از حقوق شهروندی استفاده می کردند و سهم آرای مردم کم درآمد چنان اندک در نظر گرفته می شد که کمتر موفق

۲. گوردن چایلد، سیر تاریخ، ترجمه دکتر احمد بهمنش، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ هـ.

می‌شدند به خواسته‌های خود دست یابند.^۳

ساکنان شهرهای قرون وسطی برای کسب حقوق شهروندی و آزادی از قید و بند فئودالها، به مبارزات مسلحانه و خشن تن دادند. شهروندان باهم پیمان وفاداری می‌بستند و سوگند می‌خوردند که در مبارزه علیه اربابان و دست‌نشانده‌گان آنها مقاومت کنند جنگهایی که بین شهرنشینان و فئودالها روی می‌داد، گاه چند سال به طول می‌انجامید و برخی موارد منجر به شکست شهرنشینان می‌شد؛ اما آنها از پای ننشستند و پس از سالیان متمادی، سرانجام موفق به کسب امتیازات و حقوقی برای خود شدند.^۴

مبارزات و درگیریهای ممتد موجب شد که استحکامات دفاعی جزء

۳. چهار انجمن از سی و پنج انجمن محلی متعلق به مردم شهر بود و سی و یک انجمن به مردم اطراف شهر تعلق داشت. ثروتمندان اسم خود را در انجمنهای حومه شهر ثبت می‌کردند و سی و یک رأی را به خود اختصاص می‌دادند و شهروندان کم درآمد تنها صاحب چهار رأی می‌شدند که در اقلیت مطلق قرار می‌گرفتند. (آلبرماله و ژول ایزاک، تاریخ روم، قسمت اول، فصل دهم).

۴. در بعضی از سرزمینها، پادشاه و فرمانروایان برای ازدیاد منافع خود، اقدام به احداث آبادیها و «شهرهای معاف» می‌کردند و برای ساکنان آنها امتیازاتی قائل می‌شدند. فرمان ذیل در سال ۱۱۷۵ میلادی برای شهر تازه احداثی صادر شده بود. «من که هانری حاکم تروا هتم بعموم حاضرین و آیندگان اعلام میدارم که هرکس بشهر تازه من واقع در نزدیکی پن سورسن نقل مکان کند، رسوم ذیل درباره او مجری است: هرکس در شهر مزبور مسکن بگیرد سالیانه دوازده درهم [؟] و یک پیمانه جو سیاه بصیغه حق السکنی خواهد داد و اگر زمین و مرتع نیز بخواهد بمقیاس هر آرپان چهار درهم خواهد پرداخت. کسی که باین ترتیب صاحب حقی شود در فروش و انتقال خانه و مو و مرتع خود آزاد خواهد بود. سکنه شهر تا خودم در رأس آنها نباشم رهسپار جنگ و اردو کشی نخواهند شد و از این گذشته برای اداره شهر و اعانت بمأمورین من در امر قضا شش نفر کدخدا خواهند داشت. از جمله ارباب ملک (چه سوار جنگی و چه غیر آن) هیچکس بهیچ عنوان نمیتواند کسی را از آن شهر ببرد مگر در صورتیکه شخص مطلوب رعیت خانه زاد باشد یا از بابت مالیات دمه اش مشغول شناخته شود...» (نقل از: آلبرماله و ژول ایزاک، تاریخ قرون وسطی، ترجمه عبدالحسین هژیر، قسمت اول، ص ۱۲۱).

ساکنان بیشتر شهرها به این حقوق اکتفا نکردند و در نواحی پر رونق تجاری، اقدام به تشکیل جمهوریهایی خودمختار می‌کردند که در آنها اولیای امور شهر توسط خود شهروندان انتخاب می‌شدند.

لاینفک فضای کالبدی شهرها شود. این استحکامات، شهرنشینان را تا حد زیادی در برابر حملات ناگهانی در امان نگه می داشت و به آنها امکان می داد که در داخل شهر، نظامی خودمختار و مستقل پدید آورند. اعضای شورای اداری هر شهر توسط ساکنان انتخاب می شدند. شورای شهر نظارت بر کار پیشه وران و بازرگانان را برعهده داشت و برای اداره امور جامعه، اختیار خزانه و اخذ مالیات را برعهده داشت.

شورای شهرها در آغاز بیشتر در دست بازرگانان ثروتمند بود، اما با افزایش تعداد پیشه وران و قدرت یافتن انجمنهای صنفی، بزرگان و رؤسای اصناف هم امتیاز شرکت در شورای شهر را به دست آوردند. در پاریس، اصناف شش گانه (بزاز، عطاری، خراز، پوست دوز، کلاه دوز، زرگر) در اداره شهر دخالت می کردند. تعداد این اصناف و انجمنهای صنفی روز به روز افزایش می یافت. در قرن چهاردهم میلادی در پاریس سیصد انجمن، و در حدود پنج هزار و پانصد پیشه ور وجود داشت.^۵

اعتبار شهرها پس از آن که شهرنشینان به حقوق شهروندی دست یافتند و از سلطه اربابان رها شدند، افزایش یافت و بتدریج بر تعداد کسانی که از روستاها به سوی شهرها سرازیر می شدند، افزوده گشت، تا آنجا که هر سرف در صورت اقامت به مدت یک سال و یک روز در یک شهر، از حقوق شهروندی برخوردار می شد و یک فرد آزاد به حساب می آمد. به همین جهت ضرب المثل معروف «هوای شهر انسان را آزاد می کند.» بر سرزبانها افتاد.

شهرهای شرقی وضع دیگری داشتند، زیرا خاستگاه شهرنشینی در آنجا ناشی از علل و عوامل متفاوتی بود. شهر در شرق در مقابل روستا قرار نگرفت و با وجود گسترش بازرگانی و صنعت، از قید نفوذ زمینداران بزرگ و حکام مستبد رها نشد و حقوق اجتماعی لازم برای خودمختاری و امتیاز

۵. ا. و. آگیبالووا و گ. م. دنسکوی، تاریخ سده های میانه، ترجمه رحیم رئیس نیا، تهران، پیام، چاپ دوم، ۲۵۳۷، ص ۱۰۰.

انتخاب اعضای شوراهای و مجامع گرداننده و اداره کننده شهر را به دست نیاورد.

خانواده در نظام شهرنشینی بتدریج روابط گسترده و منسجم پیشین خود را از دست داد و بیشتر به سوی هسته‌ای شدن پیش رفت. البته روند مزبور در همه جا از آهنگ یکسانی برخوردار نبود. همراه با پیدایش خانواده‌های نیمه گسترده و هسته‌ای و امکان تحرک و تعامل اجتماعی آن، هر عضو، بویژه اعضای فعال آن، در هسته‌ها و تجمع‌ها و گروه‌های اجتماعی، جایی برای خود می‌یافتند. مالکیت خصوصی و حق وراثت، بر اعتبار شخصیت حقوقی افراد افزود.

هویت یافتن هر فرد و تحرک اجتماعی، از ویژگیهای مهم اجتماعی و عام شهرنشینی است. وجود شغل‌های متعدد و اشتغال افراد در حرفه‌ها و منصب‌های گوناگون، به هرکس هویت و اعتباری اجتماعی بخشید. تحرک و پویایی ناشی از تکوین روابط اجتماعی پیشرفته و پیچیده، و کثرت رویدادها و برخوردهای اجتماعی و همکاری و تقابل انجمن‌های صنفی و فکری و حضور جمعیت‌های متشکل انسانی، موجب تکوین فضایی پویا شد که سنت‌ها و قواعد و نظامات اجتماعی را به تحرک و تحول وادار کرد.

قشر بندی‌های اقتصادی - اجتماعی بر پایه میزان مالکیت و دارایی، نقش افراد در تولید و توزیع، و اداره جامعه، و کشاکشها و مبارزات ناشی از آن نیز از خصوصیات مهم جامعه‌های شهری است.

برخی از ویژگیهای فرهنگی

تحرک و پویایی اجتماعی شهرنشینی و همسویی و تقابلهای فرهنگی منجر به پیدایش افکار و اندیشه‌های نوین و ترلزل سنتهای کهن گردید. البته

روند تغییر و تحولات فرهنگی در ارتباط با ساخت فرهنگی جامعه‌های شهری، شکل‌های متفاوتی به خود گرفته و در همه جا از نظم واحدی پیروی نکرده است، چنان که فرهنگ، درباری — مذهبی مصر کهن دارای چنان بنیان استوار، منجمد و پایداری بود که قرن‌ها دوام آورد. هنر و اخلاق در خدمت فرعون و ستایش مقام وی بود. ایستایی فرهنگ مصری در برابر هر گونه تغییر و تحول مقاومت می کرد و هیچ گونه خلاقیت و نوآوری را نمی پذیرفت. هنرمند در هنگام خلق آثار هنری موظف بود یک سری مقررات و دستورالعمل‌های ثابت را رعایت کند. بغیر از رو برونمایی، قواعد دیگری مانند ترسیم پاهای پیکره‌ها به صورت نیمرخ، معطوف کردن سمت راست تصویر به سوی بیننده، قرار و سکون حالت مجسمه‌ها و عدم تحرک آنها، دست هنرمند را در ابداع و آفرینش آثار هنری می بست. سرانجام این جمود و ایستایی در برابر امواج افکار نوین، درهم شکسته شد و در عصر آخناتون (آمنوتپ چهارم — قرن چهارده ق. م.) همراه با رواج اندیشه یکتاپرستی؛ طبیعت گرایی در هنر شایع شد و هنرمندان قیود گذشته را رها نمودند و در آفرینشهای هنری به ابداع و نوآوری پرداختند.^۶

نقش مذهب در همه جامعه‌ها یکسان نبود. مذهب یونانیان بیشتر جنبه دنیوی داشت و انعکاسی از زندگی اجتماعی آنان بود. روابط خدایان باهم به روابط اجتماعی انسانها در روی زمین شبیه بود.

پیشرفت اندیشه‌های اجتماعی و فلسفی در اثر شهرنشینی، ضربه‌هایی متوالی بر پیکر عقاید کهن وارد کرد و زمینه و شرایط فرهنگی لازم برای پویایی روابط اجتماعی فراهم شد. هنر نیز تنها در خدمت مذهب نبود، بلکه توجه به زیبایی و لطافت، منشاء و انگیزه بسیاری از آفرینشهای هنری بود. شهرنشینی را مرحله‌ای مذهب‌زدا — مذهبی که در همه شئون

۶. نگاه کنید به: آرنولد هاووزر، هنر در شرق کهن، در خاستگاه اجتماعی هنرها، ترجمه کلود کرباسی، تهران فرهنگسرای نیاوران، ۲۵۳۷.

زندگی رخنه می‌کند— دانسته‌اند. این جنبه از نقش شهر یعنی غیر مذهبی کردن فرهنگ و زندگی را بیشتر در مورد شهرهای قرون وسطی در اروپا می‌توان صادق دانست^۷، نه در شهرهای اولیه و حتی شهرهای شرقی هم‌عصر قرون وسطی در اروپا؛ زیرا خاستگاه و عوامل اقتصادی شهرنشینی در اروپا و رونق تجارت و داد و ستد و بالا رفتن سطح رفاه شهرنشینان و آزادی آنها از قید کلیسا، که بیشتر مدافع سنت‌های کهن و روابط غیر عادلانه بود، نمی‌توانست عقاید کلیسایی و مذهب قرون وسطایی را سست نکند و اندیشه‌ها را متحول نماید.

اما شهرنشینی در شهرهای اولیه شرقی و همچنین شهرهای شرقی در قرون وسطی را، عاملی در جهت غیر مذهبی کردن روابط و نهادهای اجتماعی نمی‌توان دانست، با توجه به این نکته که این سخن به مفهوم آن نیست که شهرنشینی در جهان بینی و مذهب شهروندان تأثیر نداشته و آن را متحول نکرده است؛ بلکه واضح است که روابط اجتماعی و فرهنگ شهری به عنوان یک مجموعه، ضمن آن که از مذهب تأثیر پذیرفته، روی آن نیز اثر گذاشته است. شهرنشینان نمی‌توانستند مانند روستاییان با ایمانی ساده و خالص، همهٔ عقاید و احکام را بی‌چون و چرا بپذیرند. آنها در صورت پذیرش یک مذهب، برای توجیه و تبیین اصول آن، به علوم عقلی متوسل می‌شده‌اند و پیروان هر گروه برطبق ویژگی‌های اجتماعی خود، اصول دینی را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند و دلایلی در اثبات عقیده خویش آورده‌اند. بنابراین جنبه استدلالی و تعقلی مذهب شهرنشینان نسبت به روستاییان، بیشتر بوده، در حالی که مذهب

۷. ژان رمی، تاریخچه مختصری از جامعه‌شناسی شهری مکتب شیکاگو، در مفهوم شهر، ترجمه مینا مخبری، تهران، نشر ایران، ۱۳۵۸ هـ. ش، ص ۵۴.

۸. البته در قرن اخیر، فرهنگ شهری در جوامع شرقی نیز تحت تأثیر تحولات صنعتی و علمی و فرهنگی غرب، کما بیش به سوی غیر مذهبی شدن پیش می‌رود. نهادهای سیاسی و اجتماعی مدرن این گونه جامعه‌ها بر پایهٔ الگوهای غربی شکل گرفته است و در نتیجه نمی‌تواند از عوارض و تأثیرات فرهنگی آن برکنار بماند.

روستاییان بیشتر متکی بر ایمان و مراسم آیینی بوده است.^۸ به همین دلیل، شهرها، مرکز تحولات فکری و علمی بوده‌اند.

پیدایش الفبا و حساب، و در پی آن تکوین فضاها و آموزشی برای فراگیری علوم مزبور، از آثار رواج و رونق بازرگانی و شهرنشینی بوده است. زیرا آموزش و جامعه‌پذیری در جوامع روستایی به وسیله خانواده صورت می‌پذیرفت و سادگی روابط و نهادهای اجتماعی به گونه‌ای بود که وجود آموزشگاههایی مخصوص را ایجاب نمی‌کرد.

نخستین مدرسه‌ها در کنار معابد و کاخها دایر گردید. در آنجا حساب‌رسانی برای رسیدگی به اموال و دارایی‌های معابد، و دبیرانی برای گردآوری مالیاتها و اداره امور لشکری و کشوری، آموزش می‌دیدند. در بین‌النهرین آثاری از مدرسه‌های متصل به معابد کشف شده است. در این مدرسه‌ها، جوی آبی برای خیساندن گل و تهیه لوحه وجود داشته است. کار دانش‌آموزان، فراگیری نحوه ثبت فهرست اجناس و اموال بر روی لوحه‌های مزبور بوده است. بتدریج همراه با پیشرفت دستگاه معابد و تدوین کتب مذهبی، فراگیری خواندن و نوشتن الفباء، علاوه بر تأمین متخصص برای واحدهای تجاری و اداری، به منظور تربیت کاهنان هم مورد توجه قرار گرفت. روابط و معیارهای اخلاقی همزمان با تحولات اجتماعی دچار دگرگونی گردید. روابط پولی و اقتصاد بازرگانی در ضمن نتایج مثبت اجتماعی و اقتصادی، آثار مخربی بر روابط اخلاقی پدید آورد. سودجویی و کسب منفعت بیشتر در معاملات، منجر به پیدایش روحیه سوداگری و تضعیف حس اعتماد و صداقت گردید. این عیب در شهرهای پر رونق تجاری بویژه در بنادر بازرگانی بسیار شدید بود. بی‌مورد نیست که در آثار افلاطون چنین آمده است که: «البته شهری که در ساحل دریا باشد زیبایی خاصی دارد. ولی دریا همسایه‌ای است شور و تلخ، زیرا در ساکنان شهر روح دکانداری و سوداگری می‌دمد و وفاداری و یگانگی و اعتماد به یکدیگر را ضعیف

می‌سازد»^۹.

اگر در بازرگانی و تجارت، و یژگیهای منفی و مخرب برای تضعیف عواطف عالی انسانی نهفته بود، در عوض، فعالیتهای تولیدی و صنعتی، بیشتر دارای اثرات مثبت و سازنده اجتماعی و اخلاقی بوده است. صنعتگرانی که در اثر کار و تلاشی سخت به تولید کالا می‌پرداختند، زمینه اخلاقی و روانی مساعدی برای مبارزات اجتماعی و مقاومت در برابر زورگویی داشتند. انقلاب و مبارزه اجتماعی هدفمند و برنامه‌ریزی شده را بیشتر باید پدیده‌ای شهری دانست. مردمسالاری نیز از پدیده‌های شهری است. در حالی که شورشها و مبارزات دهقانی کمتر به نتایج ثمربخش و درازمدت منتهی می‌شده است و در بیشتر موارد سرکوب می‌گردیده است.

توجه به هنرهای تزئینی و نمایشی و انواع تفریحات سالم و ناسالم در سایه ازدیاد اوقات فراغت شهرنشینان که در نتیجه رونق بازرگانی و صنعت حاصل شده بود، افزایش یافت.

در جوامع مذهبی، نمایشات و مراسم مذهبی تفصیل بیشتری یافت و شهروندان اوقات فراغت خود را صرف شرکت در محافل و مجالس مذهبی و مراکز تفریحی و اجتماعی می‌کردند. در جوامعی که فرهنگ غالب جنبه‌ای دنیوی داشت، مثل یونان و روم، مردم وقت خود را در تئاترها، سیرک‌ها و تماشای نمایشهای گوناگون، از جمله نمایشهای وحشیانه‌ای که توسط گلابداتورها در روم ترتیب داده می‌شد، می‌گذراندند.

ساخت فضای کالبدی

ساخت فضای کالبدی و محل استقرار شهرها تحت تأثیر عوامل

۹. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی، ۲۵۳۷، ج ۷، ص

متعددی از جمله ویژگیهای محیط طبیعی — جغرافیایی، راههای ارتباطی و غیره شکل می گرفته است. برخی از شهرهای واقع در مناطق حاصلخیز و مساعد، از تجمع چند ده پدید آمده اند، به این ترتیب که در منطقه ای مناسب، یکی از روستاهایی که نسبت به سایر روستاهای همجوار خود در موقعیت بهتری قرار داشت، پس از توسعه و جذب جمعیت، تبدیل به شهر می شده است.

شهرهای بازرگانی بیشتر در کنار راهها و جاده های مهم، رودخانه های ارتباطی، بنادر دریایی، قلعه ها و مراکز تجاری فصلی مستقر می شده اند. محل استقرار برخی از شهرها، کمتر به عوامل جغرافیایی بستگی داشت، بلکه بیشتر به موقعیت سیاسی و نظامی یک منطقه وابسته بود. بعضی از شهرها، مانند بنارس و مکه، به سبب وجود مراکز مهم مذهبی، قوام و دوام یافته اند و حیات آنها وابسته به وجود مراکز مزبور است. ساخت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه های شهری از جمله عوامل مهم در شکل گیری و ساخت فضای فیزیکی شهر بوده است. طبیعی است که همه این عوامل به طور مساوی در شکل گیری شهرها دخالت نمی کرده اند، بلکه نحوه تأثیرگذاری هر کدام از عوامل مزبور، بنا به شرایط و مقتضیات تاریخی — تمدنی و مکانی، متفاوت بوده است. ساخت شهرهای پادشاهی مصر، از یک سو با دولت شهرهای یونان و از سوی دیگر با شهر — کشورهای سومر و نیز با شهر — روستاها و شهرهای کشاورزی — بازرگانی قرون وسطی متفاوت بوده است و هیچ کدام از آنها به نسبت مساوی از هر یک از عوامل مزبور، مشروط نشده بودند.

شهرها به سه صورت: شطرنجی، دایره ای یا ارگانیک شکل می گرفتند. مردم ایتالیا برای شهرهای بدون دفاع خود که در مناطق مسطح و همواری که بر سر چهار راههای مهم ارتباطی و پر رفت و آمد بنا می کردند، طرح شطرنجی را انتخاب می نمودند. البته با آن که طرحهای شطرنجی شکل شهرها را به «هیپوداموس» ملطی نسبت داده اند، اما پیش از او در قبل از قرن ششم

ق.م هم برخی از شهرها با طرحی شبیه به طرحهای شطرنجی شکل ساخته شده بودند. می‌توان تصور نمود که کشاورزان، نخستین مبدع چنین شهرهایی بوده‌اند، زیرا آنان با تقسیم شطرنجی شکل مزارع برای آبیاری، به نحو کامل، آشنایی داشتند.

محیط شهرهایی که از نظر نظامی در موقعیت خاصی قرار داشتند، به جهت کسب بهترین وضعیت برای دفاع، بیشتر دایره‌ای شکل احداث می‌شد. شکل ارگانیک، بیشتر به شهرهایی تعلق داشت که دارای رشد طبیعی بودند و براساس امکانات و ویژگیهای محیط طبیعی شکل می‌گرفتند.

یکی از خصوصیات مشترک شهرهای نخستین، وجود معابد و پرستشگاهها در مرکز یا در نقطه‌ای مرتفع و مشرف بر شهر می‌باشد. زیگورات‌ها در شهرهای مذهبی، سیاسی و بازرگانی سومر، در جایی قرار می‌گرفتند که از فاصله‌ای دور دیده شوند و به این وسیله حضور معنوی و قدرت و شکوه خود را در بین اهالی شهر و حومه تشدید نمایند. یکی از شهرهای سومر موسوم به «اور» شامل سه بخش بود. تمنس یا ناحیه مقدس، شهر قدیمی بارودار و حومه شهر. شهر بارودار بر روی تپه‌ای متشکل از خرابه‌های بناهایی که در پی چند نسل ویران و بر روی هم انباشته شده بود، مستقر گردیده بود. شهر مزبور با شکل بیضی نامنظمی با حداکثر طول در حدود هزار و دو یست متر و عرض در حدود هشتصد متر، درون بارویی خشتی و ستبر، به ارتفاع تقریبی هفت متر، محصور بود. تمنس در ناحیه شمال غربی شهر قرار داشت و شامل پرستشگاهها و انبارهای وابسته به آن بود. مرکز اداری شهر تا هنگامی که قدرت در دست کاهنان بود، در همین بخش مقدس قرار داشت. زیگورات واقع در این ناحیه از فاصله بیست و پنج کیلومتری قابل مشاهده بوده است.^{۱۰} کاخهای فرمانروایان غیر روحانی در خارج از محوطه تمنس و بر روی صفت

۱۰. تاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی بشر، ج اول، بخش دوم، قسمت اول، ترجمه پرویز مرزبان، ص

کوتاهتری که در کنار تمنس ساخته شده بود، قرار داشت. در یونان هم کمال مطلوب آن بود که برای بنای یک شهر جدید، نخست دژی محصور بنا کنند و پرستشگاههای «هستی» و «زنوس» را در آن بسازند و سپس سایر بخشها را احداث نمایند.^{۱۱}

یکی از ویژگیهای مشترک بین شهرهای اولیه و قرون وسطی، وجود برج و بارو در محیط شهر برای تأمین امنیت در برابر حمله دشمنان بوده است. البته این موضوع در مورد همه شهرها صادق نبود. برای مثال، در یونان، بخش مسکونی بیشتر شهرها دارای حصار نبود، بلکه تنها پرستشگاهها و قصرهای فرمانروایان در درون حصاریا در نقطه ای حفاظت شده، قرار می گرفتند و خانه ها و باغا در اطراف آن گسترده می شدند. اما آنها برای شهرهای واقع در خارج یونان و در سرزمینهای تحت سلطه، برج و بارو می ساختند.

شهرهای اولیه مصر که بیشتر به صورت مراکز کوچک داد و ستد و مراکز اداری — حکومتی و مذهبی بود، کمتر صاحب جمعیت زیادی می شدند و توسعه می یافتند. این شهرها به طور معمول حصار و برج نداشتند؛ زیرا هم احتمال وقوع جنگ داخلی بسیار کم بود و هم کمتر اتفاق می افتاد که بیگانگان مسلحانه به آنجا حمله نمایند، بنابراین شهرها نیازی به استحکامات دفاعی نداشتند. البته مراکز نظامی دارای حصار و دیگر استحکامات دفاعی بودند.

مراکز تجاری در شهرهای بازرگانی از اهمیت بسیار برخوردار بودند و بیشتر در رابطه با مرکز و محل تجمع و مراکز عمومی شهر قرار می گرفتند. در شهرهای یونانی میدان وسیعی موسوم به «آگورا» وجود داشت که محل اجتماع مردم و استقرار بناهای عمومی، معابد و فضاها ی تجاری بود. کاسبهای خرده فروش نیز در محل مخصوصی در میدان جای داشتند و برای عرضه هر نوع کالا، جا و محل معینی در نظر گرفته می شد. چنان که صرافان در مرکز آگورا

و دهقانان نواحی گوناگون هرکدام در جایی در پیرامون میدان مستقر می شدند. فضاهای تجاری اغلب به عابر پیاده اختصاص داشت و ورود وسائط نقلیه به آن ممنوع بود. در بعضی از شهرها مانند «پرینه» و «میلتوس»، محل آگورا در شهر، تقریباً در مرکز جغرافیایی شهر قرار داشت و مردم به مناسبت‌های مختلف در فضای آگورا اجتماع می کردند.

ارتباط و پیوند فضایی بین مراکز تجاری با مراکز اجتماعی و مذهبی، تنها در شهرهای یونان وجود نداشت، بلکه هم در شهرهای نخستین و هم در شهرهای قرون وسطی و شهرهای اسلامی، کما بیش چنین ارتباطی بین فضاهای مزبور وجود داشته است و فضاهای فوق اغلب به گونه‌ای در رابطه با مرکز فیزیکی شهر قرار می گرفتند.

مرکز شهر در روم موسوم به «فروم» بود که در محل تقاطع چند گذرگاه شکل می گرفت. فضاهای تجاری، اداری، حکومتی و مذهبی در اطراف «فروم» قرار داشتند. علاوه بر مناسبت‌های عادی و روزمره، در هنگام جشنها یا مواقع اضطراری نیز در فروم جمع می شدند و به سخنرانی فرماندهان یا کاندیدها و نمایندگان گوش می دادند. حکام و امپراتوران برای کسب منزلت اجتماعی اقدام به بنای فروم می کردند و هرکدام سعی می نمودند مجموعه‌ای با شکوه‌تر از فروم‌های ساخته شده پیشین، احداث کنند.

فضاهای تجاری، علاوه بر مرکز و میدان شهر، در کنار دروازه‌های شهر و گذرهای اصلی داخل شهر و گاهی اوقات در بیرون دروازه و در حومه که در اثر ازدیاد جمعیت شهر یا مهاجرت عده زیادی به شهر تکوین یافته بود، استقرار می یافتند.

توسعه و تغییر شکل شهرها، علاوه بر تأثیر پذیری از عوامل درونی مانند ازدیاد جمعیت، تحت تأثیر عوامل خارجی مانند: مهاجرت، تهاجم و مسایل و موضوعات و اتفاقات سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه قرار می گرفت. در شهرهای پادشاهی — اداری مصر، ایران، آشور و دیگر نقاط؛ خواست و تمایلات عظمت گرایانه پادشاهان و امپراتوران، در تغییر شکل شهرها مؤثر بوده

است همچنین تغییر راههای بازرگانی در اثر کشف راههای جدید یا تحت تأثیر مسایل نظامی و امنیتی، و تغییر سلسله‌های حکومتی و نظامات سیاسی؛ می‌توانست در سرنوشت یک شهر تأثیرات ملموس و قابل ملاحظه‌ای ایجاد نماید.

فهرست تصاویر

صفحه

- ۱ — عکس هوایی فیروزآباد ۴۲
- ۲ — مجموعه بناهای واقع در صفحه تخت جمشید ۴۴
- ۳ — نقشه شهر مرو در زمان پارتیان ۴۶
- ۴ — نقشه و نمای باروی مرو ۴۷
- ۵ — پرسپکتیو و نقشه معبد جفازنبیل ۴۹
- ۶ — نقشه تخت سلیمان ۵۴
- ۷ — سیمای شهر مادی کیشه سو ۶۹
- ۸ — سیمای شهر مادی هرهار ۷۰
- ۹ — نقشه شهر دورا — اروپوس ۷۳
- ۱۰ — نقشه شهر هترا در قرن دوم میلادی ۷۴
- ۱۱ — نقشه و بازسازی شهر شهری در خوارزم ۷۶
- ۱۲ — وضع کلی شهرهای ایران باستان ۷۷
- ۱۳ — نقشه تهران در دوره قاجاریه ۱۴۴
- ۱۴ — نقشه محله های شیراز ۲۴۱
- ۱۵ — مرکز محله کلوان (نابین) ۲۴۵
- ۱۶ — همدان، بخشی از محله آقاجانی بیگ ۲۴۷
- ۱۷ — همدان، مرکز محله آقاجانی بیگ ۲۴۸
- ۱۸ — تهران، مرکز محله رضاقلی خان ۲۵۰
- ۱۹ — وضع توسعه بازارها ۲۵۳
- ۲۰ — اصفهان و بازار آن در اواسط قرن ۱۷ م ۲۵۴
- ۲۱ — پرسپکتیو و نقشه بخشی از بازار اصفهان ۲۵۵

- ۲۲ — سرایی در تبریز ۲۵۶
- ۲۳ — بخشی از بازار کاشان ۲۵۸
- ۲۴ — بازار کرمان ۲۵۹
- ۲۵ — ورودی سرای وکیل در بازار کرمان ۲۶۰
- ۲۶ — اصفهان، بازار و میدان نقش جهان ۲۶۲
- ۲۷ — دروازه دوشان‌تپه (تهران) ۲۶۳
- ۲۸ — یکی از دکانهای بازار نایین ۲۶۳
- ۲۹ — مسجد — مدرسه آقا بزرگ ۲۶۷
- ۳۰ — روند شکل‌گیری طرح مساجد ۲۶۹
- ۳۱ — نقشه مسجد جامع اصفهان ۲۷۱
- ۳۲ — عکسی از مسجد جامع یزد ۲۷۳
- ۳۳ — شاهچراغ (شیراز) ۲۷۴
- ۳۴ — مسجد — مدرسه سلطانی ۲۷۷
- ۳۵ — اصفهان، مدرسه چهارباغ ۲۷۸
- ۳۶ — اصفهان، عکسی از میدان نقش جهان در دوره صفویه ۲۸۴
- ۳۷ — عکس دیگری از میدان نقش جهان ۲۸۴
- ۳۸ — میدان بزرگ آران ۲۸۵
- ۳۹ — یکی از برج‌های یزد ۲۸۷
- ۴۰ — نقشه کلی قزوین ۲۹۱
- ۴۱ — عناصر شهرهای ایران ۲۹۲
- ۴۲ — نقشه کلی شهر طیس ۲۹۴
- ۴۳ — نقشه بغداد در قرن هشتم میلادی ۲۹۵
- ۴۴ — نقشه کلی نایین ۲۹۶
- ۴۵ — نقشه کلی کرمان ۲۹۷
- ۴۶ — عکس هوایی بخشی از نایین ۳۰۱
- ۴۷ — عکس هوایی جوشقان قالی ۳۰۳

- ۴۸ - نحوه توسعه تاریخی روستای سکونج ۳۰۴
- ۴۹ - عکس هوایی بخشی از بندرعباس ۳۰۶
- ۵۰ - نقشه چند خانه در سیراف ۳۰۷
- ۵۱ - نمونه‌ای از بافت گسسته (بندرعباس) ۳۰۸
- ۵۲ - نمونه‌ای از بافت پیوسته (یزد) ۳۰۸
- ۵۳ - عکسی از محمدیه ۳۰۸
- ۵۴ - عکس هوایی از بخشی از کرمان ۳۱۰
- ۵۵ - گذری در یزد ۳۱۱
- ۵۶ - عکسی از قم ۳۱۱
- ۵۷ - تصویری از اصفهان ۳۱۲
- ۵۸ - سیمای خارجی شهر یزدخواست ۳۱۶
- ۵۹ - سیمای خارجی شهر شیراز ۳۱۷
- ۶۰ - سیمای خارجی شهر کاشان ۳۱۷
- ۶۱ - مسجد جامع نایین ۳۱۸
- ۶۲ - خانه‌ای در قزوین ۳۱۹

فهرست اصطلاحات

بندک: ۳۱	آباکاری: ۲۵۱
پات کس: ۶۴	آبارخی: ۵۹، ۶۱
پاتکسپان: ۶۴	آتوربانان: ۲۳
پرذله: ۲۹۳	آزاتان: ۲۹
پریستار: ۳۳	آسمانه: ۳۲۰
تیم: ۲۶۱، ۲۵۹، ۲۶۴	آگورا: ۳۵۴، ۳۵۵
تیمچه: ۲۵۹	اجلال نزول: ۱۰۴، ۱۳۳
جبانه: ۸۹	ارتبیدس: ۶۳
جزیه: ۸۱، ۸۲	ارتیشاران: ۲۳، ۲۴
چاپارخانه: ۲۹۸	ارگ: ۱۴۲، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹
چربیان: ۱۰۴	۲۹۱
چهارایوانی: ۲۶۸، ۲۷۰	ارگبذ: ۶۳
چهارسو: ۲۶۴	استاتما: ۶۰، ۶۱
چهارسوق: ۲۵۷	ام البلاد: ۱۰۰، ۲۲۸
حاکم: ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۸۱	ام القرى: ۲۲۷، ۲۲۸
حظیره: ۱۶۰	امیرداد: ۲۰۹
حیدری خانه: ۱۳۸، ۲۳۸	انشهریک: ۳۱
خرابات: ۱۰۷، ۱۰۸، ۲۱۳، ۲۳۶	ایلچی: ۱۰۴، ۱۱۹، ۲۲۵، ۲۹۸
۲۹۶	بارو: ۹۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۴۳، ۱۴۵
خراج: ۸۱، ۸۲	۲۸۷، ۳۰۰
خان: ۲۶۴	باره: ۲۸۹
خانبار: ۹۲	برید: ۲۱۰

خشتر پاون: ۵۷	شارستان: ۶۷، ۶۸، ۹۶، ۲۹۰، ۲۹۱
خوره: ۲۲۸	شرابخانه: ۱۵۵
دارالاماره: ۸۹، ۹۲	شیخ البلاد: ۱۰۰، ۲۲۸
دارالحکومه: ۱۳۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۷	شهراب: ۶۵
۲۹۲	شهرستان: ۲۵۲
دارالخلافة: ۲۷۶	طربال: ۷۹
دارالسلطنه: ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۲۷	طسوج: ۶۵، ۲۲۹
دارالسیاده: ۱۱۳، ۱۶۳	عسس: ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۵
دارالشفاء: ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۶۳	فروم: ۳۵۵
دارالضرب: ۱۱۱	قاضی القضاة: ۲۱۸
دارالضیافه: ۱۱۳	قصبه: ۲۲۸، ۲۲۹
دارالقضا: ۱۰۶	قضاة رساتیق: ۱۰۶
دارالملک: ۹۷، ۱۱۶، ۲۲۷	قهندز: ۶۷، ۲۹۲
داروغه: ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶	قیصریه: ۲۱۶، ۲۵۹، ۲۶۰
۲۱۹، ۲۱۷	کارا: ۲۵، ۵۸
دویره: ۱۶۰	کارسان: ۶۸
دیوان بیگی: ۲۱۹	کاریز: ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۶
رباط: ۹۷، ۱۰۴، ۱۹۷	کدخدا: ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۳۸
رئیس شهر: ۲۱۰	کستک: ۶۴
ربض: ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۲۵۲، ۲۹۰	کلانتر: ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
۲۹۱	۲۳۸، ۲۱۴
ساباط: ۳۰۲	کورتش: ۲۵
ساتراپ: ۵۷، ۶۱	کوره: ۶۳
سرا: ۲۵۹، ۲۶۱	کهندز: ۶۷، ۷۸، ۹۲، ۲۸۲، ۲۸۶
سواد: ۶۸، ۷۸	۲۹۰، ۲۹۲
سور: ۲۸۶، ۲۸۹	کیاخره: ۷۹
شارسان: ۶۷، ۶۸	گنبدخانه: ۲۶۸، ۲۸۰

نارین قلعه: ۲۹۲	محتسب: ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵
نعمتی خانه: ۱۳۸، ۲۳۸	۲۱۹، ۲۲۱
نقیب: ۲۱۱	مدینه: ۲۲۸
وازار بُد: ۷۱، ۲۳	مدینه العظمی: ۲۹۱
واستریوشان: ۲۳، ۳۷	مصر: ۲۲۸
واکار: ۲۵۱	مضیف: ۳۳۵
وردیاب: ۶۶	معظم قرای: ۲۳۶
هارک: ۲۰	مغان: ۲۴، ۳۰، ۳۳
هوتخشان: ۲۴، ۳۷	مناره: ۹۹، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۱۵، ۳۱۶
هیپارخی: ۵۹، ۶۰، ۶۱	۳۱۸
هیربدان: ۳۲	میرشب: ۲۱۵

فهرست منابع

۱. آربری، ا. ج: شیراز، ترجمه منوچهر کاشف، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ هـ. ش.
۲. آصف، هاشم: رستم التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۳. آملی، شمس الدین محمد بن محمود: نفایس الفنون فی عرایس العیون، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۹ هـ. ق.
۴. آملی، مولانا اولیاء الله: تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۵. آمیه، پیر: تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ هـ. ش.
۶. آیتی، عبدالحسین: تاریخ یزد، یزد، ۱۳۱۷ هـ. ش.
۷. ابن اثیر: کامل، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، علمی، بی تا.
۸. ابن اخوه: معالم القرية فی احکام الحسبه، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ هـ. ش.
۹. ابن بطوطه: سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۹ هـ. ش.
۱۰. ابن بلخی: فارسنامه، به کوشش علی نقی بهروزی، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳ هـ. ش.
۱۱. ابن حوقل: صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ هـ. ش.
۱۲. ابن خلدون: مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ هـ. ش.

۱۳. ابن طقطقی: تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۰ هـ. ش.
۱۴. ابن عربشاه: زندگی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹ هـ. ش.
۱۵. ابن فقیه: مختصر البلدان، ترجمه مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ هـ. ش.
۱۶. ابن قفطی: تاریخ الحكماء، ترجمه در قرن یازده هجری، به کوشش بهمن دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ هـ. ش.
۱۷. ابن ندیم: الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۰ هـ. ش.
۱۸. ابوالفداء: تقویم البلدان، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ هـ. ش.
۱۹. ابوبکر عبدالله بن عمر: فضائل بلغ، ترجمه عبدالله محمد بن محمد، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۲۰. ابودلف: سفرنامه ابودلف، تحقیق از ولادیمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، ۱۳۴۲ هـ. ش.
۲۱. اجتهادی، ابوالقاسم: بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، تهران، سروش، ۱۳۶۳ هـ. ش.
۲۲. احمد بن ابی یعقوب: البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.
۲۳. —————: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲ هـ. ش.
۲۴. استرآبادی، میرزا مهدی: درّه نادره، به اهتمام سیدجعفر شهیدی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱ هـ. ش.
۲۵. اسفزاری، معین‌الدین محمد زمجی: روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح و حواشی محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ هـ. ش.

۲۶. اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ هـ. ش.
۲۷. _____: تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱ هـ. ش.
۲۸. اشرف، احمد: موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، تهران، زمینه، ۱۳۵۹ هـ. ش.
۲۹. _____: ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، ش ۴، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۳ هـ. ش.
۳۰. اصطخری: مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰ هـ. ش.
۳۱. اعتماد السلطنه، محمدحسن: مرآت البلدان ناصری، تهران، ۱۲۹۷ هـ. ق.
۳۲. _____: المآثر والآثار، تهران، ۱۳۰۷ هـ. ق.
۳۳. _____: مطلع الشمس، تهران، پیشگام، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۳۴. _____: روزنامه خاطرات، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۳۵. افسر، کرامت الله: تاریخ بافت قدیم شیراز، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ هـ. ش.
۳۶. افشار ایرج: یادگارهای یزد، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ هـ. ش.
۳۷. افوخته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله: نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۳۸. افلاطون: دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷ هـ. ش.
۳۹. اقبال آشتیانی، عباس: خاندان نوبختی، تهران، طهوری، چاپ سوم، ۱۳۵۷ هـ. ش.
۴۰. الاصفهانی، محمد مهدی بن رضا: نصف جهان فی تعریف اصفهان، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، امیرکبیر و تأیید (اصفهان)، ۱۳۴۰ هـ. ش.
۴۱. الشیبی، کامل مصطفی: تشیع و تصوف در ایران، ترجمه علی رضا

- ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹ هـ. ش.
۴۲. الشیخلی، صباح ابراهیم سعید: اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۴۳. الفاخوری، حنا و خلیل الجر: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، زمان، ۱۳۵۸ هـ. ش.
۴۴. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد: تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۴۵. الگار، حامد: نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۲۵۳۶.
۴۶. امام، سید محمد کاظم: مشهد طوس، تهران، کتابخانه ملی ملک، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۴۷. امانی، مهدی: شهرگرایی و شهرنشینی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۴۸. امستد: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۰ هـ. ش.
۴۹. امین، احمد: پرتو اسلام، ترجمه خلیل خلیلی، تهران، وزارت معارف، ۱۳۱۶ هـ. ش.
۵۰. اورسل، ارنست: سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۵۳ هـ. ش.
۵۱. اولیا چلبی: سفرنامه اولیا چلبی، ترجمه و تلخیص حاج حسن نخجوانی، تبریز، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ش ۳، ۱۳۳۸ هـ. ش.
۵۲. بارتلمه، کریستیان: زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب الزماني.
۵۳. بارتولد: ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ هـ. ش.
۵۴. _____: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه سردادور، تهران، توس، ۱۳۵۸ هـ. ش.

۵۵. بار تولد: فرهنگ و تمدن مسلمانان، ترجمه علی اکبر دیانتي، تبریز، ابن سینا، ۲۵۳۷.
۵۶. بارکها وزن، یواخیم: امپراطوری زرد چنگیزخان و فرزندانش، ترجمه اردشیر نیکپور، تهران، زوار، ۱۳۴۶ هـ. ش.
۵۷. باری یر، جولیان: اقتصاد ایران، ترجمه مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسي، تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۵۸. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم: سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، صفیعلی‌شاه، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۵۹. _____: گنجعلیخان، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۶۰. باسورث، کلیفورد ادموند: تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶.
۶۱. باوزانی، الساندرو: ایرانیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، روزبهان، ۱۳۵۹ هـ. ش.
۶۲. بدیع الزمان: مدارس اسلامی، مجله تعلیم و تربیت، سال چهارم.
۶۳. برار، ویکتور: انقلاب ایران، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.
۶۴. براون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۶ هـ. ش.
۶۵. برن، رهر: نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۳۵۷.
۶۶. بریز، جرال: شهرگرایی و شهرنشینی در کشورهای روتوسعه، ترجمه اسدالله معزی، دفتر مطالعات و معیارهای ساختمانی، ش ۳۰، ۱۳۵۱ هـ. ش.
۶۷. بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح علامه محمد فرزنان، تهران، سروش چاپ دوم، ۱۳۶۴ هـ. ش.
۶۸. بلعمی: گزیده تاریخ بلعمی، به کوشش بدیع الله دبیری‌نژاد، اصفهان، ثقی، ۱۳۴۹ هـ. ش.

۶۹. بنداری اصفهانی: زبدة النصرة ونخبة العصر، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶.
۷۰. بنونیست، امیل: دین ایرانی برپایه متنهای کهن یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۷۱. بهار، مهدی: میراث خوار استعمار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲ هـ. ش.
۷۲. بهنام، جمشید: ساختمانهای خانواده و خویشاوندی در ایران، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۵۶ هـ. ش.
۷۳. بهنام، عیسی: شهر سوخته، هنر و مردم، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ش ۱۵۶، ۱۳۵۴ هـ. ش. ش
۷۴. —————: سیستان در دوره هخامنشی، هنر و مردم، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
۷۵. بیانی، شیرین: تاریخ آل جلایر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ هـ. ش.
۷۶. بیهقی، ابوالحسن: تاریخ بیهق، به سعی احمد بهمنیار، تهران، فروغی.
۷۷. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۲۵۳۶.
۷۸. پطروشفسکی: اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، چاپ سوم، ۱۳۵۳ هـ. ش.
۷۹. —————: کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نیل، چاپ سوم، ۱۳۵۷ هـ. ش.
۸۰. پطروشفسکی و دیگران: سه مقاله در باره بردگی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶.
۸۱. پورداود: فرهنگ ایران باستان، تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.
۸۲. پولاک، یاکوب ادوارد: سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۸۳. پیرزاده: سفرنامه پیرزاده، به کوشش فرمانفرمائیان، تهران، بابک،

۱۳۶۰ هـ. ش.

۸۴. پیرنیا، محمد کریم: ارمغانهای ایران به جهان معماری: هنر و مردم، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ش ۱۳۹ و ۱۴۲، ۱۳۵۳ هـ. ش.

۸۵. _____: بازار مجله باستانشناسی و هنر ایران، ش ۳، ۱۳۴۸ هـ. ش.

۸۶. پیرنیا، حسن: اشکانیان، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۴ هـ. ش.

۸۷. _____: ایران باستان، کتاب ششم، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۴ هـ. ش.

۸۸. _____: عباس اقبال آشتیانی: دوره تاریخ ایران، تهران، خیام.

۸۹. پیگولوسکایا و دیگران: تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام چاپ چهارم، ۱۳۵۴ هـ. ش.

۹۰. تاج بخش، احمد: ایران در زمان صفویه، تبریز، چهر، ۱۳۴۰ هـ. ش.

۹۱. تاریخ شاهی، مؤلف ناشناخته ای در قرن هفتم، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.

۹۲. تاریخ بنا کتی، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۰ هـ. ش.

۹۳. تاورنیه، ژان باتیست: سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، حواشی از حمید شیرانی، اصفهان، تأیید، ۱۳۳۶ هـ. ش.

۹۴. تجویدی، اکبر: درباره شهر پارسه گاهواره تمدنی درخشان و ابهام انگیز، هنر و مردم، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ش ۱۵۶، ۱۳۵۴ هـ. ش.

۹۵. تحویلدار، میرزا حسینخان بن محمد ابراهیم: جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ هـ. ش.

۹۶. تذکرة الملوك، مجهول المؤلف، به کوشش مینورسکی.

۹۷. ترکمان، اسکندر بیگ: عالم آرای عباسی، تهران، امیر کبیر.

۹۸. ترکمان فراهی، برخوردار بن محمود: محبوب القلوب، تهران، بارانی.

۹۹. تقی زاده، سید حسن: از پرویز تا چنگیز، تهران، فروغی، ۱۳۴۹ هـ.

۱۰۰. تورات.

۱۰۱. توسلی، محمود: ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک

ایران، تهران، پیوند، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ هـ. ش.

۱۰۲. ثابریان: اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، تهران،

ابن سینا، ۱۳۴۳ هـ. ش.

۱۰۳. جابری انصاری: تاریخ اصفهان وری، به اهتمام حسین عمادزاده،

۱۳۳۲ هـ. ش.

۱۰۴. جامی، گذشته چراغ راه آینده، تهران، سمندر، ۱۳۵۸ هـ. ش.

۱۰۵. جرفادقانی: ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۷.

۱۰۶. جعفری، جعفر بن محمد بن حسن: تاریخ یزد، به کوشش ایرج

افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۳ هـ. ش.

۱۰۷. جعفری، علی اکبر: پیام زرتشت، تهران، فروهر، ۱۳۵۳ هـ. ش.

۱۰۸. جعفری، سید حسن: تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی

آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ هـ. ش.

۱۰۹. جکسن، ویلیامز: ایران در گذشته و حال، ترجمه امیری و بدره‌ای،

تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷ هـ. ش.

۱۱۰. جمالی یزدی، ابوبکر مطهر: فرخ نامه، به کوشش ایرج افشار،

تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ هـ. ش.

۱۱۱. چایلند، گوردن: سیر تاریخ، ترجمه احمد بهمنش، تهران، دانشگاه

تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۸ هـ. ش.

۱۱۲. حافظ، ابوالحسن: منتخب من السياق، تهران، جامعه المدرسین فی

الحوزه العلمیه فی قم، ۱۳۶۲ هـ. ش.

۱۱۳. حافظ ابرو: جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ربع خراسان، به کوشش

مایل هروی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ هـ. ش.

۱۱۴. حبیبی، محسن: سیر تحول شهرنشینی و شهرسازی در ایران، پایان نامه

تحصیلی، تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.

۱۱۵. حتی، فیلیپ: تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی.

۱۱۶. حدود العالم، مجهول المؤلف، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ هـ. ش.

۱۱۷. حزین، شیخ محمدعلی: تاریخ حزین، اصفهان، تأیید، چاپ سوم، ۱۳۳۲ هـ. ش.

۱۱۸. حسینی قزوینی، یحیی بن عبداللطیف: لب التواریخ، تصحیح سیدجلال طهرانی، تهران، مؤسسه خاور، ۱۳۱۴ هـ. ش.

۱۱۹. حکیم الممالک، علی نقی: روزنامه سفر خراسان، تهران، ایران زمین، ۲۵۳۶.

۱۲۰. حمزه اصفهانی: سنی ملوک الارض والانبیاء، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۳۶ هـ. ش.

۱۲۱. خرده اوستا، تفسیر و تألیف پورداوود، بمبئی، انجمن زرتشتیان ایرانی.

۱۲۲. خزانه، حبیب الله و ابوالقاسم سادات دربندی: پیش‌بینی و گذشته نگری جمعیت شهری و روستایی ایران تا سال ۱۳۷۰، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۲ هـ. ش.

۱۲۳. خسروی، خسرو: جامعه‌شناسی روستای ایران، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، چاپ دوم، ۲۵۳۵.

۱۲۴. —————: پژوهشی در جامعه روستایی ایران، تهران، پیام، ۲۵۳۵.

۱۲۵. خلیفه نیشابوری: تاریخ نیشابور، به سعی بهمن کریمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۹ هـ. ش.

۱۲۶. خنجی، فضل الله بن روزبهان: مهمان نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱ هـ. ش.

۱۲۷. خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب: مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ هـ. ش.

۱۲۸. خواندمیر: حبیب السیر، تهران، خیام، ۱۳۳۳ هـ. ش.
۱۲۹. _____: فصلی از خلاصه الاخبار، تصحیح و تحشیه سرورگویا.
۱۳۰. دالمانی، هانری رنه: سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره‌وشی، تهران، ابن سینا و امیرکبیر، ۱۳۳۵ هـ. ش.
۱۳۱. دبیری نژاد: کتب پهلوی در سه قرن اول هجری، هنر و مردم، ش ۱۸۳، سال ۱۶.
۱۳۲. دروویل، گاسپار: سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۱۳۳. دلاواله، پیتر: سفرنامه دلاواله، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۱۳۴. دنسکوی و آگینالووا: تاریخ سده‌های میانه، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران، پیام، چاپ دوم، ۲۵۳۷.
۱۳۵. دنیسری، شمس‌الدین محمد بن امین ایوب: نوادر التبادر لثحفة البهادر، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۱۳۶. دو کلوستر: تاریخ نادرشاه، ترجمه دکتر محمد باقر امیرخانی.
۱۳۷. دو گوبینو: سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، فرخی، چاپ دوم.
۱۳۸. دهخدا، علی اکبر: لغت‌نامه.
۱۳۹. دیاکونف: تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۲۵۳۷.
۱۴۰. _____: اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۱ هـ. ش.
۱۴۱. _____: تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ هـ. ش.
۱۴۲. دینشاه ایرانی، اخلاق ایران باستان، تهران، فروهر، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۱۴۳. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود: اخبار الطوال، صادق نشأت،

- تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ هـ. ش.
۱۴۴. دیولافوا: سفرنامه ایران و کلدیه، ترجمه فره‌وشی، تهران، خیام، ۱۳۳۲ هـ. ش.
۱۴۵. رابینو: سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ هـ. ش.
۱۴۶. رازی، نجم‌الدین: برگزیده مرصاد العباد، مقدمه محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۱۴۷. راولینسون، سرهنری: سفرنامه راولینسون، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران، آگاه، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۱۴۸. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان: راحة الصدور وآية السرور، به سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران، علمی.
۱۴۹. رشیدالدین فضل‌الله: مکاتبات رشیدی، به سعی محمدشفیع، لاهور، دانشگاه پنجاب، ۱۹۴۵ م.
۱۵۰. _____: تاریخ مبارک غازی، تصحیح کارل یان، انگلستان، مطبع ستن اوستین، ۱۹۴۰ م.
۱۵۱. _____: جامع التواریخ، به اهتمام ادگار بلوشه، لیدن هلند، مطبع بریل، ۱۹۱۱ م.
۱۵۲. _____: وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۲۵۳۶.
۱۵۳. _____: جامع التواریخ، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، فروغی، ۱۳۳۸ هـ. ش.
۱۵۴. رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم: آثار ملی اصفهان، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ هـ. ش.
۱۵۵. رمی، ژان: تاریخچه مختصری از جامعه‌شناسی شهری مکتب شیکاگو، در مفهوم شهر، ترجمه مینا مخبری، تهران، نشر ایران، ۱۳۵۸ هـ. ش.
۱۵۶. روملو، حسن: احسن التواریخ، سعی و اهتمام چارلسن نارمن، سیدن، کلکته، مطبعه بپتست مشن، پریس، ۱۹۳۱ م.

۱۵۷. ریچاردز، فرد: سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین دخت صبا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ هـ. ش.
۱۵۸. زاکانی، عبید: کلیات زاکانی، تصحیح عباس اقبال، تهران، زوار.
۱۵۹. زرکوب شیرازی: شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۱۶۰. زیدان، جرجی: تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۲۳۵۶.
۱۶۱. ژوبر، پ. امده: مسافرت در ایران و ارمنستان، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ هـ. ش.
۱۶۲. سامی، علی: شیراز، کانون دانش پارس، ۱۳۳۷ هـ. ش.
۱۶۲. _____: تمدن ساسانی، شیراز، ۱۳۴۲ هـ. ش.
۱۶۴. ساندروز: تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۱۶۵. سانسون: سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ۱۳۴۶ هـ. ش.
۱۶۶. سبزواری، کاشفی: فتوت نامه سلطانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۱۶۷. سرفراز، علی اکبر: تخت سلیمان، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۴۷ هـ. ش.
۱۶۸. _____: کشف کاخی از عهد کوروش کبیر در ساحل خلیج فارس، باستانشناسی و هنر ایران، تهران، ش ۷ و ۸، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۱۶۹. سعدی: گلستان، به کوشش دکتر خلیل رهبر، تهران، صفیعلیشاه.
۱۷۰. سلطان زاده، حسین: تاریخ مدارس ایران (از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون)، تهران آگاه، ۱۳۶۴ هـ. ش.
۱۷۱. _____: روند شکل گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۱۷۲. _____: انسان، تولید و مالکیت، تهران، ۱۳۵۸ هـ. ش.

۱۷۳. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ هـ. ش.
۱۷۴. سمر، آ. دیون: تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ هـ. ش.
۱۷۵. سمرقندی مولانا کمال الدین عبدالرزاق: مطلع السعدین ومجمع البحرين، تصحیح محمد شفیع لاهور، ۱۹۳۶ م.
۱۷۶. سوداگر، محمدرضا: رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، تهران، پازند، ۱۳۵۸ هـ. ش.
۱۷۷. سیاحتنامه فیثاغورث در ایران، ترجمه یوسف اعتصامی، تهران، کمیسیون معارف ایران.
۱۷۸. شاردن، ژان: سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۴۵ — ۱۳۳۵ هـ. ش.
۱۷۹. —————: سفرنامه شاردن، ترجمه حسین عریضی (بخش اصفهان) تهران، نگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۱۸۰. شامی، نظام‌الدین: ظفرنامه. به سعی و تصحیح فلکس ناور، پراگ مؤسسه شرقیهز مطبوعه امریکایی بیروت، ۱۹۳۷ م.
۱۸۱. شرف الدین علی یزدی: ظفرنامه، تصحیح و اهتمام محمدعباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ هـ. ش.
۱۸۲. شرلی. سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، تهران، منوچهری، چاپ دوم، ۱۳۵۷ هـ. ش.
۱۸۳. شعبانی، رضا: تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشار، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۹ هـ. ش.
۱۸۴. شکورزاده، ابراهیم: عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ هـ. ش.
۱۸۵. شلبی، احمد: تاریخ آموزش و پرورش در اسلام، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۱۸۶. شهابی، محمود: ادوار فقه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ هـ. ش.

۱۸۷. شهرستانهای ایران، ترجمه صادق هدایت، مجله مهر، ش ۱ تا ۳، سال ۷، ۱۳۲۱ هـ. ش.
۱۸۸. شهرستانی: ملل و نحل، حواشی از سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران، ۱۳۵۸ هـ. ش.
۱۸۹. شهری، جعفر: تهران قدیم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ هـ. ش.
۱۹۰. شه مردان، رشید: پرستشگاه زرتشتیان، بمبئی، سازمان جوانان زرتشتی، ۱۳۳۶ یزدگردی.
۱۹۱. شیرازی، فضل الله بن عبدالله: وصاف الحضرة، به اهتمام مهدی اصفهانی، بمبئی، ۱۲۹۶ هـ. ق.
۱۹۲. شیل، لیدی: خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۱۹۳. صابی، ابوالحسن هلال بن محسن: رسوم دارالخلافة، تصحیح و حواشی میخائیل عواد، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ هـ. ش.
۱۹۴. صدقی، جواد: جغرافیای تاریخی شهر بزرگ هگمتان و انشان، ۱۳۵۴ هـ. ش.
۱۹۵. صدیق، عیسی: تاریخ فرهنگ ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ هـ. ش.
۱۹۶. صفا، ذبیح الله: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، امیرکبیر ۲۵۳۶.
۱۹۷. _____: خلاصه تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶.
۱۹۸. _____: حماسه سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳ هـ. ش.
۱۹۹. صفی نژاد: طالب آباد، تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.
۲۰۰. صمدی، حبیب الله: ویرانه های شوش، شوش، ۱۳۳۳ هـ. ش.
۲۰۱. طاهری، ابوالقاسم: تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمورتا

- مرگ شاه عباسی، تهران، جیبی، ۱۳۴۹ هـ. ش.
۲۰۲. طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ هـ. ش.
۲۰۳. طرب نائینی: جامع جعفری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ هـ. ش.
۲۰۴. طهماسب (شاه طهماسب): تذکره شاه طهماسب، به سعی و اهتمام عبدالشکور، برلین، ۱۳۴۳.
۲۰۵. عالم آرای صفوی، مجهول المؤلف، به کوشش یدالله شکری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۲۰۶. عبدالرحمن، میرزا: تاریخ علمای خراسان، تصحیح محمدباقر ساعدی خراسانی مشهد، دیانت، ۱۳۴۱ هـ. ش.
۲۰۷. عضدالدوله، سلطان احمد میرزا، تاریخ عضدی، توضیحات عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۲۵۳۵.
۲۰۸. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین: تذکرة الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار، ۲۵۳۵.
۲۰۹. علی، سیدامیر: تاریخ عرب و اسلام، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، کمیسیون معارف، ۱۳۲۰ هـ. ش.
۲۱۰. علیزاده، محمد و کاظم کازرونی: مهاجرت و شهرنشینی در ایران، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳ هـ. ش.
۲۱۱. عوفی، سدیدالدین محمد: جوامع الحکایات و لوامع الروایات، مقابله و تصحیح امیربانو مصفا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹ هـ. ش.
۲۱۲. عهد اردشیر، پژوهش از استاد احسان عباس، ترجمه محمدعلی امام شوشتری، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۲۱۳. عیسوی، چارلز و دیگران: تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۲۱۴. غزالی، ابوحامد محمد. احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ هـ. ش.

۲۱۵. فرای، ریچارد. ن: بخارا، ترجمه محمود محمودی، تهران، ۱۳۴۸ هـ. ش.

۲۱۶. —————: عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۵۸ هـ. ش.

۲۱۷. —————: میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ هـ. ش.

۲۱۸. —————: سازمانهای شاهنشاهی هخامنشی، در پژوهشهای هخامنشی، ترجمه ع. شاپور شهبازی، تهران، مؤسسه تحقیقات هخامنشی، ۱۳۵۴ هـ. ش.

۲۱۹. فردوسی: شاهنامه، تهران، کلاله خاور، چاپ دوم، ۱۳۵۴ هـ. ش.

۲۲۰. فرهنگ، منوچهر، زندگی اقتصادی ایران، تهران، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، چاپ سوم، ۱۳۵۲ هـ. ش.

۲۲۱. فسایی، حاج میرزا حسین: فارسنامه ناصری، تهران، ۱۳۱۳ هـ. ق.

۲۲۲. فقیهی، علی اصغر: آل بویه و اوضاع زمان ایشان، تهران، صبا، ۱۳۵۷ هـ. ش.

۲۲۳. —————: شاهنشاهی عضدالدوله، تهران، اسماعیلیان،

۱۳۴۷ هـ. ش.

۲۲۴. فلاندن، اوژن: سفرنامه فلاندن، ترجمه نور صادقی، تهران، اشراقی،

۱۳۵۶ هـ. ش.

۲۲۵. فلسفی، نصرالله: زندگانی شاه عباس اول، تهران، دانشگاه تهران،

۱۳۳۲ هـ. ش.

۲۲۶. فوریه: سه سال در ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران، علمی،

۱۳۲۶ هـ. ش.

۲۲۷. قزوینی، زکریابن محمد بن محمود: آثار البلاد و اخبار العباد،

بیروت، دار صادر، ۱۹۶۰ م.

۲۲۸. قزوینی رازی، عبدالجلیل ابن الحسن بن ابی الفضل: النقص،

تصحیح و تعلیق سیدجلال الدین حسینی ارموی، تهران، ۱۳۷۱ هـ. ق.

۲۲۹. قمی، قاضی احمد: خلاصه التواریخ، تصحیح دکتر احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ هـ. ش.
۲۳۰. قمی، حسن بن محمد بن حسن: تاریخ قم، تصحیح و تحشیه جلال الدین طهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۲۳۱. قمیر، یوحنا: اخوان الصفا، ترجمه محمد صادق سجادی، تهران، فلسفه، ۱۳۶۳ هـ. ش.
۲۳۲. کاتب، احمد بن حسین بن علی: تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۲۵۳۷.
۲۳۳. کاتبی، سیدی علی: مرآت الممالک، ترجمه محمود تفضلی و علی گنجه‌لی، تهران، بیناد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.
۲۳۴. کارری: سفرنامه کارری، ترجمه دکتر عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز اداره کل فرهنگ و هنر استان آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۲۳۵. کارلاسرنا: آدمها و آیینها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۲۳۶. کاشانی، ابوالقاسم: زبدة التواریخ، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تبریز، دانشکده ادبیات، ۱۳۴۳ هـ. ش.
۲۳۷. کالج، مالکوم: پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران سحر، ۲۵۳۷.
۲۳۸. کالیکان، ویلیام: مادی‌ها و پارسی‌ها، ترجمه گودرز اسعد بختیار، تهران، شورای مرکزی جشن‌ها، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۲۳۹. کربن، هانری: آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۲۴۰. کرزن: ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ هـ. ش.
۲۴۱. کرمانی، افضل الدین ابوحامد: تاریخ افضل، به کوشش مهدی بیانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۶ هـ. ش.
۲۴۲. کریستنسن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵ هـ. ش.

۲۴۳. کریمان، حسین: ری باستان، تهران، دانشگاه ملی ایران، چاپ دوم، ۱۳۵۴ هـ. ش.
۲۴۴. —————: تهران در گذشته و حال، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۵.
۲۴۵. کسروی، احمد: تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ چهاردهم، ۲۵۳۷.
۲۴۶. کلانتر ضرابی، عبدالرحیم: تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۲۵۳۶.
۲۴۷. کلاویخو: سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۴ هـ. ش.
۲۴۸. کمپفر، انگلبرت: سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰ هـ. ش.
۲۴۹. کنتارینی، آمیروسو: سفرنامه کنتارینی، ترجمه قدرت الله روشنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹ هـ. ش.
۲۵۰. کولاگینا، لودمیلا: استیلای امپریالیسم در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، علم، ۱۳۵۹ هـ. ش.
۲۵۱. کولسنیکف: ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه م. ر. یحیائی، تهران، آگاه، ۲۵۳۵.
۲۵۲. کونل، ارنست: هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران، توس، ۱۳۵۵ هـ. ش.
۲۵۳. گاناها، گزارش پورداد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ هـ. ش.
۲۵۴. گالدیری، اژنیو: مسجد جمعه اصفهان در دوران آل بویه، ترجمه حسینعلی سلطانزاده پسیان، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی.
۲۵۵. گذار، آندره: هنر ایران، ترجمه بهروز حبیبی، تهران، دانشگاه ملی ایران، چاپ دوم، ۱۳۵۸ هـ. ش.
۲۵۶. گرانوسکی و دیگران: تاریخ ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پویش، ۱۳۵۹ هـ. ش.

۲۵۷. گزنفون: کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۲۵۸. گلریز، محمدعلی: مینودر (باب الجنة قزوين)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ هـ. ش.
۲۵۹. گیب، هاميلتون الکساندر راسکين: درآمدی بر ادبیات عرب، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۲۶۰. گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۵.
۲۶۱. —————: پرستشگاه چغازنبیل، ترجمه جمال الدین فروهری، سخن، نوروز ۱۳۳۹ هـ. ش.
۲۶۲. لاکهارت، لارنس: انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ هـ. ش.
۲۶۳. لاهوری، اقبال: سیر فلسفه در ایران، ترجمه ا. ح. آریان پور، تهران، بامداد، چاپ سوم، ۱۳۵۴ هـ. ش.
۲۶۴. لمب، هارلد: جنگیزخان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۲۶۵. لمتون، ا. ک. س: مالک وزارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۲۶۶. —————: سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ هـ. ش.
۲۶۷. لینچ، کوین: سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، تهران، دانشگاه ملی ایران، چاپ سوم، ۲۵۳۵.
۲۶۸. مارکو پولو: سفرنامه مارکو پولو، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۲۶۹. ماسه، هانری: معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.
۲۷۰. مافروخی: محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد بن ابی الرضا

- آوی، به اهتمام عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸ هـ. ش.
۲۷۱. ماله، آلبر و ژول ایزاک: تاریخ روم، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، ابن سینا، چاپ سوم، ۱۳۴۳ هـ. ش.
۲۷۲. متر، آدام: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۲۷۳. مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۸ هـ. ش.
۲۷۴. مجیر شبانی، نظام الدین: تشکیل شاهنشاهی صفویه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ هـ. ش.
۲۷۵. محلاتی، صدرالدین: دارالعلم شیراز، شیراز، کانون دانش پارس، ۱۳۳۳ هـ. ش.
۲۷۶. محمد بن منور ابی سعد: اسرار التوحید، به اهتمام ذبیح الله صفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۲۷۷. محمد بن مبارکشاه: آداب الحرب والشجاعه (آئین کشورداری) به اهتمام محمد سرور مولائی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴ هـ. ش.
۲۷۸. محمدی، محمد: فرهنگ ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۶.
۲۷۹. مستوفی، حمدالله: تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹ هـ. ش.
۲۸۰. _____: نزهة القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۲۸۱. مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۴۳ هـ. ش.
۲۸۲. مستوفی بافق، محمد: جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اسدی، ۱۳۴۲ هـ. ش.
۲۸۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.
۲۸۴. مشکور، محمدجواد: تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، تهران،

- انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲ هـ. ش.
۲۸۵. _____: ایران در عهد باستان تهران، اشرافی، ۲۵۳۷.
۲۸۶. _____: پارتیها، تهران، دانشسرای عالی، ۱۳۵۰ هـ. ش.
۲۸۷. مصطفوی، محمد تقی: اقلیم پارس، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۳ هـ. ش.
۲۸۸. مظاهری، علی: زندگی مسلمانان در قرون وسطا، ترجمه مرتضی راوندی، تهران، سپهر، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۲۸۹. معروف، ناجی: علما النظامیات و مدارس المشرق الاسلامی، بغداد، دانشگاه بغداد، ۱۹۷۳ م.
۲۹۰. معصوم، میرزا محمد: تاریخ سلاطین صفویه، به اهتمام سیدامیر حسن عابدی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ هـ. ش.
۲۹۱. معیر الممالک، دوستعلی: یادداشت‌هایی بر زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۲۹۲. مقدسی، مطهر بن طاهر: آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ هـ. ش.
۲۹۳. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۲۹۴. منشی، محمد علی: سفرنامه رکن الدوله به کوش محمد گلبن، تهران، سحر، ۲۵۳۶.
۲۹۵. منشی کرمانی، ناصرالدین: سمط العلی اللحضرة العلیا، تصحیح عباس اقبال، طهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۸ هـ. ش.
۲۹۶. منم تیمور جهانگشا، گردآوری مارسل بریون، ترجمه و اقتباس ذبیح الله منصوری، تهران، مستوفی، بی تا.
۲۹۷. موریس، جیمز: اولین شهرها و نحوه فرم‌پذیری آنها در طی تاریخ، ترجمه منوچهر طبیبیان، محیط شناسی، ش ۴، تهران، دانشگاه تهران.
۲۹۸. موزر، هنری: سفرنامه ترکستان و ایران، ترجمه علی مترجم، به

- کوشش محمد گلبن، تهران، سحر، ۲۵۳۶.
۲۹۹. مهراز، رحمت الله: بزرگان شیراز، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۳۰۰. میرخواند (محمد بن خاوند شاه): روضة الصفا، تهران، خیام، پیروز و مرکزی، ۱۳۳۹ هـ. ش.
۳۰۱. مینورسکی: تاریخ تبریز، ترجمه و تحشیه عبدالعلی کارنگ، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۳۷ هـ. ش.
۳۰۲. —————: تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران، کمیسیون معارف، ۱۳۱۳ هـ. ش.
۳۰۳. —————: سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب نیا، حواشی محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۳۴ هـ. ش.
۳۰۴. نادر میرزا: تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نگارش لسان الملک، تهران، اقبال.
۳۰۵. ناصر خسرو: سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر وزین پور، تهران، جیبی، چاپ چهارم، ۱۳۵۸ هـ. ش.
۳۰۶. نامه تفسیر، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴ هـ. ش.
۳۰۷. نامی، میرزا محمدصادق: تاریخ گیتی گشا، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۱۷ هـ. ش.
۳۰۸. نجمی، ناصر: دارالخلافة تهران، تهران، همگام، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۳۰۹. نخجوانی، هندوشاه بن سنجر، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۴۴ هـ. ش.
۳۱۰. نراقی، حسن: آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۳۱۱. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر: تاریخ بخارا، ترجمه القباوی، تلخیص محمد بن زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳ هـ. ش.

۳۱۲. نصرآبادی، میرزا طاهر: تذکره نصرآبادی، تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران، فروغی، ۱۳۵۲ هـ. ش.
۳۱۳. نظامی عروضی سمرقندی: چهارمقاله، به سعی و اهتمام محمد قزوینی و به کوشش محمد معین، تهران، زوار، ۱۳۳۳ هـ. ش.
۳۱۴. نفیسی، سعید: تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۱ هـ. ش.
۳۱۵. نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ هـ. ش.
۳۱۶. نوربخش، حمید: ارگ بم، تهران، ۱۳۵۵ هـ. ش.
۳۱۷. نومان، رودلف و دیتیش هوف: حفاریهای تخت سلیمان، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، مجله باستانشناسی و هنر ایران، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۵۱ هـ. ش.
۳۱۸. نیپور، کارستن: سفرنامه کارستن نیپور، ترجمه پرویز رجیبی، تهران، توکا، ۱۳۵۴ هـ. ش.
۳۱۹. نیرنوری، حمید: سهم ایران در تمدن جهان، تهران، شرکت ملی نفت ایران.
۳۲۰. نیرومند، مصطفی و رحمت الله جواهری پور: تحول شهرنشینی و فعالیتهای عمده در شهرهای ایران، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۲ هـ. ش.
۳۲۱. واثقی، صدر: سید جمال الدین حسینی، تهران، پیام، ۲۵۳۵.
۳۲۲. واندنبرگ، لویی: باستانشناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۳۲۳. وزیری، احمدعلی خان: جغرافیای کرمان، به کوشش باستانی پاریزی، تهران، ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۵۳ هـ. ش.
۳۲۴. وندیداد، ترجمه سید محمدعلی حسینی.
۳۲۵. ویسپرد، گزارش پور داود، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۲۵۳۷.

۳۲۶. ویلیز، دونالد: معماری اسلامی ایران (دوره ایلخانان)، ترجمه عبدالله فریار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ هـ. ش.
۳۲۷. ویلیامسون، آندریو: تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان و در قرن اول و دوم هجری، تهران، باستانشناسی و هنر ایران، ش. ۱۰ و ۹.
۳۲۸. هاوزر، آرنولد: هنر در شرق کهن، در خاستگاه اجتماعی هنرها، ترجمه کلود کرباسی، تهران، فرهنگسرای نیاوران، ۲۵۳۷.
۳۲۹. هدایتی، هادی: تاریخ زندگی تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ هـ. ش.
۳۳۰. هرتسفلد، ارنست: تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ هـ. ش.
۳۳۱. هرودت: تاریخ هرودت، ترجمه و توضیح هادی هدایتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ هـ. ش.
۳۳۲. هروی، سیف بن محمد: تاریخ نامه هرات، تصحیح صدیقی، به سعی خان بهادر، کلکته، مطبعه بیتست مشن، ۱۹۴۳ م.
۳۳۳. هفت کشور، مجهول المؤلف، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ هـ. ش.
۳۳۴. هالیدی، فرد: دیکتاتور و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آئین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸ هـ. ش.
۳۳۵. همایونفرخ، رکن الدین: سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان، تهران.
۳۳۶. همایی، جلال الدین: غزالی نامه، تهران، فروغی، چاپ دوم، ۲۵۳۶.
۳۲۷. هنرفر، لطف الله: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، ثقفی، ۱۳۴۴ هـ. ش.
۳۳۸. هنوی جونس: زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶ هـ. ش.
۳۳۹. هوار، کلمان: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ هـ. ش.

منابع خارجی:

- Bianca, Stefano, Architektur und Lebensform im Islamischen Stadtwesen, Verlag für Architektur Artemis, Zürich, Switzerland, 1979.
- Bulliet, Richard. W, The Patrician of Nishapur, Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts, 1972.
- Colledge, Malcolm, A. R, Parthian Art, Cornell university Press, Ithaca, New York, 1977.
- English, Paul Ward, City and Village in Iran, Settlement and Economy in the Kirman Basin, the University of Wisconsin Press, London, 1966.
- Gallion, Arthur, B., The urban Pattern, New York, Van Nostrand Reinhold, 1980.
- Gaube, Heinz und Eugen Wirth, Der Bazar von Isfahan, Dr. Ludwig Reichert, Wiesbaden, 1978.
- Grabar, Oleg, The Formation of Islamic Art, New Haven and London, Yale university Press, 1973.
- Hourani, A. H; Stern, S. M., The Islamic City, university of Pennsylvania Press, 1970.
- Lapidus, Ira Marvin, Middle Eastern Cities, university of California Press, Berkeley, 1969.
- Lapidus, Ira Marvin, Muslim cities in the Later Middle Ages, Harvard university Press, Cambridge, Massachusetts, 1976.
- Lehrman, Jonas, Earthy Paradise, Thames and Hudson, Great Britain, 1980.
- Pope, Arthar Upham, Persian Architecture, Tehran, Souroush Press, 1976.
- Savory, R. M., Islamic Civilization, Cambridge university Press, 1979.

فهرست نام اشخاص

ابومسلم: ۹۱	آ
ابونصر کندری: ۱۵۸	آبا قآن: ۱۱۵
احمد اشرف: ۲۳۲	آپولون: ۲۶
احمد بن ابی یعقوب: ۹۱	آخنتون: ۳۴۸
اخشورش: ۵۹	آذر پاد مار سپندان: ۳۲
اردشیر: ۲۲، ۳۱، ۳۷، ۴۲، ۵۶، ۱۰۵	آقا محمد خان قاجار: ۱۴۳
اردوان: ۴۲، ۶۲	آندره گذار: ۲۶۸
استر: ۵۹	ا
اسکندر: ۱۳، ۱۴	ابن اثیر: ۸۹، ۹۱
اصطخری: ۵۲، ۹۲، ۱۹۸	ابن اخوه: ۲۱۳، ۲۱۹
الجایتو: ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۶۲	ابن بطوطه: ۲۴۲، ۲۵۷
امام جمال الدین: ۹۸	ابن جبیر: ۲۲۹
امام حاکم نیشابوری: ۹۳	ابن حوقل: ۹۲، ۹۴
امام شافعی: ۱۵۸	ابن عباس: ۸۱
امامقلی خان: ۱۲۵-۱۴۱	ابن فندق: ۲۲۷
امیر کبیر: ۱۶۸، ۱۶۹	ابوالشوارب: ۲۱۸
امین الدوله: ۱۷۰	ابوبرده: ۲۱۸
انوشیروان: ۴۵	ابوحامد احمد بن محمد اسفراینی: ۱۲۱
اوزون حسن: ۱۲۱	اوکتای: ۱۱۵، ۱۶۱
اولیا چلبی: ۱۴۰	ابوحنیفه: ۱۵۸، ۲۱۸
اونتاش هوبان: ۴۸	ابودلف: ۵۳
ایزاناکی: ۳۳۰	ابوسعید: ۱۰۹، ۱۱۷

- ایزانا می: ۳۳۰
اینشوشیناک: ۵۰
- ب**
باری یز: ۱۷۸
بلاذری: ۸۱
بلعمی: ۱۵۴
بنونید: ۲۶
بهاء الدین صاحب دیوان: ۱۲۰
بیہقی: ۱۵۷
- پ**
پر شیل: ۵۰
پریکلس: ۳۴۴
پل وارد انگلیش: ۲۳۱۰
پلوتارک: ۲۹
پوپ: ۵۱
پولاک: ۱۹۹
پیرنیا (محمد کریم): ۲۹۳
پیروز: ۴۷
- ت**
تاج الدین علی شاه: ۱۰۹
تاورنیه: ۱۴۸
تمیم الداری: ۱۵۰
تولی: ۱۰۲
تیمور: ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
راولینسون: ۱۴۶
- ج**
جراح بن عبد الله الحکمی: ۸۰
جکسن: ۲۵۶
جمشید: ۴۳
جیهانی: ۱۵۴
- چ**
چنگیز: ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۶۱، ۳۱۵
- ح**
حاجی میرزا حسن: ۱۷۰
حمد الله مستوفی: ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۸
۳۳۲، ۳۳۴
حمدان قرمط: ۲۰۰
- خ**
خالد بن یزید: ۱۵۱
خسرو اول: ۱۹، ۲۰، ۳۱، ۳۸، ۶۴
- د**
داریوش: ۱۱، ۱۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۵۷، ۵۹
- داعی صغیر: ۱۵۴
دروویل: ۱۳۲، ۲۰۵
دعبل خزاعی: ۱۵۳
دیا اکو: ۲۴، ۴۲
- ر**

- راوندی: ۱۶۰، ۳۲۹
 رشیدالدین فضل الله: ۱۰۴، ۱۰۵، شاه عباس اول: ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۸،
 ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۱، ۱۶۴، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۶
 رضا شاه: ۱۷۱، ۱۷۵
 شاه عباس دوم: ۱۲۸، ۱۳۸
 شرف الدین یزدی: ۱۱۸
 شمس الدین محمد جوینی: ۱۱۵
 شیخ علی خان زنگنه: ۱۲۷
 شیخ محمد علی حزین: ۱۳۹، ۱۴۱
 ز
 زاماسپ: ۱۷۰
 زئوس: ۳۵۴
 زرتشت: ۵۲
 ص
 صادق هدایت: ۴۳
 صدرالدین وزیر: ۱۰۹
 صنیع الدوله: ۱۴۱
 ض
 ضحاک بن مزاحم: ۱۵۱
 ط
 طغرل: ۱۵۸
 ع
 عبد الرزاق سمرقندی: ۱۲۱
 عبدالله بن طاهر: ۸۲
 عبیدزاکانی: ۱۲۰
 عدی بن اروطه: ۸۰
 عضد الدوله: ۸۳، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۱۵۵،
 ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۶۴
 عطا ملک جوینی: ۹۹، ۱۱۵، ۱۶۱
 سپهسالار: ۱۶۹
 سعد الدین: ۱۰۹، ۱۱۱
 سعدی: ۱۹۹
 سلطان حسین بایقرا: ۱۲۲، ۱۶۳
 سورنا: ۲۹
 سید جمال الدین اسدآبادی: ۱۶۹
 سید ضیاء الدین: ۱۷۱
 سیف بن محمد هروی: ۹۹، ۱۰۰
 ش
 شاپور دوم: ۲۲، ۳۲، ۴۵، ۶۵
 شاردن: ۱۳۸، ۱۴۰، ۲۴۰، ۳۳۲
 شاهرخ: ۱۲۱، ۱۶۳
 شاه سلیمان: ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۷،
 ۲۰۴، ۲۳۷
 شاه صفی: ۱۴۰

علیشیر نوایی: ۱۲۲
 کمپفر: ۱۲۸
 عمر: ۸۹، ۲۰۶
 کوروش: ۱۱، ۱۳، ۲۶، ۴۵، ۵۶، ۵۹
 عمر بن عبدالعزیز: ۸۱، ۱۵۲
 عمیدالملک: ۱۵۸

گ

غال: ۵۰
 غ
 گنوماتا: ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۵
 غازان خان: ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۵۸
 گزنقون: ۵۸
 گستیا: ۶۲
 گویننو: ۱۳۳
 گیخاتو: ۱۱۵
 ۲۲۵

ف

فتحعلیشاه: ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۶۷، ۱۶۸
 ل
 فرعون: ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۸
 لیزياس: ۳۴
 فلاندن: ۱۳۴

م

فیثاغورث: ۷۰

ق

قاضي احمد قمی: ۱۲۳
 قباد: ۲۰، ۳۸، ۴۴، ۴۵
 قریش: ۱۴۹
 مار سپندان (مهر سپندان): ۳۲
 مارکس: ۳۲۳
 ماسبدان: ۶۴
 ماسینیون: ۲۰۰
 مافروخی: ۹۵
 ماکس وبر: ۲۳۳

ک

کاهن: ۲۰۰
 کرتیر: ۳۵
 کریریشا: ۵۰
 کریم خان زند: ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۲
 ۱۴۳، ۱۶۷، ۱۴۸، ۲۲۶
 کلاویخو: ۱۱۹
 کنبوجیه: ۲۷، ۳۵
 مأمون: ۱۵۲، ۱۵۳
 مانی: ۳۸
 متوکل: ۱۵۱
 مجدالدوله: ۲۵۷
 مجیرالملک: ۱۰۲
 محمد مهدی اصفهانی: ۱۳۹
 محمد هاشم آصف: ۱۴۲، ۲۰۴

نجم الدین رازی: ۱۹۵	محمود افغان: ۱۲۸
نرشنی: ۲۳۰	محمود غزنوی: ۹۳، ۱۵۷، ۱۵۹
نظام الملک: ۸۸، ۹۳، ۹۶، ۱۵۸	۲۱۰، ۲۶۸
۱۵۹، ۱۶۲، ۲۱۰، ۲۷۸	مردوک: ۲۶
نیپور: ۱۴۲	مزدک: ۲۰، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۷۱
نی ریز: ۱۷۴	مغز الدوله: ۸۲، ۲۲۴
و	مقدسی: ۹۱، ۹۴، ۹۷، ۲۲۸
ونوس: ۳۳۰	ملا صدرا: ۱۶۶
ه	ملکشاه: ۸۸، ۱۵۸، ۲۲۲
هادریان: ۱۹	ملک فخر الدین: ۲۲۶
هارون الرشید: ۱۵۲	منصور: ۸۵، ۹۰، ۱۵۱، ۱۵۲
هامان: ۵۹	منکوقاآن: ۱۶۱
هربرت رید: ۳۳۳	مؤید الدوله: ۳۲۹
هرودت: ۲۴، ۲۷، ۴۳، ۵۲، ۵۷	مهر: ۵۲
هلاکو: ۱۶۲	میرزا الغ بیگ: ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۶۳
هوبان: ۵۰	ن
هووخستر: ۲۴	نادرشاه: ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۹
هیوئن تسیانگ: ۲۱	۱۴۸، ۱۶۷
ی	ناصرالدین شاه: ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۴۸
یانگ: ۳۳۰	۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۹، ۲۱۷، ۲۴۶
یزدگرد: ۳۲، ۳۳	۲۷۴
یوحنا بن ماسویه: ۱۵۲	ناصر خسرو: ۸۷، ۹۴، ۹۷، ۲۴۲
یوسف: ۱۴۹	۲۵۳
یین: ۳۳۰	ناصر کبیر: ۱۵۴
	ناهید: ۵۲

فهرست نام جایها

آ

اروپا: ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۶۴، ۲۱۷، ۳۴۹

اروپوس: ۱۵

ارومیه: ۱۳۳

استخر: ۶۴

استرآباد: ۱۴۳

اسکجکت: ۲۳۰، ۲۳۱

اسکران: ۲۳۴

اسلامبول: ۱۳۵

اشا اردشیر: ۴۳

اصبهان: ۶۴

اصفهان: ۸۳، ۸۴، ۹۴، ۱۱۷، ۱۲۰

۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵

۱۳۸، ۱۴۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۲۰۴

۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۲۸

۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۳۴، ۲۴۰

۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵

۲۶۷، ۲۸۰، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۳۲

افریقا: ۱۸۹

افغانستان: ۱۰۲

اکباتان: ۴۳، ۵۱

اکد: ۲۶

الحضر: ۷۷

آتشکده آذر فرنیغ: ۲۳، ۵۲

آتشکده آذر گشنسب: ۲۳، ۵۲، ۵۳

آتشکده برزین مهر: ۲۳، ۵۲، ۵۵

آتن: ۳۴۰، ۳۴۴

آخه‌آ: ۱۵

آذربایجان: ۴۸، ۶۴، ۹۵، ۱۱۸، ۲۲۹

آذربایگان: ۶۴

آستارا: ۱۲۷

آسیا: ۲۱، ۱۸۹

آسیای صغیر: ۴۵، ۳۳۹

آمل: ۱۵۳، ۲۲۸

ا

ابرشهر: ۹۱

ابیانه: ۱۲۶، ۲۹۳

اراخوزی: ۴۶

اراک: ۱۵

ارجان: ۴۴، ۹۷

اردشیر خوره: ۴۲، ۴۳

اردکان: ۶۴

ارمزد اردشیر: ۵۶

امدانه: ۴۳	باورد: ۶۴
انطاکیه: ۱۱۱، ۸۸، ۱۵	بن اردشیر: ۴۳
انقره: ۱۵۲	بحرین: ۲۲
انگلستان (انگلیس): ۱۳۶، ۱۳۱	بخارا: ۱۰۳، ۹۶، ۹۵، ۸۵، ۶۴
۱۷۱، ۲۲۴، ۳۳۳	۱۱۵، ۱۵۳، ۱۹۹، ۲۳۰، ۲۳۱
انیشتا بار اردشیر: ۵۶	۲۷۴، ۲۸۰، ۳۱۵
اور: ۳۵۳	بدان اندیوشاپور: ۴۴
اهواز: ۶۴	بصره: ۸۰، ۸۱، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۳۲
ایذج: ۶۴	۲۲۸، ۲۲۱
ایران شهر: ۱۸۹	بغداد: ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۱
ب	۹۳، ۹۵، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۵۳
باب البصره: ۹۰	۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۳
باب الشام: ۹۰	۲۰۶، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰
باب الکوفه: ۹۰	۲۴۲
باب خراسان: ۹۰	بلاش شاپور: ۴۴
بابلی: ۱۴، ۲۱، ۶۱	بلخ: ۱۵، ۶۴، ۹۵، ۹۶، ۱۱۷، ۲۳۷
بادغیس: ۶۴	بلغارستان: ۳۳۳
بازار اصفهان: ۲۶۳	بم: ۸۵
بازار بزازان: ۲۶۱	بتارس: ۳۵۲
بازار جورین: ۲۶۴	بندرعباس: ۱۲۸
بازار سراجان: ۲۶۱	بند عضدی: ۸۳
بازار کرمان: ۲۶۰	بور اردشیر: ۴۳
بازار کفاشان: ۲۶۱	بوشهر: ۱۵، ۱۳۱، ۱۷۱، ۱۷۲
بازار مسگران: ۲۶۱	به اردشیر: ۴۳
باغ رشید آباد: ۱۱۴، ۱۱۲	بهمن اردشیر: ۴۳
باغ فتح آباد: ۱۱۴	بیت الحکمة: ۱۵۳
	بیروت: ۱۷۰

بیستون: ۲۵، ۲۷	تبریز: ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۶
بیلقان: ۱۶۳	۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۷
بیمارستان شیراز: ۹۴	۱۴۰، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۱
بیمارستان عضدی: ۱۵۵	۲۲۲، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۵۶، ۲۵۹
بین النهرین: ۱۱، ۱۸، ۴۵، ۵۵	۲۸۰

۳۳۷، ۳۳۹	تخت جمشید: ۴۳، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۷۲
بیهق: ۲۱۰	تخت سلیمان: ۵۳، ۵۴

پ	تدمر: ۱۹، ۱۵۳
----------	---------------

پارس: ۵۲، ۷۲	ترکستان: ۱۸
پارسه: ۴۳، ۵۱	ترکمنستان: ۵۵
پارسه گرد: ۷۲	ترکیه: ۱۴۰
پاریس: ۱۴۵، ۳۴۶	تون: ۸۵

پازا اردشیر: ۵۶	تهران: ۱۵، ۴۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
پاسارگاد: ۴۳، ۷۲	۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۸، ۱۷۰
پالمیر: ۱۹	۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۸، ۲۲۴
پترا: ۱۹	۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۸۲، ۳۱۸

پرتقال: ۱۲۵	تیسفون: ۱۹، ۴۶، ۵۳
پرتو: ۴۸	

ج	پرسپولیس: ۵۰، ۷۰
----------	------------------

پریم: ۲۵۱	جبال: ۲۲۸
پرینه: ۳۵۵	جزیره هرمز: ۱۲۵
پنجاب: ۵۵	جلفا: ۱۲۶، ۲۲۰
پوشنگ: ۴۴	جندی شاپور: ۶۴

پیره: ۳۴۰	جوز: ۶۴
پیروز کواد: ۴۸	جوز اردشیر: ۷۷

ت	جیحون: ۸۸
----------	-----------

- خوزستان: ۲۲۸، ۹۷، ۸۴، ۱۷
- خلیج عقبه: ۱۷
- خلیج فارس: ۵۶، ۲۲، ۱۸، ۱۷، ۱۵
- ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۰۶، ۳۰۰، ۳۰۵
- د
- دارابجرد: ۷۷، ۶۴
- دارابگرد: ۴۳
- دارالفنون: ۱۴۸
- داروخانه دارالشفا: ۱۱۳
- دجله: ۹۰، ۶۴، ۶۱
- درانگیان: ۴۵
- دروازه اردشیر: ۷۷
- دروازه بهرام: ۷۷
- دروازه جور: ۲۶۴
- دروازه مهر: ۷۷
- دروازه هرمز: ۷۷
- دریای خزر: ۱۵۴، ۶۸
- دریای سرخ: ۱۷
- دستاباد: ۱۱۰
- دورا: ۳۱
- دورا — ارپوس: ۶۰، ۱۸
- دورانتاش: ۷۰، ۴۸
- دماوند: ۱۸۹
- دمشق: ۱۱۹
- دیلم: ۲۲۸، ۱۵۴
- دیلمستان: ۸۴
- جیرفت: ۲۲۸
- چ
- چاه بهار: ۱۸۹
- چغازنبیل: ۵۰، ۴۸
- چهارباغ: ۱۴۱، ۱۳۷
- چهارمنار: ۴۳
- چین: ۱۱۹، ۱۱۲، ۸۶، ۲۱، ۱۷
- ۳۳۳، ۳۳۰
- ح
- حلب: ۱۲۲
- حلوان: ۶۴، ۴۴
- حویزه: ۱۱۰
- خ
- خاریس: ۱۵
- خاوران: ۲۲۸
- خاورمیانه: ۳۳۷
- ختل: ۲۳۷
- ختلان: ۱۵۷
- خراسان: ۹۲، ۹۱، ۸۴، ۸۰، ۶۴
- ۹۵، ۱۱۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۱
- ۲۲۸
- خوارزم: ۲۵۷، ۱۶۳، ۱۱۸، ۴۶
- خواف: ۱۲۹
- خوانسار: ۱۲۹
- خورباران: ۶۴

ر

س

رام اردشیر: ۴۳	ساکستان: ۶۴
رام پیروز: ۴۷	سبزوار: ۲۵۶
رامهرمز: ۱۵۵، ۶۴	سبزواران: ۱۸۹
رام هرمز اردشیر: ۴۳	سبزه میدان: ۲۸۲
ربض رشیدی: ۱۱۱	ستیرا: ۱۵
ربع رشیدی: ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳	سراوان: ۱۸۹
۲۰۷، ۱۶۲	سرخس: ۶۴
رحاب: ۲۲۸	سفد: ۴۶
رشت: ۱۷	سکونج: ۳۰۴
رگا: ۱۵	سلطانیه: ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۶۲
رو اردشیر: ۵۶	سلوکیه: ۱۵، ۴۶، ۶۱، ۷۱
رودشت: ۲۳۴	سمرقند: ۴۶، ۸۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰
روسیه: ۱۳۶	۱۲۱، ۱۶۳، ۲۲۸، ۲۸۰
روشن پیروز: ۴۸	سمنان: ۱۶۸
روم: ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۴۶، ۴۷، ۹۵	سند: ۲۲۸
۳۵۵، ۳۵۱، ۳۴۴، ۳۴۰، ۱۵۱	سوزیان: ۱۷
ری: ۱۵، ۲۹، ۴۸، ۶۴، ۸۵، ۹۵	سوریه: ۱۱، ۱۸
۲۵۲، ۲۳۸، ۲۲۸، ۱۰۰، ۹۶	سوس: ۶۴
ریشهر: ۵۶، ۲۲	سومر: ۲۶، ۳۴۳، ۳۵۳
ریوند: ۵۳	

ز

ش

زنجان: ۶۴	شاپورخواست: ۴۴
زندنه: ۲۳۱	شام: ۱۱۲، ۲۲۸
	شاه آباد غرب: ۱۸۹
	شاهچراغ: ۲۴۱
	ششکلان: ۱۷۰

ژ

ژاپن: ۳۳۰

ع

شماسه: ۱۵۳

شب غازان: ۱۱۶

عراق: ۶۲، ۵۹، ۴۵۱، ۴۸، ۱۷، ۱۲

شوش: ۲۳۴، ۲۲۸، ۱۱۵، ۱۰۸، ۶۴

۶۵، ۷۰، ۷۲، ۸۴، ۹۷

۳۲۹

شوستر: ۱۴۶، ۶۴

غ

شهرزور: ۶۴

شهرستان رشیدی: ۱۱۱، ۱۱۲

غزنه: ۲۲۸

شهر سوخته: ۵۵

غزنین: ۱۵۷، ۹۳

ف

شهر شاپور: ۶۴

شیراز: ۸۳، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۱۵

فارس: ۵۳، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۹۷، ۱۱۵

۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲

۱۱۸، ۱۳۰، ۱۴۱، ۲۲۸، ۲۳۱

۱۴۵، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۴۲، ۲۴۴

۳۳۴

فاریاب: ۶۴

فرات: ۶۴، ۹۰، ۳۳۸، ۳۳۹

فرانسه: ۲۵۱

فردوس: ۲۳۲

فریدن: ۱۸۹

فسا: ۶۴

فلسطین: ۱۱

فنیقیه: ۱۱، ۱۴

فیروزآباد: ۴۲

ق

طرسوس: ۱۱۱

طوالش: ۱۸۹

طوالیس: ۲۳۱

طوس: ۶۴

قریه پایین تاشکی: ۱۷۴

طیسفون: ۶۵، ۷۱

قزوین: ۶۴، ۸۴، ۹۹، ۱۲۹، ۱۳۳

- کوی طلبه: ۱۶۲ ۲۹۸، ۲۹۱، ۲۳۴، ۱۳۷
 کوی علما: ۱۱۲، ۱۶۲ قفقاز: ۱۷۰، ۴۸، ۱۴
 کوی کوپراز: ۹۵ قلعه اردشیر: ۲۹۷
 کوی معالجان: ۱۱۲ قلعه الموت: ۱۶۲
گ قم: ۲۳۴، ۲۲۹، ۱۶۸، ۶۴
 گرجستان: ۶۴ قولکان: ۲۳۴
ک کاریان: ۵۳، ۵۲
 گرگان: ۱۷۵، ۶۴، ۲۹ کازرون: ۲۳۴، ۸۴، ۶۴
 گنجه: ۱۱۵ کاشان: ۲۳۴، ۱۳۴، ۱۹۵، ۲۵۸، ۲۶۷
 گیلان: ۱۵۴، ۱۲۷، ۸۳، ۶۹ لنگه: ۱۸۹
م کاظمین: ۱۶۸، ۱۶۳
 مازندران: ۱۷۴، ۱۴۳ کال لیوپ: ۱۵
 ماوراءالنهر: ۲۲۸، ۱۵۴، ۱۱۸، ۸۲ کتابخانه عضدالدوله: ۹۳
 محله آقاجانی بیک: ۲۴۷ کتابخانه مجدالدوله: ۱۵۷
 محله اسحق بیک: ۲۴۱ کربلا: ۱۶۸، ۱۰۸
 محله بازار: ۲۴۲، ۲۲۸، ۱۱۶، ۱۱۵، ۸۴، ۶۴ کرد فنا خسرو: ۹۷، ۹۴
 محله بازار مرغ: ۲۴۱، ۲۸۶، ۲۵۹، ۲۳۷، ۲۳۲، ۲۳۱ کرمان: ۲۲۸، ۱۱۶، ۱۱۵، ۸۴، ۶۴
 محله بالا کفت: ۲۴۱ ۳۹۵، ۲۹۷ کرمانشاه: ۶۴
 محله بیدآباد: ۲۴۹ کرهه: ۱۵
 محله تبریزنو: ۲۲۰ کعبه زرتشت: ۳۵
 محله جولاهکان: ۹۳ کلکته: ۱۳۵
 محله چاله میدان: ۲۴۲ کمندان: ۲۳۴
 محله دردشت: ۲۴۰ کوفه: ۲۳۷، ۱۵۱، ۹۵، ۸۹، ۸۸
 محله در شاهزاده: ۲۴۱

محلّه دولت: ۲۴۲	مدرسه محمود شاهیه: ۲۷۳
محلّه رضاقلی خان: ۲۵۰	مدرسه منصوریه: ۱۳۰
محلّه سرباغ: ۲۴۱	مدرسه نظامیه خوارگرد: ۲۶۸
محلّه سردرک: ۲۴۱	مراغه: ۱۰۰
محلّه سنگ سیاه: ۲۴۱	مرغیانه: ۶۴
محلّه سنگلج: ۲۴۲	مرکنده: ۴۶
محلّه سید احمدیان: ۲۴۰	مرو: ۶۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۱۷،
محلّه شمس آباد: ۲۴۰	۱۶۱، ۲۲۸، ۲۳۷
محلّه شیخ یوسف بنا: ۲۴۰، ۲۵۰	مروالرود: ۶۴
محلّه صالحیه: ۱۱۱	مسجد انباریان: ۱۵۶
محلّه طلبه: ۱۱۲	مسجد جامع اردستان: ۲۶۸
محلّه طوقچی: ۲۴۰	مسجد جامع اصفهان: ۲۶۸، ۲۷۰
محلّه عباس آباد: ۱۳۸، ۲۲۰، ۲۴۰	مسجد جامع ربع رشیدی: ۱۳۳
۲۴۹	مسجد جامع زواره: ۲۶۸
محلّه عودلاجان: ۲۴۲	مسجد جامع یزد: ۲۷۳
محلّه فرح آباد: ۱۳۸	مسجد شیخ لطف الله: ۲۸۶
محلّه کران: ۱۵۸	مسجد عبدالله: ۱۵۶
محلّه کلوان: ۲۴۵	مسجد — مدرسه آقا: ۲۶۷
محلّه کلیمیه: ۲۴۱	مسجد — مدرسه سید: ۲۶۷
محلّه گبرها: ۱۲۰	مسجد نو: ۲۴۱
محلّه لب آب: ۲۴۱	مسجد وکیل: ۲۴۱
محلّه میدان شاه: ۲۴۱	مشهد: ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۶۷، ۱۷۱،
محلّه نصرآباد: ۹۳	۲۰۹، ۲۸۰، ۲۹۸
مدرسه خان: ۱۴۱	مصر: ۱۱، ۲۷، ۷۴، ۹۵، ۱۱۲، ۱۱۹،
مدرسه خانی: ۲۸۰	۱۵۱، ۱۷۰، ۲۲۸، ۳۳۷، ۳۳۹،
مدرسه رشدیه: ۱۷۰	۳۴۲، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۴
مدرسه سعدیه: ۲۸۰	مغرب: ۲۲۸

واحد

و

ورزنه: ۲۳۴

وه اردشیر: ۶۵، ۷۱

وهشت اردشیر: ۴۳

ه

هرات: ۱۴، ۶۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۵

۱۲۱، ۱۲۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۵۲

هترا: ۷۴

هتره: ۱۹، ۴۳، ۴۶

هرمز اردشیر: ۴۳

هشترود: ۱۸۹

هکاتومی لس: ۱۵

هگمتانه: ۱۵، ۴۲

همدان: ۴۳، ۷۷، ۸۵، ۹۴، ۱۶۲

۲۲۷، ۲۴۷

هندوستان (هند): ۱۸، ۴۵، ۸۶

۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۳۱

۱۵۱

ی

یزد: ۹۵، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۴۵، ۱۶۴

۲۰۹، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۷۴، ۲۸۰

۲۸۷

یورویی — پاآخ: ۴۷

یونان: ۱۸، ۳۳۳، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۵۱

مکه: ۲۲۸، ۳۵۳

موصل: ۱۵۴، ۲۲۸

مونبخ: ۱۶۹

میدان حسین بن معاذ: ۲۸۶

میدان رجستان: ۲۸۰

میدان گنجعلیخان: ۲۸۶

میدان نقش جهان: ۱۳۷، ۲۸۲، ۲۸۳

۲۸۴

میلتوس: ۳۵۵

میناب: ۱۸۹

ن

نابین: ۱۸۹، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۵۳

۲۶۳، ۲۶۷، ۲۹۶

نجف: ۱۰۸، ۱۶۳

نساء: ۷۸

نطنز: ۱۲۷

نظامیه: ۱۵۹

نظامیه بغداد: ۱۶۰

نقش رستم: ۵۷

نهاوند: ۱۵، ۶۴

نهر مرغاب: ۱۲۱

نیشابور: ۲۸، ۴۴، ۵۳، ۶۴، ۷۷، ۹۱

۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۱۵، ۱۵۳، ۱۶۱

۲۱۰، ۲۴۲، ۲۸۶

نیل: ۳۳۸

نیمروز: ۶۴

۳۵۴

۱۳۷۳۰

شماره ثبت:

۱۳۸۵ / ۴ / ۱۰

تاریخ ثبت:

شماره ملوک:

از همین مؤلف منتشر شده است:

انسان، تولید و مالکیت. تهران، ۱۳۵۸ ه. ش.

روند شکل گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران. تهران، انتشارات آگاه،
۱۳۶۲ ه. ش.

تاریخ مدارس ایران (از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون). تهران، انتشارات
آگاه، ۱۳۶۴ ه. ش.